



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مولانا محمد رفیع صاحب مدظلہ العالی



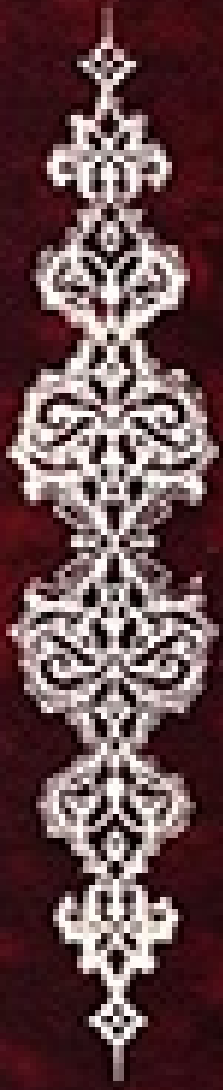
راہ روشن

ترجمہ کتاب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلد دوم

ترجمہ سید محمد صادق عارف



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راه روشن: ترجمه المحججه البيضاء في تهذيب الحياء

نویسنده:

محمد بن مرتضی فیض کاشانی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۰	راه روشن: ترجمه المحجه البيضاء فی تهذیب الحیاء جلد ۲
۲۰	مشخصات کتاب
۲۱	اشاره
۲۶	تتمه کتاب اسرار نماز
۲۶	اشاره
۲۷	باب چهارم: در امامت و اقتدا
۲۷	اشاره
۲۷	۱- از جمله شرایط امام این است که مؤمن یعنی دوازده امامی، عادل و از نظر دین
۲۸	۲- امام باید حلال زاده باشد،
۲۹	۳- امام جماعت نباید بر گروهی که او را دوست نمی دارند و میغوض آنهاست
۳۲	۴- امام جماعت باید با خلوص کامل برای رضای خداوند پیشنهادی کند،
۳۳	۵- اذان گو باید اقامه را به اندازه ای که مردم برای نماز آماده شوند به تأخیر اندازد.
۳۳	۶- نباید در حال گفتن اقامه، نماز مستحب خوانده شود،
۳۴	۷- باید مأمومین جلوتر از امام نایستند،
۳۴	۸- باید اهل فضل و کسانی که از نظر علم و عمل و عقل مزیت و برتری دارند در
۳۵	۹- امام نباید پیش از آن که صفا مرتب شود تکبیره الاحرام بگوید؛
۳۶	۱۰- پیشنهادی باید نیت امامت کند
۳۸	۱۱- امام باید شش تکبیر افتتاحیه را آهسته، و تکبیره الاحرام را بلند بگوید
۴۰	۱۲- امام باید حال ضعیف ترین مأمومین خود را در نماز رعایت کند.
۴۱	۱۳- امام نباید از جایگاه نماز خود برخیزد، مگر آنگاه که عقب ماندگان، نماز
۴۲	باب پنجم: در فضیلت جمعه و شرایط و آداب و مستحبات آن
۴۲	فضیلت جمعه
۴۷	شرایط جمعه

۵۰	آداب جمعه مطابق معمول
۵۰	اشاره
۵۰	۱- از روز پنجشنبه خود را برای جمعه آماده و مصمم کند
۵۱	۲- هنگامی که سپیده صبح بدمد اعمال جمعه را با غسل آغاز کند،
۵۴	۳- آرایش: و آن در روز جمعه مستحب است
۵۷	۴- صبح زود به مسجد رفتن
۵۹	۵- به هنگام ورود باید دقت شود که پای بر گردن مردمان نهد
۵۹	۶- برای این که دیگران از پیش روی او عبور نکنند، نزدیک ستون یا دیواری
۶۰	۷- نمازگزار در طلب صف اول جماعت باشد،
۶۱	۸- در آن هنگام که امام برای ایراد خطبه بیرون می رود باید نمازگزار نمازش را
۶۲	۹- نمازگزار باید همه آنچه را در جماعت و غیر نماز جمعه رعایت می کند در
۶۷	۱۰- دیگر این که در مسجد بماند تا نماز عصر را به جا آورد،
۶۹	باب ششم: در مسائل متفرقه
۶۹	اشاره
۶۹	مسئله: بنا بر مشهور برای هر یک از نمازهای پنجگانه دو وقت است
۷۲	مسئله: ظهر با زیادتی سایه پس از کاهش، یا حدوث سایه پس از عدم آن شناخته
۷۴	مسئله: در دخول وقت با امکان تحصیل یقین اعتماد بر ظنّ جائز نیست،
۷۵	مسئله: پس از دخول وقت نماز واجب، گزاردن نماز نافله کراهت دارد،
۷۸	مسئله: هرگاه انسان ندانسته با لباس نجس نماز بگذارد،
۷۹	مسئله: اگر از نمازگزار حدیثی صادر شود نمازش باطل می گردد.
۷۹	مسئله: هر کس یکی از ارکان نمازهای پنجگانه را به عمد یا به سهو ترک کند
۸۰	مسئله: کسی که یک سجده یا تشهد اول را تا رسیدن به رکوع فراموش کند،
۸۱	مسئله: کسی که در عدد رکعات نمازهای دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت
۸۱	مسئله: در صورت یقین امام شکّ مأمومین معتبر نیست
۸۲	مسئله: غزالی می گوید: سبب وسوسه در نیت نماز تباهی عقل یا ندانستن احکام
۸۴	باب هفتم: نمازهای دیگر

۸۴ اشاره
۸۴ قسم اول: نمازهای واجب
۸۴ ۱- نماز عید فطر و اضحی
۸۹ ۲- نماز آیات
۹۱ ۳- نماز طواف
۹۲ ۴- نماز میت
۹۶ ۵- نماز نذر، سوگند، عهد
۹۷ قسم دوم: نوافل یومیة و غیر یومیة
۹۷ اما نوافل یومیة:
۱۰۱ اما نوافل غیر یومیة
۱۰۱ ۱- از جمله نوافل غیر یومیة نماز تحیت مسجد است
۱۰۱ ۲- نماز استسقاء:
۱۰۲ ۳- نماز جعفر بن ابی طالب
۱۰۴ ۴- نماز استخاره
۱۰۶ ۵- نماز طلب روزی
۱۰۷ ۶- نماز حاجت
۱۰۹ ۷- نماز ترس از مکروه
۱۰۹ ۸- نماز شکر
۱۰۹ ۹- نماز مسافر
۱۱۰ ۱۰- نماز کسی که بخواهد ازدواج کند
۱۱۱ کتاب اسرار زکات و مسائل مهم آن
۱۱۱ اشاره
۱۱۵ باب اول: در انواع زکات و اسباب وجوب آنها
۱۱۵ اشاره
۱۱۵ مطلب اول: زکات مال
۱۱۵ اشاره

- فصل: نصاب و اندازه زکات ۱۱۸
- مطلب دوم: زکات فطره ۱۲۱
- مطلب سوم: خمس ۱۲۳
- اشاره ۱۲۳
- فصل: شرائط وجوب خمس ۱۲۵
- باب دوم: در ادای زکات و شرائط و آداب ظاهری و باطنی آن ۱۲۶
- می گویم: بدان شرائط ادا شش چیز است: ۱۲۶
- ۱- نخستین شرط در ادای زکات نیت است، ۱۲۶
- ۲- چون سال تمام شود بدون تأخیر به دادن زکات مبادرت کند، ۱۲۷
- ۳- در زکات چهارپایان به جای تحویل حیوان بهای آن را ندهد، ۱۲۸
- ۴- مالی را که به زکات تخصیص داده به ویژه فطرته را به شهر دیگر منتقل نکند، ۱۲۹
- ۵- به فقیر کمتر از آنچه در نصاب اول تعیین شده داده نشود، ۱۲۹
- ۶- زکات را نزد امام یا نایب خاص او و در زمان غیبت نزد فقیه مورد اعتماد ببرد، ۱۳۱
- دقایق آداب باطنی زکات ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
- وظیفه اول: وجوب زکات و معنای آن را بفهمد ۱۳۱
- دومین وظیفه: شناخت وقت ادای زکات است؛ ۱۳۶
- سومین وظیفه: پنهان دادن زکات است، ۱۳۷
- چهارمین وظیفه: هرگاه بداند آشکارا دادن زکات موجب ترغیب مردم در اقتدای ۱۳۹
- پنجمین وظیفه: صدقه اش را با متت و آزار تباه نکند. ۱۴۰
- ششمین وظیفه: عطای خود را اندک شمارد، ۱۴۵
- هفتمین وظیفه: صدقه را از بهترین و محبوب ترین و ارزشمندترین و پاکیزه ترین ۱۴۷
- هشتمین وظیفه: صدقه را به کسی دهد که ثواب آن بیشتر باشد، ۱۴۸
- باب سوم: درباره گیرنده صدقه و اسباب استحقاق او و آداب گرفتن آن و بیان اسباب استحقاق ۱۵۴
- اشاره ۱۵۴
- صفات اصناف هشتگانه ۱۵۵

- دسته اول فقرا: ۱۵۵
- دسته دوم مساکین: ۱۵۷
- دسته سوم عاملان زکات ۱۶۱
- دسته چهارم المؤلفه قلوبهم: ۱۶۱
- دسته پنجم رقاب یا بردگان: ۱۶۱
- دسته ششم غارمان: ۱۶۱
- دسته هفتم: مواردی است که زکات فی سبیل الله و در راه رضای او صرف ۱۶۱
- دسته هشتم ابن سبیل: ۱۶۲
- فصل: سهام خمس ۱۶۲
- وظایف گیرنده زکات ۱۶۴
- اشاره ۱۶۴
- ۱- گیرنده زکات باید بداند خداوند متعال که واجب فرموده است زکات به وی ۱۶۴
- ۲- دهنده زکات را شکر گوید، ۱۶۵
- ۳- گیرنده باید در چیزی که می ستاند بنگرد که اگر از حلال نیست از آن بپرهیزد. ۱۶۷
- ۴- گیرنده زکات باید خود را از موارد شک و شبهه در مقدار آنچه می ستاند حفظ ۱۶۷
- ۵- گیرنده زکات از صاحب مال بپرسد چه مقدار زکات بر او واجب است، ۱۷۰
- باب چهارم: در صدقه مستحب و فضیلت و آداب گرفتن و دادن آن ۱۷۴
- فضیلت صدقه ۱۷۴
- فضیلت صدقه از طریق خاضه (شیعه) ۱۷۶
- بیان پنهان یا آشکار گرفتن صدقه ۱۸۲
- اشاره ۱۸۲
- اما اخفای صدقه و در آن پنج مقصد است: ۱۸۲
- ۱- دادن صدقه در پنهانی به ۱۸۲
- ۲- پنهانی دادن صدقه موجب سالم تر ماندن دل‌های مردم و زبان آنهاست، ۱۸۲
- ۳- اخفای صدقه کمکی است به دهنده آن ۱۸۳
- ۴- در اظهار گرفتن عطا ذلت و خواری است ۱۸۳

- ۱۸۳ ----- ۵- صدقه را در پنهانی دادن موجب احتراز از شبهه شرکت است.
- ۱۸۴ ----- اما در اظهار و گفتن آن چهار مقصد است: -----
- ۱۸۴ ----- ۱- گرفتن صدقه آشکار گویای -----
- ۱۸۴ ----- ۲- موجب سقوط جاه و منزلت و اظهار عبودیت و مسکنت و بیزاری از کبر و -----
- ۱۸۵ ----- ۳- عارف و خدانشناس نظرش جز به سوی خدا نیست -----
- ۱۸۵ ----- ۴- اظهار گرفتن صدقه عمل به سنت شکرگزاری است. -----
- ۱۸۹ ----- بیان این که گرفتن صدقه بهتر است یا زکات -----
- ۱۹۱ ----- باب پنجم: در زکات بدن -----
- ۱۹۳ ----- کتاب اسرار روزه و مسائل مهم آن -----
- ۱۹۳ ----- اشاره -----
- ۱۹۹ ----- باب اول: در شرائط و واجبات و مکروهات و سنتهای ظاهری روزه -----
- ۱۹۹ ----- اشاره -----
- ۱۹۹ ----- شرائط آن: -----
- ۲۰۱ ----- اما واجبات روزه و اسباب فساد و بطلان آن: -----
- ۲۰۳ ----- اما مکروهات روزه: -----
- ۲۰۳ ----- اما سنتهای آن: -----
- ۲۰۶ ----- باب دوم: در اسرار و شرائط باطنی روزه -----
- ۲۰۶ ----- اشاره -----
- ۲۰۷ ----- ۱- فرو بستن چشم از نظر کردن به آنچه مکروه و ناپسند است -----
- ۲۰۸ ----- ۲- نگهداشتن زبان از یاهه گویی، دروغ، غیبت، سخن چینی، دشنام، -----
- ۲۰۹ ----- ۳- بازداشتن گوش از شنیدن هر چه مکروه و ناپسند است، -----
- ۲۰۹ ----- ۴- بازداشتن دیگر اعضا اعم از دست و پا از اعمال ناپسند -----
- ۲۱۰ ----- ۵- این که به هنگام افطار شکم خود را از حلال انباشته نکند، -----
- ۲۱۱ ----- ۶- آن که پس از افطار دلش میان خوف و رجا در اضطراب باشد، -----
- ۲۱۲ ----- فصل: اشکال و پاسخ آن -----
- ۲۱۴ ----- باب سوم: در بیان روزه مستحب -----

۲۱۴ اشاره
۲۱۷ فصل:روزه هایی که مستحب مؤکد است
۲۲۰ فصل:روزه های حرام
۲۲۵ کتاب اسرار حج و مسائل مهم آن
۲۲۵ اشاره
۲۲۶ باب اول:در فضائل حج و مکه و خانه کعبه و ارکان و شرایط آن
۲۲۶ فصل اول:در فضیلت حج،خانه کعبه،مکه و مدینه و سفر به مشاهد
۲۲۶ فضیلت حج:
۲۳۴ فضیلت خانه خدا و مکه
۲۳۸ فضیلت اقامت در مکه و کراهت آن:
۲۴۰ فضیلت مدینه بر شهرهای دیگر:
۲۴۴ فصل دوم:در شرایط وجوب حج،صحت،واجبات،ارکان،موانع و انواع حج
۲۴۸ باب دوم:در ترتیب اعمال ظاهری حج از آغاز
۲۴۸ اشاره
۲۴۹ اول مستحبات حج از آغاز خروج تا احرام و آن هشت چیز است: (۱)
۲۴۹ ۱-در مال،
۲۴۹ ۲-در مورد رفیق و هم سفر باید رفیقی پارسا و خیرخواه و مددکار را طلب کند
۲۴۹ ۳-آنچه به هنگام بیرون آمدن از خانه مستحب می باشد این است که در موقع
۲۵۰ ۴-چون به در خانه رسد بگوید:
۲۵۰ ۵-مستحب است که چون بر مرکب خود سوار شود بگوید:
۲۵۱ ۶-در مورد فرود آمدن مستحب است که تا هنگامی که هوای روز گرم نشده فرود
۲۵۱ ۷-در نگهبانی از خود،شایسته است در روز احتیاط کند و به تنهایی در بیرون از
۲۵۲ ۸-چون در راه بر زمین بلندی برآید مستحب است پس از گفتن سه بار تکبیر
۲۵۲ دوم-آداب احرام از میقات و آن شش چیز است:
۲۵۲ ۱-چون به میقات مشهور که
۲۵۲ ۲-لباسهای دوخته شده را از خود دور سازد

- ۳- پس از ادای یکی از نمازهای واجب محرم شود ۲۵۳
- ۴- بعد از نماز دعا کند و نیت خود را بر زبان آورد ۲۵۳
- ۵- پس از آمادگی و عزم چنانچه سواره است تأمل کند تا شترش او را بلند کند، ۲۵۴
- ۶- در طول بستن احرام زیاد تلبیه بگوید ۲۵۵
- سوم. آداب دخول حرم تا طواف و آن شش چیز است: ۲۵۵
- اشاره ۲۵۵
- ۱- برای دخول در حرم از چاه میمون یا رود فحّ غسل کند، ۲۵۶
- ۲- غسل کند و با آرامش و وقار از سمت ابطح از ثنیه کدا- به فتح کاف- وارد ۲۵۶
- ۳- با غسل و با وقار و آرامش، پابرنه و با خشوع در حالی که پای راست را مقدم ۲۵۶
- ۴- به هنگامی که نظرش به خانه کعبه افتد بگوید: ۲۵۶
- ۵- چون نظرش به حجر الأسود افتد در حالی که روبروی آن قرار می گیرد بگوید: ۲۵۶
- ۶- حجر الاسود را لمس کند و ببوسد، و اگر نمی تواند دست بر آن کشد و دستش را ۲۵۷
- چهارم. طواف: ۲۵۷
- پنجم- سعی میان صفا و مروه: ۲۵۹
- ششم- وقوف به عرفات و آنچه پیش از آن است: ۲۶۲
- هفتم- در کوچ کردن از عرفات به مشعر الحرام ۲۶۵
- هشتم- در کوچ کردن از مشعر الحرام به منا ۲۶۸
- نهم- در کوچ کردن از منا: ۲۷۲
- دهم- زیارت مدینه و آداب آن و زیارت اهل بیت(علیهم السلام) ۲۷۴
- باب سوم: در آداب دقیق و اعمال باطنی حج ۲۸۲
- دقایق آداب حج ده چیز است: ۲۸۲
- ۱- هزینه ای که برای حج می کند حلال باشد ۲۸۲
- ۲- دشمنان خدا را با دادن مکس (مالیات) یاری ندهد، ۲۸۳
- ۳- در تهیة توشة راه توسعه دهد ۲۸۴
- ۴- ترک رفت و فسوق و جدال، ۲۸۴
- ۵- اگر بتواند و قدرت داشته باشد پیاده حج کند ۲۸۵

- ۶- از نشستن در محمل اجتناب کند، ۲۸۶
- ۷- حج گزار بدحال و ژولیده مو و گردآلود باشد ۲۸۷
- ۸- با مرکوبش با مدارا رفتار کند، ۲۸۷
- ۹- با ذبح قربانی هر چند واجب نیست به خداوند تقرب جوید، ۲۸۸
- [۱۰- به مالی که برای ادای حج و قربانی هزینه می کند خوشحال باشد،] ۲۸۹
- بیان اعمال باطنی حج ۲۹۰
- اشاره ۲۹۰
- ۱- فهمیدن: ۲۹۰
- ۲- شوق به آن: ۲۹۳
- ۳- عزم بر آن: ۲۹۳
- ۴- قطع علایق: ۲۹۴
- ۵- توشه راه: ۲۹۴
- ۶- مرکب سواری: ۲۹۵
- ۷- خریدن جامه احرام: ۲۹۵
- ۸- بیرون آمدن از وطن: ۲۹۶
- ۹- در آمدن به بیابان تا رسیدن به میقات: ۲۹۶
- ۱۰- احرام و تلبیه در میقات: ۲۹۷
- ۱۱- در هنگام دخول به شهر مکه به یاد آورد که به حرم امن الهی رسیده ۲۹۸
- ۱۲- هنگامی که چشمت به خانه خدا افتاد باید عظمت آن را به یاد آوری ۲۹۸
- ۱۳- طواف خانه: ۲۹۹
- ۱۴- استلام حجر الاسود: ۲۹۹
- ۱۵- چنگ زدن به پرده کعبه و چسبیدن به ملتمز : ۳۰۰
- ۱۶- سعی میان صفا و مروه ۳۰۰
- ۱۷- وقوف در عرفات: ۳۰۱
- ۱۸- رمی جمرات: ۳۰۲
- ۱۹- کشتن قربانی: ۳۰۲

- ۳۰۳ ۲۰-زیارت مدینه:
- ۳۰۴ ۲۱-زیارت پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله):
- ۳۰۶ فصل:اسرار و دقائق حجّ طبق آنچه از امام صادق(علیه السلام)نقل شده است
- ۳۰۹ کتاب آداب تلاوت قرآن
- ۳۰۹ اشاره
- ۳۱۰ باب اول:در فضیلت قرآن و قاریان و نکوهش مقصران در تلاوت آن
- ۳۱۰ اشاره
- ۳۱۰ فضیلت قرآن
- ۳۲۰ در نکوهش تلاوت غافلان
- ۳۲۳ باب دوم:در آداب ظاهری تلاوت،و آن ده چیز است
- ۳۲۳ ۱-حالت خواننده قرآن
- ۳۲۶ ۲-مقدار خواندن قرآن
- ۳۲۸ ۳-تقسیم قرآن به اجزاء
- ۳۲۸ ۴-نوشتن قرآن
- ۳۲۹ ۵-ترتیل
- ۳۳۱ ۶-گریستن
- ۳۳۲ ۷-ادای حقّ آیات
- ۳۳۳ ۸-استعاذه پیش از قرائت
- ۳۳۶ ۹-بلند خواندن قرآن
- ۳۳۹ ۱۰-نیکو خواندن قرآن
- ۳۴۲ باب سوّم:در اعمال باطنی تلاوت
- ۳۴۲ اشاره
- ۳۴۲ ۱-آنچه در مرتبه نخست قرار دارد فهم عظمت کلام و درک فضل و لطف
- ۳۴۵ ۲-دیگر تعظیم متکلم است
- ۳۴۶ ۳-دیگر حضور قلب و ترک حدیث نفس است.
- ۳۴۶ ۴-دیگر تدبّر است

۳۴۸	۵-تفهّم
۳۵۲	۶-ترک موانع فهم:
۳۵۴	۷-تخصیص
۳۵۶	۸-تأثر؛
۳۶۱	۹-ترقی؛
۳۶۳	۱۰-تیزی،
۳۶۴	فصل:در کیفیت قرائت قرآن بنا به روایت منقول از امام صادق(علیه السلام)
۳۶۵	باب چهارم:در فهم قرآن و تفسیر آن به رأی بی استناد به نقل
۳۶۵	اشاره
۳۸۰	فصل:در عدم تحریف قرآن
۳۸۷	کتاب اذکار و دعوات
۳۸۷	اشاره
۳۸۸	باب اولدر فضیلت ذکر به اجمال و تفصیل طبق آیات و اخبار
۳۸۸	اشاره
۳۹۳	فضیلت مجالس ذکر
۳۹۶	فضیلت تهلیل
۳۹۹	فضیلت اذکار دیگر
۴۰۳	فصل:اشکال و پاسخ آن
۴۱۰	باب دوم:در آداب دعا و ثواب آن و فضیلت برخی از دعاهاى مأثور
۴۱۰	فضیلت دعاء
۴۱۴	آداب دعا
۴۱۴	اشاره
۴۱۴	۱-اوقات شریف را برای دعا انتظار کشد
۴۱۶	۲-حالات شریف را مغتنم بشمارد؛
۴۱۷	۳-به هنگام دعا رویه قبله کند و دستها را بالا برد
۴۲۱	۴-آواز خود را نه چندان بلند و نه چندان آهسته کند.

- ۴۲۳ ۵-در دعا با تکلف و ظاهرسازی سجع به کار نبرد،
- ۴۲۴ ۶-با فروتنی و زاری و ترس دعا کند.
- ۴۲۵ ۷-از روی جزم و قطع دعا کند
- ۴۲۶ ۸-در دعا اصرار و پافشاری و سه بار آن را تکرار کند.
- ۴۲۸ ۹-دعا را با ذکر خدا آغاز کند
- ۴۳۰ ۱۰-دیگر ادب باطن است
- ۴۴۶ فصل:غلط خواندن دعا مکروه است
- ۴۴۸ فضیلت صلوات بر پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله)
- ۴۵۲ فضیلت استغفار
- ۴۵۷ باب سوّم: برگزیده ای از دعاهای مأثور که سند آنها حذف شده است
- ۴۵۷ اشاره
- ۴۵۷ ۱-کافی از ابی عبد الله(علیه السلام)روایت کرده
- ۴۵۷ ۲-کافی از آن حضرت(علیه السلام)روایت کرده است:
- ۴۵۸ ۳-کافی از آن حضرت(علیه السلام)روایت کرده
- ۴۵۸ ۴-کافی از آن حضرت(علیه السلام)روایت کرده
- ۴۵۹ ۵-کافی از آن حضرت(علیه السلام)نقل کرده
- ۴۶۰ ۶-کافی از آن حضرت(علیه السلام)روایت کرده
- ۴۶۰ ۷-کافی از آن حضرت(علیه السلام)روایت کرده
- ۴۶۱ ۸-کافی از آن حضرت(علیه السلام)روایت کرده است:
- ۴۶۳ ۹-کافی از امام صادق(علیه السلام)روایت کرده است:
- ۴۶۴ ۱۰-کافی بطور مرفوع روایت کرده
- ۴۶۵ ۱۱-کافی از ابی جعفر امام باقر(علیه السلام)نقل کرده
- ۴۶۷ ۱۲-کافی از آن حضرت روایت کرده است:
- ۴۶۷ ۱۳-عده الدّاعی از آن حضرت روایت کرده
- ۴۶۷ ۱۴-در عده الدّاعی از امام رضا(علیه السلام)روایت شده
- ۴۶۸ ۱۵-عده الدّاعی از پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله)روایت کرده است

- انواع استعاذه مأثور از پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) ----- ۴۷۰
- باب چهارم: دعاهای مأثور در هر رویداد ----- ۴۷۱
- اشاره ----- ۴۷۱
- فصل: سؤال از فایده دعا و پاسخ آن ----- ۴۸۲
- کتاب ترتیب اوراد و چگونگی احیای شب ----- ۴۸۵
- اشاره ----- ۴۸۵
- باب اول: در فضیلت اوراد و ترتیب و احکام آن ----- ۴۸۶
- فضیلت اوراد و بیان این که مواظبت بر آن یکی از طرق الی الله است ----- ۴۸۶
- شماره وردها و ترتیب آنها ----- ۴۹۰
- اشاره ----- ۴۹۰
- ورد اول ----- ۴۹۱
- اشاره ----- ۴۹۱
- ترتیب وردها و ورد اول ----- ۴۹۱
- فصل: اذکاری که تکرار می شود ----- ۴۹۸
- ورد دوم: ----- ۵۰۲
- ورد سوم: ----- ۵۰۴
- ورد چهارم: ----- ۵۰۶
- ورد پنجم: ----- ۵۰۷
- ورد ششم: ----- ۵۱۰
- ورد هفتم: ----- ۵۱۰
- بیان اوراد شب و آنها پنج ورد است ----- ۵۱۲
- اشاره ----- ۵۱۲
- ورد اول: ----- ۵۱۲
- ورد دوم: ----- ۵۱۵
- ورد سوم: ----- ۵۱۸
- اشاره ----- ۵۱۸

- آداب خواب ده چیز است ۵۱۸
- ۱- وضو و مسواک. ۵۱۸
- ۲- مسواک و آب وضو را در کنار خود آماده بدارد ۵۲۰
- ۳- کسی که وصیتی دارد باید نخواستن جز آن که وصیتش نوشته شده و در نزد او ۵۲۱
- ۴- به هنگامی که می خوابد از هر گناهی توبه کند، ۵۲۲
- ۵- از بستر نرم استفاده نکند، ۵۲۲
- ۶- تا خواب غلبه نکند نخواستن، ۵۲۲
- ۷- روبه قبله بخوابد، ۵۲۳
- ۸- دعا به هنگام خوابیدن ۵۲۴
- ۹- باید به هنگام خوابیدن به یاد آورد که خواب نوعی مردن و بیداری نوعی بعث ۵۲۵
- ۱۰- دیگر دعا به هنگام بیدار شدن از خواب است، ۵۲۶
- ورد چهارم: ۵۲۷
- ورد پنجم: ۵۳۱
- فصل: اعمالی که ضمن این وردها مستحب است ۵۳۴
- بیان اختلاف اوراد بنا بر اختلاف احوال ۵۳۵
- باب دوم: در بیان فضیلت قیام شب ۵۴۶
- اشاره ۵۴۶
- فضیلت قیام شب: ۵۴۶
- فضیلت قیام شب از طریق خاصه (شیعه) ۵۵۰
- بیان اسبابی که قیام شب را آسان می کند ۵۵۵
- بیان طریق تقسیم اجزای شب ۵۶۳
- اشاره ۵۶۳
- اول: احیای همه شب است ۵۶۳
- دوم: اینکه نیمه شب به پاخیزد، ۵۶۴
- سوم: اینکه یک ثلث از شب را قیام کند، ۵۶۴
- چهارم: در سددس یا خمس شب برای نماز قیام کند، ۵۶۶

۵۶۶ ----- پنجم: مقدار و اندازه وقت را رعایت نکنند،

۵۶۸ ----- ششم: این کمترین مراتب است،

۵۶۹ ----- بیان شبها و روزهای با فضیلت

۵۷۱ ----- درباره مرکز

راه روشن: ترجمه المحجّه البيضاء في تهذيب الحياء جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، ۱۰۰۶-۱۰۹۱ق.

عنوان قراردادی: المحجّه البيضاء في احیاء الاحیاء . فارسی

عنوان و نام پدیدآور: راه روشن / محمدبن مرتضی معروف به مولی محسن کاشانی؛ ترجمه محمدصادق عارف.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۳ - ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۸ج.

شابک: دوره ۹۶۴-۴۴۴-۰۰۴-۸؛ ج. ۲. ۹۶۴-۴۴۴-۳۱۲-۸؛ ج. ۳. ۹۶۴-۴۴۴-۳۱۷-۹؛ ج. ۴. ۹۶۴-۴۴۴-۳۱۱-X؛ ۲۵۶۰۰۰ ریال: ج. ۵، چاپ چهارم: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۲۷۲-۷؛ ج. ۶. ۹۶۴-۴۴۴-۰۰۵-۶؛ ۱۶۵۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ دوم)؛ ۷۳۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ چهارم ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۴-۰۰۵-۲؛ ج. ۷. ۹۶۴-۴۴۴-۳۰۶-۳؛ ۱۷۵۰۰ ریال (ج. ۷، چاپ دوم)؛ ۲۶۸۰۰۰ ریال: ج. ۷، چاپ پنجم: ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۴-۳۱۴-۵؛ ج. ۸. ۹۶۴-۴۴۴-۳۱۳-۶؛ ۱۵۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ دوم)

یادداشت: پشت جلد لاتینی شده: Mawla Muhsen Kashani, Rah-i-Rawshan.

یادداشت: جلدهای اول، دوم، هفتم و هشتم ترجمه محمدصادق عارف، جلدهای سوم و چهارم ترجمه محمدرضا عطایی، جلدهای پنجم و ششم ترجمه عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: ج. ۳ (چاپ دوم: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ دوم: ۱۳۷۹).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ چهارم: ۱۳۸۹).

یادداشت: ج. ۷ (چاپ دوم: ۱۳۷۹).

یادداشت: ج. ۸ (چاپ دوم: ۱۳۷۹).

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: اخلاق اسلامی

موضوع: عرفان

شناسه افزوده: عارف، محمد صادق، ۱۲۹۹ - ، مترجم

شناسه افزوده: عطائی، محمدرضا، ۱۳۱۵ - ، مترجم

شناسه افزوده: صاحبی، عبدالعلی، ۱۳۱۲ - ، مترجم

شناسه افزوده: بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۴۷/۶۵/ف ۹ م ۳۰۴۱ ۱۳۷۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۳۹۵۵

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

محمد بن مرتضى معروف به مولى محسن كاشانى قدس سره متوفى ١٠٩١هـ - ق

راه روشن : ترجمه كتاب المحججه البيضاء فى تهذيب الحياء

جلد دوم

ترجمه سيد محمد صادق عارف

ص: ٣

فهرست مطالب

ص: ۴

فهرست مطالب

ص: ۵

(۱) بسم الله الرحمن الرحيم حمد و ستایش تو راست ای کسی که حمد و ستایش را کلید یاد خود ساخته ای، و یکی از راههای اعتراف به یگانگی خود کرده ای، و سببی برای مزید بخشش و انعام، و راهی روشن برای خواستاران فضل و احسان خود قرار داده ای.

و درود فراوان بر پیامبر بزرگ تو که رهنمای درست ترین راههای توست و بر خاندان پاک او که پیشوایان راه هدایت و چراغهای فروزان در تاریکیها و ظلمت اند.

(۱) می گویم: غزالی در این باب وظایفی را که امام و مأموم اضافه بر حال انفراد بر عهده دارند بر اساس طریقه خود ذکر کرده است و ما آن را مطابق روش اهل بیت (علیه السلام) به شرح زیر بیان می کنیم و توفیق از خداوند است.

۱- از جمله شرائط امام این است که مؤمن یعنی دوازده امامی، عادل و از نظر دین

مورد وثوق و امین باشد؛

(۲) همان گونه که در اخبار وارد شده است، و بر حسب آنچه اجازه داده شده می توان به همین که امام معلوم الفسق نباشد بسنده کرد. در من لا یحضره الفقیه آمده که امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «در نماز به سه کس نباید اقتدا کرد: کسی که مجهول و ناشناخته است؛ دیگر غلوکننده هر چند آنچه را می گویی بگویند؛ و آن که متجاهر به فسق است اگر چه میانه رو باشد». (۱) و مراد از مجهول کسی است که مذهب و اعتقاد او شناخته نیست نه این که عدالت او مجهول باشد، زیرا امام (علیه السلام) او را در ردیف متجاهر به فسق قرار داده است. همچنین منظور از میانه رو کسی است که در عقیده معتدل

ص: ۷

و میانه رو باشد، یعنی غلوکننده و یا مقصر نباشد، ظاهر عبارت حدیث همین را می رساند.

در تهذیب از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «هرگاه مردی را که در نماز بر مردم امامت می کند و قرآن می خواند نمی شناسی، در پشت سر او حمد و سوره مخوان و نماز او را معتبر بدان.» (۱) در الفقیه آمده که علی بن محمد و محمد بن علی (علیه السلام) فرموده اند: «هر کس خدا را جسم بداند به او زکات ندهید، و در پشت سر او نماز نخوانید.» (۲) ابو عبد الله برقی به ابی جعفر الثانی امام جواد (علیه السلام) نوشت: فدایت شوم آیا جائز است در پشت سر کسی که بر پدر و جدّ تو توقّف کرده (به امامت آنها معتقد نیست) نماز خواند؟ پاسخ داد: «در پشت سر او نماز مخوان.» (۳) عمر بن یزید از ابی عبد الله (علیه السلام) درباره امام جماعتی پرسید که در همه امور نسبت به او باکی نیست و داناست، جز این که به پدر و مادرش سخنان تندی می گوید که آنان را به خشم می آورد، آیا در پشت سر او نماز بگزارم، امام (علیه السلام) فرمود: «مادام که به طور قطع عاق آنها نشده در پشت سرش نماز بگزار.» (۴) محمد بن علی حلبی از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: «در پشت سر کسی که شهادت به کفر تو داده و یا به کفر او شهادت داده ای نماز مگزار.» (۵) سعد بن اسماعیل از پدرش از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده که گفته است: از آن حضرت درباره مردی پرسیدم که مرتکب گناه می شود آیا می توانیم در پشت سر او نماز بگزاریم یا نه؟ فرمود: «نه.» (۶)

۲- امام باید حلال زاده باشد،

(۱) یعنی کسی او را زنازاده نداند؛ دیگر آن که مرد بوده

ص: ۸

۱- (۲) همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۳۱ زیرا اصل در مسلمانان عدالت است.

۲- (۳) همان مأخذ، ص ۱۰۴، شماره ۲۴.

۳- (۴) همان مأخذ، ص ۱۰۴، شماره ۲۵.

۴- (۵) همان مأخذ، ص ۱۰۴، شماره ۲۶ تا ۲۸.

۵- (۶) همان مأخذ، ص ۱۰۴، شماره ۲۶ تا ۲۸.

۶- (۷) همان مأخذ، ص ۱۰۴، شماره ۲۶ تا ۲۸.

و از جذام و پیسی سالم باشد، و حدّ شرعی نخورده و اعرابی نباشد و اعراب کلمات را غلط نخواند و زمین گیر نباشد، هر چند در این ها به عذری معذور باشد، اما او می تواند در همه این موارد بر امثال و نظایر خود امامت کند. سید مرتضی امامت زن را مطلقاً جائز ندانسته، و دیگران امامت زن را بر امثال خود جائز شمرده اند. امامت مسافر برای حاضران و بالعکس، امامت کسی که در غلّ و زنجیر است بر آزادها، مفلوج بر تندرستها، تیمم کننده بر وضودارنده ها، نابینا بر بینایان در صحرا مگر این که روی او را به قبله کنند، برده جز برای خانواده اش، مکروه است.

۳- امام جماعت نباید بر گروهی که او را دوست نمی دارند و مبعوض آنهاست

امامت کند؛

(۱) و اگر آنها درباره او اختلاف کنند نظر اکثریت معتبر است؛ و اگر اقلیت اهل دین و صلاح باشند تأمین نظر آنها سزاوارتر است.

در حدیث است: «نماز سه کس از سر آنها بالاتر نمی رود:» بنده فراری، زنی که شوهرش بر او خشمگین باشد و امام گروهی که آنها از او کراهت دارند. (۱) سزاوار است کسی را که ملازم مسجد و امام راتب آن است، و در صورت انعقاد جماعت در منزل، صاحب منزل را مقدم بدانند؛ و پس از او آن که به سنت عالم تر و در دین داناتر است؛ پس از او آن که در هجرت دارای سبقت است؛ پس از او آن که از نظر سنّ بزرگتر است مقدم شود.

در برخی اخبار آمده سه دسته اخیر را به ترتیب مذکور بر اعلم مقدم بدانند (۲)، لیکن صحیح همان است که بیان کردیم.

در الفقیه مذکور است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «امام هر گروهی نماینده آن گروه است؛ بنابراین با فضیلت ترین افراد را مقدم بدانید.» (۳) و نیز فرموده است: «اگر شاد می شوید که نمازتان پاکیزه باشد نیکانتان را مقدم

ص: ۹

۱- (۸) سنن ابن ماجه، شماره ۹۷۱؛ شیخ در امالی، ص ۱۲۱؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲- (۹) کافی، ج ۳، ص ۳۷۶؛ الفقیه، ص ۱۰۳، شماره ۱۱؛ تهذیب، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳- (۱۰) الفقیه، ص ۱۰۳، شماره ۱۲، ۱۴، ۱۵.

بدارید.» (۱) ابو ذر غفاری گفته است: امام تو در نزد خداوند شفیع توست، پس سفیه و فاسق را شفیع قرار ندهید. (۲)

همان گونه که از مقدم داشتن امامی که مأمومین از وی کراهت دارند نهی شده، از تقدم امامی که در پشت سر او کسانی وجود دارند که از او فقیه تر و قرائت آنها صحیح تر می باشد نیز منع شده است.

در الفقیه آمده که پیامبر خدا فرموده است: «هر کس در جمعی به امامت نماز بگزارد و در میان آنها کسی عالم تر از او وجود داشته باشد، کار آنها تا روز قیامت پیوسته رو به پستی خواهد بود.» (۳) بلی، اگر کسی که سزاوارتر از اوست از امامت در نماز امتناع کند، وی تقدم خواهد داشت؛ و در غیر مواردی که ذکر شد چنانچه او را مقدم بدانند، و بدانند که می تواند به شرائط امام جماعت عمل کند باید تقدم را بپذیرد، و سزاوار نیست از قبول آن شانه خالی کند، مگر این که عادت به آن نداشته، و بر اثر شرم از مأمومین به ویژه در جهر به قرائت دلش مشغول شود و اخلاص او در نماز از میان برود.

اگر کسی را میان اذان و پیشنمازی مخیر کنند سزاوار است پیشنمازی را اختیار کند، زیرا آن افضل است. جمع میان هر دو در نزد ما (شیعه) کراهتی ندارد، زیرا همان گونه که اصحاب ما روایت کرده اند این امر از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) واقع شده و بسا اوقات که آن حضرت خودش اذان می گفت و دیگری اقامه می خواند و یا عکس آن صورت می گرفت.

بر خلاف آنچه غزالی گمان کرده است در امامت نماز هیچ خطری نیست، زیرا از نظر ما امام تنها قرائت حمد و سوره را تحمّل می کند، همان گونه که در الفقیه (۴) از امام

ص: ۱۰

۱- (۱۱) الفقیه، ص ۱۰۳، شماره ۱۲، ۱۴، ۱۵.

۲- (۱۲) الفقیه، ص ۱۰۳، شماره ۱۲، ۱۴، ۱۵.

۳- (۱۳) الفقیه، ص ۱۰۳، شماره ۱۳؛ تهذیب، ج ۱، ص ۱۳۰.

۴- (۱۴) همان مأخذ، ص ۱۰۳، شماره ۱۶.

صادق (علیه السلام) روایت شده و گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرموده است: «امام ضامن و اذان گو امین است» (۱) بر همین امر یا بر اذکاری که مأموم سهوا ترک می کند حمل می شود؛ البتّه بجز تکبیره الاحرام، چنان که در همان کتاب از عمّار ساباطی (۲) نقل شده که از ابی عبد الله (علیه السلام) درباره مردی پرسید که در پشت سر امام جماعت پس از گفتن تکبیره الاحرام دچار شک شده و در نتیجه دیگر کلمه ای بر زبان نیاورده و تکبیر و تسیح نگفته، و تشهد نخوانده و سلام نگفته است، امام (علیه السلام) فرمود: «هرگاه در پشت سر امام شک کرده نمازش درست است و چیزی بر او نیست و دو سجده سهو هم لزومی ندارد»، زیرا امام ضامن نماز کسی است که در پشت سرش نماز می گذارد.

محمّد بن سهل از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «امام شکوک کسی را که در پشت سر او نماز می گذارد بجز تکبیره الاحرام بر عهده دارد.» (۳) شیخ صدوق گفته است: آنچه ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده به هنگامی که از آن حضرت پرسیده است: آیا امام ضامن نماز مأموم است؟ امام (علیه السلام) فرموده است:

«نه»، با خبر عمّار ساباطی و حدیث مذکور از امام رضا (علیه السلام) منافات ندارد؛ زیرا امام در صورتی ضامن نماز مأموم است که چیزی از نماز بجز تکبیره الاحرام را سهوا ترک کند؛ لیکن هرگاه به عمد چیزی را ترک کند امام ضامن نیست.

شیخ صدوق گفته است: برای حدیث مذکور وجه دیگری نیز وجود دارد و آن این است که امام ضامن نیست نماز را با مأمومین به اتمام برساند، زیرا ممکن است پیش از اتمام نماز پیشامدی برای او روی دهد یا متذکر شود که وضو ندارد. آنچه این مطلب را تأیید می کند روایت جمیل بن درّاج از زراره از امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) است. او می گوید: من از آن حضرت پرسیدم مردی به امامت با گروهی نماز گزارد، چون دو رکعت خواند به آنها خبر داد که او وضو ندارد. امام فرمود: «مأمومین نماز را تمام کنند،

ص: ۱۱

۱- (۱۵) سنن ابن ماجه، شماره ۹۸۱؛ سنن ابو داود، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲- (۱۶) الفقیه، ص ۱۱۰، شماره ۱۹۹.

۳- (۱۷) الفقیه، ص ۱۱۰، شماره ۱۲۰.

زیرا بر امام ضمانتی نیست.» (۱) غزالی می گوید: برخی از پیشینیان گفته اند: پس از پیامبران هیچ کس برتر از عالمان نیست، و پس از عالمان کسی برتر از ائمه جماعت نیست، زیرا اینان واسطه میان خدا و خلق او می باشند، پیامبران با رسالت، عالمان با علم و اینان با توسل به ستون دین که نماز است.

۴- امام جماعت باید با خلوص کامل برای رضای خداوند پیشنمازی کند،

(۱) و در طهارت و همه شرائط نماز امانت الهی را به انجام رساند. این گفته غزالی است و نیز می گوید:

اما منظور از اخلاص این است که برای پیشنمازی اجرت نگیرد، چه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عثمان بن ابی العاص ثقفی را به مأموریت فرستاد و به او فرمود: «کسی را به گفتن اذان بگمار که اجرت نگیرد» (۲). اذان راه ورود به نماز، و امامت خود نماز است؛ پس سزاوارتر است به این که در برابر آن اجرت گرفته نشود. اما اگر از محل درآمد موقوفه ای که به امرار معاش امام مسجد تخصیص داده شده و یا از سوی حاکم و یا از طرف مردم مقرری اخذ کند حکم به حرمت آن نشده، لیکن مکروه است و کراهت در واجبات سخت تر از کراهت در مستحبات است. این مقرری در حقیقت اجرت حضور مستمر او در محل و مراقبت او بر حفظ مصالح مسجد از لحاظ نماز جماعت است، و اجرت برگزاری نماز نیست.

اما مقصود از امانت طهارت باطن از فسق و معاصی کبیره و عدم اصرار بر صغیره است. کسی که نامزد پیشنمازی است سزاوار است از تلاش در راه رسیدن به آن اجتناب کند، زیرا او به منزله نماینده و شفیع مردم است و باید بهترین آنها باشد.

همچنین طهارت ظاهر را از حدث و باطن را از خبث و پلیدی حفظ کند، زیرا این امری است که جز خود او کسی بر آن آگاه نیست؛ و اگر در اثنای نماز متذکر شود که

ص: ۱۲

۱- (۱۸) الفقیه، ص ۱۱۰، شماره ۱۲۲.

۲- (۱۹) سنن ابو داود، ج ۱، ص ۱۲۶، سنن نسائی؛ ج ۲، ص ۲۳.

طهارت ندارد یا طهارتش شکسته شده باید شرم نکند، بلکه دست کسی را که به او از همه نزدیکتر است بگیرد و او را در جای خود قرار دهد.

۵- اذان گو باید اقامه را به اندازه ای که مردم برای نماز آماده شوند به تأخیر اندازد.

(۱) در خبر آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «اذان گو میان اذان و اقامه به اندازه ای مهلت دهد که خورنده طعامش را بخورد، و صاحب حاجت از قضای آن فارغ گردد». (۱) چه آن حضرت از حبس بول و غایط در حال نماز نهی کرده است (۲) و دستور داده شده است که برای تحصیل فراغ قلب خوردن شام شب را بر نماز عشاء مقدم بدارند. (۳) این گفته غزالی است.

و نیز گفته است: سزاوار نیست برای این که جمعیت نماز گزار زیاد شود در برگزاری نماز تأخیر گردد؛ بلکه بهتر آن است که برای درک فضیلت اول وقت هر چه زودتر نماز خوانده شود. گفته شده است: در صدر اسلام چون دو نفر به جماعت حاضر می شدند منتظر سومین نمی شدند، و در نماز میت اگر چهار نفر حاضر بود انتظار پنجمین را نمی کشیدند.

۶- نباید در حال گفتن اقامه، نماز مستحب خوانده شود،

(۲) و هنگامی که اذان گو «قد قامت الصلاه» گفت باید برای نماز برخیزند و دیگر سخن نگویند. امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «هنگامی که اذان گو قد قامت الصلاه بگوید باید کسانی که در مسجدند برخیزند و یکی از خودشان را (برای گزاردن نماز) مقدم بدارند». (۴)

در خبر صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: هنگامی که اذان گو قد قامت الصلاه بگوید سخن گفتن بر اهل مسجد حرام می شود، مگر آن که از نقاط مختلف به مسجد آمده و امامی نداشته باشند، که در این صورت اشکالی ندارد یکی از

ص: ۱۳

۱- (۲۰) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲- (۲۱) تهذیب، ج ۱، ص ۲۹۹.

۳- (۲۲) سنن ابن ماجه، شماره ۹۳۳؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۰.

۴- (۲۳) تهذیب شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۲۶ بنا بر شماره های آن، و سهو و اشتباه و بی ترتیبی در شماره گذاری آن بر کسی پوشیده نیست، بنا بر شماره گذاری ما ص ۲۵۷ است.

آنان به دیگری بگوید: پیشنهادی کن (۱)

۷- باید مأمومین جلوتر از امام نایستند،

(۱) بلکه عقب تر از او قرار گیرند. اما تساوی امام و مأموم در موقف را اکثر فقیهان جائز دانسته و دسته ای دیگر منع کرده اند، و احوط همین است، مگر آن که مأموم یک نفر باشد که در این صورت در سمت راست امام می ایستد، و در این باره اختلافی نیست. اگر مأموم یک زن باشد باید با رعایت تأخر از امام در سمت راست او بایستد؛ و کودک، هر چند برده باشد، باید جلوتر از زن بایستد.

اگر امام زن باشد و ما پیشنهادی زن را جائز بدانیم باید زنانی که به او اقتدا می کنند در دو طرف او بایستند، همچنین است وضع نماز گزار برهنه که با برهنگان نماز می گزارد جز این که امام زانوهایش را مقدم بدارد.

به تنهایی در یک صف ایستادن مکروه است. در حدیث آمده است که عثکل (۲) نباشید، و چنانچه داخل شدن در صفوف باعث تنگی جا و امثال آن می شود ممکن است یکی از مأمومین را به کنار خود بکشاند و صفی تشکیل دهد. اگر این هم ممکن نباشد می تواند پهلوی امام بایستد.

۸- باید اهل فضل و کسانی که از نظر علم و عمل و عقل مزیت و برتری دارند در

صف نخست قرار گیرند،

(۲) و آنها که در مرتبه پایین تری از آنها هستند صف دوم را تشکیل دهند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همین گونه دستور داده و فرموده است: «خردمندان در پشت سر من بایستند و دیگران در پشت سر آنها»؛ (۳) سپس کودکان و پس از آنها زنان.

امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «آنهاست که در پشت سر امام ایستاده اند باید صاحبان خرد و اندیشه باشند تا چنانچه امام دچار فراموشی یا درماندگی شود او را یادآور

ص: ۱۴

۱- (۲۴) تهذیب شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲- (۲۵) تهذیب شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۳۳ (بنا بر شماره گذاری ما) به سند خود از ابی عبد الله (علیه السلام) از امیر مؤمنان (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که پس از این از آن حضرت پرسیدند عثکل چیست؟ فرمود: «این که در عقب صفوف به تنهایی نمازگزاری، پس اگر دخول در صف ممکن نیست در کنار امام بایستد و نمازش درست است، لیکن اگر او با صف مخالف است نمازش باطل است.»

۳- (۲۶) سنن نسائی، ج ۲، ص ۹۰، سنن ابو داود، ج ۱، ص ۱۵۶.

شوند.» (۱) امام کاظم (علیه السلام) فرموده است: «نماز در صف اول مانند جهاد در راه خداست.» (۲) کافی روایت کرده است: «فضیلت صفوف سمت راست بر چپ مانند فضیلت نماز جماعت بر فراداست.» (۳)

۹- امام نباید پیش از آن که صفها مرتب شود تکبیره الاحرام بگوید؛

(۱) لذا باید پیش از تکبیر به طرف راست و چپ خود بنگرد تا اگر نامرتبی در صف دید به رفع آن دستور دهد. گفته اند: اصحاب در صف جماعت شانه های خود را کنار هم قرار می دادند و قوزک پاها را به هم می چسبانند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردی را دید که سینه اش را از صف جلو آورده است فرمود: «ای بندگان خدا صفهایتان را مرتب کنید تا خداوند رویهایتان را از همدیگر نگرداند.» (۴) در الفقیه آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «صفهایتان را راست کنید، چه من همان گونه که از جلو و پیش رو شما را می بینم از پشت سر خود نیز شما را مشاهده می کنم؛ مخالفت نکنید تا خداوند دلهایتان را مخالف هم نکند.» (۵) در تهذیب از آن حضرت نقل شده که فرموده است: «صفهایتان را راست کنید، و دوشهایتان را محاذی و کنار هم قرار دهید تا شیطان بر شما چیره نشود؛» (۶) و در حدیث دیگری است: «مرتب بودن صفها از شرائط نماز کامل است.» از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت است: «هیچ گامی نزد خداوند محبوب تر از گامی نیست که انسان به وسیله آن به صف (جماعت) می پیوندد.» (۷)

ص: ۱۵

۱- (۲۷) کافی ج ۳، ص ۳۷۲، تهذیب ج ۱، ص ۳۲۹.

۲- (۲۸) الفقیه، ص ۱۰۵، شماره ۵۲.

۳- (۲۹) همان مأخذ، ج ۳، ص ۳۷۳، شماره ۸.

۴- (۳۰) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۱؛ سنن نسائی، ج ۲، ص ۸۹؛ سنن ابو داود، ج ۱، ص ۱۵۳.

۵- (۳۱) همان مأخذ، ص ۱۰۵، شماره ۵۲.

۶- (۳۲) همان مأخذ، ص ۳۳۳، بر حسب شماره گذاری ما و ۲۰۱ مطابق آنچه شماره گذاری شده است.

۷- (۳۳) سنن ابن ماجه، شماره ۹۳۳، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۰.

در الفقیه آمده که حلبی از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «من در تشکیل صفوف میان ستونها اشکالی نمی بینم»؛ و نیز فرموده است: «اگر در میان صفوف فاصله ای می بینید آن را پر کنید، و ضرر ندارد که اگر در صف اول جا تنگ است به طور منحرف به صفی که در پشت سر توست باز گردی.» (۱) زراره از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «باید صفها کامل و افراد به هم پیوسته باشند و میان دو صف بیش از یک قدم باز نباشد، بلکه به اندازه پیکر انسانی که سجده کند فاصله وجود داشته باشد.» (۲) ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «اگر قومی نماز گزارند و میان آنها و امام بیش از یک قدم فاصله باشد، دیگر او امام آنها نیست؛ و مأمومین هر صف که با امام نماز می گزارند اگر فاصله صف آنها با صف جلو به اندازه یک قدم بیشتر باشد نماز آنها درست نیست؛ و اگر پرده ای یا دیواری میان صفها حایل باشد نیز نماز آنها باطل است مگر نماز کسی که مقابل درگاه قرار گرفته است؛» و فرمود: «این محرابها را جباران به وجود آورده اند و نماز کسی که اقتدا می کند به شخصی که در محراب است درست نیست؛» و نیز فرمود: «هر زنی که در پشت سر امامی نماز بخواند و میان او و امام به اندازه یک قدم بیشتر فاصله باشد نماز او باطل است. راوی می گوید: عرض کردم: اگر شخصی بیاید و بخواهد نماز بگزارد و این زن هم در کنار مرد ایستاده باشد چه باید بکند؟ فرمود: میان آن زن و مرد می ایستد و زن کمی عقب می رود.» (۳)

۱۰- پیشنهاد باید تیت امامت کند

(۱) تا به ثواب آن برسد، و اگر تیت امامت نکند و مأمومین تیت اقتدا به او کرده باشند نماز مأمومین درست است و به فضیلت جماعت رسیده اند. تیت اقتدا و تعیین امام و متابعت از او در افعال چنانچه مأمومین او را پسندیده اند بر آنها واجب است، و متابعت به این معناست که در افعال بر او پیشی نگیرند یا آنها را متأخر از او و یا مقارن با او انجام دهند. در حدیث نبوی (صلی الله علیه و آله) است که: «امام

ص: ۱۶

۱- (۳۴) همان مأخذ، ص ۱۰۵، شماره ۵۳ و ص ۱۰۶، شماره ۵۴.

۲- (۳۵) همان مأخذ، ص ۱۰۵، شماره ۵۳ و ص ۱۰۶، شماره ۵۴.

۳- (۳۶) الفقیه، ص ۱۰۶، شماره ۵۵.

بدان سبب امام قرار داده شده تا از او پیروی کنند، چون او به رکوع رود آنها رکوع کنند و هنگامی که به سجده رود آنها هم سجده کنند.» (۱) شیخ صدوق گفته است: برخی از مأمومین نمازشان باطل است؛ آنها کسانی هستند که در رکوع و سجود و سر برداشتن از سجده بر امام پیشی می گیرند. بعضی از آنها تنها ثواب یک نماز عایدشان می شود و آنان کسانی هستند که افعال نماز را مقارن با امام انجام می دهند. دسته ای از آنها که در همه چیز از امام متابعت می کنند ثواب بیست و چهار رکعت به آنها داده می شود، آنان کسانی هستند که پس از رفتن امام به رکوع، رکوع می کنند، و پس از او به سجده می روند، و پس از او سر از سجده برمی دارند. (۲)

غزالی می گوید: شایسته نیست مأموم مقارن با امام رکوع و سجود کند، بلکه باید در افعال متأخر از او باشد، و هنگامی که سجود رو آورد که پیشانی امام به موضع سجده رسیده باشد، صحابه همین گونه به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اقتدا می کردند. همچنین زمانی برای رکوع خم شود که امام کاملاً به حد رکوع رسیده باشد. گفته اند: مردمی که از نماز فارغ می شوند سه گونه اند: بعضی نمازشان برابر با بیست و پنج نماز است و آنها کسانی هستند که تکبیرات و رکوع را پس از رکوع امام به جا آورده اند. گروهی تنها به ثواب یک نماز رسیده اند؛ این ها آنانی هستند که افعال نماز را مقارن با امام انجام داده اند؛ و دسته ای بدون نماز از محل خارج می شوند و این ها کسانی هستند که در افعال بر امام پیشی گرفته اند.

در این امر اختلاف است که آیا هنگامی که امام در حال رکوع است باید منتظر بماند تا کسانی که وارد مسجد می شوند به نماز او بپیوندند و ثواب جماعت و فضیلت همین رکعت را درک کنند؟ شاید این انتظار، اگر با اخلاص همراه باشد، و برای مأمومین حاضر تفاوتی ایجاد نکند اشکالی نداشته باشد، زیرا مراعات حق آنان در ترک طولانی کردن رکوع است.

می گویم: جابر جعفی از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) درباره همین مسئله پرسید، امام

ص: ۱۷

۱- (۳۷) المصابیح بغوی، ج ۱، ص ۷۷ به طور مبسوطتر، سنن ابن ماجه، شماره ۱۲۳۸.

۲- (۳۸) بحار، ج ۱۸، ص ۶۲۷.

فرمود: «ای جابر! چقدر پرسش تو شگفت آور است، به اندازه دو برابر رکوع خود منتظر باش اگر ملحق نشدند سر از رکوع بردار.» (۱) اگر مأوم پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد. یا برای ادای آنها خم شود باید به حال اول خود برگردد. گفته شده است که در صورت فراموشی وظیفه او برگشتن است لیکن اگر به عمد مرتکب این کار شده به سبب زیادتی رکن نماز او باطل است. بیشتر روایات معتبر قول اول را تأیید می کنند هر چند قول دوم مشهورتر است؛ و جائز است که زیادتی عمدی رکن در اینجا بخشیده باشد.

در این که آیا متابعت امام در اقوال واجب است یا مستحب، بیشتر اصحاب ما (شیعه) قائل به استحبابند، لیکن متابعت احوط است.

۱۱- امام باید شش تکبیر افتتاحیه را آهسته، و تکبیره الاحرام را بلند بگوید

(۱) و همه اذکار به ویژه تشهد را به نحوی ادا کند که کسانی که در پشت سر اویند بشنوند، و مأومین پشت سر او نباید صدای خود را به امام بشنوند. مأوم در پشت سر امام شیعی نباید حمد و سوره بخواند بلکه در نماز جهریه به هنگام خواندن حمد و سوره باید سکوت کند، و در نماز اخفاتیه ممکن است تسبیح بخواند. در حدیث از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمود: کسی که در پشت سر امامی که به او اقتدا کرده حمد و سوره بخواند بر غیر فطرت خود مبعوث خواهد شد.» (۲) در این مورد اخبار دیگری از اهل بیت (علیه السلام) روایت شده است. بلی، اگر نماز جهریه باشد و او حتی هممه امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند، چنان که در روایات معتبر آمده (۳)؛ و در برخی از این روایات است که اشکالی ندارد که سکوت کند یا حمد و سوره بخواند. همچنین هر گاه دیرتر به نماز رسیده و مشغول یکی از دو رکعت

ص: ۱۸

۱- (۳۹) تهذیب، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲- (۴۰) کافی، ج ۳، ص ۳۷۸؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۳۰.

۳- (۴۱) کافی، ج ۳، ص ۳۷۷، شماره ۲ و ۳؛ علل الشرائع، ص ۱۱۶، تهذیب، ج ۱، ص ۲۵۴؛ استبصار، ج ۱، ص ۴۲۷.

اول نماز است در حالی که امام به یکی از دو رکعت آخر مشغول است باید در اینجا نیز حمد و سوره بخواند چنان که در بعضی از روایات معتبر آمده است. گفته شده است:

ترک قرائت در غیر دو صورت اخیر مستحب است و واجب نیست. و نیز گفته شده: این امر اختصاص به نماز جهریه دارد، و نیز گفته اند: در این باره اقوال پراکنده دیگری وجود دارد اما صحیح همان است که گفتیم؛ زیرا قرائت امام به جای قرائت مأوم است. در خبر صحیح از بکر بن محمد از دی از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود: «من برای انسان نمی پسندم که در پشت سر امام نمازی بگذارد که امام در آن حمد و سوره را آهسته می خواند، و وی مانند الاغ ایستاده باشد و چیزی نخواند»، می گوید به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم، پس او چه باید بکند؟ فرمود: «تسبیح بگوید». (۱)

اما قرائت از کسانی که در پشت سر امام غیر شیعی نماز می گزارند ساقط نیست، بلکه قرائت بر آنان واجب است هر چند به صورت حدیث نفس باشد، و بنا بر آنچه از روایات معتبر استفاده می شود باید به خواندن حمد اکتفا کنند. (۲)

در خبر صحیح آمده است که راوی گفت به آن حضرت عرض کردم: کسی است که در نماز به او اقتدا نمی کنم (شیعی نیست) فرمود: «پیش از آن که او از قرائت فارغ شود قرائت خود را تمام کن، زیرا تو در محدودیت هستی؛ و اگر او پیش از تو از قرائت فارغ شود قرائت را قطع و با او رکوع کن». (۳) مستحب است هنگامی که امام از قرائت سوره حمد فارغ شد مأوم الحمد لله رب العالمین بگوید؛ همچنین در موقعی که امام سمع الله لمن حمده می گوید، مأوم به گفتن الحمد لله رب العالمین اکتفا کند.

کراهت دارد که امام تنها برای خودش دعا کند و مأومین را در نظر نگیرد، زیرا این کار خیانت است.

ص: ۱۹

۱- (۴۲) تهذیب، ج ۱، ص ۳۳۱؛ قرب الاسناد، ص ۱۸؛ الفقیه، ص ۱۰۷.

۲- (۴۳) کافی، ج ۳، ص ۳۷۳؛ استبصار، ج ۱، ص ۴۲۹؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- (۴۴) تهذیب، ج ۱، ص ۳۳۱.

۱۲- امام باید حال ضعیف ترین مأمومین خود را در نماز رعایت کند.

(۱) امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: «آخرین سخنی که از زبان محبوب قلبم پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم این بود که فرمود: ای علی! چون نماز (به جماعت) بگزارای مانند ضعیف ترین مأمومین خود آن را به جا بیاور و کسی را به اذان گفتن بگمار که بر اذانش اجرت نخواهد.» (۱) در خبر صحیح از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز ظهر و عصر را برگزار کرد، و دو رکعت از آنها را سبک به جا آورد. چون از مسجد باز می گشت مردم گفتند: ای پیامبر خدا آیا در نماز چیز تازه ای پدید آمده؟ فرمود: چه چیزی؟ عرض کردند: در دو رکعت آخر تخفیف دادی؛ به آنها فرمود: آیا داد و فریاد کودک را نشنیدید؟» (۲) در حدیث سماعه آمده که امام (علیه السلام) فرمود: «کسی که توانایی دارد رکوع و سجودش را طولانی کند باید به قدر توان خود طول دهد لیکن امام جماعت نباید (نماز را) با آنها طولانی کند، زیرا در میان مردم افراد ضعیف و حاجتمند وجود دارد. همانا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چون با جماعت نماز می خواند آن را سبک به جا می آورد.» (۳) غزالی می گوید: در جماعت به ویژه در هنگامی که جمعیت زیاد باشد نماز را سبک برگزار کردن سزاوارتر است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هرگاه یکی از شما به امامت با مردم نماز بگزارد باید آن را سبک به جا آورد، زیرا در میان آنها افراد ناتوان و سالخورده و حاجتمند وجود دارد، و چون نماز را منفرد بخواند هر چه بخواهد آن را طولانی کند.» (۴) معاذ بن جبل نماز عشاء را با مردم به امامت می خواند و در آن سوره بقره را قرائت کرد. یکی از نمازگزاران از صف جماعت بیرون شد و نماز را فرادا تمام کرد. مردم

ص: ۲۰

۱- (۴۵) الفقیه، ص ۷۶، شماره ۷؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲- (۴۶) تهذیب، ج ۱، ص ۳۳۱؛ علل الشرائع صدوق، ص ۱۲۲، (بطور اختصار) عدّه الداعی ابن فهد؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۷.

۳- (۴۷) تهذیب، ج ۱، ص ۱۵۵.

۴- (۴۸) سنن نسائی، ج ۲، ص ۹۴؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۱؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۳.

گفتند: این مرد منافق است. آنها نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شکایت کردند، آن حضرت معاذ را سرزنش و منع کرد و به او فرمود: «آیا تو شیطانی؟» سوره (سَبَّح) و (السَّمَاءُ وَ الطَّارِقُ) و (الشَّمْسُ وَ ضَحَاهَا) را بخوان. (۱) می گویم: شیخ صدوق این خبر را با تفاوت کمی در الفقیه ذکر کرده است. (۲)

شهید در کتاب ذکری گفته است: اگر امام بداند مأمومین طولانی خواندن نماز را دوست دارند، مستحب است نماز را طولانی کند، و بعضی اخبار هم دلالت بر این معنا دارد؛ لیکن باید این امر منحصر شود به جایی که امام به تمایل همه مأمومین یقین داشته باشد.

۱۳- امام نباید از جایگاه نماز خود برخیزد، مگر آنگاه که عقب ماندگان، نماز

خود را تمام کرده باشند،

(۱) چنان که در روایات معتبر وارد شده است. اگر امام پیش از آنان از نماز فارغ شود، یا عذری پیدا کند باید کسی را جانشین خود قرار دهد. مأموم با ادراک رکوع امام رکعت و فضیلت جماعت را درک می کند، و باید آن را رکعت نخست خود قرار دهد و بقیه رکعات را به جا آورد؛ و اگر در دو سجده آخر نماز به جماعت ملحق شود درک فضیلت کرده است لیکن باید نمازش را از سر گیرد؛ و اگر امام در تشهد آخر است نیت متابعت می کند و می ایستد بی آنکه نیت خود را تجدید کند. هر زمان امام تشهد می خواند و او در محلّ تشهد نیست یا توانایی نشستن ندارد تجافی (نیم خیز) کند و امام را در تشهد متابعت کند زیرا تشهد برکت است؛ و هرگاه او در محلّ تشهد باشد و امام وظیفه اش برخاستن است به اندازه ای که تشهد بخواند بنشیند سپس برخیزد و به امام ملحق شود. از طریق صحیح به همین گونه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. (۳)

این مجملی از آداب امامت و اقتدا بود.

ص: ۲۱

۱- (۴۹) سنن ابن ماجه، شماره ۶۸۶، غیر از او هم این را روایت کرده است.

۲- (۵۰) همان مأخذ، ص ۱۰۶، شماره ۶۶.

۳- (۵۱) کافی، ج ۳، ص ۳۸۱؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲۵۹.

فضیلت جمعه

(۱) بدان جمعه روز بزرگی است، خداوند به وسیله آن اسلام را بزرگی بخشیده و آن را ویژه مسلمانان قرار داده و فرموده است: إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ (۱)؛ در این آیه خداوند اشتغال به امور دنیا و هر مانعی را که موجب انصراف از نماز جمعه شود حرام فرموده است.

پیامبر فرموده است: «خداوند نماز جمعه را در همین روز و در این مقام بر شما واجب کرده است.» (۲) و نیز: «هر کس نماز جمعه را سه بار بدون عذر ترک کند خداوند بر دل او مهر می زند.» (۳) در عبارت دیگر آمده: «اسلام را رها کرده است.» (۴) می گویم: از طریق خاصه (شیعه) روایتی است که آن را التهذیب به سند صحیح از ابی بصیر و محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که فرموده است: «هر کس نماز جمعه را سه جمعه پی در پی ترک کند خداوند بر دل او مهر می زند.» (۵) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت است: «هر کس نماز سه جمعه را برای اهانت به آن ترک کند خداوند بر دل او مهر می زند.» (۶)

ص: ۲۲

۱- (۱) جمعه/۹: (ای کسانی که ایمان آورده اید) هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می شود به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید.

۲- (۲) سنن ابن ماجه ضمن حدیثی طولانی شماره ۱۰۸۱؛ طبرانی در اوسط؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳- (۳) ابو یعلیٰ به سند صحیح؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۹۳.

۴- (۴) ابو یعلیٰ به سند صحیح؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۹۳.

۵- (۵) همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۲۱، محاسن برقی، ص ۸۵.

۶- (۶) سنن نسائی، ج ۳، ص ۸۸؛ سنن ابن ماجه با الفاظ دیگری به شماره ۱۱۲۵؛ سنن ابو داود با همین الفاظ، ج ۱، ص ۲۴۲.

در روایتی آمده است: «کسی که سه جمعه نماز آن را به عمد و بدون علت ترک کند خداوند مهر نفاق بر دل او می زند.»
(۱) در روایتی آمده است: «دسته هایی که نماز جمعه را ترک می کنند باید از این بازایستند و گرنه خداوند به دل‌های آنها مهر می زند سپس در جرگه غافلان خواهند بود.» (۲) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که آن حضرت در ضمن خطبه ای طولانی مبنی بر تشویق مسلمانان به شرکت در نماز جمعه فرموده است: «همانا خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده است، هر کس در زندگی یا پس از مرگ من از روی تحقیر یا انکار، آن را ترک کند در حالی که امام عادل‌ی برایش وجود داشته باشد، خداوند پریشانی او را بر طرف نمی کند، و در کارش به او برکت نمی دهد، آگاه باشید او را نماز، زکات، حج، روزه و هیچ کار خوبی نیست، مگر آنگاه که توبه کند.» (۳) غزالی می گوید: مردی نزد ابن عباس می آمد و از حال شخصی می پرسید که مرده و هیچ گاه در نماز جمعه و جماعت حاضر نشده است. ابن عباس گفت: او در آتش است و ی یک ماه پیوسته آمد و رفت می کرد و از او در این باره می پرسید و او می گفت: در آتش است.

در خبر آمده است: «روز جمعه به اهل تورات و انجیل داده شد. آنها در آن اختلاف کردند و از آن روی گردانیدند، خداوند ما را به آن هدایت کرد، و آن را به این امت اختصاص و برای او عید قرار داد؛ بنابراین اینان نخستین کسانی هستند که در تمسک به روز جمعه بر دیگر مردم پیشی گرفتند، و اهل تورات و انجیل دنباله رو آنها شدند.» (۴) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «دو زخ همه روزه پیش از فرا رسیدن ظهر به هنگام رسیدن خورشید به وسط آسمان برافروخته می شود. بنابراین در این ساعت نماز نخوانید،

ص: ۲۳

۱- (۷) رساله جمعه شهید؛ وسائل ابواب صلاه الجمعه، شماره ۲۶.

۲- (۸) نسائی، ج ۳، ص ۸۸.

۳- (۹) سنن ابن ماجه، الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۱۸.

۴- (۱۰) سنن ابن ماجه، شماره ۱۰۸۳ با الفاظ دیگری؛ بزاز با سند صحیح؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۶۵.

جز در روز جمعه زیرا آن همه اش نماز است و دوزخ در آن روز مشتعل نمی شود.» (۱) می گویم: از طریق خاصه (شیعه) الفقیه از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که از آن حضرت پرسیدند چگونه است که خورشید همه روزه با شدت می تابد و در روز جمعه چنین شدتی ندارد، فرمود: «برای این که خداوند روز جمعه را تنگ ترین روزها قرار داده است»، پرسیدند: برای چه؟ فرمود: «زیرا خداوند به ملاحظه حرمت روز جمعه مشرکان را در آن روز عذاب نمی کند.» (۲) در کتاب عدّه الدّاعی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود: «روز جمعه نزد خداوند سرور روزها و بزرگترین آنهاست و از روز فطر و روز اضحی برتر است. روز جمعه پنج ویژگی دارد: خداوند آدم را در این روز آفرید؛ آدم در این روز بر زمین هبوط کرد؛ در این روز خداوند آدم را میرانید؛ در این روز ساعتی است که هیچ کس در آن از خداوند چیزی درخواست نمی کند، مگر این که آن را به او عطا می کند مادام که حرام نباشد؛ و هیچ فرشته مقرب و هیچ آسمان و زمین و باد و کوه و درختی نیست مگر این که از روز جمعه بیم دارند که قیامت در آن بر پا شود.» (۳) در الفقیه ابو بصیر از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرموده است:

«خداوند متعال از بالای عرش خود در هر شب جمعه از اوّل تا آخر آن ندا می کند: آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از دمیدن صبح مرا برای آخرت و دنیای خود بخواند تا من او را اجابت کنم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از دمیدن صبح از گناهانش توبه کند تا توبه اش را بپذیرم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که روزی را بر او سخت گرفته باشم و پیش از دمیدن صبح از من بخواهد که روزیش را افزون کنم تا روزیش را زیاد و توسعه دهم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از طلوع فجر از من بخواهد تا شفایش دهم؟ آیا بنده

ص: ۲۴

۱- (۱۱) سنن ابو داود به گونه ای مختصرتر، ج ۱، ص ۲۴۹، دعائم الاسلام قاضی نعمان؛ مستدرک، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲- (۱۲) همان مأخذ، ص ۶۰، شماره ۲۰ باب رکود الشمس.

۳- (۱۳) همان مأخذ، ص ۲۸؛ سنن ابن ماجه شماره ۱۰۸۴ نظیر آن؛ ابو داود، ج ۱، ص ۲۴۰.

مؤمنی نیست که محبوس و غمگین باشد و از من بخواهد که از زندان آزادش کنم تا راه رهایی او را باز کنم؟ آیا بنده مؤمن ستم‌دیده ای نیست که در این شب از من بخواهد دادرسی کنم تا انتقام او را بگیرم و حق او را برایش بستانم؟» فرمود: «پیوسته این ندا بلند است تا آنگاه که سپیده صبح بدمد.» (۱) عبد العظیم بن عبد الله حسنی (ره) از ابراهیم بن ابی محمود روایت می‌کند که گفت: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره حدیثی که مردم آن را از پیامبر روایت می‌کنند که فرموده است: «خداوند در هر شب جمعه به آسمان دنیا فرود می‌آید»، چه می‌فرمایی؟ فرمود: «خدا لعنت کند کسانی که سخنان را از مورد خود تحریف می‌کنند. به خدا سوگند پیامبر (صلی الله علیه و آله) این سخن را نگفته و آنچه فرموده این است که خداوند متعال در ثلث آخر هر شب و در آغاز هر شب جمعه فرشته ای را به آسمان دنیا فرود می‌آورد و به او دستور می‌دهد که ندا کند آیا تقاضا کننده ای هست تا به او ببخشم؟ آیا توبه کننده ای هست تا توبه او را بپذیرم؟ آیا آموزش خواهی هست تا او را بیامرزم؟ ای خواستار خوبی بشتاب، و ای خواهان بدی کوتاه بیا. فرشته تا سپیده دم این سخنان را فریاد می‌زند، و چون صبح بدمد به محل خود در ملکوت آسمانها باز می‌گردد.

این حدیث را پدرم از جدّم از پدرانش از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برایم روایت کرده است.» (۲) همچنین روایت شده است: «خورشید در روزی طلوع نکرده که آن روز برتر از روز جمعه باشد، روزی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) امیر مؤمنان (علیه السلام) را در غدیر خم به خلافت نصب کرد روز جمعه بود؛ قیام قائم (عج) در روز جمعه است؛ قیامت در روز جمعه بر پا می‌شود و خداوند در آن روز همه پیشینیان و پسینیان را گرد می‌آورد، خداوند فرموده است: ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود.» (۳) محمّد بن مسلم از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت می‌کند که درباره این سخن یعقوب به فرزندانش که: سوف أستغفر لکم ربّی فرمود: «یعقوب استغفار را به سحرگاه شب

ص: ۲۵

۱- (۱۴) همان مأخذ، ص ۱۱۳ و ۱۱۴ شماره ۲۴.

۲- (۱۵) همان مأخذ، ص ۱۱۳ و ۱۱۴ شماره ۲۵.

۳- (۱۶) الفقیه، ص ۱۱۳، شماره ۲۶ و ۲۷.

جمعه موكول كرد.» (۱) ابو بصير از يكي از صادقين (عليه السلام) روايت كرده كه فرموده است: «بنده مؤمن از خداوند متعال حاجتي را درخواست مي كند خداوند بر آوردن حاجتش را تا روز جمعه به تأخير مي اندازد تا فضيلت روز جمعه را نصيب او گرداند.» (۲) داود بن سرحان از ابى عبد الله (عليه السلام) روايت كرده كه درباره قول خداوند متعال:

وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ فرموده است: «شاهد روز جمعه است.» (۳) معلى بن خنيس نيز از آن حضرت روايت كرده كه فرموده است: «كسى از شما كه روز جمعه را درك مي كند، نبايد به چيزي غير از عبادت مشغول شود، زيرا خداوند در اين روز بندگان را مي آمرزد و رحمت خود را بر آنها فرود مي آورد.» (۴) اصبخ بن نباته از امير مؤمنان (عليه السلام) روايت كرده كه آن حضرت فرموده است: «شب جمعه شبى بزرگ و نيكو و روز آن روزى نورانى و درخشان است. كسى كه در شب جمعه بميرد برات آزادي از فشار قبر، و كسى كه در روز جمعه بميرد برات رهايي از آتش دوزخ برايش نوشته مي شود.» (۵) هشام بن حكيم از ابى عبد الله (عليه السلام) روايت كرده كه آن حضرت درباره كسى كه مي خواهد كار خيري از قبيل صدقه، روزه و امثال اين ها را انجام دهد فرموده است:

«مستحب است اين كارها را در روز جمعه به جا آورد، زيرا عمل خير در روز جمعه چند برابر است.» (۶) پيامبر خدا (صلى الله عليه و آله) فرموده است: «در روز جمعه چيزي از قبيل ميوه و گوشت براى خانواده خود به تحفه ببريد تا به سبب فرا رسيدن روز جمعه خوشحالى كنند.» (۷) تا اينجا از كتاب الفقيه نقل شد.

و نيز در الفقيه آمده است كه پيامبر خدا فرمود: «هر كس جمعه را با ايمان و رضاي

ص: ۲۶

۱- (۱۷) الفقيه، ص ۱۱۳، شماره ۲۶ و ۲۷.

۲- (۱۸) الفقيه، ص ۱۱۳ و ص ۱۱۴، شماره ۲۸.

۳- (۱۹) الفقيه، ص ۱۱۳ و ص ۱۱۴، شماره ۲۹.

۴- (۲۰) الفقيه، ص ۱۱۳ و ص ۱۱۴، شماره ۳۰.

۵- (۲۱) الفقيه، ص ۱۱۳ و ص ۱۱۴، شماره ۳۱.

۶- (۲۲) الفقيه، ص ۱۱۳ و ص ۱۱۴، شماره ۳۲.

۷- (۲۳) الفقيه، ص ۱۱۳ و ص ۱۱۴، شماره ۳۳.

الهی دیدار کند عملش را از سر گیرد (گذشته اش آمرزیده شده است). (۱)

در خبر مشهوری است که «جمعه حج مسکینان است.» (۲)

شرائط جمعه

(۱) می گویم: نماز جمعه بر هر مکلف ذکور، آزاد و حاضر که دچار کوری و بیماری نباشد واجب است و پرستاری که پرستاری بیمارش منحصر به اوست همچنین سالخوردگان و همه کسانی که حضورشان موجب عسر و حرج است مستثنا می باشند، این وجوب مشروط است به وجود امامی که شرائط امامت و اقتدا را که پیش از این شرح داده شده است دارا باشد؛ همچنین مشروط است به این که غیر از خود او چهار نفر مرد دیگر که مسلمان، مکلف، آزاد باشند و فاصله محل اقامت همه آنها تا جایی که نماز جمعه منعقد می شود به دو فرسخ نرسد وجود داشته باشد. چنانچه شرائط مذکور تحقق یابد نماز جمعه جانشین نماز ظهر می شود، لیکن این نیز سه شرط دارد که شروط صحّت آن به شمار می آیند: اول آن که دو خطبه خوانده شود؛ دوم نماز به جماعت برگزار گردد؛ سوم نماز جمعه ای که فاصله آن تا نماز جمعه دیگر کمتر از یک فرسخ باشد منعقد نگردد. اگر دو نماز جمعه ای که فاصله میان آنها کمتر از یک فرسخ است با همدیگر نماز را شروع کرده باشند هر دو نماز باطل است، و گرنه تنها نماز متأخر باطل خواهد بود. نماز ظهر نمی تواند جانشین نماز جمعه شود مگر آن که عده شرکت کنندگان در نماز جمعه از هفت نفر کمتر باشد، و یا تقیه ایجاب کند، و یا بیم بروز فتنه برود.

بیشتر شرایطی که گفته شد مورد اتفاق اصحاب ما (علمای شیعه) است و در احادیث صحیح بطور مستفیض از اهل بیت (علیه السلام) وارد شده اند، و تنها در دو مورد اختلاف

ص: ۲۷

۱- (۲۴) همان مأخذ، ص ۱۱۴، شماره ۴۷.

۲- (۲۵) التّریغیب ابن زنجی، قضاعی از ابن عباس، ابن عساکر از ابن عباس بدین گونه که: «جمعه حج مستمندان است»؛ الجامع الصّغیر باب الجیم.

وجود دارد: اول منحصر بودن شرائط به آنچه ذکر شد، زیرا دسته ای حضور امام معصوم (علیه السلام) یا نایب مأذون از جانب او را که دارای اجازه مخصوص باشد شرط انعقاد نماز جمعه شمرده و در غیر این صورت تشکیل آن را مشروع ندانسته اند. دوم موضوع عدم کفایت نماز ظهر از نماز جمعه است، زیرا دسته ای گفته اند: نماز ظهر در زمان غیبت امام (علیه السلام) مطلقاً کفایت می کند و وجوب نماز جمعه را تخییری دانسته، هر چند آن را افضل شمرده اند. برخی از اصحاب ما (علمای شیعه) مدعی شده اند اصل وجوب نماز جمعه در زمان غیبت امام (علیه السلام) به فتوای نایب عام او که فقیه جامع الشرائط است مشروط می باشد. لیکن این فتواها همگی ضعیف و مخدوش است و هیچ دلیلی از کتاب و سنت و اجماع معتبر بر صحت آنها وجود ندارد، چنان که ما این مطالب را در کتاب خود به نام معتصم الشیعه فی احکام الشریعه روشن کرده ایم.

محمدین سه گانه (۱) در خبر صحیح از زراره از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت کرده اند که فرموده است: «خداوند از جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز بر مردم واجب فرموده که یکی از آنها واجب است به جماعت برگزار شود، و آن نماز جمعه است، و وجوب آن از نه گروه ساقط است که عبارتند از: صغیر (نابالغ)، کبیر (سالخورده) دیوانه، مسافر، برده، زن، بیمار، کور و کسی که در دو فرسخی محلّ انعقاد نماز اقامت دارد».

همچنین در خبر صحیح دیگری از زراره از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) آمده است که زراره می گوید: من به آن حضرت عرض کردم: بر چه کسانی نماز جمعه واجب است؟ فرمود: «بر هفت نفر از مسلمانان واجب است، و با کمتر از پنج نفر مسلمان که یکی از آنها امام باشد نماز جمعه تحقق نمی یابد. لذا هرگاه هفت نفر گرد هم آیند و بیمی بر خود نداشته باشند یکی از آنها بر آنان امامت کند و خطبه بخواند.» (۲) در حدیثی موثق فضل بن عبد الملک از ابی عبد الله (علیه السلام) نقل می کند و می گوید:

ص: ۲۸

۱- (۲۶) منظور مؤلفان کتب اربعه است که عبارتند از: محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن علی بن حسین بابویه و محمد بن حسن طوسی؛ کافی ج ۳، ص ۴۱۹؛ الفقیه، ص ۱۱۱؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲- (۲۷) الفقیه، ص ۱۱۱، شماره ۲.

شنیدم آن حضرت می فرمود: «هر گاه گروهی در روستایی باشند که در آنجا نماز جمعه را چهار رکعت می خوانند، اگر کسی در میان آنها باشد که بتواند، خطبه بخواند در صورتی که پنج نفر باشند به جماعت بخوانند و دو رکعت (از این چهار رکعت) به جای دو خطبه قرار داده شده است.» (۱) اخبار در این مورد بسیار است. کسانی که خداوند نماز جمعه را از آنان ساقط کرده است هر زمان در محلّ انعقاد نماز حضور پیدا کنند شرکت در نماز بر آنان جز بر نابالغ و زن واجب می شود؛ و به استثنای مسافر و برده بقیه جزء حاضران برای نماز به حساب می آیند، زیرا آنچه از این افراد ساقط بوده سعی در پیوستن به صفوف نماز جمعه است.

از این رو کسی که در دو فرسخی اقامت دارد چنانچه در محلّ نماز حضور یابد وجوب نماز بر او قطعی است. از برخی اخبار استفاده می شود که زنان هم اگر نماز جمعه را به جا آورند نماز ظهر از آنها ساقط است.

واجب است هر دو خطبه مقدم بر نماز ایراد شود، و امام در حال ایراد خطبه با طهارت و ایستاده بوده، و هر یک از خطبه ها مشتمل باشد بر حمد و سپاس خداوند و درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وعظ و اندرز، و در خطبه نخست یکی از سوره های قرآن و در خطبه دوم دعا خوانده شود.

گفته شده است که خواندن قرآن و دعا در خطبه ها مستحب است، و نیز قرائت آیه ای از قرآن در خطبه دوم استحباب دارد. لیکن سزاوارتر این است که به آنچه ماثور است عمل شود؛ و نیز در این که آیا خطبه ها به عربی خوانده شود، و در هنگام خواندن آنها صدا بلند گردد به طوری که همه حاضران بشنوند و با نشستنی کوتاه میان دو خطبه فاصله داده شود، و گوش دادن به خطبه ها و ترک سخن گفتن در اثنای ایراد آنها واجب است یا مستحب، در همه این موارد اختلاف است. اما به هنگام ایراد خطبه روبروی قبله بودن، سلام کردن بر مأمومین در آغاز بالا رفتن بر منبر، پاسخ دادن مأمومین به سلام امام، نشستن تا اذان گو از گفتن اذان فارغ شود، در زمستان و تابستان با عمامه بودن، پوشیدن

ص: ۲۹

ردای یمنی، تکیه بر شمشیر یا کمان یا نیم نیزه ای، بلیغ بودن خطیب، موصوف بودن او به صفات و اعمالی که به آنها امر، و دور بودن او از کارهایی که از آنها نهی شده است همه این ها مستحب می باشند.

غزالی می گوید: در خطبه ها نباید لغات غریب و زیاد کشیده و مدّدار به کاربرد، و نباید آوازه خوانی کند، بلکه باید خطبه ها کوتاه، بلیغ و جامع باشند. به هنگامی که خطیب مشغول سخنرانی است کسی که وارد می شود نباید سلام کند، و اگر سلام کند استحقاق پاسخ ندارد، لیکن دادن پاسخ آن با نیکوست، همچنین به عطسه کننده نباید تسمیت گفت. (۱)

آداب جمعه مطابق معمول

اشاره

(۱) آداب جمعه ده چیز است:

۱- از روز پنجشنبه خود را برای جمعه آماده و مصمم کند

(۲) و برای درک فضیلت آن به پیشوازش رود. بنابراین در عصر پنجشنبه به دعا و استغفار و تسبیح مشغول شود؛ زیرا آن برهه ای از زمان است که در مقابل ساعت مبهم استجاب دعا در روز جمعه قرار داده شده است. یکی از پیشینیان گفته است: خداوند غیر از روزی مقرر بندگان عطایایی دارد که تنها به کسانی که در عصر پنجشنبه و روز جمعه از او درخواست می کنند می بخشد. مؤمن باید در این روز جامه اش را بشوید و سپید کند، و بوی خوش اگر موجود ندارد آماده سازد، و دلش را از مشغولیتهایی که مانع سحرخیزی او در روز جمعه خواهد شد فارغ کند، و در شب جمعه یا در روز آن با زنش هم بستر شود. برخی این عمل را در اوقات مذکور مستحب دانسته و سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را که فرموده است: «خدا پیامرزد آن را که سحرخیز باشد و خطبه را از آغاز بشنود، و غسل دهد، و غسل کند» (۲)،

ص: ۳۰

۱- (۲۹) تسمیت یا تسمیت عطسه کننده این است که به او بگویند: یرحمک الله؛ یعنی، خدا تو را رحمت کند.

۲- (۳۰) سنن نسائی، ج ۳، ص ۹۵ و ۹۷؛ سنن ابن ماجه، شماره ۱۰۸۷؛ مجمع الزوائد به نقل از طبرانی.

بر این کار حمل کرده و گفته اند مقصود از غسل دادن وادار کردن همسر به غسل است، و گفته شده که مراد شستن جامه است، و غسل با تشدید که در متن حدیث است با تخفیف نیز روایت شده است؛ و مقصود از «غسل کند» شستن بدن است. آداب پیشواز جمعه همینها بود که ذکر شد و با به جا آوردن آنها انسان از جرگه غفلت زدگان بیرون می رود، غافلانی که چون صبح کنند می گویند: امروز چه روزی است؟ برخی از پیشینیان گفته اند: بیشترین بهره را از جمعه کسی می برد که انتظار آن را می کشد و از بعد از ظهر روز پیش حرمت آن را پاس می دارد؛ و کمترین بهره نصیب کسی است که صبح کند و بگوید: امروز چه روزی است؟ بعضی از پیشینیان به خاطر روز جمعه شب جمعه را در مسجد بیتوته می کردند.

می گویم: در الفقیه آمده است: «امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در روز پنجشنبه برای جمعه آماده می شد.» در همین کتاب مذکور است که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است:

«کسی از شما روز پنجشنبه دوا نیاشامد.» عرض کردند ای امیر مؤمنان برای چه؟ فرمود:

«برای این که در به جا آوردن اعمال روز جمعه دچار ضعف نشود.» (۱)

۲- هنگامی که سبیده صبح بدمد اعمال جمعه را با غسل آغاز کند،

(۱) و اگر صبح زود برنخاسته خوب است غسل را نزدیک ظهر انجام دهد تا نظافت او به زمان نماز نزدیکتر باشد.

غسل جمعه مستحب مؤکد است، و برخی از علماء معتقد به وجوب آن شده اند.

می گویم: در میان علمای ما (شیعه) درباره غسل جمعه نیز این اختلاف وجود دارد.

و بیشتر قائل به استحباب آن هستند. در خبری صحیح از علی بن یقین از امام رضا (علیه السلام) روایت شده که گفته است از آن حضرت درباره غسل در روز جمعه واضحی و فطر پرسیدم، فرمود: «مستحب است و واجب نیست.» (۲)

ص: ۳۱

۱- (۳۱) الفقیه، ص ۱۱۴، شماره ۴۸.

۲- (۳۲) تهذیب، ج ۱، ص ۳۱.

در خبر صحیح دیگری از عبد الله بن مغیره از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که گفته است از آن حضرت در مورد غسل روز جمعه پرسش کردم، فرمود: «بر هر مرد و زن و آزاد و برده واجب است.» (۱) این روایت بر استحباب مؤکد غسل حمل شده است.

شیخ صدوق (ره) در الفقیه گفته است: غسل روز جمعه بر مردان و زنان چه در سفر و چه در حضر واجب است، جز این که زنان در سفر به سبب کم آبی از آن معاف شده اند. مسافر اگر در روز پنجشنبه آب بیابد و بیم آن را داشته باشد که در روز جمعه به آب دسترسی پیدا نکند اشکالی نیست که در روز پنجشنبه برای جمعه غسل کند. چنانچه روز جمعه آب بیابد دوباره غسل کند و اگر نیافت غسل (روز پنجشنبه او برای جمعه) کافی است.

حسن بن موسی بن جعفر (علیه السلام) از مادرش و از مادر احمد بن موسی روایت کرده است که گفته اند به همراه ابی الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) در بیابان بودیم و قصد بغداد را داشتیم. در روز پنجشنبه به ما فرمود برای فردا که روز جمعه است غسل کنید، زیرا فردا در اینجا آب کم است و ما روز پنجشنبه برای جمعه غسل کردیم.

غسل روز جمعه سنت واجب است و جائز است از هنگام طلوع فجر روز جمعه تا نزدیک ظهر به جا آورده شود، و هر قدر نزدیکتر به ظهر انجام شود افضل است. کسی که آن را فراموش و یا به علتی ترک کند می تواند آن را بعد از عصر جمعه یا روز شنبه به جا آورد، و او را از غسل جمعه کفایت می کند، همان گونه که کافی از غسل ازدواج است، و وضو باید پیش از غسل به عمل آید. گفتار شیخ صدوق در اینجا به پایان می رسد. (۲)

ما پیش از این بیان کردیم که حق این است که با غسل مطلق وضو ساقط است، و غسل هر چه باشد چنان که سید مرتضی (ره) به همین معتقد بوده است هر چند مشهور در میان اصحاب ما این است که وضو تنها در غسل جنابت ساقط می شود. این که شیخ

ص: ۳۲

۱- (۳۳) کافی، ج ۳، ص ۴۱، شماره ۱؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۱.

۲- (۳۴) همان مأخذ، ص ۲۵، شماره ۶ و ۷.

صدوق گفته است: و آن از غسل جمعه کفایت می کند، همچنان که از غسل ازدواج کافی است؛ معنایش این است که برای هر دو یک غسل کافی است، و این سخن درستی است، زیرا صحیح این است که غسلها، مانند وضو چنانچه اسباب آنها جمع شود در یکدیگر ادغام می شوند، و روایات صحیح رسیده از اهل بیت (علیه السلام) مؤید این مطلب است.

شیخ صدوق گفته است: (۱) کسی که غسل جمعه می کند بگوید: اللهم طهرني و طهر قلبي و اتق غسلی و اجر علی لسانی مدحتک.

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «کسی که غسل جمعه کند و بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمدا عبده و رسوله اللهم صلّ على محمد و آل محمد و اجعلني من التوابين و اجعلني من المتطهرين، این دعا سبب پاکیزگی او تا جمعه دیگر خواهد بود.» امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «غسل روز جمعه پاک کننده و کفاره گناهانی است که غسل کننده از آن جمعه تا جمعه دیگر مرتکب می شود.» امام صادق (علیه السلام) درباره علت غسل روز جمعه فرموده است: «انصار با شتران آبکش و دیگر چهارپایان خود (در مدینه) کار می کردند، و چون روز جمعه فرا می رسید در مسجد حاضر می شدند و مردم از بوی بدن و زیر بغل آنها متأذی می شدند؛ از این رو پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به غسل روز جمعه دستور داد و سنت بر آن جاری شد.» روایت شده است: «خداوند متعال نماز واجب را با نماز نافله، و روزه واجب را با روزه مستحب و وضو را با غسل روز جمعه کامل کرده است.» (۲) می گویم: در روایت دیگری حدیث بالا با عبارت: «آنچه از سهو و تقصیر و فراموشی در آنها بوده» (۳) نقل شده است.

ص: ۳۳

۱- (۳۵) الفقیه ص ۲۵.

۲- (۳۶) همه احادیث مذکور در الفقیه می باشند، ص ۲۵، شماره ۸ تا ۱۱.

۳- (۳۷) کافی، ج ۳، ص ۴۲، شماره ۴ و ۵.

از اصیغ بن نباته روایت شده که امیر مؤمنان (علیه السلام) هر زمان می خواست کسی را سرزنش کند به او می گفت: «به خدا سوگند تو ناتوان تر از آن کسی هستی که غسل روز جمعه را ترک می کند، زیرا خود آن حضرت پیوسته از جمعه ای تا جمعه دیگر با طهارت بود.» (۱)

۳- آرایش: و آن در روز جمعه مستحب است

(۱) و در سه چیز می باشد: لباس، نظافت و بوی خوش.

اما نظافت به مسواک کردن، ستردن مو، گرفتن ناخن، کوتاه کردن شارب و دیگر چیزهایی که در کتاب طهارت گفته شده است صورت می گیرد. اگر در روزهای پنجشنبه یا چهارشنبه به گرمابه رود نظافت را به عمل آورده و باید در روز جمعه با بهترین عطری که در دسترس دارد خود را خوش بو کند تا بدین وسیله بوهای ناخوش را از میان ببرد، و شمیم خوشی و راحتی به مشام حاضرانی که در کنار اویند برساند. بهترین عطر مردان آن است که بویش ظاهر و رنگش پوشیده باشد، و عطر زنان آن است که رنگش ظاهر و بویش پنهان باشد.

می گویم: این مطالب را کافی از امام صادق (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است. (۲)

در کافی از امام صادق (علیه السلام) از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «بوی خوش در شارب از اخلاق پیامبران و کرامتی است نسبت به فرشتگانی که اعمال انسان را می نویسند.» (۳) در کافی و تهذیب از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود: «باید هر یک از شما در روز جمعه با به جا آوردن غسل، به کار بردن بوی خوش، شانه کردن محاسن، پوشیدن پاکیزه ترین لباسها، خود را آرایش دهد و برای شرکت در نماز جمعه آماده شود. و باید

ص: ۳۴

۱- (۳۸) کافی، ج ۳، ص ۴۲، شماره ۴ و ۵.

۲- (۳۹) همان مأخذ، ج ۶، ص ۵۱۲، شماره ۱۷.

۳- (۴۰) همان مأخذ، ج ۶، ص ۵۱۰، شماره ۵، ج ۳، ص ۴۱۷.

در این روز از آرامش و وقار برخوردار باشد، و عبادت پروردگارش را نیکو به جا آورد، و به اندازه ای که می تواند کار نیک انجام دهد، زیرا خداوند (در این روز) بر زمین نظر می افکند تا حسنات بندگان را چند برابر کند. (۱) در الفقیه آمده که امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «روز سه شنبه ناخنهایتان را بگیرد؛ روز چهارشنبه به گرمابه روید؛ روز پنجشنبه حجامت کنید و روز جمعه خود را به بهترین عطرها خوش بو کنید.» (۲) در الفقیه از امام رضا (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «سزاوار است انسان استعمال بوی خوش را در هیچ روزی ترک نکند، و اگر به این امر قادر نیست یک روز در میان به کاربرد، و اگر تا این حد هم قدرت ندارد در هر جمعه خود را خوش بو کند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چون روز جمعه می شد اگر بوی خوش در دسترس نداشت جامه اش را که به زعفران رنگ شده بود طلب می کرد و بر آن آب می پاشید سپس دستش را بر آن می کشید و آن را به صورت خود می مالید.» (۳) در کافی روایتی با سند صحیح نقل شده که مضمون آن نزدیک به بخش نخست این حدیث است.

در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت است که: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر کدام از شما در روز جمعه خود را خوش بو کند هر چند از عطر مخصوص زنش باشد.» (۴) همچنین در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که: «سزاوار است بر هر مسلمانی که در هر روز جمعه شارب و ناخنهایش را کوتاه کند و بوی خوش استعمال کند.» (۵) در تشویق بر به کار بردن بوی خوش احادیث بسیاری روایت شده و مضمون آنها بیانگر این است که استعمال بوی خوش از صفات پیامبران و مایه تقویت دل و زیاد شدن روزی و سلامت عقل است. نماز کسی که بوی خوش به کار برده از هفتاد نماز

ص: ۳۵

۱- (۴۱) کافی، ج ۳، ص ۴۱۷؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲- (۴۲) همان مأخذ، ص ۳۱، شماره ۱۲۷.

۳- (۴۳) همان مأخذ، ص ۱۱۴، شماره ۴۲؛ کافی، ج ۶، ص ۵۱۰، شماره ۴.

۴- (۴۴) کافی ج ۶، ص ۵۱۱، شماره ۱۳.

۵- (۴۵) کافی ج ۶، ص ۵۱۱، شماره ۱۰.

کسی که فاقد آن بوده افضل است. فرشتگان بوی خوش را از مؤمن استنشاق می کنند و مالی که در این راه صرف بشود اسراف نیست. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مالی را که برای تهیه بوی خوش هزینه می کرد بیش از مبلغی بود که برای تهیه خوراک به مصرف می رسانید». (۱)

غزالی می گوید: اما در مورد لباس، پسندیده ترین آن جامه سپید است، زیرا آن نزد حق تعالی محبوب ترین جامه هاست، و چیزی را که در آن شهری است نباید پوشید.

پوشیدن جامه سیاه نه از سنت است و نه در آن فضیلتی است، بلکه جمعی نظر کردن به آن را مکروه دانسته اند، زیرا بدعتی است که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پدید آمده است.

عمامه بر سر گذاشتن در این روز مستحب می باشد. در خبر آمده است: «همانا خداوند و فرشتگانش در روز جمعه به ارباب عمامه درود می فرستند». (۲) می گویم: از طریق خاصه در کافی (۳) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: سپید پوشید که آن خوشبو تر و پاکیزه تر است، و مردگانتان را در آن کفن کنید». همچنین از امام صادق (علیه السلام) روایت است که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «جامه پنبه ای بپوشید، زیرا این لباس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و لباس ماست» (۴)؛ و نیز از آن حضرت روایت شده است: «خداوند شهرت در لباس را دشمن می دارد». (۵) از امام حسین (علیه السلام) روایت است: «هر کس لباسی بپوشد که او را مشهور کند خداوند در روز بازپسین جامه ای از آتش بر او می پوشاند». (۶) در کافی و الفقیه روایت شده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از سیاهی کراهت داشت

ص: ۳۶

۱- (۴۶) کافی، ج ۶، ص ۵۱۲، شماره ۱ تا ۱۸.

۲- (۴۷) الکبیر طبرانی؛ الجامع الصغیر، باب الالف.

۳- (۴۸) همان مأخذ، ج ۶، ص ۴۴۵، شماره ۱ و ۲.

۴- (۴۹) کافی، ج ۶، ص ۴۴۶، شماره ۴.

۵- (۵۰) همان مأخذ، ج ۶، ص ۴۴۴، شماره ۱.

۶- (۵۱) همان مأخذ، ج ۶، ص ۴۴۵ شماره ۴۵.

جز در سه چیز: کفش، عمامه و عبا.» (۱) در الفقیه آمده: «مستحب است مرد در روز جمعه عمامه بر سر گذارد، و بهترین و پاکیزه ترین لباسهایش را بپوشد، و خود را خوش بو سازد، و پاکیزه ترین روغنها را استعمال کند.» (۲) در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت است: «جامه پاکیزه دشمن را خوار می کند.» (۳)

و گفته شده است: «اندوه را بر طرف می کند.»

۴- صبح زود به مسجد رفتن

(۱) و وقت آن با طلوع فجر آغاز می شود و این عمل دارای فضیلتی بزرگ است. سزاوار است هنگامی که رهسپار نماز جمعه می شود با خشوع و فروتنی باشد، و تا رسیدن وقت نماز نیت اعتکاف در مسجد کند، و هدفش پاسخ دادن به ندای الهی در مبادرت به نماز جمعه، و سرعت گرفتن برای جلب آمرزش و خشنودی او باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است که هر کس در ساعت نخست روز جمعه به مسجد رود مانند آن است که با نحر شتری به خدا تقرب جسته باشد، و در ساعت دوم با ذبح گاو، و در ساعت سوم با ذبح قوچی، و در ساعت چهارم با ذبح ماکسانی و در ساعت پنجم با اهدای تخم مرغی قصد تقرب کرده است؛ و چون امام بیرون آید «صحیفه های ثواب پیچانیده و قلمها برداشته شوند و فرشتگان در برابر منبر امام گرد آیند تا ذکر او را بشنوند.» (۴) کسانی که پس از گذشت ساعات مذکور حاضر شوند حق نماز را ادا می کنند و فضیلتی برای آنها نیست. ساعت نخست روز جمعه از دمیدن فجر تا طلوع آفتاب است، ساعت دوم از طلوع آفتاب تا بالا آمدن آن، و ساعت سوم از زمان گسترش آفتاب

ص: ۳۷

۱- (۵۲) کافی، ج ۶، ص ۴۴۹، الفقیه ص ۶۸، شماره ۱۸.

۲- (۵۳) همان مأخذ، ص ۱۱۴، شماره ۴۴.

۳- (۵۴) همان مأخذ، ج ۶، ص ۴۴۱، شماره ۱.

۴- (۵۵) سنن نسائی، ج ۳، ص ۹۹، و در آن آمده است: هر کس روز جمعه غسل جنابت کند سپس رهسپار مسجد شود مانند آن است که شتری را برای تقرب به خدا نحر کرده باشد؛ مسلم نیز به همین گونه روایت کرده است، صحیح او، ج ۳، ص ۴.

تا آنگاه که پاها از گرمای زمین بسوزد، ساعت چهارم و پنجم اندک زمانی از چاشتگاه گذشته تا ظهر است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «سه چیز است که اگر مردم ثواب آنها را بدانند مرکب خود را در طلب آنها خواهند دوانید: اذان، صف اول نماز و صبح زود برای نماز جمعه رفتن.» (۱) در خبر است: «چون روز جمعه شود فرشتگان بر درهای مسجد می نشینند، در حالی که صحیفه هایی از نقره و قلمهایی از طلا در دست دارند و وارد شدگان به مسجد را بر حسب مراتب آنها یکی پس از دیگری می نویسند.» (۲) می گویم: در کافی و الفقیه (۳) به سند صحیح از امام باقر (علیه السلام) روایت است که فرمود: «فرشتگان در هر روز جمعه با کاغذهایی از نقره و قلمهایی از طلا فرود می آیند و بر درهای مسجد روی کرسیهایی از نور می نشینند، و اسامی کسانی را که در ساعتهای اول و دوم و سوم برای نماز جمعه حاضر می شوند می نویسند تا آنگاه که امام [برای نماز] بیرون رود و چون امام بیرون رفت صحیفه هایشان را تا می کنند.» در خبر صحیح از امام باقر (علیه السلام) آمده که فرموده است: «خداوند جمعه را بر دیگر روزها برتری داده است: بهشت در روز جمعه زینت و آرایش می شود، و شما به اندازه سبقتی که به سوی نماز جمعه داشته اید به دخول در بهشت سبقت می گیرید، و درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان (در این روز) باز می شود.» (۴) غزالی می گوید: در صدر اسلام دیده می شد که در سحرگاه کوچه ها و راهها پر از کسانی است که چراغ به دست رهسپار مسجدند و مانند روزهای عید در راهها ازدحام کرده اند تا آنگاه که این روش متروک شد. گفته شده است نخستین بدعتی که در اسلام

ص: ۳۸

۱- (۵۶) ابن نجار آن را با الفاظ دیگری از ابی هریره روایت کرده است، الجامع الصغیر باب ثاء.

۲- (۵۷) سنن نسائی، ج ۳، ص ۹۸ با الفاظ دیگری.

۳- (۵۸) کافی، ج ۳، ص ۴۱۳، شماره ۲؛ الفقیه، ص ۱۱۴، شماره ۴۶.

۴- (۵۹) کافی کلینی، ج ۳، ص ۴۱۵ شماره ۹.

پدید آمده ترک مسجد رفتن در سحرگاه است. به راستی چرا مؤمنان از یهود و نصارا شرم نمی کنند، که چگونه آنها در روزهای شنبه و یکشنبه صبح زود به معابد خود رو می آورند و دنیا طلبان برای خرید و فروش و به دست آوردن سود در پگاه به محوطه مساجد می شتابند، لیکن طالبان آخرت بر آنها سبقت نمی گیرند؟ ابن مسعود سحرگاه وارد مسجد شد؛ دید سه نفر در آمدن به مسجد بر او سبقت گرفته اند، بسیار غمگین شد و پیوسته خویشتن را سرزنش می کرد و با خود می گفت: چهارمین چهارم، و چهارمین چهار سعادتمند نیست.

۵- به هنگام ورود باید دقت شود که پای بر گردن مردمان نهد

(۱) و از جلو ایشان نگذرد. و کسی که صبح زود به مسجد می رود این امر برایش آسان است. در مورد پای بر گردن مردم نهادن تهدیدی شدید وارد شده است، بدین گونه که در روز قیامت او را پلی قرار می دهند تا مردم از روی او بگذرند، و درباره گذر کردن از جلو نمازگزار پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «اگر چهل سال بایستد برایش بهتر است تا از جلو نمازگزار عبور کند» (۱)؛ و هر زمان صف اول خالی و متروک مانده باشد آن که وارد شده می تواند پای بر گردن مردم نهد و در صف نخست قرار گیرد، زیرا مأمومین حاضر حق خود را رها کرده و صف اول را که دارای فضیلت است ترک کرده اند. اگر در مسجد جز آنهایی که مشغول نمازند کس دیگری نیست، سزاوار است آن که وارد می شود سلام نکند، زیرا موجب ایجاد تکلیف در غیر محل آن است.

۶- برای این که دیگران از پیش روی او عبور نکنند، نزدیک ستون یا دیواری

بنشیند،

(۲) زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حدیث دیگری عبورکننده از جلو نمازگزار، و کسی را که در میان راه نماز می گزارد یا در دور کردن عابران از محل نماز کوتاهی کرده برابر دانسته و فرموده است: «اگر عبورکننده از جلو نمازگزار بداند چه زیانی متوجه او و نمازگزار می شود، چهل سال ایستادن را برای خود بهتر می داند تا آن که از جلو نمازگزار

ص: ۳۹

بگذرد.» (۱) ستون و دیوار و فرش جانماز، حدّ نماز گزار است، و هر کس از آن عبور کند باید او را دور سازد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «باید او را دفع کند، و اگر سر باز زند بر اوست که او را دفع سازد، و اگر پافشاری کند باید با او بجنگد زیرا او شیطان است.» (۲) اگر نماز گزار ستونی نیابد که در کنار آن به نماز ایستد، چیزی که طول آن به اندازه یک ذراع باشد در پیش روی خود قرار دهد تا علامتی برای حدّ او باشد.

می گویم: ما در گذشته به احادیثی که از طریق خاصّه (شیعه) در این مورد وارد شده است کرده ایم.

در کافی و تهذیب به سند حسن از حلی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که گفته است: از آن حضرت پرسیدم آیا با عبور چیزی از جلو انسان نماز او قطع می شود؟ فرمود: «چیزی نماز مسلمان را قطع نمی کند، لیکن تا می توانی مگذار چیزی از پیش روی تو عبور کند.» (۳) در کافی و تهذیب به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هنگام نماز نصف نیزه اش را در پیش رویش قرار می داد.» (۴) از امام رضا (علیه السلام) روایت است درباره مردی که نماز می گزارد فرمود: «در پیش رویش با توده ای از خاک یا کشیدن خطّی حائل برای خود قرار دهد.»

(۵)

۷- نماز گزار در طلب صف اول جماعت باشد،

(۱) زیرا فضیلت صف اول بسیار است چنان که در این خبر که پیش از این هم آن را ذکر کرده ایم آمده است: «هر کس غسل دهد و غسل کند و صبح زود برخیزد و آغاز خطبه را درک کند و نزدیک امام

ص: ۴۰

۱- (۶۱) سنن ابو داود، ج ۱، ص ۱۶۰، سنن نسائی، ج ۲، ص ۶۶.

۲- (۶۲) سنن ابو داود، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳- (۶۳) کافی، ج ۳، ص ۲۹۷، تهذیب، ج ۱، ص ۲۲۸.

۴- (۶۴) کافی، ج ۳، ص ۲۹۶، تهذیب، ج ۱، ص ۲۲۷.

۵- (۶۵) تهذیب، ج ۱، ص ۲۴۴؛ استبصار، ج ۱، ص ۴۰۷.

بنشینند و به سخنان او گوش دهد این عمل او کفاره چیزهایی است که در میان دو جمعه به اضافه سه روز از او سر زده است.» در عبارت دیگری آمده است: «خداوند تا جمعه دیگر او را آمرزیده است.» در قسمتی از این روایت این شرط ذکر شده است: «... و از روی گردن مردم عبور نکند.» (۱) می گویم: این حدیث بدین صورت نیز روایت شده است: من غسل و اغتسل، فبکر و ابتکر، و دنا و أنصت، و لم یلغ کان له بکلّ خطوه كأجر عباده سنه صیامها و قیامها (۲) پیش از این گفته شد که معنای غسل با تشدید و ادار کردن همسر خود به غسل است و با تخفیف مراد شستن لباس می باشد؛ گفته شده مقصود شستن اعضای وضوست، و کسانی آن را به این معنا گرفته اند که وضو را با غسل واجب دانسته اند. اما اگر به معنای شستن دستها و رفع آلودگیها دانسته شود قابل توجه خواهد بود. مقصود از بکر صبح زود غسل کردن است و منظور از ابتکر سحرگاه به مسجد رفتن است، و مراد از دنا نزدیک منبر نشستن و معنای أنصت به خطبه گوش فرا دادن است.

در برخی اخبار آمده است: «هرگاه خداوند به بنده ای که در نماز است نظر افکند همه کسانی را که در پشت سر اویند می آمرزد.» غزالی می گوید: کسی که به منظور ایتار و اظهار حسن خلق در صف عقب تر بایستد باکی نیست و در این گونه موارد است که گفته می شود: الأعمال بالتیات.

می گویم: همچنین است اگر نیتش این باشد که فضیلت صف اول را به دیگری که فاضل تر است واگذارد.

۸- در آن هنگام که امام برای ایراد خطبه بیرون می رود باید نماز گزار نمازش را

قطع کند

(۱)

ص: ۴۱

۱- (۶۶) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۸۲، ۲۸۳.

۲- (۶۷) سنن نسائی، ج ۳، ص ۹۵؛ سنن ابن ماجه، شماره ۱۰۸۷. یعنی هر کس همسرش را به غسل وادارد و سحرگاه غسل کند و در همان هنگام به مسجد رود و نزدیک منبر بنشیند و به خطبه گوش فرا دهد، به هر گامی که برمی دارد اجر عبادت یک سال از روزه و نماز آن به او داده می شود.

و نیز از سخن گفتن بازایستد، بلکه کلمات اذان گو را بازگو کند و سپس به خطبه گوش فرا دهد. علی (علیه السلام) فرموده است: «در چهار ساعت نماز مکروه است: پس از طلوع فجر، پس از عصر، در نیمروز و در حالی که امام مشغول خطبه است.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر کس در آن حال که امام مشغول ایراد خطبه است به رفیقش بگوید:

گوش بده یا خاموش باش، بیهوده گویی کرده (۱) و کسی که در حال خطبه خواندن امام بیهوده گویی کند نماز جمعه ای برایش نیست.» (۲) این امر دلیلی است بر این که خاموش کردن دیگران نباید به زبان صورت گیرد بلکه باید با یا پرتاب سنگریزه باشد.

کسی که نمی تواند خطبه را از دور بشنود باید همچنان خاموش باشد، زیرا سخن گفتن تسلسل پیدا می کند، و مهمه آن به شنوندگان خواهد رسید؛ و هرگاه در حال ایراد خطبه گزاردن نماز کراهت داشته باشد پیداست که سخن گفتن مکروه تر خواهد بود.

می گویم: در الفقیه آمده که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: «در حالی که امام مشغول ایراد خطبه است سخن گفتن و رو از قبله گردانیدن جائز نیست جز آنچه در نماز اجازه داده اند. این که نماز جمعه دو رکعت قرار داده شده به خاطر دو خطبه آن است که به جای دو رکعت آخر نماز می باشد؛ بنابراین خطبه ها در حکم نمازند تا آنگاه که امام از منبر فرود آید.» (۳) در خبر صحیح از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «اشکالی ندارد که در روز جمعه به هنگامی که امام از خطبه فارغ شده و هنوز نماز اقامه نگردیده است، انسان سخن بگوید.» (۴)

۹- نماز گزار باید همه آنچه را در جماعت و غیر نماز جمعه رعایت می کند در

نماز جمعه مراعات کند،

(۱) چنان که غزالی گفته است، سپس وی ذکر خاصی را برای فراغ

ص: ۴۲

۱- (۶۸) سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۰.

۲- (۶۹) العروس جعفر بن احمد قمی؛ مستدرک وسائل، ج ۱، ص ۴۰۹؛ الفقیه ص ۴۶۷ در حدیث مناهی.

۳- (۷۰) الفقیه، ص ۱۱۲، شماره ۱۴.

۴- (۷۱) الفقیه، ص ۱۱۲، شماره ۱۵.

از جمعه بیان کرده است.

می‌گوییم: چون مراعات مذکور اختصاص به این نماز ندارد و دعای خاصی را که غزالی برای پس از فراغ از نماز جمعه ذکر کرده از طریق شیعه وارد نشده است، لذا ما به جای آن آنچه را یکی از علمای ما در این باره گفته است ذکر می‌کنیم.

او می‌گوید: نماز جمعه مخصوص آن است که انسان در این روز در نظر آورد که روز ادای این نماز، روز بزرگ و عید شریفی است که خداوند آن را به این امت اختصاص داده و آن را وقت شریف و محترمی برای بندگانش قرار داده است تا آنها را در این روز به آستان جلال خود نزدیک، و از طرد شدن حفظ و از آتش خود دور کند.

خداوند در این روز بندگانش را به انجام دادن اعمال شایسته و تلافی کوتاهیها و اهمال آنان در بقیه ایام هفته تشویق کرده، و مهم ترین طاعت خود را که موجب تقرب به آستان حضرت اوست نماز جمعه قرار داده و در کتاب کریم خویش از آن به ذکر الله تعبیر کرده و از میان همه نمازها که عموماً بالا-ترین وسیله تقرب می باشند نماز جمعه را بطور خاص ذکر کرده و فرموده است: (۱) **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** (۲) هشدارها و تأکیدهایی که در این آیه شریفه است مایه بیداری کسانی است که در فهم معانی قرآن بهره ای دارند. مهم ترین اشاره آیه مذکور در اینجا این است که در آن از نماز جمعه به ذکر الله تعبیر شده است و خداوند با این تعبیر هشدار می دهد که غرض نهایی از نماز تنها حرکات و سکنات و رکوع و سجود نیست، بلکه مقصود این است که نماز گزار یاد خدا را در دل داشته باشد و عظمت او را به خاطر آورد، زیرا رمز این که نماز انسان را از بدیها و منکرات باز می دارد همین امر و نظایر آن است.

خداوند متعال فرموده است: **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**، (۳) زیرا سبب

ص: ۴۳

۱- (۷۲) مقصود شهید دوم است، اسرار الصلاة، ص ۲۲۱، چاپ ملحق به کشف الفوائد.

۲- (۷۳) جمعه ۸: ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که برای نماز جمعه اذان گفته می شود به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می دانستید.

۳- (۷۴) عنکبوت/۴۵: همانا نماز از بدیها و منکرات باز می دارد.

ارتکاب فحشاء و منکر نیروی شهوانی انسان است به هنگامی که از زیر فرمان عقل بیرون رود، و این امر به تمامی محقق نمی شود، مگر آن که انسان توجه کامل به خداوند داشته باشد و عظمت و جلال او را پیوسته در نظر گیرد که بنا بر آنچه در برخی تفسیرها آمده ذکر اکبر و ذکر کثیر همین است، چه رسد به این که آن ذکر مطلق است. و اگر انسان تا این اندازه آمادگی داشته باشد لازم است در نماز جمعه بیش از نمازهای دیگر اهتمام ورزد، و خود را برای ملاقات با پروردگار و حضور در پیشگاه او در وقتی عزیز و عبادتی شریف مهیا سازد. به خاطر آورد که اگر پادشاهی بزرگ به او فرمان دهد که در پیشگاه وی حضور یابد و در وقتی معین به گفتگوی با او نایل شود، آیا جز این است که او با تمام قوا و تدارک و آرامش و وقار و نظافت و خوش بو کردن خود و جز این ها که در خور حال پادشاه است برای این ملاقات آماده می شود، به همین سبب است که غسل روز جمعه و تنظیف و استعمال بوی خوش و به سر گذاشتن عمامه و تراشیدن سر و کوتاه کردن شارب و ناخن و سنتهای دیگری از این قبیل مستحب می باشد. بنابراین هنگامی که جمعه فرا می رسد با دلی پاک و مشتاق و عمل مخلصانه و نیت صادقانه به قصد تقرب به درگاه باری تعالی در ادای این فریضه و به جا آوردن سنتهای آن پیشدستی کن و اگر همتی بلند نداری به همان گونه که برای دیدار پادشاهان دنیا عمل می کنی رفتار کن؛ و نباید قصد تو در انجام دادن این وظایف، و خواست تو از به کار بردن بوی خوش و آرایش بهره برداری از رفاه و آسایش دنیا باشد، که در این صورت در معامله زیان کرده ای و حسرت و پشیمانی تو در آینده آشکار خواهد شد؛ و هر زمان بتوانی مطالبی را که به سبب اعمال تو ثواب بر آنها مترتب می شود افزایش دهی آنها را در قصد خود قرار ده تا ثواب عمل تو چندین برابر شود. از این رو هنگامی که غسل روز جمعه به جا می آوری سنت جمعه و غسل توبه و دخول به مسجد را نیز نیت کن، و چون جامه نیکو پوشی و بوی خوش به کاربری پیروی از سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و بزرگداشت مسجد و احترام خانه خدا را نیز در قصد خویش قرار ده، زیرا خداوند دوست ندارد به قصد زیارت او به خانه اش در آیی

مگر آن که خوش بو باشی؛ و نیز در استعمال بوی خوش آسایش همسایگان را قصد کن، همانهایی که در مسجد کنار تو قرار خواهند گرفت و از بوی خوشت آسودگی خواهند یافت. همچنین قصد تو در این عمل برطرف کردن بوی ناخوش از خودت باشد تا باب غیبت تو به روی غیبت کنندگان بسته شود، زیرا هرگاه به سبب بوی ناخوش تو را مورد غیبت قرار دهند گناه کرده اند و تو باعث آن بوده ای. گفته شده است: هر کس خود را در معرض غیبت قرار دهد در حالی که می تواند از آن احتراز کند در این گناه شریک خواهد بود؛ چنان که خداوند بدان کرده و فرموده است: **وَلَا تَسِيئُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسِيئُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ** (۱) هنگامی که خود را برای نماز آماده ساختی دل را برای فهمیدن مطالب موعظه مهیا گردان و آماده باش تا اوامر و نواهی الهی را آن طوری که هست دریافت کنی، زیرا غرض اصلی از خطبه و خطبه گو و منبر و استماع مردم و تحریم سخن گفتن در خلال خطبه ها و وجوب گوش دادن به آنها همین است. بنابراین وظیفه خود را در هر مورد چنان که باید انجام ده و حق هر صاحب حقی را به خوبی ادا کن، شاید تو هم از جمله کسانی باشی که نامت در دیوان فرشتگان مقرب می که نام نمازگزاران را در این روز شریف به ثبت می رسانند، و به حضرت ربوبی عرضه می دارند، و خلعت انوار قدسی را بر آنها می پوشانند، نوشته شده باشد؛ چه روایت شده است: «فرشتگان بر درهای مسجد می ایستند...» تا آخر حدیث که پیش از این ذکر شده است، و چون این مطالب را به خاطر آوری و بدانی فرشتگانی که در پیرامون تو هستند می شنوند و خداوند نیز ناظر بر توست، لازم می آید که به صفات هیبت و سکون و خوف و خشیت از خدا متّصف شوی. در این هنگام استحقاق می یابی که رحمت حق تعالی بر تو افافضه شود و برکات او تو را فرا گیرد. و نماز تو مقبول واقع شود و دعای تو مستجاب گردد. در این روز زیاد یاد خدا و طلب آمرزش و دعا و تلاوت قرآن کن و بسیار بر پیامبر و خاندان او درود و صلوات بفرست و فراوان صدقه بده؛ چه جمعه روزی شریف است و

ص: ۴۵

۱- (۷۵) انعام/۱۰۸: (به معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید؛ مبادا آنها نیز از روی ظلم و جهل خدا را دشنام دهند.

فضل خداوند در این روز شامل و بخشش او کامل و رحمت او گسترده است. اگر انسان قابلیت و شایستگی داشته باشد سعادتش به کمال می رسد و خواستههایش حاصل می گردد. و نیز به یادآور که در روز جمعه ساعتی است که خداوند دعای مؤمن را در آن ردّ نمی کند. پس کوشش کن در حال دعا و استغفار و ذکر آن ساعت را درک کنی، زیرا خداوند بالاتر از آنچه به سائل می بخشد به ذاکر عطا می کند، و اگر در توان تو است که همه این روز را در مسجد اقامت داشته باشی خودداری مکن و اگر این را نمی توانی عصر جمعه را حتما در مسجد بگذران، و نیک مراقب باش و مقصدت را یکی کن شاید به این ساعت دست یابی. گفته شده: این ساعتی مبهم و نامشخص در تمام روز جمعه است و این از نظر رحمتی است که خداوند به خلق خود دارد تا همه ساعات روز را مغتنم بشمارند همان گونه که شب قدر را در همه سال پنهان داشته تا مردم در تمام سال پاس آن را بدارند.

نقل شده است زمانی که امام از خطبه فارغ می شود تا آنگاه که صفهای مردم راست و مرتب می گردد ساعتی است که دعا به اجابت می رسد؛ و نیز روایت کرده اند که ساعت آخر روز جمعه تا زمانی که خورشید غروب می کند ساعت استجابت دعاست. در هر حال باید بخصوص این روز را در هفته برای آخرت خود قرار دهی، شاید آن کفّاره و جبرانی برای روزهای دیگر هفته شود. در لزوم اهتمام به نماز جمعه و آداب آن همین بس که خداوند متعال آن را پس از ایمان افضل اعمال آدمی قرار داده است، زیرا مدلول اخبار و تصریح علما گویای این است که واجب افضل از مستحب است و نماز از همه واجبات افضل است و نماز یومیّه افضل از دیگر نمازهاست، و در میان نمازهای یومیّه نماز وسطی از همه آنها افضل است و نماز وسطی را نماز ظهر دانسته اند، و نماز جمعه از ظهر اولی است و اگر ممکن باشد که برای نماز ظهر تصوّر فضیلت شود از ظهر افضل است. بنابراین نماز جمعه برترین اعمال است، و این بیان روشنی است که ایجاب می کند نسبت به آن نهایت اهتمام را داشت، و ابلاغ خطر به هر اندیشمندی است تا در ادای آن

سستی نکند. قول خداوند متعال تذکاری است بر همه این موارد در آنجا که پس از امر به آن فرموده است: **ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ** . (۱) دستور داده شده که در نماز جمعه سوره جمعه و منافقین قرائت شود تا تشویق بر ادای آن گوشزد و تکرار شود.

خداوند متعال در سوره منافقین پس از آن که نماز جمعه را ذکر نامیده فرموده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ** (۲) لذا این معانی دقیق را بر اندیشه ات القا و تکرار کن شاید تو هم در زمره رستگاران باشی.

غزالی می گوید:

۱۰- دیگر این که در مسجد بماند تا نماز عصر را به جا آورد،

(۱) و اگر تا مغرب توقف کند افضل است، ولی اگر از ریا و خودنمایی و رسیدن آسیبی بر خود بر اثر مشاهده اعتکاف او از سوی مردم خویشتن را مصون نمی بیند، یا بیم دارد که به آنچه به او مربوط نمی شود دچار گردد بهتر است به خانه اش برگردد در حالی که ذکر خدا را بگوید، در نعمتهای او بیندیشد، بر توفیقی که به او داده است شکر کند، از گناهان خود بیمناک باشد و برای این که ساعت شریف استجاب دعا را درک کند تا غروب آفتاب پیوسته مراقب دل و زبانش باشد.

در خبر مشهور آمده است: «در جمعه ساعتی است که هر بنده مسلمانی آن را درک کند و در آن چیزی از حق تعالی بخواهد خداوند حتما آن را به او عطا می کند»؛ (۳) و در خبر دیگر ذکر شده است: «...هر بنده مسلمانی که نماز می گزارد آن را دریابد...» در مورد این که آن چه ساعتی از جمعه است اختلاف است. گفته شده آن ساعتی است که خورشید طلوع می کند، یا هنگام ظهر است، یا موقع اذان است یا زمانی که امام بالای

ص: ۴۷

۱- (۷۶) توبه/۴۱: آن برای شما بهتر است اگر بدانید.

۲- (۷۷) منافقون/۹: ای کسانی که ایمان آورده اید اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند، و هر کس چنین کند زیانکار است.

۳- (۷۸) معانی الاخبار صدوق، ص ۳۹۹؛ سنن نسائی، ج ۳، ص ۱۱۵ طبق آنچه در متن است

منبر می رود و خطبه را شروع می کند، و یا هنگامی است که مردم به نماز می ایستند، و یا آخر وقت عصر که وقت اختیار گفته می شود، و یا کمی قبل از غروب آفتاب است.

حضرت فاطمه (علیه السلام) همین وقت را رعایت می کرد و به خدمتکار خود دستور می داد به خورشید نگاه کند و آغاز غروب آن را به او خبر دهد. آن حضرت در آن هنگام تا غروب کامل خورشید به دعا و استغفار مشغول می شد، و می فرمود ساعت مورد انتظار همین است و آن را از پدرش روایت می کرد. (۱)

برخی از علما گفته اند: این ساعتی مبهم و نامشخص در تمام روز است و مانند شب قدر می باشد، تا مردم همه روز جمعه را مراقبت کنند؛ و گفته اند که ساعت استجابت دعا در ساعات روز جمعه گردش دارد مانند شب قدر که در شبهای سال در گردش می باشد، و این رأی به صواب نزدیکتر است، و آن را سری است که ذکر آن در علم معامله شایسته نیست، لیکن باید پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را در آنچه فرموده است تصدیق کرد که: «همانا پروردگارتان را در ایام عمرتان نسیمهای حیات بخشی است خود را در معرض آنها قرار دهید» (۲)؛ و روز جمعه یکی از آن روزهاست، لذا شایسته است انسان در تمام این روز با آماده کردن دل و ملازمت ذکر و دوری از وسوسه های دنیا خود را در معرض این نفحات قرار دهد، شاید چیزی از آنها نصیب او گردد.

می گویم: مستحب است کمی پیش از غروب آفتاب دعای سمات را که از اهل بیت (علیه السلام) روایت شده و مشهور (۳) است بخواند.

غزالی در ضمن آداب و سنتهایی که خارج از ترتیب سابق است و شامل همه روز جمعه می شود چیزهای دیگری را نیز ذکر کرده که چون ما آنچه را در قسمت نهم بیان کرده ایم متضمن خلاصه و معتبر آنها در نزد ماست از ذکر بقیه آنها صرف نظر کردیم.

ص: ۴۸

۱- (۷۹) معانی الاخبار، ص ۴۰۰، شماره ۵۹.

۲- (۸۰) طبرانی از محمد بن مسلمه به سندی ضعیف؛ الجامع الصغیر باب الالف.

۳- (۸۱) مصباح کفعمی، ص ۴۲۳.

(۱) این باب در مسائل متفرقه ای است که مورد ابتلای عموم است و مرید به شناخت آنها نیازمند می باشد؛ اما مسائلی که به ندرت اتفاق می افتد آنها را به نحو کامل در کتب فقه ذکر و بررسی کرده ایم.

می گویم: موضوعاتی را که غزالی در این باب ذکر کرده است، ما برخی از آنها را ضمن سخنان خود که بر اساس طریقه اهل بیت (علیه السلام) بیان داشته ایم نقل کرده ایم؛ و بعضی دیگر از دیدگاه ما فایده اندکی دارند، و من به جای آنها مسائل مهم دیگری را به اضافه کمی از آنچه آنها را جدا از این دو قسم ذکر کرده است بیان می کنم، و آنچه مربوط به قبله و تقصیر و نماز بر مرکوب و در حال راه رفتن و در کشتی است به خواست خدا در کتاب آداب سفر از بخش عادات همان گونه که غزالی بیان کرده ذکر خواهیم کرد.

مسئله: بنا بر مشهور برای هر یک از نمازهای پنجگانه دو وقت است

(۲): اولی وقت فضیلت و دومی وقت اجزاء یا مشترک گفته شده: اولی برای مختار و دومی برای مضطر است، وقت اول نماز ظهر هنگام زوال است تا موقعی که سایه به اندازه شاخص برسد، و وقت دوم آن تا زمانی است که به اندازه ادای نماز عصر وقت به غروب باقی مانده باشد.

وقت اول نماز عصر پس از فراغت از نماز ظهر یا به مقدار ادای آن است تا هنگامی که سایه دو برابر شاخص شود؛ و وقت دوم تا غروب آفتاب می باشد. وقت اول نماز مغرب از غروب آفتاب تا برطرف شدن شفق غربی است. برخی گفته اند که وقت نماز مغرب منحصر به همین است و یک وقت بیشتر ندارد؛ وقت دوم نماز مغرب تا زمانی است که به اندازه ادای نماز عشاء وقت به نیمه شب باقی مانده باشد. وقت اول نماز عشاء پس از فراغت از نماز مغرب یا به مقدار ادای آن است تا ثلثی از شب بگذرد، و وقت دوم آن تا

نصف شب است. وقت اول نماز صبح طلوع فجر ثانی است به هنگامی که افق را فرا گیرد تا موقعی که صبح روشن نمایان شود. و وقت دوم آن تا طلوع خورشید است. ظاهر عبارات شیخ صدوق مشعر بر این است که وقت اختصاصی میان نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء وجود ندارد و وقت میان آنها مشترک است و این قول خالی از قوت نیست. و نیز گفته شده آغاز وقت اول نماز عشاء برطرف شدن شفق غربی است، و آخر وقت دوم آن ثلث از شب رفته است. همچنین گفته شده آخر وقت دوم مغرب تا برطرف شدن شفق است، و نیز گفته اند یک چهارم از شب گذشته است. همچنین گفته شده است وقت نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر امتداد دارد و این قول را در مورد مضطرّ صحیح دانسته اند.

در الفقیه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: «اول وقت رضوان خداوند و آخر وقت عفو اوست.» (۱) در کافی به سند صحیح از بکر بن محمد ازدی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: «فضیلت وقت اول بر اخیر برای آدمی از مال و فرزند او بهتر است.» (۲) در تهذیب به سند صحیح از سعد بن ابی خلف از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «نمازهای واجب هر گاه در اول وقت خوانده شود و حدود آنها مراعات گردد از شاخه گل آس به هنگامی که تروتازه از بوته آن جدا شود خوشبوتر است، بر شما باد به نماز در اول وقت.» (۳) در خبر صحیح از زراره و فضیل از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است: «برای هر نمازی دو وقت است جز نماز مغرب، زیرا وقت آن هنگام غروب خورشید است و با ناپدید شدن شفق وقت آن به پایان می رسد.» (۴) این روایت بر اساس جمع میان اخبار بر تأکید

ص: ۵۰

۱- (۱) همان مأخذ، ص ۵۸، شماره ۵؛ در آن اضافه شده که عفو جز چشم پوشی از گناه نیست.

۲- (۲) همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۷۴، شماره ۷؛ الفقیه، ص ۵۸.

۳- (۳) همان مأخذ، ج ۱، ص ۲۴۵، ثواب الاعمال صدوق، ص ۳۵.

۴- (۴) کافی، ج ۳، ص ۲۸، شماره ۹.

استحباب شتاب در ادای نماز حمل شده است. فاصله قرار دادن میان نماز ظهر و عصر، همچنین میان نماز مغرب و عشاء مستحبّ می باشد و شهید ادّعا کرده است که در مذهب امامیه معلوم بودن جواز تفرقه میان این نمازها مانند معلوم بودن جواز جمع میان آنهاست. شیخ مفید نماز ظهر و عصر جمعه را استثناء کرده و گفته است: باید نماز عصر را پس از انقضای وقت فضیلت نماز ظهر به جا آورد. و نیز گفته شده است باید آن را پس از خواندن نافله آن ادا کرد؛ و این بر طبق آنچه از برخی روایات استفاده می شود اظهر است، علاوه بر این که اخبار دالّ بر فضیلت اوّل وقت، و هر چه بدان نزدیکتر باشد اطلاق دارد، آری اگر از نافله مغرب فراغت یابد در حالی که هنوز شفق برطرف نشده است برای نماز عشاء در انتظار زوال شفق بماند، لیکن اگر متوجّه شد که شفق برطرف شده و هنوز نافله را به جا نیاورده عشاء را به تأخیر نیندازد، و خبر مشعر بر فضیلت تأخیر عشاء در این مورد ضعیف است.

وقت نماز جمعه از ظهر است تا مقداری که اذان گفته شود و خطبه و دو رکعت واجب و لوازم آن که عبارت از بالا رفتن بر منبر و پائین آمدن از آن و دعای پیش از نماز است انجام گردد؛ و پس از این ها وقت نماز جمعه پایان می یابد و لازم می آید که چهار رکعت بدون خطبه به نیت ادا خوانده شود، و مقتضای عبارات ابو الصّیلاح و جعفری همین است، و آنچه در تهذیب به سند صحیح از امام باقر (علیه السلام) روایت شده نیز مؤید آن می باشد. آن حضرت فرموده است: «برخی از امور وقت آنها مضیق و بعضی مویع است، چه وقت دو گونه است، برخی از نمازهاست که وقت آنها وسیع است، بسا این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) (در ادای آنها) شتاب می کرد، و بسا تأخیر می فرمود جز نماز جمعه، زیرا نماز جمعه از امور مضیق است و یک وقت بیش ندارد و آن هنگام ظهر است» (۱) اما اکثر علما بر آنند که وقت آن تا زمانی که سایه هر چیزی به اندازه آن شود امتداد دارد، لیکن دلیل قابل توجّهی بر این رأی ندارند. گفته شده است: نماز جمعه بنا بر این که بدل

ص: ۵۱

از ظهر است و نیز بنا بر اصالت بقا، وقت آن به اندازه وقت نماز ظهر ادامه دارد، و روایت مذکور حمل بر افضلیت شده است. این رأی خالی از قوت نیست، هر چند رأی اول اقواست، زیرا در آن نیازی به تأویل نیست.

مسئله: ظهر با زیادتی سایه پس از کاهش، یا حدوث سایه پس از عدم آن شناخته

می شود.

(۱) همچنین هر گاه کسی رو به نقطه جنوب بایستد و خورشید مقابل ابروی راست او قرار گیرد، یا سایه از خط نصف النهار به سمت مشرق متمایل شود، آن هنگام ظهر خواهد بود. غروب بنا بر آنچه از اخبار صحیح به دست می آید با استتار قرص خورشید و ناپدید شدن آن از انظار در حال عدم وجود حایل، شناخته می شود. بعضی گفته اند با برطرف شدن حمرة مشرقیه غروب تحقق می یابد و اکثر علماء همین را اختیار کرده اند، و این از لحاظ نماز مغرب و افطار به احتیاط نزدیکتر است. نیمه شب با سرازیر شدن ستارگانی که به هنگام مغرب طلوع کرده اند از سمت الراس، و نیز به وسیله منازل ماه و قاعده غروب و طلوع آن شناخته می شود. فجر اول به وسیله نور باریک مستطیلی که فاصله میان آن و افق را تاریکی فرا گرفته است دانسته می شود. فجر ثانی با همین نور شناخته می گردد، لیکن این نور طول و عرض را فرا گرفته و در عرض افق گسترش یافته و به آن متصل شده است.

غزالی می گوید: تشخیص فجر در آغاز دمیدن آن از طریق مشاهده دشوار است، مگر آن که انسان منازل ماه را بیاموزد، زیرا معلوم است که طلوع آن با طلوع ستارگانی که به چشم دیده می شوند مقارن می باشد. پس با مشاهده ستارگان بر وجود آن استدلال می گردد، و در دو شب هر ماه فجر به وسیله قمر شناخته می شود، زیرا ماه در شب بیست و ششم با فجر طلوع می کند، و در شب دوازدهم هر ماه، صبح با غروب ماه طالع می شود، و این در غالب اوقات صورت می گیرد، و در برخی ماهها تفاوتی اتفاق می افتد که شرح آنها طولانی است. فرا گرفتن منازل قمر برای مرید بسیار مهم است تا از این راه بتواند بر اندازه اوقات شبانه روز آگاهی یابد. او می گوید: ظهر را از طریق افزایش سایه

شاخص منتصب که به طرف مشرق مایل باشد می توان دانست، زیرا هنگام طلوع آفتاب سایه شاخص در سمت مغرب واقع می شود و طولانی است، و خورشید پیوسته در حال ارتفاع و سایه شاخص رو به نقصان و انحراف از جهت مغرب است تا آنگاه که خورشید به منتهای ارتفاع خود که قوس نصف النهار است برسد. در این هنگام سایه نیز به نهایت نقصان خود می رسد؛ و چون خورشید از منتهای ارتفاع خود فرود آید سایه شروع به افزایش می کند. از آن وقت که افزایش سایه محسوس و قابل ادراک شود وقت ظهر داخل شده و بطور قطع می توان دانست که ظهر پیش از آن در علم خدا واقع شده است؛ لیکن تکلیف جز به چیزی که تحت قدرت حس است تعلق نمی گیرد. آن مقدار باقی از سایه که از آن شروع به افزایش کرده است در زمستان طولانی و در تابستان کوتاه می شود، و منتهای طول آن زمانی است که خورشید به اول جدی برسد، و نهایت کوتاهی آن رسیدن خورشید به اول سرطان است؛ و این را می توان با گام و مقیاسهای دیگر دانست.

از جمله طرق دیگر برای کسانی که تهیه و مراعات آن را به خوبی می دانند و نزدیک به حقیقت و واقع می باشد این است که در شب به قطب شمالی بنگرد، و تخته ای مربع بطور مستوی بر روی زمین قرار دهد به گونه ای که یکی از اضلاع آن به سمت قطب باشد، چنان که اگر افتادن سنگی را از قطب بر زمین تصوّر کنی و خطی را از محلّ سقوط سنگ تا ضلعی که به سوی قطب است در خیال خود رسم کنی آن خطّ وارد بر ضلع دو زاویه قائمه تشکیل دهد، یعنی بر هیچ کدام از اضلاع جانبی مایل نباشد.

سپس عمودی بر تخته به طور مستوی در محلّ علامت (ه) نصب کن که آن مقابل قطب می باشد و سایه آن در آغاز روز مایل به سمت مغرب در طرف خطّ (الف) خواهد بود؛ سپس پیوسته مایل مایل می شود تا بر خطّ (ب) منطبق می گردد، چنان که اگر آن را مستقیم امتداد دهی به محلّ سقوط سنگ خواهد رسید و موازی ضلع شرقی و غربی قرار خواهد گرفت، بدون آن که مایل به هیچ یک از دو طرف باشد. هنگامی که میل سایه به سمت غرب از میان رفت خورشید به منتهای ارتفاع خود رسیده است؛ و چون سایه از خطی که بر تخته است به سوی شرق منحرف شود ظهر فرا رسیده است. این تغییرات به تحقیق در وقتی که آن در علم خداوند نزدیک ظهر است به وسیله حسّ ادراک می شود.

می گویم: راههای دیگری نیز برای شناختن و وقت ظهر وجود دارد که برخی از آنها روشن تر و آسان تر از راهی است که غزالی ذکر کرده است، و ما پاره ای از آنها را در کتاب خود المعتمصم بیان کرده ایم.

مسأله: در دخول وقت با امکان تحصیل یقین اعتماد بر ظنّ جائز نیست،

(۱) و در صورت عدم امکان تحصیل یقین، اعتماد بر قرائن و امارات جائز است، لیکن اگر معلوم شود ظنّ او نادرست بوده بنا بر اصحّ باید نماز را اعاده کند. گفته شده است: اگر در حالی که مشغول نماز است وقت داخل شود هر چند پیش از سلام باشد نماز اعاده نمی شود، و اکثر فقها بر این رأیند؛ و هر کسی رکعتی از آخر وقت را درک کند مانند آن است که تمام نماز را در وقت خوانده است. اگر پیش از غروب یا پیش از نیمه شب به مقدار پنج

رکعت نماز ادراک وقت کند بر او واجب است هر دو نماز فریضه (مغرب و عشا را) به جا آورد. همچنین بنا بر رأی شیخ صدوق کسی که به اندازه چهار رکعت پیش از نیمه شب وقت را درک کرده همین تکلیف متوجه اوست. هرگاه از ابتدا به نماز عصر یا عشاء مشغول شود اگر در حال اشتغال به نماز متذکر شود باید نیت خود را عدول دهد؛ و اگر پس از فراغ به یاد او آید چنانچه نماز او در وقت مختص به اولی واقع نشده صحیح خواهد بود، و بنا بر قول شیخ صدوق نماز او مطلقاً درست است.

مسأله: پس از دخول وقت نماز واجب، گزاردن نماز نافله کراهت دارد،

(۱) جز نوافل یومیّه در اوقات مخصوص آنها چنان که ذکر خواهد شد، و اکثر علماء آن را حرام دانسته اند. کسی که نماز واجب بر ذمه دارد نافله خواندن او نیز همین حکم را دارد، و ابتدا کردن به نافله پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب و عصر تا غروب نیز کراهت دارد.

همچنین هنگام بالا آمدن خورشید جز در روز جمعه مکروه است، لیکن نوافلی که دارای علل و اسبابند، مانند طواف، زیارت، تحیت مسجد و استسقاء ادای آنها در اوقات مذکور اشکالی ندارد چنان که مشهور است. در روایات قید ابتدا و نافله نیست بلکه مطلق نماز ذکر شده است، بلی در خبر صحیح از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «چهار نمازند که انسان می تواند در هر ساعتی آنها را بگزارد: نمازی است که از توفوت شده و هر زمان به یاد آمد آن را ادا می کنی، دو رکعت نماز طواف واجب، نماز کسوف و دیگر نماز میت می باشد. این نمازها را انسان در همه ساعات می تواند به جا آورد.» (۱) در حدیث صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «پنج نمازند که در هیچ حالی ترک نمی شوند: هرگاه خانه خدا را طواف کنی، هرگاه بخواهی محرم شوی، نماز کسوف، نمازی که فراموش شده و هر زمان به یاد آمد آن را به جا می آوری و نماز میت.» (۲) غزالی می گوید: در نهی از خواندن نافله در اوقات مکروه سه مقصد وجود دارد:

ص: ۵۵

۱- (۶) کافی، ج ۳، ص ۲۸۸؛ خصال، ج ۱، ص ۱۱۸؛ الفقیه، ص ۱۱۶.

۲- (۷) تهذیب، ج ۱، ص ۱۸۹؛ کافی، ج ۳، ص ۲۸۷، شماره ۲.

یکی حفظ خویش از مشابَهت با آفتاب پرستان، دوّم احتراز از انتشار شیطانها چه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خورشید به همراه شاخ شیطان طلوع می کند، در حال طلوع مقارن با آن، و در حال ارتفاع مفارق از آن، در حال استوا مقارن با آن، و به هنگام ظهر مفارق از آن، چون میل به غروب می کند مقارن با آن و هنگامی که غروب کند از او جدا می شود.» (۱) در این اوقات نماز نهی شده و علت آن را بدین گونه بیان فرموده است. سوّم آن که سالکان راه آخرت پیوسته و در همه اوقات بر نماز مداومت می کنند، و مواظبت بر یک نوع عبادت موجب خستگی و ملال می شود؛ و چون در اوقاتی از آن منع شود نشاط افزایش یابد و انگیزه ها برانگیخته شود، و انسان بر چیزی که از آن منع شده حریص است، و نهی از نماز در این اوقات سبب افزایش حرص و پدید آمدن حالت انتظار برای انقضای این مدت است. اوقات مذکور به تسیح و استغفار اختصاص یافته تا از مداومت در نماز ملال پدید نیاید، و با انتقال از عبادتی به عبادتی دیگر تفرّجی حاصل شود، چه در هر تحوّل و تجدّدی لذّت و نشاطی است، و مداومت و استمرار بر یک کار مایه خستگی و ملال است؛ از این رو نماز سجود یا رکوع یا قیام تنها نیست بلکه عبادات از اعمال مختلف و اذکار متنوّع ترتیب یافته است تا دل به هنگام انتقال از عبادتی به عبادتی دیگر لذّت تازه ای احساس کند، و چنانچه بر یک چیز مداومت کند بزودی دچار ملال و افسردگی می شود. این امور در نهی از نماز در اوقاتی که مکروه می باشد بسیار مهمّ است. البتّه اسرار دیگری نیز در آن است که بشر نمی تواند بر آنها آگاهی یابد، و خداوند و پیامبرش به آنها داناترند. این مسائل مهمّ نباید ترک شود، مگر آن که اسبابی که از نظر شرع اهمّیت دارد پیشامد کند، مانند قضای نمازهای واجب، نماز استسقاء، نماز خسوف، نماز تحیّت مسجد، اما با سببی ضعیف نباید با مقاصد نهی برخورد کرد.

می گویم: از طریق خاصّه در کافی به سند صحیح از امام باقر (علیه السلام) روایت است: «در هر ساعتی می توانی بر جنازه نماز بگزاری زیرا آن نماز دارای رکوع و سجود نیست، و

ص: ۵۶

نمازی به هنگام طلوع خورشید و غروب آن کراهت دارد که در آن خشوع و رکوع و سجود باشد، چه خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع و غروب می کند.» (۱) در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که مردی به آن حضرت عرض کرد:

آیا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می کند؟ فرمود: «آری شیطان میان آسمان و زمین سایبانی برای خود قرار داده است. هنگامی که خورشید طلوع می کند و مردم در این وقت به سجده می روند، ابلیس به شیطانهایش می گوید: فرزندان آدم برای من نماز می گزارند.» این حدیث در کافی روایت شده است. (۲)

در الفقیه مذکور است که گروهی از مشایخ ما از ابی الحسین محمد بن جعفر اسدی

ص: ۵۷

۱- (۹) وجوه مختلفی برای این حدیث ذکر کرده اند: ۱- خورشید به هنگامی که طلوع می کند شیطان روبروی آن می ایستد، زیرا میان دو شاخ طلوع می کند. بنابراین شیطان قبله کسانی است که خورشید را سجده می کنند و عبادت آنها برای اوست به همین سبب برای مخالفت با خورشیدپرستان از نماز در این وقت نهی شده است ۲- مراد از دو شاخ شیطان دو حزب او باشد که آنها را برای گمراه کردن مردم روانه می کند، چنان که گفته می شود: این ها دو شاخ من هستند، یعنی امت و پیروان من می باشند. ۳- این گفتار از باب تمثیل است، یعنی شیطان را در فریب دادن خورشیدپرستان و دعوت آنها به دشمنی با حق به حیوانات شاخداری که اشیاء را با شاخهای خود جذب و دفع می کنند تشبیه کرده است ۴- منظور از شاخ (قرن) نیروست، و مقرر به معنای توانمند است، اما آنچه مختار ماست وجه اول است زیرا روایات آن را تقویت می کند. می گویم: آنچه ذکر شد در حاشیه نسخه کتاب کافی چاپ سنگی است و آن را به مجلسی نسبت داده است لیکن در مرآه العقول دیده نمی شود؛ شاید آن را در بحار ذکر کرده و یا گفتار مجلسی اول باشد. در مرآه العقول آمده است: این که آن حضرت فرموده است: «میان دو شاخ شیطان» در نهایت گفته است: طلوع خورشید میان دو شاخ شیطان یعنی از ناحیه سر و دو طرف او، و گفته شده: قرن (شاخ) به معنای قوت است یعنی هنگامی که خورشید طلوع می کند شیطان به حرکت در می آید و چیرگی می یابد و مانند یآوری برای خورشید می شود. و نیز گفته شده است: «میان دو شاخ او»، یعنی دو امت پیشین و پسین، و همه این ها بر سیل تمثیل است برای کسی که به خورشید هنگام طلوع آن سجده می کند و شیطان این کار بد را در نظر او خوب جلوه داده است. بنابراین هنگامی که آن را سجده می کند مانند این است که شیطان در کنار خورشید است. پایان آنچه در نهایت آمده است. نووی در شرح المسلم گفته است دو شاخ شیطان یعنی دو حزب او که وی آنها را برای گمراه کردن مردم روانه می کند، و نیز گفته اند: دو شاخ شیطان یعنی دو طرف سر او زیرا او در این دو وقت (وقت طلوع و غروب) سرش را به خورشید نزدیک می کند تا سجده کنندگان خورشید سجده کنندگان به او باشند و به خود و یارانش وانمود کند که آنها او را سجده می کنند، و این مایه سلطه و چیرگی او و یارانش در فریب دادن نمازگزاران خواهد بود. پایان آنچه در مرآه العقول آمده است. شارح الخصال پیرامون این حدیث گفتاری به فارسی دارد که در آخر جلد سوم آن چاپ شده است، هر کس بخواهد بر آن آگاهی یابد بدانجا مراجعه کند.

روایت کرده اند که ضمن پاسخ مسائل خود از محمد بن عثمان عمری (یکی از نواب اربعه-م) آمده است: «... و اما آنچه درباره نماز به هنگام طلوع و غروب خورشید پرسیده ای اگر واقع امر همان گونه است که مردم می گویند: خورشید در میان دو شاخ شیطان طلوع و غروب می کند پس چیزی بیشتر از نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد، تو نماز را در آن هنگام به جای آور، و بینی شیطان را به خاک بمالان.»

مسئله: هرگاه انسان ندانسته با لباس نجس نماز بگذارد،

(۱) و به آن آگاه نشود تا وقت بگذرد هیچ خلافتی در میان اصحاب ما نیست که نماز او درست است. اگر در اثنای نماز آگاه شد در صورتی که می تواند ضمن حفظ پوشش عورت، آن لباس را از خود جدا سازد یا تبدیل و یا تطهیر کند و به نماز ادامه دهد و گرنه نماز را از سر گیرد، مگر آن که یقین داشته باشد پیش از نماز دچار آن شده که در این صورت باید مطلقاً نمازش را از سر شروع کند، و گفته اند: به همان ترتیب عمل کند هر چند یقین به سبقت نجاست بر نماز داشته باشد، و نیز گفته شده است در صورت وسعت وقت مطلقاً نماز را از سر گیرد.

اگر پس از فارغ شدن از نماز علم به نجاست پیدا کند در این صورت هرگاه پیش از نماز علم به آن داشته لیکن فراموش کرده تنها در صورت بقای وقت واجب است نمازش را اعاده کند، و گفته اند: مطلقاً باید نماز را اعاده کند و اکثر فقها بر این رأی می باشند. و هم گفته اند: مطلقاً اعاده لازم نیست، و اگر پیش از نماز علم به نجاست نداشته است مطلقاً نباید اعاده کند، و گفته اند: در صورت بقای وقت باید اعاده کند، و آنچه را ما اختیار کرده ایم بر طبق مقتضای جمع میان اخبار صحیح است، و آرای دیگران به مقتضای برخی از این اخبار است. اگر در اثنای نماز نتواند موضع نجاست را تطهیر دهد طبق اخبار صحیح در همان لباس نماز بگذارد، و جائز است آن را از خود جدا سازد و برهنه و نشسته با نماز بگذارد و این رأی به مقتضای دو خبری است که شهرتشان ضعف آنها را جبران می کند، و نیز به سبب تعارض ستر عورت و قیام و به جا آوردن افعال با وجود مانع است، لیکن همان گونه که رأی ابن جنید است سزاوارتر قول اول می باشد و نیز گفته شده است: جدا کردن چیز نجس حتماً واجب است ولی این قولی در خور اعتنا

نیست.

مسئله: اگر از نماز گزار حدی صادر شود نمازش باطل می گردد.

(۱) همچنین اگر تکلم یا خنده صدادار (قهقهه) کند، یا زیاد به اطراف خود بنگرد، یا کاری را که از اعمال نماز نیست بسیار به جا آورد، در همه این ها بطلان نماز در صورت تعمد است.

فعل قلیل نماز را باطل نمی کند، اگر چه مکروه است. همچنین فعل کثیر در صورت سهو هر گاه او را از صورت نماز گزار خارج نکند مبطل نماز نیست. مرجع قلت و کثرت فعل، عرف مردم است، زیرا برای آن در شرع حدی معین نشده است، آری آنچه در اخبار معتبر به جا آوردن آن جائز شمرده شده در حکم فعل قلیل است، مانند کشتن کیک، مار، کژدم، پشه، مگس، بغل کردن کودک و شیر دادن او، کردن با دست و سر، بلند کردن کلاه از زمین و بر سر گذاشتن آن، پرتاب سنگریزه به غیر برای جلب توجه او و کف زدن به همین منظور و جز این ها.

در اخبار صحیح و مستفیض (۱) آمده است: اگر کسی در نماز دچار خون دماغ شود، و نزد او آب موجود و یا کسی باشد که به او آب دهد، او آن را بگیرد و سرش را کج کند و موضع نجس را بشوید، سپس بنا را در نماز بر آنچه خوانده بگذارد و ادامه دهد و آن را قطع نکند. در برخی از این اخبار آمده است باز ایستد و دماغش را بشوید و به نماز خود باز گردد؛ و اگر سخن گفته نمازش را اعاده کند. اما این اخبار حمل شده است بر موردی که فعل او کثیر شمرده نشود، و او را از صورت نماز گزار خارج نکند، و این از باب جمع میان اخبار مذکور و خبر صحیح دیگری است که چنین نماز گزار را محوکننده صورت نماز دانسته اند.

مسئله: هر کس یکی از ارکان نمازهای پنجگانه را به عمد یا به سهو ترک کند

نمازش باطل است،

(۲) مگر این که پیش از دخول در رکن دیگر آن را تدارک کند؛ و بنا بر مشهور چنانچه رکنی را زیاد کند نیز حکم همین است. اگر در به جا آوردن رکن شک

ص: ۵۹

کند چنانچه محلّ آن باقی است به جا آورد و گرنه نماز او صحیح است، و کسی که در غیر رکن شکّ کند پیش از دخول در رکن دیگر آن را تدارک کند. اگر پس از ادای رکن چهار شکّ شود اعتنا نکند. چنانچه مورد شکّ، سجود یا تشهد یا قنوت باشد قضای آن را به جا آورد، و اگر در هر یک از این ها شکّ کند اگر محلّ باقی است آن را به جا آورد، و اگر محلّ آن گذشته و وارد فعل دیگری از افعال نماز شده است اعتنا نکند. کسی که یک رکعت یا بیشتر بر نماز افزوده نمازش باطل است، هر چند از روی سهو باشد، در این مورد قول دیگری نیز گفته شده است. اگر نماز را ناقص ادا کرده آن را تمام کند هر چند پس از فراغ از آن باشد، و بنا بر رأی شیخ صدوق به استناد روایات صحیح و مستفیض اگر چه فعل منافی هم به جا آورده باشد. اگر منافی از جمله چیزهایی باشد که نماز را باطل می کند خواه به عمد و یا به سهو بنا بر قول اکثر واجب است نماز را اعاده کند، مانند حدث و فعل کثیری که انسان را از صورت نماز گزار خارج کند و این به سبب اخبار معتبری است که حمل آنها بر استحباب نیز قابل امکان است و بسا به نمازهای غیر چهار رکعتی اختصاص داشته باشند.

مسأله: کسی که یک سجده یا تشهد اوّل را تا رسیدن به رکوع فراموش کند،

(۱) یا در نماز به سهو سخن گوید، یا در غیر محلّ خود سلام دهد، یا میان چهار رکعت و بیشتر شکّ کند، یا نمی داند نمازش را زیاد یا کم کرده، یا نمی داند رکوعی را زیاد کرده یا کم به جا آورده، یا سجده ای کم و یا اضافه کرده و از محلّ آنها تجاوز کرده، یا قیام و قعودی در غیر محلّ آنها مرتکب شده است در هر یک از این موارد باید دو سجده سهو که مرغمین گفته می شوند برای به خاک مالاندن دماغ شیطان به جا آورد. گفته شده است:

در برابر هر زیاده و نقصانی که در نماز مرتکب شود این دو سجده را انجام دهد. محلّ ادای آنها پس از گفتن سلام نماز است، چنان که در اخبار صحیح مستفیض (۱) آمده است؛ و گفته اند: به استناد حدیثی قبل از سلام است، و نیز گفته شده اگر دو سجده سهو

ص: ۶۰

در برابر نقصان نماز است محلّ آنها قبل از سلام است، و اگر برای زیادتى است بعد از سلام به جا آورده شوند. و قول اخير نيز به مناسبت حديث ديگر و نيز از باب تقیّه است.

صورت اين دو سجده بنا بر مشهور اين است كه نخست نیت كند، سپس تكبير گوید، پس از آن به سجده رود، بعد از آن سر بردارد سپس به سجده دوّم رود، پس از آن سر بردارد و تشهدى سبک بگوید و بعد سلام دهد، و در هر سجده بگوید: بسم الله و بالله اللهم صلّ على محمد و آل محمد، يا بسم الله و بالله السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته. آنچه از اخبار استفاده می شود اين است كه جز دو سجده مذکور چیز ديگرى بر نماز گزار واجب نيست.

مسأله: كسى كه در عدد ركعات نمازهاى دو ركعتى يا سه ركعتى يا در دو ركعت

اول نماز چهار ركعتى شكّ كند،

(۱) و يا مطلقاً نداند چند ركعت خوانده است، بنا بر مشهور نمازش باطل است. شيخ صدوق جازئ دانسته كه نماز گزار بنا را بر اقلّ بگذارد و اين رأى خالى از قوّت نيست، ليكن اگر به يکى از دو طرف شكّ ظنّ پيدا كند بنا را بر آن بگذارد. همچنين در ديگر افعال نماز به همين گونه عمل كند. اگر در نماز چهار ركعتى در بيش از دو ركعت آن شكّ كند بنا را بر اكثر بگذارد و نمازش را تمام كند سپس بنا بر مشهور به سبب ركعات مورد شكّ نماز احتياط به جا آورد. شيخ صدوق در اين باره قول ديگرى دارد. اگر ركعت مورد شكّ يکى است مخير است كه به خاطر آن دو ركعت نماز احتياط نشسته يا يک ركعت ايستاده به جا آورد. اگر شكّ دارد يک ركعت خوانده است يا دو ركعت، دو ركعت نماز ايستاده و دو ركعت نماز احتياط نشسته به جا آورد. در نماز احتياط ناگزير از نیت، تكبيره الاحرام، تشهد و سلام است، زيرا اين نمازى جداست.

مسأله: در صورت يقين امام شكّ مأمومين معتبر نيست

(۲) همچنين در صورت يقين مأمومين شكّ امام اعتبار ندارد و هر يک از اين دو در شكّ خود بايد به ديگرى كه يقين دارد رجوع كند. شكّ اگر زياد گردد نبايد مطلقاً به آن توجه شود، بلكه بايد بنا را بر وقوع و صحت آنچه در آن شكّ كرده بگذارد، هر چند هنوز از محلّ آن تجاوز نكرده باشد.

مستحب است کسی که زیاد شک می کند با انگشت سیبانه دست راست به ران چپ خود بزند و بگوید: بسم الله و بالله و توکلت علی الله أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، زیرا این امر شیطان را منع و از او دور می کند و این دستور از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است. (۱)

مسأله: غزالی می گوید: سبب وسوسه در نیت نماز تباهی عقل یا ندانستن احکام

شرع است،

(۱) زیرا امثال امر پروردگار مانند امثال امر غیر اوست، و از نظر قصد و نیت تعظیم خداوند هم مانند تعظیم دیگران است. اگر دانشمندی بر کسی وارد شود و وی در جلو او به پا خیزد سپس بگوید: من نیت کردم برای بزرگداشت ورود این شخص دانشمند به خاطر فضل و دانشش هم زمان با ورود او به پاخیزم و به پیشواز او روم، بی شک این شخص به بی خردی منسوب می شود، زیرا همین که او را ببیند و به فضل و دانش او آگاهی داشته باشد انگیزه تعظیم در او پدید می آید و او را به برخاستن و احترام وامی دارد، مگر آن که به کار دیگر مشغول و یا دچار غفلت باشد. این که شرط امثال در نماز آن باشد که در نیت فی المثل ظهر و اداء و واجب را قید کند مانند آن است که تعظیم بر دانشمند وارد، زمانی تعظیم است که مقارن با ورود او به پاخیزد و رو به سوی او کند و هیچ قصدی جز احترام و بزرگداشت او نداشته باشد؛ زیرا اگر در جلو او برخیزد لیکن روی خود را از او برگرداند یا پس از ورود او صبر کند و پس از مدتی از جا بلند شود، او را تعظیم نکرده است. بنابراین خصوصیات مذکور ناگزیر باید معلوم بوده و در نیت آورده شود، و حضور آنها در نفس در یک لحظه به طول نمی انجامد، و آنچه طولانی می شود آوردن الفاظی است که دلالت بر این معانی کند، خواه آوردن این الفاظ به زبان و یا اندیشیدن آنها در دل باشد. بنابراین کسی که نیت نماز را بدان گونه که گفته شد نفهمد مانند آن است که معنای نیت را به هیچ وجه نفهمیده است، چه منظور از آن جز این نیست که فرا خوانده شده ای تا در وقتی معین نماز بگذاری، و تو هم اجابت کرده به

ص: ۶۲

پا خاسته ای؛ بنابراین وسوسه جهل محض است، زیرا آن مقاصد و آگاهیها در حالت واحد در انسان جمع می شود، و افراد آن در ذهن به صورت پراکنده نیست تا نفس درباره آنها مطالعه و تأمل کند؛ و فرق است میان حضور چیزی در نفس و یقین آن با فکر، و حضور ضد غیبت و غفلت است هر چند بطور مجمل باشد، چه فی المثل هر کس موجود حادث را بداند آن را به وسیله یک علم در یک حالت دانسته است و این علم متضمن علومی است که حاضر می باشند اگر چه حضور آنها بطور تفصیل نیست، زیرا کسی که موجود حادث را شناخته است موجود و معدوم و تقدّم و تأخر و زمان، و این که تقدّم برای عدم و تأخر برای وجود است نیز همه را دانسته است، برای این که علم به حادث مستلزم همه این آگاهیهاست، به دلیل این که اگر به کسی که تنها حادث را شناخته و جز آن چیزی نمی داند گفته شود: آیا هیچ معنای تقدّم را می دانی یا تأخر یا عدم یا تقدّم عدم یا تأخر وجود یا زمان منقسم به متقدّم و متأخر را دانسته ای؟ چنانچه پاسخ دهد هرگز ندانسته ام او دروغگوست و سخن او با ادّعیای وی که من به حادث آگاهم تناقض دارد، و ندانستن این نکته باعث بروز وسوسه است، زیرا کسی که دچار وسواس است خود را مکلف می کند که در نماز خود ظهر، اداء و واجب را در حالت واحد یت کند و او آنها را با الفاظ تفصیل می دهد و روی آنها دقت می کند، و این امری محال است، زیرا اگر او خویشتن را مکلف کند که در قیام به خاطر عالم این نکات را مراعات کند امر برای او ناممکن می گردد. پس با این شناخت وسوسه دفع می شود، و آن عبارت از این است که بداند فرمانبرداری خداوند در یت مانند فرمانبرداری از غیر اوست. و من برای تسهیل امر و رخصت در کار بر آنچه گفته شد مطلبی را اضافه کرده می گویم: اگر آن که دچار وسوسه است یت را تنها این می داند که همه امور مربوط را جدا از هم به دل بیاورد، و امثال به صورت کلی و یکباره برای او قابل تصوّر نیست این امور را در ضمن گفتن تکبیر و در طول آن به ذهن بیاورد، به طوری که به محض گفتن تکبیر از یت فارغ شود او را کافی است، و مکلف نیست که همه آن امور را مقارن با آغاز یا آخر آن در دل حاضر

کند، زیرا این تکلیفی ظالمانه است و اگر نمازگزار مأمور به آن بود پیشینیان آن را مورد پرسش قرار می دادند و ناگزیر کسی از اصحاب در نیت دچار وسوسه می شد. اما این که چنین امری واقع نشده دلیل است بر این که امر بر اساس تساهل است؛ بنابراین به هر صورتی که برای مبتلای به وسواس نیت میسر باشد باید بدان بسنده کند تا عادت او شود، و وسوسه از او دور گردد، و از خود نخواهد که امور مذکور را در دل تحقق دهد، زیرا این امر باعث مزید وسواس است.

ما در کتاب الفتاوی تحقیقات مختلفی در شرح علوم و مقاصد مربوط به نیت ذکر کرده ایم که دانشمندان به دانستن آنها نیازمندند اما شنیدن آنها برای عمل کننده ممکن است زیانبار باشد و وسواس او را برانگیزد؛ از این رو از ذکر آنها خودداری کردیم.

باب هفتم: نمازهای دیگر

اشاره

(۱) می گویم: این نمازها در نزد ما (شیعه) دو قسم اند: ۱- واجب ۲- مستحب

قسم اول: نمازهای واجب

۱- نماز عید فطر و اضحی

(۲) امام صادق (علیه السلام) در روایت صحیح جمیل بن درّاج فرمود: «نماز عیدین واجب است» (۱) همه آنچه در نماز جمعه شرط است در این دو نماز نیز شرط است، بجز دو خطبه که اصح عدم اشتراط آنها در نماز این دو عید و استحباب آنهاست. همچنین استماع خطبه ها در این نمازها واجب نیست و بعد از نماز خوانده می شوند و مقدم داشتن آنها

ص: ۶۴

۱- (۱) الفقیه، ص ۱۳۳، شماره ۱.

بدعت است.

کیفیت این دو خطبه مانند خطبه های جمعه است، جز این که امام در خطبه عید فطر آنچه مربوط به فطریه است و شرائط و مقدار و وقت ادای آن را بیان می کند، و در خطبه اضحی آنچه مربوط به قربانی است شرح می دهد، و اگر شرائط حاصل نباشد مستحب است نماز فرادا خوانده شود، و در جواز به جماعت خواندن آن در چنین موقعی تأمیل است و احوط منع می باشد. مستحب است نمازهای عید در غیر شهر مکه در صحرا و بر روی زمین خوانده شود، و بر زمین سجده به عمل آید، و پیش از خروج برای نماز عید فطر چیزی تناول کند، و در نماز عید اضحی پس از بازگشت از آن از گوشت حیوانی که قربانی می کند بخورد؛ و نیز مستحب است پس از غسل بوی خوش استعمال کنند جز پیرزنان که برای آنها استحبابی ندارد، و بهترین جامه های خود را بپوشند و با پای برهنه و آرامی و وقار، در حالی که به یاد خدا باشند و دعاها را مأنور را بخوانند، و با عمامه و ردا باشند، و به این دو در اینجا بیشتر تأکید شده است، رهسپار نماز شوند و از راهی که می روند از راه دیگری باز گردند، و به هنگام برخاستن برای نماز اذان گو با آواز بلند سه بار بگوید: الصلاه.

سپس امام با مردم دو رکعت نماز عید را به جا می آورد. در رکعت نخست سوره و الشمس و در رکعت دوم سوره غاشیه را می خواند. در روایت دیگری است که در رکعت اول سوره اعلی و در رکعت دوم سوره و الشمس را تلاوت کند. هنگامی که از قرائت سوره در رکعت اول فارغ شد تکبیر بگوید و سپس دستهایش را بلند کند و بگوید:

اللهم اهل الكبرياء والعظمه و اهل الجود والجبروت و اهل العفو والرحمه و اهل التقوى و المغفره أسألك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيداً و لمحمد صلى الله عليه و آله ذخراً و كرامه و مزيداً أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تدخلني في كل خير أدخلت فيه محمداً و آل محمد و أن تخرجني من كل سوء أخرجت منه محمداً و آل محمد صلواتك عليه و عليهم اللهم اني أسألك خير

ص: ۶۵

ما سألك عبادك الصالحون و أعوذ بك مما استعاذ منه عبادك الصالحون.

اگر به آنچه در الفقیه (۱) اضافه بر این آمده است عمل کند افضل خواهد بود؛ سپس تکبیرات دوّم و سوّم و چهارم و پنجم را بگوید و پس از هر کدام در حالی که دستها را بلند می کند دعای مذکور را بخواند. پس از آن تکبیر بگوید و به رکوع رود و بعد از آن دو سجده به جا آورد؛ سپس برای رکعت دوّم به پا خیزد و همان کارهایی را که در رکعت اوّل انجام داده به جا آورد جز این که در رکعت دوّم چهار تکبیر بگوید و در عقب آنها چهار قنوت بخواند.

در برخی روایات آمده که (۲) تکبیرها و قنوتها پیش از قرائت است و جماعتی بر آن اعتماد کرده و گروهی آن را حمل بر تقیه کرده اند، زیرا آن موافق مذهب عامّه است.

هنگامی که از نماز عید فراغت یافت دعای امام زین العابدین (علیه السلام) را که در صحیفه کامله مذکور است بخواند. (۳) شایسته است در عید فطر عقب چهار نماز که اوّل آنها مغرب و آخر آنها نماز عید است این تکبیرات را بگوید: الله اکبر الله اکبر لا إله الا الله و الله اکبر، و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا؛ و در عید اضحی عقب پنج نماز که اوّل آنها برای کسی که در منی وقوف دارد ظهر روز قربان و برای غیر او عقب ده نماز تکبیرات مذکور را بگوید و بر آنها اضافه کند: الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الأنعام و الحمد لله علی ما اولانا.

در این روز تا وقت ظهر بیرون آمدن با سلاح و خواندن نافله جز در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه و نیز مسافرت پس از سپیده دم کراهت دارد. اما پس از طلوع آفتاب مسافرت بکلی حرام است، زیرا موجب اخلال در واجب است.

هرگاه عید و جمعه در یک روز واقع شوند کسی که نماز عید را خوانده مخیر است که در نماز جمعه حاضر شود و یا از شرکت در آن خودداری کند، چنان که در خبر

ص: ۶۶

۱- (۲) ص ۱۳۵، شماره ۳۰ و ۳۷.

۲- (۳) وسائل الشیعه باب کیفیت نماز دو عید فطر و اضحی.

۳- (۴) دعای چهل و هشتم.

صحیح از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است و عامه آن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند. (۱)

گفته شده است که حضور در نماز جمعه واجب است، و نیز گفته اند تخییر در حضور مخصوص کسانی است که منزل آنها دور باشد، لیکن اصحّ قول اول است. مستحبّ است شبهای این دو عید را احیاء بدارند و به نماز و دعا و ذکر بگذرانند.

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت است: «کسی که شبهای این دو عید را احیاء بدارد در آن روز که دلها می میرند دل او نخواهد مرد.» (۲) از علی (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت دوست می داشت در چهار شب از شبهای سال خود را برای عبادت از هر چیز فارغ سازد و آنها عبارتند از: شب اول ماه رجب، شب نیمه شعبان، شب عید فطر و شب عید قربان. (۳)

شهید گفته است: فضیلت احیای شب با ادراک بخش عمده ای از آن حاصل می شود، زیرا اکثر هر چیزی در حکم همه آن است. ابن عباس گفته است: احیای شب این است که نماز عشاء به جماعت خوانده شود.

غسل در شب عید فطر مستحبّ است؛ همچنین مستحب است که قربانی در روز عید اضحی یا دو روز پس از آن انجام شود. گفته شده است که قربانی واجب است؛ و در خبر صحیح آمده که قربانی بر هر کسی که بر آن دسترسی دارد خواه کوچک یا بزرگ واجب می باشد و آن سنت است (۴) در روایتی آمده که از معصوم (علیه السلام) پرسش شد درباره افراد تحت تکفل چه می فرماید؟ فرمود: «اگر مایلی انجام بده و اگر مایل نیستی خودداری کن اما تو آن را فرومگذار.» (۵) کسی که به حیوان برای قربانی دسترسی ندارد می تواند بهای آن را صدقه دهد. در هنگام کشتن قربانی می گویی: وجّهت وجهی للذی فطر السماوات... تا: و أنا من المسلمین اللهم منک و لک بسم الله و الله اکبر اللهم تقبل منی؛ و اگر کس دیگری در

ص: ۶۷

۱- (۵) الفقیه، ص ۱۳۵، شماره ۲۰؛ سنن ابن ماجه، شماره ۱۳۱۰ و پس از آن.

۲- (۶) ثواب الاعمال، ص ۷۴.

۳- (۷) قرب الاسناد، ص ۲۶؛ مصباح المتهدّج، ص ۴۵۰.

۴- (۸) الفقیه، ص ۲۷۳، شماره ۱.

۵- (۹) الفقیه، ص ۲۷۳، شماره ۲.

قربانی شرکت دارد بگوید: **اللهم هذا عني** و عن فلان. روایت شده است پیامبر (صلی الله علیه و آله) قوچی را قربانی کرد و آن را به دست خود ذبح و فرمود: **«بسم الله و الله اكبر هذا مني و من لم يضح من امتي»** (۱) سزاوار است از گوشت قربانی بخورد و برادران و بینوایان را از آن اطعام کند، ذخیره کردن گوشت آن هر چند برای بیش از سه روز باشد اشکالی ندارد، و تحریم آن منسوخ است.

یکی از دانشمندان ما گفته (۲) است: **«امّا در مورد عید در نظر داشته باش که آن روز برای کسانی که روزه آنها قبول شده و وظایف خود را انجام داده اند، روز تقسیم جایزه و پخش رحمت و افاضه مواهب است. بنابراین در این روز و پیش از آن و بعد از آن در نمازت خشوع خود را زیاد و برای قبولی اعمال و عفو تقصیراتت به درگاه حق تعالی تضرّع و زاری بسیار کن؛ و از حیرت مردودیت اعمال و خواری طرد و رانده شدن خود جامه حیا و شرم بر تن بپوشان. بی شک این روز برای هر کسی که لباس نو بر تن کرده عید نیست بلکه تنها برای کسانی عید است که از وعیدهای الهی ایمنی یافته و از سختگیریها و تهدیدهای او در امان مانده و به سبب اعمال شایسته استحقاق مزید اجر و ثواب پیدا کرده اند. پس با همه چیزهایی که با آنها به استقبال روز جمعه می روی اعم از ادای وظایف مقرّر و رعایت نظافت و به کار بردن بوی خوش و دیگر اسبابی که دلت را برای رو آوردن به سوی خدا آماده می کند و در پیشگاه او حضور می یابی، به همان گونه به استقبال این روز بشتاب. شاید شایستگی یابی که با او راز و نیاز کنی و توفیق خضوع در برابر او را به دست آوری؛ زیرا روزی شریف و زمانی گرانقدر می باشد که در آن روز اعمال نیک پذیرفته شود، و دعاها به اجابت برسد. شادیت را در آن روز در چیزی**

ص: ۶۸

۱- (۱۰) در الفقیه آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) دو قوچ قربانی کرد و یکی از آنها را به دست خویش سر برید و فرمود: **«اللهم هذا عني و عن من لم يضح من اهل بيتي»** و قوچ دیگر را ذبح کرد و فرمود: **«اللهم هذا عني و عن من لم يضح من امتي»**.

۲- (۱۱) اسرار الصلاة شهید دوم، ص ۲۲۳.

قرار مده که به خاطر آن آفریده نشده ای، خداوند خوردن و آشامیدن و لباس و دیگر تمتعات دنیا را سبب این عید قرار نداده، بلکه این روز را به خاطر کثرت عطایای حق تعالی نسبت به کسانی که با کالای آخرت با او داد و ستد می کنند عید گردانیده است.

۲- نماز آیات

(۱) در روایت صحیح جمیل درّاج امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «نماز خسوف واجب است» (۱)؛ همچنین با کسوف ماه و خورشید و نیز زلزله نماز آیات واجب می شود. طبق اصحّ اخبار به سبب وزیدن بادهای تیره و تاریک و دیگر حوادث هول انگیز آسمانی که موجب ترس و بیم همه مردم شود نماز آیات واجب می شود، چنان که از روایات مربوط استفاده می گردد، گفته شده است: برای آیات مذکور یعنی بادهای تیره و حوادثی از این قبیل نماز مستحب است؛ و نیز گفته اند: تنها برای بادهای هراس انگیز و تاریکی شدید نماز آیات واجب می شود. این نماز علاوه بر دارا بودن شرائط نمازهای دیگر علم به ظهور حادثه نیز شرط است، زیرا تعلق تکلیف به غافل ممتنع می باشد. بلی هرگاه کسوف و خسوف تمام قرص خورشید و ماه را فرا گیرد، و انسان بدان آگاه نشود واجب است این نماز را به نیت قضا به جا آورد زیرا این واجبی است که تازه به او تعلق گرفته است. نماز مذکور مشتمل بر ده رکعت و چهار سجده است. نخست تکبیره الاحرام می گوید و حمد و سوره می خواند و به رکوع می رود؛ پس از آن می ایستد و حمد و سوره می خواند تا پنج بار این عمل را انجام می دهد. سپس دو سجده به جا می آورد و پس از آن می ایستد و همه آنچه را در رکعت اول انجام داده تکرار می کند. نماز گزار نیز چنانچه بخواهد می تواند یک سوره را پنج بخش کند و هر بخش را پیش از رکوع بخواند. در این صورت سوره حمد تنها در رکعت اول و ششم خوانده می شود.

هرگاه کسوف یا خسوف تمام قرص را فرا گیرد چه به صورت ادا و چه قضا غسل

ص: ۶۹

مستحب است؛ و نیز مستحب می باشد که نماز به جماعت در زیر آسمان برگزار و به اندازه طول حادثه نماز طولانی شود، و سجود او به قدر رکوع و قرائت او به درازا کشد، و اگر پیش از انجلاء یعنی ظاهر شدن قرص، از نماز فارغ شود آن را اعاده کند و یا به دعا مشغول باشد. به هنگام وقوع زلزله بگوید: *إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّه كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا*؛ و در هنگام وزیدن بادهای سخت با صدای بلند دعا کند و تکبیر بگوید.

یکی از دانشمندان (۱) ما گفته است: اما درباره آیات باید به هنگام ظهور آنها، وقایع هولناک آخرت مانند زلزله ها، بی فروغ شدن خورشید و ماه، تاریکی قیامت، ترس و هراس خلائق و اجتماع و استغاثه آنها در آن عرصه، و بیم آنها را از مجازات و استیصال به یادآوری، پس با افزودن بر خشوع و خضوع و ترس خود در نجات از این شداید، و بازگشت نور بعد از ظلمت و نادیده گرفتن خطاها و لغزشها، بسیار دعا و زاری کرده از همه گناهانت توبه کن و توبه ات را نیکو به جای آور، شاید در آن حال که دل شکسته و سرافکنده و از تقصیرات خود شرمگین باشی به تو نظری افکنده شود، و توبه ات قبول گردد، و از خطاهایت صرف نظر شود؛ چه او دل‌های شکسته را می پذیرد، و نفوس خاشع و گردنهای خاضع، و به خود پیچیدن از سنگینی بار گناه، و پرهیز از بازگشت به اصرار در خطا را دوست می دارد.

می گویم: در الفقیه (۲) از سید العابدین امام سجّاد (علیه السلام) روایت شده که ضمن حدیثی فرموده است: «برای دو آیت حق تعالی (خورشید و ماه) دچار ترس و بیم نمی شود، مگر کسی که از شیعیان ما باشد و چون آیتی از آنها واقع شود به خدا پناه برید و به او بازگشت کنید.» و نیز در الفقیه آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خورشید و ماه دو آیت از آیات خداوند متعال می باشند. به قدرت او گردش می کنند، و به فرمان او باز می ایستند برای

ص: ۷۰

۱- (۱۳) اسرار الصلاة شهید دّوم، ص ۲۲۳.

۲- (۱۴) ص ۱۴۱، شماره ۱.

مرگ یا زندگی کسی کسوف نمی کنند، پس هر گاه یکی از آن دو کسوف کرد به مساجد بشتابید.» (۱) در روزگار خلافت امیر مؤمنان (علیه السلام) کسوف واقع شد. آن حضرت با مردم نماز آیات به جا آورد به گونه ای که چون یکی به دیگری می نگریست پای او را از عرقش خیس می دید. (۲)

عبد الرحمن بن ابی عبد الله از باد و تاریکی که آسمان را فرا می گیرد و کسوف پرسش کرد، امام صادق (علیه السلام) فرمود: «نماز آنها مانند یکدیگر است.» (۳) فضل بن شاذان در العلل از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «برای کسوف نمازی قرار داده شده است، زیرا آن از آیات خداوند متعال است و معلوم نیست با وقوع آن رحمت ظاهر می شود یا عذاب از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواست امتش در چنین موقعی به آفریننده و رحم کننده خود پناه برند تا شر آن را از آنان برگرداند و آنها را از بدیهای آن ننگه دارد همچنان که عذاب را از قوم یونس هنگامی که به خدا تضرع کردند برگردانید.» (۴)

۳- نماز طواف

(۱) نماز طواف که پس از طواف به جا آورده می شود دو رکعت است. اگر طواف واجب باشد این نماز نیز واجب است و چنانچه مستحب باشد این نیز مستحب خواهد بود. این قول که طواف و نماز آن مطلقاً مستحب می باشد شاذ و نادر است. خداوند متعال فرموده است: وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضِئاً (۵) و همان گونه که در اخبار وارد شده مستحب است در دو رکعت نماز مذکور سوره توحید و حجر قرائت شود. (۶)

یکی از دانشمندان ما (۷) گفته است: اما نماز طواف، پس با توجه به جلال و شکوه

ص: ۷۱

۱- (۱۵) کافی، ج ۳، ص ۴۶۳.

۲- (۱۶) الفقیه، ص ۱۴۲، شماره ۳.

۳- (۱۷) الفقیه، ص ۱۴۲، شماره ۴.

۴- (۱۸) الفقیه، ص ۱۴۲، شماره ۵.

۵- (۱۹) بقره/۱۲۵: مقام ابراهیم را نمازگاه خویش گیرید.

۶- (۲۰) کافی، ج ۴، ص ۴۲۳.

۷- (۲۱) شهید دوم در اسرار الصلاة، ص ۲۲۴.

این خانه جلال و عظمت پروردگار آن را به یادآور، و بدان به منزله کسی هستی که در پیشگاه پادشاه مطلق و حاکم محقق این جهان ایستاده ای و اگر چه در همه احوال بر درونت آگاه و بر ظاهر و باطن احاطه دارد، لیکن وضع در اینجا شدیدتر و مراقبت در آن لازم تر و کامل تر است و غفلت در این مقام سخت تر و مصیبت بارتر است، و آن که در پیش روی شاه و در کنار سریر سلطنت او در تعظیم و توقیر وی کوتاهی می کند با کسی که از دور حرمت شاه را پاس نمی دارد تفاوت بسیار است، هر چند علم او همه را شامل می شود و به همه اشیاء احاطه دارد؛ و این امری است که باید بر خشوع و اشتیاق تو بیفزاید، و به سبب آن از اعراض و اهمال نسبت به او پرهیزی. از این رو گناه در این بقعه های شریف چند برابر و ثواب و حسنه نیز مضاعف است. درباره پیامبران مقرب گذشته و اولیای شایسته خداوند بیندیش، و آثار و قرب آنها را به درگاه پروردگار و اثراتی را که اعمال آنها پدید آورده است بنگر، و عشق آنها را به تحصیل سعادت جاوید و رسیدن به نعمتهای ابدی به یاد آور، نعمتهایی که در طول گذشت روزگارها پیوسته تجدید می شود و پیاپی گسترش می یابد؛ و در اعمال و کردار خود و رو آوردن به حق به آنان تأسی جوی، و این امور و نظایر آن مقدمه نماز تو باشد نه این که مقارن با نماز برایت حاصل گردد، زیرا وظیفه انسان در برابر نماز به ویژه میل و اقبال به آن است تا بتوان از این درجه به مدارج بالاتر ارتقاء یافت.

۴- نماز میّت

(۱) نماز میّت واجب کفایی است. اگر یکی از کسانی که از فوت او اطلاع یافته این نماز را به جا آورد از دیگران ساقط می شود. این نماز مشتمل بر پنج تکبیر است و میان آنها چهار دعاست که باید پس از نیت و روبه قبله قرار گرفتن به جا آورده شود. باید میّت را پس از غسل دادن و کفن کردن به گونه ای در پیش روی نماز گزار بگذارند که سر میّت در طرف راست او باشد. و این امر در مورد مأوم لازم نیست. همچنین میّت رو به

هوا قرار داده شود، به طوری که اگر بر دست راستش خوابانده شود برابر قبله قرار گیرد.

مستحب است نماز گزار با وضو باشد، و در هر تکبیر به ویژه در نخستین تکبیر دستها را بالا برد، و امام در برابر وسط بدن میّت اگر مرد باشد و در برابر سینه میّت اگر زن باشد بایستد. مردها جلو می ایستند هر چند مأوم بیش از یک نفر نباشد. و نیز مستحب است که نزدیکترین کس به میّت امامت نماز را به عهده گیرد، یا کسی را که محبوب اوست به امامت تعیین کند، مگر آن که میّت کسی غیر از او را وصیت کرده باشد و نیز مستحب است امام کفشهایش را از پا درآورد و پس از فراغ از نماز بایستد تا جنازه را بلند کنند و در محلی که برای این کار معمول است این نماز خوانده شود تا نماز گزاران زیاد شوند. در خبر صحیح از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «چون میّت بمیرد و چهل تن از مؤمنان بر جنازه اش حاضر شوند و بگویند: اللَّهُمَّ اَنَا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا و انت اعلم به مَنَّا خداوند متعال در پاسخ می گوید: پاداش گواهی شما را دادم و آنچه را از او می دانم و شما نمی دانید آمرزیدم.» (۱) چنانکه در اخبار صحیح آمده است کسی که در اثنای نماز وارد شود باید از امام متابعت کند و پس از فراغ از نماز تکبیرات را به ترتیب خود به اتمام برساند. (۲)

قول اصح این است که الفاظ خاصی برای دعا تعیین نشده و این به سبب اختلاف روایات و به خاطر حدیثی است که به سند حسن از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: «در آن دعای معینی نیست به هر چه می خواهی دعا کن»؛ (۳) و این بر خلاف قول گروهی از متأخرین است که گفتن شهادتین را در عقب تکبیر اول، و درود بر پیامبر و خاندان او را در عقب تکبیر دوم و دعا برای مؤمنان را پس از تکبیر سوم و دعا برای میّت را پس از تکبیر چهارم واجب دانسته اند. برخی از پیشینیان ذکر همه اذکار چهارگانه را در عقب هر تکبیر افضل دانسته اند، و این قول به احتیاط نزدیکتر و با اخبار معتبر

ص: ۷۳

۱- (۲۲) کافی، ج ۳، ص ۲۵۴، شماره ۱۴.

۲- (۲۳) الفقیه، ص ۴۲، شماره ۲۶.

۳- (۲۴) کافی، ج ۳، ص ۱۸۵، شماره ۱.

سازگارتر است. سزاوارتر این است که به خیر صحیح ابی ولّاد از امام صادق (علیه السلام) عمل شود، (۱) و آن عبارت از این است که گفته شود: اشهد ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له اللهم صلّ على محمّد و آل محمّد اللهم انّ هذا المسيحي قدّامنا عبدك ابن عبدك و قد قبضت روحه إليك و قد احتاج إلى رحمتك و انت غني عن عذابه اللهم و لا نعلم من ظاهره إلا خيرا و انت اعلم بسريره اللهم ان كان محسنا فضعف في إحسانه و ان كان مسيئا فتجاوز عن إساءته، و این دعا را بین هر دو تکبیر تکرار کند.

اگر مرده مستضعف و غیر شیعی است پس از صلوات بر پیامبر و خاندان او و دعا برای مؤمنان بگوید: اللهم اغفر للذين تابوا و اتّبعوا سبيلك و قهم عذاب الجحيم.

اگر مرده مجهول و ناشناس است بگوید: اللهم هذه النفوس أنت أحييتها و أنت أمتها اللهم ولّها ما تولّت و احشرها مع من أحبّت.

برای کودک بگوید: اللهم اجعله لأبويه و لنا سلفا و فرطا و أجرا.

اگر مرده منکر حقّ است نماز گزار بگوید: اللهم املا جوفه نارا و قبره نارا و سلط عليه الحيات و العقارب.

از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود: «مردی از منافقان مرده بود. امام حسین (علیه السلام) در راه به یکی از دوستانش برخورد کرد. امام (علیه السلام) به او فرمود: به کجا می روی؟ عرض کرد: از این که بر جنازه این منافق نماز بگذارم می گریزم. امام حسین (علیه السلام) به او فرمود: در کنار من بایست و آنچه را شنیدی که می گویم مانند آن را بگو. راوی می گوید:

امام حسین (علیه السلام) دستهایش را بلند کرد و گفت: اللهم اخز عبدك في عبادك و بلادك اللهم أصله اشدّ نارك اللهم أذقه حرّ عذابك فأنه كان يوالى أعدائك و يعادى أولياءك و يبغض أهل بيت نبيك (۲).

ص: ۷۴

۱- (۲۵) کافی، ج ۳، ص ۱۸۴، شماره ۳.

۲- (۲۶) الفقيه، ص ۴۳، شماره ۴۶؛ کافی، ج ۳، ص ۱۸۸، شماره ۲.

می‌گوییم: در این مورد طبق سنت به گفتن چهار تکبیر اکتفا می‌شود.

جائز است بر جنازه‌های متعدّد فقط یک نماز خوانده شود، و در عکس آن اقوال مختلفی گفته شده است.

در فضیلت نماز میت و تشییع آن و چهار گوشه تابوت مرده را گرفتن اخبار بسیاری وارد شده که ما برخی از آنها را در کتاب آداب مصاحبت و معاشرت از بخش عادات ذکر خواهیم کرد.

یکی از دانشمندان ما (۱) گفته است: امّا در مورد جنازه، پس به هنگام مشاهده و گذاردن آن در پیش روی تو، به یادآور از خانواده و فرزندان که آنها را پس از خود به جا می‌گذاری و اموالی را که ترک می‌کنی و با دست تهی بر خداوند وارد می‌شوی؛ و این که جز اعمال شایسته و کارهای سودآور در آخرت چیزی نمی‌تواند با مرده همراه باشد؛ و بنگر که چگونه شادابی او از میان رفته و چابکی و نیرومندی او دگرگون شده و به اندک مدّتی خاک گور شکل او را محو می‌کند، و زیبایی او را از میان می‌برد در حالی که فرزندانش یتیم شده و زنانش بیوه گشته، و اموالش از دست رفته، و جایش در مسجد و مجالس دیگر خالی و آثارش منقطع شده است؛ با این که او آرزویی دراز داشت، و حيله و نیرنگ بسیار برای مساعد کردن شرائط و اسباب به کار می‌برد. و از دخول در زیر خاک و ورود بر آنچه شرح آن در کتاب آمده غافل بود، و به قدرت و جوانی خود اعتماد داشت، و از مرگ فجیع و هلاک سریع خود که در پیش رویش قرار داشت روگردان بود.

به هر حال او در تردید بسر می‌برد. و گاهی هم مردگانی را تشییع می‌کرد، اما اکنون پاها و پیوندهایش از کار افتاده است. آن که زبانش در هم فرورفته و تباه شده چگونه می‌تواند سخن گوید و آن که دندانهایش دگرگون شده چسان می‌تواند بخندد و چگونه می‌تواند چاره‌ای به حال خود اندیشد کسی که اگر ده سال می‌گذشت در این امر نمی‌اندیشید در حالی که میان او و مرگ بیش از یک ماه یا کمتر فاصله نبود، و او از آنچه درباره اش اراده

ص: ۷۵

می شد غفلت داشت تا ناگهان بی آنکه او پیش بینی کند مرگ او را فرا گرفت، و ندای پروردگار جبار به گوش او رسید که یا بهشت و یا دوزخ. اینک تو هم باید بیندیشی که در غفلت مانند او بی و فرجام تو هم مانند فرجام او خواهد بود. پس در این فرصت برای آماده شدن بپاخیز، و به افزون کردن توشه و زاد این راه پرداز؛ زیرا مسافت بسیار طولانی، و گردنه ها و پستی و بلندیهای آن طاقت فرسا و خطرات آن بسیار سخت است، و پشیمانی پس از مرگ سودی ندارد. این نوع تفکرات آرزوها را کوتاه می کند، و انسان را برای به جا آوردن اعمال شایسته آماده می سازد، و محل آن چنان که گذشت در خارج از نماز است.

۵- نماز نذر، سوگند، عهد

(۱) این نماز را مکلف به سبب نذر یا قسم یا عهد بر خود واجب می سازد، و وفای به آن طبق شرطی که کرده هم از لحاظ کمیت و کیفیت و هم از نظر زمان و مکان بر او واجب است مادام که شرط او با حقیقت نماز منافات نداشته باشد. اگر شرط او دارای مزیتی نباشد در انعقاد آن دو قول است که اصح آن منعقد شدن نذر یا عهد یا سوگند اوست، و در ادای آن بدون آن که شرطی کرده باشد دو وجه است، خداوند متعال فرموده است: **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (۱)**، و نیز: **يُوفُونَ بِالنَّذْرِ (۲)** و نیز **وَلَا تَنْفُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا (۳)** و جز این ها.

یکی از دانشمندان ما گفته است: اما نماز نذر و عهد و امثال آنها باید قبولی آنها را درک و در ادای آنها رغبت کند و درباره آنها اهتمام ورزد تا به عهدی که با خدا بسته وفا، و فرمان او را امتثال کرده باشد؛ و به تصور آن که این نماز در اصل واجب نیست آن را رها نکند، چه آن از حیث عظمت و اهمیت مانند دیگر نمازهاست. این را در نظر آورد

ص: ۷۶

۱- (۲۸) مائده/۱: ... به پیمانها و قراردادهای وفا کنید.

۲- (۲۹) دهر/۶: به نذر خود وفا می کنند.

۳- (۳۰) نحل/۹۱: ... و سوگندهایتان را پس از تاکید نشکنید.

که اگر او با یکی از شاهان این جهان برای یکی از کارهای دنیا پیمان بسته باشد که آن را زیر نظر مستقیم او انجام دهد چگونه به این کار راغب، و در اصلاح و محکم کاری آن کوشا و دلش از علاقه و مراقبت نسبت به آن سرشار خواهد بود تا نظر مساعد شاه را به دست آورد، و این تنها به سبب وعده ای است که به او داده است، چه رسد به این که با عهد و میثاق تاکید شده باشد. بنابراین نباید نظر پروردگار متعال را در مرتبه ای کمتر از نظر بنده ناچیز او قرار داد، چه این دلیل نفاق و نشانه شرک می باشد.

و نیز این دانشمند ما می گوید: به همین گونه باید انسان وظیفه خود را در برابر هر یک از نمازها بر حسب اهمیت و مرتبه ای که دارند در نظر گیرد، و سنن و آداب آنها را رعایت کند، و به وظایف و تکالیفی که شرح دادیم بسنده نکند بلکه دیدگاه خود را بالا برد تا آنگاه که خداوند متعال ابواب معارف خود را به روی او بگشاید؛ زیرا ابواب فیوضات حضرت حق همواره به روی بندگان گشوده است، و انوار جود و بخشش او به اندازه استعداد و قابلیت هر یک از نفوس انسانی بر آنها نازل و واصل می شود.

قسم دوم: نوافل یومیّه و غیر یومیّه

اما نوافل یومیّه:

(۱) در هر شبانه روز سی و چهار رکعت، یعنی دو برابر نمازهای واجب روزانه است و با آنها پنجاه و یک رکعت می باشد. در حدیثی از اهل بیت (علیه السلام) وارد شده که نشانه های مؤمن پنج چیز است: «پنجاه و یک رکعت نماز در هر روز زیارت اربعین، بر خاک گذاشتن پیشانی در نماز، انگشتر به دست راست کردن و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن.» (۱) هشت رکعت از نوافل یومیّه را به هنگام ظهر، هشت رکعت بعد از ظهر، چهار رکعت پس از مغرب، دو رکعت نشسته پس از نماز عشاء که یک رکعت حساب می شود، سیزده رکعت پس از نیمه شب تا فجر دوم که دو رکعت از آن نافله صبح است به جا

ص: ۷۷

می آورند، در برخی از احادیث تعداد نوافل کمتر از این ذکر شده است به این ترتیب که از نافله ظهر چهار رکعت و از نافله مغرب دو رکعت ساقط و دو رکعت نشستۀ نافله عشاء حذف شده است، لیکن این روایات بر تاکید در استحباب رکعات مورد ذکر حمل شده است.

در روایت صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: «کمتر از چهل و چهار رکعت نماز به جای نیاور.»^(۱) یعنی با نمازهای واجب.

در روایت صحیح از امام باقر (علیه السلام) آمده است که بعد از شمردن تعداد نوافل فرمود:

«این ها همه مستحب است و واجب نیست، ترک کننده نماز واجب کافر است لیکن، ترک کننده این ها کافر نیست و ترک نوافل گناه است، زیرا مستحب است کسی که کار نیکی را انجام می دهد بر آن مداومت کند.»^(۲) ادای نوافل موجب تکمیل نمازهای واجبی است که به سبب عدم حضور قلب ناقص انجام شده است. در حدیث صحیح از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

«همانا از نماز بنده ثلث یا ربع یا خمس آن بالا- می رود، و از نماز او تنها آنچه در آن حضور قلب داشته است مقبول واقع خواهد شد، و این که به نوافل دستور داده شده برای این است که آنچه از فرائض ناقص انجام گردیده کامل شود.»^(۳)

احادیث در فضیلت تهجد و نماز شب بسیار است و ما بخشی از آنها را به خواست خدا در کتاب ترتیب او را ذکر خواهیم کرد.

در حدیث صحیح از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «کسی که نماز شب از او فوت شده چنانچه پیش از طلوع فجر برخیزد و نماز وتر و نافله صبح را به جا آورد نافله شب در دفتر اعمال او برایش نوشته می شود.»^(۴)

ص: ۷۸

۱- (۳۲) تهذیب، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- (۳۳) تهذیب، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳- (۳۴) پیش از این ذکر شده است، دعائم الاسلام قاضی نعمان؛ مستدرک، ج ۱، ص ۱۷۷؛ المحاسن، ص ۲۹؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲۳۳.

۴- (۳۵) تهذیب، ج ۱، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

منظور از وتر رکعت‌های سه گانه ای است که باید سلام پس از رکعت اول ترک نشود.

و اگر برای به جا آوردن سه رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح وقت تنگ باشد به دو رکعت نافله صبح بسنده کند؛ و نیز چنانچه چهار رکعت از نماز شب را خوانده صبح طلوع کند می تواند بقیه نوافل شب را بخواند و کامل کند. گاهی هم خواندن تمام نمازهای شب پس از طلوع فجر جائز است، لیکن نباید این عمل عادت شود، و نیز هر زمان وقت تنگ باشد می تواند به خواندن سوره حمد اکتفا کند.

در قنوت یک رکعت وتر مستحب است هفتاد یا صد بار استغفار کند و دعا و ذکر را با خواندن آنچه مأثور است و در کتب ادعیه آمده طول دهد.

در الفقیه (۱) آمده است: پدرم - که خداوند از او خشنود باد - در نامه ای که به من نوشته گفته است: بدان ای پسرک من افضل نوافل دو رکعت نافله صبح و پس از آن یک رکعت وتر و پس از آن دو رکعت از نافله ظهر و پس از آن نافله مغرب و پس از آن تمام نماز شب و پس از آن تمام نوافل روز است.

در همان کتاب مذکور است که امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «هر چه در شب از توفوت شود قضای آن را در روز به جا آور. خداوند متعال فرموده است: وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خُلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُوراً (۲)؛ یعنی انسان آنچه در شب از او فوت شده در روز قضای آن را به جا آورد، و آنچه در روز از او فوت گردیده در شب آن را قضا کند، و نمازهای شبی را که از توفوت شده در هر وقتی از شبانه روز که بخواهی مادام که وقت نماز واجب نباشد می توانی به جا آوری.» (۳) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «قضای نماز شب پس از صبح و پس از عصر از اسرار مکنون آل محمد (علیه السلام) است.» (۴)

ص: ۷۹

۱- (۳۶) ص ۱۳، باب افضل النوافل

۲- (۳۷) فرقان/۶۲: او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای آنهایی که بخواهند متذکر شوند یا شکرگزاری کنند.

۳- (۳۸) الفقیه، ص ۱۳۲، شماره ۱ و ۶ و ۷.

۴- (۳۹) الفقیه، ص ۱۳۲، شماره ۱ و ۶ و ۷.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خداوند متعال به بنده ای که قضای نماز شب را در روز به جا می آورد بر فرشتگان مباحثات می کند و می گوید: ای فرشتگان من به بنده ام بنگرید که قضای چیزی را به جا می آورد که بر او واجب نکرده ام. گواه باشید که من او را آمرزیدم.» (۱) یزید بن معاویه عجللی از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرموده است:

«افضل به جا آوردن قضای نماز شب در ساعت آخر شب است که از تو فوت شده است، و باکی نیست که قضای آن را در روز و پیش از آن که ظهر شود انجام دهی.» (۲) پایان گفتار الفقیه در سفر و به هنگام ضرورت مقدم داشتن نماز شب در اول شب جائز است، لیکن از نظر اهل بیت (علیه السلام) به جا آوردن قضای آن افضل است.

کیفیت نمازهای نافله و آداب آن با خواست خداوند بزودی ضمن همین بخش در کتاب ترتیب اوراد بیان خواهد شد.

در نوافل روز جمعه چهار رکعت افزوده می شود، زیرا دو رکعت از نماز واجب کم شده است؛ از این رو در روز جمعه بیست رکعت نافله خوانده می شود. اخبار درباره تقسیم رکعات مذکور مختلف است. در بعضی از آنها آمده است که شش رکعت هنگام بالا آمدن روز، و شش رکعت پیش از ظهر، و دو رکعت در وقت ظهر روز جمعه، و شش رکعت بعد از نماز جمعه به جا آورده شود. در برخی دیگر غیر از این ذکر شده است.

پاره ای از آنها حاکی است که نوافل روز جمعه از این تعداد بیشتر و شماری دیگر گویای این است که کمترند. بعضی از این روایات مشعر بر این است که خواندن آنها پیش از نماز واجب افضل است؛ و در خبر دیگری آمده که گزاردن آنها بعد از نماز واجب بهتر است، لیکن این خبر حمل شده بر زمانی که نوافل را تا دخول وقت فریضه به جا نیاورده باشد، و عمل به مضمون همه این روایات نیکوست.

ص: ۸۰

۱- (۴۰) الفقیه، ص ۱۳۲، شماره ۱ و ۶ و ۷.

۲- (۴۱) الفقیه، ص ۱۳۲، شماره ۱ و ۶ و ۷.

بنا بر مشهور میان اصحاب ما و طبق اخبار مستفیض در ماه رمضان هزار رکعت بر این نوافل افزوده می شود و این اخبار از لحاظ تعیین و تقسیم رکعات مذکور بر شبهای این ماه اختلاف دارند. شیخ صدوق این موضوع را انکار کرده و اخبار صحیحی را بر تأیید مدّعی خود آورده است. (۱) برای هر یک از شبهای ماه مبارک رمضان و نیز ماههای رجب و شعبان علاوه بر نوافل مذکور نماز خاصی ذکر شده و هزار رکعتی که گفته شد در کتب مربوط مذکور است.

اما نوافل غیر یومیه

۱- از جمله نوافل غیر یومیه نماز تحیت مسجد است

(۱) که به هنگام ورود به آن هرگاه وقت نماز واجب نباشد به جا آورده می شود؛ و چنانچه به نماز واجب یا قضای آن و یا نافله مشغول شود تحیت را ادا کرده و فضیلت آن را به دست آورده است، زیرا مقصود این است که از لحاظ حفظ حقّ مسجد در ابتدای ورود به آن از عبادت خاصّ مسجد فارغ نباشد. از این رو داخل شدن به مسجد بدون وضو مکروه است.

۲- نماز استسقاء:

(۲) این نماز به هنگامی که آب نهرها فرونشیند و باران دیر بیارد مستحبّ مؤکّد است. نماز مذکور مشتمل بر دو رکعت و دو خطبه و مانند نماز عید فطر و اضحی است، جز این که در قنوتها و خطبه های آن چیزی که با نزول باران مناسبت داشته باشد ذکر می شود؛ و افضل ذکر دعاهای مأثور از اهل بیت (علیه السلام) است.

در الفقیه آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هنگام استسقاء گفت: اللّهم أسق عبادک و بهائمک، و انشر رحمتک و أحي بلادک المیتة (۲) و این دعا را سه بار تکرار فرمود.

در این نماز غسل مستحب است؛ همچنین مستحبّ است مردم سه روز روزه بدارند، و در روز سوّم برای استسقاء بیرون روند، و آن روز دوشنبه باشد، و با پای برهنه و آرامش و وقار به صحرا روند، و پیشاپیش آنها اذان گوها حرکت کنند و سالخوردگان و

ص: ۸۱

۱- (۴۲) الفقیه، ص ۱۸۶، باب الصّلاه فی شهر رمضان.

۲- (۴۳) همان مأخذ، ص ۱۳۹، شماره ۱۵.

کودکان و از کار افتادگان و چهارپایان را همراه خود ببرند، و میان کودکان و مادرانشان جدایی اندازند تا گریه و شیون زیاد شود، و همه در عرض نیاز مشارکت داشته باشند، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «اگر کودکان شیرخوار و سالخوردگان گوژپشت و دامهای چرنده نبود خداوند عذاب را با شدت بر شما نازل می ساخت» (۱) گفته شده: اگر اهل ذمه جدا و بطور مشخص برای استسقاء بیرون روند از آنها جلوگیری نمی شود. هنگامی که امام از دو خطبه فارغ شد یا در اثنای خطبه دوم از باب تفأل به این که وضع دگرگون شده عباى خود را پشت و رو کند به طوری که قسمتی که در سمت راست او بود، در طرف چپ او قرار گیرد و بالعکس. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همین گونه عمل فرموده است. سپس روبه قبله می ایستد و صد بار تکبیر می گوید، پس از آن به مردمی که در سمت راست او قرار دارند متوجه می شود و صد بار تسبیح می گوید؛ بعد به مردمی که در طرف چپ او هستند رو کرده صد بار لا إله الا الله را تکرار می کند؛ سپس به مردمی که روبروی او قرار دارند رو کرده صد بار الحمد لله می گوید، و در گفتن این اذکار باید صدای خود را بلند کند. پس از آن با بلند کردن دستها دعا کند، سپس مردم دعا کنند. اگر در اجابت این نماز و دعا تأخیر شود باید این عمل تکرار گردد.

غزالی می گوید: باکی نیست که در عقب نمازهای سه روز پیش از بیرون آمدن دعا کنند، و این دعا آداب و شرائط باطنی دارد که آن توبه و ردّ مظالم و غیر آن است و شرح آن در کتاب دعوات خواهد آمد.

۳- نماز جعفر بن ابی طالب -

(۱) و آن را نماز تسبیح، و نماز حبه نیز می گویند؛ و آن از نوافل مؤکد و مشهور میان عامه و خاصه است.

در تهذیب (۲) به سند صحیح از بسطام از امام صادق (علیه السلام) روایت است که مردی به آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم، مرد برادرش را در آغوش می گیرد؟ فرمود: «آری همانا به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در روز فتح خیبر خبر رسید که جعفر وارد شده است. فرمود: به

ص: ۸۲

۱- (۴۴) شعب الایمان بیهقی؛ طبرانی به نقل از مسافع دیلمی؛ الجامع الصغیر باب لام.

۲- (۴۵) ج ۱، ص ۳۰۷، بر حسب شمارش ما.

خدا سوگند نمی دانم به کدامیک از این دو مسرور باشم، به ورود جعفر یا به فتح خیبر.

امام (علیه السلام) فرمود: دیری نگذشت که جعفر آمد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جای برخاست و او را در آغوش گرفت و میان دو چشم او را بوسید، آن مرد گفت: چهار رکعت نمازی را که شنیده ام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به جعفر دستور داد آنها را به جا آورد کدام است؟ فرمود:

«چون جعفر بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شد آن حضرت به او فرمود: ای جعفر! آیا به تو عطا نکنم، به تو نبخشم، به تو هدیه نکنم؟ امام (علیه السلام) فرمود: در این هنگام مردم چشمها را دوختند که ببینند به او طلا می بخشد یا نقره. جعفر عرض کرد: آری ای پیامبر خدا.

فرمود: «چهار رکعت نماز بگزار، هر زمان آن را به جا آوری خداوند گناهان بین آنها را می آمرزد، اگر توانستی هر روز، و گرنه هر دو روز یک بار و گرنه هر جمعه و گرنه هر ماه و گرنه هر سال آن را به جا آور که خداوند گناهان بین آنها را می بخشد. عرض کرد چگونه آن را به جا آورم؟ فرمود: نماز را آغاز می کنی سپس حمد و سوره می خوانی پس در حالی که ایستاده ای پانزده بار می گویی: سبحان الله و الحمد لله و لا إله الا الله و الله اکبر چون به رکوع روی این ذکر را ده بار و چون سر برداری ده بار، و چون به سجده روی ده بار، و چون سر از سجده برداری ده بار، و نیز در سجده دوم ده بار، و چون سر برداری ده بار تکرار می کنی. پس مجموع این ها در هر رکعت هفتاد و پنج و در چهار رکعت سیصد، و چون هر سبحان الله مشتمل بر چهار تسبیح است یک هزار و دویست تسبیح می شود.» در روایت صحیح از ابراهیم بن ابی البلاء از امام کاظم (علیه السلام) آمده است که به آن حضرت عرض کردم: برای کسی که نماز جعفر را بخواند چه ثوابی است؟ فرمود: «اگر به اندازه ریگ بیابان و کف دریا بر او گناه باشد خداوند او را می آمرزد.» عرض کردم: این ثوابها برای ماست؟ فرمود: «پس این ها برای کیست؟ جز این است که تنها برای شماست.» (۱)

ص: ۸۳

در صحیح ابی حمزه ثمالی که در الفقیه (۱) آمده روایت شده که تسبیح پیش از حمد و سوره است و صورت آن: الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله می باشد لیکن قول اول مشهورتر و مورد قبول اکثر است.

در روایت نخست آمده که در نماز جعفر سوره های توحید و حجر خوانده شود، و در روایت دوم سوره های زلزله، نصر، قدر و توحید ذکر شده، و در روایت سوم زلزله، عادیات، نصر و توحید گفته شده و خواندن همه این ها نیکوست؛ و سزاوار است در آخرین سجده آن بگوید: یا من لبس العز و الوقار (۲)، یا من تعطف بالمجد و تکرّم به، یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من أحصى کلّ شیء علمه یا ذا النعمه و الطول، یا ذا المنّ و الفضل، یا ذا القدره و الکرّم أسألك بمعاهد العزّ من عرشک و بمنتهی الرّحمه من کتابک و باسمک الأعظم الأعلى و کلماتک التّامات أن تصلی علی محمّد و أن تفعل بی کذا و کذا.

جائز است نماز مذکور را جزء نوافل یومیّه قرار داد، و قضای آن را به جا آورد و این بنا به صحیح ذریح از امام صادق (علیه السلام) (۳) است که فرمود: «اگر خواستی نماز تسبیح را در شب و یا در روز و یا در سفر به جا آور، و یا آن را از نوافل خود قرار ده و اگر خواستی قضای آن را به جا آور.» افضل اوقات این نماز چنان که از حضرت صاحب الامر (علیه السلام) وارد شده صبح روز جمعه است، و نیز طبق روایت ابان از امام صادق (علیه السلام) برای کسی که عجله دارد جائز است نماز را بدون تسبیحات به جا آورد، و پس از اتمام آن قضای آنها را ضمن رفتن در پی حوایج خود انجام دهد. (۴)

۴- نماز استخاره

در کافی (۵) به سند خود از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که

ص: ۸۴

-
- ۱- (۴۷) همان ماخذ، ص ۱۴۴، شماره ۱.
 - ۲- (۴۸) در الفقیه چنین آمده، لیکن در کافی، ج ۳، ص ۴۶۷ ذکر شده است: سبحان من لبس العزّ و الوقار، سبحان من تعطف و همین طور تا آخر با واژه «سبحان» می باشد.
 - ۳- (۴۹) کافی، ج ۳، ص ۴۶۶؛ الفقیه، ص ۱۴۵، شماره ۷.
 - ۴- (۵۰) کافی، ج ۳، ص ۴۶۶، شماره ۳.
 - ۵- (۵۱) ج ۳، ص ۴۷۰، شماره ۱.

فرموده است: «دو رکعت نماز بگزار و استخاره کن، به خدا سوگند هیچ مسلمانی استخاره نکرده مگر آن که به طور قطع خداوند خیر را برای او خواسته است.» کافی به سند خود از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که فرموده است: «علی بن الحسین (علیه السلام) هرگاه قصد می کرد به حج یا عمره برود یا خرید و فروش و یا برده آزاد کند وضو می گرفت؛ پس از آن دو رکعت نماز استخاره به جا می آورد، و در آنها سوره های حشر و الرحمن و بعد معوذتین و قل هو الله احد را می خواند، و چون فارغ می شد می نشست و می گفت: اللهم ان كان كذا و كذا خيرا لي في ديني و دنياي و عاجل أمري و آجله فصل علي محمد و آل محمد و يسيره لي علي أحسن الوجوه و أجملها، اللهم ان كان كذا و كذا شرا لي في ديني و دنياي و عاجل أمري و آجله فصل علي محمد و آل محمد و اصرفه، عني، رب صل محمد و آل محمد و اعزم لي علي رشدي و ان كرهت ذلك او أبتة نفسي.»

(۱) همچنین کافی به سند خود از مرازم نقل می کند که او گفته است: ابی عبد الله (علیه السلام) به من فرمود: «هرگاه یکی از شما قصد چیزی را داشت دو رکعت نماز به جا آورد، سپس خدا را حمد و ثنا گوید و به محمد و خاندانش درود فرستد و بگوید: اللهم ان كان هذا الامر خيرا لي في ديني و دنياي فيسیره لي و أقدره و ان كان غير ذلك فاصرفه عني.» از آن حضرت پرسیدم در آنها چه سوره ای بخوانم؟ فرمود: «هر سوره ای که می خواهی تلاوت کن، و اگر خواستی قل هو الله احد و قل یا أيها الكافرون را بخوان.» (۲) و نیز کافی در سند خود از اسحاق بن عمّار از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت می کند که به آن حضرت عرض کردم: بسا این که امری را اراده می کنم؛ دو فکر در من پیدا می شود یکی مرا به آن امر و دیگری نهی می کند. فرمود: «چون این حالت به تو دست دهد دو رکعت نماز به جای آور و صد و یک بار با خداوند استخاره و از او طلب خیر و خوبی کن، سپس بنگر هر کدام از این دو امر قطعی تر است همان را عمل کن زیرا خیر تو

ص: ۸۵

۱- (۵۲) کافی، ج ۳، ص ۴۷۰، شماره ۲.

۲- (۵۳) کافی، ج ۳، ص ۴۷۲، شماره ۶.

ان شاء الله در آن بوده و استخاره ات قرین عافیت خواهد بود، زیرا بسا ممکن است خیر کسی در بریدن دست او و مردن فرزند و از میان رفتن مالش باشد.» (۱) کافی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرموده است: «هرگاه اراده کاری را داشتی شش تکّه کاغذ بگیر و بر سه تایی آنها بنویس بسم الله الرحمن الرحيم خیره من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلانه افعل و بر سه تایی دیگر بنویس بسم الله الرحمن الرحيم خیره من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلانه لا تفعل. سپس آنها را در زیر جانمات بگذار و دو رکعت نماز به جای آور چون از آن فارغ شدی سجده کن و در آن صد بار بگو أستخیر الله برحمته خیره فی عافیه؛ سپس راست بنشین و بگو: اللهم خیر لی و اختر لی فی جمیع اموری فی یسر منك و عافیه؛ سپس با دست خود قطعات کاغذ را به هم زن و آنها را یکی بیرون آور. اگر سه تا پشت سر هم افعل بود، کاری را که قصد کرده ای انجام ده و اگر سه تا پیایی لا تفعل بود، از آن کار دست باز دار، و اگر یکی افعل و دیگری لا تفعل بود تا پنج رقعہ را بیرون آور و بر طبق اکثر آنها رفتار کن و ششمین رقعہ را رها کن که به آن نیازی نداری.» (۲)

۵- نماز طلب روزی

در کافی به سند خود از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت است که فرمود: «مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، من مردی عیالمنند و وام دارم و وضع سختی دارم. مرا دعایی بیاموز که هرگاه با آن دعا خدا را بخوانم به من رزقی بدهد که وام خود را ادا کنم و برای اعاشه عائله ام از آن کمک گیرم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای بنده خدا وضو بگیر و آن را کامل به جا آور، سپس دو رکعت نماز با رکوع و سجود تمام بگزار، پس از آن بگو: یا ماجد یا واحد یا کریم أتوجه إليك بمحمد نبيك نبي الرحمة يا محمد يا رسول الله اني أتوجه بك الى الله ربك و رب كل شيء ان تصلي على محمد و على اهل بيته و أسألك نفعه من

ص: ۸۶

۱- (۵۴) کافی، ج ۳، ص ۴۷۲، شماره ۷.

۲- (۵۵) کافی، ج ۳، ص ۴۷۰، شماره ۳.

نفحاتک و فتحا یسیرا و رزقا واسعا ألمّ به شعنی و أفضی به دینی و أستعین به علی عیالی.» (۱) از امام صادق (علیه السلام) روایت است: «کسی که گرسنه است وضو بگیرد و دو رکعت نماز به جا آورد، سپس بگوید: یا ربّ انّی جائع فأطعمنی خداوند در همان ساعت او را سیر می گرداند.» (۲)

۶- نماز حاجت -

(۱) در کافی از عبد الرّحیم قصیر روایت شده که گفته است: بر ابی عبد الله (امام صادق) وارد شدم و عرض کردم: فدایت شوم من دعایی ساخته ام. فرمود:

«مرا با دعای تو کاری نیست، لیکن هرگاه برایت پیشامدی روی دهد به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پناه ببر و دو رکعت نماز به جای آور و آن را به حضرتش هدیه کن»، عرض کردم: چگونه انجام دهم، فرمود: «غسل کن و دو رکعت نماز بگزار و مانند نماز واجب آن را آغاز کن، و تشهّدی را که در نماز فریضه می خوانی در آن بخوان. چون از تشهّد فارغ شدی و سلام دادی بگو: اللهم انت السّلام و منک السّلام و الیک السّلام اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و بلّغ روح محمّد منّی السّلام و ارواح الائمة الصّادقین سلامی و اردد علیّ منهم السّلام و السّلام علیهم و رحمه الله و برکاته اللهم إنّ هاتین الرّکعتین هدیه منّی إلی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فأثبّنی علیهما ما أمّلت و رجوت فیک و فی رسولک یا ولیّ المؤمنین. سپس به سجده می روی و می گویی:

یا حیّ یا قیوم یا حیّ لا یموت یا حیّ لا إله إلا أنت یا ذا الجلال و الاکرام یا ارحم الرّاحمین؛ و این را چهل بار بگو، سپس گونه راست را بر زمین بگذار و چهل بار آن را تکرار کن پس از آن گونه چپ را بر زمین قرار ده و چهل بار آن را بگو، سپس سر را بلند کن و دستها را بالا- ببر و چهل بار آن را بخوان سپس دستت را به طرف گردنت باز گردان و با انگشت سبّابه ات به حالت التجاء چهل بار آن را تکرار کن؛ سپس با دست چپ

ص: ۸۷

۱- (۵۶) همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۷۳، شماره ۲.

۲- (۵۷) کافی، ج ۳، ص ۴۷۵، شماره ۶.

محاسنت را بگیر و گریه و یا تباهی کن و بگو: یا رسول الله أشکو الی الله و الیک حاجتی و أشکو الی أهل بیتک الزّاشدین حاجتی و بکم أتوجه الی الله فی حاجتی، سپس سجده کن و بگو: یا الله یا الله- تا نفس قطع گردد- صلّ علی محمّد و آل محمّد و افعّل بی کذا و کذا»، ابی عبد الله (علیه السلام) فرمود: «من از جانب خداوند ضامنم که از جایش دور نمی شود مگر آن که حاجتش برآورده می گردد». (۱)

در کافی (۲) از مقاتل بن مقاتل نقل شده که گفت: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم:

فدایت شوم، برای برآوردن حوایج دعایی به من بیاموز، فرمود: «اگر حاجت مهمی در پیشگاه خداوند داری غسل کن و پاکیزه ترین جامه هایت را بپوش و خود را اندکی خوش بو کن، سپس زیر آسمان برو و دو رکعت نماز بگزار، چون نماز را آغاز و فاتحه الکتاب را قرائت کردی پانزده بار قل هو الله احد بخوان، پس از آن به رکوع برو و پانزده بار آن را قرائت کن، سپس بقیه نماز را مانند نماز جعفر تمام کن جز این که در این نماز قرائت پانزده بار است، چون سلام نماز را دادی نیز پانزده بار آن را بخوان سپس سجده کن و در سجود خود بگو: اللهم انّ کلّ معبود من لدن عرشک الی قرار أرضک فهو باطل سواک فانّک أنت الله الحقّ المبین افض لی حاجتی- کذا و کذا- السّاعه السّاعه و هر چه می خواهی لابه و الحاح کن.» و نیز در کافی (۳) از امام صادق (علیه السلام) آمده که فرموده است: «هر کس وضو بگیرد و آن را نیکو به جا آورد، و دو رکعت نماز گزارد و رکوع و سجود آنها را کامل انجام دهد، سپس بنشیند و بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درود فرستد؛ پس از آن حاجت خود را بخواهد خوبی را در محل خود طلب کرده و کسی که خوبی را در محل آن طلب کند نومید نمی شود.» همچنین در کافی به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است:

«هرگاه حاجتی داشته باشی دو رکعت نماز به جا آور و بر محمد و آل محمد صلوات

ص: ۸۸

۱- (۵۸) همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۷۶، شماره ۱.

۲- (۵۹) همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۷۷، شماره ۳.

۳- (۶۰) کافی، ج ۳، ص ۴۷۸، شماره ۵ و ص ۴۷۹ شماره ۱۰.

بفرست، و آن را درخواست کن که به تو داده خواهد شد.» (۱)

۷- نماز ترس از مکروه

در کافی (۲) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: «هرگاه چیزی علی (علیه السلام) را دچار ترس می ساخت به نماز پناه می برد، و این آیه را تلاوت می کرد: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». (۳) و نیز در کافی (۴) از حریز از امام صادق روایت است که فرمود: «در خانه ات نماز خانه ای برای خود اتخاذ کن، پس هرگاه از چیزی بیمناک شدی دو جامه از درشت ترین جامه هایت پیوش و در آنها نماز بگزار، سپس روی زانوهایت بنشین و به خداوند ناله و استغاثه کن و بهشت را از او بخواه و از شر کسی که از وی بیمناکی به او پناه ببر، و مبادا کلمه ناروایی از روی خودستایی و تعصب قبیله ای در ساحت قدس الهی از دهانت خارج شود.»

۸- نماز شکر

در کافی (۵) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که درباره نماز شکر فرموده است: «هرگاه خداوند نعمتی بر تو ارزانی داشت دو رکعت نماز بگزار، در رکعت نخست فاتحه الكتاب و قل هو الله احد و در رکعت دوم فاتحه الكتاب و قل یا ایها الکافرون را قرائت کن، در رکوع و سجود رکعت اول بگو: الحمد لله شکرا شکرا و حمدا و در رکوع و سجود رکعت دوم بگو: الحمد لله الذی استجاب دعائی و أعطانی مسألتي.»

۹- نماز مسافر -

(۳) کافی (۶) از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «بنده برای خانواده اش چیزی بهتر از این به جا نگذاشته که چون اراده سفر کند دو رکعت نماز به جا آورد و بگوید: اللهم انی أستودعک نفسی و اهلی و مالی و

ص: ۸۹

۱- (۶۱) کافی، ج ۳، ص ۴۷۸، شماره ۵ و ص ۴۷۹ شماره ۱۰.

۲- (۶۲) ج ۳، ص ۴۸۰، شماره ۱.

۳- (۶۳) بقره/۴۵: از صبر و نماز یاری بجوید.

۴- (۶۴) همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۸۰، شماره ۲.

۵- (۶۵) ج ۳، ص ۴۸۱، شماره ۱.

۶- (۶۶) ج ۳، ص ۴۸۰.

دینی و دنیای و آخرتی و امانتی و خواتیم عملی، مگر این که آنچه خواسته است خداوند به او عطا می کند.»

۱۰- نماز کسی که بخواهد ازدواج کند

و یا بر همسرش وارد شود: (۱) در کافی از ابی بصیر روایت شده که گفته است: ابی عبد الله (علیه السلام) به من فرمود: «چون کسی از شما ازدواج کند چه کاری انجام می دهد، عرض کردم: نمی دانم، فرمود: هنگامی که به این کار تصمیم گرفت دو رکعت نماز بگزارد، و حمد و سپاس خدا را بر جا آورد سپس بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أريد أن أتزوج فقَدِّر لي من النساء اعْفَهْنَ فرجا و أحفظهنَّ لي في نفسها و في مالي و أوسعهنَّ رزقا و أعظمهنَّ بركة، و قَدِّر لي ولدا طيبا تجعله خلفا صالحا في حياتي و بعد مماتي.» در روایت دیگری آمده است که هنگام ورود بر همسرش دو رکعت نماز بگزارد و همسر خود را نیز بدان دستور دهد، سپس خدا را بستايد و بر محمد و خاندانش درود بفرستد، پس از آن دعا کند و به کسانی که همراه همسر اویند دستور دهد با دعای او آمین بگویند و بگوید: اللَّهُمَّ ارزقني إلفها و ودّها و رضاها و أرضني بها ثمَّ اجمع بيننا بأحسن اجتماع و أسرّ ائتلاف فإِنَّكَ تحبُّ الحلال و تكره الحرام.» (۲) جز این ها نمازهای بسیار دیگری است که ضمن کتابهایی که در این باره تصنیف شده مذکورند و چگونگی و آداب آنها شرح داده شده است، و ما به آنچه در اینجا ذکر کردیم بسنده می کنیم و ان شاء الله کافی است. در خبر آمده: «نماز بهترین موضوع است هر کس بخواهد زیاد و هر کس بخواهد کم به جا آورد.» (۳) در اینجا کتاب اسرار نماز و مسائل مهم آن از کتاب المحجّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء پایان می یابد و پس از آن به خواست خداوند کتاب اسرار زکات و مسائل مهم آن خواهد آمد. و الحمد لله أولا و آخراً.

ص: ۹۰

۱- (۶۷) ج ۳، ص ۴۸۱ شماره ۲.

۲- (۶۸) ج ۳، ص ۴۸۱، شماره ۱.

۳- (۶۹) الغایات جعفر بن احمد قمی از امام صادق (علیه السلام)، مستدرک، ج ۱، ص ۱۷۷؛ لامامه و التبصره علی بن بابویه، بحار مجلسی.

(۱) این کتاب پنجم از بخش عبادات المحجّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء می باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم ستایش ویژه خداوندی است که نیازمند و بی نیاز می کند، می میراند و زنده می کند، می خداند و می گریاند، ایجاد می کند و نابود می سازد؛ همان خدایی که انسان را از نطفه ای ریزان آفرید، و به سبب کمال بی نیازی، از خلق تفرّد اختیار کرد. سپس برخی از بندگانش را به مزید احسان اختصاص داده و با افاضه نعمتهای خویش آنان را توانگری و بی نیازی بخشیده، و گروهی دیگر را که در طلب روزی توفیق نیافته و در رفع حوائج خود کامیاب نشده اند به منظور ابتلاء و آزمایش بدانها نیازمند ساخته است. سپس زکات را اساس و بنیان دین قرار داده و بیان فرموده که هر کس به طهارت و پاکیزگی رسیده به یمن فضل اوست، و آن که زکات مالش را داده از برکت غنای اوست، و سلام فراوان و درود بی پایان بر محمد مصطفی که سرور خلائق و خورشید تابان هدایت است و بر خاندان معصوم و اصحاب با دانش و تقوای او باد.

اما بعد، همانا خداوند متعال زکات را یکی از ارکان اسلام قرار داده و آن را با نماز

که برترین نشانه های دین است قرین ساخته و فرموده است: أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ . (۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است گواهی به این که خدایی جز او نیست، و بر پا داشتن نماز و دادن زکات (۲) و...» و به کسانی که در ادای زکات کوتاهی کنند به سختی بیم داده و فرموده است: وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ « (۳)، و معنای انفاق در راه خدا اخراج حق زکات است.

از ابی ذر نقل شده که گفته است: یعنی به زراندوزان بشارت ده به داغی بر پشت آنها که از پهلویشان بیرون آید، و به داغی بر قفای آنها که از پیشانی آنان خارج گردد. در روایت دیگری است: بر سر پستان یکی از آنها نهاده شود و از سر شانه وی بیرون آید (۴) و بر سر شانه او گذاشته شود از نوک پستان او خارج گردد در حالی که می لرزد. ابو ذر گفته است: به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدم و آن حضرت در سایه خانه کعبه نشسته بود. چون مرا دید فرمود: «به پروردگار کعبه سوگند آنها زیانکارترند.» عرض کردم: آنها کیانند؟ فرمود: «آنانی که اموالشان زیادتر است جز کسانی که مال را در همه موارد خیر به مصرف رسانند و در همه جهات چپ و راست و پیش و پس انفاق کنند، و اینان بسیار اندکند. هیچ مالک شتر و گاو و گوسفندی نیست که زکات این اموال را نداده باشد، مگر آن که این چهارپایان در روز قیامت بزرگتر و فربه تر از آنچه بوده اند می آیند در حالی که با شاخهایشان او را می زنند و با سمهایشان او را لگدمال می کنند، و هر زمان نوبت به آخری آنها می رسد عمل را از سر می گیرند تا آنگاه که میان مردم داوری شود.» (۵)

ص: ۹۲

۱- (۱) بقره/۱۱۰: نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید.

۲- (۲) کافی، ج ۲، ص ۱۸، باب دعائم الاسلام.

۳- (۳) توبه/۳۴: و آنها را که زر و سیم را ذخیره و انباشته می کنند، و در راه خدا انفاق نمی کنند مژده عذاب دردناک بده.

۴- (۴) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۷ با مختصر اختلاف در الفاظ.

۵- (۵) صحیح مسلم، ج ۳، ص ۷۴؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۰؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۴۱ و ۱۲۶ از ابی هریره.

می گویم: از طریق خاصه الفقیه (۱) به سند صحیح از حریر از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هیچ دارنده زر و سیمی نیست که زکات مالش را نداده باشد، مگر آن که خداوند او را در روز قیامت در بیابانی هموار زندانی می کند و ماری را که زهرش موی سر مار گزیده را می ریزاند بر او مسلط می گرداند. این مار پیوسته او را دنبال می کند و او از او می گریزد. هنگامی که می بیند رهایی از او ممکن نیست دست خود را به سوی آن دراز می کند، و مار آن را مانند شتر نر گاز می گیرد و می جود سپس به دور گردن او می پیچد، و این مدلول قول خداوند متعال می باشد که: سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)؛ و هیچ دارنده شتر یا گاو یا گوسفندی نیست که زکات مالش را نداده باشد، مگر آن که خداوند در روز قیامت او را در بیابانی هموار زندانی می سازد، هر سم داری با سم خود او را لگدمال می کند و هر نیش داری با نیشش او را می گزد. هیچ صاحب نخلستان یا تاکستان یا زراعتی نیست که از دادن زکات آنها خودداری کرده باشد مگر آن که خداوند در روز قیامت زمینهای او را تا هفتمین طبقه زمین طوق گردن او می کند.» (۳) الفقیه به سند صحیح از عبید بن زراره از ابی عبد الله (علیه السلام) نقل می کند که فرموده است: «هیچ مؤمنی نیست که از ادای یک درهم حق امتناع کند مگر آن که دو درهم در غیر حق خرج می کند؛ و هیچ کسی از ادای حقی که در مال اوست خودداری نمی کند، مگر آن که خداوند روز قیامت ماری از آتش را طوق گردن او خواهد کرد.» (۴) و نیز الفقیه به سند صحیح از معروف بن خربوذ از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرموده است: «خداوند زکات را در کنار نماز قرار داده و فرموده است:

أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ؛ پس کسی که اقامه نماز کند و زکات ندهد مانند این است که نماز نخوانده است.» (۵)

ص: ۹۳

۱- (۶) ص ۱۵۱، شماره ۱.

۲- (۷) آل عمران/۱۸۰: در روز قیامت آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند مانند طوقی به گردن آنها خواهند افکند.

۳- (۸) معانی الاخبار، ص ۳۳۵.

۴- (۹) الفقیه، ص ۱۵۲، شماره ۶.

۵- (۱۰) الفقیه، ص ۱۵۱، شماره ۲.

در خبر صحیح از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «خداوند از اموال توانگران برای بینوایان آنچه را کفایت آنها می کند واجب ساخته است و اگر می دانست آنچه را برای آنها واجب کرده کفایت آنها نمی کند افزونتر از آن قرار می داد و آنچه بر سر بینوایان می آید بر اثر منع حقوق آنها از سوی امتناع کنندگان از ادای حق آنهاست نه نارسایی آنچه خدا واجب کرده است.» (۱) همچنین به سند صحیح از آن حضرت روایت شده که فرموده است: «هرگاه زکات باز داشته شود زمین برکاتش را باز خواهد داشت.» (۲) غزالی می گوید: چون این تهدیدات در صحیحین مورد اتفاق است، لذا کشف اسرار زکات و شرایط نهان و آشکار و معانی ظاهر و باطن آن از اهمّ مسائل دین به شمار می آید. و اینک دهنده و گیرنده زکات از دانستن آن بی نیاز نیست بطور اختصار در چهار فصل شرح داده می شود:

۱- در انواع زکات و اسباب و جوب آنها.

۲- در آداب و شرایط ظاهری و باطنی آن.

۳- در شرایط استحقاق گیرنده زکات و آداب اخذ آن.

۴- در صدقات مستحبّ و فضیلت آنها.

می گویم: من یک فصل دیگر که مربوط به زکات بدن است بر فصول مذکور می افزایم، و آنها را چند باب قرار می دهم تا با دیگر کتب هماهنگی حاصل شود، و بتوان با تعیین فصولی در هر باب مطالب را شرح و تفصیل داد.

ص: ۹۴

۱- (۱۱) همان مأخذ، ص ۱۵۰، حدیث اول؛ کافی، ج ۳، ص ۴۹۶، نظیر آن.

۲- (۱۲) کافی، ج ۳، ص ۵۰۵، شماره ۱۷.

اشاره

(۱) می گویم: من این مطالب را بر طبق طریقه اهل بیت (علیه السلام) ذکر می کنم، و از خداوند توفیق می طلبم.

زکات دو قسمت است: ۱- زکات مال ۲- زکات فطره چون خداوند زکات را که چرکهای دست مردم است بر بنی هاشم حرام فرمود، برای تکریم و بزرگداشت آنها خمس را جهت آنان قرار داد و آن در غنائمی است که زکات در آنها واجب نشده است، و در این باب سه مطلب ذکر می شود:

مطلب اول: زکات مال

اشاره

(۲) زکات مذکور بر مالکی که بالغ، عاقل، آزاد و متمکن از تصرف در آن مال باشد واجب می شود و به طلا و نقره مسکوک، شتر، گاو و گوسفند چرنده که به کار گرفته نشوند و به گندم، جو، خرما، مویز که از طریق زراعت تملک شود و یا قبل از انعقاد دانه و صلاحیت اطلاق نام بر آنها به او منتقل شده باشد زکات تعلق می گیرد، مشروط بر این که هر یک از این اموال نه گانه به حد نصاب خود رسیده و در پنج تایی اول یک سال تمام از رسیدن آنها به حد نصاب گذشته باشد. این ها که گفته شد بنا به اجماع علمای شیعه و روایات فراوانی است که از اهل بیت عصمت (علیه السلام) به ما رسیده است. شرط این که شتر و گاو و گوسفند باید ماده باشند تا زکات تعلق گیرد قول شاذ و نادری است. این که مشهور است در غلات مذکور باید همه هزینه هایی که انجام شده از محصول کم شود دلیل قابل اعتنایی برای آن نیست، بلکه ظاهر اخبار که تنها سهم سلطان را استثناء کرده است،

مشعر بر ردّ این قول است.

در کتاب خلاف در مخالفت با قول مشهور، ادّعی اجماع شده جز عطاء که مخالفت نکرده است، و نیز گواه دیگر در ردّ قول مشهور و جواب دادن یک دهم است در چیزی که هزینه تهیّه آن کمتر و دادن یک بیستم است در آنچه هزینه آن بیشتر است؛ و بنا بر اصحّ مشهور میان اصحاب ما زکات در غیر از چیزهایی که ذکر شد و آنچه فاقد قیود و شروط مذکور است واجب نیست، زیرا در روایات صحیح مستفیض و جواب زکات به همان اجناس نه گانه منحصر شده و در اخبار معتبر گمان تعلق زکات در اجناسی غیر از آنها بطور صریح نفی شده است.

گفته شده است بنا بر ظاهر برخی از اخبار (۱) زکات در غلّات و چهارپایان سه گانه متعلق به کودک و مجنون واجب است، لیکن این ظاهر باید تأویل شود؛ زیرا حکمی متوجه کودک و مجنون نیست. در کتاب خلاف بنا بر آیه: وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ (۲) واجب شمرده شده که در روز درو کردن غله و بریدن خرما با دادن دسته های علف و مشت پر از محصول به مستحقان ادای حقّ شود، لیکن این امر حمل بر استحباب شده زیرا ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «همانا این از صدقه است.» (۳) در روایتی آمده است که آن از زکات نیست «آیا نمی بینی خداوند فرموده است:

وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. (۴) سید مرتضی گفته است: در سخن آن حضرت نکته لطیفی است، زیرا نهی از اسراف تنها در چیزهایی است که مقدار آن معین نیست و مقدار زکات مشخص است.» (۵) در روایت دیگری است: «در زراعت دو حقّ است، یک حقّ که مطابق آن از تو اخذ می شود، و حقّی که باید آن را ادا کنی. اما حقّی که از تو اخذ می شود یک دهم

ص: ۹۶

۱- (۱) کافی، ج ۳، ص ۵۴۲.

۲- (۲) انعام/۱۴۱: ... و حق او را در روز درو پردازید.

۳- (۳) کافی، ج ۳، ص ۵۶۵، باب الحصاد و الجداد.

۴- (۴) اعراف/۳۱: و زیاده روی نکنید که خداوند متجاوزان از حدّ را دوست نمی دارد.

۵- (۵) الانتصار، ص ۴۳.

محصول و یک بیستم است و حقی که باید آن را بدهی به مقتضای آیه وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ، می باشد، یعنی کسی که نزد تو حاضر شود چیزی را پس از چیزی بده...» راوی می گوید: نمی دانم جز این که فرمود: «دسته علف پس از آن دسته علف تا فارغ شوی.» (۱) در الفقیه آمده که امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «در شب درو مکن، انگور را نچین، خرما را قطع مکن، قربانی انجام نده، تخم را مپاش زیرا همان گونه که در درو باید بخشش کنی در بذر نیز باید بخشش داشته باشی، و اگر این کارها را در شب انجام دهی بیچارگان، گدایان، مستمندان قانع و فقیران معترض نزد تو حاضر نخواهند شد.» (۲) بنا بر مشهور در علس و سلت (۳) و هر چه از زمین می روید و کیل و وزن می شود بجز سبزیها و خیار و خربزه و امثال آنها چنانچه به حد نصاب برسد زکات مستحب است، و نیز دادن زکات در مال التجاره استحباب دارد به شرط آن که سرمایه یک سال تمام در کار باشد و قیمت کالا به نصاب طلا یا نقره برسد، هر چند این کالا متعلق به کودک یا مجنون باشد و ولی آنها برای آنان تجارت کند. همچنین در مالی که برای فرار از دادن زکات وضع آن تغییر داده شده، و در مالی که در رسیدن آن به حد نصاب شک دارند، و در آنچه دو سال یا بیشتر از دسترس مالک خارج بوده و قدرت تصرف در آن را نداشته مستحب است برای یک سال زکات آنها را بدهد. در مادیان چنانچه چرنده باشد و یک سال بدین وضع بگذرانند، و در مال التجاره ای که سالهایی بگذرد و در نقصان باشد نیز پرداخت زکات برای یک سال مستحب است. همچنین در اموال غیر منقولی که تهیه کرده است مانند کاروانسرا و حمام و امثال آنها مستحب است زکات رشد قیمت آنها داده شود، و نیز در زیور آلاتی که مورد استعمال آنها حرام باشد مانند خلخال برای مردان، کمر بند برای زنان و ظروف ساخته شده از طلا و نقره ادای زکات استحباب دارد. همه

ص: ۹۷

۱- (۶) - کافی، ج ۳، ص ۵۶۴.

۲- (۷) همان مأخذ، ص ۱۵۹، شماره ۳؛ کافی، ج ۳، ص ۵۶۵، شماره ۳.

۳- (۸) علس دانه ای است مانند گندم که خوراک مردم صنعا می باشد، و سلت دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد. م.

آنچه ذکر شد در روایات اهل بیت (علیه السلام) بدانها تصریح شده است جز دو مورد اخیر که برای آنها نصی نیافته ام. قول به وجوب زکات در غیر از حیوانات چهارگانه و در مال التجاره شاذ و نادر است، و آنچه از پاره ای اخبار استفاده می شود فتوای ائمه (علیه السلام) در زکات این دو چیز بر سبیل تقیّه بوده و بر اساس این امر استحباب آنها نیز ثابت نیست.

زکات قرض بر قرض گیرنده است مگر این که وام دهنده آن را پرداخت کرده باشد.

قرض مانع دادن زکات نیست خواه با جنس دیگری ادای دین شود یا نشود، به نصاب برسد یا نرسد و نباید مال دیگری با مال او ضمیمه شود هر چند آن دو با هم مخلوط شده باشند؛ و نیز نباید میان دو قسمت از مالش فرق گذارد هر چند میان آنها فاصله زیاد باشد، یا قسمتی از غلات را پیش از قسمت دیگر برداشت کند، و یا یک کالا را چند بخش کند اگر چه میان آنها از حیث خوبی و بدی تفاوت بسیار باشد؛ یا یک صنف از مال را به چند بخش منقسم سازد مانند بز، میش، گاو، گاو میش، شتر عربی، شتر بخته، یا کمبود یک جنس را با جنس دیگر جبران کند هر چند هر دو در ثمن و قوت بودن و امثال این ها با هم مشترک باشند. آنچه ذکر شد بنا به اجماع اصحاب ما و روایات صحیح و مستفیض است، و خبر مخالف در مورد اخیر شاذ و نادر است. میزان در چریدن و کارگر بودن حیوان نظر عرف است، و گفته شده که در چریدن اقلیت معتبر است، و نیز گفته اند استمرار چرا در تمام طول سال شرط است، چنان که اگر یک روز به حیوان علف داده شود باید سال چرانیدن را از سر شروع کند. و بنا بر نصّ و اجماع حدّ سال دخول در ماه دوازدهم است.

فصل: نصاب و اندازه زکات

(۱) نصاب و اندازه زکات در بیست دینار طلا نصف دینار است و در کمتر از آن زکات واجب نیست؛ سپس هر چهار دیناری که بر آن مقدار اضافه شود زکاتش یک دهم دینار است.

نصاب زکات نقره در هر دو بیست درهم پنج درهم است و در کمتر از دو بیست

درهم زکات واجب نیست؛ سپس در هر چهل درهم که اضافه شود یک درهم زکات تعلق می گیرد. بنابراین میزان زکات در طلا- و نقره یک چهلیم است؛ این که نصاب اول طلا- هر چهل دینار یک دینار است درست نیست. دینار یک مثقال طلاست، و آن به اندازه یک درهم و سه هفتم درهم است. درهم شش دانق و دانق به اندازه هفت دانه جو متوسط است. در دینار و درهم مغشوش مادام که دانسته نشود خالص آنها به حد نصاب رسیده است زکات نیست و احوط آن است که در بوته ریخته و آزمایش شوند. زکات مال التجاره و زکات نمای اموال غیر منقول از حیث مقدار و نصاب مانند زکات طلا و نقره است.

زکات هر پنج شتر یک گوسفند است و در کمتر از پنج شتر زکات نیست. پس از آن هر پنج شتر که بر تعداد مذکور اضافه شود زکات آنها یک گوسفند می باشد تا آنگاه که تعداد شتران به بیست و شش برسد. در این هنگام یک شتر که وارد دومین سال شده باشد زکات آنهاست و هر گاه تعداد شتران به سی و شش برسد یک شتر که داخل سومین سال خود شده باشد زکات تعلق می گیرد، و چون شمار شتران به چهل و شش برسد زکات آنها یک شتر است که وارد سال چهارم شده باشد؛ و چون به شصت و یک برسد زکات آنها یک شتر است که وارد سال پنجم عمر خود شده باشد؛ و چون به هفتاد و شش شتر برسد زکات آنها دو شتر است که وارد سال سوم شده باشند؛ و چون تعداد شتران به نود و یک رسد زکات آنها دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند؛ و هنگامی که شمار آنها به صد و بیست و یک شتر رسید در هر پنجاه شتر یک شتر که داخل سال چهارم خود شده و در هر چهل شتر یک شتر که وارد سال سوم شده باشد زکات آنهاست. این احکام همه بر طبق صریح روایات مستفیض و مورد اتفاق همه علمای ماست، بجز این عقیل و ابن جنید زیرا این دو نصاب ششم را ساقط شمرده و برای موافقت با جمهور در بیست و پنج شتر تا شصت و سه شتر یک شتر را که داخل سال دوم شده باشد واجب دانسته اند لیکن این قول نادری است.

در کمتر از سی گاو زکات نیست و چون تعداد آنها به سی برسد بر طبق نصّ و اجماع باید یک گوساله نر یا ماده که یک سال تمام از عمر او گذشته باشد زکات بدهد.

نصاب دیگر آن چهل است و زکات آن گوساله ماده ای است که داخل سوّمین سال خود شده باشد.

در کمتر از چهل گوسفند زکات نیست و در چهل رأس یک گوسفند واجب است تا آنگاه که به صد و بیست و یک رأس برسند و در این موقع دو گوسفند واجب می شود؛ و چون به دویست و یک رأس بالغ شوند سه گوسفند واجب می گردد. در این امر میان فقیهان خلافتی نیست؛ و چون به سیصد و یک رأس برسند زکات آنها در هر صد گوسفند یک رأس است و گفته اند تا آنگاه که این عدد به چهارصد برسد چهار گوسفند، و از چهارصد رأس به بالا در هر صد گوسفند یک رأس باید زکات داده شود. امّا خبر اوّل از لحاظ سند و روشنی متن صحیح تر است جز این که خبر دوّم مشهورتر و مورد اعتماد اکثر است. شاید این امر بدین جهت باشد که خبر اوّل موافق با رأی عامّه است.

در این مورد پرسش و پاسخی وجود دارد که مشهور است (۱) درباره این که دام پروری آماده شده برای مصرف و حیوان نر برای جفتگیری باید جزء نصاب شمرده شود یا نه اختلاف است. در خبر صحیح آمده است که در گوسفندی که برای شکار گرگ یا شیر و فریفتن آنها در جایی قرار می دهند و گوسفندی که دو نوزاد دارد و گوسفند شیرده و قوچ، و نیز از غلات آنچه کمتر از سیصد صاع است زکات نیست، و در سیصد صاع و بالاتر از آن چنانچه از آب باران یا آبهای جاری یا جذب رطوبت زمین توسط ریشه ها

ص: ۱۰۰

۱- (۹) در هامش برخی نسخه های این کتاب آمده که خلاصه سؤال این است اگر در چهارصد رأس گوسفند همان تعداد واجب باشد که در سیصد و یک رأس واجب است زاید بر سیصد و یک رأس چه تأثیری دارد؟ پاسخ این است که هرگاه پس از گذشتن سال بدون آن که در حفظ گوسفندان کوتاهی شود یک رأس از چهارصد گوسفند تلف شود نقص وارد بر واجب یک جزء از صد جزء یک گوسفند است لیکن اگر تعداد گوسفندان از چهارصد هر چند یکی کمتر باشد و چیزی از آنها تلف شود مادام که زیادتر از سیصد و یک باشند از زکات واجب چیزی ساقط نمی شود و بسا مناقشه در این است که اگر تعداد گوسفندان از چهارصد رأس کمتر باشد چرا نباید از میزان فریضه چیزی کم گردد، زیرا مقتضای اشاعه حکم تقسیم ضایعات بر هر دو صاحب حق است هر چند تعداد زاید بر نصاب عفو شده باشد، و منافاتی میان آن دو نیست.

آبیاری شده زکات آن یک دهم محصول است و در غیر این صورت یک بیستم خواهد بود؛ و این حکم بنا بر اجماع همه علماء و اخبار صحیح فراوانی است که در دست است.

ضابطه در مورد تعیین نوع آب این است که جریان دادن آب بر روی زمین منوط به استفاده از آلات و ادواتی نظیر چرخ و دولاب نباشد، و چنانچه آبیاری زمین بطور تساوی به هر دو صورت انجام گرفته باشد زکات آن معادل سه چهارم محصول خواهد بود؛ و اگر بطور تساوی آبیاری نشده است باید بنا را بر اغلب گذاشت. صاع تقریباً یک بیستم از من تبریز زیادتر است.

بنا بر نصّ و اجماع زکات هر اسب خوب و نجیب دو دینار، و در هر برزون یک دینار است.

مطلب دوم: زکات فطره

(۱) زکات فطره بر بالغ، عاقل و آزادی که در آمدش برای ادای آن و هزینه های وی کافی باشد واجب است. ضابطه این امر بنا بر مشهور این است که شخص هزینه سال خود و عائله اش را دارا باشد. در کتاب خلاف آمده که مالک نصاب این زکات و یا بهای آن باشد، و گفته شده که بخصوص مالک عین آن باشد، و نیز گفته شده است این زکات بر کسی واجب است که از قوت روزانه اش یک صاع زیادتر داشته باشد.

در خبر صحیح از ابی عبد الله (علیه السلام) آمده است: از آن حضرت درباره مردی که زکات می گرفت و پرسش شد که آیا زکات فطره بر او واجب است فرمود: «نه» (۱) در حدیث دیگری است: «کسی که چیزی نمی یابد که آن را صدقه دهد بر او تکلیفی نیست.» در حدیث موثق از آن حضرت نقل شده که فرموده است: «کسی که از فطریّه جز مقداری که به اندازه خود او به تنهایی است، در اختیار ندارد می تواند آن را به یکی از افراد عائله اش بدهد و او به حساب فطریه اش به دیگری تحویل دهد، و میان خود دست

ص: ۱۰۱

۱- (۱۰) تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۹؛ استبصار، ج ۲، ص ۴۰؛ حدیث دیگر در تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۰ و استبصار، ج ۲، ص ۴۲، شماره ۱۳ است.

به دست بگردانند تا فطرّیه همه آنها باشد.» (۱)؛ و این روایت را حمل بر استحباب کرده اند.

واجب است فطرّیه را هم برای خود و هم برای همه افراد عائله اش هر چند از روی میل و اختیار مخارج آنها را بدهد اخراج و ادا کند، خواه افراد عائله اش کوچک باشند یا بزرگ، آزاد باشند یا برده، مسلمان باشند یا کافر.

در خبر صحیح از عمر بن یزید نقل شده که گفته است: از ابی عبد الله (علیه السلام) پرسیدم درباره مردی که یکی از دوستانش نزد او مهمان است و روز فطر فرا می رسد آیا باید فطرّیه او را بدهد؟ فرمود: «آری فطرّیه بر همه عائله مندان واجب است اعم از این که افراد عائله اش مرد باشند یا زن، کوچک باشند یا بزرگ، آزاد باشند یا برده.» (۲) در روایت دیگری آمده است: «هر کسی را که به عائله خود ملحق کرده ای چه آزاد باشد و یا برده باید از جانب او فطرّیه اش را پردازی.» (۳) کسی که شرائط و جوب برایش حاصل شده، اعم از این که به سبب بلوغ یا زوال جنون یا غنا و توانگری و یا تولّد فرزند و یا تملک برده باشد، اگر حصول شرائط پیش از رؤیت هلال یعنی پیش از غروب آفتاب شب عید فطر صورت گرفته هر چند این وقت باقیمانده به اندازه لحظه ای یا چشم برهم زدنی باشد فطرّیه بر او واجب است. در غیر این صورت چنانچه پیش از برگزاری نماز عید شرائط را احراز کرده دادن زکات فطرّیه برای او مستحب است و گرنه از او ساقط می شود.

کسی که فطرّیه اش بر دیگری واجب شده دادن فطرّیه از او ساقط است، هر چند در صورت تنهایی بر او واجب بوده مانند میهمان ثروتمند و همسر، چه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «در صدقه دوباره کاری نیست.» (۴)؛ و درباره میهمان قول دیگری است.

طبق آنچه از روایات استفاده می شود (۵) هر کسی باید از آنچه قوت اوست

ص: ۱۰۲

- ۱- (۱۱) کافی، ج ۴، ص ۱۷۲، تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۹، الفقیه، ص ۱۹۸، شماره ۶.
- ۲- (۱۲) الفقیه، ص ۱۹۸؛ کافی، ج ۴، ص ۱۷۳، شماره ۱۶.
- ۳- (۱۳) کافی، ج ۴، ص ۱۷۰، شماره ۱؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۹.
- ۴- (۱۴) مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۲۵ و ۲۶ اختلاف در مسئله و خبر در آنجا نقل شده است.
- ۵- (۱۵) الفقیه، ص ۱۹۸ شماره ۴. تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۰؛ استبصار، ج ۲، ص ۴۲؛ کافی، ج ۴، ص ۱۷۳.

فطریّه اش را ادا کند. برخی گفته اند: فطریّه منحصر به غلات چهارگانه ای است که زکات به آنها تعلق می گیرد، و بعضی بر غلات مذکور برنج و شیر را اضافه کرده اند. در این که می توان بهای فطریّه را پرداخت میان فقیهان اختلافی نیست، مقدار فطریّه بنا به اجماع و روایات صحیح مستفیض یک صاع است.

مطلب سوّم: خمس

اشاره

(۱) خمس در غنایم واجب می شود و غنایم عبارت از فوایدی است که در موارد زیر به دست می آید:

۱- از جمله آنها اموالی است که از کافران حربی عاید می شود، چه کم باشد چه زیاد، و قول شیخ مفید که آن را مشروط به رسیدن آن به حدّ بیست دینار دانسته قول نادری است. اموال بغات، یعنی کسانی که بر ضدّ حاکم شرعی قیام کنند طبق رأی اکثر فقیهان در حکم اموال کافران حربی است، و در آنچه سرقت و یا بطور غافلگیرانه اخذ می شود دو قول است، و نیز گفته اند: اگر گروهی بدون اجازه امام بجنگند طبق روایت موجود همه غنایمی را که به دست آورده اند از آن امام است (۱)؛ لیکن در این روایت ضعفی است و روایت معارض آن اقوی است.

۲- همه معادن حتّی نمک، کبریت از جمله غنایم اند، و در معدن بودن امثال گل ارمنی، گل سرشوی، سنگ آسیا، گچ و نوره اشکال است، زیرا نصّ خاصّی درباره آنها وجود ندارد، و در اطلاق نام معدن بر آنها تردید است. در معدن شرط است که بهای آن به بیست دینار برسد و این بنا به اصحّ اقوال است که مستند به خبر صحیح می باشد. (۲)

۳- گنج نیز از غنایم است به شرط آن که در زمینی که متعلق به دیگری است و او از آن آگاه باشد، پیدا نشود، زیرا در این صورت لقطه (چیز یافت شده) به شمار می آید و

ص: ۱۰۳

۱- (۱۶) کافی، ج ۵، ص ۴۳؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۸۸.

۲- (۱۷) تهذیب، ج ۱، ص ۳۸۹ و حدیث مذکور را روایت معارضی است که در ص ۳۸۴ و ۳۸۱ آن را ذکر کرده است.

بیشتر متأخران آنچه را در شهرهای اسلامی پیدا شود و اثر اسلامی بر آن باشد گنج شمرده اند، لیکن این رأی ضعیفی است. بنا بر احادیث صحیح گنج مشروط است به این که مقدار آن به حد نصاب زکات برسد. (۱)

۴- جواهری که با غواصی از دریا بیرون می آورند از جمله غنایم است، مانند مروارید، مرجان و عنبر. در این که نصاب در این اشیاء معتبر است و اندازه آن یک دینار یا بیست دینار می باشد اشکال است. در الفقیه بطور مرسل دینار روایت شده است. (۲)

۵- سود حاصل از تجارت، صنعت و کشاورزی بنا بر مشهور از جمله غنایم است، و این به دلیل عموم «ما غنمتم» و نصوص فراوان بلکه متواتری است که از اهل بیت (علیه السلام) رسیده است. در برخی از این روایات است که فرموده اند: «...حتی خیاط پیراهنی را با اجرت پنج دینار می دوزد یک دینار از آنها از آن ماست، مگر آن که او از شیعیان ما باشد و ما برای آن که اینان پاک زاده شوند آن را به آنان بخشیده ایم.» (۳) برخی از فقیهان میراث، هبه، هدیه، عسل کوهی، ترنجبین صمغ و مانند آن را نیز بر آنها افزوده اند، لیکن دسته ای دیگر دادن خمس را در این ها حمل بر استحباب کرده اند. ظاهر گفتار برخی از پیشینیان ما دلالت دارد بر این که خمس در موارد مذکور بطور مطلق عفو شده است؛ و از احادیث صحیحی که روایات معارضی برای آنها نیست نیز همین بر می آید، مانند حدیث صحیح حارث بن مغیره نصری از ابی عبد الله (علیه السلام) که گفته است: به آن حضرت عرض کردم: ما اموالی اعّم از غله، تجارت و امثال این ها داریم، و می دانم که برای شما در این ها حقی است فرمود: «ما خمس را بر شیعیان خود حلال نکردیم، مگر برای آن که پاک زاده شوند و آنانی که دوستدار پدرانم می باشند حقّ ما نسبت به اموالی که در اختیار دارند برای آنها حلال است، این مطلب را حاضر به غایب ابلاغ کند.» (۴)

ص: ۱۰۴

۱- (۱۸) المقنعه مفید، ص ۴۶.

۲- (۱۹) الفقیه، ص ۱۵۸، باب خمس، حدیث نخست.

۳- (۲۰) تهذیب، ج ۱، ص ۳۸۴.

۴- (۲۱) تهذیب، ج ۱، ص ۳۹۱.

به سند صحیح از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت شده: «امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرموده است: مردم به سبب شکم و فرج خود هلاک شده اند، زیرا حق ما را به ما باز نمی گردانند. آگاه باشید حق ما بر شیعیان ما و فرزندانشان حلال است.» (۱) در برخی روایات صحیح آمده است: «آن حق تا قیام قائم ما بر آنها حلال می باشد؛» و اخبار در این باره بسیار است.

ابن جنید گفته است: حلال کردن حقی صحیح نیست جز از سوی صاحب حق در زمان خودش، زیرا برای حلال کردن چیزی که دیگری مالک آن است مجوزی وجود ندارد. شیخ محقق نجم الدین حلی به او پاسخ داده است که امام چیزی را حلال نمی کند، مگر آن که می داند بر آن ولایت دارد. آری اختصاص عفو تنها متوجه حق امام (علیه السلام) است و شامل بقیه اصناف صاحب حق نیست مگر آن که بگوییم تمامی این نوع خمس به امام (علیه السلام) تعلق دارد، و در آینده در این باره سخن خواهیم گفت.

فصل: شرائط و جوب خمس

(۱) در این خلافتی نیست که خمس پس از کسر هزینه هایی که استخراج گنج و معدن مستلزم آن است واجب می شود؛ زیرا این هزینه ها وسیله تحصیل آن می باشد، و از هر جهت مانند یکی از دو شریک است، و این که نصاب پیش از وضع مخارج یا پس از آن معتبر است دو صورت دارد. در منافع کسب چنان که اصحاب ما گفته اند خمس پس از کسر مخارج سال او و کسانی که نفقه آنها بر او واجب یا مستحب است، و نذورات و کفارات، و آنچه ظالم به زور و غضب یا با نرمش از او اخذ کرده و هدیه ها و صلّه هایی که در حدّ شئون خود به دیگران داده و نیز هزینه حجّ واجب چنانچه آن را در همان سال به عمل آورده و هزینه ضروری مسافرتی که سفر معصیت نباشد، و تزویج اولاد و امثال این ها واجب می شود.

ص: ۱۰۵

در نصوص اخبار آمده که: «خمس پس از مؤنه است» (۱)؛ و این سخن اندکی مجمل است. اگر انسان مال دیگری داشته باشد که خمس به آن تعلق نمی گیرد، در این که هزینه را از این مال، و یا از درآمد کسب، و یا به نسبت از هر دو اخراج کند و جوه چندی وجود دارد؛ در هیچ یک از انواع خمس گذشت سال مدخلیت ندارد، و در این مورد اختلافی نیست؛ بلی در منفعت کسب به سبب احتمال ادامه مخارج احتیاط این است که صبر کند تا سال تمام شود.

باب دوم: در ادای زکات و شرائط و آداب ظاهری و باطنی آن

می گویم: بدان شرائط ادا شش چیز است:

۱- نخستین شرط در ادای زکات یت است،

(۱) و آن به اجماع علمای اسلام به استثنای اوزاعی واجب می باشد، و باید یت مقارن با ادای آن و یا متأخر از آن باشد؛ اما تقدم آن جائز نیست. در یت ناگزیر باید عمل مورد نظر تعیین و در آن قصد قربت شود.

اگر کسی مالی دارد که از دسترس او خارج است می تواند بگوید آنچه می دهم بابت زکات مال غایب من است اگر سالم باشد و گرنه بخشش است، زیرا اگر این را تصریح نمی کرد و به اطلاق وامی گذاشت نیز نتیجه همین بود. در یت لزومی ندارد جنسی را که انسان زکات آن را می دهد تعیین کند و در این مورد میان علما اختلافی نیست.

در کتاب معتبر گفته شده یت اعتقاد قلبی است و اگر انسان به هنگام ادای زکات معتقد باشد که آن زکات است و به قصد تقرب به خدا آن را ادا می کند کافی است. یت و کیل و ولی جانشین یت دیوانه و کودک است و در یت مؤدی به هنگام ادای زکات به

ص: ۱۰۶

وکیل دو قول است قول صحیح تر آن است که همان نیت کافی است؛ همچنین نیت حاکم قائم مقام نیت مالکی است که از دادن زکات امتناع کرده است؛ و این ظاهر حکم دنیوی آن است که موجب قطع مطالبه از او می باشد، لیکن در آخرت تأثیری ندارد، و ذمه او همچنان مشغول است تا زکات را دوباره پرداخت کند.

۲- چون سال تمام شود بدون تأخیر به دادن زکات مبادرت کند،

(۱) و این بنا بر اصح اقوال مستحب است و گفته شده که در صورت وجود مستحق مبادرت واجب است، لیکن ظاهر اخباری که دلالت بر جواز تأخیر دارد این قول را رد می کند، به ویژه هرگاه قصد گسترش دادن آن میان مستحقان و پرداخت آن به بهترین آنها باشد؛ بلی در صورت تأخیر و وجود مستحق ضامن مالی خواهد بود که برای زکات اخراج کرده است، لیکن در صورت عدم وجود مستحق ضامن نیست. شایسته است زکات را فوراً جدا کند و کنار بگذارد، خواه مستحق یافت شود یا نشود، و در این صورت ضامن آن نخواهد بود، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کند. جائز نیست زکات را پیش از موعد خود پرداخت کند، مگر آن که به عنوان قرض کارسازی و پس از فرا رسیدن وقت در صورت بقای وجوب و استحقاق آن را احتساب کند، گفته شده جائز است دو ماه جلوتر آن را ادا کرد و فطریه را بر تمام ماه رمضان مقدم داشت، لیکن قول اول اصح است، زیرا به سند حسن از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که از آن حضرت پرسیدند آیا انسان می تواند پس از گذشت یک سوّم سال زکات مالش را اخراج کند فرمود: «نه آیا می توان نماز ظهر را پیش از فرا رسیدن ظهر خواند؟» (۱) در جواز تأخیر ادای فطریه از نماز دو قول است و اکثر فقیهان آن را جائز نمی دانند، و گفته اند تأخیر آن تا فرا رسیدن ظهر جائز است و وقت وجوب فطریه از غروب شب عید است، و گفته اند از طلوع فجر روز عید آغاز می شود، لیکن قول اول اصح است وقت وجوب زکات در گندم و جو هنگامی است که دانه آنها بسته شود، و در مویز

ص: ۱۰۷

موقعی است که دانه غوره گردد، و در خرما موقع خارک شدن آن است. گفته شده: وقت وجوب زمانی است که خرما و انگور شوند، اما اخراج زکات در گندم و جو موقع تصفیۀ آنها و در مویز و خرما زمانی است که مویز و خرما شوند، و در این اختلافی نیست.

جائز است زکات خرما و مویز را پیش از چیدن آنها از درخت بر اساس تخمین خبرگان باغهای نخل و انگور محاسبه و سهم مستمندان را تضمین کرد، و این به دلیل عمل پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و به سبب نیاز باغدارها به استفاده و تصرف در میوه هاست.

۳- در زکات چهارپایان به جای تحویل حیوان بهای آن را ندهد،

(۱) مگر این که آنچه بر او واجب شده وجود نداشته باشد. شیخ مفید این را واجب دانسته بر خلاف دیگران که پرداخت بهای حیوان را جائز شمرده اند، و اگر آنچه بر او واجب شده موجود و نظایری با همان ویژگیها وجود و تعدد داشته باشد در دادن هر کدام که بخواهد مخیر می باشد، و خلاقی در این نیست که نباید حیوان بیمار و پیر و معیوب را بابت زکات تحویل دهد، اگر چه سنّ حیوانی که بر او واجب شده منحصر در این ها باشد، مگر آن که مأمور جمع آوری زکات بخواهد، اما اگر همه آنها بیمار و پیر و معیوب باشند در این صورت مکلف به خریدن حیوان سالم نیست.

هرگاه زکات دهنده دارای شتر ماده ای که وارد سال دوّم شده نباشد می تواند به جای آن شتر نری که وارد سال سوّم شده باشد بابت زکات تحویل دهد، و در این خلاقی نیست. در صورتی که هیچ کدام از این دو را نداشته باشد مخیر است هر کدام را که بخواهد خریداری کند اگر چه خرید شتر ماده ای که وارد سال دوّم شده باشد سزاوارتر است. کسی که آنچه را بر او واجب شده دارا نیست بنا بر اجماع و نصّ می تواند شتری را که یک سال کوچکتر باشد به علاوه دو گوسفند یا بیست درهم بابت زکات تحویل دهد و یا شتری را که یک سال بزرگتر است تسلیم و آنچه را ذکر شد دریافت کند. این احکام در غیر از شتر جائز نیست، و در گوسفند همان چیزی که تعیین شده باید ادا شود. گفته شده جائز است به جای میش گوسفندی که وارد ششمین ماه عمر خود شده و به جای بز

یک ثنی تحویل دهد. ثنی گوسفندی است که وارد سّومین سال خود شده و کسانی از متأخرین ما که ثنی را گوسفندی دانسته اند که وارد دوّمین سال خود شده شاید مستند آنها عرف مردم بوده است.

در زکات طلا و نقره و غلّات بنا به نصّ و اجماع، دادن قیمت بی اشکال است؛ همچنین در فطریّه، لیکن در فطریّه دادن خرما افضل است زیرا خرما برای خوردن آماده تر می باشد. در خبر صحیح آمده است: «دادن یک صاع خرما نزد من محبوب تر از دادن یک صاع از طلاست.» (۱) اصحّ این است که مالیت به عین جنسی که بابت زکات داده می شود تعلق دارد لیکن به منظور ایجاد تسهیل برای مالک عدول به قیمت شده است.

۴- مالی را که به زکات تخصیص داده به ویژه فطریّه را به شهر دیگر منتقل نکند،

(۱) زیرا چشمان مستمندان هر شهر به دنبال اموال آن شهر است، و انتقال آن موجب نومیدی آنهاست. اما این امر بنا بر اصحّ اقوال واجب نیست، زیرا طبق احادیث صحیح (۲) منتقل کردن مالی که به عنوان زکات داده می شود جائز است، هر چند در شهری که صاحب مال زندگی می کند مستحقّ وجود داشته باشد؛ لیکن شیخ طوسی در خلاف و گروهی دیگر با نقل آن در صورت وجود مستحقّ در محلّ مخالفت کرده اند، زیرا نقل آن باعث نوعی خطر و قرار گرفتن در معرض تلف است؛ اما پاسخ داده اند با توجه به آن که اختلافی نیست که در صورت نقل مالک ضامن می باشد، این اشکال مرتفع خواهد بود. در مورد اجزاء و کافی بودن آن اجماع فقها وجود دارد که یک زبان رأی بر کفایت آن داده اند، و اگر در محلّ مستحقّ وجود نداشته باشد مالک نیز ضامن نبوده و گناهکار نیست مگر آن که در حفظ آن کوتاهی کرده باشد.

۵- به فقیر کمتر از آنچه در نصاب اوّل تعیین شده داده نشود،

(۲) و این را اکثر فقیهان واجب دانسته اند زیرا در خبر به سند صحیح وارد شده است: «هیچ یک از شما کمتر از

ص: ۱۰۹

۱- (۲) تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۲؛ المقنعه، ص ۴۰.

۲- (۳) کافی، ج ۳، ص ۵۵۴؛ الفقیه ص ۱۵۶؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۱، ۳۶۲.

پنج درهم زکات ندهد و این کمترین چیزی است که خداوند در اموال مسلمانان به نام زکات واجب کرده است؛ بنابراین به کسی کمتر از پنج درهم ندهید بلکه بیشتر از آن بدهید» (۱)؛ و در این معنا روایت دیگری نیز در دست است. در فطریه نیز روایت است:

«به کسی کمتر از فطریه یک نفر ندهید» (۲)؛ و این را مستحب شمرده اند، مگر آن که عده ای گرد هم آمده باشند و فطریه به همه آنها کفایت نکند که در این صورت توزیع فطریه را میان آنها از باب تعمیم نفع و جلوگیری از اذیت مؤمن سزاوارتر دانسته اند. در بعضی روایات صحیح یک درهم و سه درهم اجازه داده شده و اجماع این است که برای زیاده‌تر حدی نیست. در خبر صحیح آمده است: «از زکات آن قدر به او بده تا بی نیازش کنی.» (۳) در حدیث موثق است: «هرگاه به او عطا می کنی پس او را بی نیاز کن.» (۴) از نظر ما (شیعه) واجب نیست مالی را که به عنوان زکات می دهد آن را بر اصناف هشتگانه مستحقان آن تقسیم کند بلکه بر اساس اجماع ما و روایات صحیح مستفیض هرگاه زکات دهنده مال زکات را به یک نفر از اصناف مستحقان تخصیص دهد جائز است و با آیه شریفه قرآن منافات ندارد (۵)؛ زیرا لام در آیه برای اختصاص است نه ملکیت و شرکت، و در خمس دو قول است و احوط توزیع مال خمس است میان مستحقان طبق نصی که در این مورد وجود دارد. شیخ مفید رعایت تفاوت فقرا را از حیث فقه و دیانت آنان واجب شمرده و اخبار نیز مؤید نظر اوست، در خبر صحیح آمده است: «کسی را که سؤال نمی کند بر کسی که سؤال می کند ترجیح

ص: ۱۱۰

۱- (۴) کافی، ج ۳، ص ۵۴۸؛ المقنعه، ص ۴۰؛ المحاسن، ص ۳۱۹؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲- (۵) تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۳ محقق در معتبر ص ۲۹۱ گفته است: روایت مرسل است و در آن حد نیست که حجت باشد و سزاوارتر آن است که برای رهایی از اختلاف اصحاب، حمل بر استحباب شود؛ و روایت اسحاق بن مبارک (تهذیب ج ۱ ص ۳۷۳) دلالت بر جائز بودن شرکت دارد، گفته است: از ابا ابراهیم موسی بن جعفر (علیه السلام) از زکات فطر پرسیدم که آیا آن را به پول نقره تبدیل کنم و به یک نفر یا دو نفر بدهم؟ فرمود: «توزیع آن نزد من محبوب تر است»، آن حضرت استحباب توزیع آن را بدون تفصیل بیان فرموده است.

۳- (۶) کافی، ج ۳، ص ۵۴۸ شماره ۴ با اختلاف کمی در الفاظ

۴- (۷) کافی، ج ۳، ص ۵۴۸، شماره ۳ و ۴.

۵- (۸) توبه/۶۰: زکات مخصوص فقرا، مساکین، مأموران جمع آوری آن، کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، بردگان، بدهکاران، در راه تقویت آیین الهی و واماندگان در راه است این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

۶- زکات را نزد امام یا نایب خاص او و در زمان غیبت نزد فقیه مورد اعتماد ببرد،

(۱) زیرا آنان به مواردی که شارع تعیین کرده داناترند. شیخ مفید و جماعتی این امر را در امور مالی واجب دانسته، و دیگران مطلقاً بر استحباب آن رأی داده اند.

دقایق آداب باطنی زکات

اشاره

(۲) بدان کسی که با دادن زکات خواهان راه آخرت است برای او وظایفی است:

وظیفه اول: وجوب زکات و معنای آن را بفهمد

(۳) و سبب امتحان آدمی را در آن بشناسد، و بداند که چرا زکات با آن که تصرف مالی است و از عبادات بدنی نیست از مبانی اسلام قرار داده شده و در آن سه مقصد است:

مقصد اول- ادای دو کلمه شهادت ملتزم شدن به توحید الهی و گواهی به یگانگی معبود است و شرط وفای به آن این است که برای انسان یگانه پرست دوستی جز خداوند یگانه وجود نداشته باشد، چه محبت شرکت نمی پذیرد، و توحید زبانی فایده اش اندک است، و درجه محبت را به جدایی از محبوبات می آزمایند و مال مرغوب و محبوب خلق است زیرا وسیله تمتع و برخورداری آنها از دنیا است، و به سبب آن با این دنیا انس می گیرند و از مرگ با این که در آن لقای محبوب است نفرت دارند. از این رو برای تصدیق ادعای آنها درباره محبوب آنان را در بوته آزمایش قرار داده و از آنها خواسته اند تا از مال که مورد نظر و معشوق آنهاست چشم پوشند؛ بدین سبب خداوند فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ؛ (۲) و این تنها با جهاد میسر است، و جهاد عبارت است از سهل انگاری نسبت به جان به سبب شوق لقای پروردگار و گذشت از مال که از آن آسان تر است.

ص: ۱۱۱

۱- (۹) کافی، ج ۳، ص ۵۵۰ شماره ۲؛ الفقیه، ص ۱۵۷، شماره ۵۶.

۲- (۱۰) توبه/۱۱۱: خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می کند که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد.

چون این معنا درباره مال دانسته شد بدان که مردمان سه دسته اند: دسته ای توحید را تصدیق و به عهد خود وفا کرده اند و از همه اموال خود دست کشیده درهم و دیناری نیندوختند، و از این که در معرض وجوب زکات قرار گیرند امتناع کردند تا آنجا که به یکی از آنان گفته شد: در دویت درهم چه مقدار از زکات واجب می شود؟ پاسخ داد:

بر عوام به حکم شرع پنج درهم و اما بر ما بذل همه آن واجب است.

می گویم: بهتر از این سخن گفتار مولای ما امام صادق (علیه السلام) است در آن هنگام که مردی از آن حضرت پرسید در چقدر از مال زکات واجب می شود؟ آن حضرت فرمود:

«مقصود تو زکات ظاهری است یا باطنی»، عرض کرد: مقصودم همه آنهاست. فرمود:

«زکات ظاهری در هر هزار بیست و پنج است، اما زکات باطنی این است که چیزی را که برادرت بدان محتاج تر است به خود اختصاص ندهی.» (۱) در کافی (۲) از عبد الملک بن عمرو احول روایت شده که گفته است: ابی عبد الله (علیه السلام) آیه: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (۶۷) (۳) را تلاوت کرد سپس مشتی سنگریزه برداشت و مشتی خود را بست و فرمود: «این همان اقتار (سختگیری در هزینه) است که خداوند آن را در کتابش ذکر کرده است»، پس از آن، مشتی دیگری سنگریزه برداشت و مشتی خود را باز نگه داشت و فرمود: «این اسراف است» و سپس مشتی دیگری سنگریزه برداشت و قسمتی از مشتی را باز و قسمتی از آن را بسته نگه داشت و فرمود:

«این قوام است.» غزالی می گوید:

دسته دوم - درجه آنها پایین تر از دسته نخست است. اینان اموالشان را نگه می دارند و مترصد اوقات حاجت و موارد اعمال خیر می باشند. مقصود آنها از

ص: ۱۱۲

۱- (۱۱) کافی، ج ۳، ص ۵۰۰.

۲- (۱۲) همان مأخذ، ج ۴، ص ۵۴، شماره ۱.

۳- (۱۳) فرقان/۶۷: آنها کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند نه اسراف می کنند و نه سختگیری بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند.

ذخیره کردن مال انفاق به قدر حاجت است نه تنعم و خوشگذرانی، همچنین مازاد بر احتیاج خود را در امور خیر در هر زمان که موارد آن بر آنان معلوم شود صرف می کنند، و به مقدار زکات بسنده نمی کنند. گروهی از تابعین مانند نخعی، شعبی، عطا و مجاهد معتقد بوده اند که در مال غیر از زکات حقوق دیگری است، شعبی در پاسخ آن که از او پرسید:

آیا در مال غیر از زکات حق دیگری است؟ پاسخ داد: آری آیا گفتار خداوند متعال را نشنیده ای که فرموده است: وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى؟ (۱) و به قول خداوند متعال استدلال کرده اند که فرموده است: أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ (۲) و گفته اند این آیه به آیه زکات منسوخ نشده بلکه این امر از جمله حقوقی است که یک مسلمان بر مسلمان دیگر دارد، و معنایش این است که بر توانگر واجب است هر زمان به نیازمندی برخورد کند نیازش را برطرف کند و این اضافه بر مال زکات است. آنچه در این مورد از نظر فقه درست است این است که مسلمان هر زمان دچار حاجتی شود بر آوردن حاجت او واجب کفایی است، زیرا تضييع مسلمان جائز نیست، لیکن محتمل است بتوان گفت که بر شخص توانگر جز تسلیم چیزی به او به صورت قرض که نیازش را برطرف کند چیز دیگری واجب نیست، و پس از آن که فریضه زکات را انجام داد لازم نیست که چیزی به او بذل و بخشش کند؛ و نیز احتمال دارد بتوان گفت که بذل چیزی به او که حاجتش را بر آورد در حال حاضر لازم است و قرض دادن به وی روا نباشد، زیرا جائز نیست فقیر را مکلف به گرفتن قرض کرد، و این مطلب مورد اختلاف است و قرض دادن به فقیر نزول به پایین درجه از درجات عوام است و البته این هم درجه ای است.

دسته سؤم - کسانی هستند که به ادای مقدار واجب اکتفا می کنند و چیزی بر آن اضافه و یا از آن کم نمی کنند و این پایین ترین مراتب است، و اکثر عوام به سبب نادانی و بخل آنها به مال و رغبت و گرایشی که به آن دارند و بی میلی آنها به آخرت به همین حد

ص: ۱۱۳

۱- (۱۴) بقره/۱۷۷: ... و مال را با علاقه ای که به آن دارند به خویشاوندان و... انفاق می کنند.

۲- (۱۵) بقره/۲۵۴: ... از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید.

بسند می کنند، چنان که خداوند متعال فرموده است: **إِنْ يَسْئَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا (۱)**؛ یعنی اگر بطور کامل از شما بخواهد بخل می ورزید، و چقدر تفاوت است میان بنده ای که مال و جانش را در برابر بهشت می دهد و بنده ای که به سبب بخل وی بطور کامل از او نخواهد. این یکی از مواردی است که خداوند به بندگانش دستور بذل مال داده است.

می گویم: به سند حسن از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود: «دهنده زکات مورد ستایش قرار نمی گیرد چه آن عمل آشکاری است که جان انسان بدان حفظ می گردد و با ادای آن مسلمان گفته می شود، و اگر آن را ادا نکند نمازش پذیرفته نیست، همانا در اموالتان غیر از زکات حقوقی بر عهده شماست.» عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح فرماید چه حقوقی در اموالتان غیر از زکات بر عهده ماست؟ فرمود:

«سبحان الله آیا نشنیده ای خداوند در کتابش چه می گوید: **وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ، لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؟**» (۲) راوی می گوید: عرض کردم: حق معلومی که بر ماست چیست؟ فرمود: «به خدا سوگند آن عبارت از چیزی است که انسان در مال خود معین می کند که در روز یا در جمعه یا در ماه کم یا زیاد انفاق کند جز این که باید به آن ادامه دهد؛ و درباره آیه: **وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۳)** فرمود: «آن مالی است که به وام می دهی، و کار نیکی است که انجام می دهی و اثاث خانه ات که به امانت داده می شود و از آن جمله است زکات.» عرض کردم: ما همسایگانی داریم که هرگاه اثاثی از خانه به آنها امانت دهیم آنها را می شکنند و تباه می سازند، بر ما گناهی است اگر از دادن اثاث به آنها خودداری کنیم؟ فرمود: «نه گناهی بر شما نیست اگر چنین باشند.» عرض کردم:

يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا (۴) فرمود «این از زکات نیست»،

ص: ۱۱۴

- ۱- (۱۶) محمد (صلی الله علیه و آله) ۳۷/ هرگاه اموال شما را مطالبه کند و حتی اصرار ورزد بخل می ورزید.
- ۲- (۱۷) معارج/ ۲۴ و ۲۵- و آنها که در اموالتان حق معلومی است برای درخواست کنندگان و محرومان.
- ۳- (۱۸) ماعون/ ۷.... و دیگران را از ضروریات زندگی منع می کنند.
- ۴- (۱۹) دهر/ ۸: و غذای خود را با این که بدان علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.

عرض کردم: يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً (۱)، فرمود: «این از زکات نیست»، عرض کردم: قول خداوند متعال: إِنَّ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ (۲) فرمود: «از زکات نیست، و صله تو با خویشاوندان هم از زکات نیست.» (۳) در الفقیه (۴) از آن حضرت روایت است که فرمود: «خداوند این اموال فراوان را به شما داده تا آنها را در راهی صرف کنید که او در آن راه صرف کرده است، و آنها را به شما نداده تا اندوخته کنید.» غزالی می گوید:

مقصد دوم- پاک کردن دل از صفت بخل است که از مهلکات می باشد، چنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: سه چیز نابودکننده است: بخلی که از آن فرمانبرداری شود و هوس می که از آن پیروی گردد و خودپسندی، خداوند متعال فرموده است: وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) در بخش مهلکات سبب این که چرا بخل از مهلکات است و چگونگی رهایی از آن شرح داده خواهد شد. تردیدی نیست که ازاله صفت بخل از نفس منوط به این است که انسان به بذل و بخشش مال عادت کند، زیرا محبت چیزی از دل برکنده نمی شود مگر آن که نفس بر مفارقت از آن مجبور گردد تا جدایی از آن عادت او شود. بنابراین زکات از این نظر دهنده آن را از پلیدی بخل مهلک پاکیزه می کند، و میزان پاکیزگی نفس از این پلیدی به اندازه بذل و بخشش انسان و آن مقدار شادی و خوشحالی است که از اخراج مال و صرف آن در راه خداوند متعال به او دست می دهد.

ص: ۱۱۵

۱- (۲۰) بقره/۲۷۴: آنها که اموال خود را به هنگام شب و روز پنهان و آشکار انفاق می کنند.

۲- (۲۱) بقره/۲۷۱: اگر آشکارا انفاق کنید خوب است و اگر آنها را پنهان کنید و به تهیدستان بدهید برای شما بهتر است.

۳- (۲۲) کافی، ج ۳، ص ۴۹۹.

۴- (۲۳) همان مأخذ، ص ۱۶۲، شماره ۱۴.

۵- (۲۴) حشر/۹: کسانی که خداوند آنها را از بخل و حرص نفس بازداشته است رستگارند.

مقصد سوّم-شکر نعمت باری تعالی است زیرا خداوند بر بنده اش نعمتهایی ارزانی داشته که آنها را در جان و مال او قرار داده است. عبادات بدنی شکر نعمت بدن است، و عبادات مالی شکر نعمت مال؛ و چه پست است کسی که فقیر را می نگرد که چگونه روزی بر او تنگ شده و دست نیاز به سوی او دراز کرده، لیکن نفس او به وی اجازه نمی دهد که خداوند متعال را شکر گوید از این که او را از سؤال و خواهش بی نیاز ساخته و دیگران را به ربع عشر یا عشر مال او محتاج کرده است.

دومین وظیفه: شناخت وقت ادای زکات است؛

(۱) از جمله آداب وقت ادا در نزد ارباب دین تعجیل در اخراج آن پیش از وقت وجوب است تا هر چه زودتر رغبت خود را در امتثال اوامر الهی اظهار و در دل بینوایان و مستمندان سرور و خوشحالی وارد کنند و بر موانع زمان که ممکن است موجب تعویق در امور خیر گردد پیشی گیرند، چه می دانند که در تأخیر آفتهایی است و علاوه بر آن تأخیر از وقت وجوب انسان را در معرض گناه قرار می دهد.

می گویم: ادای زکات پیش از وقت وجوب باید بدین صورت باشد که یا آن را از مال خود جدا کند و کنار بگذارد و یا آن را به عنوان وام به مستحقّ دهد زیرا در غیر این صورت تقدّم در ادا جائز نیست و رفع ذمه نمی شود.

غزالی می گوید: هر زمان انگیزه خیری در باطن بروز کند باید آن را مغتنم شمرد، چه آن رهنمودی از فرشته است؛ و دل مؤمن چنانکه در حدیث آمده میان دو انگشت پروردگار جهان است، و چه زود دگرگون می شود. شیطان وعده فقر و ناداری می دهد و به فحشاء و منکر امر می کند و به دنبال هر رهنمودی از فرشته رهنمودی دارد. پس باید فرصت را غنیمت شمرد و برای ادای زکات اموال خود اگر آن را بطور مجموع ادا می کند ماه معینی قرار دهد، و بکوشد که آن افضل اوقات باشد تا سببی برای مزید تقرب و افزایش مال او شود، مانند ماه رمضان، چه پیامبر (صلی الله علیه و آله) که سخی ترین کس بود در ماه رمضان مانند باد وزان هیچ چیزی برای خود نگه نمی داشت. (۱) ماه رمضان دارای

ص: ۱۱۶

فضیلت شب قدر است که قرآن در آن شب نازل شده است. همچنین ماه ذی الحجه یکی از ماههایی است که دارای فضیلت زیاد است، چه آن ماه حرام و حج اکبر در همین ماه است. ایام معلومات نیز از روزهای همین ماه و عبارت از ده روز اول آن است؛ ایام معدودات که ایام تشریق می باشد نیز از روزهای این ماه می باشد. افضل ایام رمضان ده روز آخر آن و افضل ایام ذی الحجه ده روز اول آن است.

سومین وظیفه: پنهان دادن زکات است،

(۱) زیرا دادن آن در خفا از ریا و سمعه دورتر است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «بهترین صدقه آن است که انسان چیزی به اندازه طاقیت خویش پنهانی به بینوایی دهد.» (۱) یکی از دانشمندان گفته است: سه چیز از گنجهای نیکوکاری است از جمله آنها پنهانی دادن صدقه است، و این مطلب بطور مسند نیز روایت شده است. (۲)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «بنده در پنهان عملی می کند، خداوند آن را پنهان می نویسد. اگر بنده آن را اظهار کند خداوند آن را از پنهانی در آورده آشکار می نویسد، و اگر از آن سخن گوید خداوند آن را از نهان و آشکار انتقال می دهد و در ریا ثبت می کند.» (۳) در حدیث مشهوری است: «هفت دسته اند که خداوند آنها را در روزی که هیچ سایه ای جز سایه او نیست در سایه خود قرار می دهد. یکی از آنها کسی است که صدقه ای می دهد در حالی که دست چپش از آنچه دست راستش داده آگاه نمی شود.» (۴) در خبر است که: «صدقه پنهانی آتش خشم پروردگار را خاموش می کند.» (۵) خداوند متعال فرموده است: «وَإِنْ تُخْفُواهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ.» (۶) فایده

ص: ۱۱۷

-
- ۱- (۲۶) مسند احمد در حدیثی طولانی از ابی ذر؛ الکبیر طبرانی؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۱۵.
 - ۲- (۲۷) الایجاز و جوامع الکلم از ابن عباس، المغنی.
 - ۳- (۲۸) عراقی گفته است: خطیب نظیر آن را در تاریخ خود با سندی ضعیف از انس نقل کرده است.
 - ۴- (۲۹) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۱؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۹۳؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۲.
 - ۵- (۳۰) کافی، ج ۴، ص ۷؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۸.
 - ۶- (۳۱) بقره/ ۲۷۱: ... و اگر آنها را مخفی ساخته به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است.

پنهانی دادن صدقه رهایی از آفت ریا و سمعه است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

«خداوند نمی پذیرد از کسی که (عملش) را بشنواند و نشان دهد و مَتّ گذارد»؛ (۱) و کسی که از صدقه ای که داده سخن گوید مطلوب او سمعه و آن که در برابر مردم صدقه دهد مقصودش ریاست. پنهانی صدقه دادن و از آن لب فرو بستن مایه رهایی از اینهاست. برخی در فضیلت صدقه پنهانی تا آن حدّ کوشیده اند که گیرنده دهنده را نشناسد؛ بعضی صدقه خود را به نابینا می دادند، و برخی در گذرگاه فقیر و محلّ نشستن او می انداختند به گونه ای که آن را ببیند و دهنده را رؤیت نکند؟ و بعضی آن را در لباس فقیر به هنگامی که خوابیده بود می بستند؛ و برخی آن را به وسیله دیگری به فقیر می رساندند تا دهنده اصلی را نشناسد و از واسطه می خواستند که حال او را مکتوم بدارد و این موضوع را افشاء نکند. همه این کارها برای این بود که آتش خشم پروردگار را خاموش کنند، و از ریا و سمعه دوری جویند. هر زمان ممکن نباشد صدقه را به فقیر برساند جز این که یک تن او را بشناسد سزاوارتر این است که کسی را وکیل کند تا آن را به فقیر برساند بی آن که فقیر دهنده را بشناسد، زیرا اگر فقیر دهنده را بشناسد ریا و مَتّ هر دو جمع شده در حالی که در شناخت واسطه تنها ریا وجود دارد. هر زمان مقصود او از دادن صدقه شهرت و آوازه باشد عمل او بکلی باطل می گردد، زیرا زکات وسیله ازاله بخل و تضعیف حبّ مال است و حبّ جاه و مقام بیشتر از حبّ مال بر نفس چیرگی دارد و هر کدام از این دو در آخرت مایه هلاکت است؛ لیکن صفت بخل در قبر مانند کژدمی بسیار نیش زننده و ریا در قبر همچون ماری ظاهر می شوند، در حالی که وی برای دفع آزار آنها مأمور به تضعیف و قتل آنهاست. و هرگاه مقصود وی ریا و سمعه باشد مانند این است که پاره ای از اعضای کژدم را خوراک مار قرار داده است و در نتیجه به اندازه آنچه از کژدم ضعیف شده بر قوّت مار افزوده است و اگر وضع را به همان گونه ای که بود باقی می گذاشت امر بر او آسان تر بود. قوّت و شدّت این صفات که قدرت

ص: ۱۱۸

۱- (۳۲) در هیچ یک از اصول به این روایت دست نیافتم و در بطلان عمل به سبب ریا روایاتی وارد است به وسائل الشیعه باب دوازدهم از ابواب مقدمه عبادات مراجعه شود، مستدرک الوسائل باب مذکور.

و نیروی کژدم و مار بسته به آنهاست در این است که به مقتضای آنها عمل شود، و ضعف آنها بدین است که به نیروی مجاهدت و مخالفت بر خلاف مقتضای آنها رفتار گردد؛ بنابراین چه سودی است در این که با انگیزه های بخل مخالفت و با دواعی ریا موافقت شود، و در واقع ضعیف تر تضعیف و قوی تر تقویت گردد. ما بزودی در بخش مهلکات اسرار این معانی را ذکر خواهیم کرد.

می گویم: وظیفه پنهان داشتن صدقه در نزد ما شیعه منحصر به صدقات مستحب است نه زکات واجب. امام صادق (علیه السلام) در آنچه به سند حسن از آن حضرت روایت شده فرموده است: «هر چه را خداوند بر تو واجب کرده اظهار آن بهتر از پنهان داشتن آن است، و هر چه مستحب است پنهان داشتن آن بهتر است. پس اگر انسان زکات مالش را آشکارا بر دوش خود حمل کند نیکو و پسندیده خواهد بود.» (۱) در خبر موثق از آن حضرت نقل شده که درباره آیه: «وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» فرمود: «این غیر از زکات است، همانا زکات آشکار است نه پنهان.» (۲) آری پنهان دادن زکات واجب در جایی جاری می شود که گیرنده از گرفتن زکات شرم کند و به غیر نام زکات به او داده شود.

در الفقیه (۳) از عاصم بن حمید روایت شده که گفته است: به ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) عرض کردم از اصحاب ما کسی است که از گرفتن زکات شرم می کند، می توانم از مال زکات به او بدهم و به او نگویم که زکات است؟ فرمود: «به او بده و به او مگو که زکات است و مؤمن را خوار مگردان.»

چهارمین وظیفه: هرگاه بداند آشکارا دادن زکات موجب ترغیب مردم در اقتدای

به اوست آن را آشکار دهد

(۱) و درون خود را از انگیزه ریا به طریقی که در درمان ریا در کتاب ریا ذکر خواهیم کرد حفظ کند. خداوند متعال فرموده است:

ص: ۱۱۹

۱- (۳۳) کافی، ج ۳، ص ۵۰۱؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۸.

۲- (۳۴) کافی، ج ۱، ص ۵۰۲، شماره ۱۷؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۸.

۳- (۳۵) همان مأخذ، ص ۱۵۲.

إِنْ تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ ؛ (۱) و این هنگامی است که موقعیت، اقتضای اظهار را داشته باشد خواه از این نظر که دیگران به او اقتدا کنند یا آن که درخواست کننده در پیش روی مردم درخواست کند که در این موقع از بیم ریای در اظهار، نباید دادن صدقه به او ترک شود، بلکه باید ضمن دادن صدقه به او در حد امکان، درون خود را از ریا نگه دارد. اما در دادن آن بطور آشکار محظور سومی غیر از منت و ریا وجود دارد و آن هتک حرمت فقیر است، زیرا بسا که آزرده گردد از این که به صورت محتاج در میان مردم دیده شود. لیکن کسی که سؤال و اظهار احتیاج می کند خود او پرده آبروی خویش را پاره کرده است و در نتیجه دادن صدقه آشکار به او اشکالی ندارد. این امر مانند اظهار فسق کسی است که او فسق خود را پوشیده نگه می دارد، زیرا شرع این عمل را حرام شمرده و تجسس حال و غیبت او را نهی کرده است. لیکن کسی که فسق خود را اظهار کند اقامه حد بر او در حکم اشاعه آن است، اما سبب آن خود او بوده است. در این باره پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

«کسی که پرده حیا را از خود دور کند غیبت ندارد.» (۲) خداوند متعال فرموده است:

« وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً (۳) در این آیه خداوند به صدقه دادن آشکار دعوت فرموده است، زیرا متضمن فایده ترغیب دیگران است. و بنده باید در میزان این فایده بدقت تأمل کند و آن را با موارد منع که در این باره وجود دارد بسنجد، زیرا این ها با اختلاف احوال و اشخاص مختلف می شود. در بعضی حالات دادن صدقه آشکار به برخی اشخاص افضل است و کسی که به سود و زیان امور دانا باشد و با دیده هوس و شهوت به کارها ننگرد در همه احوال آنچه شایسته تر و سزاوارتر است بر او روشن می شود.

پنجمین وظیفه: صدقه اش را با منت و آزار تباه نکند.

(۱) خداوند متعال فرموده است:

ص: ۱۲۰

۱- (۳۶) بقره/۲۷۱: اگر انفاقها را آشکار کنید خوب است.

۲- (۳۷) شعب الایمان بیهقی از انس به سند ضعیف، الجامع الصغیر باب میم.

۳- (۳۸) رعد/۲۲: و از آنچه به آنها روزی داده ایم در آشکار و نهان انفاق می کنند.

لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى (۱) درباره حقیقت منت و ایذاء اختلاف است.

گفته اند: منت این است که از صدقه خود یاد کند، و ایذاء این است که آن را اظهار کند. و نیز گفته شده: منت آن است که گیرنده را در برابر عطای خود به کار گیرد، و ایذاء آن است که او را به سبب فقری که دارد سرزنش کند. و نیز گفته اند: منت این است که به خاطر عطای خود بر او تکبر کند و ایذاء آن که او را مأیوس سازد و یا از این که سؤال می کند وی را مورد نکوهش قرار دهد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خداوند صدقه منت گذار را نمی پذیرد.» از نظر من منت دارای ریشه و منشاء است و آن از احوال دل و صفات آن است و افعالی که بر زبان و جوارح ظاهر می شود فروع و شاخه های آن می باشد. اصل آن این است که شخص عطاکننده خود را احسان کننده و نعمت دهنده به فقیر می بیند در حالی که حق آن است که فقیر را احسان کننده به خود بشناسد، زیرا حقی را که خداوند برای خود مقدر داشته از وی قبول کرده و باعث تزکیه و نجات او از آتش دوزخ شده است؛ و اگر فقیر آن را نمی پذیرفت وی همواره در گرو آن بود. پس سزاوار این است که طوق منت فقیر را بر گردن خود احساس کند چه وی در گرفتن این حق دستش را نایب خداوند قرار داده است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «صدقه پیش از آن که به دست فقیر برسد در دست خداوند قرار می گیرد.» (۲) پس عطاکننده باید به یقین بداند که او صدقه را به خداوند تسلیم می کند و پس از تحویل آن به حق تعالی فقیر روزیش را از او اخذ می کند. اگر عطاکننده بدهکار کسی باشد و طلبکار بنده یا خدمتکار تحت تکفل خود را به وی حواله دهد چنانچه او معتقد شود که وی را بر خدمتکار منتی است از سفاهت و نادانی او خواهد بود، چه او تنها و امی را ادا کرده که در برابر خریدن چیزی که محبوب او بوده بر عهده داشته است. بنابراین او که برای خود کار کرده چرا بر دیگری منت گذارد.

ص: ۱۲۱

۱- (۳۹) بقره/۲۶۴...: بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید.

۲- (۴۰) تفسیر عیاشی؛ وسائل، ج ۶، ص ۳۰۳ چاپ جدید؛ عدّه الداعی، ص ۴۴؛ شعب الایمان بیهقی به سند ضعیف، المغنی.

هرگاه مقاصد سه گانه ای را که در فهم وجوب زکات ذکر کردیم بدانند، حتی اگر یکی از آنها را بدانند، هرگز خود را جز بر نفس خویش احسان کار نمی بینند، زیرا او مال خود را بذل می کند یا برای اظهار محبت خداوند، و یا برای تطهیر نفس خویش از صفت نکوهیده بخل و یا شکرگزاری بر نعمت مال تا فزون تر گردد و در هر صورت دادوستدی میان او و فقیر برقرار نشده است تا خود را نسبت به او احسان کار بدانند. هرگاه به سبب نادانی تصور کند که بر او احسان کرده است آنچه در معنای منت بیان شد بر ظاهر او نمودار می شود و آن بازگو کردن اعطای صدقه و اظهار آن و خواستن پاداش از فقیر از طریق شکر و دعا و خدمت و تعظیم و قیام به حقوق او و مقدم داشتن او در مجالس و پیروی او در کارهاست؛ و این ها همه ثمرات منت است، و معنای منت در باطن همان است که ذکر کردیم.

امّا ایذاء ظاهر آن عبارت است از توبیخ، نکوهش، پرخاش، ترش رویی، پرده دری و انواع اهانت و تحقیر؛ و باطن آن که منشاء این افعال می باشد دو امر است: یکی ناخشنودی انسان از صرف نظر کردن از مال و گران بودن این امر بر نفس وی که لا محاله خلق او را تنگ می سازد، دوّم این که او خود را بهتر از فقیر می بیند، و وی را به سبب نیازی که دارد پست تر از خود می شمارد، و منشاء این دو پندار نادانی است. امّا ناخشنودی او از تسلیم مال حماقت است، زیرا هر کس از بذل یک درهم در برابر هزار درهم ناراضی باشد بسیار احمق است. روشن است که انسان مال را برای جلب رضای خداوند و کسب ثوابهای اخروی می دهد، و این عمل شریف تر و ارزشمندتر از آن است که مال خویش را در راه پاکیزه کردن نفس خود از صفت نکوهیده بخل صرف کرده و می کند و یا به امید مزید نعمت در طریق شکرگزاری به مصرف برساند، و به هر تقدیر ناخشنودی و کراهت از این که با دادن زکات، مال از دست او خارج می شود موردی ندارد. دوّم این که خود را برتر از فقیر بدانند نیز ناشی از نادانی است، زیرا او اگر برتری فقیر را بر غنی و خطراتی را که متوجه توانگران است می دانست هرگز فقیر را حقیر نمی شمرد بلکه به او تبرّک می جست و مرتبه او را آرزو می کرد چه توانگران صالح

پانصد سال پس از فقرا و مستمندان وارد بهشت می شوند. از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «به پروردگار کعبه سوگند آنان زیانکارترند.» ابو ذرّ عرض کرد: آنها کیستند؟ فرمود: «آنها بی که اموالشان بیشتر است.» (۱) آری آنان چگونه فقیر را حقیر می شمارند در حالی که خداوند توانگران را در خدمت آنها قرار داده است، زیرا توانگر با کوشش مال به دست می آورد، و با تلاش آن را زیاد می کند، و در نگهداری آن می کوشد و در همین حال ملزم است از آن مال فقیر را به اندازه ای که نیاز دارد بدهد و از دادن زیاده بر آن چنانچه به او زیان رساند خودداری کند. بنابراین توانگر برای تلاش در راه تأمین روزی فقیر به کار گرفته شده است با این تفاوت که او مظلومه ها و مشقتها و پاسداری اموال را تا زمانی که بمیرد بر گردن می گیرد؛ آنگاه دشمنانش از آن اموال برخوردار می شوند. در این صورت هر زمان کراهت و ناخشنودی دهنده زکات مرتفع گردد و از توفیقی که خداوند در ادای این واجب به او داده، و با دادن آن به فقیر و گرفتن آن از سوی فقیر ذمه وی از ادای آن خلاصی یافته است نارضایی او به سرور و فرح تبدیل شود طبعاً آزار فقیر و نکوهش او منتفی و ترش رویی او به خوشحالی و ستایش و قبول منت تبدیل می شود. منشاء منت و ایذاء همین است که ذکر شد.

می گویم: در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمود: کسی که بداند آنچه کرده به خود کرده انتظار شکرگزاری از مردم را ندارد و خواهان آن نیست که بیش از حد رفتاری که خود با آنها داشته است آنان او را دوست بدارند، بنابراین شکر آنچه برای خود کرده ای و با آن آبروی خویش را نگه داشته ای از غیر خود طلب کن و بدان که کسی که از تو طلب حاجت می کند آبرویش را از آبروی تو گرامی تر ندانسته است، پس آبرویت را گرامی بدار از این که (حاجت) او را رد کنی.» (۲)

ص: ۱۲۳

۱- (۴۱) تمام حدیث که در مشکاه المصابیح، ص ۱۶۴، آمده چنین است: «ابی ذرّ گفته است: به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شدم آن حضرت در سایه کعبه نشسته بود چون مرا دید فرمود: به پروردگار کعبه سوگند آنها زیانکارترند، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت آنها کیانند؟ فرمود: «آنها که اموالشان زیادتر است مگر کسی که چنین و چنان گوید. و چنین و چنان از پیش رو و از پشت سر و از راست و چپ انفاق کند و اینان اندکند.» این حدیث پیش از این از مصادر متعدّد ذکر شده است.

۲- (۴۲) همان مأخذ، ج ۴، ص ۲۸.

غزالی می گوید: اگر بگویی این که انسان خود را در مرتبه نیکوکار و محسن بیند امری دشوار است آیا نشانه ای وجود دارد که دل خود را بیازماید تا بداند که او خود را نیکوکار نمی داند؟ پاسخ این است که بدانی برای این امر نشانه دقیق و روشنی وجود دارد، و آن این است که انسان فرض کند آن فقیری که به او صدقه داده اگر فی المثل بر او جنایتی وارد کند یا دشمنش را بر ضد او یاری دهد آیا انکار و نفرت وی از او در مقایسه با پیش از دادن صدقه به او زیادتر شده است یا نه، اگر زیادتر شده صدقه او خالی از شایه منت نیست زیرا به سبب دادن صدقه چیزی را از او توقع دارد که پیش از آن انتظارش را نداشته است.

اگر بگویی: این امر دشواری است و دل هیچ کس از آن جدا نیست، پس درمان آن چیست؟ پاسخ این است که بدانی برای این درد درمانی باطنی و درمانی ظاهری وجود دارد:

اما درمان باطنی شناخت حقایقی است که ما در لزوم درک و خوب ذکر کردیم و دانستن این که فقیر است که به دهنده صدقه احسان می کند، و با قبول آن وی را پاک می سازد؛ و درمان ظاهری به جا آوردن کارهایی است که معمولا کسی که عهده دار منت دیگری است انجام می دهد، چه افعالی که بر اساس اخلاق از انسان صادر می شود در دل تاثیر عمیق دارد و به آن صبغه اخلاقی می دهد چنان که اسرار آن در نیمه آخر این کتاب ذکر خواهد شد. از این رو برخی از ارباب معرفت صدقه را در پیش روی فقیر می نهادند و خود در برابر او می ایستادند و قبول آن را از او خواش می کردند تا آن حد که به صورت سائل و متقاضی جلوه گر می شدند و اگر فقیر صدقه آنها را رد می کرد احساس کراهت و ناخشنودی می کردند. برخی دیگر از اینان به هنگام دادن صدقه دست خود را باز می کردند تا فقیر آن را بردارد و دست او ید علیا (دست بالاتر) باشد. بعضی دیگر چون صدقه را برای فقیر می فرستادند به فرستاده خود می گفتند دعای فقیر را حفظ کند؛ سپس دعای فقیر را بازگو می کردند و می گفتند: این در برابر آن تا صدقه ما بر ایمان

خالص باشد و توقع دعا از فقیر نداشتند، چه آن نوعی تلافی است و در برابر دعای او دعا می کردند.

می گویم: آنچه از طریقه اهل بیت (علیه السلام) معلوم می شود خلاف این است. روایت شده امام زین العابدین (علیه السلام) به خادم خود می فرمود: «کمی دست نگهدار تا دعا کند زیرا دعای درخواست کننده از فقیر رد نمی شود.» همچنین به خادم دستور می داد: «چون چیزی به فقیر می دهی از او بخواه تا دعای خیر کند»؛ و نیز از امام باقر (علیه السلام) یا امام صادق (علیه السلام) روایت است: «هنگامی که به آنها چیزی می دهید به آنها یاد دهید دعا کنند، زیرا دعای آنها درباره شما به اجابت می رسد لیکن درباره خودشان اجابت نمی شود.» (۱) غزالی می گوید: ارباب معرفت قلوب خود را بدین گونه درمان می کردند، و در ظاهر برای معالجه دل درمانی جز کارهایی که گویای تواضع و فروتنی و قبول منت باشد وجود ندارد؛ و در باطن همان شناختهایی است که ما آنها را بیان کردیم و آن از راه عمل بود و این از راه علم است و دل جز به معجونگی از علم و عمل درمان نمی شود. این شرائط در زکات به منزله خشوع در نماز است. این خشوع بنا بر قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که فرموده است: «آدمی را از نمازش بهره ای نیست جز آنچه از آن درک کرده است»، ثابت می باشد، و شرائط مذکور نیز بنا بر گفتار آن حضرت که: «خداوند صدقه منت گذار را نمی پذیرد»، و قول خداوند متعال که: لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى مُحَقَّق است. اما فتوای فقیه که عمل چنان که باید واقع شده، و بدون این شرط برائت ذمه حاصل است داستان دیگری است که ما در کتاب نماز به معنای آن کرده ایم.

ششمین وظیفه: عطای خود را اندک شمارد،

(۱) زیرا اگر بزرگ پندارد آن را پسندیده و خودپسندی از مهلکات و باطل کننده اعمال است؛ خداوند متعال فرموده است: وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثُرْتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ

ص: ۱۲۵

(۱) گفته اند: طاعت هر زمان کوچک شمرده شود نزد خداوند بزرگ است، و گناه هرگاه بزرگ دانسته شود نزد خداوند کوچک است؛ گفته شده است: کار نیک جز به سه چیز تمام نمی شود: کوچک شمردن آن، شتاب در انجام دادن آن و پوشیده داشتن آن.

می گویم: این را الفقیه (۲) از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است:

«دانسته ام که نیکی جز به سه چیز تمام نمی شود: کوچک شمردن، پوشیده داشتن و شتاب در انجام دادن آن، زیرا هرگاه کوچکش بشمارای نزد کسی که آن را به خاطر او انجام داده ای بزرگش کرده ای؛ و هرگاه آن را پوشیده بداری نیکی را کامل کرده ای و اگر در انجام دادن آن شتاب کنی آن را گوارا ساخته ای. در غیر این صورت نیکی را محو و ناگوار کرده ای.» غزالی می گوید: بزرگ داشتن عطا منت و آزار نیست، زیرا اگر انسان مال خویش را صرف ساختمان مسجد یا رباطی کند. بزرگ شمردن آن ممکن است، لیکن منت و آزار در آن ممکن نیست، بلکه خودپسندی و بزرگ بینی در همه عبادات جریان پیدا می کند و درمان آن علم و عمل است:

اما مقصود از علم آن است که بداند ده یک یا بیست یک اندکی است از بسیار؛ و او در این بخشش به نازل ترین درجات آن بسنده کرده است، چنان که در آنجا که از فهم و خوب سخن گفته ایم ذکر کرده ایم. از این رو شایسته این است که او از عطای اندک شرمگین باشد چه رسد به این که آن را بزرگ بشمارد. اگر از این حد فراتر رفته به بالاترین درجه جود و بخشش برسد و همه مال خود یا بیشتر آن را در این راه صرف کند باید بیندیشد که این مال او از کجاست، و در چه راه صرف می کند، زیرا مال از آن

ص: ۱۲۶

۱- (۴۴) توبه/۴۲:.... و در روز حنین (نیز یاری کرد) هنگامی که فزونی جمعیتان شما را به اعجاب در آورده بود ولی هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد سپس پشت به دشمن کرده فرار کردید.

۲- (۴۵) ص ۱۶۲، شماره ۱۲.

خداست و منت او راست که آن را به او عطا کرده و به او توفیق داده تا آن را بذل و بخشش کند. پس چرا چیزی را که در راه خداوند صرف کرده و به او تعلق دارد بزرگ بشمارد با آن که موقعیت اقتضا می کند که او به آخرت نظر داشته باشد و برای تحصیل ثوابهای الهی آن را بذل کند، و بخشش چیزی را که چند برابر آن را از خداوند انتظار دارد بزرگ بشمارد.

اما منظور از عمل این است که به هنگام دادن صدقه از بخل خود شرمسار باشد که بقیه مالش را از خداوند دریغ می دارد، و با شکستگی و شرمگینی حالت کسی را دارد که سپرده ای نزد او باشد و استرداد آن را از او بخواهند و او بخشی از آن را برگرداند و بخشی را نگهدارد، زیرا همه مال او از آن خداست و بخشش همه آن نزد خداوند محبوب است جز این که بنده اش را به آن امر نکرده است، زیرا بنده به سبب بخلی که دارد این امر بر او گران خواهد بود، چنان که فرموده است: **إِنْ يَسْأَلُكُمْوهَا فَيُخْفِكُمْ تَبَخَّلُوا**.

هفتمین وظیفه: صدقه را از بهترین و محبوب ترین و ارزشمندترین و پاکیزه ترین

قسمتهای مالش انتخاب کند،

(۱) زیرا خداوند پاک است و جز پاک را نمی پذیرد. اگر صدقه شبهه ناک باشد بسا آن که ملک خالص او نباشد و در نتیجه ادای ذمه نشود. در بعضی اخبار آمده است: «خوشا به حال بنده ای که از مالی که بی معصیت کسب کرده انفاق کند.» (۱) اگر صدقه از خوب ترین مال او نباشد مرتکب سوء ادب شده زیرا مال خوب را برای خود برده و یا برای خانواده اش نگهداشته و غیر خدا را بر خدا ترجیح داده است؛ و اگر بدین گونه با میهمانش رفتار کند و بدترین خوراکی را که در خانه اش دارد برای او بیاورد بی شک او را از خود دلتنگ ساخته است. این امر در صورتی است که نظرش به سوی خدا معطوف باشد و اگر نظرش متوجه حال خود و ثواب او در آخرت است تردیدی نیست که خردمند دیگری را بر خویش ترجیح نمی دهد؛ زیرا از مال او تنها آنچه را که به صدقه می دهد و در نتیجه برایش باقی می ماند یا می خورد و از میان می رود به او

ص: ۱۲۷

تعلق دارد و آنچه هم اکنون می خورد قضای حاجت او، و آنچه صدقه می دهد ذخیره آخرت اوست و از خردمندی نیست که آینده نگری نکند و برای آخرت خویش اندوخته ای فراهم نسازد. خداوند متعال فرموده است: **أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ؛** (۱) یعنی چیزی را که جز با کراهت خاطر و شرم نمی گیرید برای پروردگارتان اختیار نکنید، و همین معنای اغماض است. در خبر است: «یک درهم بر صد هزار درهم پیشی می گیرد»؛ (۲) و این در صورتی است که انسان آن یک درهم را از حلالترین و بهترین مال خود با خشنودی و شادی در راه خدا انفاق کند. گاهی هم انسان صد هزار درهم را از مالی که آن را مکروه می دارد خرج می کند، لیکن همین عمل گویای این است که چیزی را که محبوب اوست برای خدا برنگزیده است. از این رو خداوند نکوهش کرده است قومی را که برای او چیزی قرار می دهند که مکروه آنهاست و فرموده است: **وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا،** برخی از قرآء بر همین لاء نفی وقف کرده اند تا آنها را تکذیب کنند و به **جَرَمَ أَنْ لَهُمُ النَّارَ** (۳) آغاز کرده اند یعنی قرار دادن چیزی را که مکروه آنهاست برای خداوند آتش جهنم را برای آنان به بار آورده است.

هشتمین وظیفه: صدقه را به کسی دهد که ثواب آن بیشتر باشد،

(۱) و به این که گیرنده یکی از اصناف هشتگانه مستحقان است بسنده نکند، چه در عموم آنها نیز خصوصی وجود دارد و باید به ویژه صفات ششگانه زیر را مراعات کند:

اول- این که پرهیزکارانی را که از دنیا رو گردانیده و خود را وقف تجارت آخرت

ص: ۱۲۸

۱- (۴۷) بقره/۲۶۷... از قسمتهای پاکیزه ای که به دست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم انفاق کنید و به سراغ قسمتهای ناپاک نروید تا از آن انفاق کنید در حالی که خود شما حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض و کراهت.

۲- (۴۸) سنن نسائی، ج ۵، ص ۵۹.

۳- (۴۹) نحل/۶۲: آنها برای خدا چیزهایی قرار می دهند که خودشان از آن کراهت دارند با این حال به دروغ می گویند سرانجام نیکی دارند، ناچار برای آنها آتش است.

کرده اند جستجو کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «جز طعام پرهیزگار را تناول مکن، و نباید طعام تو را جز پرهیزگار بخورد»؛ (۱) زیرا پرهیزگار از طعام تو برای حصول تقوا کمک می گیرد، و تو با کمکی که به او می کنی در طاعات او با وی شریک خواهی بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «طعام خود را به پرهیزگاران و نیکوکاران مؤمن بخورانید» (۲) و با عبارتی دیگر آمده است: «کسی را به طعام خود میزبانی کن که او را برای خدا دوست می داری.» دوّم- این که گیرنده بخصوص از اهل علم باشد، چه این صدقه کمکی به او برای تحصیل علم است، و علم اگر با نیت صحیحی طلب شود اشرف عبادات می باشد. ابن مبارک کمکها و امدادهای خود را به اهل علم تخصیص می داد. به او گفته شد: کاش کمکهایت را همگانی می کردی، پاسخ داد: من پس از رتبه پیامبری مقامی را برتر از مقام دانشمندان نمی دانم، و اگر یکی از آنها دلش به حاجتی که دارد مشغول شود نمی تواند برای فرا گرفتن دانش فراغ بال پیدا کند، و به آموختن آن رو آورد؛ بنابراین آسوده کردن دل آنها برای تحصیل علم بهترین کار است.

سوم- آن که گیرنده صدقه در تقوا و خدانشناسی صادق باشد و خدانشناسی او در این است که وقتی عطا را اخذ می کند حق تعالی را شکر و سپاس گوید و نعمت را از او بیند و به واسطه ننگرد؛ و شکر بندگان نسبت به خداوند این است که همه نعمتها را از او بدانند. از جمله وصیتهای لقمان به فرزندش این است: میان خود و خداوند انعام کننده ای قرار مده، و نعمت غیر را بر خودت زیان و ضرر به شمار آور. کسی که نعمت را از غیر خدا بداند مانند این است که منعم حقیقی را نشناخته و یقین پیدا نکرده است که واسطه ها مقهور و مسخر خداوند می باشند؛ زیرا اوست که انگیزه های عمل را بر آنها

ص: ۱۲۹

۱- (۵۰) سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۰۳ از ابی سعید خدری، او از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنید که می فرمود: جز با مؤمن همنشینی مکن و طعامت را جز به پرهیزگار مخوران.

۲- (۵۱) عراقی گفته است: ابن مبارک آن را در کتاب البرّ و الصلّه از حدیث ابی سعید خدری و ما بعد آن را بطور مرسل از ضحاک نقل کرده است.

غلبه می دهد و اسباب را برای آنان فراهم می سازد تا بتوانند دست عطا از آستین در آورند و کسی که در این باره یقین دارد جز به مسبب الاسباب نظر نخواهد داشت. یقین چنین بنده ای برای صدقه دهنده سودمندتر از شکر و سپاس دیگری غیر از اوست چه شکر و ستایش، حرکت زبان است که غالباً سودش اندک است، اما کمک و اعانت چنین خداشناسی هرگز ضایع نخواهد ماند. علاوه بر این کسی که در برابر عطا و بخشش ستایش و دعای خیر می کند در صورت منع و خودداری از اعطا نکوهش، و در صورت ایذاء نفرین خواهد کرد و احوال او متفاوت می باشد؛ و کسی که درون خود را از ملاحظه واسطه ها مگر در آن حدّ که واسطه اند پاکیزه نکرده شاید درباره او بتوان گفت که از شرک خفی جدا نیست و باید در تصفیه توحید خود از زنگار شرک و کدورات آن از خداوند بیمناک باشد.

می گویم: در مورد آیه: **وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا - وَهُمْ مُشْرِكُونَ (۱)** از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «این سخن مردی است که بگوید اگر فلانی نبود هلاک می شدم، و اگر فلانی نبود به فلان موفقیت نمی رسیدم و اگر فلانی نبود عائله ام نابود شده بود. آیا نمی بینی او برای خداوند شریکی در سلطنتش قرار داده که به او روزی می دهد و حوادث را از وی دفع می کند.» عرض کردم: می گوید: اگر خداوند به وجود فلانی بر من منت نمی گذاشت هلاک شده بودم؟ فرمود: «آری این سخن و امثال آن اشکالی ندارد.» این حدیث را احمد بن فهد در العده (۲) روایت کرده است. با این حال نباید علم او به توحید وی را از گزاردن شکر واسطه مانع شود. در الفقیه آمده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «کسی که نسبت به او نیکی شده باید تلافی کند، و اگر نمی تواند سپاسگزاری کند و اگر این کار را نکند کفران نعمت کرده است.» (۳) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «خداوند راهزنان کار خیر را لعنت کند؛ عرض شد: چه

ص: ۱۳۰

۱- (۵۲) یوسف/۱۰۶: و اکثر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند مشرکند.

۲- (۵۳) ص ۷۰

۳- (۵۴) الفقیه صدوق، ص ۱۶۲، شماره ۱۶ و ۱۷؛ کافی، جلد ۴، ص ۳۳.

کسانی راهزنان کار خیرند؟ فرمود: «مردی که نسبت به وی نیکی می شود و او ناسپاسی می کند و همین امر رفیق او را از این که درباره دیگری نیکی کند باز می دارد.» (۱) در بخش وظایف گیرنده صدقه به خواست خدا بطور کامل در این مورد سخن خواهیم گفت.

چهارم- از جمله صفاتی که باید در گیرنده صدقه وجود داشته باشد این است که عقیف باشد و حاجت خود را پنهان ندارد و زیاد اظهار پریشانی و شکایت نکند؛ یا از جمله جوانمردانی باشد که نعمت و ثروتش از دست رفته لیکن عاداتش باقی مانده و در ظاهری آراسته زندگی می کند. خداوند متعال فرموده است: *يَحْسَبُ لَهُمُ الْجَاهِلُ أُغْنِيَاءَ مَنْ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا*؛ (۲) یعنی در سؤال و خواهش اصرار نمی ورزند زیرا بر اثر یقین خود غنی و بی نیاز و به سبب صبر و شکیبایی خویش عزیز و قدرتمندند، به همین ملاحظه باید در هر کوی و برزن احوال دینداران را پی جویی کند، و از حقیقت حال نیکان و اشخاص بظاهر آراسته آگاهی به دست آورد؛ چه ثواب نیکی به آنها چند برابر نیکی به کسانی است که آشکارا سؤال و درخواست می کنند.

پنجم این که صدقه گیرنده عائله مند یا به سبب بیماری و یا اسباب دیگر دست تنگ و گرفتار باشد و معنای قول خداوند که فرموده است: *لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ*؛ (۳) یعنی به سبب عائله مندی یا سختی معیشت و یا برای اصلاح دل در راه آخرت درمانده گشته قادر نیستند در زمین به تکاپو برخیزند، زیرا به همین علل پرشکسته و دست بسته اند، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) عطا را به اندازه عائله می داد.

ششم- این که گیرنده صدقه از نزدیکان و خویشاوندان باشد، تا هم صدقه و هم صلۀ رحم به شمار آید و ثوابهایی که در صلۀ ارحام است بر کسی پوشیده نیست. در دادن صدقه، دوستان و برادران نیکوکار بر آشنایان مقدمند، همچنان که خویشاوندان بر

ص: ۱۳۱

۱- (۵۵) الفقیه صدوق، ص ۱۶۲، شماره ۱۶ و ۱۷؛ کافی، جلد ۴، ص ۳۳.

۲- (۵۶) بقره/۲۷۳: ... و از شدت خویشتنداری افراد ناآگاه آنها را بی نیاز می پندارند، اما آنها را از چهره هایشان می شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند. (انفاق شما به ویژه) برای نیازمندی باشد که در راه خدا محصور شده اند.

۳- (۵۷) بقره/۲۷۳: ... و از شدت خویشتنداری افراد ناآگاه آنها را بی نیاز می پندارند، اما آنها را از چهره هایشان می شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند. (انفاق شما به ویژه) برای نیازمندی باشد که در راه خدا محصور شده اند.

بیگانگان حق تقدّم دارند. علی (علیه السلام) فرمود: «اگر با دادن درهمی با یکی از برادرانم صله رحم کنم نزد من محبوب تر است از این که بیست درهم صدقه بدهم؛ و اگر با بیست درهم صله رحم به جا آورم پیش من محبوب تر از صد درهم صدقه دادن است، و اگر با صد درهم صله رحم کنم نزد من محبوب تر است از این که بنده ای آزاد کنم.» (۱) بنابراین باید این دقتها به عمل آید و صفاتی که در گیرنده صدقه مطلوب است همینهاست که ذکر شد، و هر یک از این صفات را درجاتی است که باید بالاترین درجه را طلب کرد، و اگر انسان کسی را بیابد که همه این صفات در او جمع باشد بی شک آن ذخیره ای بزرگ و غنیمتی سترگ است. آن که در این راه تلاش کند چنانچه به مطلوب واقعی برسد دو پاداش برای اوست و اگر خطا کند یک پاداش به او داده می شود. پاداشی که در حال حاضر به او عطا می شود پاکیزه کردن نفس او از صفت بخل، و راسخ شدن دوستی خداوند در دل، و کوشش در راه طاعت اوست، و این صفات چون در دل قوت گیرد او را مشتاق لقای پروردگار می گرداند. پاداش دوم فایده ای است که از دعای گیرنده صدقه و میزان همت او عاید می شود، چه دل‌های نیکان در حال و مآل آثار بسیار دارد؛ پس اگر در عمل خود صائب باشد دو اجر برای اوست و اگر خطا کرده باشد اجر اولی نصیب او می گردد نه دومی. معنای چند برابر شدن اجر کسی که در اجتهاد خود صائب بوده در اینجا و در دیگر موارد همین است که ذکر شد؛ و خدا داناتر است.

می گویم: صفاتی را که غزالی برای مستحق صدقه ذکر کرده و لزوم کوشش در تحصیل آنها تنها در مورد مستحقان احسان و صله معتبر است نه مستحقان زکات و صدقه. دلیل این مطلب روایتی است که از امام عسکری (علیه السلام) در تفسیر آن (۲) حضرت ضمن حدیثی طولانی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده و در آن آمده است: به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض شد: چه کسی مستحق زکات است؟ فرمود: «مستضعفان از شیعه محمد (صلی الله علیه و آله) و آل او همانهایی که بینش قوی ندارند، اما آنانی که از بینشی نیرومند برخوردارند و با

ص: ۱۳۲

۱- (۵۸) مأخذ آن را نیافتم.

۲- (۵۹) ص ۲۹.

قبول ولایت، معرفت آنها نسبت به دوستان آنها و بیزاری از دشمنان آنها نیکوست در دین برادران شما هستند و پیوند آنها با شما از نظر رحم و خویشاوندی از پدران و مادرانی که در جرگه مخالفان می باشند قوی تر است. از این رو به آنها زکات و صدقه ندهید، زیرا دوستان و شیعیانمان نسبت به ما مانند یک جسد واحدند، و بر جماعت ما زکات و صدقه حرام می باشد، و باید آنچه به این برادران می دهید به عنوان احسان و نیکی باشد و آنها را از زکات و صدقات منزّه بدانید و از این که چرکهای خود را بر آنها سرازیر کنید معاف بدارید. آیا هیچ کسی از شما دوست می دارد که چرکهای بدنش را بشوید سپس آنها را بر سر برادر مؤمنش بریزد؟ و چرک گناه سخت تر از چرک بدن است. بنابراین برادران مؤمن خود را به چرک آلوده نسازید. همچنین صدقات و زکوات خود را به دشمنان آل محمد (علیه السلام) و دوستان دشمنان آنها ندهید، زیرا کسی که به دشمنان ما صدقه دهد مانند کسی است که در حریم پروردگار و حریم من دست به دزدی زده است عرض شد: ای پیامبر خدا! مخالفان مستضعف نادان که مخالفت آنها با ما از روی بینش نبوده و سر دشمنی با ما ندارند چه استحقاقی دارند؟ فرمود: «به هر یک از آنها کمتر از یک درهم و کمتر از یک گرده نان بدهید. سپس هر کار نیکی بعد از این انجام دهید و آبروی خودتان را با آن حفظ کنید و به وسیله آن زبان هرزه گویان و غیبت کنندگان را ببندید برای شما صدقه محسوب می شود.» پایان گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله).

می گویم: از وظایف صدقه دهنده این است که پس از اعطای آن دست خود را بوسد زیرا دست او پیش از آن که در دست سؤال کننده واقع شود در دست خداوند قرار می گیرد؛ امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: «هنگامی که به سؤال کننده چیزی دادید دهنده دست خود را به دهنش برگرداند و آن را بوسد، زیرا پیش از آن که دست او در دست سائل قرار گیرد در دست خدا واقع شده است، چه خداوند صدقات را می پذیرد.» (۱) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «صدقه مؤمن به دست سائل نمی رسد مگر آن که نخست در دست خدا واقع می شود. سپس این آیه را تلاوت فرمود: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ

ص: ۱۳۳

التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. « (۱) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که خداوند می فرماید: «هیچ چیزی نیست مگر این که موکل کرده ام کسی غیر از من آن را دریافت کند، جز صدقه که آن را با دست خود می ربایم تا آنجا که مردی یا زنی یک دانه خرما یا نصف یک دانه را صدقه می دهد و من مانند کسی که کزّه اسب یا بچه شترش را پرورش می دهد آن را می پرورانم به طوری که در روز رستاخیز که مرا دیدار می کند صدقه اش همچون کوه احد باشد.» (۲)

باب سوم: درباره گیرنده صدقه و اسباب استحقاق او و آداب گرفتن آن و بیان اسباب استحقاق

اشاره

درباره گیرنده صدقه و اسباب استحقاق او و آداب گرفتن آن و بیان اسباب استحقاق

(۱) بدان تنها کسی مستحقّ زکات است که آزاد و مسلمان باشد و از تبار هاشم و عبد المطلب نباشد و دارای یکی از اوصاف اصناف هشت گانه ای باشد که در کتاب خداوند ذکر گردیده (۳) و زکات به آنها تخصیص داده شده است؛ بنابراین زکات به کافر، برده، هاشمی و مطلبی داده نمی شود اما دادن آن به کودک و مجنون در صورت اخذ ولی آنها جائز است.

می گویم: شرط بودن حرّیت بطور مطلق درست نیست چنان که بزودی ذکر خواهد شد، و الحاق مطلبی به هاشمی در نزد ما از نظر قول و روایت نادر است. دادن زکات به هاشمی جائز است مشروط به این که دهنده زکات هاشمی باشد یا آن که خمس، مخارج او را کفایت نکند. از نظر ما (شیعه) دادن زکات بجز دسته المؤلفه قلوبهم مشروط به این

ص: ۱۳۴

۱- (۶۱) توبه/۱۰۴: آیا نمی دانند که خداوند توبه بندگانش را می پذیرد و صدقات را می گیرد و خداوند توبه پذیر و مهربان است. عدّه الدّاعی ابن فهد، ص ۴۴.

۲- (۶۲) تهذیب، جلد ۱، ص ۳۸۰؛ رجال کشی، ص ۱۵۲، کافی، جلد ۴، ص ۴۷.

۳- (۶۳) سوره توبه آیه بیست و پنج.

است که گیرنده دوازده امامی باشد، و این بنا بر اجماع و روایات صحیح مستفیض از اهل بیت (علیه السلام) است (۱). به طوری که هرگاه زکات دهنده از مخالفان باشد و زکاتش را به هم مذهبانش دهد چنانچه بعد از آن به مذهب حق درآید و مستبصر شود بر او واجب است دادن زکات را اعاده کند، هر چند اعاده سایر عبادات بر او واجب نیست. اشتراط عدالت در غیر مؤلفه قلوبهم و غیر عاملین زکات مورد اختلاف است و اصح آن است که به کسانی که تظاهر به فسق می کنند زکات داده نشود، اما در مورد عاملین جمع آوری زکات بدون خلاف عدالت شرط است، زیرا شغل کارگزاری ایجاب می کند که اینان امین و عادل باشند همچنان که در مورد عدم اشتراط عدالت در مؤلفه قلوبهم هیچ خلافتی نیست. و نیز شرط است که گیرنده زکات واجب التَّفَقُّه زکات دهنده نباشد، مگر این که آن را در غیر نفقه واجب صرف کند؛ مانند رزمنده، وام دار و برده مکاتب. در روایت صحیح از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «به پنج دسته زکات داده نمی شود: پدر، مادر، فرزند، مملوک و زن، زیرا اینان عائله و ملازم اویند.» (۲) غزالی می گوید:

صفات اصناف هشتگانه

دسته اول فقرا:

(۱) فقیر کسی است که نه مالی دارد و نه قادر به کسب است، او اگر خوراک یک روز و پوشاک متناسب با حال خود را داشته باشد فقیر نیست بلکه مسکین است؛ و اگر قوت نصف روزش را داشته باشد فقیر است و چنانچه جامه ای به تن داشته لیکن دستمال سر و کفش و شلوار نداشته باشد، و بهای جامه اش به اندازه ای نیست که تهیه این کمبودها را چنان که در خور فقیران است کفایت کند در این صورت او فقیر است، زیرا در حال حاضر فاقد لوازم مورد احتیاج خویش است و توانایی تهیه آنها را ندارد. شایسته نیست فقیر بودن مشروط به این باشد که جز آنچه عورت او را می پوشاند پوشاکی نداشته باشد، زیرا این شرط زیاده روی است و غالباً چنین افرادی یافت

ص: ۱۳۵

۱- (۲) وسائل الشیعه، کتاب زکات، باب پنجم.

۲- (۳) کافی، جلد ۳، ص ۵۵۲، شماره ۵.

نمی شوند. اگر فقیر به تکدی و سؤال عادت کند لیکن آن را کسب خود قرار ندهد از صدق عنوان فقیر خارج نمی شود به خلاف این که اگر قادر بر کسب باشد که در این صورت او را نمی توان فقیر دانست. اگر با تهیة وسیله ای می تواند قدرت بر کسب پیدا کند همچنان فقیر است و رواست که آن وسیله را برای او بخرند، و اگر قادر بر کسبی است که در خور شئون او و امثال او نیست نیز فقیر شناخته می شود؛ و نیز اگر فقیه است و داشتن کسب او را از اشتغال به فقه باز می دارد نیز فقیر خواهد بود، و قدرت او بر کسب معتبر نیست. اگر عابد است و کسب او را از وظایف عبادت و اوراد اوقات باز می دارد باید به کسب پردازد، چه کسب نسبت به عبادت اولویت دارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «طلب حلال پس از ادای واجب است.» (۱) اگر با هزینه پدرش یا کسی که نفقه اش بر او واجب است زندگیش تأمین است فقیر نیست، چه این وضع آسان تر از کسب است.

می گویم: مگر آن که انفاق کننده او را در فراخی و آسایش قرار ندهد. چنان که اصحاب ما به روایت صحیح از امام کاظم (علیه السلام) نقل می کنند که از آن حضرت درباره مردی پرسش شد که پدر یا عمو یا برادرش هزینه او را بر عهده دارند آیا در صورتی که آنان او را در رفاه زندگی قرار ندهند و تمام احتیاجات او را تأمین نکنند می تواند زکات بگیرد و توسعه ای در زندگی خود بدهد؟ امام (علیه السلام) فرمود: اشکالی ندارد (۲). در این مورد قول دیگری نیز گفته شده است.

باید دانست که آنچه را غزالی در تفسیر فقیر گفته و آنچه را در سطور آینده در توضیح مسکین می گوید مشعر بر این است که فقیر از مسکین بدحال تر است و این یکی از دو قولی است که در این باره گفته شده. قول دیگر این است که امر برعکس می باشد و شاید همین قول درست تر باشد، زیرا اصحاب ما به روایت صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده اند که فرموده است: «فقیر کسی است که سؤال نمی کند، و مسکین از او

ص: ۱۳۶

۱- (۴) الکبیر طبرانی، الجامع الصغیر باب طاء.

۲- (۵) کافی، جلد ۳، ص ۵۶۱ شماره ۵؛ تهذیب، جلد ۱، ص ۳۷۹؛ المقنعه، ص ۴۳

بدحال تر است و سؤال می کند.» در روایت حسن نظیر این حدیث آمده و در آن افزوده شده است که «بائس (بینوا) بدحال تر از آنهاست.» (۱) بنابراین تفسیر فقیر و مسکین عکس آن چیزی است که ذکر شده است.

دسته دوم مساکین:

(۱) مسکین کسی است که در آمد او کافی برای هزینه اش نیست، در این صورت گاهی ممکن است انسان مالک هزار درهم باشد امّا در این حال مسکین به شمار آید؛ و گاهی جز تبر و طنابی نداشته باشد ولی غنی شمرده شود. مسکین اگر خانه کوچکی که در آن سکنا کند و لباسی متناسب با حال وی که او را پوشاند داشته باشد نام مسکین از او سلب نمی شود. همچنین داشتن اثاث منزل مورد احتیاج در حدّ شئون خود، و دارا بودن کتب فقه او را از تحت عنوان مسکنت بیرون نمی برد؛ و اگر جز همین کتابها چیز دیگری نداشته باشد دادن صدقه فطریّه بر او واجب نیست.

می گویم: آنچه از اخبار اهل بیت (علیه السلام) بر این احکام دلالت دارد روایتی است به سند صحیح از معاویه بن وهب از امام صادق (علیه السلام) که از آن حضرت درباره مردی پرسیده است که سیصد یا چهارصد درهم دارد و دارای عائله است و کار می کند، لیکن هزینه اش تأمین نمی شود. آیا به این درهما روی آورد و آنها را مصرف کند و زکات نگیرد و یا زکات بگیرد؟ فرمود: «نه بلکه به درآمد کارش بنگرد و با آن معاش خود و کسانی را که جزء عائله اش هستند به قدر امکان تأمین کند و بقیه مخارج را از زکات بگیرد، و با آن درهما همچنان کار کند و آنها را به مصرف نرساند.» (۲) در حدیث موثّق از امام صادق (علیه السلام) روایت است که از آن حضرت پرسش شد آیا درست است به کسی که دارای خانه و خدمتکار است زکات داده شود؟ فرمود: «آری مگر آن که خانه اش درآمد داشته باشد که در آن صورت آنچه برای هزینه خود و خانواده اش کفایت کند از آن جدا می کند و اگر درآمد آن، هزینه خود و عائله اش را از

ص: ۱۳۷

۱- (۶) تهذیب، جلد ۱، ص ۳۷۸؛ کافی، جلد ۳، ص ۵۰۱، شماره ۱۶

۲- (۷) کافی، جلد ۳، ص ۵۶۱ شماره ۶ و ۵۶۰ و ۴ و ۵۶۱ و ۷؛ تهذیب، جلد ۱، ص ۳۶۲ و ۳۷۹؛ المقنعه، ص ۴۳؛ الفقیه، ص ۱۵۶، شماره ۵۴.

حیث خوراک و پوشاک و دیگر احتیاجات بدون هیچ اسراف کفایت نکند زکات بر او حلال است، و اگر کفایت کند نه.»
(۱) از امام صادق (علیه السلام) به سند صحیح روایت شده است از آن حضرت درباره مردی که دارای خانه یا خدمتکار و یا برده ای بود سؤال شد که آیا می تواند زکات قبول کند؟ فرمود: «آری خانه و خدمتکار دارایی نیست» (۲)؛ و این تعلیل در معنا مشعر است بر این که مقدار مساوی با خانه و خدمتکار از دارایی مستثناست.

در حدیث موثق از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «گاهی زکات برای دارنده هفتصد درهم حلال و بردارنده پنجاه درهم حرام است. به آن حضرت عرض شد: این چگونه ممکن است؟ فرمود: اگر دارنده هفتصد درهم عائله زیادی داشته باشد، به طوری که اگر درهما را میان آنها تقسیم کند او را کافی نیست می تواند خود را از گرفتن زکات معاف و آن را برای عائله اش اخذ کند. اما دارنده پنجاه درهم اگر مجرد و دارای حرفه ای باشد و آنچه از درآمد آن به دست او می رسد ان شاء الله برای او کافی است در این صورت گرفتن زکات بر او حرام است.» (۳) همچنین اخبار دیگری در این مورد در دست می باشد که مؤید رأی شیخ طوسی در مبسوط است، در آنجا که «أحسن حالا» را به دو صنف فقیر و مسکین تفسیر کرده بدین گونه که فقیر کسی است که قادر نیست هزینه خود و عائله اش را بطور دائم و مطابق معمول از طریق سود مالی یا ملکی یا صنعتی تأمین کند، و قول مشهور به ویژه میان متأخرین این است که او کسی است که مخارج سال خود و عائله اش را در اختیار ندارد؛ و نیز گفته شده او کسی است که مالک نصابی که در حد آن زکات عین یا ادای قیمت آن واجب می شود نباشد.

درباره قول مشهور به روایت موثقی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده استدلال

ص: ۱۳۸

۱- (۸) کافی، جلد ۳، ص ۵۶۱، شماره ۶ و ۵۶۰ و ۴ و ۵۶۱ و ۷؛ تهذیب، جلد ۱، ص ۳۶۲ و ۳۷۹؛ المقنعه، ص ۴۳؛ الفقیه، ص ۱۵۶، شماره ۵۴.

۲- (۹) کافی، جلد ۳، ص ۵۶۱، شماره ۶ و ۵۶۰ و ۴ و ۵۶۱ و ۷؛ تهذیب، جلد ۱، ص ۳۶۲ و ۳۷۹؛ المقنعه، ص ۴۳؛ الفقیه، ص ۱۵۶، شماره ۵۴.

۳- (۱۰) کافی، جلد ۳، ص ۵۶۱، شماره ۹.

می شود که فرموده است: «دارنده هفتصد درهم اگر غیر از آن چیزی نیابد می تواند زکات بگیرد.» عرض شد: بردارنده هفتصد درهم زکات واجب است؟ فرمود: «زکات او صدقه بر عائله اوست، و او در صورتی می تواند زکات بگیرد که اگر بر هفتصد درهم تکیه کند در کمتر از یک سال تمام شود؛ در این صورت گرفتن زکات برای او جائز است؛ ولی کسی که دارای حرفه ای است و چیزی را که زکات در آن واجب است در اختیار دارد گرفتن زکات برایش جائز نیست.» (۱) دسترسی به قاعده ای در این باب که هم با اخبار و اقوال سازگار باشد و هم عقل و لغت و عرف آن را تأیید کند امری خالی از اشکال نیست.

غزالی می گوید: کتاب به منزله لباس و اثاث خانه است زیرا انسان بدان نیازمند است، لیکن باید در درک احتیاج به کتاب احتیاط کرد چه این احتیاج به خاطر سه چیز است که عبارتند از: یاد دادن، استفاده کردن و گشادگی خاطر.

اما نیاز به کتاب برای تفریح و گشادگی خاطر معتبر نیست، مانند جمع آوری کتب اشعار و تواریخ و امثال آنها که برای آخرت سودی ندارند و در دنیا فایده آنها منحصر به انس و تفریح خاطر است. از این رو این گونه کتابها برای ادای کفاره و زکات فطره باید فروخته شود و داشتن آنها مانع اطلاق نام مسکین بر دارنده آنهاست.

در مورد نیاز انسان به کتاب برای تعلیم اگر به منظور کسب و تحصیل اجرت است مانند معلم و مربی و مدرّس، این کتابها ابزار کار اوست و برای ادای فطره فروخته نمی شود و مانند آلات و ادوات خیاطان و دیگر پیشه وران است؛ و چنانچه برای قیام به ادای واجب کفایی تدریس می کند نیز برای پرداخت فطره کتابها فروخته نمی شوند و نام مسکین از دارنده آنها سلب نمی شود، زیرا احتیاج به آنها مهم است.

اما نیاز به کتاب به منظور استفاده از آن مانند نگهداشتن کتب پزشکی برای درمان خویش یا کتب وعظ برای مطالعه و اندرز گرفتن، اگر در شهر پزشک و واعظ وجود دارد

ص: ۱۳۹

بی مورد است و به کتاب نیازی نیست. و اگر وجود ندارد نیاز او موجه خواهد بود. و بسا ممکن است به مطالعه کتاب احتیاج پیدا نکند مگر پس از گذشت مدتی؛ از این رو باید مدّت احتیاج خود را معین کند. و اقرب این است که گفته شود: آنچه را در طول سال بدان احتیاج نباشد مورد نیاز نیست، زیرا کسی که از قوت روزانه اش چیزی زیاد بیاید دادن فطرّیه بر او واجب است؛ و چون حاجت انسان به قوت روزانه اندازه گیری می شود نیاز او به اثاث خانه و لباس باید سالانه برآورد گردد، لذا نباید لباس تابستانی را در زمستان فروخت، و کتاب به جامه و اثاث خانه شبیه تر است و نباید فروخته شود. گاهی ممکن است از یک کتاب دو نسخه در اختیار داشته باشد که جز به یکی از آنها نیاز نیست؛ اگر بگوید یکی از آنها صحیح تر و دیگری نیکوتر است و به هر دو احتیاج دارم پاسخ این است که به نسخه صحیح تر بسنده کند و نیکوتر را بفروشد و خوش خاطری و آسایش طلبی را رها کند. اگر دو کتاب در اختیار باشد که یکی از آنها مفصل و دیگری مختصر باشد در صورتی که منظورش استفاده است به نسخه ای که مفصل است اکتفا کند، و اگر مقصودش تدریس است به هر دو نسخه نیازمند است، زیرا در هر یک از آنها فایده ای است که در دیگری نیست. امثال این فروع زیاد است و به آنچه ذکر شد منحصر نمی باشد و در دانش فقه نیز از آنها سخن گفته نشده است و چون مسائل مذکور مورد ابتلای عموم بوده به منظور اعلام رجحان این نظریه به ذکر آنها پرداختیم چه پیگیری و بررسی کامل این فروع غیر ممکن است، زیرا همین احکام در اثاث خانه از حیث مقدار و عدد و نوع آن، همچنین در لباس و در خانه از نظر وسعت و ضیق نیز وارد است و این امور اندازه معینی ندارد، لیکن فقیه در آنها اجتهاد می کند و مسائل را به آنچه رأی اوست نزدیک می گرداند و در طریق پرخطر شبهات وارد می شود. اما پرهیزگار راهی را که به احتیاط نزدیکتر است انتخاب می کند و شک را به خاطر یقین رها می سازد. درجات متوسط دشواری که میان دو طرف متقابل روشن شک و یقین وجود دارد بسیار است و جز از طریق احتیاط نمی توان از آنها رهایی یافت.

دسته سوم عاملان زکات

(۱) می گویم: مراد از عاملان، کارگزاران صدقات است اعمّ از آنهایی که زکات را جمع آوری یا ثبت یا نگهداری و یا تقسیم می کنند و امثال آنان هر چند غنی و بی نیاز باشند، و بر خلاف آنچه در کتاب مبسوط شیخ طوسی آمده آزاد بودن آنها شرط نیست.

دسته چهارم المؤلفه قلوبهم:

(۲) و این ها کافرانی هستند که برای جهاد در راه خدا مورد استمالت و دلجویی قرار می گیرند. گفته شده مراد منافقانند، و گروهی جائز دانسته اند که این ها دسته ای از مسلمانان باشند.

دسته پنجم رقاب یا بردگان:

(۳) در صورتی که مال (۱) و امکاناتی نداشته باشند تا در برابر قرارداد آزادی خود پرداخت کنند. همچنین شامل بردگانی است که در شدت و سختی به سر می برند و از محلّ زکات آزاد می شوند، اما در صورت عدم وجود شدت، در آزاد کردن آنها از محلّ زکات به سبب تعارض نصوص دو قول است هر چند در صورت عدم وجود مستحقّ در جواز آن خلافتی نیست.

دسته ششم غارمان:

(۴) غارمان وام دارانی هستند که در غیر راه معصیت قرض دار شده و یا از گناه توبه کرده اند و قادر به پرداخت وام خود نیستند، و در این خلافتی نیست که جائز است به اندازه ای که زکات بر اینان واجب است بدون اجازه آنها و یا پس از مرگشان از اموال آنان به طلبکاران پرداخت شود.

دسته هفتم: مواردی است که زکات فی سبیل الله و در راه رضای او صرف

می شود،

(۵) مانند صرف آن در راه جهاد، تعمیر مسجد و پل و مدرسه، کمک به زائران و امثال این ها، چنان که از تفسیر امام عسکری (علیه السلام) و غیر آن استفاده می شود و اکثر فقیهان بر این اتفاق دارند. در روایت صحیح از علی بن یقین نقل شده که گفته است: به ابی الحسن امام موسی بن جعفر (علیه السلام) عرض کردم مالی از زکات نزد من موجود است، آیا

ص: ۱۴۱

۱- (۱۲) کتابت اصطلاح فقهی و منطقی است و عبارت از عقدی است که میان مولی و مملوک او منعقد می شود بر اساس این که مملوک مال معین و معلومی را به مولی بدهد تا در برابر آن آزاد شود (فرهنگ معارف اسلامی) - م.

می توانم با آن غلامان و خویشاوندانم را به زیارت خانه خدا بفرستم؟ فرمود:

«آری» (۱). اما تخصیص وجوه زکات برای جهاد چنان که در النّهایه آمده نیکو نیست و دور از ظاهر الفاظ احادیث است. در اشتراط احتیاج گیرنده زکات اختلاف است و اصحّ جواز صرف آن در ادای هر عمل قربتی است که بجا آورنده عمل بدون آن قادر به انجام دادن آن کار نیست، هر چند او غنی و بی نیاز باشد. اما به رزمنده و جهادگر از وجوه زکات به اندازه کفایت و متناسب با حال او داده می شود، اگر چه غنی و مال دار باشد و در این قول هیچ اختلافی نیست.

دسته هشتم ابن سبیل:

(۱) ابن سبیل کسی است که در غیر معصیت سفر کرده و درمانده شده هر چند در شهر خودش غنی و دولتمند باشد؛ و باید به اندازه ای که به مقصدش برسد از وجوه زکات به او داده شود، و این که استحقاق او مشروط به این است که قادر به وام گرفتن و یا فروش مالش نباشد دور از مدلول احادیث است.

مدعی فقر و مسکنت قولش بدون بینه و سوگند پذیرفته می شود، مادام که دروغگویی او معلوم نشده باشد، و احوط اشتراط ظنّ غالب به راستگویی اوست. و چنانچه بعدا عدم استحقاق او معلوم شود، اگر در آغاز نسبت به او تفحص شده در وجوهی که به او داده شده اشکالی نیست و اگر تفحص نشده است نمی توان وجوه داده شده به او را از زکات به حساب آورد.

در دیگر اصناف مستحقین زکات نیز باید استحقاق آنها به ثبوت برسد، و اگر در غیر اهداف و مقاصدی که معین شده صرف گردد باید برگردانیده شود.

این ها موارد صرف زکات مال و فطرّیه است. شیخ مفید گفته است: اما فطرّیه به مساکین اختصاص دارد و ظاهر اخبار مؤید قول اوست، و احوط همین است.

فصل: سهام خمس

(۲) اما خمس به شش سهم تقسیم می شود: سه سهم آن که از آن خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ص: ۱۴۲

و امام (علیه السلام) می باشد برای امام است. و سه سهم دیگر طبق ظواهر آیات شریفه و نصوص مستفیض از آن یتیمان و مساکین و ابن السبیل می باشد. گفته شده: خمس پنج سهم است:

یک سهم از آن امام (علیه السلام) و یک سهم برای خویشاوندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سه سهم دیگر از آن سه صنف بقیه است و این قول بنا به خبر صحیحی است که نقل شده است. برخی از نصوص گویای این است که خمس همه ارباب به امام (علیه السلام) اختصاص دارد. در اصناف سه گانه یعنی یتیمان و مساکین و ابن السبیل شرط است که دوازده امامی باشند و عدالت در آنها شرط نیست و در این قول اختلافی وجود ندارد. همچنین طبق اخبار مستفیض باید هاشمی باشند، بر خلاف این که ابن جنید به دلیل اطلاق آیه و خبر صحیح این امر را شرط ندانسته است؛ و بر خلاف سید مرتضی و ابن حمزه اکثر فقیهان انتساب به هاشم را از طریق مادر کافی نشمرده اند.

در ابن سیل فقر و ناداری شرط نیست، بلکه همان گونه که در باب زکات گفته شد، احتیاج او تنها در شهری که زکات و خمس به وی داده می شود شرط است. درباره یتیم دو قول است. همچنین در این اختلافی نیست که واجب نمی باشد خمسی که داده می شود هر سه صنف را فرا گیرد، زیرا مراد در آیه ذکر اصناف مستحقین است نه تعمیم آن؛ در پاره ای اخبار معتبر آمده که این امر مربوط به امام است. (۱) در وجوب توزیع سهمیه هر یک بر آنها یا جواز تخصیص آن به یکی از این سه دسته دو قول است: مشهورتر جواز تخصیص است، و چنان که پیش از این کرده ایم احوط توزیع سهمیه آنها بر آنان است.

در این که آیا بنا به اخبار فراوانی که در دست است وجوب خمس در زمان غیبت امام (علیه السلام) ساقط است یا باید اخراج و نگهداری، و تا زمان ظهور آن حضرت به حفظ آن سفارش شود، چه خمس حق اوست و تا آنجا که ممکن است باید به او برسد، و یا این که در زمین دفن شود، چه همان گونه که در اخبار آمده هنگامی که آن حضرت ظهور می کند خداوند او را به گنجینه های زیر زمین راهنمایی می کند، یا آن که باید نیمی از

ص: ۱۴۳

خمس به مستحقان داده شود و آنچه به امام (علیه السلام) اختصاص دارد از طریق وصیت یا دفن نگهداری شود؛ و یا آن که همه خمس به مستحقان موجود داده شود، زیرا چنان که در اخبار آمده در زمان حضور امام (علیه السلام) در صورت کمبود خمس اتمام کفایت مستحقان چنانچه نیاز داشته باشند بر عهده آن حضرت، و در صورت زیاد آمدن خمس، مازاد از آن امام (علیه السلام) خواهد بود، و در زمان غیبت نیز وضع به همین قرار است؛ به هر صورت در این مورد اقوال مختلفی گفته شده و آنچه قویاً محتمل است سقوط آن بخش از خمس است که اختصاص به امام (علیه السلام) دارد، زیرا ائمه (علیه السلام) آن را برای شیعیان خود حلال فرموده اند. اما واجب است سهام بقیه اصناف مستحقین به آنها باز گردد، چه مانعی در این امر وجود ندارد. اگر همه خمس به اصناف مذکور باز گردد احوط و احسن خواهد بود، لیکن این امر را فقیهانی که در رعایت حق نیابت امین هستند به همان گونه که متولی حفظ حقوق افراد غایب می باشند عهده دار می شوند، و بسا در صورت فرض ثبوت حق امام (علیه السلام) و این که در این گونه تصرفات به هیچ وجه زیانی متصور نیست و در نتیجه مانع رفع می شود، این نظر مورد تأیید باشد؛ بلکه اگر گیرنده خمس از نیازمندان و پرهیزگاران بوده و مال در صورت تأخیر در توزیع آن، در معرض تلف قرار داشته باشد علم به رضای امام (علیه السلام) نیز حاصل شود؛ و در این زمان غالباً وضع به همین گونه است. بنابراین پرداخت سهام خمس به این اصناف احسانی خالص و عملی بی شایبه است، و بر احسان کنندگان و نیکوکاران ایرادی وارد نیست.

وظایف گیرنده زکات

اشاره

(۱) وظایف گیرنده زکات پنج چیز است:

۱- گیرنده زکات باید بداند خداوند متعال که واجب فرموده است زکات به وی

داده شود برای آن است که معاش او را کفایت کند

(۲) و افکار وی را یکی گرداند، چه خداوند از بندگانش خواسته است که اهداف و مقاصد خود را یکی کنند و هدف اصلی

آنها نخست خداوند و سپس قیامت باشد، و معنای قول خداوند متعال: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۱)** همین است. لیکن چون حکمت اقتضا کرد که شهوتها و نیازها را بر بندگان چیره سازد، و اینها افکار و اهداف او را پراکنده می گردانند، لذا به مقتضای کرم خویش نعمتهایی افاضه فرمود تا نیازهای بندگان را کفایت کند، و اموال را بسیار گردانید و بر دست بندگانش جاری ساخت، تا وسیله ای برای رفع نیازهای آنها و موجبی برای فراغت خاطر جهت ادای طاعاتشان باشد. پس بعضی را از مال بسیار بهره مند ساخت تا آنها را مورد آزمایش و ابتلا قرار دهد، و در میان خطر وارد سازد، و برخی را که مورد محبت او بودند از دنیا پرهیز داد همان گونه که پرستار مهربان بیمار را از آنچه برای او زیان دارد پرهیز می دهد؛ از این رو آنها را از زخارف و فضول دنیا بر کنار داشت و روزی آنها را به اندازه نیازشان بر دست توانگران جاری ساخت تا مشغولیت کسب و رنج گردآوری و نگهداری اموال بر دوش توانگران و سود آنها نصیب مستمندان باشد، و اینان خود را وقف عبادت خدا کنند و خویشان را برای پس از مرگ آماده سازند، و زخارف دنیا آنان را از این مقصود منصرف نسازد، و فقر و بینوایی آنها را از آمادگی باز ندارد. و این بالاترین نعمت است. پس بر نادارهاست که قدر ناداری را بشناسند و به حقیقت بدانند که لطف الهی در آنچه به وی نداده بیش از فضل اوست نسبت به آنچه به او عطا کرده است؛ چنان که بیان و تحقیق این مطلب در کتاب فقر خواهد آمد. بنابراین گیرنده زکات آنچه را می گیرد باید آن را روزی خود و کمکی برای طاعت حق تعالی بشمارد، و تبتش به دست آوردن نیرو برای عبادت خدا باشد و اگر بر این کار توانایی نیابد آن را در امور مباح صرف کند، چه اگر آن را وسیله معصیت خداوند قرار دهد نعمت او را ناسپاسی کرده و مستحق خشم خداوند و دوری از رحمت او خواهد بود.

۲- دهنده زکات را شکر گوید،

(۱) و او را ستایش و برایش دعا کند، و این به اندازه ای باشد که او را از حد واسطه بیرون نبرد و منعم نپندارد، بلکه او را طریق وصول نعمت خدا

ص: ۱۴۵

۱- (۱۵) ذاریات/۵۶: من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.

بر خویش بدانند؛ و طریق، از آن جهت که خداوند او را راه و واسطه نعمت خود قرار داده بر انسان دارای حقی است، و این امر منافات ندارد با آن که انسان نعمت را از جانب خداوند بداند و او را منعم حقیقی بشناسد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «کسی که شکر مردم را نگوید شکر خدا را نگفته است.» (۱) خداوند در چند جای قرآن اعمال بندگانش را مورد سپاس قرار داده است با این که او آفریننده آنها و ایجادکننده قدرت آنها در انجام دادن آن اعمال است؛ مانند: نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۲) و امثال این آیات؛ و باید گیرنده زکات در دعای خود بگوید: طَهَّرَ اللَّهُ قَلْبَكَ فِي قُلُوبِ الْإِبْرَارِ وَ زَكَّى عَمَلَكَ فِي عَمَلِ الْأَخْيَارِ، وَ صَلَّى عَلَي رُوحِكَ فِي أَرْوَاحِ الشُّهَدَاءِ. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «کسی که به شما نیکی کرد آن را تلافی کنید، و اگر نتوانید برایش دعا کنید تا آن اندازه که بدانید آن را تلافی کرده اید.» (۳) می گویم: این حدیث از طریق خاصه نیز روایت شده و به اضافه حدیث دیگری در این باب پیش از این ذکر شده است. در کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمود: «کسی که نیکی را به مانند آنچه درباره اش شده است پاسخ گوید نیکی دیگران را تلافی کرده و اگر نیکی را دو چندان کند شکرگزاری کرده و کسی که شکرگزار باشد کریم است.» (۴) غزالی می گوید: از کمال شکر آن است که اگر در عطای صدقه دهنده عیبی مشاهده کند آن را بپوشاند و عطایش را اندک بشمارد و بدگویی نکند، و اگر از دهش دست باز دارد او را سرزنش نکند و کار او را هم نزد خود و هم در پیش مردم بزرگ بشمارد؛ اما وظیفه عطاکننده این است که عطایش را کوچک بداند، همچنان که وظیفه گیرنده این است که آن را بزرگ بشمارد و منت او را به گردن گیرد؛ و بر هر یک لازم است به وظیفه

ص: ۱۴۶

-
- ۱- (۱۶) سنن ترمذی، ج ۸، ص ۱۳۳؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۵۲؛ سنن ابو داود، ج ۲، ص ۵۵۵.
 - ۲- (۱۷) ص ۴۴/...: چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود.
 - ۳- (۱۸) سنن ابی داود در حدیثی از ابن عمر؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۸۲ ضمن حدیث دیگر.
 - ۴- (۱۹) همان مأخذ، ج ۴، ص ۲۷.

خود قیام کنند، و در این امر تناقضی نیست زیرا موجبات کوچک شمردن عطا و بزرگداشت آن متفاوت است، چه برای عطاکننده سودمند است که اسباب تصغیر عطایش را در نظر گیرد و اگر خلاف آن را تصوّر کند برای او زیان دارد. گیرنده نیز باید عکس این کار را انجام دهد. همه این ها تناقضی با این موضوع ندارد که نعمت از خدا دانسته شود، زیرا کسی که واسطه را در نظر نگیرد و او را واسطه نداند نادان است و آنچه زشت است این است که واسطه را اصل و منعم حقیقی بشمارد.

۳- گیرنده باید در چیزی که می ستاند بنگرد که اگر از حلال نیست از آن پرهیزد.

(۱) خداوند فرموده است: **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ**، و هرگز درهای حلال به روی کسی که از حرام می پرهیزد بسته نمی شود. بنابراین نباید از اموال ترکان و سپاهیان و کارگزاران شاهان و کسی که بیشتر در آمدش از حرام است چیزی بستاند، مگر آن که کار بر او دشوار گردد، و آنچه به او داده می شود مالک معینی نداشته باشد که در این صورت می تواند به اندازه نیاز دریافت کند؛ زیرا حکم شرع در این گونه مال این است که صدقه داده شود چنان که در کتاب حلال و حرام خواهد آمد. و او هنگامی می تواند آن را دریافت کند که به حلال دسترسی نیابد، و اگر آن را اخذ کند زکات محسوب نمی شود، چه مال حرام نمی تواند از سوی پرداخت کننده آن زکات به حساب آید.

می گویم: عالم باید از گرفتن زکات مادام که ناگزیر از آن نشده است مطلقاً پرهیز کند، و نفس خویش را از آلوده شدن به چرکهای دست مردم پاکیزه نگهدارد چنان که پیش از این بیان شده است.

۴- گیرنده زکات باید خود را از موارد شک و شبهه در مقدار آنچه می ستاند حفظ

کند

(۲) و جز به مقدار مباح نستاند و تنها هنگامی که حقیقتاً خود را مستحق می بیند زکات دریافت کند. اگر برای آزادی برده مکاتب یا ادای وام اخذ می کند نباید بیش از مقدار وام دریافت بدارد؛ و اگر در برابر انجام دادن عملی زکات می ستاند نباید بیش از اجره المثل

ص: ۱۴۷

اخذ کند، و اگر زیادتر از آن به او داده شود از دریافت آن خودداری کند، زیرا زکات از آن عطاکننده نیست تا آن را به رایگان به دیگران بدهد. اگر گیرنده مسافر است باید بیش از اندازه اش توشه و کرایهٔ مرکوبش تا مقصد، زکات نگیرد. اگر رزمنده است باید فقط به اندازهٔ نیازی که منحصرًا برای جنگ دارد اعم از اسب و اسلحه و هزینه، زکات دریافت کند، و مقدار آن به نظر و اجتهاد رزمنده است و حدّ معینی ندارد. همچنین در توشه مسافرت به اندازه نیاز بگیرد، و ورع ایجاب می کند که آنچه او را به شکّ می اندازد ترک کند و به یقین تمسّک جوید. اگر به سبب مسکنت و بیچارگی زکات می گیرد باید نخست در اثاث خانه و لباس و کتابهایش بنگرد و که آیا در آنها چیزی هست که از آن یا از نفاست آن بی نیاز باشد تا بتواند با تبدیل آن یا بر اثر مازاد بهای آن احتیاج خود را تأمین کند، و این ها همه بسته به نظر و اجتهاد اوست؛ زیرا از یک سو برایش ثابت است که او مستحقّ زکات است، و از سوی دیگر در حقیقت فاقد استحقاق می باشد و آنچه در میان این دو طرف است مشتبّه و مشکوک می باشد. و هر کس گرد چیزی گردد که از آن ممنوع است بزودی در آن خواهد افتاد؛ و در این امر ظاهراً بر گفته گیرنده باید اعتماد کرد. آن که محتاج و ناگزیر به گرفتن زکات است در اندازه گیری احتیاج خود چشم اندازی وسیع از حیث سختگیری بر خود و یا توسعه طلبی در پیش رو دارد و مراتب آن منحصر و محدود نیست، شخص پرهیزگار مایل است بر خود سخت گیرد، و گرایش سهل انگار به توسعه و فراخی زندگی است تا آنجا که خود را به اقسام توسعه در زندگانی نیازمند می بیند لیکن این امر از نظر شرع مردود است.

سپس نیازمند به دریافت زکات هنگامی که احتیاج خود را محقّق بیند نباید به دریافت مال زیادی اقدام کند بلکه به آنچه برای هزینه از زمان دریافت تا یک سال کافی باشد بسنده کند، و این منتهای رخصتی است که داده شده است؛ زیرا اسباب دخل و درآمد با تکرار سال تکرار می شود، و نیز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) قوت عائله خود را برای یک سال ذخیره می کرد. (۱) و به اخبار نزدیکتر این است که می توان حقّ فقیر و مسکین را در

ص: ۱۴۸

این حدّ محدود کرد؛ اما اگر به قدر نیاز یک ماه یا یک روز خود بسنده کند به تقوا نزدیکتر خواهد بود. آرای علمای دین در مقداری که محتاج می‌تواند از محل زکات و صدقه دریافت کند مختلف است. بعضی در تقلیل آن تا حدّی مبالغه کرده‌اند که اکتفا به قوت یک شبانه روز را واجب دانسته‌اند زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال در حال بی‌نیازی را نهی کرده، و هنگامی که از آن حضرت درباره غنا و بی‌نیازی پرسش شد فرمود: «قوت یک شبانه روز او.» (۱) برخی دیگر گفته‌اند: فقیر می‌تواند تا حدّ توانگری زکات بستاند و حدّ توانگری رسیدن به نصاب زکات است، چه خداوند زکات را جز بر توانگران واجب نفرموده است، و گفته‌اند: فقیر می‌تواند برای خود و برای هر یک از افراد عائله اش نصاب زکات دریافت کند. بعضی گفته‌اند: حدّ توانگری پنجاه درهم است، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر کس سؤال کند در صورتی که مالی دارد که وی را کفایت می‌کند روز قیامت در حالی وارد می‌شود که در چهره او خراشیدگی است.» از آن حضرت پرسش شد توانگری چیست؟ فرمود: «پنجاه درهم یا قیمت آن به زر.» (۲) دسته دیگر گفته‌اند: چهل درهم، زیرا پیامبر فرموده است: «هر کس چهل درهم داشته باشد و با این حال سؤال کند در سؤال الحاح کرده است.» (۳) و برخی دیگر در توسعه حکم مبالغه کرده گفته‌اند: فقیر می‌تواند از زکات آن قدر بگیرد که با آن ملکی را خریداری کند که به سبب آن در تمام طول عمر خود بی‌نیاز باشد، یا با آن سرمایه ای فراهم و بازرگانی کند تا بی‌نیاز شود زیرا توانگری همین است. این‌ها را در این باره نقل کرده‌اند.

اما تقلیل تا آن حدّ که بر قوت یک روز یا چهل درهم اکتفا کند به سبب کراهت سؤال و رفتن به در خانه هاست، لیکن این قولی ناشناخته و ناپسند است و حکم دیگری برای آن است، و تجویز گرفتن زکات تا حدّی که بتواند ملکی بخرد و به سبب آن از سؤال بی‌نیاز

ص: ۱۴۹

-
- ۱- (۲۱) المحلّی ابن حزم، ج ۶، ص ۱۵۲.
 - ۲- (۲۲) سنن ابن ماجه به شماره ۱۸۴۰؛ دیگر ارباب سنن نیز آن را روایت کرده‌اند؛ ترمذی گفته است آن روایتی حسن است و نسائی آن را ضعیف دانسته است.
 - ۳- (۲۳) المحلّی ابن حزم، ج ۶، ص ۱۵۳، سنن نسائی، ج ۵، ص ۹۸.

شود به احتمال نزدیکتر است اگر چه این نیز در جهت اسراف قرار دارد.

می‌گوییم: بلکه صحیح‌تر همین است، و آنچه از اخبار اهل بیت (علیه السلام) استفاده می‌شود همین قول می‌باشد؛ و این امر با نهی از سؤال در مورد کسی که قوت یک روز یا چهل درهم در اختیارش باشد منافات ندارد، زیرا چنان که خواهد آمد سؤال مطلقاً مذموم است، و گرفتن زکات تا آن حدّ که ذکر شد بدون سؤال و درخواست اشکالی ندارد، به ویژه اگر بدون آن دل او در گرو امر معاش باشد و فکرش برای کسب علم و عبادت فارغ نبوده و از توکل لازم برخوردار نباشد.

غزالی می‌گوید: نزدیکتر به اعتدال گرفتن زکات به اندازهٔ مئونه یک سال است. در بیشتر از آن خطر است و در کمتر از آن مضیقه و سختی است. و چون در این امور حدّ توقّف معین نیست مجتهد جز به آنچه به نظرش درست می‌آید نمی‌تواند حکم کند. با این همه به دارنده ورع گفته شده است: «از دلت فتوا بخواه اگر اجازه داد اجازه داده است.» (۱) چنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است، زیرا گناه در دل وسوسه می‌کند. (۲)

بنابراین هرگاه گیرنده در دل خود چیزی احساس کند باید از خدا بترسد و به بهانه این که علمای ظاهر فتوا داده اند به خود اجازه تصرف ندهد، زیرا در فتوای آنها قیود و مطلقاتی در برابر ضرورتهاست؛ و همچنین در احکام آنها حدسیات و درآمدن در شبهات است، و پرهیز از شبهات از اخلاق دینداران و عادات سالکان راه آخرت می‌باشد.

۵- گیرندهٔ زکات از صاحب مال بپرسد چه مقدار زکات بر او واجب است،

(۱) و اگر آنچه به او می‌دهد بیش از یک هشتم آن باشد نستاند.

می‌گوییم: این وظیفه از نظر ما (شیعه) ساقط است، زیرا دانسته شد که توزیع زکات بر اصناف مستحقین واجب نیست جز در خمس بنا بر قول احوط؛ و من به جای آنچه غزالی در شرح این وظیفه گفته است لزوم ترک سؤال را ذکر می‌کنم:

ص: ۱۵۰

۱- (۲۴) مسند احمد، ج ۴، ص ۲۲۸، چنان که در جلد اول ذکر شد.

۲- (۲۵) مسند احمد از حدیث ابن مسعود همان گونه که در جلد نخست شرح داده شده است.

امام صادق(علیه السلام)فرموده است:«شیعه ما کسی است که از مردم چیزی درخواست نمی کند هر چند از گرسنگی بمیرد.»
 (۱)پیامبر(صلی الله علیه و آله)فرموده است:«گواهی کسی که دست سؤال به سوی مردم دراز می کند مردود است.» (۲)علی بن الحسین(علیه السلام)در روز عرفة افرادی را دید که سؤال می کردند،فرمود:«این ها از بدترین خلق خدا هستند،چه مردم به سوی خدا رو می آورند و آنها به سوی مردم می شتابند.» (۳)امام صادق(علیه السلام)فرموده است:«اگر سؤال کننده می دانست چه گناهی دامنگیر او می شود،هیچ کس از دیگری سؤال و درخواست نمی کرد؛و اگر سؤال شونده می دانست در صورت منع سائل چه زیانی بر اوست هیچ کس دیگری را محروم نمی کرد.» (۴)و نیز فرموده است:«کسی که بدون احتیاج سؤال کند جز این نیست که آتش می خورد.» (۵)امام باقر(علیه السلام)فرموده است:«به خداوند سوگند می خورم-و آن حق است-هیچ کس باب سؤال و خواهش را به روی خود باز نمی کند مگر آن که خداوند باب فقر را به روی او می گشاید.» (۶)امام سجّاد(علیه السلام)فرموده است:«من از سوی پروردگارم ضامنم که هیچ کس بدون احتیاج از کسی سؤال و درخواست نمی کند مگر آن که روزی نیازمندی او را ناگزیر سازد که از روی احتیاج سؤال کند.» (۷)

ص: ۱۵۱

-
- ۱- (۲۶) عدّه الدّاعی، ص ۷۰.
 - ۲- (۲۷) عدّه الدّاعی، ص ۷۰.
 - ۳- (۲۸) عدّه الدّاعی، ص ۷۰.
 - ۴- (۲۹) عدّه الدّاعی، ص ۷۰؛ کافی، ج ۴، ص ۲۰ به شماره ۲؛ الفقیه، ص ۱۶۶ به شماره ۳۱ با اختلاف کمی در الفاظ.
 - ۵- (۳۰) عدّه الدّاعی، ص ۷۰؛ الکبیر طبرانی؛ صحیحہ ابن خزیمه؛ شعب الایمان بیهقی؛ الترغیب، ج ۱، ص ۵۷۴.
 - ۶- (۳۱) کافی، ج ۴، ص ۱۹ به شماره ۲ و ۱؛ الفقیه، ص ۱۶۶ به شماره ۲۶.
 - ۷- (۳۲) کافی، ج ۴، ص ۱۹ به شماره ۲ و ۱؛ الفقیه، ص ۱۶۶ به شماره ۲۷.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) روزی به اصحابش فرمود: «آیا با من بیعت نمی کنید؟» عرض کردند:

ای پیامبر خدا! ما با تو بیعت کرده ایم فرمود: «با من بیعت کنید که چیزی از مردم نخواهید.» پس از این هر گاه چوبدستی یکی از آنها به زمین می افتاد از مرکب پیاده می شد و آن را بر می داشت و به کسی نمی گفت: آن را به من بده. (۱)

و نیز فرمود: «اگر هر یک از شما ریسمانی تهیه و بسته هیزمی را بر پشتش حمل کند تا آن را بفروشد و آبروی خود را با آن حفظ کند برایش بهتر است تا از کسی سؤال و درخواست کند.» (۲) امام صادق (علیه السلام) فرمود: «یکی از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سخت دچار عسرت شد. زنش به او گفت: خوب است نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بروی و از او درخواست کمک کنی. چون نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد شنید که آن حضرت می گوید: «کسی که از ما چیزی بخواهد به او می دهیم، و اگر بی نیازی پیشه کند خداوند او را غنی و بی نیاز خواهد کرد.» آن مرد در دل خود گفت: قطعا کسی جز من منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست؛ از این رو نزد همسرش بازگشت و او را از این جریان آگاه کرد. همسرش به او گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) بشر است تو او را آگاه کن. پس به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد، هنگامی که آن حضرت او را دید فرمود: «هر کس از ما درخواست کند به او عطا می کنیم و اگر بی نیازی پیشه کند خداوند او را غنی و بی نیاز می کند.» تا آنگاه که سه بار آمدن خود را تکرار کرد و در هر بار با این فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله) روبرو شد. لذا آن مرد رفت و تبری به امانت گرفت، سپس بالای کوه رفت و مقداری هیزم برید و آنها را آورد و به پنج سیر آرد فروخت.

بامداد روز بعد هیزم بیشتری آورد و به فروش رسانید و این کار را به همین گونه ادامه داد تا توانست تبری بخرد، و پس از آن از طریق گردآوری هیزم و فروش آنها دو ماده شتر

ص: ۱۵۲

۱- (۳۳) عدّه الدّاعی، ص ۷۰؛ کافی، ج ۴، ص ۲۱؛ الفقیه صدوق، ص ۱۶۶، شماره ۳۲ به گونه ای مفصّل تر؛ التّریغیب، ج ۱، ص

۵۷۸ نظیر آن آمده و گفته است مسلم، ترمذی و نسائی آن را به اختصار روایت کرده اند؛ سنن ابن ماجه به شماره ۱۸۳۷.

۲- (۳۴) عدّه الدّاعی، ص ۷۱؛ سنن ابن ماجه به شماره ۱۸۳۶؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۴۵.

جوان و یک غلام خرید و ثروتمند و نیکو حال گردید. در این هنگام به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و آن حضرت را از جریان آمدن خود نزد آن بزرگوار برای درخواست کمک و آنچه از آن بزرگوار می شنید آگاه کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من که به تو گفتم:

هر کس از ما چیزی بخواهد به او می دهیم. و اگر استغنا ورزد خداوند او را غنی و بی نیاز می گرداند.» (۱) امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «اظهار حاجت نزد مردم عزت را سلب می کند و شرم را از میان می برد، و نومییدی از آنچه در اختیار مردم می باشد مایه عزت مؤمن است، و طمع فقر حاضر است.» (۲) از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) روایت شده است: «هر کس اظهار بی نیازی کند خداوند او را بی نیاز می کند، و کسی که عفت ورزد خداوند او را عقیف و پاک دامن می گرداند؛ و هر کس از خدا بخواهد خداوند به او عطا می کند، و آن که باب سؤال و درخواست را بر روی خود باز کند خداوند هفتاد در فقر به روی او می گشاید که پست ترین آنها را هیچ چیزی مسدود نمی کند.» (۳) مردی از آن حضرت درخواست چیزی کرد و گفت: من برای رضای خدا از تو درخواست می کنم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد به او پنج تازیانه زدند سپس به او فرمود:

«برای رضای طبع پست خود سؤال کن، و برای رضای خداوند کریم سؤال مکن.» (۴) همه این احادیث را از کتاب عدّه الدّاعی تألیف احمد بن فهد نقل کرده ام و بیشتر آنها در الفقیه و کافی مذکور است.

ص: ۱۵۳

۱- (۳۵) کافی، ج ۲، ص ۱۳۹، شماره ۷؛ عدّه الدّاعی ص ۷۱.

۲- (۳۶) کافی، ج ۲، ص ۱۴۸ شماره ۴؛ عدّه الدّاعی، ص ۷۱؛ وسائل الشّیعه.

۳- (۳۷) عدّه الدّاعی، ص ۷۱.

۴- (۳۸) سنن نسائی، ج ۵، ص ۸۳؛ عدّه الدّاعی، ص ۷۱.

(۱) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «صدقه دهید اگر چه به یک دانه خرما باشد، چه آن جلو گرسنگی را می گیرد و مانند آب که آتش را فرومی نشاند گناه را خاموش می کند.» (۱) و نیز فرموده است: «از آتش پرهیزید هر چند به نصف دانه خرما باشد، اگر آن را نیابید به سخنی خوش.» (۲) و فرموده است: «هیچ بنده مسلمانی از کسب پاک صدقه ای نمی دهد- و خداوند جز پاک را نمی پذیرد- مگر آن که خداوند آن را می پذیرد و برای او پرورش می دهد همان گونه که هر یک از شما بچه شتر خود را می پرورد تا بدان درجه که یک دانه خرما چون کوه احد شود.» (۳) و نیز به ابو الدرداء فرموده است: «چون خورشی طبخ کنی آب آن را زیاد کن سپس به خانواده های همسایه ات بنگر و از آن به آنها احسان کن.» (۴) و نیز فرموده است: «هیچ بنده ای صدقه نیکویی نداد، مگر آن که خداوند بر بازماندگان او به نحوی نیکو سرپرستی کرد.» (۵)

ص: ۱۵۴

-
- ۱- (۱) الزَّهْد، ابن مبارک از عکرمه بطور مرسل، الجامع الصغیر باب النار.
 - ۲- (۲) صحیح مسلم، ج ۳، ص ۸۶، صحیح بخاری، صدر حدیث، ج ۲، ص ۱۳۰؛ المجالس شیخ مفید، ص ۲۹۲.
 - ۳- (۳) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۸؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۸۵ و این روایت پیش از این از مآخذ دیگری نیز نقل شده است.
 - ۴- (۴) مسند احمد، ج ۵، ص ۱۴۹ و ۱۵۶ از حدیث ابی ذر؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹ از مسند احمد و از بَرَّاز از حدیث جابر، و شاید آنچه را غزالی از حدیث ابو الدرداء ذکر کرده اشتباه بوده یا در آن تصحیفی شده باشد.
 - ۵- (۵) ابن مبارک از ابن شهاب بطور مرسل، الجامع الصغیر باب المیم.

و نیز فرموده است: «هر کسی در سایه صدقات خود قرار دارد، تا آنگاه که میان مردم حکم شود.» (۱) از آن حضرت پرسش شد کدام صدقه بهتر است؟ فرمود: «این که در حال تندرستی و حرص به مال و امید به بقای زندگی و بیم از تنگدستی صدقه دهی و به خود مهلت ندهی تا جان به حلق رسد و بگویی: آن چیز برای فلان و آن برای فلان.» (۲) آن حضرت روزی به اصحاب خود فرمود: «صدقه دهید»؛ مردی گفت: نزد من دیناری است فرمود: «آن را برای خودت صدقه ده» گفت: دینار دیگری دارم فرمود:

«آن را به همسرت انفاق کن»؛ گفت: دینار دیگری دارم فرمود: «آن را بر فرزندت انفاق کن»؛ گفت: دینار دیگری دارم فرمود: «آن را بر خدمتکارت انفاق کن»، گفت: دینار دیگری دارم فرمود: «تو به مصرف آن بیناتری.» (۳) و فرمود: «صدقه بر آل محمد (صلی الله علیه و آله) حلال نیست چه آن چرک مردم است.» (۴) می گویم: مراد از صدقه در این حدیث زکات واجب است، چنان که از امام باقر و صادق (علیه السلام) نقل شده و در دخول نذورات و کفارات در این حکم دو قول است اما در مورد صدقات مستحب میان اصحاب ما (شیعه) اختلافی نیست که برای آنها مباح می باشد و نصوص در این مورد فراوان است.

از ائمه معصومین (علیه السلام) به سند صحیح روایت شده است: «صدقه ای که بر مردم واجب است بر ما حلال نیست اما غیر از آن اشکالی ندارد.» (۵) در حدیث دیگری است:

«اگر صدقه (بطور مطلق) بر ما حرام بود برای ما جائز نبود که به سوی مکه بیرون رویم»

ص: ۱۵۵

۱- (۶) مسند احمد، ج ۴، ص ۱۴۷.

۲- (۷) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۰؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۳؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۶۸.

۳- (۸) سنن نسائی، ج ۵، ص ۶۲؛ سنن ابو داود، ج ۲، ص ۳۹۳.

۴- (۹) سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۰۶.

۵- (۱۰) تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۶؛ کافی، ج ۴، ص ۵۹؛ صدوق در الفقیه، ص ۱۵۷، می گوید: صدقه غیر بنی هاشم بر بنی هاشم حلال نیست مگر در دو صورت: اول آن که تشنه باشد و در آن حال به آبی برسند و از آن بیاشامند، دوم صدقه بعضی از آنها بر بعضی دیگر.

زیرا همه آنچه میان مکه و مدینه وجود دارد صدقه است.» در حدیث دیگری است:

«این آبها عموماً صدقه است.» (۱)

فضیلت صدقه از طریق خاصه (شیعه)

(۱) در الفقیه روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «سرزمین قیامت آتش است بجز سایه مؤمن، زیرا صدقه اش بر او سایه می افکند.» (۲) امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «احسان و صدقه فقر را از میان می برد و عمر را زیاد می کند و از صاحب آنها هفتاد مرگ بد را دور می سازد.» (۳) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «بیماران را به صدقه درمان کنید؛ و با دعا بلا را از خود دور سازید؛ و با صدقه روزی خویش را افزون کنید، زیرا صدقه از میان فک هفتصد شیطان رها می شود، و هیچ چیزی بر شیطان از صدقه بر مؤمن سنگین تر نیست.»

صدقه پیش از آن که به دست بنده برسد به دست پروردگار می رسد.» (۴) و نیز فرموده است: «دادن صدقه با دست خود از مرگ بد محافظت، و هفتاد نوع بلا را دفع می کند، و آن از میان چانه هفتاد شیطان که همگی دستور خودداری می دهند رها می شود.» (۵) و نیز فرموده است: «مستحب است بیمار با دست خویش به سائل عطا کند، و به سائل تذکر دهد که برایش دعا کند.» (۶) و نیز فرموده است: روز را با دادن صدقه آغاز کنید، زیرا صدقه مانع بلاها می شود.»

هر کس در آغاز روز صدقه دهد خداوند شر آنچه در آن روز از آسمان فرود می آید از او دور می کند؛ و کسی که در آغاز شب صدقه دهد خداوند شر آنچه را در آن شب از آسمان نازل می شود از او برطرف می گرداند.» (۷)

ص: ۱۵۶

۱- (۱۱) تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۶؛ کافی، ج ۴، ص ۵۹؛ صدوق در الفقیه، ص ۱۵۷، می گوید: صدقه غیر بنی هاشم بر بنی هاشم حلال نیست مگر در دو صورت: اول آن که تشنه باشد و در آن حال به آبی برسند و از آن بیاشامند، دوم صدقه بعضی از آنها بر بعضی دیگر.

۲- (۱۲) الفقیه، ص ۱۶۴، شماره ۸، ۱.

۳- (۱۳) الفقیه، ص ۱۶۴، شماره ۸، ۱.

۴- (۱۴) الفقیه، ص ۱۶۴، شماره ۸، ۱.

۵- (۱۵) الفقیه، ص ۱۶۴، شماره ۸، ۱.

۶- (۱۶) الفقیه، ص ۱۶۴، شماره ۸، ۱.

۷- (۱۷) الفقیه، ص ۱۶۴، شماره ۸، ۱.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خداوند یگانه بی همتا به وسیله صدقه، درد، مصیبت، سوختن، غرق شدن، ویرانی و دیوانگی و هفتاد نوع شرّ را که آن حضرت برشمرد از انسان دور می کند.» (۱) و نیز فرموده است: «صدقه پنهان خشم پروردگار را خاموش می کند.» (۲) عمّار از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده و گفته است آن حضرت به من فرمود: «ای عمّار به خدا سوگند صدقه پنهان از صدقه آشکار افضل است و عبادت پنهان از عبادت آشکار نیز فضیلتش بیشتر است.» (۳) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هرگاه سائلی در شب در خانه تان را بکوبد و شما را به یاد خود اندازد او را ردّ نکنید.» (۴) و نیز فرموده است: «صدقه ده حسنه، وام دادن هیجده حسنه، پیوستن به برادران بیست حسنه و صلّه رحم دارای بیست و چهار حسنه است.» (۵) از آن حضرت پرسش شد کدام صدقه افضل است فرمود: «صدقه به خویشاوند کینه توز.» (۶) و فرمود: «صدقه دادن انسان به دیگران مقبول نیست، چنانچه خویشاوندی محتاج داشته باشد.» (۷) و نیز فرمود: «ملعون و ملعون است کسی که زحمت خود را بر دوش دیگران بیندازد، ملعون و ملعون است کسی که [حقوق] عائله اش را ضایع کند.» (۸) امام ابو الحسن الرضا (علیه السلام) فرمود: انسان باید زندگی عائله اش را توسعه دهد تا مرگ او را آرزو نکنند.» (۹) از امام صادق (علیه السلام) درباره سائلی پرسش شد که سؤال می کند معلوم نیست چه کسی است فرمود: «به کسی که در دل احساس ترحم به او می کنی بده.» (۱۰)

ص: ۱۵۷

- ۱- (۱۸) الفقیه، ص ۱۶۴، شماره ۱ تا ۸.
- ۲- (۱۹) الفقیه، ص ۱۶۴، شماره ۱ تا ۸.
- ۳- (۲۰) الفقیه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.
- ۴- (۲۱) الفقیه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.
- ۵- (۲۲) الفقیه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.
- ۶- (۲۳) الفقیه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.
- ۷- (۲۴) الفقیه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.
- ۸- (۲۵) الفقیه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.
- ۹- (۲۶) الفقیه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.
- ۱۰- (۲۷) الفقیه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.

و نیز فرمود: «کمتر از یک درهم به او بده» عرض کردم: بیشترین چیزی که به او می توان داد؟ فرمود: «چهار داتق [۱]» (۱) و صافی از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «از جمله آنچه خداوند بر موسی (علیه السلام) در مناجات خود به او فرمود این است که: ای موسی سائل را با بخشش خود هر چند کم باشد و یا با رد نیکو گرامی بدار. ای پسر عمران کسی نزد تو می آید که نه انس است و نه جن، فرشته ای از فرشتگان رحمان است که تو را در آنچه ما به تو عطا کرده ایم می آزماید، و از آنچه ما به تو داده ایم درخواست می کند، پس بنگر که تو چه می کنی.» (۲) و فرمود: «به سائل هر چند سوار بر اسب باشد بدهید.» (۳) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «درخواست سائل را رد نکنید، اگر نه این بود که مساکین دروغ می گویند کسی که آنها را رد می کرد رستگار نمی شد.» (۴) از ولید بن صبیح روایت شده که گفته است: در خدمت ابی عبد الله (علیه السلام) بودم.

سائلی آمد آن حضرت به او چیزی داد؛ پس از آن سائل دیگری آمد، نیز به او عطا فرمود؛ سپس سائل دیگری آمد به او نیز بخشش کرد، و بعد سائل دیگری آمد به او فرمود: «خداوند روزیت را زیاد گرداند.» پس از آن فرمود: «اگر کسی مالش به سی یا چهل هزار درهم برسد و بخواهد همه آنها را در راه حق انفاق کند، و این کار را انجام دهد، و در نتیجه تهیدست شود او یکی از سه کسی است که دعای آنها در پیشگاه خداوند مردود است.» عرض کردم: آن سه کس کیانند؟ فرمود: «یکی از آنها کسی است که مالی دارد و آن را در طریق نادرست خرج کند، سپس بگوید: پروردگارا روزیم را برسان.

خداوند در پاسخ او می گوید: آیا روزیت را نرساندم؟ و دیگر مردی است که در خانه اش نشسته و در طلب روزی گام بر نمی دارد و می گوید: ای خدا روزیم ده. پروردگار در جوابش می گوید: آیا من راهی برای به دست آوردن روزی برایت قرار نداده ام؟ و دیگر

ص: ۱۵۸

۱- (۲۸) الفقیه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.

۲- (۲۹) الفقیه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.

۳- (۳۰) الفقیه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.

۴- (۳۱) الفقیه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.

مردی است دارای همسر که پیوسته زنش او را آزار می دهد، و او می گوید: پروردگارا مرا از این رهایی ده. پروردگار در پاسخ او می گوید: آیا من طلاق او را در دست تو قرار نداده ام؟» (۱) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «در هنگام سؤال تا سه تن را اطعام کنید و اگر بیشتر از آن را بخواهید اطعام کنید جز این که شما حق آن روز خود را ادا کرده اید.» (۲) و نیز فرموده است: «هنگامی که به سائل چیزی می دهید به آنها بگویید که دعا کنند، زیرا دعای آنها درباره شما به اجابت می رسد و درباره خودشان مستجاب نمی شود.» (۳) امام صادق (علیه السلام) درباره مردی که پولی به دیگری داد تا آن را میان مستحقین تقسیم کند فرمود: برای قسمت کننده همان اجر است که برای دهنده است بی آن که از اجر دهنده چیزی کاسته شود؛ و اگر احسان بر هفتاد دست جریان یابد همگی آنان از اجر بهره مند می شوند بی آن که از اجر صاحب آن چیزی کاسته شود.» (۴) از امام صادق (علیه السلام) پرسش شد کدام صدقه افضل است؟ فرمود: «دادن تهیدست به اندازه توان خود آیا نشنیده ای که خداوند متعال فرموده است: وَ يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ يَا دَرِ اَيْنِجَا فُضَيْلَتِي مِي بِيْنِي؟» [۱]

ص: ۱۵۹

- ۱- (۳۲) الفقيه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.
- ۲- (۳۳) الفقيه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.
- ۳- (۳۴) الفقيه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.
- ۴- (۳۵) الفقيه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خداوند متعال شش خصلت را برای من ناخوش قرار داد، و من آنها را برای اوصیای پس از خود از فرزندان و پیروانم ناخوش می دارم: بازی در نماز، جماع در حال روزه، منت پس از صدقه، درآمدن به مساجد در حال جنابت، سر کشیدن در خانه ها و خنده در گورستان.» (۱) از مسعده بن صدقه از امام صادق(علیه السلام) از پدرانش(علیه السلام) روایت کرده است: «امیر مؤمنان(علیه السلام) پنج وسق (۲) از خرما ی بغیغه (۳) به سوی مردی فرستاد، این مرد از کسانی بود که چشم امید به عطایای آن حضرت داشت و به بخشش و کمک او خشنود بود؛ و از علی(علیه السلام) و دیگران چیزی درخواست نمی کرد. مردی به امیر مؤمنان(علیه السلام) عرض کرد: به خدا سوگند فلانی چیزی از شما درخواست نکرده است و از پنج وسق خرما یک وسق

ص: ۱۶۰

۱- (۳۷) الفقیه، ص ۱۶۶، شماره ۳۵؛ کافی، ج ۴، ص ۲۲.

۲- (۳۸) وسق با فتح واو و سکون سین حدود ۱۸۰ کیلو یا یک بار شتر است-م.

۳- (۳۹) بغیغه با دو باء یک نقطه و دو غین نقطه دار و در وسط یاء دو نقطه و مختوم به هاء نام آبادی یا چشمه ای است در مدینه دارای آب فراوان و نخل بسیار که از آن خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) بوده است. در تاریخ سمهودی آمده که بغیغه تصغیر بغیغ است و آن چاهی کم عمق است. و بغیغات و مِبغیغه چشمه هایی هستند که علی بن ابی طالب(علیه السلام) در ینبع در نخستین زمانی که به آن حضرت منتقل شدند ایجاد کرد و آنها را صدقه داد. چوبهای شکسته درختان ینبع در زمان آن حضرت به هزار وسق رسید و از جمله توابع ینبع خیف الاراک و خیف لیلی و خیف الطاس می باشد.

برایش کافی بود. امیر مؤمنان (علیه السلام) به او فرمود: خداوند امثال تو را در میان مؤمنان زیاد نگرداند؛ من می بخشم و تو بخل می ورزی. هرگاه به کسی که چشم امیدش را به من دوخته چیزی ندهم مگر آنگاه که از من بخواهد و پس از سؤال و درخواست به او عطا کنم در حقیقت چیزی جز بهای آنچه از او گرفته ام به وی نداده ام، زیرا من در برابر بخشش خود او را وادار کرده ام آبرویش را که برای پروردگار من و پروردگارش به هنگام عبادت بر خاک می ریزد و حوایج خود را از او می خواهد در نزد من بریزد. هر کس با برادر مسلمانش چنین کند در حالی که بداند وی مستحق صله و احسان اوست خداوند را در دعای خود برای برادر مؤمنش تصدیق نکرده است زیرا او با زبان برای او بهشت را آرزو می کند در حالی که از مال پستی که در اختیار دارد نسبت به او دریغ می ورزد. بنده در دعای خود می گوید: خداوند! مؤمنان و مؤمنات را پیامرز، و چون طلب آمرزش برای او می کند بهشت را برای وی درخواست کرده است. و کسی که به زبان این را بگوید و در عمل آن را تحقق ندهد سخت بی انصافی کرده است.» (۱) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «کسی که نمی تواند با ما ارتباط برقرار کند با دوستان شایسته ما ارتباط داشته باشد تا ثواب رابطه با ما برای او نوشته شود؛ و کسی که قادر به دیدار ما نیست دوستان شایسته ما را دیدار کند تا ثواب زیارت ما برایش ثبت گردد.» (۲) و نیز در الفقیه آمده که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: «نخستین چیزی که در آخرت بدان آغاز می شود صدقه دادن آب است.»؛ یعنی در دادن اجر و پاداش - (۳) ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «خداوند خنک کردن جگرهای داغ را دوست می دارد. کسی که جگر تشنه حیوان و غیر آن را سیر آب کند خداوند او را در سایه عرش خود قرار می دهد در روزی که سایه ای جز سایه آن نیست.» (۴)

ص: ۱۶۱

۱- (۴۰) الفقیه، ص ۱۶۶، شماره ۳۶؛ کافی، ج ۴، ص ۲۲.

۲- (۴۱) - الفقیه، ص ۱۶۷ شماره ۳ و ص ۱۶۴ شماره ۱.

۳- (۴۲) - الفقیه، ص ۱۶۷ شماره ۳ و ص ۱۶۴ شماره ۲.

۴- (۴۳) - الفقیه، ص ۱۶۷ شماره ۳ و ص ۱۶۴ شماره ۳.

معاویه بن عمّار از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هر کس در محلی که آب یافت می شود آب بدهد مانند کسی است که برده ای را آزاد کرده است و کسی که به جایی آب رساند که آب در آن یافت نمی شود همچون کسی است که انسانی را زنده کرده و آن که یک نفر را زنده کند مانند آن است که همه مردم را زنده کرده است.» (۱)

بیان پنهان یا آشکار گرفتن صدقه

اشاره

(۱) طالبان اخلاص در این باره اختلاف کرده اند؛ برخی بدین گرایش دارند که پنهان دادن صدقه افضل است و بعضی اظهار آن را بهتر دانسته اند، و ما به مقاصد آنانی که در هر یک از این دو صورت وجود دارد می کنیم و سپس آنچه را در این مورد سزاوار است بیان خواهیم داشت.

اما اخفای صدقه و در آن پنج مقصد است:

۱- دادن صدقه در پنهانی به

پوشیده ماندن حال گیرنده نزدیکتر است

(۲)، زیرا گرفتن آشکار آن مایه هتک حریم مرّوت و کشف حاجت گیرنده، و خروج او از صیانت نفس و تعفّی است که محبوب است و ناآگاهان اهل آن را از غایت عفاف در زمره توانگران به حساب می آورند.

۲- پنهانی دادن صدقه موجب سالم تر ماندن دل‌های مردم و زبان آنهاست،

(۳) زیرا بسا که به گیرنده حسادت ورزند و یا گرفتن صدقه را بر او زشت شمارند و پندارند که او از آن بی نیاز است، و یا به او نسبت زیاد گرفتن دهند؛ و در هر حال حسادت و بدگمانی و غیبت از گناهان کبیره است و حفظ مردم از ارتکاب این گناهان سزاوارتر می باشد.

ابو ایوب سجستانی گفته است: من پوشیدن جامه نو را از بیم این که در همسایگانم ایجاد حسد کند ترک کرده ام. یکی از زهاد گفته است: بسا من استفاده از چیزی را ترک کرده ام

ص: ۱۶۲

به خاطر این که دوستانم نگویند: این را از کجا آورده است. از ابراهیم تیمی نقل است که بر تن او جامه نوی دیده شد؛ یکی از دوستانش به او گفت: این را از کجا آورده ای؟ به او پاسخ داد: برادرم خیمه آن را بر من پوشانیده است و اگر می دانستم مستحقین آن از این امر آگاه خواهند شد آن را نمی پذیرفتم.

۳- اخفای صدقه کمکی است به دهنده آن

(۱) که بتواند عمل خود را پوشیده نگه دارد؛ زیرا عطای پنهان افضل از بخشش آشکار است، و کمک کردن در اتمام کار نیک نیک است؛ و کتمان از دو طرف تحقق نمی یابد، چه اگر مثلاً گیرنده آن را اظهار کند عمل دهنده نیز مکشوف خواهد شد.

شخصی به یکی از عالمان آشکارا چیزی داد. او آن را ردّ کرد، و دیگری به او در نهان چیزی پیشکش کرد وی پذیرفت در این باره از او پرسش شد. پاسخ داد: این مرد با پنهان داشتن احسان خود به مقتضای ادب رفتار کرد؛ از او پذیرفتم، لیکن او در عمل خود سوء ادب به خرج داد و احسانش را ردّ کردم.

مردی به یکی از صوفیان در جلو چشم مردم چیزی داد او آن را ردّ کرد. به او گفت:

چرا آنچه خداوند به تو داده به او باز می گردانی؟ پاسخ داد: تو در چیزی که برای خدا بود غیر خدا را شریک گردانیدی، و به این که تنها خداوند به کار تو می نگرد بسنده نکردی؛ از این رو شرک تو را به تو باز گردانیدم.

۴- در اظهار گرفتن عطا ذلت و خواری است

(۲) و مؤمن حق ندارد خویشتن را خوار و ذلیل کند.

یکی از عالمان عطای پنهانی را می گرفت و از قبول بخشش آشکار امتناع می کرد و می گفت: اظهار آن موجب خواری علم و ذلت اهل آن است و من هرگز با خوار کردن علم و ذلیل گردانیدن اهل آن چیزی از دنیا را عزیز و بلند مرتبه نمی گردانم.

۵- صدقه را در پنهانی دادن موجب احتراز از شبهه شرک است.

(۳) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «کسی که برایش هدیه ای آورده شود و کسانی نزد او حاضر باشند آنان در

آن هدیه شریک می باشند.» (۱) می گویم: از طریق خاصه (شیعه) کافی از محمد بن مسلم روایت کرده که گفته است: امام (علیه السلام) فرمود: «همنشینان انسان در هدیه شریک او هستند.» (۲) عثمان بن عیسی به سند مرفوع روایت کرده که امام (علیه السلام) فرموده است: «اگر طعامی به کسی هدیه شود و اشخاصی نزد او حضور داشته باشند آنان در آن هدیه شریکند، میوه باشد یا غیر آن.» (۳) غزالی می گوید: چنانچه هدیه نقره یا طلا باشد آن را از عنوان هدیه بودن خارج نمی کند، و دادن سیم و زر به تنهایی در پیش روی مردم مکروه است، مگر آن که همگی رضایت دهند؛ و این عمل از شبهه شرکت آنها خالی نیست؛ و اگر در حال تنهایی به وی دهند از این شبهه مصون خواهد بود.

اما در اظهار و گفتن آن چهار مقصد است:

۱- گرفتن صدقه آشکار گویای

اخلاص و صدق

(۱) و مصونیت از تلبیس و ریاست.

۲- موجب سقوط جاه و منزلت و اظهار عبودیت و مسکنت و بیزاری از کبر و

دعوی استغناء و افتادن از چشم مردم است.

(۲) یکی از عارفان به شاگردش گفت: اگر صدقه می گیری در هر حال آشکارا بگیر؛ زیرا در هر صورت تو را یکی از دو حال است: یا به سبب گرفتن صدقه آشکار از دل دهنده ساقط می شوی و این خود مرا دو مطلوب است زیرا به مصون ماندن دین نزدیکتر و آفت آن به نفس کمتر است؛ و یا با اظهار صدق خود بر مرتبه خویش در دل او می افزایی و این همان چیزی است که برادر تو خواهان آن است، زیرا با مزید محبت و حرمت تو ثواب او افزون می شود و تو هم که سبب مزید ثواب او شده ای مأجور خواهی بود.

ص: ۱۶۴

۱- (۴۵) عراقی گفته است: عقیلی و ابن حبان آن را جزء احادیث ضعیف نقل کرده اند الا وسط طبرانی و الشعب بیهقی از حدیث ابن عباس.

۲- (۴۶) همان مأخذ، ج ۵، ص ۱۴۳ شماره ۱۰؛ در کتاب الدرر آمده تلافی هدیه و مشارکت حاضران در آن چنانچه طعام یا میوه یا غیر از آن باشد مستحب است.

۳- (۴۷) کافی، ج ۵، ص ۱۴۴.

۳- عارف و خداشناسی نظرش جز به سوی خدا نیست

(۱) و پنهان و آشکار در پیش او یکی است و اختلاف حال در توحید و خداپرستی شرک است.

برخی از عرفا گفته اند: ما به دعای کسی که صدقه را در پنهانی می گیرد و در آشکارا رد می کند ارزش نمی نهادیم، زیرا توجه به خلق که حاضرند یا غایب نشانه نقصان حال است، بلکه باید نظر به خداوند یگانه محدود و منحصر باشد.

نقل شده است یکی از مشایخ به یکی از مریدان تمایل زیادی داشت و این امر بر دیگر شاگردان گران می آمد. شیخ بر آن شد که برتری او را به آنان نشان دهد، از این رو به هر یک از مریدان ماکیانی داد، و به هر کدام گفت: آن را در جایی ذبح کن که کسی تو را نبیند. همگی رفتند و ماکیانها را ذبح کردند و نزد او آوردند، جز آن مرید که وی مرغ را زنده باز گردانید. شیخ به او گفت: چرا مانند دیگر یاران آن را نکشتی؟ پاسخ داد: جایی نیافتم که در آن کسی مرا نبیند، چه خداوند متعال در هر جا که باشم مرا می بیند. شیخ گفت: برای همین است که به او رغبت بیشتر دارم، زیرا او جز به خدا توجه ندارد.

۴- اظهار گرفتن صدقه عمل به سنت شکرگزاری است.

(۲) خداوند متعال فرموده است: **وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ**؛ (۱) و کتمان نعمت ناسپاسی است. خداوند کسی را که عطای او را کتمان کند نکوهش کرده و او را بخیل شمرده و فرموده است: **الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** (۲) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هنگامی که خداوند نعمتی بر بنده ای ارزانی داشت دوست دارد آن را بر او ببیند.» (۳) مردی به یکی از عرفا در پنهانی چیزی داد. گیرنده با دستش آن را بلند کرد و گفت: این از دنیاست و آشکار آن بهتر است، و در امور آخرت پنهان آن افضل است. از این رو برخی گفته اند: اگر در جلوی روی مردم به تو چیزی داده

ص: ۱۶۵

۱- (۴۸) ضحیٰ/ ۱۱: و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن.

۲- (۴۹) نساء/ ۳۷: آنها کسانی هستند که بخل می ورزند و مردم را نیز به بخل دعوت می کنند و آنچه را خداوند از فضل و رحمت خود به آنها داده پوشیده می دارند.

۳- (۵۰) مسند طیالسی، ص ۴۰، شماره ۳۱۲ با کم و زیاد اندکی در الفاظ.

شد آن را بگیر سپس در پنهانی آن را برگردان.

بر شکر نعمت ترغیب زیاد شده، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «کسی که شکر مردم را نگوید خدا را شکر نگفته است». (۱) و شکر احسان جانشین تلافی آن است تا آنجا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس به شما احسانی کرد به او تلافی کنید و اگر آن را نتوانید، از او سپاسگزاری و برایش دعای خیر کنید تا آن حدّ که بدانید کار او را تلافی کرده اید. (۲) هنگامی که مهاجران در شکرگزاری از انصار به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کردند:

ای پیامبر خدا! ما قومی بهتر از این ها که نزدشان فرود آمده ایم ندیده ایم، اموال خود را با ما قسمت کردند به قدری که ترسیدیم همه ثوابها را آنها برده باشند فرمود:

«چنین نیست، مادام که از آنها شکرگزاری کنید و از آنان ستایش و قدردانی به عمل آورید» (۳) یعنی این کار جبرانی برای عمل آنهاست.

اکنون که این مقاصد شناخته شد، باید دانست که آنچه از اختلاف نظر میان مردم در این باره نقل شده اختلاف نظر در اصل مسئله نیست بلکه اختلاف در حال است.

روشن تر این که ما بطور قاطع نمی گوئیم که در همه حالات پوشیده داشتن صدقه افضل است یا اظهار آن، بلکه این امر با اختلاف نیت مختلف می شود و نیت با اختلاف احوال و اشخاص مختلف می گردد. از این رو باید دارنده اخلاص مراقب نفس خویش باشد تا با رشته غرور به چاه هلاکت نیفتد و به نیرنگ طبع و مکر شیطان فریفته نشود؛ و مکر و فریب در پوشیده داشتن آن بیش از اظهار آن است، هر چند در هر یک از آن دو مداخله دارد.

اما مکر و فریب شیطان در پوشیده داشتن صدقه به سبب این است که طبیعت انسان مایل است جاه و منزلت او پیوسته حفظ شود و قدر او از چشم مردم ساقط نگردد و مردمان به او به دیده حقارت و به دهندگی به چشم منعم و احسان کنندگان ننگرند؛ و این دردی است که در نفس نهفته و جایگزین است و شیطان به واسطه آن اغراض زشت

ص: ۱۶۶

۱- (۵۱) پیش از این ذکر شده است.

۲- (۵۲) پیش از این ذکر شده است.

۳- (۵۳) صحیح ترمذی؛ مشکاه المصابیح، ص ۲۶۱.

خود را خوب توجیه می کند تا در مقاصد پنجگانه ای که ذکر کردیم تعلل و درنگ کند.

اما محک و معیار همه این ها یک امر است و آن این که تألم او از آشکار شدن صدقه ای که گرفته است مانند تألمی باشد که از آشکار شدن صدقه ای که یکی از اقران و امثال او گرفته است به وی دست دهد؛ زیرا اگر مقصود او صیانت مردم از غیبت و حسد و بدگمانی است، و یا منظورش پرهیز از هتک ستر و یا کمک بر اخفای عمل عطاکننده، و یا صیانت عمل از زبونی است، همه این امور در آشکار شدن صدقه ای که برادر او اخذ کرده حاصل است. لذا اگر مکشوف شدن امر برادرش بر او سنگین تر از امر دیگری باشد فرض او که در پوشیده داشتن صدقه منظورش پرهیز از این مقاصد بوده درست نیست، بلکه ناشی از مکر شیطان و فریب او بوده است؛ چه زبون کردن علم از آن جهت که علم است ممنوع است نه از جهت آن که علم زید و یا عمرو است. همچنین غیبت از آن رو حرام است که باعث تعرض به آبرویی است که مصون است نه از آن حیث که بخصوص تعرض به حیثیت زید یا دیگری است. هر کسی این مقاصد را به خوبی در نظر گیرد بسا آن که شیطان در برابر او زبون شود و گرنه همواره عملش بسیار و بهره اش اندک خواهد بود.

اما در مورد اظهار صدقه میل طبع بدان به سبب آن است که دل دهنده خوشحال می شود و باعث ترغیب او به نظایر این عمل است؛ و اظهار آن در نزد دیگران نوعی مبالغه در شکر می باشد تا در اکرام و احترام او رغبت کنند و این دردی نهفته در باطن است و شیطان در این امر زمانی بر انسان دیندار غلبه می یابد که این پلیدی باطنی را به صورت سنت در نظر او جلوه گر سازد و به او بگوید: شکرگزاری از منعم سنت و پوشیده داشتن آن ریا می باشد و مقاصدی را که ذکر کردیم بر او القاء می کند تا او را به اظهار وادارد و قصد باطنی او همان است که گفته شد. معیار این امر آن است که به گرایش نفس خود به شکر بنگرد در جایی که خبر آن به عطاکننده و یا کسی که به عطای او رغبت دارد نرسد و در پیش جماعتی نباشد که از اظهار بخشش خویش کراهت و به

اخفای آن رغبت دارند و عطای خود را به کسی می دهند که آن را پوشیده نگه دارد و شکرگزاری نکند. در این هنگام اگر در احوال او تفاوتی ایجاد نشود باید بدانند که انگیزه اش در اظهار اقامه سنت و ذکر نعمت است و گرنه او مغرور و فریب خورده است.

سپس هنگامی که دانست باعث او بر اظهار عمل به سنت است باید از ادای حق عطاکننده غفلت نرزد و بنگرد اگر دهنده از کسانی است که سپاسگزاری و شهرت را دوست دارد باید عطای او را پوشیده بدارد و سپاسگزاری نکند، زیرا ادای حق او در این است که وی را بر ظلم کمک نکند، چه انتظار شکر از دیگران ظلم است؛ و هرگاه از حال او بفهمد که او شکرگزاری را دوست نمی دارد و بخشش او برای این مقصود نیست شکر او را بگوید و صدقه دادن او را اظهار کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همین مناسبت به مردی که در پیش روی او وی را ستودند فرمود: «گردن وی را زدید اگر آن را بشنود رستگار نخواهد بود.» (۱) با این حال آن حضرت بعضی را در پیش روی آنها می ستود، زیرا آن حضرت بر یقین آنها اعتماد داشت و می دانست که این عمل به حال آنها زیان ندارد بلکه بر رغبت آنها به کار خیر می افزاید؛ از این رو به یکی از آنها فرمود: «او سرور چادر نشینان است» (۲)؛ و درباره دیگری گفت: «اگر بزرگ قومی بر شما وارد شد او را گرامی بدارید.» (۳) و نیز سخن مردی را شنید و به شگفت آمد و فرمود: «برخی از سخنان به پایه سحر می رسد.» (۴) و فرمود: «هرگاه یکی از شما در برادر خود نکویی ببیند به او خبر دهد، چه این امر

ص: ۱۶۸

۱- (۵۴) عراقی گفته است: حدیث مذکور که از ابی بکره است متفق علیه می باشد، در روایت طبرانی افزوده است: «به خدا سوگند اگر بشنود هرگز رستگار نخواهد شد.» مسند احمد صدور حدیث را روایت کرده است، ج ۵، ص ۴۱.

۲- (۵۵) اسد الغابه ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۱۹ از حدیث قیس بن عاصم و این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) این سخن را به او فرموده است.

۳- (۵۶) سنن ابن ماجه، شماره ۳۷۱۲؛ کافی، ج ۲، ص ۶۵۹.

۴- (۵۷) صحیح ترمذی، ج ۸، ص ۱۸۴.

بر رغبت او به نیکی می افزاید.» (۱) و فرمود: «هر گاه مؤمن در پیش رویش ستوده شود ایمان در دلش فزونی یابد.» (۲) گفته شده است: هر کس خویشتن را بشناسد ستایش مردم به او زیانی نمی رساند.

سزاوار است کسی که مراقب قلب خویش است این نکته های دقیق را رعایت کند، زیرا به کار گرفتن جوارح بدون در نظر گرفتن این دقایق به سبب کثرت رنج و کمی نفع موجب مضحکه شیطان و شماتت اوست. و امثال این علم است که درباره آن گفته می شود: فرا گرفتن یک مسئله از آن از عبادت یک سال افضل است، چه با دانستن این علم، عبادت تمام عمر زنده می شود و با ندانستن آن عبادت های عمر باطل می گردد.

خلاصه آن که صدقه را در برابر مردم گرفتن و در پنهان باز گردانیدن بهترین و سالم ترین روشهاست و نباید آن را با تعارف و سخن آرایبی رد کرد، مگر آن که معرفت انسان تا آن حد کامل شود که آشکار و نهان برای او تفاوتی نداشته باشد و این کبریت احمر است که گفته می شود و دیده نمی شود.

بیان این که گرفتن صدقه بهتر است یا زکات

(۱) گفته شده است: گرفتن صدقه افضل است، زیرا اخذ زکات باعث ایجاد زحمت برای مستمندان و وارد ساختن فشار بر آنان است و بسا شرائط استحقاق به گونه ای که در قرآن آمده است در گیرنده بطور کامل وجود نداشته باشد، اما در صدقه امر آسان تر است.

ولی برخی گفته اند گرفتن زکات سزاوارتر است، چه آن کمکی بر ادای واجب است و اگر همگی مستمندان از گرفتن زکات سر باززنند گناه کرده اند. دیگر آن که در زکات منتی نیست، چه آن حقی است که خداوند برای بندگان نیازمند خود واجب کرده است.

و نیز گرفتن زکات براساس نیازمندی است و هر انسانی بطور قطع به نیازمندی خود

ص: ۱۶۹

۱- (۵۸) العلل دار قطنی از حدیث ابی هریره (المغنی).

۲- (۵۹) الکبیر طبرانی، مستدرک حاکم، الجامع الصغیر، باب الهمزه.

واقف می باشد در حالی که صدقه در واقع گرفتن وام است، چه صدقه دهنده غالباً آن را به کسی می دهد که به خوبی وی عقیده دارد. و نیز همگامی با مستمندان به فروتنی و تذلل نزدیکتر و از تکبر و برتری جویی دورتر است، زیرا گاهی انسان صدقه را به صورت هدیه می گیرد و از آن تمیز داده نمی شود، و این روشنگر ذلتی است که در اخذ صدقه و نیاز بدان وجود دارد.

امّا حقّ آن است که این امر بر حسب حالات مختلف شخص و آنچه بر طبع او غالب است و نیتی که کرده است مختلف می شود؛ از این رو اگر او در داشتن استحقاق خود شک و شبهه ای دارد نباید زکات اخذ کند و هرگاه خود را بطور قطع مستحقّ بدانند چنان که اگر وامی گرفته و آن را در راه خیر صرف کرده و امکان ادای آن را ندارد استحقاق او مسلم خواهد بود. اگر میان صدقه و زکات مخیر شود چنانچه در صورت امتناع او از اخذ، صاحب مال آن را به دیگری صدقه نخواهد داد باید صدقه را از او بگیرد، چه زکات واجب است و صاحبش آن را به مستحقّ می رساند، و اخذ آن از سوی او موجب فزونی اعمال خیر و توسعه حال مستمندان خواهد بود. اگر آن مال در معرض صدقه باشد و در گرفتن زکات فشاری بر مستمندان وارد نمی شود، در اخذ هر کدام که بخواهد مخیر خواهد بود. و تفاوت چندانی میان آن دو نیست؛ امّا گرفتن زکات غالباً در سرکوب نفس و خوار کردن آن مؤثرتر است.

می گویم: در شقّ اخیر که گفته است گیرنده میان اخذ زکات و صدقه مخیر می باشد، اخذ صدقه سزاوارتر است. چه همان گونه که ذکر شد به سبب مباح بودن آن برای معصومین (علیه السلام) از زکات پاکیزه تر است، به ویژه اگر گیرنده از اهل علم و بصیرت باشد بلکه اخذ صدقه نیز جز در صورت ضرورت شدید برای او سزاوار نیست، چه رسد به زکات؛ چنان که از حدیث منقول از امام عسکری (علیه السلام) دانسته شد، با این حال در صورت ضرورت اخذ آن واجب است. امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «ترك كنفه زکات در حالی که گرفتن آن بر او واجب گردیده مانند منع كنفه زکات است که ادای آن بر او

باب پنجم: در زکات بدن

(۱) کافی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) و آن حضرت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است: «روزی به اصحاب خود فرمود: هر مالی که زکاتش داده نشود ملعون است، هر بدنی زکاتش داده نشود ملعون است، هر چند در هر چهل روز یک بار. عرض شد: ای پیامبر خدا! ما زکات مال را دانسته ایم، زکات بدن چیست؟ فرمود: این که دچار آفت شود. امام (علیه السلام) فرمود: اصحاب چون این را شنیدند رنگ رنگ چهره آنان تغییر کرد. چون پیامبر دگرگونی رنگ رخسار آنها را دید، فرمود: آیا می دانید در این گفتار منظورم چیست؟ عرض کردند: نه ای پیامبر خدا، فرمود: این که بر انسان خراشی وارد شود، پایش به سنگ خورد، بلغزد، به بیماری دچار شود، خاری در بدنش فرورود و نظایر این ها... تا آنجا که در حدیث خود فرمود: پلکهای چشم بی اختیار به لرزش درآید.» (۲) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: «برای هر جزئی از اجرای تو زکاتی از سوی خداوند بر تو واجب شده بلکه بر هر رویشگاه موی تو، بلکه بر هر چشم برهم زدن تو، زکات چشم با عبرت نظر کردن و از شهوات و نظایر آنها چشم پوشیدن است، زکات گوش شنیدن علم و حکمت و قرآن و فوائد دین، و استماع موعظه و نصیحت و آنچه رستگاری تو در آن است می باشد همچنین اعراض از هر چه ضد اینهاست اعم از دروغ و غیبت و امثال آنها. زکات زبان نصیحت به مسلمانان و بیدار ساختن غافلان و کثرت تسبیح و ذکر و جز اینهاست. زکات دست بذل و بخشش به سبب نعمتهایی که خداوند بر تو ارزانی داشته و به کار بردن آنها در راه نوشتن علوم و جلب

ص: ۱۷۱

۱- (۶۰) تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۸؛ کافی، ج ۳، ص ۵۶۳، شماره ۲.

۲- (۶۱) همان مأخذ، ج ۲، ص ۲۵۸، شماره ۲۶.

منافعی که مسلمانان در راه طاعت حق تعالی از آنها بهره مند شوند و بازداشتن دستها از شرّ و بدی. زکات پا گام برداشتن در راه زیارت صالحان و مجالس ذکر و اصلاح میان مردم و صلّه رحم و جهاد و آنچه در آن صلاح دل و سلامت دین است. این ها را تنها صاحب‌دلان و پرهیزگاران به کار می‌بندند، و آنچه جز بندگان مقرب و مخلص خداوند بدان نائل نمی‌شوند از حدّ شماره بیرون است، و تنها آنان صاحبان این اعمالند نه دیگران.» (۱) این است پایان کتاب اسرار زکات و مسائل مهمّ آن از کتاب المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء و به خواست خداوند در دنبال آن کتاب اسرار روزه و مسائل مهمّ آن ذکر می‌شود. و الحمد لله اولا و آخرا.

ص: ۱۷۲

۱- (۲) مصباح الشریعه، باب بیست و دوّم.

(۱) این کتاب ششم از بخش عبادات از المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء است بسم الله الرحمن الرحيم سپاس ویژه خداوندی است که با دفع مکر و فریب شیطان از بندگانش منت خود را بر آنان بزرگ داشته و شیطان را در آرزویش نومید و در ظن خود زیانکار و خاسر گردانیده؛ چه خداوند روزه را برای دوستانش سپر و دژی استوار قرار داده، و درهای بهشت را به روی آنان گشوده و آنها را آگاه فرموده که شیطان به وسیله شهوات نهفته به دلهای آنان راه می یابد و با سرکوب این شهوات نفس مطمئنه نیرومند و در شکست دشمن خود پیروز می شود.

و سلام و درود فراوان بر سرور پیامبران محمد (صلی الله علیه و آله) که رهنمای حق و بنیانگذار سنت است و بر خاندان معصوم و اصحاب خردمند او باد.

اما بعد، باید دانست که روزه ربع ایمان است و این به مقتضای قول پیامبر

اکرم (صلی الله علیه و آله) است که فرموده: «روزه نصف صبر است» (۱) و «صبر نصف ایمان می باشد» (۲) دیگر این که روزه از میان سایر اعمال و ارکان دارای این امتیاز و ویژگی است که به خداوند انتساب دارد، چه پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سوی او بیان کرده است: «هر کار نیکی ده تا هفتصد برابر ثواب دارد جز روزه که آن برای من است و پاداش آن را من می دهم.» (۳) خداوند متعال فرموده است: *إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ* (۴) و چون روزه نصف صبر است پاداش آن از اندازه و حساب بیرون است. در فضیلت آن کافی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «سوگند به آن که جانم در دست اوست بوی دهن روزه دار در نزد پروردگار از بوی مشک خوش تر است. خداوند می فرماید: او شهوت و خوردنی و آشامیدنی را به خاطر من ترک کرده پس روزه برای من است و من پاداش آن را می دهم.» (۵) همچنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «بهشت را دری است که به آن ریّان گفته می شود، از آن در جز روزه داران وارد نمی شوند.» (۶) به روزه دار وعده لقای پروردگار داده شده و این پاداش روزه اوست. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «روزه دار دو خوشحالی دارد: یکی زمان افطار و دیگری به هنگام لقای پروردگار.» (۷) و نیز فرموده است: «برای هر چیزی دری است و در عبادت روزه است.» (۸)

ص: ۱۷۴

- ۱- (۱) مسند احمد، ج ۴، ص ۲۶۰؛ سنن ابن ماجه، بیهقی، الجامع الصغیر، باب صاد.
- ۲- (۲) الحلیه ابو نعیم؛ الشعب بیهقی؛ الجامع الصغیر، باب صاد.
- ۳- (۳) سنن نسائی، جلد ۴، ص ۱۶۲ از ابی هریره با اختلاف در لفظ.
- ۴- (۴) زمر/ ۱۰: به صابران اجر و پاداش بی حساب داده می شود.
- ۵- (۵) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۰؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۶۳.
- ۶- (۶) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۰؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۶۸ با الفاظ دیگری به همین گونه در سنن ابن ماجه.
- ۷- (۷) سنن ابن ماجه، شماره ۱۶۳۸؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۵۹.
- ۸- (۸) عراقی گفته است: آن را ابن مبارک در باب زهد ذکر کرده؛ در الجامع الصغیر آمده که آن را هناد از ضمیره بن حبیب بطور مرسل روایت کرده است.

و فرموده است: «خواب روزه دار عبادت است.» (۱) می گویم: از طریق خاصه (شیعه) در الفقیه (۲) روایت است که امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.» (۳) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «روزه سپری در برابر آتش است.» (۴) و نیز فرموده است: «روزه دار در عبادت است هر چند در بسترش خوابیده باشد، و این تا هنگامی است که غیبت مسلمانی نکند.» (۵) و نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفته که خداوند متعال فرموده است: «روزه برای من است و پاداش آن را من می دهم، و روزه دار را دو خوشحالی است: یکی زمان افطار و دیگری به هنگام دیدار پروردگارش، و به آن که جان محمد در دست اوست سوگند که بوی دهن روزه دار در نزد خداوند از بوی مشک خوش تر است.» (۶) پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اصحاب خود فرمود: «آیا شما را خبر ندهم به چیزی که اگر آن را به جا آورید شیطان از شما دور می شود همچنان که مشرق از مغرب دور است؟ گفتند:

آری ای پیامبر خدا، فرمود: روزه روی شیطان را سیاه می کند، صدقه پشت او را می شکند، دوستی برای خدا و کمک به کارهای نیک دنباله او را قطع می کند، و استغفار رگ حیات او را می برد. برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدنها روزه است.» (۷) و فرموده است: «خداوند فرشتگانی را مأمور کرده است که برای روزه داران دعا کنند؛ و فرمود: «جبرئیل از پروردگار متعال به من خبر داد که فرموده است: فرشتگان را برای هیچ یک از آفریدگانم مأمور به دعا نمی کنم، مگر این که دعای آنها را در مورد او اجابت می کنم.» (۸) امام صادق (علیه السلام) درباره آیه: *إِشْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ* (۹) فرموده است: «مقصود

ص: ۱۷۵

۱- (۹) شعب الایمان بیهقی، الجامع الصغیر، باب نون.

۲- (۱۰) باب فضیلت روزه، ص ۱۶۷.

۳- (۱۱) همان مأخذ، ص ۱۶۷، شماره ۱ تا ۶ و ۱۰ و ۱۱.

۴- (۱۲) همان مأخذ، ص ۱۶۷، شماره ۱ تا ۶ و ۱۰ و ۱۱.

۵- (۱۳) همان مأخذ، ص ۱۶۷، شماره ۱ تا ۶ و ۱۰ و ۱۱.

۶- (۱۴) همان مأخذ، ص ۱۶۷، شماره ۱ تا ۶ و ۱۰ و ۱۱.

۷- (۱۵) همان مأخذ، ص ۱۶۷، شماره ۱ تا ۶ و ۱۰ و ۱۱.

۸- (۱۶) همان مأخذ، ص ۱۶۷، شماره ۱ تا ۶ و ۱۰ و ۱۱.

۹- (۱۷) بقره/۴۵: از صبر و نماز یاری جوید.

از صبر روزه است.» و فرموده است: «هنگامی که بر انسان مصیبتی نازل و یا دچار سختی می شود روزه بگیرد، چه خداوند متعال فرموده است: وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ. (۱) و فرموده است: «هر کس برای خدا در شدت گرما یک روز روزه بگیرد و دچار تشنگی شود خداوند هزار فرشته را مأمور می کند تا زمانی که افطار کند صورت او را نوازش کنند و به وی مژده دهند که خداوند فرموده است: چقدر بو و روح تو پاکیزه است ای فرشتگانم گواهی دهید که من او را آمرزیدم.» (۲) امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرموده است: «خواب قیلوله (چاشتگاهی) کنید که خداوند متعال روزه دار را در خواب می خوراند و می نوشاند.» (۳) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «خواب روزه دار عبادت، خاموشی او تسبیح، عملش مقبول و دعایش مستجاب است.» (۴) بزرگترین پاداش را روزه ماه رمضان دارد. در حدیث نبوی است: «کسی که ماه رمضان را از روی ایمان و برای رضای خدا روزه بگیرد، و گوش و چشم و زبانش را از مردم باز دارد خداوند روزه اش را قبول می کند و گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد و پاداش صابران را به او عطا می کند.» (۵) در خبر صحیح از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «از پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره شب قدر پرسیدند، آن حضرت برخاست و در خطبه ای که ایراد کرد پس از سپاس خداوند فرمود:

أما بعد. شما از شب قدر از من پرسیدید و من آن را از شما پوشیده نمی دارم، چه من به آن دانا نیستم. ای مردم بدانید کسی که ماه رمضان بر او وارد شود و تندرست و بی عیب باشد روزهایش را روزه بدارد، و پاره ای از قرآن را در شب آن بخواند، و بر نمازش مواظبت

ص: ۱۷۶

-
- ۱- (۱۸) کافی، ج ۴، ص ۶۳، شماره ۷؛ الفقیه، ص ۱۶۸، شماره ۸ و ۹.
 - ۲- (۱۹) کافی، ج ۴، ص ۶۴، شماره ۸ و ص ۶۵، شماره ۱۷؛ الفقیه، ص ۱۶۸، شماره ۱۴.
 - ۳- (۲۰) کافی، ج ۴، ص ۶۵، شماره ۱۴؛ الفقیه، ص ۱۶۸، شماره ۱۵.
 - ۴- (۲۱) الفقیه، ص ۱۶۸، شماره ۱۶.
 - ۵- (۲۲) المقنعه مفید، ص ۴۹.

کند، و در هوای گرم به نماز جمعه بشتابد و بامداد در نماز عیدش حاضر شود؛ او شب قدر را درک کرده و به جایزه پروردگارش رسیده است.» امام صادق (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند به جوایزی دست یافته که مانند جایزه های بندگان نیست.» (۱) و نیز به سند صحیح از آن حضرت نقل است که فرمود: «خداوند روزه را واجب فرمود تا دارا و نادار برابر شوند، زیرا دارا گرسنگی را نچشیده تا به نادار رحم کند، برای این که دارا در هر زمان چیزی را خواسته بر آن دست یافته است؛ از این رو خداوند اراده فرمود میان بندگانش برابری ایجاد کند، و به دارا طعم گرسنگی و سختی را بچشاند تا بر ضعیف رقت آورد و بر گرسنه رحم کند.» (۲) گفته شده: اگر فوائد روزه منحصر به همین بود که انسان را از پرتگاه لذات پست حیوانی تا قلّه شباهت به فرشتگان روحانی بالا می برد در ستایش و فضیلت آن کافی بود.

غزالی می گوید: هرآینه روزه برای خداست و شرافت دارد و چون به او منسوب است، هر چند تمامی عبادات برای اوست، و خانه کعبه شریف است چون به او انتساب دارد، و سراسر زمین از آن اوست اما نسبت روزه به او برای دو مقصود است:

اول- این که روزه مشتمل بر بازداشتن نفس و ترک مشتتهیات است و این امری است پوشیده و پنهان و عملی نیست، که مشاهده شود در حالی که همه عبادات و طاعات قابل می باشند و می توانند در معرض دید مردم قرار گیرند؛ و روزه طاعتی است که جز خداوند بدان آگاه نیست چه او عملی باطنی و صبر ناب است.

دوم- آن که روزه دشمن خدا را مقهور می کند، زیرا شهوات وسیله شیطانند و خوردن و آشامیدن شهوات را تقویت و نیرومند می کند؛ از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «شیطان مانند خون در درون فرزند آدم جریان دارد، پس رهگذر او را با گرسنگی تنگ کنید.» (۳) بزودی فوائد گرسنگی در کتاب کسر الشهوتین (سرکوب شهوت بطن و

ص: ۱۷۷

۱- (۲۳) الفقیه صدوق، ص ۱۷۴، شماره ۴ و ۵.

۲- (۲۴) الفقیه، ص ۱۶۷، شماره ۱.

۳- (۲۵) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۶۲ صدر حدیث؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۵۶ و ۲۵۷ و ۳۰۹.

فرج) از بخش مهلکات بیان خواهد شد.

بنابراین چون روزه بخصوص موجب سرکوبی شیطان و بسته شدن رخنه ها و تنگ کردن گذرگاههای اوست شایستگی این اختصاص را یافته است که به خداوند انتساب داشته باشد؛ چه سرکوبی دشمن خدا به منزله یاری خداوند است و خدا زمانی بنده را یاری می کند که بنده خدا را یاری دهد، چنان که فرموده است: **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ**؛ (۱) چه بنده باید تلاش خود را آغاز کند تا خداوند با هدایت خود او را پیروز فرماید. به همین مناسبت فرموده است: **وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ** (۲).

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (۳) و تغییر در نفس از طریق سرکوب کردن شهوات است، و شهواتها چراگاه شیاطین و مرغزار آنهاست و تا این چراگاهها سرسبز و پر گیاه است آمد و شد آنها برقرار خواهد بود، و مادام که شیاطین تردد دارند جلال کبریایی بر بنده تجلی نخواهد کرد و او پیوسته از لقای پروردگار محجوب خواهد بود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «اگر نه این بود که شیاطین پیوسته بر گرد دل‌های آدمیان می گردند آنان ملکوت آسمانها را می دیدند.» (۴) از این رو روزه دروازه عبادات و در جنگ با شیاطین به منزله سپر است؛ و چون فضیلت آن تا آن حد است که ذکر شد ناگزیر باید شرائط و ارکان و آداب و سنتهای ظاهری و باطنی آن بیان شود و ما آنها را در سه باب ذکر می کنیم:

ص: ۱۷۸

-
- ۱- (۲۶) محمد (صلی الله علیه و آله) ۷/۱: ای کسانی که ایمان آورده اید اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند و گامهایتان را استوار می دارد.
 - ۲- (۲۷) عنکبوت/۶۹: و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند قطعاً هدایتشان خواهیم کرد، و خدا با نیکوکاران است.
 - ۳- (۲۸) رعد/۱۱: خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر این که آنها خود را تغییر دهند.
 - ۴- (۲۹) مسند احمد از ابی هریره با اندکی اختلاف.

در شرائط و واجبات و مکروهات و سنتهای ظاهری روزه

و موجبات بطلان آن

(۱) می گویم: ما این امور را بر طبق طریقه اهل بیت (علیه السلام) به شرح زیر بیان می کنیم

شرائط آن:

(۲) روزه بر هر فرد مکلفی که خالی از حیض و نفاس و از هر گونه بیماری مضرری ایمن، و در محلّ خویش مقیم یا در حکم مقیم باشد واجب است. بدون رعایت این شرائط روزه درست نیست، جز از کسی که به خواب رفته یا بی هوش یا دیوانه شده به شرط آن که پیش از آن نیت کرده باشد و همچنین روزه کودک ممیّز؛ لیکن در همه این ها به استثنای روزه شخص خوابیده اختلاف است، و در عدم صحّت روزه زنی که دچار حیض یا نفاس می باشد و بیماری که مبتلا به مرضی است که روزه برایش ضرر دارد هیچ گونه خلافی نیست.

در مورد مسافر اختلافی وجود ندارد که روزه ماه رمضان و هر گونه روزه واجب در غیر رمضان از او درست نیست جز سه روز، روزه بدل هدی (۱) و هیجده روز بدل بدنه (۲) برای کسی که پیش از غروب عمداً از عرفات کوچ کرده و همچنین روزه نذر مشروط به سفر و حضر، لیکن در این روزه اخیر اشکال کرده اند، و احوط این است که از منعقد کردن چنین نذری خودداری شود. در مورد روزه مستحب مسافر اقوال چندی گفته شده که یکی از آنها مکروه بودن آن است، لیکن اصحّ آن است که مسافر مطلقاً از گرفتن روزه خودداری کند جز سه روز روزه حاجت در کنار قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله). روزه هیچ یک از دارندگان عذر که ذکر شد درست نیست مگر روزه مسافری که جاهل به حکم باشد و قضای روزه ایام حیض و نفاس و بیماری و مسافرت واجب است و نیز اگر عذر بیمار و

ص: ۱۷۹

۱- (۱) گوسفند یا گاو یا شتری که در حج قربانی می کنند-م.

۲- (۲) شتر یا گاو فربه-م.

مسافر پیش از زوال برطرف شود، بر خلاف دیگر صاحبان عذر، روزه بر آنان واجب می باشد. اگر عذرشان در اثنای روزه به آنها دست دهد، چنانچه عذر آنها بیماری است باید افطار کنند هر چند کمی پیش از غروب باشد؛ همچنین است زن اگر دچار حیض یا نفاس شود. اما مسافر اصح این است که اگر پیش از ظهر از وطنش خارج شده باید افطار کند و بعد قضای آن را بگیرد، و چنانچه بعد از ظهر بیرون آمده است باید همچنان روزه بماند، و این طبق روایات صحیح مستفیضی است که در دست است، و در این مورد اقوال دیگری نیز گفته شده است. زن باردار نزدیک به زایمان، و زن شیردهنده ای که کم شیر باشد اگر ظن پیدا کنند که روزه برای آنها یا کودک آنها ضرر دارد باید افطار کنند و برای هر روز یک مدّ طعام کفّاره دهند و بعد هم قضای ایام افطار را به جا آورند. به همین گونه است حکم مرد و زن سالخورده و کسی که دچار مرضی است که زیاد تشنه می شود و نمی تواند آن را تحمیل کند. و در سه دسته اخیر بهتر و احوط دادن دو مدّ طعام است و در وجوب قضا اقوال مختلف است و صحیح سقوط قضا از آنهاست.

نیت در روزه شرط است و باید معین و قطعی باشد، و اگر روزه رمضان یا نذر معین است قصد قربت کافی است و وقت اختیاری نیت در روزه رمضان و نذر معین تمام طول شب و وقت اضطراری آنها تا هنگام زوال می باشد. در غیر این دو نوع روزه وقت نیت مطلقاً تا هنگام زوال است و در نافله تا کمی پیش از غروب است؛ چنان که در روایات صحیح آمده و در برخی از آنهاست که اگر انسان پیش از زوال نیت کند آن روز برای او روزه حساب می شود و اگر بعد از زوال نیت کند از وقتی که نیت کرده است به حساب می آید. در این که آیا برای تمام ماه رمضان یک نیت کافی است یا نه اختلاف است.

روزه گیر اگر در یوم الشک نیت روزه مستحب کند و معلوم شود که آن روز از رمضان بوده روزه او از رمضان محسوب می شود زیرا در نیت اکتفا به قصد قربت کرده و چنانچه در آن نیت رمضان کند بر خلاف آنچه در کتاب خلاف آمده روزه اش مجزی نخواهد بود. ثبوت هلال ماه رمضان به یکی از چهار طریق است: ۱- رؤیت ماه ثابت شود هر

چند رؤیت کننده یک نفر باشد، مشروط به این که در رؤیت شک نداشته باشد. ۲- سی روز از ماه شعبان گذشته باشد. ۳- با گواهی دو تن شاهد عادل که شهادت آنها با هم توافق داشته باشد. ۴- شیاعی که موجب ظن نزدیک به یقین شود هلال ماه رمضان ثابت می گردد و جز این ها راه دیگری وجود ندارد، و حکم شرعی با توجه به اختلاف افق هر کشور مختلف می شود.

اما واجبات روزه و اسباب فساد و بطلان آن:

(۱) بر روزه دار واجب است بطور عمد از خوردن، آشامیدن، جماع، استمناء، قی کردن و دروغ (۱) امساک کند و در این ها خلافتی نیست. همچنین در ماه رمضان و قضای آن بنا بر اقوی و اشهر، تا طلوع فجر به عمد بر جنابت باقی نماند. از سر فرو بردن در زیر آب و بنا بر قول اصح از شیاف با مایع خودداری کند، و گرنه جز در دو مورد اخیر باید روزه اش را قضا کند. و نیز اگر روزه واجب باشد دروغ باعث بطلان آن است و در این اختلافی نیست. همچنین باید بجز در قی عمدی در دیگر موارد نیز کفاره بدهد و در این باره اقوال مختلف است. اگر در ماه رمضان به عمد تا طلوع فجر بر جنابت باقی بماند باید یک برده آزاد و یا شصت مسکین را اطعام کند و یا دو ماه متوالی روزه بگیرد. کفاره روزه نذر معین همان کفاره قسم است چنان که در قرآن مذکور است. کفاره قضای روزه رمضان چنانچه بعد از عصر، و به قولی بعد از زوال افطار کند اطعام ده مسکین است و در صورت عجز از آن سه روز روزه است.

در سر فرو بردن زیر آب خصوصا و شیاف با مایع و دروغ بستن بر خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیه السلام) که آیا قضای تنها کافی است یا قضا و کفاره هر دو واجب است و یا واجب نیست اختلاف است. اما شیاف با جامد و دروغ بستن بر غیر از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیه السلام) موجب بطلان روزه نیست.

در رسانیدن غبار به حلق مطلقا یا تنها غبار غلیظ و این که فقط قضای روزه واجب است یا قضا و کفاره هر دو و یا عدم آنها نیز اقوال مختلف است.

ص: ۱۸۱

۱- (۳) منظور دروغ بستن بر خدا و پیامبر و ائمه (علیه السلام) چنان که ذکر می شود.

در روایت موثق از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که از آن حضرت در مورد روزه داری پرسیدند که چوب یا غیر آن را می سوزاند و دود در حلق او فرومی رود؟ فرمود: «باکی نیست»؛ و نیز درباره روزه داری پرسیدند که غبار به حلقش داخل می شود فرمود:

«اشکالی ندارد» (۱)؛ و حدیثی که معارض این روایت است از حیث سند و دلالت ضعیف است.

به سند صحیح از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «روزه دار هرگاه از چهار چیز دوری جوید هر کار دیگری بکند به او زیان نمی رساند: خوردن، آشامیدن، جماع کردن و سرزیر آب فرو بردن.» (۲) بر فراموش کننده و آنچه در حلق او موجود باشد، همچنین بر آن که مجبور شده، و آن که لازمه پرهیز را به جا آورده و نیز بر کسی که جاهل به حکم شرعی است بر هیچ کدام تکلیفی نیست، لیکن نسبت به جاهل به حکم قضای روزه احوط است و گفته شده:

کفاره نیز بدهد کسی که در اوّل یا آخر روز به عمد افطار کند سپس معلوم شود که افطار او دقیقا در روز واقع شده باید قضای آن روز را به جا آورد خواه وقت را رعایت کرده باشد یا نه؛ و اگر بر وفق ظنّ یا اجتهاد خود باقی بماند قضا لازم نیست، و در صورت شکّ به جا آوردن فعل مفطر تنها در اوّل روز جائز است و نه در آخر روز.

اگر جنب بخوابد تا صبح شود چنانچه پیش از فجر عازم بر غسل بوده قضا بر او نیست و در غیر این صورت باید قضای روزه آن روز را به جا آورد، و اگر قصد ترک غسل را داشته کفاره نیز بر او واجب است.

روزه گیری که به سبب افطار روزه خود گناه یا کوتاهی کرده بر او واجب است که بقیه روز را امساک کند؛ و امساک در مواردی که در باب سوّم بیان خواهد شد مستحبّ است.

ص: ۱۸۲

۱- (۴) تهذیب شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۴۴.

۲- (۵) الفقیه، ص ۱۷۷؛ تهذیب، ج ۱، ص ۴۰۹ و ۴۰۶ و ۴۴۲.

در روزه غیر معین مطلقاً تا پیش از زوال می توان آن را باطل و از آن صرف نظر کرد، لیکن ابطال آن پس از زوال در غیر قضای رمضان مکروه است، و ابطال روزه قضای رمضان جائز نیست و موجب کفاره می باشد. برای کسی که روزه مستحبی گرفته افضل است که اگر به طعمی دعوت شود اجابت و افطار کند، هر چند پس از زوال باشد.

اما مکروهات روزه:

(۱) عبارت است از بلعیدن اخلاط سر و سینه؛ فرو دادن آب دهان چنانچه طعم آن به سبب چیز پاکی تغییر کرده و اجزائی از آن شیء داخل در آب دهان نشده باشد؛ ریختن دارو در گوش و چشم و بینی هر گاه به حلق نرسد و همچنین در احلیل، سرمه کشیدن، استشمام بوهای تند و بو کردن گیاهان خوش بو به ویژه نرگس، نشستن در آب فقط برای زن، تر کردن لباسی که در بدن است، مسواک کردن با چوب تر، و در اکثر این ها قول به بطلان روزه نادر است.

در حال روزه مکیدن انگشتر، جویدن طعام برای کودک و خوراندن به پرندگان، چشیدن غذا اشکالی ندارد. بوسیدن و لمس کردن زن و بازی کردن با او برای کسی که این اعمال شهوتش را تحریک می کند در صورت ظنّ به عدم خروج منی مکروه است.

به جا آوردن هر کاری که موجب ضعف روزه دار شود از قبیل دخول به حمام، خون گرفتن و امثال این ها، همچنین شعر خواندن در ماه رمضان و مسافرت پس از دخول این ماه جز به هنگام ضرورت مکروه می باشد؛ و قول به حرمت مسافرت پس از دخول رمضان شاذ و نادر است، لیکن پس از سپری شدن بیست و سه روز از آن کراهت سفر برطرف می شود چنان که مضمون روایت است (۱) پرخوری برای مسافر مکروه است و جماع برای او کراهت شدید دارد و بعضی آن را حرام دانسته اند.

اما سنتهای آن:

(۲) مستحب است به هنگام رؤیت هلال ماه رمضان در اولین شب و گرنه تا سومین شب (۲) روبروی قبله بایستد در حالی که دستهایش را بلند کرده باشد، نه این

ص: ۱۸۳

۱- (۶) تهذیب، ج ۱، ص ۴۱۳.

۲- (۷) شیخ بهایی گفته است: وقت این دعا تا زمانی که ماه هلال گفته شود امتداد دارد، و اولی عدم تأخیر آن از شب اول است و در این صورت به آنچه از نظر لغت و عرف مورد یقین می باشد عمل شده است لیکن اگر میسر نشود بنا به قول اکثر اهل لغت مبنی بر امتداد هلال تا شب دوم در این شب خوانده شود، و اگر امکان حاصل نشود در شب سوم اقدام کند چه بسیاری از لغت شناسان ماه را در سومین شب نیز هلال دانسته اند. اما آنچه مؤلف قاموس و استاد ما شیخ ابو علی گفته اند که بر ماه تا هفتمین شب هلال اطلاق می شود از نظر لغت و عرف خلاف مشهور است و گویا مجازی از قبیل اطلاق هلال بر ماه در دو شب آخر است.

که روبروی ماه بایستد و یا به آن کند. پس از آن بگوید: اللَّهُمَّ أَهْلَهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ وَالْعَافِيَةِ الْمَجَلَّةِ وَالرِّزْقِ الْوَاسِعِ وَدَفْعِ الْإِسْقَامِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ وَتِلَاوَةَ الْقُرْآنِ فِيهِ، اللَّهُمَّ سَلِّمْهُ لَنَا وَتَسَلِّمْهُ مِنَّا.

مستحب است در شب اول و شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم این ماه غسل به جا آورد. همچنین مباشرت با همسر در شب اول، ماه رمضان مستحب است، و در همه شب و روز آن و نیز به هنگام دخول و خروج این ماه و در سحرهای آن خواندن ادعیه ماثور استحباب دارد؛ و نیز کثرت تلاوت قرآن در این ماه و قیام همه شبهای آن به ویژه شبهای فرد و نوافل و ادعیه ماثور مخصوص به آن، و نیز تلاوت سوره های عنکبوت و روم در شب بیست و سوم و هزار بار سوره قدر مستحب است.

همچنین در این ماه کثرت جود و بخشش که موجب اجر مضاعف است و افطار دادن به روزه داران استحباب دارد.

در خبر است: «افطاری دادن به برادر روزه دارت از روزه ات بهتر است.» (۱) مستحب است با شیرینی و اگر یافت نشود با آب نیم گرم افطار شود، زیرا چرکهای دل را می شوید؛ و نماز را بر افطار مقدم بدارد مگر آن که برای افطار کسی منتظر وی بوده و یا با نفس خود درگیر باشد.

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «دو واجب در پیش روی تو است: افطار و نماز، به افضل آن دو که نماز است آغاز کن، سپس فرمود: اگر نماز را در حالی که روزه دار باشی به جا آوری آن نماز تو مقبول است و اگر آن را با روزه به پایان بری نزد من

ص: ۱۸۴

محبوب تر است.» (۱) در هنگام افطار می گویی: اللهم لك صمنا و علی رزقك أفطرنا فتقبله منا ذهب الظماء و ابتلت العروق و بقى الأجر.

از مستحبات دیگر روزه سحری خوردن است. در خبر آمده است: «سحری بخورید اگر چه جرعه هایی از آب باشد آگاه باشید درود خدا بر سحری خوران است» (۲)؛ و این امر در روزه واجب معین تأکید شده و در روز ماه رمضان تأکید بیشتر است. کمترین سحری آب و افضل آن سویق و خرماست، و خوردن آن هر قدر به طلوع فجر نزدیکتر باشد افضل است.

دیگر از مستحبات روزه اعتکاف در مسجد است به ویژه در ده روز آخر این ماه، این عادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود که چون وارد دهه آخر ماه رمضان می شد بستر را جمع می کرد و لنگ بر کمر می بست و از عبادت نمی آسود و خانواده اش را بدان وادار می فرمود (۳) زیرا شب قدر در همین دهه اخیر است، و گمان غالب این است که در شبهای فرد آن، و به ظن قوی تر شب بیست و یکم و یا بیست و سوم باشد.

از نظر ما (شیعه) اعتکاف نمی تواند کمتر از سه روز و یا در غیر مسجد جامع باشد، و در مدت اعتکاف جماع و لمس و بوسیدن زن حرام است، چه در شب و چه در روز.

همچنین جدال، خرید و فروش، استنشام بوی خوش بو، کردن گیاهان خوش بو و خروج از مسجد جز برای قضای حاجت حرام می باشد و برای حضور در نماز جمعه یا تشییع جنازه یا عیادت بیمار و امثال این ها مانعی ندارد ولی باید تا هنگام بازگشت ننشینند، و نیز بالا رفتن بر پشت بام و خروج قسمتی از بدنش از مسجد به اجبار یا به سهو اشکالی ندارد.

ص: ۱۸۵

۱- (۹) تهذیب، ج ۱، ص ۴۰۸، آن را از زراره و فضیل از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است.

۲- (۱۰) تهذیب، ج ۱، ص ۴۰۸؛ امالی شیخ طوسی، ص ۳۱۷؛ المقنعه، ص ۵.

۳- (۱۱) صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۷۶ نظیر آن را روایت کرده است.

(۱) بدان برای روزه سه درجه است: روزه عام، خاص و اخص.

روزه عام عبارت است از بازداشتن شکم و فرج از ارضای شهوات آنها، چنان که پیش از این به تفصیل بیان کردیم.

روزه خاص بازداشتن گوش، چشم، زبان، دست، پا و دیگر اعضا از گناه است.

می گویم: آنچه اصحاب ما (شیعه) به سند حسن از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده اند به همین مطلب دارد. آن حضرت فرموده است: «هنگامی که روزه گرفتی باید گوش، چشم، مو و پوست تو - و جز این ها چیزهای دیگری را نیز شمردند روزه بگیرند»، و فرمود: «روز روزه ات نباید مانند روز افطارت باشد.» (۱) در حدیث دیگری افزوده شده است: «نزاع و جدال و آزار به خدمتکار را فروگذار، و باید وقار روزه در تو موجود باشد، چه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنید زنی روزه دار به کنیزش دشنام می دهد. دستور داد طعامی حاضر کردند و به آن زن فرمود: بخور، آن زن عرض کرد: روزه هستم، فرمود: تو چگونه روزه می باشی و حال آن که به کنیزت دشنام دادی، روزه تنها خودداری از خوردن و نوشیدن نیست.» (۲) غزالی می گوید: اما روزه اخص روزه دل است از مقاصد پست و اندیشه های دنیوی و بطور کلی بازداشتن آن از هر چه غیر خداست؛ این روزه با تفکر درباره آنچه غیر از خدا و آخرت است و اندیشیدن در امور دنیا افطار می شود، مگر دنیایی که برای دین خواسته شود چه آن توشه آخرت است و از دنیا نیست تا آنجا که صاحب دلان گفته اند: هر کس پیرامون روز خود فکر کند تا چیزی فراهم سازد که با آن افطار کند

ص: ۱۸۶

۱- (۱) کافی، ج ۴، ص ۸۷، الفقیه ص ۱۷۷ همچنین حدیث بعدی.

۲- (۲) کافی، ج ۴، ص ۸۷، شماره ۳؛ الفقیه، ص ۱۸۷؛ تهذیب، ج ۱، ص ۴۰۷.

گناهی بر وی نوشته می شود، زیرا این نشانه کمی و ثوق به فضل خداوند و قلت یقین به رزق مقسوم است و این مرتبه پیامبران و صدیقان و مقربان می باشد. البته گفتن این امر آسان است لیکن تحقق دادن و به کار بستن آن بسیار دشوار می باشد، چه، آن روی آوردن به سوی خدا با منتهای همت و روی گردانیدن از غیر او با تمامی وجود است و تشبیه به قول اوست که فرموده است: **قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ (۱)** می گویم: آنچه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده به همین مطلب دارد که: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «روزه سپر است» **(۲)**؛ یعنی مانعی است در برابر آفات دنیا و حجابی است میان انسان و عذابهای آخرت. از این رو هر گاه بر آن شدی که روزه بگیری یتیت کن که نفس را از شهوات بازدارد و عزم خود را در پیروی از شیطان قطع کنی، و خویشتن را به منزله بیماری قرار ده که میل به خوردن و نوشیدن ندارد بلکه در هر لحظه منتظر است که از بیماری گناه بهبود یابد. باید درون خویش را از هر گونه آلودگی و تیرگی و غفلت که مانع قصد تو در اخلاص عمل برای رضای خداست، پاک سازی، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) گفته است: «خدا فرموده است: روزه برای من است و من پاداش آن را می دهم.» **(۳)** بنا بر این روزه موادّ نفس و شهوات طبع را می میراند و باعث صفای دل، پاکیزگی اعضا، آبادی ظاهر و باطن، شکر نعمتهای پروردگار، کمک به مستمندان، مزید تضرّع و خشوع و گریه، التجاء به درگاه پروردگار، انصراف از دنیا، سبک شدن حساب و افزایش حسنات می شود و فوائد دیگری دارد که از شمار بیرون است و برای کسی که دارای خرد و توفیق عمل است آنچه را ذکر کردیم کافی است.

غزالی می گوید: اما روزه خاصّ روزه شایستگان و صالحان است، و آن عبارت است از بازداشتن اعضا از گناه، و کمال آن به شش چیز است:

۱- فرو بستن چشم از نظر کردن به آنچه مکروه و ناپسند است

(۱) و از هر چه دل را

ص: ۱۸۷

۱- (۳) انعام/۹۱: بگو خدا. سپس آنها را واگذار...

۲- (۴) کافی، ج ۴، ص ۶۲. و در آن آمده که: «روزه سپر از آتش است».

۳- (۵) عامّه و خاصّه آن را روایت کرده اند؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۹.

مشغول و از یاد خدا غافل کند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «نگاه تیری زهرناک از تیرهای ابلیس است، هر کس از بیم خداوند آن را ترک کند خداوند به او ایمانی می دهد که شیرینی آن را در دل خود می یابد.» (۱) و نیز فرموده است: «پنج چیز روزه را باطل می کند: دروغ، غیبت، سخن چینی، سوگند دروغ و نگاه از روی شهوت.» (۲)

۲- نگهداشتن زبان از یاوه گویی، دروغ، غیبت، سخن چینی، دشنام،

(۱) بدرفتاری، دشمنی، نزاع و التزام به سکوت یا اشتغال به ذکر خدا و تلاوت قرآن. روزه زبان همین است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «روزه سپری است چون یکی از شما روزه گیرد باید ناسزا نگوید و نادانی نکند، و اگر کسی با او بجنگد یا به او دشنام دهد بگوید: من روزه دارم.» (۳) در خبر است (۴) که در زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دو زن روزه داشتند. در اواخر روز گرسنگی و تشنگی آنها را به ستوه آورده بود به گونه ای که نزدیک بود تلف شوند.

کسی را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرستادند و اجازه خواستند تا افطار کنند. آن حضرت قدحی برای آنها فرستاد و به آنها پیغام داد که از آنچه خورده اند در آن قی کنند. از گلوی هر کدام چیزی که نیم آن خون تازه و نیم دیگر گوشت خام بود بالا آمد تا قدح پر شد. مردم در شگفت شدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «این دو زن از آنچه خداوند بر آنها حلال کرده بود روزه گرفتند و به آنچه بر آنها حرام کرده بود افطار کردند با هم نشستند و به غیبت مردمان مشغول شدند، و آنچه از گلوی آنها برآمد گوشت مردم است که آن دو زن خورده اند.» می گویم: از طریق خاصه (شیعه) شیخ صدوق به سند خود از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت می کند که فرموده است: کسی که از مسلمانی غیبت کند روزه و وضویش باطل

ص: ۱۸۸

۱- (۶) الکبیر طبرانی؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۶۳.

۲- (۷) عراقی گفته است: ازدی این حدیث را از روایات جابان نقل کرده و آن را ضعیف شمرده است.

۳- (۸) مسند احمد، ج ۲، ص ۳۰۶ و ۳۱۳ و ۳۵۶ و ج ۶، ص ۲۴۴.

۴- (۹) مسند احمد؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۱۷۱.

می شود، و اگر به همین حال بمیرد کسی است که حرام خدا را حلال کرده است.» (۱) کافی (۲) به سند خود از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «دروغ روزه را باطل می کند»؛ عرض کردم: کدام ما از آن بر کنار هستیم؟ فرمود: «این طور نیست که تو می اندیشی، مراد از کذب دروغ بستن بر خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیه السلام) است.»

۳- بازداشتن گوش از شنیدن هر چه مکروه و ناپسند است،

(۱) زیرا آنچه گفتن آن حرام است گوش دادن به آن نیز حرام است. از همین رو خداوند متعال میان شنونده دروغ و حرام خور تفاوتی نگذاشته و فرموده است: سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ ؛ (۳) و نیز: لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّخْيَةَ (۴) زیرا سکوت در برابر غیبت حرام است، و خداوند فرموده است: إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ (۵)؛ به همین سبب پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «غیبت کننده و شنونده هر دو در گناه شریکند.» (۶)

۴- بازداشتن دیگر اعضا اعم از دست و پا از اعمال ناپسند

(۲) و نگهداشتن شکم از خوراک شبیه ناک در هنگام افطار، چه روزه که عبارت از بازداشتن شکم از طعام حلال است در صورت افطار بر حرام معنا نخواهد داشت و چنین روزه داری مانند کسی است که کاخی بسازد و شهری را خراب کند، زیرا طعام حلال تنها زیاد خوردن آن زیان دارد نه نوع آن و روزه برای تقلیل آن است. حال اگر کسی زیاد خوردن دوا را از بیم ضرر آن ترک کند و به خوردن سم رو آورد سفیه و بی خرد است؛ و بی شک حرام سمی است که دین را نابود می کند و حلال دارویی است که اندکش سودمند و زیاد آن زیانبار است و

ص: ۱۸۹

۱- (۱۰) عقاب الاعمال.

۲- (۱۱) همان مأخذ، ج ۲، ص ۳۴، شماره ۹.

۳- (۱۲) مائده/۴۲: آنها به گفتار دروغ بسیار گوش می دهند و خورندگان حرام هستند.

۴- (۱۳) مائده/۶۳: چرا دانشمندان نصارا و علمای یهود آنها را از سخنان گناه آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی کنند.

۵- (۱۴) نساء/۱۴۰: ...در این صورت شما هم مانند آنان خواهید بود.

۶- (۱۵) جامع الاخبار باب الغیبه نظیر آن، عراقی گفته است: حدیث مذکور عجیب است، طبرانی از حدیث ابن عمر با سندی ضعیف روایت کرده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از غیبت و گوش دادن به آن نهی فرموده است.

هدف روزه تقلیل آن می باشد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «چه بسیار روزه داری که از روزه اش جز گرسنگی و تشنگی بهره ای برای او نیست.» (۱) گفته شده مراد روزه داری است که به حرام افطار می کند، و نیز گفته اند: مقصود روزه داری است که از خوردن حلال امساک و با غیبت که خوردن گوشت مردم است و حرام می باشد افطار می کند؛ و نیز گفته شده: منظور روزه داری است که اعضاء و جوارح خود را از گناه باز نمی دارد.

۵- این که به هنگام افطار شکم خود را از حلال انباشته نکند،

(۱) چه هیچ ظرفی نزد خداوند از شکم پر مبعوض تر نیست اگر چه از حلال باشد، زیرا هرگاه روزه دار آنچه را در چاشت از او فوت شده به هنگام افطار جبران کند، چگونه می تواند از روزه بهره برد و به وسیله آن دشمن خود را سرکوب کند و نیروی شهوت را بشکند؟ امّا بسا آن که در ماه رمضان به خوراکیهای رنگارنگ می افزایند تا آنجا که عادت بر این جاری شده که همه خوردنیها را برای ماه رمضان ذخیره می سازند، و در این ماه به اندازه چندین ماه غذا می خورند؛ در حالی که روشن است مقصود از روزه خالی داشتن شکم و شکستن هوس است تا نفس بر رعایت تقوا قوت یابد، لیکن اگر چاشت روز را در شام به شکم وعده دهی به حدی که شهوتش برانگیخته شود و رغبتش قوت گیرد سپس غذاهای لذیذ به آن بخورانی و آن را پر و اشباع کنی لذت نفس فزونی یابد و نیرویش چند برابر شود و بسا شهواتی در او بیدار شود که اگر آن را به حال خود رها می کردی آن شهوات در او خفته بود. از این رو روح روزه و سرّ آن ضعیف گردانیدن نیروهایی است که دستمایه شیطان برای کشانیدن انسان به سوی شرّ و بدی است؛ و این امر جز با تقلیل طعام حاصل نمی شود بدین گونه که هر شب به همان اندازه بخورد که اگر روزه نمی گرفت می خورد.

امّا اگر طعام روز را با شام شب جمع و صرف کند روزه او سودی نخواهد داشت. بلکه یکی از آداب روزه این است که در روز زیاد نخوابد تا گرسنگی و تشنگی را احساس و ضعف قوایش را درک کند و در نتیجه صفا و جلا یابد، و در هر شب مقداری از این

ص: ۱۹۰

ضعف را در بدن باقی نگهدارد تا اقامه نماز شب و اذکار و اوراد بر او آسان شود؛ و بسا شیطان به گرد دل او نگردد و بتواند به ملکوت آسمانها بنگردد، و شب قدر شبی است که چیزی از ملکوت بر او مکشوف گردد، و مراد در قول حق تعالی که فرموده است: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱)** همین است. آن که میان دل و سینه خود توبره ای از خوردنیها قرار داده از این حالت محجوب می باشد؛ و کسی که شکم را خالی نگهداشته نیز مجرّد این کار برای برداشتن حجاب از پیش چشم او کافی نیست بلکه باید هدف و مقصودش را از غیر خدا تهی سازد، چه او همه مقصود است و اساس همه این ها تقلیل طعام است. به خواست خداوند توضیح بیشتر این مطالب در کتاب اطعمه خواهد آمد.

۶- آن که پس از افطار دلش میان خوف و رجا در اضطراب باشد،

(۱) چه او نمی داند روزه اش مقبول واقع شده و در زمره مقرّبین قرار گرفته و یا پذیرفته نشده و از جمله مردودین است، و او باید پس از فراغ از هر عبادتی چنین باشد. از حسن بن ابی الحسن روایت شده که وی در روز عید از کنار گروهی گذشت که می خندیدند. فرمود: همانا خداوند متعال ماه رمضان را برای خلق خود میدان مسابقه قرار داده تا در طاعت او بر یکدیگر سبقت گیرند. اقوامی سبقت گرفتند و رستگار شدند، و اقوامی عقب افتادند و زیانکار شدند. بسیار شگفت است در روزی که شتاب کنندگان رستگار و باطل گرایان زیانکار شدند کسی خنده کند و اوقاتش را به بازی بگذراند. آگاه باشید به خدا سوگند هر گاه پرده برداشته شود نیکوکار به کردار نیکش و بدکار به کردار بدش مشغول می شود؛ یعنی شادمانی کسی که در این مسابقه پذیرفته شده است او را از بازی باز می دارد، و اندوه آن که مردود شده است راه خنده را بر او می بندد.

می گویم: این حدیث را الفقیه (۲) در کتاب صلاه از حسن بن علی (علیه السلام) و در کتاب روزه (۳) از حسین بن علی (علیه السلام) با اندک تغییری در الفاظ نقل کرده است.

ص: ۱۹۱

۱- (۱۷) قدر/۲: ما آن را در شب قدر نازل کردیم.

۲- (۱۸) همان مأخذ، ص ۱۳۵، شماره ۲۷.

۳- (۱۹) همان مأخذ، ص ۱۹۷، شماره ۱۹.

فصل: اشکال و پاسخ آن

(۱) اگر گفته شود که جلو شهوت شکم و فرج را گرفته و مقاصد مذکور را ترک کرده و فقیهان روزه اش را صحیح می دانند در این صورت این سخنان چه معنایی دارد؟ پاسخ این است که فقهای ظاهر شرائط ظاهر روزه را با ادله ای اثبات می کنند که از دلایلی که ما در اثبات شرائط باطنی روزه ذکر کرده ایم ضعیف تر است، به ویژه در مورد غیبت و امثال آن؛ لیکن بر فقیهان ظاهر تکالیفی غیر از آنچه ممکن است شامل همه غفلت زدگان شیفته دنیا بشود متوجه نیست. اما علمای آخرت قصدشان از صحت، رسیدن عبادت به درجه قبول است و منظور آنها از قبول وصول به مقصود است، و مقصود از روزه را تخلّق به اخلاق باری تعالی می دانند که عبارت از صمدیت است، و در نگهداشتن خود از شهوات به اندازه امکان به فرشتگان اقتدا می کنند، زیرا آنها از شهوات به دورند. بی شک مرتبه انسان از بهایم برتر است، زیرا در پرتو نور عقل می تواند شهوتش را بشکند، لیکن درجه او از فرشتگان فروتر می باشد؛ چه، شهوات بر او چیره است و به مجاهدت با آنها دچار است. هر زمان در شهوات فرورود به پایین ترین درجات نزول پیدا می کند و هم طویله ستوران می شود، و هرگاه شهوات را سرکوب کند به بالاترین درجات ترقی می یابد و به افق فرشتگان می پیوندد. فرشتگان مخلوقات مقرب خداوندند و کسی که به آنها اقتدا کند و به اخلاق آنها تأسی جویید مانند آنها به خداوند تقرب می یابد؛ چه، شبیه قریب قریب است، و تقرب در اینجا عبارت از نزدیکی به مکان نیست بلکه به صفات و اخلاق است. هرگاه سرّ روزه در نزد خردمندان و صاحبان این باشد دیگر تأخیر یک وعده غذای روز و جبران آن با مصرف دو وعده در شب در حالی که سراسر روز آلوده به شهوات دیگر باشد چه سودی خواهد داشت، و اگر این گونه روزه ها سودمند است دیگر قول پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که فرموده است: «چه بسیار

روزه دارانی که از روزه خود جز گرسنگی و تشنگی بهره ای نمی برند، چه معنا دارد؟ از این رو ابو الدرداء گفته است: چه خوش است خواب زیرکان و افطار آنها که برتری دارد بر روزه احمقان و بیداری آنان و بی شک ذره ای عبادت صاحب یقین و تقوا برتر و بالاتر از کوهها عبادت فریفته شدگان است. به همین سبب دانشمندان گفته اند: چه بسیار روزه دارانی که در حال افطارند و افطارکنندگانی که روزه می باشند. افطارکننده روزه دار کسی است که می خورد و می آشامد، لیکن اعضای خود را از گناه باز می دارد. و روزه دار در حال افطار آن است که گرسنگی و تشنگی را تحمّل می کند اما اعضایش را از گناه باز نمی دارد. آن که معنای روزه را دریافته و راز آن را شناخته می داند که خودداری از خوردن و جماع و در همین حال افطار به ارتکاب گناه مانند آن است که کسی برای وضو همه اعضایی را که لازم است مسح کند و جمیع آداب و سنن و اذکار وضو را به جا آورد که او اگر چه مستحبات را انجام داده لیکن چون مهمّ را که شستن است به عمل نیاورده به سبب این نادانی نمازش باطل است. همچنین مثل کسی که با خوراک افطار کند و با منع جوارح از ارتکاب معاصی و مکروهات روزه بگیرد مانند کسی است که به قصد وضو اعضایی را که واجب است شستشو دهد و مسحهای واجب را به جا آورد و به آنچه بر او فرض است بسنده کند که در این صورت نمازش صحیح و قابل قبول است؛ چه، احکام اصلی آن را به جا آورده اگر چه مستحبات را ترک کرده است. و مثل آن که هر دو را با هم جمع کند مثل کسی است که در وضو واجب و مستحب را به جا آورد، و این وضوی کامل است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «روزه امانتی است هر یک از شما امانتش را حفظ کند» (۱)؛ و هنگامی که آن حضرت آیه: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا** را تلاوت کرد دستش را بر روی چشم و گوشش نهاد و فرمود: «گوش امانت و چشم امانت است» (۲) و اگر این ها از امانتهای روزه نبودند نمی فرمود: «باید بگویند من

ص: ۱۹۳

۱- (۲۰) عراقی گفته است: این حدیث را خرایطی در مکارم الاخلاق از حدیث ابن مسعود درباره امانت و روزه نقل کرده و سند آن حسن است.

۲- (۲۱) نساء/۵۸: خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبان آنها برسانید. این خبر را ابن ابی حاتم، حاکم، ابن حبان، ابو داود نقل کرده اند، الدرّ المشثور، ج ۲، ص ۱۷۵، بدون نقل «گوش امانت و چشم امانت است».

روزه ام»، یعنی زبانم را به ودیعت به من داده اند تا آن را حفظ کنم و چگونه ممکن است با دادن پاسخ به تو آن را آزاد کنم؟ بنابراین روشن می شود که برای هر عبادتی ظاهر و باطن و پوست و مغزی است، و پوست هم دارای درجاتی است و هر درجه طبقاتی دارد، و تو اکنون مختیری که به پوست مغز بسنده کنی یا در طلب مغز به جرگه اولو الالباب و خردمندان در آیی.

باب سوم: در بیان روزه مستحب

اشاره

(۱) می گویم: در الفقیه از علی (علیه السلام) روایت شده: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: هر کس از روی میل یک روزه غیر واجب بگیرد خداوند او را وارد بهشت می کند» (۱) از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: «هر کس روزی را با روزه به پایان برساند وارد بهشت می شود.» (۲) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر کس یک روز را در راه خدا روزه بدارد برابر یک سال روزه به او پاداش داده می شود.» (۳) و نیز فرموده است: «هیچ روزه داری بر قومی که اطعام می کنند وارد نمی شود، مگر آن که اعضای بدنش برای او تسبیح می گویند و فرشتگان بر او درود می فرستند و درود فرشتگان طلب آمرزش است.» (۴) حسن بن محبوب از جمیل بن صالح از محمد بن مروان روایت کرده که از ابی عبد الله (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روزه می گرفت تا آن اندازه که گفتند افطار نمی کند، و افطار می کرد تا آن حد که گفتند روزه نمی گیرد. سپس آن حضرت یک

ص: ۱۹۴

-
- ۱- (۱) همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۲.
 - ۲- (۲) همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۳.
 - ۳- (۳) همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۴.
 - ۴- (۴) همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۶.

روز روزه می گرفت و روز دیگر افطار می کرد. پس از آن روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه می گرفت. و سپس از آن نیز بازگشت و در ماه سه روز را روزه می گرفت: پنجشنبه اول هر ماه، چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه آخر ماه؛ و می فرمود: این به منزله روزه تمام عمر است. پدرم (علیه السلام) می فرمود: هیچ فردی در نزد خداوند مبعوض تر از کسی نیست که به او گفته شود: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چنین و چنان می کرده است و او بگوید: خداوند مرا عذاب نکند بر تلاشی که در ادای نماز و روزه می کنم، زیرا مانند این است که او تصوّر می کند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چیزی از فضیلتها را به سبب عجز از آن ترک کرده است.» (۱) در روایت حمّاد بن عثمان از ابی عبد الله (علیه السلام) آمده که فرموده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روزه می گرفت تا آن حدّ که گفتند افطار نمی کرد، و افطار می کرد تا آن اندازه که گفته شد روزه نمی گیرد. سپس همچون داود (علیه السلام) یک روز در میان روزه می گرفت، پس از آن در هر ماه سه روز روزه می داشت و می فرمود: این برابر روزه تمام عمر است و وسوسه را از سینه می زداید:» حمّاد گفت: از آن حضرت پرسیدم این سه روز کدام است فرمود: «نخستین پنجشنبه هر ماه، اولین چهارشنبه پس از دهم هر ماه و آخرین پنجشنبه هر ماه». عرض کردم: چگونه این روزها برای روزه گرفتن قرار داده شده اند؟ فرمود:

«زیرا هنگامی که بر یکی از اّمتهای پیش از ما عذاب فرود می آمد در یکی از این روزها نازل می شد، و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) این روزها را روزه می گرفت، چه این ها روزهای هولناکی است.» (۲) فضیل بن یسار از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هر گاه یکی از شما این سه روز هر ماه را روزه بگیرد نباید با کسی جدال کند، و یا مرتکب ستم و نادانی شود، و یا در سوگند به خدا شتاب ورزد؛ و اگر کسی نسبت به او ستم و نادانی کند شکیبایی ورزد.» (۳)

ص: ۱۹۵

۱- (۵) همان مأخذ، ص ۱۹۶، شماره ۱؛ کافی، ج ۴، ص ۹۰ شماره ۳.

۲- (۶) الفقیه، ص ۱۹۶، شماره ۳؛ کافی، ج ۴، ص ۸۹ شماره ۱.

۳- (۷) کافی، ج ۴، ص ۸۸ شماره ۴؛ الفقیه، ص ۱۷۰، شماره ۵.

عبد الله بن مغیره از حبیب خثعمی نقل کرده که گفته است: به ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم: مرا از روزه مستحب و این سه روز آگاه گردان که هر گاه در سر شب جنب شوم و در حالی که می دانم جنب شده ام عمدا تا طلوع فجر بخوابم، در این صورت می توانم آن روز را روزه بگیرم یا نه؟ فرمود: «روزه بگیر.» (۱) امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: روزه ماه رمضان و سه روز روزه در هر ماه اندوه و تشویش را از سینه می برد، و سه روز روزه در هر ماه به منزله روزه تمام عمر است، خداوند متعال فرموده است: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا.» (۲) در روایت عبد الله بن سنان آمده که گفته است: ابی عبد الله (علیه السلام) به من فرمود: «اگر در اوایل ماه دو پنجشنبه باشد نخستین آنها را روزه بگیر، و اگر در اواخر ماه دو پنجشنبه باشد آخرین آنها را روزه بدار که آن افضل است.» (۳) از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) پرسیدند که اگر دو پنجشنبه در ده روز آخر ما اتفاق افتد چه باید کرد فرمود: «اولی را روزه بگیر زیرا شاید به دومی نرسی.» (۴) عیص بن قاسم از ابی عبد الله (علیه السلام) درباره کسی پرسید که چون روزه بر او دشوار است سه روز روزه هر ماه را نمی گیرد. آیا در آن کفاره است؟ فرمود: «در هر روزه یک مد طعام.» (۵) ابن مسکان از ابراهیم بن مثنی روایت کرده که به ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم:

گرفتن سه روز روزه در هر ماه بر من دشوار است. آیا اگر به جای هر روز یک درهم صدقه بدهم مرا کفایت می کند؟ فرمود: «صدقه یک درهم از یک روز روزه افضل است.» (۶) حسن بن محبوب از حسن بن ابی حمزه روایت کرده که او گفته است: به ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) یا ابی عبد الله امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: هر گاه روزه سه روز در هر ماه

ص: ۱۹۶

۱- (۸) الفقیه، ص ۱۷۰، شماره ۶.

۲- (۹) انعام ۱۶۰: هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن پاداش خواهد داشت.

۳- (۱۰) الفقیه، ص ۱۷۰، شماره ۱۰ تا ۱۴ و ۱۸.

۴- (۱۱) الفقیه، ص ۱۷۰، شماره ۱۰ تا ۱۴ و ۱۸.

۵- (۱۲) الفقیه، ص ۱۷۰، شماره ۱۰ تا ۱۴ و ۱۸.

۶- (۱۳) الفقیه، ص ۱۷۰، شماره ۱۰ تا ۱۴ و ۱۸.

را از تابستان برای زمستان به تأخیر اندازم گرفتن آن بر من آسان تر خواهد بود آیا می توانم این کار را بکنم؟ فرمود: «آری بر آن محافظت کن.» (۱) در روایت ابن بکیر از زراره است که سه روز روزه هر ماه به منزله گرفتن تمام روزه های مستحبی است. (۲)

فصل: روزه هایی که مستحب مؤکد است

(۱) از جمله روزه هایی که مستحب مؤکد است روزه تمام ماههای رجب و شعبان است یا هر چه میسر شود، زیرا رجب ماه امیر مؤمنان (علیه السلام) و شعبان ماه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است؛ همچنان که رمضان ماه خداوند است. در گرفتن روزه این دو ماه تأکید بسیار وارد شده و ثوابهای زیاد بر آن مترتب است. همچنین روزه گرفتن بعضی از روزهای این دو ماه یک یا دو یا سه روز تا به سی روز برسد بطور جدا از هم، اجر فراوان دارد، و ما برای رعایت اختصار از شرح این قسمت صرف نظر می کنیم.

در الفقیه (۳) از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «هر کس روز نخست ماه ذی الحجّه را روزه بدارد خداوند ثواب هشتاد ماه روزه را برایش ثبت می کند؛ و اگر نه روز را روزه بگیرد خداوند روزه تمام عمر را برای او ثبت می کند.» امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «روزه یوم الترویة کفّارة یک سال و روزه روز عرفه کفّارة دو سال است.» (۴) روایت شده است: «در روز اول ذی الحجّه زبور داود نازل شده و هر کس این روز را روزه بدارد کفّاره نود سال است.» (۵) از یعقوب بن شعیب روایت شده که گفته است: از ابی عبد الله (علیه السلام) درباره روزه

ص: ۱۹۷

۱- (۱۴) الفقیه، ص ۱۷۰، شماره ۱۰ تا ۱۴ و ۱۸.

۲- (۱۵) الفقیه، ص ۱۷۰، شماره ۱۰ تا ۱۴ و ۱۸.

۳- (۱۶) همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۷.

۴- (۱۷) همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۸ تا ۱۰ و ۱۳ و ۱۷ و ۱۸.

۵- (۱۸) همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۸ تا ۱۰ و ۱۳ و ۱۷ و ۱۸.

روز عرفه پرسیدم، فرمود: «اگر خواستی روزه بگیر و اگر نخواستی مگیر.» (۱) حنان بن سدیر از پدرش نقل می کند که از ابی عبد الله (علیه السلام) درباره روزه روز عرفه پرسیدم و عرض کردم: فدایت شوم آنها (اهل سنت) گمان می کنند روزه آن روز برابر روزه یک سال است فرمود: «پدرم آن روز را روزه نمی گرفت»؛ عرض کردم: فدایت شوم چرا؟ فرمود: «روز عرفه روز دعا و درخواست از خداست بیم آن دارم که ضعف روزه مرا از دعا بازدارد، و نیز روزه آن روز را مکروه می دارم چون بیم آن است که روز عرفه روز عید قربان باشد و روزه در این روز حرام است.» (۲) حسن بن علی و شاء روایت کرده و گفته است: من در حالی که نوجوان بودم به همراه پدرم در شب بیست و پنجم ذی القعدة شام را در خدمت امام رضا (علیه السلام) صرف کردیم. آن حضرت به پدرم فرمود: «شب بیست و پنجم ذی القعدة شبی است که در آن ابراهیم و عیسی بن مریم تولد یافته و زمین از زیر خانه کعبه گسترده شده است. کسی که این روز را روزه بدارد مانند کسی است که شصت ماه روزه گرفته باشد.» (۳) و نیز روایت شده است: «در روز بیست و نهم ذی القعدة خداوند کعبه را نازل فرموده و این نخستین رحمتی است که فرود آمده است. هر کس این روز را روزه بدارد کفاره هفتاد سال است.» (۴) حسن بن راشد از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که گفته است به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم برای مسلمانان غیر از دو عید (فطر و اضحی) عید دیگری است؟ فرمود: «آری ای حسن و آن از این دو عید بزرگتر و شریف تر است»؛ عرض کردم: آن چه روزی است؟ فرمود: «روزی که امیر مؤمنان (علیه السلام) بر مردم به پیشوایی منصوب شد.»

عرض کردم: آن کدام روز است؟ فرمود: «روزها در گردش است و آن روز هیجدهم ذی الحجه است.» عرض کردم: فدایت شوم، در آن روز سزاوار است، چه کاری انجام دهیم فرمود: «ای حسن! در این روز روزه بگیر و بر محمد (صلی الله علیه و آله) و خاندان او زیاد

ص: ۱۹۸

۱- (۱۹) همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۸ تا ۱۰ و ۱۳ و ۱۷ و ۱۸.

۲- (۲۰) همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۸ تا ۱۰ و ۱۳ و ۱۷ و ۱۸.

۳- (۲۱) همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۸ تا ۱۰ و ۱۳ و ۱۷ و ۱۸.

۴- (۲۲) همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۸ تا ۱۰ و ۱۳ و ۱۷ و ۱۸.

صلوات بفرست و از کسانی که به آنها ستم کرده حق آنها را غصب کردند در پیشگاه خداوند بیزاری بجوی، زیرا پیامبران (علیه السلام) به اوصیای خود دستور می دادند که روزی را که وصی آنها به این سمت منصوب شده عید قرار دهند. عرض کردم: برای کسی از ما که این روز را روزه بدارد چه پاداشی است فرمود: «روزه شصت ماه، و روزه روز بیست و هفتم رجب را فرومگذار زیرا آن روزی است که فرمان پیامبری بر محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شد، و ثواب روزه آن برای شما برابر شصت ماه است.» (۱) مفصل بن عمر از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده است: «روزه روز غدیر خم کفاره شصت سال است.» (۲) و «در نخستین روز محرم زکریا (علیه السلام) در پیشگاه حق تعالی دعا کرد، هر کس این روز را روزه بدارد مانند زکریا که دعایش مستجاب شد دعای او به اجابت می رسد.» (۳) و نیز شیخ صدوق گفته است: (۴) محمد بن مسلم و زراره بن اعین از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) از روزه روز عاشورا پرسیدند، فرمود: «روزه آن روز پیش از رمضان بود و چون حکم ماه رمضان نازل شد روزه روز عاشورا ترک شد.» می گویم: آنچه از اهل بیت (علیه السلام) در این باره وارد شده نیز مؤید این گفتار است چنان که فرمودند: «هر کس آن روز را روزه بدارد بهره اش از آن بهره ابن مرجانه و آل زیاد است و بهره آنها آتش است.» (۵) امّا این که نقل شده است: «روزه آن کفاره یک سال است»، (۶) یا محمول بر تقیه و یا مقصود امساک از خوردن و آشامیدن بر اثر حزن و اندوه تا عصر آن روز است؛ چنان که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «آن روز را روزه بدار بی آن که آن را به شام برسانی و افطار کن بی آن که آن را فراهم آوری، و آن را روزه کاملی قرار مده و

ص: ۱۹۹

- ۱- (۲۳) همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۱۹.
- ۲- (۲۴) همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۲۰.
- ۳- (۲۵) همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۱۹ تا ۲۱.
- ۴- (۲۶) الفقیه، ص ۱۷۱، شماره ۱.
- ۵- (۲۷) تهذیب، ج ۱، ص ۴۳۷؛ کافی، ج ۴، ص ۱۴۷.
- ۶- (۲۸) تهذیب، ج ۱، ص ۴۳۷؛ استبصار، ج ۲، ص ۱۳۴.

باید افطار تو یک ساعت بعد از ظهر با شربت آبی باشد؛ چه آن روز در چنین وقتی جنگ با خاندان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فروکش کرد و نبرد با آنها آرام شد.» (۱) چون سند حدیث مذکور معتبر است سزاوار است به آن عمل شود. این گونه روزه را روزه تأدیبی می گویند، و آن عبارت از این است که برای تأسی جستن به روزه داران در پاره ای از روز از به کار بردن مفطرات امساک شود؛ و این روزه غیر از این مورد در هفت جای دیگر نیز از طریق نص و اجماع وارد است:

۱- مسافر هر گاه در ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از ظهر نزد خانواده اش باز گردد و یا به شهری که قصد اقامت ده روز یا بیشتر را در آن دارد وارد شود و افطار کرده باشد.

۲- بیمار هر گاه در ماه رمضان در اثنای روز بهبود یابد.

۳- حائض و نفساء چنانچه در اثنای روزهای ماه رمضان پاک شوند.

۴- کافر هر گاه در همین ایام مسلمان شود.

۵- کودک چنانچه در روزه ماه رمضان بالغ گردد.

۶- دیوانه در همین اوقات افاقه پیدا کند.

۷- مدهوش در روز ماه رمضان به هوش آید.

تمرین کودک برای روزه گرفتن در نه سالگی ملحق به این موارد است.

فصل: روزه های حرام

(۱) در روز عید فطر و اضحی روزه گرفتن حرام است؛ همچنین بر کسی که در منا وقوف دارد حرام است ایام تشریق را روزه بدارد؛ و نیز روزه یوم الشک (روزی که میان آخر ماه شعبان و اول ماه رمضان مشکوک است) و روزه زن و برده چنانچه مستحبی باشد بدون اجازه همسر و مولی حرام است؛ و نیز روزه در حال مرض و سفر جز آنچه استثنا شده و روزه صمت (خاموشی) و وصال حرام است.

ص: ۲۰۰

در الفقیه آمده که معاویه بن عمار روایت کرده است از ابی عبد الله (علیه السلام) درباره روزه ایام تشریق پرسیدم، فرمود: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) تنها از روزه ایام تشریق در صورت وقوف به منای نهی کرده اما در غیر آنجا روزه ایام مذکور اشکالی ندارد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از گرفتن روزه وصال نهی فرموده و خود روزه وصال می گرفت. و چون از آن حضرت پرسیدند فرمود: من مانند یکی از شما نیستم من در پیشگاه پروردگارم بسر می برم او به من می خوراند و می آشاماند.» (۱) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «روزه وصال که از آن نهی شده عبارت از این است که روزه گیر شام شبش را سحری خود قرار دهد» (۲)؛ و زراره از ابی عبد الله (علیه السلام) از روزه دهر پرسید پاسخ داد: «همچنان مکروه است»؛ و فرمود: «وصل کردن روزه ها و خاموشی یک روز تا شب جائز نیست.» (۳) در حدیث زهری (۴) از امام علی بن الحسین (علیه السلام) آمده که فرموده است: «اما روزه های حرام روزه فطر، روز اضحی، سه روز ایام تشریق و روزه یوم الشک است که بدان امر و از آن نهی شده ایم. به ما امر شده است که آن را روزه بگیریم و از ماه شعبان قرار دهیم و نهی شده ایم از این که روزی را که مردم در آن شک دارند (که از شعبان است یا رمضان) به تنهایی از رمضان قرار دهیم.» عرض کردم: فدایت شوم اگر کسی چیزی از شعبان را روزه نگرفته بود چه باید بکند؟ فرمود: «در شب یوم الشک تیت روزه شعبان کند، اگر آن روز از رمضان باشد روزه اش کفایت می کند و اگر از شعبان باشد زیان نکرده است.» عرض کردم: چگونه ممکن است روزه مستحب روزه واجب را جبران کند؟ فرمود: «اگر کسی روزی از ماه رمضان را در حالی که نداند از رمضان است روزه مستحبی بگیرد و سپس بدان آگاه شود روزه اش او را کفایت می کند، زیرا آنچه در آن روز واجب بوده عینا واقع شده است. و روزه وصال روزه صمت (خاموشی)، روزه نذر معصیت و روزه دهر حرام است.»

ص: ۲۰۱

- ۱- (۳۰) الفقیه، ص ۱۹۶ و ۱۹۷، شماره ۷ و ۹ تا ۱۱؛ کافی، ج ۴، ص ۷۵؛ الفقیه، ص ۱۹۶.
- ۲- (۳۱) الفقیه، ص ۱۹۶ و ۱۹۷، شماره ۷ و ۹ تا ۱۱؛ کافی، ج ۴، ص ۷۵؛ الفقیه، ص ۱۹۶.
- ۳- (۳۲) الفقیه، ص ۱۹۶ و ۱۹۷، شماره ۷ و ۹ تا ۱۱؛ کافی، ج ۴، ص ۷۵؛ الفقیه، ص ۱۹۶.
- ۴- (۳۳) الفقیه، ص ۱۹۶ و ۱۹۷، شماره ۷ و ۹ تا ۱۱؛ کافی، ج ۴، ص ۷۵؛ الفقیه، ص ۱۹۶.

و نیز آن حضرت فرمود: «و اما روزه ای که انسان در آن مخیر است روزه روز جمعه، پنجشنبه، دوشنبه، ایام البیض، شش روز اول ماه شوال پس از ماه رمضان، روز عرفه، روز عاشورا و در همه آنها انسان مخیر است که روزه بگیرد و یا افطار کند.» می گویم: مقصود این است که بر خلاف آنچه عامه (اهل تسنن) گمان کرده اند بر روزه ایام مذکور نسبت به دیگر روزهای سال مزیتی مترتب نیست.

و نیز فرموده است: «اما در مورد روزه در حال سفر و مرض عامه در آن اختلاف کرده اند. دسته ای گفته اند: روزه بگیرد، و دسته ای گفته اند: روزه نگیرد، گروهی گفته اند:

اگر خواست روزه بگیرد و اگر خواست افطار کند، لیکن ما می گوئیم: در هر دو حالت افطار کند، و اگر در حال سفر یا مرض روزه بگیرد واجب است آنها را قضا کند، زیرا خداوند متعال فرموده است: **فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ**. «شیخ صدوق در **علل الشرائع (۱)** گفته است: روزه ایام البیض به سبب روزه پنجشنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه بعد از دهم آن منسوخ شده است و شاید پاره ای از نصوص هم به آن دارد، و بعضی از علمای ما ایام البیض را به همین ایام تفسیر کرده اند، لیکن رأی مشهور خلاف این دو قول است.

امّا روزه شش روز اول ماه شوال در برخی اخبار که از طریق ما رسیده نیز تأیید شده است جز این که در خبر صحیح دیگر آمده است: «سه روز پس از روز اضحی و سه روز پس از عید فطر روزه درست نیست چه آنها روزهای خوردن و آشامیدن است» **(۲)**؛ و این خبر مورد اعتماد است.

و نیز در الفقیه آمده که فضیل بن یسار از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: هرگاه کسی وارد شهری شود بر هم کیشان خود در آن شهر مهمان است تا آنگاه که از نزد آنها کوچ کند، و سزاوار نیست مهمان جز به اجازه آنها روزه بگیرد. مبادا آنها غذایی درست کنند که به سبب روزه گرفتن او فاسد شود و نیز

ص: ۲۰۲

۱- (۳۴) همان مأخذ، ص ۱۳۳.

۲- (۳۵) تهذیب، ج ۱، ص ۴۴۵؛ کافی، ج ۴، ص ۱۴۸.

نباید آنها بی اجازه مهمان خود روزه بگیرند تا مبدا مهمان از آنها دچار شرم شود و چیزی را که بدان میل پیدا کرده به خاطر آنها ترک کند.» (۱) نشیط بن صالح از هشام بن حکم از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: از بینش و فهم مهمان این است که جز به اجازه میزبانش روزه مستحبی نگیرد؛ و از اطاعت زن نسبت به شوهرش این است که بی اذن و دستور او روزه مستحب نگیرد؛ و از مصالحت برده و مراتب طاعت و اخلاص او نسبت به مولایش این است که بدون اجازه او روزه مستحب نگیرد؛ و از خوشرفتاری فرزند نسبت به پدر و مادرش این است که بی اجازه و دستور آنها روزه مستحب نگیرد و گرنه مهمان نادان، و زن سرکش، و برده فاسق و گنهکار و فرزند عاق پدر و مادر است.» (۲) گفته است: (۳) اخبار و احادیثی از ائمه (علیه السلام) وارد شده است مشعر بر این که جائز نیست انسان روزه مستحبی بگیرد در حالی که روزه واجب بر ذمه او باشد. از جمله راویان این اخبار حلبی و ابو الصباح کنانی است که از ابی عبد الله (علیه السلام) نقل کرده اند.

گفته است: (۴) داود رقی از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است:

«افطارت در منزل برادرت هفتاد برابر یا نود برابر افضل از روزه توست.» جمیل بن دراج از آن حضرت روایت کرده که فرموده است: «کسی که در حال روزه بر برادرش وارد شود و نزد او افطار کند و به او نگوید که روزه بوده است تا بر او منت نهد خداوند متعال ثواب یک سال روزه برایش می نویسد.» (۵) مصنف این کتاب گفته است: این روایات همگی در مورد روزه سنت و مستحب است.

می گویم: منظور از روزه سنت سه روز روزه در هر ماه است، و مراد از روزه تطوع روزه های مستحبی غیر از آن ایام است.

غزالی می گوید: اکنون که اوقات فضیلت روزه روشن شد، مقتضای کمال آن است

ص: ۲۰۳

۱- (۳۶) همان مأخذ، ص ۱۹۱، شماره ۱ و ۲ باب صوم الاذن.

۲- (۳۷) همان مأخذ، ص ۱۹۱، شماره ۲، باب صوم الاذن.

۳- (۳۸) الفقیه، ص ۱۸۶، شماره ۱.

۴- (۳۹) الفقیه، ص ۱۷۰ شماره ۱۵ تا ۱۷.

۵- (۴۰) الفقیه، ص ۱۷۰ شماره ۱۵ تا ۱۷.

که انسان معنای روزه را بفهمد و بداند که مقصود از آن تصفیه باطن و به کار گرفتن فکر برای خداست. اندیشمندی که به دقایق باطن توجه دارد به احوال خود می نگرد که گاهی مداومت در روزه را مقتضی است و زمانی اقتضای آن استمرار افطار است، و گاهی هم اقتضا دارد که افطار را با روزه درآمیزد. چون این معنا را بداند و حدّ او در سلوک راه آخرت با مراقبت دل تحقّق یابد دیگر بر صلاحیت قلب او بیمی نیست، و این امر ترتیب مستمری را ایجاد نمی کند. از این رو روایت شده است: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) به قدری روزه می گرفت که گفته می شد افطار نمی کند، و زمانی تا آن اندازه افطار می کرد که می گفتند روزه نمی گیرد، و می خواید به طوری که می گفتند بر نمی خیزد، و شبها را بیداری می کشید به قدری که گفته می شد نمی خوابد.» (۱) این روش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر حسب حقایقی بود که در پرتو نور نبوت درباره حفظ حقوق اوقات بر آن حضرت مکشوف شده بود.

این پایان کتاب اسرار روزه و مسائل مهم آن از المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء است و به خواست خداوند به دنبال آن کتاب اسرار حجّ و مسائل مهم آن خواهد بود.

و الحمد لله اولا و آخرا.

ص: ۲۰۴

(۱) این کتاب هفتم از بخش عبادات از المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء است.

بسم الله الرحمن الرحيم ستایش ویژه خداوندی است که کلمه توحید را برای بندگانش دژی محکم و سنگری استوار قرار داد، و خانه کعبه را برای مردم مقصد و محل امن و امان گردانید، و با تخصیص و انتساب آن به خود آن را شرافت و کرامت و منت ارزانی داشت، و زیارت و طواف آن را حجاب و سپری میان بندگان و عذاب قرار داد. و درود و سلام فراوان بر محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر رحمت و سرور امت و بر خاندان معصوم و اصحاب پسندیده او باد که رهبران حق و سروران خلقند.

امّا بعد، همانا حجّ از میان ارکان و مبانی اسلام عبادت عمر و ختام امر و تمام اسلام شمرده شده و دین بدان کامل می شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر کسی بمیرد و حجّ نکند چنانچه بخواهد یهودی بمیرد و اگر بخواهد نصرانی.»

(۱)

ص: ۲۰۵

۱- (۱) عراقی گفته است: ابن عدی آن را روایت کرده است. می گویم: نظیر آن را ابن مردویه به سند خود از علی (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۸۶.

می‌گویم: از طریق خاصه (شیعه) به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «هر کس بمیرد و حجّه الاسلام را به جا نیاورده باشد بی آن که حاجتی او را در تنگنا قرار داده، و یا بیماری او را ناتوان ساخته، و یا حاکمی او را از آن بازداشته باشد باید یا یهودی بمیرد و یا نصرانی.» (۱) غزالی می‌گوید: چه بس بزرگ است عبادتی که با فقدان آن دین کمال خود را از دست بدهد و ترک کننده آن در گمراهی با یهود و نصارا برابر شود. اینک شایسته است توجه خود را به شرح و تفصیل ارکان و سنتها و آداب و فضائل و اسرار آن معطوف بداریم، و همه این‌ها به توفیق حق تعالی در سه باب روشن خواهد شد.

باب اول: در فضائل حج و مکه و خانه کعبه و ارکان و شرائط آن.

باب دوم: در اعمال ظاهری حج به ترتیب از مبدأ سفر تا بازگشت.

باب سوم: در آداب دقیق و اسرار نهفته و اعمال باطنی آن.

اینک باب اول را آغاز می‌کنیم و در آن دو فصل است:

باب اول: در فضائل حج و مکه و خانه کعبه و ارکان و شرائط آن

فصل اول: در فضیلت حج، خانه کعبه، مکه و مدینه و سفر به مشاهد

فضیلت حج:

(۱) خداوند متعال فرموده است: وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ كَرِّمُوا كَلِمَاتِكُمْ وَاللَّيْلَةَ كَرِّمُوا نَفْسَكُمْ وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲) قتاده گفته است: هنگامی که خداوند به ابراهیم (علیه السلام) دستور داد مردم را برای برگزاری حج ندا دهد و او صدا زد ای مردم خداوند را خانه ای است، آن

ص: ۲۰۶

۱- (۲) الفقیه، ص ۲۶۵، شماره ۳؛ کافی، ج ۴، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۲- (۳) حج/۲۷: و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دور (به سوی خانه خدا) بیایند.

را زیارت کنید، حقّ تعالی آواز او را به همه کسانی از نسل او تا روز قیامت که خداوند می خواهد حجّ به جا آورند رسانید.

می گویم: در الفقیه آمده است: ابراهیم (علیه السلام) آواز داد بیا به سوی حجّ، بیا به سوی حجّ و اگر آنها را صدا می زد که بیا بیا به سوی حجّ کسی جز انسانهایی که همان روز آفریده شده بودند حجّ نمی کرد لیکن او ندا در داد بیا به سوی حجّ، از این رو همه مردمی که در پشت پدران و رحم مادران بودند دعوت او را اجابت کردند و پاسخ دادند: لئیک ای دعوت کننده خدا، لئیک ای دعوت کننده خدا. پس هر کس یک بار لئیک گفت یک بار حجّ به جا آورد؛ و آن که ده بار لئیک گفت ده حجّ انجام داد؛ و کسی که لئیک نگفت توفیق ادای حجّ نیافت. (۱)

در الفقیه است که خداوند متعال فرموده است: فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ؛ (۲) یعنی به سوی خدا آهنگ حجّ کنید، و کسی که کجاوه ای برای حجّ فراهم کند مانند این است که اسبی برای جهاد در راه خدا آماده کرده است (۳) روایت شده است که خداوند متعال می فرماید: «بنده ای را که به او احسان و نیکی کرده ام اگر در هر پنج سال یک بار مرا در این مکان زیارت نکند محروم است.» (۴) ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «هیچ بنده ای حاجتی از حوایج دنیا را بر گزاردن حجّ ترجیح نداده مگر پیش از آن که حاجتش برآورده شود حاجیان را خواهد دید که با سر تراشیده از زیارت خانه خدا بازگشته اند.» (۵) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «هیچ بنده ای جز به سبب گناهی که مرتکب شده از حجّ تخلف نمی کند، و آنچه را خداوند عفو می کند بیشتر است.» (۶)

ص: ۲۰۷

۱- (۴) همان مأخذ، ص ۲۱۲، باب: نکت فی حجّ الانبیاء و المرسلین.

۲- (۵) ذاریات/ ۵۰: پس به سوی خدا بگریزید.

۳- (۶) الفقیه، ص ۲۰۴، باب: فضائل الحجّ.

۴- (۷) الفقیه، ص ۲۰۶، شماره ۳۰.

۵- (۸) الفقیه، ص ۲۵۸، باب: علّه التخلف عن الحجّ.

۶- (۹) الفقیه، باب: علّه التخلف عن الحجّ، ص ۲۵۸؛ کافی، ج ۴، ص ۲۷۰، نظیر آن.

از آن حضرت دربارهٔ مردی پرسش شد که وام دار است و با این حال قرض می کند و به حج می رود فرمود: «آری قرض حج زودتر ادا می شود.» پایان روایات الفقیه (۱).

از ابی عبد الله (علیه السلام) به سند صحیح نقل شده است که یک نفر اعرابی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را ملاقات و عرض کرد: ای پیامبر! من به قصد حج بیرون آمدم، لیکن از من فوت شد و من مردی توانگرم به من دستور فرما در عالم چه کاری بکنم تا به آنچه حاجیان بدان رسیده اند برسم. راوی می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رو به او کرد و فرمود: «به (کوه) ابو قیس بنگر اگر به اندازه آن زر سرخ داشته باشی و آنها را در راه خدا انفاق کنی به ثوابی که نصیب اداکننده حج شده نخواهی رسید. سپس فرمود: بجا آورنده حج از همان هنگام که لوازم سفر را آماده می کند چیزی را بالا و پایین نمی برد، مگر آن که ده حسنه برایش نوشته و ده گناه از او محو می شود و ده درجه بالا می رود؛ و چون بر شترش سوار شود در هر قدمی که شتر برمی دارد نظیر همینها برای او نوشته می شود؛ و هنگامی که خانه خدا را طواف کرد از گناهانش بیرون می آید؛ و چون میان صفا و مروه سعی کند از گناهانش بیرون می آید و هنگامی که در عرفات وقوف کند از گناهانش بیرون می آید؛ و چون رمی جمرات کرد از گناهانش بیرون می آید.» (پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) همچنین مواقع حاجیان را شمرد که حج کنند به هنگام وقوف در هر کدام از گناهانش بیرون می رود) پس از آن فرمود: «کجا می توانی به آنچه حاجیان بدان رسیده اند برسید.» ابی عبد الله (علیه السلام) فرمود: «و چهار ماه بر او گناه نوشته نمی شود، و برایش حسنه ثبت می شود مگر آن که گناه کبیره ای مرتکب شود.» (۲) به سند صحیح از معاویه بن عمّار از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: حج و عمره فقر را زائل می کند همچنان که کوره آهنگری پلیدی آهن را از میان می برد.» معاویه می گوید: عرض کردم یک حج افضل است یا

ص: ۲۰۸

۱- (۱۰) همان مأخذ، ص ۲۶۲، شماره ۵.

۲- (۱۱) تهذیب، ج ۱، ص ۴۴۷، طبق شماره گذاری ما.

آزاد کردن یک برده فرمود: «حجّ افضل است»؛ گفتیم: دو برده فرمود: «حجّ افضل است»؛ من پیوسته تعداد برده را زیاد می کردم و آن حضرت می فرمود: «حجّ افضل است» تا آنگاه که به سی برده رسیدم و باز آن حضرت فرمود: «حجّ افضل است» (۱) در خبر صحیح آمده است: «حاجیان سه دسته اند: دسته ای از آتش آزاد می شوند؛ دسته دیگر از گناهان خود بیرون می روند مانند روزی که از مادر زاییده شده اند و گروهی در خانواده و اموال خود محترم و محفوظ می مانند و این پست ترین چیزی است که حجّ کننده با آن باز می گردد.» (۲) در الفقیه آمده است: امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «هیچ حجّ بجا آورنده ای تلبیه (گفتن لَبَّيْكَ به هنگام محرم شدن) را آغاز نمی کند، مگر آن که همه آنهاپی که در جانب راست و چپ او قرار دارند تا قعر زمین صدا را به تلبیه بلند می کنند، و دو فرشته به او می گویند: مژده باد تو را ای بنده خدا، و خداوند جز به بهشت مژده نمی دهد. و کسی که از روی ایمان و برای خشنودی خدا در حال احرام هفتاد بار لَبَّيْكَ بگوید خداوند هزار فرشته را بر آزادی او از آتش و بیزاری او از نفاق گواه می گیرد، و کسی که به حرم خانه خدا برسد و از مرکب فرود آید و غسل کند و نعلین خود را به دست گیرد سپس با پای برهنه و فروتنی کامل برای خداوند وارد حرم شود خداوند هزار گناه را از نامه عمل او محو و هزار حسنه برایش ثبت و هزار درجه برایش برقرار و هزار حاجتش را برآورده می کند؛ و آن که با آرامش و سکون وارد مکه شود خداوند گناهانش را می آمرزد، و مقصود از آن کسی است که بی هیچ تکبر و گردنکشی وارد آن شود؛ و آن که با پای برهنه و آرامی و وقار و خشوع وارد مسجد شود خداوند گناهانش را می آمرزد؛ و کسی که از روی معرفت به خانه کعبه نظر کند و حقّ آن را بشناسد خداوند گناهانش را می آمرزد و مشکلات او را برطرف می کند.» (۳)

ص: ۲۰۹

۱- (۱۲) تهذیب، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲- (۱۳) کافی، ج ۴، ص ۲۵۳؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳- (۱۴) همان مأخذ، ص ۲۰۵، شماره ۳.

در الفقیه است که علی بن الحسین (علیه السلام) فرموده است: «فرشتگان برای سعی کننده میان صفا و مروه شفاعت می کنند، و شفاعت آنها درباره او مقرون به اجابت است.» (۱) ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «هیچ کسی چه نیکوکار و چه بدکار بر این کوهها وقوف نمی کند مگر آن که خداوند دعایش را اجابت می کند اما دعای نیکوکار در مورد آخرتش به اجابت می رسد، و دعای بدکار درباره دنیای او مستجاب می شود.» (۲) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «هیچ کس از مؤمنان اهل ناحیه ای در عرفه وقوف نمی کند مگر آن که خداوند مؤمنان آن ناحیه را می آمرزد؛ و هیچ کسی از خانواده مؤمنان در عرفه وقوف نمی کند مگر آن که خداوند مؤمنین آن خانواده را مورد آمرزش قرار می دهد.» (۳) در الفقیه آمده است: «از اهل عرفات بزرگترین گناه را کسی دارد که از آن بازگردد و گمان کند خداوند او را نیامرزیده است، یعنی از رحمت خداوند متعال نومید باشد.» (۴) غزالی این روایت را به احادیث وارد از طریق اهل بیت (علیه السلام) نسبت داده و می گوید:

گفته می شود پاره ای از گناهان آمرزیده نمی شوند مگر به وقوف در عرفه، و این حدیث را جعفر بن محمد (علیه السلام) به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت داده است.

در الفقیه آمده که امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «هر کس حجّه الاسلام را به جا آورد گره آتش دوزخ را که بر گردن اوست باز کرده است؛ و هر کس دو بار حجّ به جا آورد تا آنگاه که بمیرد پیوسته در خیر و خوبی خواهد بود؛ و هر کس سه بار پیایی حجّ کند خواه پس از آن حجّ به جا آورد یا نیورد سه بار حجّ او به منزله ادامه حجّ در هر سال است.» (۵)

ص: ۲۱۰

۱- (۱۵) الفقیه، ص ۲۰۶، شماره ۲۴.

۲- (۱۶) الفقیه، ص ۲۰۷، شماره ۳۲.

۳- (۱۷) الفقیه، ص ۳۰۷، شماره ۳۳.

۴- (۱۸) همان مأخذ، ص ۲۰۷، شماره ۳۶.

۵- (۱۹) همان مأخذ، ص ۲۰۸، شماره ۴۸ و ۴۹.

روایت شده است: «هر کس سه بار حجّ کند هرگز دچار فقر نخواهد شد، و هر شتری سه سال با او به حجّ رود از چهارپایان بهشت قرار داده خواهد شد، و روایت شده است هفت سال.» (۱) امام رضا (علیه السلام) فرموده است: «هر کس از مؤمنان سه بار حجّ کند خود را به بهای این عمل از خداوند خریده است و حقّ تعالی از او نمی پرسد که مال خود را از حلال کسب کرده است یا از حرام. هر کس چهار بار حجّ کند هرگز فشار قبر به او نخواهد رسید و چون بمیرد خداوند حججهایی را که به جا آورده در چهره ای زیبا که تا کنون مانند آن را به چشم ندیده مجسم می کند که پیوسته میان قبر او نماز می گزارند تا آن زمان که خداوند او را از قبرش برانگیزد و ثواب این نمازها برای او نوشته می شود؛ و بدان هر رکعت از این نماز برابر هزار رکعت از نماز آدمیان است. کسی که پنج بار حجّ گزارد خداوند هرگز او را عذاب نمی کند. کسی که ده بار حجّ به جا آورد خداوند هرگز او را مورد محاسبه قرار نمی دهد. کسی که بیست بار حجّ کند جهنّم را نخواهد دید و صدای نفس کشیدن آن را نخواهد شنید؛ کسی که چهل بار حجّ گزارد به او گفته خواهد شد: هر کسی را دوست می داری شفاعت کن، و دری از درهای بهشت به روی او گشوده خواهد شد که او و کسانی را که شفاعت کرده از آن داخل می شوند. کسی که پنجاه بار حجّ گزارد در بهشت عدن برای او شهری ساخته می شود که در آن هزار کاخ است و در هر کاخی هزار حور العین و هزار همسر است و در بهشت از رفقای پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار داده می شود؛ و کسی که بیشتر از پنجاه حجّ به جا آورد مانند کسی است که پنجاه حجّ به همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اوصیای او گزارده باشد، و او از کسانی خواهد بود که هر جمعه خداوند آنان را زیارت می کند و از جمله آنان است که به بهشت عدن وارد خواهد شد، بهشتی که خداوند آن را به دست خویش بنا کرده و آفریده است، و آن را هیچ چشمی ندیده و هیچ آفریده ای بدان آگاهی نیافته است؛ و هر کسی حجّ زیاد به جا آورد خداوند در برابر

ص: ۲۱۱

هر حجّ او شهری در بهشت برایش بنا می کند که دارای غرفه هایی است و در هر غرفه آن حوریه ای جا دارد و با هر حوریه سیصد کنیز است که مردم مانند آنها را در حسن و جمال هرگز ندیده اند.» (۱) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «هر کس یک سال در میان حجّ گزارد از کسانی است که حجّ را پیوسته به جا آورده است.» (۲) اسحاق بن عمّار گفته است به ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم من تصمیم گرفته ام همه ساله حجّ گزارم و آن را شخصا و یا با هزینه خودم به وسیله یکی از افراد خاندانم انجام دهم، فرمود: «بر این کار تصمیم گرفته ای؟» عرض کردم: آری، فرمود: «اگر این کار را بکنی یقین کن که دارایی تو زیاد خواهد شد، و بشارت باد تو را به فزونی مال.» (۳) روایت شده است «بنده به چیزی تقرّب به خداوند نمی جوید که نزد پروردگار محبوب تر از پیاده رفتن به سوی بیت الله الحرام باشد؛ همانا یک حجّ آن برابر با هفتاد حجّ است، و کسی که اندک زمانی از مرکبش فرود آید خداوند ثواب تفاوت پیاده روی و سواری را برایش می نویسد. حجّ کننده هنگامی که بند کفشش بریده شود خداوند ثواب تفاوت میان رفتن با پای برهنه و با نعلین را برایش ثبت می کند. حجّ سواره افضل از پیاده است زیرا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سواره حجّ را به جا آورد.» (۴) آنچه جامع میان این دو خبر است روایتی است که ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است، او از آن حضرت پرسیده است پیاده حجّ را گزاردن افضل است یا سواره؟ در پاسخ فرمود: «اگر توانگر پیاده رود تا هزینه اش کمتر شود، سواره رفتن افضل است.» (۵) حسن بن علی (علیه السلام) پیاده به سفر حجّ می رفت در حالی که هودجها و شترسواران در کنار او حرکت می کردند. (۶)

روایت شده است: «حجّ از نماز و روزه افضل است، زیرا نماز گزار تنها زمان کوتاهی از خانواده اش رو می گرداند، و روزه دار نیز در فاصله روز به خانواده اش پشت

ص: ۲۱۲

۱- (۲۱) الفقیه، ص ۲۰۸، شماره ۵۱.

۲- (۲۲) الفقیه، ص ۲۰۸، شماره ۵۲.

۳- (۲۳) الفقیه، ص ۲۰۸، شماره ۵۳.

۴- (۲۴) الفقیه، ص ۲۰۸، شماره ۵۴.

۵- (۲۵) الفقیه، ص ۲۰۸، شماره ۵۱ تا ۵۵.

۶- (۲۶) الفقیه، ص ۲۰۸، شماره ۵۱ تا ۵۵.

می کند، لیکن حجّ گزار از محلّ خود بیرون می رود، و تن به فداکاری می دهد و دارائیش را خرج می کند و مدّتی طولانی از عائله اش دور می شود بی آن که امید به دست آوردن مالی را داشته و یا در صدد تجارت و دادوستدی باشد.» (۱) اسحاق بن عمّار روایت کرده که به ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم مردی ضعیف الحال در مورد حجّ با من مشورت کرد به او گوشزد کردم که حجّ نکند، فرمود: «چقدر سزاوار است که یک سال تمام بیمار شود.» اسحاق می گوید: مدّت یک سال بیمار شدم (۲) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «باید هر یک از شما پرهیز کند از این که برادر مسلمانی از رفتن به حجّ باز دارد که در این صورت در دنیا دچار فتنه و در آخرت گرفتار آنچه برای او ذخیره گردیده خواهد شد.» (۳) از امام صادق (علیه السلام) درباره کسی پرسش شد که از جانب دیگری حجّ به جا می آورد که آیا اجر و ثوابی برای اوست؟ فرمود: «برای کسی که از جانب دیگری حجّ می گزارد اجر و پاداش ده حجّ است و خداوند او، پدر، مادر، پسر، دختر، برادر، خواهر، عمو، عمّه، خالو و خاله اش را می آمرزد، همانا خداوند رحمتش گسترده و بخشنده است.» (۴) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «کسی که از سوی انسان دیگری حجّ کند هر دو در ثواب آن شریکند، و چون طواف واجب انجام شود شرکت آن دو منقطع می گردد» و پس از آن هر عملی به جا آورده شود ثواب آن برای حجّ کننده است.» (۵) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «اگر هزار نفر را در حجّ خود شریک کنی برای هر یک از آنها ثواب یک حجّ است بی آن که از ثواب حجّ تو چیزی کاسته شود.» (۶) روایت شده است: «خداوند برای او و آنها حجّ قرار می دهد و برای او که آنها را با خود پیوند داده اجر و پاداش است.» (۷) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «هر کس یک درهم در راه حجّ هزینه کند برای او

ص: ۲۱۳

۱- (۲۷) الفقیه، ص ۲۰۹، شماره ۷۰.

۲- (۲۸) الفقیه، ص ۲۰۹، شماره ۶۸ و ۶۹ و ۸۳.

۳- (۲۹) الفقیه، ص ۲۰۹، شماره ۶۸ و ۶۹ و ۸۳.

۴- (۳۰) الفقیه، ص ۲۰۹، شماره ۶۸ و ۶۹ و ۸۳.

۵- (۳۱) الفقیه، ص ۲۰۹، شماره ۶۸ و ۶۹ و ۸۳.

۶- (۳۲) الفقیه، ص ۲۰۹، شماره ۶۸ و ۶۹ و ۸۳.

۷- (۳۳) الفقیه، ص ۲۰۹، شماره ۶۸ و ۶۹ و ۸۳.

بهتر است از هزار درهم که در امر حقّ به مصرف برساند.» (۱) علی بن الحسین (علیه السلام) فرموده است: «ای گروهی که حجّ نکرده اید هنگامی که حاجیان وارد می شوند شاد شوید و با آنها مصافحه کنید و آنان را بزرگ و گرامی بدارید زیرا این امر ایجاب می کند که در ثواب آنها مشارکت داشته باشید.» (۲) و نیز فرموده است: «در سلام کردن به حاجیان و عمره گزاران قبل از آن که به گناه آلوده شوند پیشدستی و با آنها مصافحه کنید.» (۳)

فضیلت خانه خدا و مکه

:

(۱) در الفقیه آمده که ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «چون خداوند اراده کرد زمین را بیافریند به بادها فرمان داد که بر سطح آب بوزند تا امواج شوند، سپس موجها کف شدند و کفها یکی گشتند و خداوند آنها را در محلّ خانه کعبه گرد آورد سپس آنها را کوهی از کف قرار داد و بعد زمین را زیر آن گسترش داد، و این مدلول قول خداوند متعال است که: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا (۴)، بنابراین نخستین خانه ای که از زمین آفریده شده کعبه است و سپس زمین از آن گسترش یافته است.» (۵) ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «آدم (علیه السلام) هزار بار با پای خود نزد این خانه آمد که هفتصد بار آن حجّ و سیصد بار آن عمره بود. او از ناحیه شام می آمد و سوار بر گاو حجّ می کرد، و مکانی که توبه اش در آنجا پذیرفته شد حطیم است که میان در خانه و حجر الاسود می باشد. آدم (علیه السلام) صد سال پیش از آن که حواء را ببیند به گرد خانه کعبه طواف کرد. جبرئیل به او گفت: حَيَّاكَ اللَّهُ وَ بَيَّاكَ؛ یعنی خداوند امور تو را اصلاح کند.» (۶)

ص: ۲۱۴

۱- (۳۴) کافی، ج ۴، ص ۲۵۵، شماره ۱۵.

۲- (۳۵) همان مأخذ، ج ۴، ص ۲۶۴، شماره ۴۸.

۳- (۳۶) همان مأخذ، ج ۴، ص ۲۵۷، شماره ۱۷.

۴- (۳۷) آل عمران ۹۵: نخستین خانه ای که برای مردم قرار داده شد در مکه است که پربرکت...

۵- (۳۸) همان مأخذ، باب: ابتداء الكعبة و فضائلها، ص ۲۱۴؛ کافی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۶- (۳۹) همان مأخذ، ص ۲۱۱، باب: نکت فی حجّ الانبیاء.

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «هنگامی که آدم (علیه السلام) از منا کوچ کرد فرشتگان در ابطح او را دیدار کردند و گفتند: حجّ تو مقبول باشد. آگاه باش ما این خانه را دو هزار سال پیش از حجّ تو زیارت کرده ایم.» (۱) سعید بن عبد الله اعرج از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: محبوب ترین سرزمینها نزد خداوند مکه است هیچ خاکی، هیچ سنگی، هیچ درختی، هیچ کوهی و هیچ آبی در پیشگاه خداوند از خاک، سنگ، درخت، کوه و آب آن محبوب تر نیست.» (۲) در خبر دیگری است: «خداوند متعال قطعه زمینی که نزد او محبوب تر از آن باشد نیافریده است - و با دست به خانه کعبه کرد - و در پیشگاه خداوند چیزی گرمی تر از آن نیست، خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفرید به خاطر آن ماههای حرام را در کتاب خود حرام فرمود.» (۳) از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود: «خداوند از هر چیزی مقداری از آن را برگزیده، و از زمین محلّ کعبه را اختیار کرده است.» (۴) و نیز فرموده است: «مادام که کعبه برپاست دین پایدار است.» (۵) از ابی حمزه ثمالی روایت شده که گفته است: «علی بن الحسین (علیه السلام) به ما فرمود:

کدام سرزمین افضل است» عرض کردم: خداوند و پیامبرش و فرزند پیامبرش داناترند، فرمود: اما افضل نقاط زمین میان رکن و مقام است. اگر کسی مانند نوح در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال عمر کند و در همین مکان روزها را روزه بدارد و شبها را به عبادت بسر برد سپس بی آن که ولایت و دوستی ما را داشته باشد خداوند را دیدار کند آنها برای او هیچ سودی نخواهد داشت.» (۶) علی بن الحسین (علیه السلام) فرموده است: «هر کس در مکه ختم قرآن کند نخواهد مرد تا آنگاه که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را دیدار کند و جایگاه خود را در بهشت ببیند؛ تسبیح او در

ص: ۲۱۵

۱- (۴۰) کافی، ج ۴، ص ۱۹۴، شماره ۳.

۲- (۴۱) الفقیه، ص ۲۱۵، شماره ۸.

۳- (۴۲) الفقیه، ص ۲۱۵، شماره ۹ تا ۱۱ و شماره ۱۸.

۴- (۴۳) الفقیه، ص ۲۱۵، شماره ۹ تا ۱۱ و شماره ۱۸.

۵- (۴۴) الفقیه، ص ۲۱۵، شماره ۹ تا ۱۱ و شماره ۱۸.

۶- (۴۵) الفقیه، ص ۲۱۵، شماره ۹ تا ۱۱ و شماره ۱۸.

مکه معادل خراج کوفه و بصره است که آن را در راه خدا انفاق کند، و هر کس در مکه هفتاد رکعت نماز بگذارد، و در هر رکعت سوره های قل هو الله احد، انا انزلناه، آیه سخره (۱) و آیه الکرسی را بخواند نخواهد مرد مگر شهید. افطارکننده در مکه مانند روزه دار در دیگر جاهاست، و یک روز روزه گرفتن در مکه برابر یک سال روزه گرفتن در جاهای دیگر است. کسی که در راه مکه گام برمی دارد در حال عبادت پروردگار است. (۲) ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «کسی که یک سال در مکه مجاور شود خداوند گناهان او و خانواده اش را می آمرزد و گناهان نه سال گذشته همه کسانی را که برای آنها طلب آمرزش کرده و خاندان و همسایگان آنان را عفو می کند و آنان را تا یک صد و چهل سال از هر بدی محفوظ می دارد. انصراف و بازگشت از مکه از مجاورت آن افضل است. خوابیده در مکه مانند مجتهد شهرهای دیگر است؛ سجده گزار در مکه مانند کسی است که در راه خدا به خون خود آغشته شده است. و کسی که در غیبت حج کننده به خانواده او نیکی کند اجر او مانند اجر حج کننده است چنان که گویا حجر الاسود را لمس کرده است. (۳) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «برای خداوند متعال پیرامون مکه صد و بیست رحمت است. شصت تا از آنها برای طواف کنندگان و چهل تا برای نماز گزاران و بیست تا برای نظاره گران است. (۴) روایت شده است: «کسی که به خانه کعبه می نگرد پیوسته برای او حسنه نوشته می شود و گناه او محو می شود تا آنگاه که چشم از آن بردارد. (۵)

ص: ۲۱۶

۱- (۴۶) مراد آیه ۵۴ تا ۵۶ سوره اعراف است: **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ تَا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ .**

۲- (۴۷) الفقیه، ص ۲۱۱، شماره ۹۱.

۳- (۴۸) الفقیه، ص ۲۱۱، شماره ۹۲.

۴- (۴۹) همان مأخذ، ص ۲۰۶، شماره ۱۵.

۵- (۵۰) کافی، ج ۴، ص ۲۴۰، شماره ۴.

امام صادق(علیه السلام) فرموده است: «رکن یمانی دری است که ما از آن وارد بهشت می شویم، و فرموده است در آن دری از درهای بهشت است که از زمانی که گشوده شده بسته نگردیده و در آن نهری از بهشت است که اعمال بندگان در آن انداخته می شود.» (۱) و نیز روایت شده است: «خانه کعبه دست خدا در زمین است که به وسیله آن با خلق خود مصافحه می کند.» (۲) و روایت شده است: «هر کسی از آب زمزم بنوشد به سبب آن برایش شفا حاصل و بیماری از او برطرف می شود. پیامبر(صلی الله علیه و آله) در هنگامی که در مدینه بود درخواست می کرد که آب زمزم به ایشان هدیه شود.» (۳) غزالی می گوید: پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خداوند به این خانه وعده کرده است که در هر سال ششصد هزار تن آن را زیارت کنند؛ اگر عدد زایران کمتر شود خداوند آن را به وسیله فرشتگان کامل می گرداند. خانه کعبه در روز قیامت مانند عروس به حال زفاف محشور خواهد شد و همه آنهايي که حجّ به جا آورده اند به پرده های کعبه چنگ می زنند و در پیرامون آن می دوند تا آنگاه که وارد بهشت شود و آنها هم با او وارد آن می شوند.» (۴) در خبر است: «حجر الاسود دانه یاقوتی از یاقوت های بهشت است و روز قیامت برانگیخته می شود در حالی که دارای دو چشم و زبانی است که با آن سخن می گوید و درباره آنهايي که بحق و صادقانه آن را لمس کرده اند گواهی می دهد.» (۵)

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) آن را زیاد می بوسید.» (۶)

ص: ۲۱۷

-
- ۱- (۵۱) الفقیه، ص ۲۰۶، شماره ۲۰.
 - ۲- (۵۲) الفقیه، ص ۲۰۶، شماره ۲۱.
 - ۳- (۵۳) الفقیه، ص ۲۰۶، شماره ۲۲.
 - ۴- (۵۴) عراقی گفته است: برای این حدیث اصلی نیافتم.
 - ۵- (۵۵) مسند کبیر طبرانی از طریق بکر بن محمد با اختلاف کمی؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۴۲؛ صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۱۰۸ و ۱۸۲.
 - ۶- (۵۶) مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۴۱؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۳۳؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۷۶؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۶؛ صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۹۳.

روایت شده است: «آن حضرت بر حجر الاسود سجده کرد، و در حالی که سوار بر شتر خود بود بر گرد خانه طواف فرمود و عصایش را بر حجر الاسود گذاشت، سپس همان طرف عصا را بوسید. (۱) عمر بر آن بوسه زد و گفت: من می دانم که تو سنگی هستی که نه سودی داری و نه زبانی و اگر نبود که من پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را دیدم که بر تو بوسه زد هرگز تو را نمی بوسیدم. سپس گریست و صدای گریه اش بلند شد و چون به پشت سرش نگاه کرد علی (علیه السلام) را دید و گفت: ای ابا حسن در اینجاست که اشکها سرازیر می شود. علی (علیه السلام) فرمود: ای امیر مؤمنان بلکه آن هم سود می رساند و هم زیان، عمر گفت: چگونه؟ علی (علیه السلام) فرمود: هنگامی که خداوند از اولاد آدم (علیه السلام) پیمان گرفت کتابی برای آنها نوشت و در این سنگ به ودیعت نهاد از این رو آن سنگ برای مؤمن به وفاداری و برای کافر به انکار گواهی می دهد، و گفته اند این سخن معنای قول مردم است که به هنگام لمس حجر الاسود می گویند: اللهم ایمانا بک و تصدیقا بکتابک و وفاء بعهدک.»

فضیلت اقامت در مکه و کراهت آن:

(۱) غزالی می گوید: عالمان خدا ترس و با احتیاط از سه نظر اقامت در مکه را مکروه دانسته اند:

۱- بیم دل زدگی و ملال بر اثر انس، زیرا بسا این حالت در فرو نشاندن آتش شوق قلبی نسبت به رعایت حرمت خانه مؤثر واقع شود.

۲- به حرکت در آوردن شوق به مفارقت از آن تا دواعی بازگشت به آن در دل برانگیخته شود، چه خداوند خانه کعبه را برای مردم مقصدی قرار داده که پیایی از کردار خود توبه کنند و مکرر بدان بازگردند و خود را از آن بی نیاز ندانند. یکی از عالمان گفته است: اگر تو در شهر خود باشی و دلت مشتاق مکه و وابسته به خانه کعبه باشد برایت

ص: ۲۱۸

۱- (۵۷) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۷۶؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۷؛ سنن ابو داود، ج ۱، ص ۴۳۳ بدون زیادتی آنچه روایت کرده که علی (علیه السلام) در پشت سر او بود؛ مستدرک حاکم با همین زیادتی، ج ۲، ص ۴۵۷ بدون شرطی که بخاری و مسلم ذکر کرده اند.

بہتر است تا در مکہ بوده و از اقامت در آن دلتنگ باشی و قلبت به شهر دیگر شیفته و وابسته باشد.

۳- بیم از ارتکاب خطا و گناه در مکہ زیرا این بسیار خطرناک است و با توجہ به شرافت محلّ سزاوار است دشمنی حقّ تعالیٰ را برانگیزد. ابن مسعود گفته است: در هیچ شهری بنده به صرف تصمیم بر معصیت بی آن کہ آن را به عمل در آورد مورد مؤاخذہ قرار نمی گیرد جز در شهر مکہ و این آیه را خواند: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱)» می گویم: از طریق خاصّہ (شیعہ) روایتی است کہ به سند صحیح معاویہ بن عمّار از امام صادق (علیہ السلام) نقل می کند و می گوید: از آن حضرت دربارہ قول خداوند متعال: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» پرسیدم فرمود: «هر ستمی کفر و بی دینی است و زدن خدمتکار بی آن کہ گناهی کرده باشد نیز از همین نوع الحاد است.» این روایت در الفقیہ است (۲) شیخ صدوق در الفقیہ گفته است: در روایت ابو الصباح کنانی از امام صادق (علیہ السلام) آمده کہ فرموده است: «هر ستمی کہ انسان در مکہ به خودش بکند اعّامّ از دزدی یا ستم به کسی یا مختصر ظلمی من آن را الحاد می دانم»، و به همین سبب فقیهان پرهیز می کردند کہ در مکہ سکنا گزینند. (۳)

شیخ صدوق در الفقیہ گفته است علاء از محمّد بن مسلم از ابی جعفر امام باقر (علیہ السلام) روایت کرده کہ فرموده است: «سزاوار نیست انسان یک سال تمام در مکہ اقامت کند.» عرض کردم: چه باید بکند؟ فرمود: «از آنجا کوچ کند. و نیز شایسته نیست ساختمانی برتر از کعبه بنا کند.» (۴) و نیز روایت شده است کہ اقامت در مکہ دل را دچار قساوت

ص: ۲۱۹

۱- (۵۸) حجّ/۲۵. و هر کس بخواهد در این سرزمین از طریق حق منحرف گردد و دست به ستم زند ما از عذاب دردناک به او می چشانیم.

۲- (۵۹) الفقیہ، ص ۲۱۷، شماره ۳۵.

۳- (۶۰) الفقیہ، ص ۲۱۷، شماره ۳۶.

۴- (۶۱) الفقیہ، ص ۲۱۸، شماره ۴۳ تا ۴۵.

می کند.» (۱) داود رقی از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت می کند که فرموده است: «هنگامی که از مناسک حج فارغ شدی به شهر خود بازگرد زیرا این امر باعث مزید اشتیاق تو برای بازگشت است.» (۲) غزالی می گوید: نباید پنداشت که کراهت اقامت در مکه با فضیلت زیارت خانه کعبه تناقض دارد، زیرا علت کراهت ضعف و قصور مردم از قیام به حقوق آن محل است؛ و معنای سخن ما که گفته ایم: ترک اقامت افضل است مراد اقامتی است که توأم با دل زدگی و ملال باشد، اما در صورت ایفای حقوق خانه خدا هرگز ترک اقامت در مکه افضل نیست، و چگونه چنین نباشد؟ و حال آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگامی که به مکه بازگشت روبه قبله کرد و فرمود: «تو بهترین سرزمینها و محبوب ترین شهرهای خدا نزد منی و اگر مرا از تو بیرون نکرده بودند از تو بیرون نمی شدم» (۳)؛ و چگونه چنین نباشد و حال آن که نظر کردن به خانه خدا عبادت و حسنات در آن چند برابر است.

می گویم: در الفقیه آمده است: امیر مؤمنان (علیه السلام) پس از آن که از مکه هجرت کرد تا آن زمان که به جوار حق پیوست شب را در مکه بسر نبرد، زیرا خوش نداشت در سرزمینی که از آن هجرت کرده شب را به صبح برساند.

فضیلت مدینه بر شهرهای دیگر:

(۱) غزالی می گوید: پس از مکه هیچ سرزمینی افضل از مدینه الرسول (صلی الله علیه و آله) نیست، چه اعمال در آن نیز مضاعف است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «نماز در مسجد من بهتر از هزار نماز در جاهای دیگر است بجز مسجد الحرام» (۴)؛ و هر عمل دیگر نیز به همین گونه یک عمل آن برابر هزار است. پس از مدینه بیت المقدس افضل است، چه نماز در آن برابر پانصد نماز می باشد (۵) و دیگر اعمال در آن نیز به همین نحو است.

ص: ۲۲۰

۱- (۶۲) الفقیه، ص ۲۱۸، شماره ۴۳ تا ۴۵.

۲- (۶۳) الفقیه، ص ۲۱۸، شماره ۴۳ تا ۴۵.

۳- (۶۴) ابو یعلی؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۸۳؛ ترمذی.

۴- (۶۵) مسند احمد؛ بزاز؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۴؛ ابو یعلی؛ الکبیر طبرانی، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۵.

۵- (۶۶) الکبیر طبرانی و رجال آن موثق می باشند؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۷.

می گویم: سخن در این باره بر طبق طریقه خاصه (شیعه) در کتاب صلاه گفته شده.

در الفقیه آمده است: خالد بن ماد القلانسی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «مکه حرم خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، نماز در آن برابر صد هزار نماز، و انفاق یک درهم در آن برابر صد هزار درهم است. مدینه نیز حرم خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و هر نماز در آن برابر ده هزار نماز می باشد، و انفاق یک درهم در آن معادل ده هزار درهم است. همچنین کوفه حرم خدا و حرم پیامبر و حرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و نماز در آن برابر هزار نماز می باشد، و درباره درمی که در آن انفاق شود سکوت فرمود.» (۱) ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) به ابی حمزه ثمالی فرمود: «ای ابا حمزه! مساجد چهارگانه:

مسجد الحرام، مسجد الرسول، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه است. نماز واجب در آنها برابر یک حج و نماز نافله معادل یک عمره است.» (۲) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر کس به مسجد من، مسجد قبا بیاید و دو رکعت نماز در آن بگزارد با ثواب عمره ای بازمی گردد.» (۳) هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وارد مدینه شد فرمود: اللهم حَبِّبْ إلینا المدینه کما حَبِّبْتَ إلینا مکه أو أشدَّ و بارکْ فی صاعها و مدّها و انقل حمّاها و وبأها إلى الجحفة.» (۴) روایت شده است: امام صادق (علیه السلام) از دجال یاد کرد و فرمود: «هیچ آبخوری نمی ماند مگر این که بر آن وارد می شود جز مکه و مدینه زیرا بر هر شکافی از شکافهای این دو شهر فرشته ای است که آنها را از طاعون و دجال محافظت می کند.» (۵) عبد الاعلی مولی آل سام از ابا عبد الله (علیه السلام) پرسید: مسجد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چقدر

ص: ۲۲۱

۱- (۶۷) همان مأخذ، ص ۶۱، باب فضل المساجد و حرمتها از کتاب صلاه، شماره ۱؛ کافی، ج ۴۰، ص ۵۸۶ و در آن آمده است: «یک درهم انفاق در آن برابر هزار درهم است.»

۲- (۶۸) الفقیه، ص ۶۱، شماره ۵ و ۷.

۳- (۶۹) الفقیه، ص ۶۱، شماره ۵ و ۷.

۴- (۷۰) الفقیه، ص ۲۹۳، شماره ۷ و ۸؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۷ از پیامبر (صلی الله علیه و آله).

۵- (۷۱) الفقیه، ص ۲۹۳، شماره ۷ و ۸؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۷ از پیامبر (صلی الله علیه و آله).

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «حدّ مسجد کوفه آخر محلّ سراجان است که طرح آدم (علیه السلام) می باشد و من کراحت دارم از این که سواره وارد آن شوم. عرض شد چه کسی مسجد را از آن حدّ تغییر داد؟ فرمود: نخست طوفان زمان نوح (علیه السلام) پس از آن کسری و نعمان و سپس زیاد بن ابی سفیان آن را تغییر دادند؛ و من گویی هم اکنون دیرنشینی را در مسجد کوفه می نگرم که در دیر خود که میان زاویه و منبر است و در آن هفت اصله نخل قرار دارد و از آنجا مشرف بر نوح (علیه السلام) است نشسته و با نوح (علیه السلام) سخن می گوید». (۲) ابو بصیر گفته است: شنیدم ابی عبد الله (علیه السلام) می فرمود: «مسجد کوفه خوب مسجدی است هزار پیامبر و هزار وصی در آن نماز گزارده و از آنجا تنور به فوران درآمده و در آنجا کشتی نوح ساخته شده است. میمنه آن رضوان الهی است و وسط آن باغی از باغهای بهشت است و میسره آن مکر - یعنی منازل شیطان - است». (۳) امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: «بار سفر ننیدید جز به سوی سه مسجد:

مسجد الحرام، مسجد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و مسجد کوفه». (۴) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: هنگامی که به معراج برده شدم در حالی که بر براق سوار بودم و جبرئیل (علیه السلام) به همراهم بود از محلّ مسجد کوفه گذر کردم، جبرئیل گفت: ای محمّد فرود آی و در اینجا نماز بگزار فرمود: فرود آمدم و نماز گزاردم و گفتم: ای جبرئیل چه چیزی در اینجاست، پاسخ داد: اینجا کوفان است و این مسجد آن است.

ص: ۲۲۲

۱- (۷۲) الفقیه، ص ۶۱، باب فضل المساجد از کتاب صلاه، شماره ۴ و ۱۴ تا ۱۸.

۲- (۷۳) الفقیه، ص ۶۱، باب فضل المساجد از کتاب صلاه، شماره ۴ و ۱۴ تا ۱۸.

۳- (۷۴) الفقیه، ص ۶۱، باب فضل المساجد از کتاب صلاه، شماره ۴ و ۱۴ تا ۱۸.

۴- (۷۵) این حدیث را غزالی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت و به جای مسجد کوفه مسجد اقصی را ذکر کرده و گفته است: برخی از عالمان به استناد این حدیث بر عدم جواز سفر به قصد زیارت مشاهد متبرکه استدلال کرده اند وی پاسخ داده است که مراد در این حدیث فقط مساجد است نه مشاهد و غیر آنها زیرا مساجد دیگر به استثنای این چهار مسجد در فضیلت یکسانند، و هیچ شهری نیست مگر اینکه در آن یک یا چند مسجد است و موردی برای سفر به قصد این مساجد نیست؛ و می گوید: این حدیث مشاهد را نیز شامل شود دیگر سفر به منظور زیارت قبور پیامبران (علیه السلام) جائز نخواهد بود و این قطعاً باطل است بلکه در آن صورت مسافرت برای دیدار عالمان و صالحان زنده نیز جائز نمی بود در حالی که چنین نیست.

من این مسجد را بیست بار خراب و بیست بار آباد رؤیت کرده ام و فاصله میان هر بار پانصد سال بوده است.» (۱) از اصبح بن نباته روایت شده که گفته است: در یکی از روزها که در خدمت امیر مؤمنان (علیه السلام) در مسجد کوفه بودیم به ناگاه آن حضرت فرمود: «ای مردم کوفه! خداوند فضیلتی به مصلاّی شما داده که به هیچ کسی نداده است. در آن خانه آدم، خانه نوح، خانه ادریس، مصلاّی ابراهیم خلیل و مصلاّی برادرم خضر و مصلاّی من است. همانا مسجدتان یکی از چهار مسجدی است که خداوند آن را برای اهلش برگزیده است. گویا می بینم که آن را در روز قیامت می آورند در حالی که دو جامه سپید در بردارد و شبیه به محرم است و برای اهل خود و کسانی که در آن نماز گزارده اند شفاعت می کند و شفاعتش ردّ نمی شود، دیری نمی گذرد که حجر الاسود در آن نصب می شود؛ و روزگاری فرا خواهد رسید که این مسجد محلّ نماز فرزندم مهدی (عج) و مصلاّی هر مؤمن خواهد شد و در روی زمین مؤمنی باقی نخواهد ماند مگر آن که در آن بوده و یا دلش شیفته و مشتاق آن است. بنابراین از آن دور نشوید و با گزاردن نماز در آن به خدا تقرّب جوئید و در قضای حوائج خود به آن رو آورید، چه اگر مردم برکتی را که در آن است می دانستند از سراسر روی زمین به سوی آن می شتافتند هر چند بر روی برف و با سینه و سر زانو باشد.» (۲) درباره مسجد سهله امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «اگر عمّ من زید به آن پناه می برد خداوند یک سال به او پناه می داد. آنجا محلّ خانه ادریس است که در آن دوزندگی می کرد، و همان محلّی است که ابراهیم از آنجا به سوی عمالقه بیرون آمد، و جایی است که داود از آنجا به سوی جالوت روان شد، در زیر آن تخته سنگ سبزی است که صورت هر پیامبری که خداوند آفریده بر آن نقش بسته است، از زیر این مسجد گل

ص: ۲۲۳

۱- (۷۶) الفقیه، ص ۶۱، باب: فضل المساجد از کتاب صلاه، شماره ۱۴، ۴ تا ۱۸.

۲- (۷۷) الفقیه، ص ۶۲، باب: فضل المساجد از کتاب صلاه، شماره ۱۹.

وجود هر پیامبر برداشته شده، و آنجا محلّ راکب (سواره) است عرض شد: راکب چیست؟ فرمود: خضر (علیه السلام). «(۱) اما مسجد براثا در بغداد هنگامی که امیر مؤمنان (علیه السلام) از نبرد نهروان بازگشت در آنجا نماز گزارد (۲) پایان روایت الفقیه.

فصل دوم: در شرائط وجوب حجّ، صحّت، واجبات، ارکان، موانع و انواع حجّ

(۱) می گویم: ما این مسائل را بر طبق طریقه اهل بیت (علیه السلام) ذکر می کنیم.

شرائط حجّ: شرط صحّت حج دو چیز است: ۱- وقت ۲- اسلام.

حجّ کودک درست است، چنانچه ممیّز باشد خودش محرم می شود و در صورتی که صغیر است ولی وی از جانب او محرم می شود و او را در انجام دادن مناسک حجّ اعمّ از طواف، سعی و غیره وادار به عمل می کند.

وقت حجّ ماههای شوال، ذوالقعدة و نه روز از ذی حجّه است که تا طلوع فجر روز عید قربان ادامه دارد، و هر کس در غیر این مدّت محرم شود احرام او عمره است. عمره را در تمام طول سال می توان به جا آورد و افضل اوقات آن ماه رجب می باشد؛ لیکن کسی که در ایام منا مشغول مناسک آن باشد نباید به قصد عمره محرم شود زیرا به انجام دادن اعمال مناسک اشتغال دارد، و نیز نباید میان دو عمره کمتر از یک ماه فاصله باشد.

اما شرائط حجّه الاسلام یعنی حجّ واجب پنج چیز است: ۱- اسلام ۲- آزاد بودن ۳- بلوغ ۴- عقل ۵- وقت.

اگر کودک یا برده محرم شوند لیکن در یکی از دو موقف (عرفات-مزدلفه) کودک بالغ و برده آزاد شود حجّ آنها مجزی و کافی از حجّه الاسلام است. و برای ادای عمره واجب همه شروط مذکور لازم است جز وقت در غیر تمتّع.

شرط وقوع حجّ مستحبّ از سوی آزاد بالغ این است که ذمه او از حجّ واجب

ص: ۲۲۴

۱- (۷۸) همان مأخذ، ص ۶۳، شماره ۲۱ و ۲۲.

۲- (۷۹) همان مأخذ، ص ۶۳، شماره ۲۱ و ۲۲.

فارغ باشد.

شرائط وجوب حج نیز پنج چیز است: ۱- اسلام ۲- بلوغ ۳- آزاد بودن ۴- عقل ۵- استطاعت. و کسی که حج بر او واجب شده عمره نیز بر او فرض گردیده است. کسی که به قصد زیارت یا تجارت اراده ورود به مکه را دارد چنانچه از کسانی مانند هیزم فروش و علوفه فروش نباشد که آمد و شد آنها پیوسته تکرار می شود باید محرم شود و پس از آن با ادای اعمال عمره یا حج از احرام بیرون آید.

اما استطاعت دو نوع است: اول آن که شخصا بتواند این عبادت را انجام دهد، و این امر منوط به وجود اسبابی است. یکی از این اسباب مربوط به شخص اوست و آن داشتن سلامت و تندرستی است؛ دیگری مربوط به راه است که باید امن و دارای آب و گیاه باشد، و دیگری در مال اوست که باید هزینه رفت و برگشت به وطن را داشته باشد، خواه دارای عائله ای باشد یا نباشد؛ زیرا جدایی از وطن دشوار است. همچنین باید نفقه کسانی را که هزینه آنها در این مدت بر او واجب است دارا باشد و نیز دارای مالی باشد که بتواند وامهایش را ادا کند و قادر باشد مرکب سواری تهیه یا کرایه کند و چنانچه به محمل یا شتر بارکش نیاز دارد برای خود فراهم سازد.

دوم این که مفلوج و زمینگیر باشد، لیکن استطاعت آن را داشته باشد که کسی را اجیر کند تا حج را از سوی او به جا آورد و داشتن هزینه رفتن به قدر کافی برای تحقق استطاعت است. هرگاه پسر اطاعت خود را بر پدرش که زمینگیر است برای به جا آوردن حج از سوی او به وی عرضه کند پدر به این سبب مستطیع شناخته می شود، لیکن اگر مال خود را به او عرضه کند تا کسی را اجیر کند وی مستطیع نخواهد بود، زیرا خدمت بدنی نسبت به پدر مایه شرف فرزند است و بذل مال از سوی او به پدر خالی از منت نیست. کسی که استطاعت حج را پیدا کرده باید هر چه زودتر آن را انجام دهد، و تأخیر آن گناهی بزرگ و مهلک است.

واجبات حج هفده چیز است: ۱- احرام ۲- تلبیه یا آنچه جانشین آن می شود

ص: ۲۲۵

۳- پوشیدن دو جامهٔ احرام ۴- وقوف در عرفات ۵- گذراندن شب در مشعر الحرام ۶- وقوف در مشعر ۷- رمی جمرهٔ عقبه ۸- قربانی اگر امکان داشته باشد ۹- حلق یا تقصیر ۱۰- طواف زیارت ۱۱- دو رکعت نماز طواف ۱۲- سعی میان صفا و مروه ۱۳- طواف نساء ۱۴- دو رکعت نماز طواف نساء ۱۵- گذراندن شبهای تشریق در منا ۱۶- سه بار رمی جمرات ۱۷- ترتیب میان این افعال.

ارکان حج هفت چیز است: ۱- احرام ۲- تلبیه ۳- وقوف در عرفات ۴- وقوف در مشعر الحرام ۵- طواف ۶- سعی میان صفا و مروه ۷- ترتیب.

هرگاه چیزی از این ارکان به عمد نه به سهو ترک شود حج باطل می گردد لیکن اگر آنچه به سهو ترک شده دو وقوف با هم باشد حج باطل می گردد.

در عمره هر دو وقوف، گذراندن شب در مشعر الحرام، مناسک منا و طواف نساء ساقط است؛ بنابراین واجبات عمره هشت و ارکان آن پنج چیز است.

اما آنچه در احرام حج ممنوع شده هفت چیز است: ۱- پوشیدن پیراهن ۲- پوشیدن شلوار ۳- پوشیدن کفش ۴- بر سر بستن دستار ۵- پوشیدن قبا ۶- پوشیدن جامهٔ تکمه دار ۷- پوشیدن جبه، بلکه سزاوار است لنگ و ردا و نعلین بپوشد؛ و اگر نعلین نیابد دمپایی به پا کند؛ و اگر لنگ نیابد شلوار بپوشد؛ اما به کار بردن کمر بند، همیان، نعلین و جوراب به هنگام ضرورت همچنین طیلسان (جامه گشاد) اگر تکمه بر آن ندوزد اشکالی ندارد. نباید برای زینت انگشتر به دست کند، لیکن به قصد متابعت از سنت جائز است و این بسته به نیت است، و در هنگام سواری هودج را سایبان قرار ندهد، و سرش را پوشاند زیرا احرام مرد در سر است.

برای زن جائز است لباس دوخته شده بپوشد لیکن نباید صورتش را به چیزی که با آن تماس یابد پوشاند زیرا احرام زن در صورت است.

۲- بوی خوش؛ و باید از هر چه خردمندان آن را خوش بو می شمارند و نیز روغنهای خوش بو دوری جوید هر چند روغن را پیش از احرام استعمال کرده و بوی آن در بدن او

باقی مانده باشد. اما درباره استعمال روغنهایی که فاقد بوی خوش باشند بی آن که ضرورتی وجود داشته باشد دو قول است. و نیز باید از کشیدن سرمه چنانچه در آن بوی خوش به کار رفته باشد اجتناب کند.

۳- زینت و تنظیف و ملحقات آنها؛ و لازم است از سرمه کشیدن با سیاهی، نظر کردن در آئینه، ستردن مو، گرفتن ناخن، کشتن حشرات تن و اخراج خون از بدن اجتناب کند، استعمال حنا برای زینت و دخول به گرمابه و مالش بدن کراهت دارد.

۴- جماع و مقدمات آن از قبیل بوسیدن، لمس کردن، نظر کردن از روی شهوت، استمناء، زناشوئی، تزویج، گواهی بر عقد و اقامه آن.

۵- شکار حیوانات خشکی حرام است و مقصود از آن حیوانی است که در نزد قومی قابل خوردن و در نزد دیگران مطلقاً و بالأصله خوردن گوشت آن ممتنع باشد، بجز افعی، کژدم، موش و گفته شده: هر جانوری که خوف انگیز باشد. نه تنها شکار صید خشکی به شرحی که ذکر شد بلکه تملک، کشتن، خوردن، دلالت بر آن، به آن، وسیله سازی برای رعایت دادن سلاح جهت شکار آن و امثال اینها حرام می باشد.

۶ و ۷- فسوق و جدال حرام است؛ فسوق به دروغ و دشنام تفسیر شده است. در روایت صحیح آمده که مراد از آن دروغ و فخرفروشی است و جدال را گفتن «نه به خدا» و «آری به خدا» تفسیر کرده اند، و گفته شده: مراد هر چیزی است که سوگند گفته می شود.

کفاره محرّمات مذکور و دیگر احکام آنها در کتابهای فقه بیان شده و در این باره تفاوتی میان حج و عمره نیست.

حج سه گونه است: تمتع، قران و افراد. افضل آنها حج تمتع است و عمره اش مقدم بر آن و پیوسته با آن است و در ماههای حج واقع می شود و آن را عمره تمتع و جز آن را عمره مفرده می نامند.

حج تمتع بر کسانی واجب است که دست کم چهل و هشت میل از مکه دور باشند، و از نظر اصحاب ما (شیعه) بر طبق نصّ قرآن و احادیث مستفیض اهل بیت (علیه السلام) برای

این گونه مردم حج دیگری وجود ندارد جز به هنگام اضطرار مانند تنگی وقت و حدوث حیض و مانند این ها. اما دو نوع دیگر حج بر مردم مکه و کسانی که در کمتر از فاصله مذکور قرار دارند واجب است و در برگزاری هر یک از آن دو نوع مخیر می باشند. بنا بر اصح اقوال برای آنها جایز نیست که جز در هنگام ضرورت عدول به حج تمتع کنند.

اما کسی که می خواهد حج مستحب به جا آورد مخیر است که هر کدام از سه نوع حج را که بخواهد برگزار کند لیکن حج تمتع افضل است. همچنین کسی که حج را نذر کرده بی آن که نوع آن را تعیین کرده باشد میان سه نوع حج مخیر خواهد بود؛ و نیز کسی که در مکه و خارج آن منزل دارد چنانچه مدت اقامت او در هر یک از این دو منزل مساوی باشد وظیفه اش همان خواهد بود که ذکر شد. اگر مدت اقامت او در یکی از این دو منزل بیشتر شود باید واجبی را که متوجه اوست به جا آورد و تخییری برای او نیست؛ و هر کس دو سال در مکه اقامت کند دیگر از اهل مکه است و نمی تواند حج تمتع به جا آورد.

بنا به رأی اکثر فقیهان تنها تفاوت و اضافه ای که حج قران بر افراد دارد این است که در حج قران علاوه بر اعمال حج افراد باید قربانی را به هنگام احرام با خود سوق دهد، و گفته شده که تفاوت میان این دو نوع حج علاوه بر آنچه ذکر شد جمع میان حج و عمره در حج قران است بی آن که محل شوند، و به همین سبب آن را حج قران گفته اند.

باب دوم: در ترتیب اعمال ظاهری حج از آغاز

اشاره

در ترتیب اعمال ظاهری حج از آغاز سفر تا بازگشت که در ده فراز ذکر می شود

(۱) می گویم: من در بیان تمامی این فرازها تصرّف و آنها را مطابق طریقه اهل بیت (علیه السلام) ذکر می کنم جز فراز نخست که آن را به حال خود می گذارم، زیرا موضوع آن از طریقه حقّه دور نیست. بعلاوه محتوای آن را به خواست خداوند طبق طریقه ائمه معصومین (علیه السلام) در کتاب آداب سفر از بخش عادات بیان خواهم کرد.

۱- در مال،

شایسته است سفر را با توبه آغاز کند؛

(۲) مظالمی را که بر ذمه اوست رد کند؛ و امهائش را پردازد؛ نفقه کسانی را که هزینه آنها بر عهده اوست تا زمان بازگشت آماده کند؛ امانتهایی را که از مردم در نزد اوست بازپس دهد، و مالی را که برای رفت و بازگشت او کفایت کند از محلّ حلال و پاکیزه تهیه کند و همراه خود ببرد بی آن که بر خود سخت گیرد بلکه به مقداری باشد که بتواند با وجهی که به همراه دارد در تهیه توشه توسعه دهد و به مستمندان و بینوایان کمک رساند. باید پیش از خروج از محلّ خود چیزی صدقه دهد و برای خویش مرکوبی بخرد که در حمل بار توانمند و از ضعف و ناتوانی آن ایمن باشد؛ یا آن که چنین مرکوبی را کرایه کند و در این صورت باید همه باری را که می خواهد بر او حمل کند کم یا زیاد به صاحب آن نشان دهد و رضایت او را به دست آورد.

۲- در مورد رفیق و هم سفر باید رفیقی پارسا و خیر خواه و مددکار را طلب کند

(۳) تا او را در کارهای نیک یاری دهد؛ و اگر چیزی را فراموش کند به یاد او آورد و اگر در خاطر دارد به وی کمک کند، و اگر دچار بیم شود او را دلیر گرداند، و اگر ناتوان شود به او نیرو دهد، و اگر دلتنگ شود او را صبور گرداند. اما رفقا و برادرانی را که در وطن دارد از آنها خداحافظی کند و از آنها خواهان دعا شود، زیرا خداوند در دعای آنها خیری قرار می دهد. مستحبّ است به هنگام وداع بگوید: أستودع الله دینک و أمانتک و خواتیم عملک. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به کسی که اراده سفر داشت می فرمود: «فی حفظ الله و کنفه، و زودک الله التّقوی، غفر ذنبک و وجهک للخیر اینما توجّهت».

۳- آنچه به هنگام بیرون آمدن از خانه مستحبّ می باشد این است که در موقع

تصمیم گرفتن بر خروج دو رکعت نماز گزارد.

(۴) در رکعت نخست پس از فاتحه الکتاب سوره قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم سوره اخلاص بخواند، و چون از نماز فارغ شود دستهایش را بلند کند و با خلوص تمام و نیتی پاک خدا را بخواند و بگوید: اللهم

أنت الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَ أَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْمَالِ وَ الْإِهْلُ وَ الْوَالِدُ وَ الْأَصْحَابُ أَحْفَظْنَا وَ إِيَّاهُمْ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ عَاهَةِ اللَّهِ أَنَا نَسْأَلُكَ فِي مَسِيرِنَا هَذَا الْبَرِّ وَ التَّوْفِيقِ وَ التَّقْوَى وَ مِنْ الْعَمَلِ مَا تَرْضَاهُ اللَّهُ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَطْوِيَ لَنَا الْأَرْضَ وَ تَهْوِّنَ عَلَيْنَا السَّفَرَ وَ أَنْ تَرْزُقَنَا فِي سَفَرِنَا سَلَامَةَ الْبَدَنِ وَ الدِّينِ وَ الْمَالِ وَ تَبَلِّغَنَا حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَ زِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ كَأْبِهِ الْمُنْقَلَبِ (١) وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْإِهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَالِدِ وَ الْأَصْحَابِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَ إِيَّاهُمْ فِي جَوَارِكَ وَ لَا تَسْلُبْنَا وَ إِيَّاهُمْ نِعْمَتَكَ وَ لَا تَغْيِرْ مَا بَنَّا وَ بِهِمْ مِنْ عَافِيَتِكَ

٤- چون به در خانه رسد بگوید:

(١) بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ لَا- حَوْلَ وَ لَا- قُوَّةَ إِلَّا- بِاللَّهِ، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ ضَلَّ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ ظَلِمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يَجْهَلَ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ إِنِّي لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا رِيَاءَ وَ لَا سَمْعَهُ بَلْ خَرَجْتُ اتِّقَاءَ سَخَطِكَ وَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَ قِضَاءَ لِفَرْضِكَ وَ اتِّبَاعِ سُنَّةِ نَبِيِّكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ شَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ. وَ چُونِ بَه رَاهِ افْتِدَاءِ بِنَبِيِّكَ: اللَّهُمَّ بِكَ انْتَشَرْتَ وَ عَلَيكَ تَوَكَّلْتُ وَ بِكَ اعْتَصَمْتُ وَ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي وَ أَنْتَ رَجَائِي فَكَفِّنِي مَا أَهَمَّنِي وَ مَا لَا أَهْتَمُّ بِهِ، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، عَزَّ جَارِكَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ زَوِّدْنِي التَّقْوَى وَ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَ وَجَّهْنِي لِلْخَيْرِ أَيْنَمَا تَوَجَّهْتَ؛ وَ اَيْنَ دَعَا رَا دَرُ هَرِ مَنْزِلِي كَهْ اَزْ أَنْ كُوجِ مِي كَنْدِ بَخْوَانْدِ.

٥- مستحب است که چون بر مرکوب خود سوار شود بگوید:

(٢) بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ لَا- حَوْلَ وَ لَا- قُوَّةَ إِلَّا- بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ، سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ، اللَّهُمَّ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَ فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَ تَوَكَّلْتُ فِي جَمِيعِ أُمُورِي عَلَيْكَ أَنْتَ حَسْبِي وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ؛ وَ چُونِ بَرِ مَرْكُوبِ خُودِ قَرَارِ گَرَفْتِ وَ أَنْ دَرِ زِيرِ اَوْ آرَامِ شَدِ هَفْتِ بَارِ بِنَبِيِّكَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ.

ص: ٢٣٠

١- (١) وَعْثَاءٌ-مَشَقَّةٌ وَ رَنْجٌ، كَأْبُهُ-غَمٌّ وَ اَنْدُوهُ.

نیز بگوید: الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله، اللهم أنت الحامل على الظهر و أنت المستعان على الامور.

۶- در مورد فرود آمدن مستحب است که نا هنگامی که هوای روز گرم نشده فرود

نیاید

(۱) و بیشتر راه پیمایی در شب صورت گیرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «بر شما باد به شب روی، چه زمین در شب به گونه ای در نور دیده می شود که در روز در نور دیده نمی شود» (۱) و باید در شب کمتر بخوابد تا به پیمودن راه کمک شود؛ و چون چشمش به منزل افتد بگوید: اللهم رب السماوات السبع و ما أظللن و رب الشياطين و ما أضللن و رب الرياح و ما ذرين و رب البحار و ما جرین، أسألك خیر هذا المنزل و خیر أهله، و أعوذ بك من شر هذا المنزل و شر ما فيه و اصرف عني شر شرارهم. چون در منزل فرود آید دو رکعت نماز بگزارد سپس بگوید: اللهم إني أعوذ بكلماتك التاميات التي لا يجاوزهن برّ و لا فاجر من شرّ ما خلقت. و چون تاریکی شب فرارسد بگوید: یا أرض ربی و ربك الله، أعوذ بالله من شرک و شرّ ما فيك و شرّ ما ربّ عليك، أعوذ بالله من شرّ كلّ أسد و أسود و حيه و عقرب و من شرّ ساكن البلد و والد و ما ولد، و له ما سكن في الليل و النهار و هو السميع العليم.

۷- در نگهبانی از خود، شایسته است در روز احتیاط کند و به تنهایی در بیرون از

محدوده کاروان براه نیفتد،

(۲) زیرا ممکن است کشته شود یا از کاروان به جا ماند؛ و نیز در هنگام خوابیدن احتیاط و هوشیاری را رعایت کند، و اگر در اول شب بخوابد سر بر بازوی خود نهد و اگر در آخر شب بخوابد بازویش را راست نگه دارد و سرش را در کف دست قرار دهد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سفرهای خود به همین گونه می خوابید، زیرا ممکن است خوابی گران به انسان دست دهد و خورشید بر آید و او نداند، در نتیجه آنچه از ثواب نماز از او فوت می شود افضل از ثوابهایی است که از حج عاید او می گردد بهتر این است که در شب دو رفیق به نوبت نگهبانی کنند، چون یکی از آنها دو بخوابد دیگری

ص: ۲۳۱

۱- (۲) - مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۴۵؛ الفقیه، ص ۲۲۲؛ ابو یعلیٰ؛ بزاز و ابو داود؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۱۳.

پاسداری کند و سنت همین است؛ اگر دشمنی یا درنده ای در روز یا شب قصد حمله به او کند آیه الکرسی و آیه شهد الله و سوره های اخلاص و معوذتین را بخواند و بگوید:

بسم الله ما شاء الله لا- قوه إلا- بالله، حسبى الله، توكلت على الله، ما شاء الله، لا يأتى بالخيرات إلا الله، لا يصرف السوء إلا الله حسبى الله و كفى، سمع الله لمن دعاه، ليس وراء الله منتهى، و لا- دون الله ملجأ، كتب الله لأغلبن أنا و رسلى إن الله قوى عزيز، تحصيت بالله العظيم، و استعنت بالحقى الذى لا يموت، اللهم احرسنا بعينك التى لا تنام و اكنفنا بركنك الذى لا يرام، اللهم ارحمنا بقدرتك علينا فلا نهلك و انت ثقتنا و رجاؤنا اللهم اعطف علينا قلوب عبادك و إمائك برأفة و رحمه إنك أنت أرحم الراحمين.

۸- چون در راه بر زمین بلندی بر آید مستحب است پس از گفتن سه بار تکبیر

بگوید:

(۱) اللهم لك الشرف على كل شرف و لك الحمد على كل حال و چون بر زمین نشیبی در آید خداوند را تسبیح گوید، و هنگامی که در سفر دچار وحشت شود بگوید:

سبحان الله الملك القدوس رب الملائكة و الرّوح جللت السماوات و الأرض بالعزّه و الجبروت.

دوم- آداب احرام از میقات و آن شش چیز است:

۱- چون به میقات مشهور که

مردم از آنجا محرم می شوند برسد به نیت احرام غسل کند،

(۲) لیکن اگر می خواهد حج تمتع به جا آورد باید در مکه محرم شود، و احرام از غیر مکه مجزی نیست مگر در حالت جهل و فراموشی؛ و باید غسل خود را با تنظیف و دست مالیدن بر بدن به ویژه ستردن موهای زیر بغل و زهار، گرفتن ناخن، کوتاه کردن شارب و به کار بردن مسواک کامل گرداند. از سنتهای مؤکد است که از اول ذی قعدة موهای سرش را نگه دارد.

۲- لباسهای دوخته شده را از خود دور سازد

(۳) و جامه احرام بپوشد و آن باید مشتمل بر دو پارچه پاک و پاکیزه و سفید و از جنسی باشد که نماز در آنها جائز است؛ یکی از آن دو را ازار خود کند و دیگری را به دوش افکند.

۳- پس از ادای یکی از نمازهای واجب محرم شود

(۱) و در صورت عدم اتفاق دو رکعت نماز بگزارد و پس از آن احرام بندد. در برخی اخبار آمده است شش رکعت نماز بگزارد، و افضل ساعات احرام هنگام ظهر است.

۴- بعد از نماز دعا کند و نیت خود را بر زبان آورد

(۲) و شرط کند که هر کجا از ادای عمل بازماند خداوند او را محلّ گرداند، و اگر نتواند حجّ را به اتمام برساند عمره را بطور کامل به جا آورد. در خبر صحیح معاویه بن عمّار (۱) از ابی عبد الله (علیه السلام) آمده است: چون از نماز فراغت یافتی خداوند را سپاس گو و ستایش کن و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) درود بفرست و بگو: اللهم إني أسألك أن تجعلني ممن استجاب لك و آمن بوعدك و أتبع أمرك فإني عبدك و في قبضتك لا أوقى إلا ما وقيت و لا آخذ إلا ما أعطيت و قد ذكّرت بالحجّ فأسألك أن تعزم لي عليه على كتابك و سنّه نبّيك و تقوّيني على ما ضعفت عنه و تتسلّم (۲) منّي مناسكي في يسر منك و عافيه و اجعلني من وفدك الذي رضيته و ارتضيت و سمّيت و كتبت اللهم إني خرجت من شقّه بعيدة و أنفقت مالي ابتغاء مرضاتك اللهم فتمّم لي حجّي، اللهم إني أريد التمتع بالعمرة إلى الحجّ على كتابك و سنّه نبّيك صلواتك عليه و آله فإن عرض لي عارض يحبسني فحلّني لقدرك الذي قدرت على اللهم إن لم تكن حجّه فعمره (۳) أحرم لك شعري و بشري و لحمي و دمي و عظامي و مخّي و عصبى من النساء و الثياب و الطيب أبتغي بذلك وجهك و الدار الآخرة. كافي است این دعا را یک بار به هنگام بستن احرام بخوانی، سپس از جا برخیز و اندکی راه برو و پس از پیمودن کمی راه پیاده یا سواره تلبیه بگو.

در روایت صحیح حمّاد بن عثمان از ابی عبد الله (علیه السلام) آمده که به آن حضرت عرض کردم: من می خواهم عمره و حجّ تمتّع به جا آورم، چه باید بگویم. فرمود: «می گویی:

ص: ۲۳۳

۱- (۳) تهذیب، ج ۱، ص ۴۶۸؛ کافی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ الفقیه، ص ۲۳۶.

۲- (۴) یعنی از من بپذیر، در کافی یک تاء حذف شده است.

۳- (۵) یعنی: اگر اتمام حج برای من میسر نشد این احرام برای عمره باشد و آن را به عمره ای کامل مبدّل فرما.

اللهم إني أريد أن أتمتع بالعمرة إلى الحجّ على كتابك و سنّه نبيك؛ و اگر خواستی آنچه را اراده داری در دلت بگو.» (۱)

۵- پس از آمادگی و عزم چنانچه سواره است تأمل کند تا شترش او را بلند کند،

(۱) و اگر پیاده است حرکت را آغاز کند و سپس طبق آنچه در روایت پیش ذکر شد تلبیه بگوید.

در روایت صحیح دیگری آمده است: «افضل این است که کمی راه برود سپس تلبیه بگوید.» (۲) صورت تلبیه این است: لَئِيك اللهم لئيك، لئيك لا شريك لك لئيك إن الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك؛ و اگر زیاد کند بگوید: لئيك يا ذا المعارج لئيك، و اگر بخواهد برابر آنچه در اخبار آمده می تواند بر تلبیه ها بیفزاید؛ و باید در تلبیه عمرة تمتع، حج و عمره را با هم ذکر، و نخست عمره و پس از آن حج را نیت کند به اعتبار این که عمره داخل در حج تمتع است.

در خبر صحیح آمده است که امیر مؤمنان (علیه السلام) در تلبیه می فرمود: «لئيك بحجّه و عمره معا لئيك»؛ (۳) و اگر بجا آورنده حج تمتع اعمال خود را به نیت حج آغاز کند جائز است، زیرا عمره تمتع داخل در حج است.

بجا آورنده حج از همان لحظه که محرم می شود همه چیزهایی که پیش از این ذکر شد بر او حرام می گردد.

کسی که حج قران را به جا می آورد مخیر است که با تلبیه یا اشعار و یا تقلید محرم شود و با هر کدام حج خود را آغاز کند بقیه برای او مستحب است و احرام تنها با یکی از آنها منعقد خواهد شد.

اشعار در اصطلاح عبارت از این است که حج کننده مذکور با نیزه بر جانب راست

ص: ۲۳۴

۱- (۶) کافی، ج ۴، ص ۲۳۲.

۲- (۷) الفقیه، ص ۲۳۷، از روایت هشام بن حکم، شماره ۶.

۳- (۸) تهذیب، ج ۱، ص ۴۷۰ ضمن حدیثی.

کوهان شتر قربانی خود بزند، گفته شده: که از خون کوهان بر صورت شتر بمالد؛ و تقلید این است که نعل کهنه ای بر گردن قربانی خود ببندد، و این اختصاص به گاو و گوسفند دارد، چه این ها حیواناتی ضعیفترند.

۶- در طول بستن احرام زیاد تلبیه بگوید

(۱) و آن را تکرار کند به ویژه جمله: **لَبَّيْكَ** ذا المعارج **لَبَّيْكَ** و هر زمان سواره ای ببیند، یا بر تلّ و تپه ای بالا رود، یا در درّه و زمین پستی فرود آید، همچنین در آخر شب و هنگام بیداری از خواب و در عقب نمازها و در هر بار که سوار و پیاده می شود با صدای بلند تلبیه را تجدید کند. در روایت حرّیز (۱) آمده است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که محرم شد جبرئیل بر آن حضرت فرود آمد و عرض کرد: اصحاب خود را به **عَجَّ** و **ثَجَّ** امر کن، **عَجَّ**، تلبیه را با صدای بلند گفتن و **ثَجَّ**، کشتن شتر قربانی است.

افضل این است که کسی که از مسجد شجره محرم می شود و سواره است صدا را به تلبیه بلند نکند تا آنگاه که مرکوبش وارد بیابان شود، و آن که از مکه احرام بسته است تلبیه نگوید تا زمانی که مرکوبش به قطاء (۲) برسد و آن را بلند نگوید مگر زمانی که مشرف بر سرزمین ابطح (۳) شود و اگر اعمال حج را به جا می آورد واجب است در روز عرفه به هنگام فرا رسیدن ظهر گفتن تلبیه را قطع کند. همچنین اگر به عمره تمتع مشغول است هنگام دیدن خانه های مکه، و چنانچه عمره مفرده به جا می آورد و برای بستن احرام از مکه خارج شده با مشاهده خانه کعبه، و اگر از خارج مکه محرم شده با ورود در حرم از گفتن تلبیه خودداری کند.

سوم. آداب دخول حرم تا طواف و آن شش چیز است:

اشاره

ص: ۲۳۵

- ۱- (۹) کافی، ج ۴، ص ۳۳۶، شماره ۵.
- ۲- (۱۰) قطاء محلّی است پائین تر از ردم، و ردم سدّی است که مانع ورود سیل به خانه خدا می شود و آن را مدعا می گویند.
- ۳- (۱۱) مسیل یا زمین پست و هموار وسیعی است که در کف آن سنگریزه است از منتهای دره ای که در وادی مناست آغاز، و آخر آن به مقبره ای که مردم مکه آن را معلی می نامند متصل می شود.

۱- برای دخول در حرم از چاه میمون یا رود فحّ غسل کند،

(۱)

(۱) و چون وارد حرم شود بگوید: اللهم انك قلت في كتابك المنزل - و قولك الحق - و اذن في الناس بالحج يا توک رجالا و علی کل ضامر یا تین من کل فج عمیق اللهم و انی ارجو ان اكون ممن اجاب دعوتک و قد جئت من شقه بعيده و من فج عمیق سامعا لندائک و مستجيبا لک، مطيعا لأمرک و کلّ ذلك بفضلک علیّ و احسانک إلیّ فلک الحمد علی ما وفقتنی له، أبتغی بذلك الزلفه عندک و القربه الیک و المنزله لیک و المغفره لذنوبی و التوبه علیّ منها بمنک اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و حرّم بدنی علی النار و آمّنی من عذابک و عقابک برحمتک یا کریم.

۲- غسل کند و با آرامش و وقار از سمت ابطح از ثنیه کدا - به فتح کاف - وارد

مکه شود،

(۲) گفته اند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از شاهراه به آن عدول فرموده است، و هنگام خروج از ثنیه کدا - به ضم کاف - خارج شود، و این را ثنیه سفلی و اولی را ثنیه علیا می گویند.

۳- با غسل و با وقار و آرامش، پابرنه و با خشوع در حالی که پای راست را مقدم

بدارد از باب بنی شیبه وارد مسجد الحرام شود،

(۳) چه کسی که با خشوع وارد آن شود گناهانش آمرزیده خواهد شد. هنگامی که به در مسجد می رسد بگوید: السّلام علیک ایّها النبیّ و رحمہ اللّٰه و برکاته بسم اللّٰه و من اللّٰه و ما شاء اللّٰه و السّیّلام علی رسول اللّٰه و آلہ و السّیّلام علی ابراهیم و آلہ و السّلام علی أنبیاء اللّٰه و رسله و الحمد لله ربّ العالمین.

۴- به هنگامی که نظرش به خانه کعبه افتد بگوید:

(۴) الحمد لله الذی عظمک و شرفک و کرّمک و جعلک مثابه للنّاس و أمنا مبارکا و هدی للعالمین.

۵- چون نظرش به حجر الأسود افتد در حالی که روبروی آن قرار می گیرد بگوید:

ص: ۲۳۶

۱- (۱۲) بئر میمون در قسمت بالای مکه است و منصور دوانقی در همان جا دفن شده است. فحّ به فتح اوّل و تشدید ثانی درّه ایست در مکه که حسین بن علی بن حسن علوی در یوم الترویبه به سال ۱۶۹ به همراه گروهی از خاندانش در آن شهید شده است (المراصد).

(۱) الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله، سبحان الله، والحمد لله ولا إله إلا الله، والله أكبر، لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيى ويميت، ويحيى وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير، اللهم صل على محمد و آل محمد كفضل ما صليت و باركت و ترحمت على ابراهيم و آل ابراهيم إنك حميد مجيد و سلام على جميع النبيين و المرسلين و الحمد لله رب العالمين، اللهم إنني أومن بوعدك و اصدق رسلك و أتبع كتابك.

۶- حجر الاسود را لمس کند و ببوسد، و اگر نمی تواند دست بر آن کشد و دستش را

ببوسد،

(۲) و اگر این را هم نمی تواند با دستش به آن کند و دستش را ببوسد و بگوید:

أمانتي أديتها و ميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاه، آمنت بالله و كفرت بالجبت و الطاغوت و اللات و العزى و عباده الشيطان و عباده الأوثان و عباده كل نذ يدعى من دون الله.

چهارم. طواف:

(۳) در طواف واجب است شرایطی را که در نماز معتبر است در آن رعایت کند اعم از طهارت از حدث و خبث، طهارت لباس و بدن و محل طواف، ستر عورت، همچنین باید ختنه کرده باشد، و طهارت تنها در طواف واجب شرط است نه در مستحب. و نیز در طواف نیت واجب است همچنین واجب است طواف را از حجر الاسود آغاز و بدان ختم کند، و شروع عرفی کفایت می کند، لیکن متأخران واجب دانسته اند طواف کننده نخستین جزء حجر الاسود را محاذی نخستین جزء از اعضای مقدم بدنش قرار دهد بگونه ای که پس از نیت به یقین یا به ظن با تمام بدنش بر آن عبور کند؛ و نیز واجب است خانه کعبه را سمت چپ خود قرار دهد و حجر (اسماعیل) را در طواف داخل کند، و در بین خانه و مقام (ابراهیم) طواف به عمل آورد، و مقدار فاصله مقام را با کعبه در تمامی جهات جز بر حسب ضرورت رعایت کند، دیگر آن که طواف خود را با هفت بار دور زدن کامل گرداند.

ص: ۲۳۷

مستحب است در طواف با سکینه و وقار باشد و گامها را نزدیک به هم بردارد، و نزدیک به کعبه باشد لیکن بر شادروان طواف نکند زیرا آن از خانه کعبه است، و نیز مستحب است در هر دور مطابق آنچه ذکر کردیم حجر الاسود را ببوسد و ارکان خانه به ویژه رکن یمانی را در آغوش گیرد و چون به در خانه رسد بگوید: سائلک فقیرک مسکینک بیابک فتصدق علیه بالجنه، اللهم البيت بیتک، و الحرم حرمک، و العبد عبدک، و هذا مقام العائذ المستجیر بک من النار، فاعتقنی و والدی و اهلی و ولدی و إخوانی المؤمنین من النار یا جواد یا کریم.

چون مقابل میزاب برسد بگوید: اللهم أعتق رقبتی من النار و وسع علی من الرزق الحلال و ادراً عنی شرّ فسقه العرب و العجم، و شرّ فسقه الجنّ و الإنس، و در حال عبور بگوید: اللهم إنی إلیک فقیر و إنی منک خائف مستجیر، فلا تبدل اسمی و لا تغیر جسمی.

در حال طواف بگوید: اللهم انی أسألك باسمک الذی یمشی به علی [طلل \(۱\)](#) الماء کما یمشی به علی جدد الأرض، و أسألك باسمک المخزون المکنون عندک، و أسألك باسمک الأعظم الأعظم الذی اذا دعیت به أجبت، و اذا سئلت به أعطیت أن تصلی علی محمّد و آل محمّد و أن تفعل بی کذا و کذا.

در هر دور چون به رکن یمانی رسد آن را در آغوش گیرد و ببوسد و بر پیامبر و خاندانش درود فرستد؛ و در فاصله این رکن با رکنی که حجر الاسود در آن قرار دارد بگوید: ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه و قنا برحمتک عذاب النار؛ و چون مشغول دور هفتم طواف شود در مستجار بایستد، و آن قسمت مؤخر کعبه نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه است، در اینجا دستها را بکشاید و گونه و شکمش را به خانه بچسباند و بگوید: اللهم البيت بیتک و العبد عبدک و هذا مقام العائذ بک من النار، اللهم إنی حللت بفنائک فاجعل قرای مغفرتک، و هب لی ما بینی و بینک،

ص: ۲۳۸

و استوهبني من خلقك، و آنچه بخواهد دعا کند و در پیشگاه پروردگار خود به گناهان خویش اعتراف کند و بگوید: اللهم من قبلك الروح و الزاحه و الفرج و العافيه اللهم إنّ عملی ضعيف فضاعفه لی و اغفر لی ما اطلعت علیه منی و خفی علی خلقك، أستجير بالله من النار، و برای خود دعای بسیار کند، سپس رکن یمانی و رکنی را که حجر الاسود در آن قرار داده شده است لمس کند و ببوسد و طواف خود را در همین جا به پایان برساند و بگوید: اللهم قنّنی بما رزقتنی و بارک لی فیما آتیتنی.

چون از طواف فارغ شود به مقام ابراهیم (علیه السلام) بیاید و در آنجا دو رکعت نماز بگزارد و مقام را جلو خود قرار دهد، و در رکعت نخست پس از حمد توحید و در رکعت دوّم جحد را بخواند، سپس تشهد و سلام بگوید و خداوند را حمد و سپاس گوید و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاندانش درود بفرستد و از خداوند بخواهد که اعمالش را بپذیرد و این را آخرین حجّ او قرار ندهد، و بگوید: الحمد لله بمحامده کلّها علی نعمائه کلّها حتّی ینتهی الحمد إلی ما یحبّ ربّی و یرضی اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و تقبل منّی، و طهر قلبی، و زکّ عملی؛ و باید در دعا زیاد کوشش کند سپس نزد حجر الاسود حاضر شود و آن را لمس کند و ببوسد یا دست بر آن کشد یا به آن کند، و همان چیزی را که در اول گفته بود دو باره بگوید، زیرا او ناگزیر از آن است. باید دانست که طواف در هر حجّ و عمره رکن است و هر کس آن را بعمد ترک کند حجّ یا عمره او باطل خواهد بود، و اگر بسهو ترک کند باید قضای آن را به جا آورد هر چند پس از اتمام مناسک باشد، و چنانچه باز گشت به مکه برایش دشوار باشد باید برای این عمل نایب انتخاب کند.

پنجم - سعی میان صفا و مروه:

(۱) چون از طواف و توابع آن فراغت یافت کنار چاه زمزم بیاید و اگر بتواند پیش از آن که به صفا برود از آب آن بنوشد و در هنگام آشامیدن بگوید: اللهم اجعله علما نافعا، و رزقا واسعا، و شفاء من کلّ داء و سقم إنّک قادر یا ربّ العالمین.

سپس به سوی صفا بیرون رود و از در مخصوص آن وارد شود و بر روی آن بایستد و به کعبه نگاه کند و روبروی رکنی که حجر الاسود در آن است قرار گیرد. در این هنگام خداوند را حمد و سپاس گوید و به قدری که می تواند نعمتها و نیکیهایی را که خدا به او کرده به یاد آورد، و پس از آن سه بار بگوید: لا- إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو على كل شيء قدير، و نیز سه بار بگوید: اللهم إني أسألك العفو والعافية واليقين في الدنيا والآخرة، و سه بار بگوید: ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار، و صد بار بگوید: الحمد لله و صد بار سبحان الله، و صد بار لا إله إلا الله و صد بار أستغفر الله و أتوب إليه و صد بار صلّ على محمّد و آل محمّد و سپس بگوید: يا من لا يخيب سائله و لا ينفد نائله، صلّ على محمّد و آل محمّد و أعذني من النار برحمتك، و به آنچه دوست دارد برای خود دعا کند، و باید و قوف او در صفا در بار نخست طولانی تر از دفعات دیگر باشد. پس از آن از صفا فرود آید و بر روی پله چهارم مقابل خانه کعبه بایستد و بگوید: اللهم اني أعوذ بك من عذاب القبر و فتنته و غربته و وحشته و ظلمته و ضيقه و ضنكه، اللهم أظلني في ظلّ عرشك يوم لا ظلّ إلا ظلك؛ سپس از پله پایین آید و در حالی که پشتش را برهنه کرده باشد بگوید: يا ربّ العفو، يا من أمر بالعفو، يا من هو أولى بالعفو، يا من يثيب على العفو، العفو العفو العفو، يا جواد يا كريم يا قريب يا بعيد اردد على نعمتك، و استعملني بطاعتك و مرضاتك، سپس با آرامش و وقار به راه افتد تا به مناره برسد و این طرف دیگر محلّ سعی است پس از آن با هروله سعی به جا آورد، و بگوید: بسم الله و الله اكبر، اللهم صلّ على محمّد و آل محمّد، اللهم اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم إنك أنت الأعزّ الا-كرم و اهدني للتي هي أقوم، اللهم إن عملي ضعيف فضاعفه لي و تقبل مني، اللهم لك سعيي و بك حولي و قوتي، تقبل عملي يا من يقبل عمل المتقين، هنگامی که از کوچه عطاران گذشت هروله را قطع کند و با آرامش و وقار گام بردارد و بگوید: يا ذا المنّ و الطول و الكرم و النعماء و الجود

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا كَرِيمَ.

هنگامی که به مروه درآمد بر آن بالا رود و بایستد به طوری که خانه کعبه بر او نمایان باشد و همان دعایی را که بر کوه صفا خوانده بخواند و حوایج خود را از خداوند بخواهد و در دعای خود بگوید: یا من أمر بالعفو، یا من یجزی علی العفو، یا من دلّ علی العفو، یا من زین العفو، یا من یشیب علی العفو، یا من یحبّ العفو، یا من یعطی علی العفو، یا من یعفو علی العفو، یا ربّ العفو، العفو، العفو، در این موقع به پیشگاه خداوند گریه و زاری کند و اگر قادر بر گریه نیست تظاهر به آن کرده سعی کند هر چند به اندازهٔ بال مگسی اشک از چشمش سرازیر شود، و در دعا کردن بکوشد؛ سپس از مروه فرود آید و به سوی صفا رود و چون به کوچه عطّاران رسد سعی را با هروله به سوی مناره ای که نزدیک کوه صفاست انجام دهد و پس از رسیدن به آن هروله را قطع کند و قدم بردارد تا به کوه صفا درآید و روی آن بایستد به طوری که رویش به سوی خانه کعبه باشد و آنچه را در دفعهٔ نخست گفته بگوید تا به کوه مروه درآید. پس هفت بار میان صفا و مروه طواف یا رفت و آمد کند بگونه ای که وقوف او بر کوه صفا چهار بار و بر مروه چهار بار و سعی میان آنها هفت دور باشد و از کوه صفا شروع و به مروه ختم گردد. کسی که در قسمتی از بین راه هروله را ترک کند باید بی آنکه رویش را به سمت دیگر بگرداند بطور قهقرا تا جایی که هروله را ترک کرده واپس رود سپس از آنجا تا محلی که باید هروله را در آن قطع کند هروله کنان حرکت کند.

در سعی طهارت از حدث و خبث مستحبّ است و می دانیم که سعی در حجّ و عمره رکن است، و کسی که به عمد آن را ترک کند حجّ یا عمره اش باطل است. لیکن اگر از روی فراموشی ترک کرده باشد آن را به جا آورد و چنانچه ادای آن بر او دشوار باشد برای آن نایب بگیرد.

هنگامی که از عمل سعی فارغ شد باید از مروه فرود آید، و موهای سرش را از هر طرف و موهای ابروها و محاسن و شاربش را اندکی کوتاه کند و ناخنهایش را بگیرد و

مسمای کوتاه کردن مو یا ناخن کافی است، و چون این کارها را انجام دهد از احرام خارج شده و آنچه بر او حرام گردیده بود حلال می شود.

ششم- وقوف به عرفات و آنچه پیش از آن است:

(۱) حج گزار چون برای حج محرم شود، چنان که گذشت باید تلبیه گویان رهسپار منا شود و سزاوار است که رفتن به سوی منا در یوم الترویة انجام شود، و مختیر است که پیش از نماز ظهر و عصر کوچ کند یا پس از آن؛ لیکن امام باید پیش از نماز ظهرین رهسپار منا شود تا نمازها را در آنجا برگزار کند و در این باره تأکید شده است. حج گزار به هنگامی که متوجه منا می شود بگوید:

اللهم إياك أرجو، وإياك أدعو فبلغني أمني، وأصلح لي عملي؛ و چون به منا وارد شد بگوید: الحمد لله الذي أقدمنيها صالحا في عافيه و بلغني هذا المكان، اللهم و هذه مني و هي مميا منتت به علي أوليائك و أهل طاعتك و إنما أنا عبدك و في قبضتك. سپس نماز مغرب و عشا را در منا و نماز صبح را در مسجد خيف به جا آورد.

باید نماز خود را در کنار مناره ای که در وسط مسجد است و از هر طرف سی ذراع فاصله دارد بگزارد، چه این مکان مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جایگاه نماز پیامبرانی بوده که پیش از آن حضرت در این مسجد نماز گزارده اند و آنچه در پیرامون مناره از هر طرف خارج از این سی ذراع است جزء مسجد نیست. شایسته است حج گزار تا طلوع فجر روز عرفه در منا بسر برد، لیکن جائز نیست آن را در وادی محسر (۱) بگذرانند مگر پس از دمیدن آفتاب. خروج از منا پیش از طلوع فجر جز به هنگام ضرورت جائز نیست، لیکن امام باید تا دمیدن خورشید در آنجا بماند. سپس حج گزار باید به سوی عرفات رهسپار شود، و او در حالی که رو به سوی آن دارد بگوید: اللهم إلیک صمدت، و إياک اعتمدت، و وجهک اردت، و قولک صدقت و أمرک اتبعت أسألک أن تبارک

ص: ۲۴۲

۱- (۱۴) عبد المؤمن بغدادی در المراصد می گوید: محسر با ضم میم و فتح حاء و کسر سین مشدد و راء نام دره ای است میان منا و مزدلفه و آن نه از مناست و نه از مزدلفه، آنچه مشهور است همین است. و گفته شده که: آن محلی میان مکه و عرفه است، و نیز گفته اند: نام محلی میان منا و عرفه است.

لی فی أجلی و أن تقضی لی حاجتی و أن تجعلنی ممّن تباهی به الیوم من هو أفضل منی. پس از آن تلبیه گویان رهسپار عرفات شود و هنگامی که وارد عرفات شد و خیمه خود را در نمره که نزدیک مسجد است بر پا کند زیرا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در همان جا خیمه و قبیله خویش را بر پا کرد. چون ظهر روز عرفه فرارسد تلبیه را قطع و غسل کند و نمازهای ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه در آن مکان به جا آورد. این که دستور داده شده در گزاردن نماز شتاب و هر دو نماز با هم خوانده شود به خاطر این است که برای دعا فراغت حاصل گردد. زیرا عرفه، روز دعا و مسألت از درگاه پروردگار است.

سپس با آرامش و وقار به موقف بیاید و در دامنه کوه سمت چپ آن بایستد و دعای این موقف را بخواند، و برای پدر و مادرش زیاد دعا و از خداوند جهت آنها طلب عفو و بخشش کند، و در آنجا جز با طهارت و غسل توقف نکند، باروبنه خود را جمع کند و با تمام وجود و از ته دل رو به سوی دعا آورد. وقوف در عرفات تا غروب آن روز واجب است، و اگر پیش از غروب از آنجا بعمد کوچ کند باید یک شتر قربانی کند، و اگر نداند و یا فراموش کند چیزی بر او نیست.

در الفقیه (۱) آمده که زرعه از ابی بصیر از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هنگامی که به موقف آمدی روبروی خانه کعبه قرار گیر و خداوند را صد بار تسبیح و صد بار تکبیر و صد بار بگو: ما شاء الله لا قوه الا بالله، و صد بار اشهد أن لا إله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر، سپس ده آیه از آغاز سوره بقره و پس از آن سه بار قل هو الله احد و آیه الكرسی را می خوانی و چون از آنها فارغ شدی آیه سخره را تا آخر آن بخوان و آن این است: إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ... سپس قل أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، و قل أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ؛ و چون از آنها فارغ شدی خداوند متعال را بر نعمتهایی که به تو ارزانی داشته است سپاس گوی،

ص: ۲۴۳

و نعمتهای او را به یاد آور و یکایک را بشمار، و بر نعمت زن و فرزند یا مال که به تو کرامت فرموده او را ستایش کن و بر آنچه تو را بدان آزموده و مبتلا ساخته سپاسگزاری کن و بگو: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تَحْصِي بِعَدَدٍ وَلَا تَكْفِي بِعَمَلٍ، و به هر آیه ای از آیات قرآن که خداوند در آن خود را ستوده، و به هر تسییحی که در هر آیه خود را تنزیه کرده، و به هر تهلیلی که در قرآن برای خود فرستاده او را حمد و تسییح و تهلیل گوی و بر محمد و خاندانش زیاد صلوات بفرست و در این مورد بسیار کوشش کن، و به هر نامی که خداوند خود را در قرآن بدان نامیده و به هر اسمی که آن را نیکو می شماری او را بخوان، و به نامهایی که در آخر سوره حشر آمده است او را یاد کن و بگو: أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، و أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ و قَدْرَتِكَ و عِزَّتِكَ و بِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ و بِجَمْعِكَ و بِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا و بِحَقِّ رَسُولِكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آله) و بِأَسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، و بِأَسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مِنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تَجِيبَهُ، و بِأَسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مِنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ، و أَنْ تَعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تَغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ. «هَمَّةٌ حَوَائِجِ دُنْيَا و آخِرَتِ خُودِ رَا از خُدا بخواه و اشتیاق خُودِ رَا بَرای تَشَرَّفِ دَر آئِنْدِه و دَر هَر سَالِ بَه پِيشگاهِ او عَرَضِه بَدَارِ، و هَفْتاد بَار بَهشتِ رَا مَسْأَلتِ كُن، و هَفْتاد بَار توبه كُن، و بَايِد از جَمَلَه دَعَاهای تُو اِيِن بَاشد: اللَّهُمَّ فَكُنِي مِنَ النَّارِ، و أَوْسَع عَلَيَّ مِنَ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، و ادْرَأ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجَنِّ و الْإِنْسِ و شَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ و الْعَجَمِ. بَارِي اِگر اِيِن دَعَا رَا مَقْدَمِ دَاشْتِي و هَنوز خُورَشِيْد غُرُوبِ نَكْرَدِه بُوَد اَن رَا دُوبارَه بَخُوان و از دَعَا و زَارِي و مَسْأَلتِ از دَرگاهِ الهِي خُستِه و مَلُولِ مَشُو.

معاویه بن عمّار (۱) از ابی عبد الله (عليه السلام) روایت کرده: پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله) به علی (عليه السلام) فرموده است: آیا دعای روز عرفه را که دعای پیامبران پیش از من بوده است به تو یاد دهم؟ علی (عليه السلام) عرض کرد: آری ای پیامبر خدا فرمود: می گویی: لا إله إلا الله

ص: ۲۴۴

وحده لا- شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت و يحيى و هو حي لا يموت بيده الخير و هو على كل شيء قدير، اللهم لك الحمد أنت كما تقول و خير ما يقول القائلون، اللهم لك صلاتي و ديني و محياي و مماتي و لك تراثي و بك حولي و منك قوتي اللهم إني أعوذ بك من الفقر و من وسواس الّصّيد و من شتات الأمر و من عذاب النّار و من عذاب القبر اللهم إني أسألك من خير ما تأتي به الرّياح، و أعوذ بك من شرّ ما تأتي به الرّياح و أسألك خير الليل و النّهار.» در روايت عبد الله بن سنان است (۱): «اللّهم اجعل في قلبي نورا و في سمعي و بصري و لحمي و دمي و عظامي و عروقي و مفاصلي و مقعدي و مقامي و مدخلي و مخرجي نورا و أعظم لي نورا يا ربّ يا ربّ يوم ألقاك أنّك على كلّ شيء قدير.» مصنّف كتاب مذکور (۲) می گوید: این دعای کافی و کاملی است برای موقف عرفه، و من دعای جامعی برای آن در کتاب دعاء الموقف نقل کرده ام؛ هر کس بخواند به آن کتاب مراجعه کند، و ان شاء الله با آن خدا را بخواند. پایان گفتار الفقيه می گویم: دعای عرفه امام حسين بن علي (عليه السلام) (۳) و همچنین دعای علي بن الحسين (عليه السلام) در صحيفه مبارکه (۴) مشهور است. وقوف یا بودن در عرفه رکن است؛ هر کس آن را بعمد ترک کند حجّ او باطل است؛ و اگر دارای عذری بوده چنانچه بتواند تا پیش از فجر روز قربان آن را تدارک کند و گرنه وقوف در مشعر او را کافی است؛ و اگر در امکان تدارک آن تا پیش از فجر دچار شكّ شود واجب نیست آن را تدارک کند و وقوف در مشعر او را کفایت می کند و حجّ او درست است.

هفتم- در کوچ کردن از عرفات به مشعر الحرام

(۱) و وقوف در آن: در الفقيه (۵) آمده است که در روز عرفه هنگامی که آفتاب غروب کرد با آرامش و وقار حرکت، و با طلب

ص: ۲۴۵

۱- (۱۷) الفقيه، ص ۲۸۷، شماره ۳۲؛ تهذيب، ج ۱، ص ۴۹۸ ذیل حدیث.

۲- (۱۸) از سخنان شيخ صدوق در ذیل این حدیث است.

۳- (۱۹) اقبال الاعمال سيّد بن طاوس، ص ۳۰۹.

۴- (۲۰) صحيفه سجّاديه، دعای چهل و هفتم.

۵- (۲۱) همان مأخذ، ص ۲۸۷، شماره ۳۳.

آمزش از خداوند از آنجا کوچ کن چه حقّ تعالی فرموده است: ثُمَّ أَمْرًا مِّنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ ۚ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.

زرعه از ابی بصیر روایت کرده که ابی عبد الله (علیه السلام) فرموده است: «چون روز عرفه آفتاب غروب کرد بگو: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَاقْلِبْنِي الْيَوْمَ مَفْلَحًا مِّنْجَا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحِجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبِرِّكَهَ وَالرَّحْمَةَ وَالرِّضْوَانَ وَالْمَغْفِرَةَ، وَبَارِكْ لِي فِيْمَا أُرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ وَمَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ». چون از آنجا کوچ کنی در راه رفتن روش میانه را برگزین و بر تو است که با آرامش و وقار باشی و وجیف را که نوعی راه رفتن شتر است و بسیاری از مردم در کوهها و درّه ها بدان عادت دارند ترک کنی، زیرا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شترش را باز می داشت تا حدّی که سر شتر به رانش می رسید، و به آرامش دستور می داد. لذا باید سنّت آن حضرت متابعت شود. باری چون به کثیب احمر که در سمت راست جاده است رسیدی بگو: اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي وَبَارِكْ لِي فِي عَمَلِي وَسَلِّمْ لِي دِينِي وَتَقْبَلْ مَنَاسِكِي. چون به مزدلفه که آن را جمع می نامند در آمدی در بطن الوادی که سمت راست جاده و نزدیک مشعر الحرام است فرود آی، و اگر در آن جایی نیافتی نباید از آبگیرهایی که در وادی محسّر است تجاوز کنی، زیرا این ها حدّ فاصل میان جمع [مزدلفه] و مناست. نمازهای مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه بگزار، و نوافل مغرب را پس از نماز عشاء به جای آور، و در شب یوم النحر نماز مغرب را جز در مزدلفه بگزار مکن، اگر ریح شب یا ثلث آن سپری شد بقیه شب را در مزدلفه بمان. و باید از جمله دعاهای تو در آن این باشد: اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ فَاجْمَعْ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ كُلِّهَا، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَعَرَّفَنِي مَا عَرَّفْتَ

اولیائک فی منزلی هذا و هب لی جوامع الخیر و الیسر کله. اگر توانستی آن شب را نخوابی خواب، زیرا درهای آسمانها برای بالا-رفتن صدای مؤمنان در این شب باز است. آنان آوایی همچون آوای زنبوران عسل دارند، خداوند متعال می گوید: من پروردگار شما هستم، و شما بندگان من هستید. ای بندگان من حَقْم را ادا کردید، و حقّ است بر من که دعایتان را اجابت کنم و بار گناه را از دوش هر کس که بخواهم در این شب برمی دارم، و گناهان هر کس را که اراده کنم می آمرزم.

صدوق در الفقیه می گوید: سنگریزه های لازم را برای رمی جمرات از مزدلفه بگیر، و اگر خواستی آنها را از محلّ اقامت خود در منا بردار، و مبادا از سنگریزه های رمی شده برگیری. همچنین نباید مانند آنچه مردم عوام می کنند سنگها را خرد و تکثیر کنی، باکی نیست که سنگهای مورد نیاز خود را برای رمی جمرات از هر جای حرم جز از مسجد الحرام و مسجد خیف برداری، و سنگها نقطه دار و همچون دانه های سفالی زینتی و به اندازه یک سر انگشت بوده و هفتاد عدد باشد؛ آنها را بشوی و در کنار جامه ات محفوظ بدار.

هنگامی که فجر طلوع کند نماز بامداد را بخوان و در مشعر الحرام در دامنه کوه و قوف کن. مستحبّ است کسی که حجّ نخست اوست مشعر الحرام را پیاده یا اگر سوار است بسرعت برود. خداوند متعال فرموده است: فَإِذَا أَفْضُتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْکُرُوهُ کَمَا هَدَاکُمْ وَ اِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّینَ (۱)؛ و باید برای وقوف غسل کرده باشی و در این هنگام بگو: اللّٰهُمَّ رَبِّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ رَبِّ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ وَ رَبِّ الْحَجْرِ الْاَسْوَدِ وَ زَمَزَمِ وَ رَبِّ الْاِیَّامِ الْمَعْلُومَاتِ فَکَرَبْتِی مِنْ النَّارِ وَ اَوْسَعِ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلَالِ وَ ادرأ عَنِّی شَرَّ فِسْقَةِ الْجَنِّ وَ الْاِنْسِ وَ شَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعِجْمِ، اللّٰهُمَّ اَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوبٍ اِلَیْهِ وَ خَیْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَیْرُ مَسْئُولٍ وَ لَکُلِّ وَ اَفِدْ جَائِزَةً فَاجْعَلْ جَائِزَتِی فِی مَوْطِنِی هَذَا اَنْ تَقِیْلِنِی عِشْرَتِی وَ تَقْبَلْ مَعْدِرَتِی وَ تَتَجَاوَزَ

ص: ۲۴۷

۱- (۲۳) بقره/۱۹۸:.... هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را در نزد مشعر الحرام یاد کنید، او را یاد کنید همان طور که شما را هدایت کرد. اگر چه پیش از آن از گمراهان بودید.

عن خطیبتی و تجعل التَّقوی من الدُّنیا زادی و تقلبنی مفلحاً منجها مستجاباً لی بأفضل ما یرجع به أحد من وفدک و حجّاج بیتک الحرام.

برای خود، پدر و مادر، فرزندان، خانواده، مال و دارایی ات و برادران و خواهران مؤمن بسیار دعا کن چه آنجا محلّی شریف و عظیم و وقوف در آنجا واجب است.

هنگامی که خورشید دمید هفت بار در پیشگاه خداوند به گناهانت اعتراف کن، و هفت بار از او بخواه که به تو توفیق توبه دهد، و هنگامی که در مزدلفه جمعیت زیاد و جا تنگ شد به سوی مَازمین (۱) بالا روند. پایان گفتار صدوق می گویم: بودن در مشعر الحرام به حدّی که صدق وقوف کند رکن است. هر کس آن را بعمد ترک کند حجّی برای او نیست، و اگر به سبب عذری آن را ترک کرده است هر چند پیش از زوال باشد آن را تدارک کند و در غیر این صورت بنا به قول اصحّ حجّ او باطل است، هر چند وقوف اختیاری عرفه را درک کرده باشد.

هشتم. در کوچ کردن از مشعر الحرام به منا

(۱) و ادای مناسک آن: صدوق در الفقیه گفته است: هنگامی که خورشید بر کوه ثبیر (۲) بتابد و شتران جای پای خود را ببینند به منا کوچ کن. مبدا پیش از طلوع خورشید کوچ کنی که در این صورت بر تو واجب خواهد شد یک گوسفند قربانی کنی، هنگامی که رهسپار منا می شوی با آرامش و وقار حرکت کن. اگر پیاده راه می پیمایی و یا اگر سواره ای در رفتن حدّ میانه را انتخاب کن و بر تو است که پیوسته استغفار کنی، چه خداوند متعال فرموده است: **ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**؛ و پس از کوچ کردن مردم از مشعر الحرام توقّف در آن کراهِت دارد. باری چون به وادی محسّر رسیدی و آن بیابان بزرگی میان مزدلفه و مناست و به منا نزدیکتر است به مقدار صد گام با شتاب حرکت کن و اگر سواره هستی مرکب خود را اندکی به سرعت درآور و بگو: رَبِّ اغْفِرْ و ارحم و

ص: ۲۴۸

۱- (۲۴) مَازمین دو تنگه است که یکی میان مزدلفه و عرفه و دیگری بین مکه و مناست.

۲- (۲۵) ثبیر به تقدیم ثای سه نقطه بر بای یک نقطه نام کوهی میان مکه و مناست و از منا دیده می شود و رو به سمت مکه در طرف راست قرار دارد.

تجاوز عما تعلم إنك أنت الأعز الأكرم، همان گونه که در سعی مکه گفتی. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در اینجا شترش را به حرکت در می آورد، و می فرمود: اللهم سلم عهدي (۱) و اقبل توبتي و أجب دعوتي و اخلصني فيما تركت بعدی. «کسی که سعی در وادی محسّر را ترک کند لازم است برگردد و آن را به جا آورد، و کسی که محلّ سعی را در این وادی نمی داند از مردم بپرسد.

سپس به سوی منا روانه شو، و چون به منا منزل کردی قصد رمی جمره عقبه کن که آن دورترین جمره است و باید با وضو باشی و از سنگریزه هایی که برای رمی جمرات با خودداری هفت عدد بیرون آور و در وسط وادی روبه قبله بایست به طوری که میان تو و جمره ده یا پانزده گام فاصله باشد و در حالی که روبه قبله ای و سنگریزه ها در کف دست چپ توست بگو: اللهم هذه حصياني فأحصهنّ لي و ارفعهنّ في عملي. سپس یکی یکی از آنها را بردار و از روبرو به جمره بزن، و از بالا آن را میفکن؛ و با هر سنگریزه ای که پرت می کنی بگو: الله أكبر اللهم ادحر (۲) عني الشيطان و جنوده اللهم اجعله حجًا مبرورًا و عملاً مقبولًا و سعيًا مشكورًا و ذنبًا مغفورًا اللهم ايمانًا بك و تصديقًا بكتابك و على سنّة نبيك محمد (صلی الله علیه و آله)، تا آنگاه که هفت سنگ را به آن بزنی؛ جائز است با هر سنگریزه ای که به جمره می زنی یک تکبیر بگویی. اگر احیاناً سنگی از دست در جمره یا در راه بیفتند به جای آن سنگریزه ای از جلوی پایت بردار، و مبادا از سنگهای رمی شده برداری.

الفقيه می گوید: باید در روزهای دوم و سوم و چهارم در هر روز بیست و یک سنگریزه رمی جمرات کنی، به جمره اول هفت سنگریزه می زنی و در آنجا می ایستی و دعا می کنی؛ به جمره دوم نیز هفت سنگریزه پرتاب می کنی و نزد آن می ایستی و دعا می کنی؛ پس از آن هفت سنگریزه به جمره سوم پرتاب می کنی لیکن در اینجا نمی ایستی. هنگامی که در روز قربانی از رمی جمرات به محلّ خود در منا بازگشتی بگو:

ص: ۲۴۹

۱- (۲۶) کافی، ج ۴، ص ۴۷۱: «اللهم سلم لي عهدي».

۲- (۲۷) دحر به معنای راندن و دور کردن است.

اللَّهُمَّ بَكَ وَثِقْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ أَنْتَ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ.

حیوان قربانی خود را اگر شتر یا گاو و گوسفند است خریداری کن و اگر نه قوچ نر فربه‌ی، و اگر آن را نیافتی گوسفند اخته ای و اگر آن را نیز نیافتی بز نری و اگر این را هم نیابی آنچه را میسر تو است قربانی کن و شعائر الهی را بزرگ شمار فائِهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ. و نباید پوست یا قلابه یا بخش مهم آن را به قصاب دهی بلکه همه آن را صدقه ده و از دادن چیزی از آن به قصاب خودداری کن.

هنگامی که قربانی خود را خریداری کردی روبه قبله او را نحر یا ذبح کن و بگو:

وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَي وَمِحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي.

پس از آن قربانی را ذبح کن و سر او را تا نمرده و سرد نشده جدا مکن؛ سپس از آن بخور و صدقه بده و به هر کس که بخواهی اهداء کن.

می گویم: قربانی کمتر از یک رأس کافی نیست مگر به هنگام ضرورت، و قربانی کردن یک گاو از سوی پنج نفر چنانچه همخوراک باشند مجزی است. در خبر صحیح آمده که قربانی اگر غیر از گوسفند است باید ثنی باشد و در گوسفند کافی است که دوساله باشد. شتر ثنی آن است که وارد ششمین سال عمر خود، و در غیر شتر داخل سومین سال و به قولی دومین سال خود شده باشد. و نیز باید حیوان قربانی کامل و بی نقص باشد و چنانچه کور یا لنگ و یا گوش بریده باشد کافی نخواهد بود، مگر آن که گوشش شکافته و یا سوراخ شده و چیزی از آن تلف نشده باشد.

در الفقیه آمده پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «حیوان لنگ، کور که لنگی و کوری آنها آشکار است و نیز حیوان لاغر، گر، گوش بریده و شکسته شاخ را قربانی نکنید.» (۱) مستحب است حیوان قربانی فربه باشد و چنان که در اخبار آمده در سیاهی بیند، در

ص: ۲۵۰

سیاهی راه برود، و در سیاهی بخورد و بیاشامد. تفسیر این صفات سه گانه مشهور است و گفته شده این اوصاف از اهل بیت (علیه السلام) روایت شده است. دیگر این که قربانی در شب عرفه به عرفات آورده شده باشد، و این که شتر و گاو قربانی مادّه و اگر گوسفند است نر باشد، و شتر را ایستاده و در حالی که میان پا و زانوی شتر بسته شده باشد قربانی، و نیزه را از سمت راست بر آن وارد کنند، و این که خود انسان اگر آگاهی دارد حیوان را ذبح کند و گرنه دستش را با دست کننده همراه سازد.

هنگامی که از قربانی فارغ شد، در حالی که روبه قبله باشد سرش را بترشد و از موی جلو سر شروع کند و بگوید: اللهم أعطني بكلّ شعرة نورا يوم القيامة، و موهای خود را در منازیر خاک کند، و چنانچه بخواهد می تواند موی سرش را کوتاه کند، لیکن کسی که حجّ نخستین اوست و ملتید یعنی آن که برای جلوگیری از ژولیدگی مو و پیدایش حشره صمغ یا خطمی در میان موهایش گذارده شایسته بلکه واجب است سرش را بترشد.

زمانی که سرش را تراشید همه چیز جز بوی خوش و زن بر او حلال می شود؛ و هنگامی که طواف حجّ و سعی میان صفا و مروه را به جا آورد بوی خوش، و وقتی طواف نساء را انجام دهد زن بر او حلال می شود.

بر کسی که حجّ تمتّع می گزارد واجب است در روز قربانی یا فردای آن روز رهسپار مکه شود تا طواف زیارت و سعی و طواف نساء را به جا آورد و تأخیر از آن جائز نیست. لیکن برای کسی که حجّ مفرده می گزارد وقت موسّع است و می تواند اعمال مذکور را به تأخیر اندازد.

بر حجّ گزار واجب است شبهای یازدهم و دوازدهم ذی الحجه را در منابیتوته کند، و اگر این شبها را در جای دیگر بسر برد باید در برابر هر شب یک گوسفند قربانی کند، مگر این که در غیر آنجا مشغول به عبادت باشد یا آن که پس از آن نیمه شب از منابیرون رود.

(۱) شیخ صدوق در الفقیه (۱) گفته است: چون خواستی روز چهارم پس از روز قربانی از منا کوچ کنی هنگامی که خورشید طلوع کرد کوچ کن و بر تو واجب نیست که در ساعت معینی از روز یا پیش از ظهر و یا بعد از ظهر حرکت کنی، لیکن اگر خواستی با نخستین گروه در سومین روز پس از قربانی منا را ترک کنی هنگامی که ظهر فرا رسید آنجا را ترک کن، زیرا اجازه نداری پیش از زوال از آنجا کوچ کنی و اگر در منا توقف کنی تا آفتاب غروب کند اجازه نداری از آنجا خارج شوی و بر تو واجب است که تا روز چهارم پس از روز قربانی در منا اقامت داشته باشی و این آخرین کوچ کردن است. سپس با گفتن تهلیل و حمد و ثنای خداوند و دعا رهسپار مکه شو.

چون به مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) یعنی مسجد الحصباء رسیدی وارد آن شو و به اندازه ای که رفع خستگی کنی به پشت بر روی زمین قرار گیر و استراحت کن اما کسی که جزء گروه نخست از منا کوچ کرده است نمی تواند تحصب یعنی بدین گونه که ذکر شد رفع خستگی کند. پس از آن با آرامش و وقار وارد شهر مکه شو زیرا در این موقع از تمام آنچه در حج یا عمره بر تو واجب بوده فراغت یافته ای، و یک درهم خرما خریداری کن و آن را صدقه بده تا کفاره چیزی باشد که ممکن است در حال احرام از تو سر زده باشد و تو ندانسته ای.

اگر دوست داری که وارد خانه کعبه شوی وارد شو، و اگر نخواهی در آن داخل شوی چیزی بر تو نیست مگر آن که ضروره باشی یعنی نخستین حج تو باشد که در این صورت ناگزیر از دخول در آنی، و باید پیش از ورود غسل کنی و هنگام دخول بگویی:

اللهم انك قلت في كتابك و من دخله كان آمناً فآمنني من عذابك عذاب النار.

سپس بر روی سنگفرش میان دو ستون مسجد دو رکعت نماز بگزار. در رکعت نخست سوره حمد و حم سجده و در رکعت دوم به عدد آیات آن سوره قرآن تلاوت کن و در زوایای مسجد نماز بگزار و بگو: اللهم من تهياً او تعباً او أعداً او استعداً لوفاده الی

ص: ۲۵۲

دهم- زیارت مدینه و آداب آن و زیارت اهل بیت (علیهم السلام)

(۱): شیخ صدوق در الفقیه (۱) از محمد بن سلیمان دیلمی از ابراهیم بن ابی حجر اسلمی از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «کسی که برای گزاردن حجّ به مکه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند روز قیامت رابطه ام را با او قطع خواهم کرد؛ و کسی که به زیارت من بیاید شفاعتم برایش واجب است و کسی که شفاعتم برایش واجب شود بهشت برایش واجب است؛ و هر کس در یکی از دو حرم مکه و مدینه بمیرد عرضه آتش نمی شود و اعمال او محاسبه نمی گردد، و اگر چه مرده است لیکن به سوی خدا هجرت کرده است و در روز قیامت با اصحاب بدر محشور خواهد شد.» در همان کتاب از هشام بن مثنی از سدید از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «به مکه آغاز کنید و سفرتان را به زیارت ما پایان دهید.» (۲) از عمر بن اذینه از زراره از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرموده است:

«به مردم امر شده که نزد این سنگها بیایند و بر گرد آنها طواف کنند سپس نزد ما بیایند و از دوستی خودشان نسبت به ما خبر دهند و یاری خود را بر ما عرضه بدارند.» (۳) در الفقیه آمده است که امام حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: «ای پدر! پاداش کسی که تو را زیارت کند چیست؟ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای پسرک من! کسی که مرا در حال حیات یا ممات زیارت کند، یا از پدر یا برادرت یا از تو زیارت به عمل آورد حقّ است بر من که در روز قیامت وی را زیارت کنم و او را از گناهانش برهانم.» (۴) ابی الحسن و شاء از ابی الحسن الرضا (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هر امامی پیمانی بر عهده دستان و شیعیان خود دارد، و از کمال وفای به این عهد است که آنها قبور ائمه (علیه السلام) خود را زیارت کنند. هر کس از روی رغبت آنها را زیارت و آنچه را که

ص: ۲۵۴

۱- (۳۰) همان مأخذ، ص ۲۹۳ و ۲۹۲ و ۲۹۶.

۲- (۳۱) همان مأخذ، ص ۲۹۳ و ۲۹۲ و ۲۹۶.

۳- (۳۲) همان مأخذ، ص ۲۹۳ و ۲۹۲ و ۲۹۶.

۴- (۳۳) همان مأخذ، ص ۲۹۳ و ۲۹۲ و ۲۹۶.

آنها بدان گرایش دارند تصدیق کند در روز قیامت امامان او شفیعان او خواهند بود.» (۱) علی بن حکم از زیاد بن ابی الحلال از ابی عبد الله (علیه السلام) نقل کرده که فرموده است:

«هیچ پیامبر و وصی پیامبری نیست که بیش از سه روز در زمین درنگ کند جز آن که روح و استخوان و گوشت او به آسمان برده می شود، و مردم تنها محل آثار آنها را زیارت و از دور به آنها سلام می کنند.» (۲) امّا آداب آن: از جمله این است که چون حج گزار از مکه به سوی مدینه رو آورد مستحب است هنگام رسیدن به غدیر خم در مسجد آن نماز بگزارد.

در الفقیه از احمد بن محمد بن ابی نصر از ابان از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «نماز در مسجد الغدیر مستحب است زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این محل امیر مؤمنان (علیه السلام) را به خلافت منصوب کرد و جایی است که خداوند در آن حق را آشکار ساخت.» دیگر آن که در معرس النبی (اقامتگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرود آید، در الفقیه (۳) از معاویه بن عمّار از ابی عبد الله (علیه السلام) نقل کرده که فرموده است: «هنگامی که از مکه به سوی مدینه بازگشتی چون به ذی الحلیفه رسیدی به معرس النبی (صلی الله علیه و آله) برو اگر وقت نماز واجب یا نافله است در آنجا نماز بگزار و اگر در غیر وقت نماز است اندکی در آن بیاسای زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن محل توقف می کرد و در آن نماز می گزارد.» علی بن مهزیار از محمد بن قاسم بن فضیل روایت کرده که گفته است: به ابی الحسن امام موسی بن جعفر (علیه السلام) عرض کردم: شتردارمان ما را از معرس عبور داد و در آنجا فرود نیامد؟ فرمود: «ناگزیر باید به آنجا باز گردید؛ و ما هم باز گشتیم.» (۴)

عیص بن قاسم از ابی عبد الله (علیه السلام) درباره غسل در معرس پرسید فرمود: «در آنجا

ص: ۲۵۵

۱- (۳۴) همان مأخذ، ص ۲۹۷.

۲- (۳۵) الفقیه، ص ۲۹۷.

۳- (۳۶) همان مأخذ، ص ۲۹۲.

۴- (۳۷) همان مأخذ، ص ۲۹۲.

غسلی بر تو نیست.» (۱) و تعریس این است که چون از معرّس عبور کنند چه روز باشد و چه شب در آنجا نماز بگزارند، و اندکی در آن بیاسایند. (۲)

غزالی می گوید: کسی که عازم زیارت مدینه است در طول راه صلوات بسیار بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بفرستد، و هنگامی که چشمش به دیوارهای مدینه و درختان آن بیفتد بگوید: اللهم هذا حرم رسولک فاجعله لی وقایه من النار و أمانا من العذاب و سوء الحساب. و باید پیش از دخول به شهر با آب چاه حرّه غسل کند و بوی خوش به کاربرد و پاکیزه ترین جامه هایش را بپوشد و هنگامی که وارد آن می شود با فروتنی و تعظیم داخل گردد.

شیخ صدوق در الفقیه گفته است: هنگامی که وارد مدینه می شوی پیش از دخول یا در همان موقع غسل کن و به سوی مرقد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بشتاب، و از در جبرئیل وارد مسجد شو؛ و چون داخل شدی بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سلام کن، سپس در کنار ستون مقدّم سمت قبر و زاویه آن بایست در حالی که روبه قبله باشی و شانه چپ تو به سمت قبر و شانه راستت نزدیک آن باشد، زیرا آن محلّ سر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است سپس می گویی:

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، و أشهد أنك رسول الله، و أشهد أنك محمد بن عبد الله، و أشهد أنك قد بلغت رسالات ربك و نصحت لامتك و جاهدت في سبيل الله و عبت الله مخلصا حتى أتاك اليقين و دعوت إلى سبيل ربك بالحكمه و الموعظه الحسنه و أدت الّذي عليك من الحق، و أنك قد رؤفت بالمؤمنين و غلظت على الكافرين فبلغ الله بك أشرف محلّ المكرمين، الحمد لله الّذي استنقذنا بك من الشرك و الضلاله، اللهم اجعل صلواتك و صلوات ملائكتك المقرّبين و عبادك الصّالحين و أنبيائك المرسلين و أهل السّماوات و الأرضين و من سبح لك يا ربّ العالمين من الأوّلين و الآخرين

ص: ۲۵۶

۱- (۳۸) همان مأخذ، ص ۲۹۲.

۲- (۳۹) همان مأخذ، ص ۲۹۲.

علی محمد عبدک و رسولک و نبیک و امینک و نجیک و حبیبک و صفییک و خاصیتک و صفوتک من بریتک و خیرتک من خلقک، اللّهم و أعطه الدرجه و الوسيله من الجنّه و ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون و الآخرون، اللّهم إنک قلت و قولک الحق: و لو أنّهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما، و انی أتیت نبیک مستغفرا تائباً من ذنوبی یا رسول الله انی أتوجه إلی الله ربی و ربک لیغفر لی ذنوبی.

اگر حاجتی داری قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پشت دو شانه ات قرار ده و رو را به قبله کن و دستها را بلند کرده حاجت را از خداوند بخواه، زیرا سزاوار است که حاجت ان شاء الله برآورده شود.

سپس در حالی که به سنگ سبز باریکی که پس از قبر است تکیه و رو را به قبله کرده ای بگو: اللّهم إلیک أُلجأت امری و الی قبر محمد عبدک و رسولک صلواتک علیه و آله اسندت ظهری و القبلة الّتی رضیت لمحمد (صلی الله علیه و آله) استقبلت اللّهم انی أصبحت لا أملك لنفسی خیر ما أرجو لها، و لا أدفع عنها شرّ ما أهدر علیها و أصبحت الامور بیدک فلا فقیرا فقر منی، انی لما أنزلت إلی من خیر فقیر اللّهم ارددنی منک بخیر لا رادّ لفضلک اللّهم انی أعوذ بک من أن تبدل اسمی و أن تغیر جسمی أو تزیل نعمتک عنی، اللّهم زیننی بالتقوی و جمّلنی بالنعمة و اغمرنی بالعافیة و ارزقنی شکر العافیة.

سپس نزد منبر برو و چشمان و صورتت را به بالای دسته های منبر بمال؛ چه گفته شده که آن مایه شفای چشمان است، و در کنار منبر بایست و خداوند را حمد و سپاس گوی و حاجتت را بخواه، زیرا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «میان قبر و منبر باغی از باغهای بهشت است و منبرم بر دری از درهای بهشت قرار دارد و پایه های آن در بهشت روئیده شده است.» پس از آن به مقام النبی (صلی الله علیه و آله) برو در آنجا آنچه می خواهی صلوات بفرست،

همچنین به هنگام دخول به مسجد و خروج از آن.

بعد از آن به مقام جبرئیل برو و آن زیر ناودان است، زیرا هنگامی که از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اجازه ورود می خواست در آنجا می ایستاد. سپس بگو: ای جواد ای کریم ای قریب ای بعید أسألك أن تردّ علیّ نعمتک. و آن جایگاهی است که حایض چنانچه روبه قبله باشد نباید دعا کند مگر آن که خود را پاک بیند. سپس دعای خون را بخوان و بگو: اللهم إني أسألك بكلّ اسم هو لك أو تسميت به لأحد من خلقك أو هو مأثور في علم الغيب عندك و أسألك باسمك الأعظم الأعظم الأَعْظَم و بكلّ حرف أنزلته على موسى، و بكلّ حرف أنزلته على محمد صلواتك عليه و آله و على أنبياء الله الأفعال بي كذا و كذا.

و حایض بگوید: إلّا- أذهب عني هذا الدّم. اگر در مدینه سه روز اقامت می کنی روز چهارشنبه را روزه بگیر و در شب چهارشنبه در کنار ستون توبه نماز بگزار. این ستونی است که ابی لبابه خود را به آن بست؛ و روز چهارشنبه نیز در کنار آن بنشین؛ سپس شب پنجشنبه در پای ستونی که بعد از آن و نزدیک به مقام النبی (صلی الله علیه و آله) است برو و آن شب و روز را در آنجا بنشین و روز پنجشنبه را روزه بگیر؛ سپس در شب جمعه به پای ستونی که به مقام النبی (صلی الله علیه و آله) و مصلاهی آن حضرت نزدیک می باشد برو و آن شب و روز را در آن محلّ به نماز بگذران و روز جمعه را روزه بگیر. اگر بتوانی در این روزها سخن مگوی جز به اندازه ای که ناگزیر از آنی؛ همچنین جز برای قضای حاجت از مسجد بیرون مرو، و در شب و روز این ایام جز اندکی خواب، و در روز جمعه به حمد و ثنای الهی پرداز و بر پیامبر و خاندانش صلوات بفرست و حاجت خود را از خداوند بخواه و بگو: اللهم ما كانت لي إليك من حاجة شرعت في طلبها و التماسها أو لم أشرع سألتكها أو لم أسألكها فإني أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة في قضاء حوائجي صغيرها و كبيرها.

زیارت فاطمه (علیه السلام) در مسجد مستحب است: شیخ صدوق در الفقیه (۱) گفته است: درباره محل قبر فاطمه (علیه السلام) سرور زنان جهانیان روایات مختلف است. برخی روایت کرده اند که در بقیع مدفون است، و بعضی گفته اند میان قبر و منبر دفن شده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فاصله میان قبر و منبر باغی از باغهای بهشت است» (۲) زیرا قبر آن حضرت میان قبر و منبر می باشد. دسته ای هم نقل کرده اند که در خانه اش دفن شده و زمانی که بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد و از نظر من صحیح همین است.

صدوق گفته است: آن عبارت از قسمتی است که از ستونی که از در جبرئیل به مسجد وارد می شوند تا انتهای محوطه مرقد مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را فرا می گیرد؛ و پس از آن برای آن حضرت زیارتنامه ای طولانی نقل کرده که هر کس بخواند می تواند به الفقیه (۳) مراجعه کند.

و نیز گفته است: چون نزد قبر ائمه (علیه السلام) در بقیع آمدی آن را در پیش روی خود قرار ده و بگو: السّلام علیکم یا ائمه الهدی، السّلام علیکم یا أهل التّقوی، السّلام علیکم یا حجج الله علی أهل الدّنیاء السّلام علیکم ایها القوّامون فی البریه بالقسط، السّلام علیکم یا أهل الصّیفة السّلام علیکم یا أهل النّجوى أشهد أنّکم قد بلغتُم و نصحتُم و صبرتم فی ذات الله عزّ و جلّ و کذّبتُم و أسیء الیکم فغفرتُم، و أشهد أنّکم الایّمه الرّاشدون، و أنّ طاعتکم مفترضه، و أنّ قولکم الصّیّدق، و أنّکم دعوتُم فلم تجابوا و أمرتم فلم تطاعوا، و أنّکم دعائم الدّین و أركان الأرض فلم تزالوا بعین الله ینسخکم فی اصلاب المطهّرين و ینقلکم من أرحام المطهّرات، لم تدنّسکم الجاهلیه الجهلاء، و لم یشترک فیکم فتن الأهواء، طبتم و طاب منبتکم، أنتم الدّین منّ الله علینا بکم دیان الدّین فجعلکم فی بیوت أذن الله أن ترفع و یدکر

ص: ۲۵۹

۱- (۴۰) همان مأخذ، ص ۲۹۵.

۲- (۴۱) کافی کلینی، ج ۴، ص ۵۵۳ و ۵۵۴.

۳- (۴۲) ص ۲۹۵.

فيها اسمه، و جعل صلاتنا عليكم رحمه لنا و كفاره لذنوبنا إذ اختاركم لنا و طيب خلقنا بما منّ علينا من ولايتكم و كُنّا عنده بفضلكم معترفين، و بتصديقنا اياكم مقرّين و هذا مقام من أسرف و أخطأ و استكان و أقرّ بما جنى و رجا بمقامه الخلاص و أن يستنقذه بكم مستنقذ الهلكى من النار، فكونوا لى شفعاء فقد وفدت اليكم اذ رغب عنكم اهل الدنيا، و اتّخذوا آيات الله هزوا و استكبروا عنها، يا من هو قائم لا يسهو و دائم لا يلهو و محيط بكلّ شيء لك المنّ بما وفقتنى و عرّفتنى بما ائتمنتنى عليه اذ صدّ عنه عبادك و جهلوا معرفتهم و استخفّوا بحقّهم و مالوا إلى سواهم، و كانت المنّه منك علىّ مع اقوام خصصتهم بما خصصتنى به، فلک الحمد اذ كنت عندک فى مقامى مكتوبا فلا- تحرمنى ما رجوت و لا- تخيبنى فيما دعوت؛ و آنچه مى خواهى براى خودت دعا کن.

سپس در مسجد آنجا هشت رکعت نماز به جا آور، و در آنها هر سوره ای که مى خواهى قرائت کن و در هر دو رکعت سلام بده. گفته مى شود: در آنجا فاطمه (عليه السلام) نماز گزارده است.

شيخ صدوق مى گوید: زیارت هیچ یک از مشاهد شریفه آنجا را ترک مکن، از جمله مسجد قبا، مشربه امّ ابراهیم، مسجد الفضيح، قبور شهداء، مسجد احزاب که همان مسجد فتح است، و در این مشاهد به قدری که مایل باشی نماز مستحبّ به جای آور و هنگامی که برای زیارت قبور شهدا آمدی بگو: السّلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدّار، و چون به مسجد الفتح در آمدی بگو: یا صریخ المکروبین و یا مجیب المضطّرين اکشف عَنى غمّی و همّی و کربى کما کشفت عن نبيک صلواتک علیه و آله همّه و غمّه و کربه و کفیته هول عدوّه فى هذا المكان.

هنگامی که خواستی از مدینه بیرون روی در نزد قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) حاضر شو و به آن حضرت سلام کن، سپس در پای منبر بیا و به قدری که مى توانی بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) صلوات بفرست، و برای دین و دنیای خود به اندازه ای که دوست داری دعا کن. پس از

آن به سوی قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بازگردد و در نزدیکی ستونی قرار بگیرد که پایین ستون پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و شانه چپ خود را به قبر بجسبان و پس از آن شش یا هشت رکعت نماز به جای آور و در هر رکعت حمد و سوره و در هر دو رکعت یک قنوت بخوان و چون از آنها فارغ شدی روبروی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گیر و در حالی که با آن حضرت وداع می کنی بگو: *صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ، لَا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَان تَوْفِئْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ فِي حَيَاتِي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ.*

می گویم: اما زیارت دیگر ائمه (علیه السلام) در نزد قبور آنها و آداب آن و آنچه باید در آنجا گفت و فضیلت زیارت آنان به خواست خداوند در کتاب سفر از بخش عادات بیان خواهد شد.

غزالی می گوید: هنگامی که حج گزار به شهر خود نزدیک و بر آن مشرف شد مرکبش را به حرکت درآورد و بگوید: *اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا بِهَا قَرَارًا وَرِزْقًا حَسَنًا.* سپس باید کسی را نزد خانواده اش بفرستد تا بازگشت او را به آنها اطلاع دهد و ورود او ناگهانی نباشد، چه سنت همین است که خبر دهد، و نباید در شب بر خانواده اش وارد شود و چون وارد شهر گردد نخست عازم مسجد شود و در آنجا دو رکعت نماز به جا آورد که این نیز سنت است، و هنگامی که وارد خانه اش شود بگوید: *توباً لربنا أوباً لا يغادر علينا حوباً،* و چون در منزلش آرام گرفت نباید نعمتی را که خداوند به او ارزانی داشته و زیارت خانه و حرم و قبر پیامبرش (صلی الله علیه و آله) را نصیب او گردانیده فراموش و ناسپاسی کند و به غفلت و لهو و ارتکاب معاصی بازگردد، زیرا این ها نشانه حج مقبول نیست بلکه علامت قبولی حج این است که چون به وطن بازگردد نسبت به دنیا بی میل و زاهد، و به آخرت مایل و راغب گردد و خود را برای لقای پروردگار کعبه پس از زیارت کعبه آماده سازد.

۱- هزینه ای که برای حج می کند حلال باشد

(۱) و از تجارت و کسبی که دل را مشغول و فکر را پریشان کند دست بازدارد تا هدف او تنها خدا و دل او مطمئن و متوجه ذکر و تعظیم شعائر او باشد. در حدیثی از طریق اهل بیت (علیه السلام) آمده است: چون آخر الزمان شود حج کنندگان چهار صنف باشند: پادشاهان برای تفریح، توانگران برای تجارت، بینوایان برای تکدی و عالمان برای ریا و سمعه (۱) و در این خبر به همه اغراض دنیوی که در حج تصور می شود شده و همه آنها مانع درک فضیلت حج است. و انسان را از این که در مقام گزاردن حج باشد بیرون می برد به ویژه هرگاه با خود حج کاسبی کند و آن را در برابر گرفتن اجرت برای دیگران به جا آورد و با عمل آخرت دنیا را طلب کند.

پرهیزگاران و صاحب‌دلان از این کار کراهت داشته و زمانی آن را روا دانسته اند که اجیر قصد اقامت در مکه را داشته و فاقد هزینه رسیدن به آنجا باشد.

می گویم: یا قصدش گزاردن حج بوده و از کسانی نباشد که پیش از آن حج کرده و یا هرگز نتواند امکان نیل به آن را در آینده به دست آورد.

غزالی می گوید: اگر به این قصد اجرت بگیرد و دنیا را وسیله اصلاح دین قرار دهد نه دین را وسیله اصلاح دنیا، باکی نیست. در این صورت باید نیت او زیارت خانه خدا و کمک به برادر مسلمانش باشد تا واجبی از ذمه او برداشته شود، و قول پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را باید بر همین مورد حمل کرد که فرموده است: «خداوند با یک حج سه کس را وارد بهشت می کند: وصیت کننده، اجراکننده و حج گزارنده را» (۲) و من نمی گویم برای کسی

ص: ۲۶۲

۱- (۱) این حدیث را خطیب بغدادی در تاریخ بغداد بدون کلمه سلاطین نقل کرده و ابو عثمان صابونی در کتاب مأتین با عبارت دیگر چنان که در المغنی آمده روایت کرده است.

۲- (۲) عراقی گفته است: بیهقی آن را در شعب الایمان از حدیث جابر با سندی ضعیف ذکر کرده است.

که واجب اسلام را به جا آورده گرفتن اجرت حلال است یا حرام، لیکن سزاوارتر این است که این کار را بکند و این عمل را شغل خود قرار ندهد زیرا خداوند دنیا را بر سبب دین می دهد و دین را به سبب دنیا عطا نمی کند.

در خبر آمده است: «کسی که در راه خدا می جنگد و در برابر آن اجرت می گیرد، مانند مادر موسی (علیه السلام) است که فرزندش را شیر می داد و اجرت می گرفت.» (۱) بنابراین کسی که در گرفتن اجرت برای حج مانند مادر موسی (علیه السلام) باشد عمل او در اخذ اجرت اشکالی ندارد زیرا وی اجرت می گیرد تا بتواند حج به جا آورد و زیارت کند نه این که حج می کند تا اجرت بگیرد، همچنان که مادر موسی (علیه السلام) اجرت می گرفت تا با این عمل حال او بر دشمنان پوشیده بماند و دادن شیر به فرزندش میسر شود.

۲- دشمنان خدا را با دادن مکس (مالیات) یاری ندهد،

(۲)

(۱) چه آنها مانند امرای مکه و اعرابی که در راهها کمین می کنند راه مسجد الحرام را به روی مسلمانان می بندند، و دادن مال به آنها اعانت بر ظلم و تسهیل اسباب آن برای آنان است و به منزله کمک به حفظ جان آنهاست. پس باید دقت کند و چاره ای برای خلاصی از آن بیابد، و اگر نتواند به قول برخی از عالمان عمل کند و در این قول اشکالی نیست که گفته اند در چنین حالی حج مستحب را ترک کردن و از راه بازگشتن افضل از اعانت به ستمگران است، چه عمل آنها بدعتی است که آن را احداث کرده اند و تسلیم در برابر آن موجب این است که سنتی شایع گردد در حالی که دادن جزیه موجب ذلت و خواری مسلمانان است اگر گفته شود: آن را به زور از وی می ستانند و او به دادن آن ناگزیر است، سخنی بی معناست، چه اگر در خانه بنشیند یا از راه بازگردد چیزی از او نمی ستانند بلکه بسا باشد حج گزار اسباب رفاه و مکنت خود را ظاهر می کند و در نتیجه از او مطالبه بیشتر می شود در صورتی که اگر در جامعه فقرا و نادارها باشد چیزی از او مطالبه نمی کنند.

ص: ۲۶۳

۱- (۳) ابن عدی در مراسیل خود، بیهقی از جبیر بن نفیل بطور مرسل، الجامع الصغیر باب میم.

۲- (۴) مکس مالیاتی بوده که کارگزاران حکومت به هنگام فروش کالاهای معینی یا در موقع ورود به شهرها از مردم می گرفته اند.

بنابراین خود او نفس خویش را در معرض اضطراب قرار داده است.

۳- در تهیه توشه راه توسعه دهد

(۱) و به انفاق و بخشش خوش دل باشد، بی آن که اسراف کند و یا بر خود سخت گیرد، بلکه میانه روی را برگزیند. مقصود از اسراف استفاده از غذاهای لذیذ و رفاه طلبی و تنعم به شیوه ارباب ناز و نعمت است، و گرنه کثرت بذل و بخشش اسراف نیست چنان که گفته اند: در اسراف خیری نیست همچنان که در امر خیر اسراف نیست، و بذل توشه در راه حج انفاق در راه خداست و یک درهم آن ثواب هفتصد درهم را دارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «حج مقبول را پاداشی جز بهشت نیست.» عرض کردند ای پیامبر خدا! چه چیزی سبب قبولی حج است؟ فرمود:

«به نرمی سخن گفتن و طعام دادن.» (۱) می گویم: در الفقیه آمده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «از بزرگواری آدمی است که چون به سفر رود توشه اش را نیکو کند»؛ «علی بن الحسین (علیه السلام) هنگامی که برای حج یا عمره به مکه سفر می کرد پاکیزه ترین خوراکیها از قبیل بادام، شکر و سویق ترش و شیرین را توشه سفر خود می کرد.» (۲) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «هنگامی که به سفر می روید سفره ای ترتیب دهید و آن را آراسته کنید.» در روایتی آمده که «این عمل در زیارت امام حسین (علیه السلام) مکروه است.» (۳)

۴- ترک رفت و فسوق و جدال،

(۲) که قرآن بدان گویاست. رفت اسم جمعی است برای هر سخن لغو و فحش و ناسزا، و عشق‌بازی با زنان و شوخی با آنان و گفتگو پیرامون جماع و مقدمات آن را نیز شامل می شود زیرا این ها انسان را به جماعی که در آن هنگام بر او حرام است تحریک می کند و انگیزه حرام حرام است. فسوق نیز واژه ای است کلی که

ص: ۲۶۴

۱- (۵) صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۷ (صدور حدیث)؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۸۳ (ذیل حدیث)؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۲۵ و ۳۳۴ (تمام حدیث).

۲- (۶) همان مأخذ، ص ۲۲۷، باب الزاد فی السفر.

۳- (۷) همان مأخذ، ص ۲۲۶، باب اتخاذ السفره فی السفر و باب السفر الذی یکره فیها اتخاذ السفره.

بر هر چه موجب خروج از طاعت خدا شود اطلاق می گردد و جدال عبارت از زیاده روی در خصومت و کشمکش و درگیری است که سبب پیدایش کینه در دلها و پریشانی فکر می شود و مغایر با حسن خلق است. در حدیث آمده است که گفتار نرم و خوراندن طعام از اسباب قبولی حج است و مجادله با سخن نرم منافات دارد. بنابراین نباید به رفیق و شتردار و دیگر یاران و هم سفران خود زیاد اعتراض کند بلکه نسبت به پویندگان راه خانه خدا فروتنی و نرمش داشته و خوشخو باشد و خوش خوبی تنها خودداری از آزار دیگران نیست، بلکه تحمل آزار آنهاست. گفته شده: سفر را از آن جهت سفر می گویند که پرده از اخلاق انسان برمی دارد، از این رو به کسی که ادعا کرد فلان شخص را می شناسد گفته شد: آیا با او سفر کرده ای پاسخ داد: نه، گفتند: گمان نمی رود تو او را بشناسی.

۵- اگر بتواند و قدرت داشته باشد پیاده حج کند

(۱) که این افضل است، و در پیاده رفتن از مکه به موقف و منا بیشتر تأکید شده است. یکی از عالمان گفته است: سواره بودن فضیلتش بیشتر است زیرا باعث انفاق و صرف هزینه و عدم دلتنگی است. و نیز سختی و آزار آن کمتر و به سلامت شخص نزدیکتر و مایه اتمام حج است. محققاً این سخن با آنچه در نخست گفته شد مغایر نیست لیکن باید موضوع تفصیل داده شود به این معنا که اگر برای کسی پیاده رفتن به حج آسان تر است این عمل برای او افضل است و اگر پیاده روی موجب ضعف و منجر به بد خلقی و قصور او در ادای مناسک می شود سواری برایش افضل خواهد بود.

از یکی از عالمان پرسیدند که برای ادای عمره پیاده رفتن افضل است یا با درهمی الاغی را کرایه کردن. پاسخ داد: اگر دادن درهمی بروی گرانتر است کرایه کردن الاغ افضل از پیاده روی است، و اگر مانند توانگران پیاده روی بر او دشوارتر است پیاده رفتن فضیلتش بیشتر خواهد بود. گویا مقصود او از این پاسخ وادار کردن نفس به مجاهده بوده است و در این صورت سخن او خالی از دلیل نیست لیکن افضل آن است که راه را پیاده

بیمایند و درهم را در راه خیر صرف کند و این سزاوارتر است از آن که درهم را به مکاری دهد تا عوض رنجی باشد که به حیوان داده است، و اگر نفس او نتواند هم مشقت تن و هم نقصان مال را تحمّل کند آنچه او گفته است دور از صواب نیست.

می‌گوییم: از طریق شیعه آنچه در کتاب تهذیب از امام صادق (علیه السلام) روایت شده دلیل این مطلب است. آن حضرت فرموده است: «خداوند به چیزی سخت تر و با فضیلت تر از پیاده رفتن (به سوی خانه اش) عبادت نشده است.» (۱) و نیز از آن حضرت روایت است: «سواره رفتن افضل از پیاده روی است چه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سواره می‌رفت.» (۲) در روایت دیگری است: «سواره رفتن شما نزد من محبوب تر است زیرا انسان برای دعا و عبادت قوی تر خواهد بود.» (۳) و نیز در روایت دیگری آمده است: «پیاده نروید و سواره راه را طی کنید.» عرض شد: به ما خبر رسیده که حسن بن علی (علیه السلام) بیست بار پیاده حجّ کرد، فرمود: «حسن بن علی راه را پیاده می‌پیمود و محملها و مرکبهایش در کنار او حرکت می‌کردند.» (۴) در الفقیه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که از آن حضرت پرسیدند پیاده رفتن (به حجّ) افضل است یا سواره؟ فرمود: اگر انسان توانگر باشد و پیاده (به حجّ) رود تا هزینه اش کمتر شود سواری افضل است.» (۵)

۶- از نشستن در محمل اجتناب کند،

(۱) مگر آن که بیم داشته باشد که به سبب عذری نتواند بر شتر بی محمل سوار شود و خود را نگهدارد و در این امر دو چیز مقصود است:

۱- کم کردن رنج شتر زیرا محمل او را آزار می‌دهد.

۲- پرهیز از روش متعّمان و متکبران.

ص: ۲۶۶

۱- (۸) همان مأخذ، ص ۴۴۸.

۲- (۹) همان مأخذ، ص ۴۴۸.

۳- (۱۰) همان مأخذ، ص ۴۴۸.

۴- (۱۱) تهذیب، ص ۴۴۸.

۵- (۱۲) همان مأخذ، ص ۲۰۸، شماره ۵۵.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر شتری حجّ کرد که پالان آن کهنه و قطیفه مندرسی که بهای آن چهار درهم (۱) بود در زیر خود داشت و با همان شتر طواف کرد (۲) تا مردم روش و شمایل آن حضرت را مشاهده کنند و فرمود: «مناسک خود را از من فرا گیرید» (۳) گفته اند: محمل را حجّاج پدید آورده و عالمان هم زمان وی از آن کراحت داشتند.

۷- حجّ گزار بدحال و ژولیده مو و گردآلود باشد

(۱) و زیاد زینت نکند و به آنچه مایه فخر فروشی و برتری جویی است مایل نشود تا نامش در زمره متکبران و متنعمان ثبت نگردد، و از سلک ضعیفان و مسکینان و به ویژه ارباب صلاح بیرون نیاید چه بنا به حدیث فضاله بن عبید (۴) پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ژولیدگی و پابرهنگی دستور داده و از تنعم و رفاه نهی فرموده، در خبر است: «حجّ گزار ژولیده مو، گردآلود و چرکین است» (۵) خداوند متعال می فرماید: به زیارت کنندگان خانه من بنگرید که ژولیده مو و غبارآلود از هر راه دور به سوی من آمده اند، (۶) و نیز در قرآن می گوید: **ثُمَّ لِيُقْضَ مَا تَفْتَهُمْ** (۷) و تفت ژولیدگی و گردآلودگی است و برطرف کردن آنها به ستردن مو و چیدن ناخنهاست.

۸- با مرکوبش با مدارا رفتار کند،

(۲) و چیزی که در توان آن نیست بر وی ننهد و محمل از حدّ توان آن بیرون است و خواهییدن در آن سبب آزار مرکوب و گران بار شدن آن

ص: ۲۶۷

۱- (۱۳) سنن ابن ماجه، شماره ۲۸۹۰.

۲- (۱۴) سنن ابن ماجه، شماره ۲۹۴۸؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۳۳.

۳- (۱۵) صحیح مسلم، ج ۴، ص ۷۹؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۷۰ نظیر آن.

۴- (۱۶) عراقی گفته است: امر به ژولیدگی مو و پابرهنگی را بغوی و طبرانی از حدیث عبد الله بن ابی حدود نقل کرده اند، وی گفته پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «تمعدوا و اخشوشوا و انصلوا و امشوا حفاة» و آن را ابن عدی از حدیث ابی هریره روایت کرده است و این هر دو راوی ضعیف اند، اما حدیث فضاله در نهی از تنعم و رفاه و این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بسیاری رفاهیتها نهی می کرده از حدیث احمد بن حنبل از معاذ است که در آن آمده: **اَيَّاكَ وَ التَّنْعَمَ**. و می گویم: ابن ماجه به شماره ۲۹۳۹ از ابن عباس نقل کرده که گفته است: پیامبران پیاده و پابرهنه وارد حرم می شده اند و با پای برهنه به دور کعبه طواف کرده و مناسک را به جا می آورده اند.

۵- (۱۷) ترمذی و ابن ماجه به شماره ۲۸۹۶ از حدیث ابن عمر، و گفته این حدیث عجیب است.

۶- (۱۸) حاکم، ج ۱، ص ۴۶۵.

۷- (۱۹) حجّ ۲۹: پس از آن باید آلودگیها را از خود برطرف سازند. تفت در زبان عرب جز از طریق مفسرین دانسته نمی شود، و معنایش این است که با چیدن ناخنها و کوتاه کردن شارب و تراشیدن سر چرکها را از خود دور سازند، کافی، الفقیه.

است. اهل ورع بر روی چهارپایان نمی خوابیدند، مگر آن که نشسته چرت آنها را فرامی گرفت و بر روی ستور زیاد نمی ماندند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «پشت ستوران خود را کرسی نکنید.» (۱) مستحب است که سواره بامداد و شبانگاه از ستور فرود آید تا بدین طریق به وی آسایش دهد، و آن سنت است و از پیشینیان اخباری درباره آن رسیده است. برخی از آنان حیوان را به شرط آن که از آن فرود نیابند کرایه می کردند و تمام اجرت را می پرداختند؛ سپس از آن فرود می آمدند تا احسانی به حیوان کرده باشند و عمل آنها جزء حسنات آنان ثبت و در ترازوی اعمال آنها گذاشته شود نه در ترازوی عمل مکاری هر کس حیوانی را آزار دهد و بیرون از توان او بر آن بار نهد روز رستاخیز از او بازخواست می شود.

کوتاه سخن این که هر رنجی راحتی و هر زحمتی پاداشی دارد، و باید حق ستور و حق مکاری هر دو رعایت شود. ساعتی فرود آمدن از ستور هم سبب آسایش حیوان و هم مایه شادی دل مکاری و نیز رفع زحمت تن و حرکت دادن پا و پرهیز از بی حسی اعصاب بر اثر طول مدت سواری است.

می گویم: بیان کامل این ادب به خواست خداوند بر اساس طریقه اهل بیت (علیه السلام) در کتاب آداب السفر از بخش عادات خواهد آمد.

۹- با ذبح قربانی هر چند واجب نیست به خداوند تقرب جوید،

(۱) و سعی کند قربانی چاق و ارزشمند باشد. در تفسیر قول خداوند متعال که فرموده است: **وَمَنْ يُعْظَمِ شَعَائِرَ اللَّهِ** (۲) گفته اند مراد نیکو کردن و فربه گردانیدن قربانی است. سوق دادن قربانی از میقات چنانچه مایه فرسایش و رنجوری آن نشود افضل است، و نیز باید در خرید آن چانه نزند. پیشینیان در سه چیز، گران آن را می خریدند و از چانه زدن در آنها کراهت داشتند: حیوانی که در اعمال حج قربانی می شود. قربانی روز اضحی و برده و آن هر چه گرانتر و نزد اهلهش ارزشمندتر باشد افضل است، چه مقصود از آن زیاد کردن گوشت

ص: ۲۶۸

۱- (۲۰) الجعفریات ص ۸۵، مستدرک حاکم ج ۲، ص ۱۰۰، مسند احمد، ج ۳، ص ۴۴۰.

۲- (۲۱) حج/۳۳:.... کسانی که شعائر خدا را بزرگ بدارند.

قربانی نیست بلکه منظور تزکیه نفس و تهذیب آن از صفت بخل و آراستن آن به زیور تعظیم نسبت به خداست که: لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ (۱) و این امر با مراعات بالا بودن بهای قربانی حاصل می شود.

می گویم: در کافی از مردی به نام سواره روایت شده که گفته است: ما گروهی در منا بودیم و حیوان قربانی گران و کمیاب بود در این موقع ابی عبد الله (علیه السلام) را دیدیم که در کنار رمه گوسفندی ایستاده و برای خرید گوسفند سخت چانه می زند، ما ایستادیم و منتظر ماندیم. چون از خرید آن فارغ شد رو به ما کرد و فرمود: «گمان می کنم از چانه زدن من در شگفت شده اید» عرض کردیم: آری، فرمود: «گول خورده نه ستوده است و نه پاداشی دارد.» (۲) غزالی می گوید: از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: چه چیزی مایه قبولی حج است فرمود: «العج و الثج» (۳)، عجاج عبارت از بلند کردن صدا به تلبیه و ثجاج نحر شتر قربانی است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هیچ عمل آدمی در یوم النجر (روز عید قربان) نزد خداوند محبوب تر از قربانی کردن نیست، و قربانی در روز قیامت با شاخها و سمهای خود می آید، و آن خون پیش از آن که بر زمین ریخته شود در نزد خداوند ارزشی والا می یابد، پس به آن خوش دل باشید.» (۴) در خبر است که: «شما را به هر مویی از پوست آن و به هر قطره ای از خون آن حسنه ایست، و آن در ترازوی اعمال شما گذاشته خواهد شد پس بدان شاد باشید.» (۵)

[۱۰] به مالی که برای ادای حج و قربانی هزینه می کند خوشحال باشد،

(۱) ۱۰- به مالی که برای ادای حج و قربانی هزینه می کند و بر خسارت یا مصیبت

ص: ۲۶۹

۱- (۲۲) حج/۳۷: گوشت و خون این شتران به خدا نمی رسد. آنچه به او می رسد پرهیزگاری شماست.

۲- (۲۳) همان مأخذ، ج ۴، ص ۴۹۶، شماره ۳.

۳- (۲۴) نظیر این حدیث پیش از این ذکر شده و ابو یعلی مانند این را نقل کرده لیکن در سلسله سند آن راوی ضعیفی است به مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۲۴ مراجعه شود؛ ترمذی آن را در، ج ۴، ص ۴۴-۴۶ آورده و آن را عجیب شمرده و عراقی گفته است: ابن ماجه و حاکم و بزاز آن را نقل کرده اند و لفظ از بزاز است.

۴- (۲۵) سنن ابن ماجه، شماره ۳۱۲۶ از عایشه و شماره ۳۱۲۷ از زید بن ارقم.

۵- (۲۶) سنن ابن ماجه، شماره ۳۱۲۶ از عایشه و شماره ۳۱۲۷ از زید بن ارقم.

مالی یا بدنی که احیاناً بر او وارد شود خوشحال باشد، زیرا این ها دلیل قبولی حج اوست؛ چه دره‌می که در طریق حج برای خدا هزینه شود برابر هفتصد درهم است و مصائبی که در این راه تحمل گردد به منزله شدایدی است که در طریق جهاد بر او وارد شود. برای حج گزار در برابر هر رنجی که بر خود هموار سازد، و در مقابل هر زیانی که به آن دچار شود ثواب و پاداشی است و نزد خداوند متعال هیچ عملی ضایع و نادیده گرفته نمی شود.

گفته اند که از علایم قبولی حج این است که گنا‌هانی را که پیش از آن مرتکب می شده ترک و دوستان بیکاره و نادرست را به دوستان صالح و شایسته بدل کند و مجالس ذکر و توجه به خدا را به جای مجالس لهو و غفلت برگزیند.

بیان اعمال باطنی حج

اشاره

(۱) و وجه اخلاص در نیت و طریق عبرت گرفتن به مشاهد شریفه و کیفیت تفکر در آن و تذکر اسرار و معانی آنها از اول حج تا پایان آن بدان نخستین گام در طریق حج دریافتن است، یعنی فهمیدن این که حج در دین چه موقعیتی دارد؛ دوّم- شوق به آن، سوّم- عزم بر آن، چهارم- قطع علایقی که مانع از آن است، پنجم- خریدن توشه راه، ششم- کرایه کردن مرکب سواری، هفتم- خریدن جامه احرام، هشتم- بیرون آمدن از وطن، نهم- ورود به بیابان، دهم- احرام از میقات با گفتن تلبیه، یازدهم، دخول به مکه، دوازدهم- به جا آوردن اعمال و مناسک، چنان که پیش از این شرح داده شده است، و در هر یک از این امور یادگیرنده را تذکری و عبرت پذیر را عبرتی، و مرید صادق را نیتی، و زیرکان را تعریف و ای است، و ما به کلید رمز این ها می کنیم تا اگر ابواب آنها گشوده و اسباب آنها دانسته شود اسرار آنها بر هر حج گزار به اندازه صفای دل و پاکی باطن و فراوانی دانش وی بر او مکشوف گردد.

۱- فهمیدن:

(۲) بدان رسیدن به قرب خداوند متعال جز به دوری جستن از شهوات، و خودداری از لذات، و بسنده کردن بر ضرورات و تجرد برای خداوند در همه حرکات و

سکنات میسر نیست. از این رو در ادیان گذشته راهبان از مردم کناره گیری و بر قلّه کوهها منزل اختیار می کردند، و برای انس با خدا دوری و بیگانگی از مردم را بر می گزیدند و به امید آخرت لذّات حاضر را ترک و مجاهدتهای سخت را بر خود هموار می کردند.

خداوند متعال در کتاب خویش آنها را ستوده و فرموده است: ذَلِكْ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱).

هنگامی که این رویه متروک و مندرس شد و مردم به پیروی از شهوات رو آوردند و از تجرّد برای عبادت خداوند دوری گزیده در آن سستی کردند، خداوند محمّد (صلی الله علیه و آله) را به رسالت برانگیخت تا راه آخرت را آباد کند و سنّت پیامبران (علیه السلام) و سلوک در راه آنان را زنده سازد. از این رو هنگامی که اهل ادیان درباره رهبانیت و سیاحت در اسلام از او پرسیدند فرمود: «خداوند برای ما آن را به جهاد و تکبیر گفتن بر هر بلندی بدل فرموده» و مراد از آن حجّ است (۲) و از سائحان پرسش کردند فرمود: «آنها روزه دارانند» (۳)؛ بنابراین خداوند سبحان نعمت خود را بر این امت ارزانی داشته و حجّ را برای آنان به جای رهبانیت قرار داده و خانه کعبه را شرافت بخشیده آن را به خود منسوب ساخته و مقصد بندگان خویش گردانیده است. همچنین برای بزرگداشت خانه خود گرداگرد کعبه را حریم آن کرده و عرفات را به منزله آستان ورود به حرم خود قرار داده و برای تأکید بر حرمت آن آشکار، صید و قطع درخت را تحریم فرموده و آن را شبیه بارگاه پادشاهان قرار داده است تا زائران از هر راه دور و طالبان از هر سو ژولیده مو و گردآلود بدان رو آورند، در حالی که در برابر پروردگار خانه فروتن و زبون نسبت به عزّت و جلال او خاضع و خاشع باشند، با اعتراف به این که او منزّه است از آن که خانه ای او را فرا گیرد یا شهری بر او محیط شود تا رقیّت و بندگی آنها تمام تر و اذعان و انقیاد آنها نسبت به پروردگار خویش کامل تر شود. از این رو برای ادای این امر آنان را به اعمالی مکلف

ص: ۲۷۱

۱- (۲۷) مائده/۸۲: این به خاطر آن است که در میان آنها افرادی دانشمند و تارک دنیا هستند و آنها (در برابر حق) تکبر نمی ورزند.

۲- (۲۸) سنن ابی داود، ج ۲، ص ۵ نظیر آن.

۳- (۲۹) شعب الایمان بیهقی از حدیث ابی هریره؛ المغنی.

ساخت که نفوس با آنها انس نداشته و عقول آنها را درک نمی کند، مانند انداختن سنگ به جمرات و آمد و رفت مکرر میان صفا و مروه با امثال این اوامر و اعمال است که منتهای رقیّت و کمال عبودیت ظاهر می شود؛ چه زکات کمکی است به مسلمانان و دلیل آن روشن و مفهوم است و عقل بدان راغب می باشد. روزه نیز موجب شکستن شهواتی است که خداوند آنها را دشمن می دارد، و با دست بازداشتن از مشغولیتها و سرگرمیها باعث حصول فراغت برای عبادت است. رکوع و سجود در نماز نیز با افعالی که شکل خاشعانه دارد تواضعی در برابر خداوند متعال می باشد و نفوس بشری نیز با تعظیم خداوند مأنوس است. اما رفت و آمد میان صفا و مروه و رمی جمرات و نظایر این اعمال اموری است که نه نفس از آنها لذتی می برد و نه طبع با آنها انس دارد و نه عقل معانی آنها را درک می کند و آنچه انسان را به انجام دادن این اعمال وامی دارد تنها امر خداوند و صرفاً قصد امثال حکم اوست؛ چه اجرای امر او واجب است، و در این امر عقل از تصرف و دخالت معزول و نفس و طبع از سابقه انس و انگیزه رغبت تهی است، زیرا عقل هر چه را درک کند معنایش این است که طبع بدان گرایشی یافته و این گرایش کمکی به او و انگیزه ای برای تحقّق دادن آن امر خواهد بود. از این رو در ادای اعمال حجّ کمال رقیّت و نهایت عبودیت ظاهر می شود. به همین مناسبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خصوص درباره حجّ فرموده است: «الْبَيْكُ فِي حَجِّهِ رَأْسُ رَأْسِ رِجَالِ الْعَالَمِينَ» (۱) و این را در نماز و غیر آن نفرومود. چون حکمت باری تعالی رستگاری خلق را به اعمالی منوط و مربوط ساخته که بر خلاف جهت هوسهای آنهاست و زمام این اعمال را در دست شرع قرار داده، لذا مردم باید در این اعمال راه تسلیم و انقیاد را بپویند و به مقتضای بندگی عمل کنند که از میان عبادات آنچه در تزکیه نفس و انصراف آن از خواستههای طبع و اخلاق و وادار کردن آن به رقیّت و عبودیت حق تعالی مؤثرتر است، فهم معانی آن دشوارتر می باشد. اینک هرگاه این مطلب را دریافته باشی خواهی دانست که شگفتی مردم از این

ص: ۲۷۲

۱- (۳۰) بزاز مرفوعاً و موقوفاً آن را روایت کرده است؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۳۳؛ عراقی گفته است: دارقطنی آن را در علل از حدیث انس نقل کرده است.

اعمال ناشی از غفلت آنها از اسرار عبادات است؛ و در تفهیم اصل حجّ همین مقدار که گفته شد کافی است.

۲- شوق به آن:

(۱) و این تنها زمانی در دل برانگیخته می شود که حقیقتاً درک و دانسته شود که خانه کعبه خانه خداست و مانند بارگاه پادشاهان قرار داده شده است.

کسی که قصد آن کند قصد خدا کرده و زائر اوست، و آن که در دنیا قصد زیارت خانه او را کرده سزاوار است که زیارتش ضایع نشود و در میعادگاهی که معین شده است مقصود او برآورده شود و مقصود او نظر کردن به وجه کریم خداوند و رسیدن به لقای اوست.

بنابراین شوق به لقای خداوند ناگزیر او را به اسباب این لقا تشویق می کند.

علاوه بر آن، کسی که دوستدار چیزی است هر چه را که به محبوبش منسوب است دوست می دارد، و خانه کعبه منسوب به خداوند است و سزاوار است به صرف همین انتساب مشتاق آن بود، چه رسد به این که زیارت آن متضمن طلب ثوابهای فراوانی است که خداوند به زیارت کنندگان آن وعده داده است.

می گویم: نباید از واژه نظر به وجه خداوند سبحان که در کتاب و سنت و غیر این دو آمده تصوّر شود مراد نظر کردن با چشم سر به صورتی مانند صورتهای دیگر است.

بی شک خداوند از این مقوله برتر است، بلکه مقصود معنای دیگری است که آن را تنها راسخان در علم می دانند.

غزالی می گوید:

۳- عزم بر آن:

(۲) حجّ گزار باید بداند که با این عزم قصد جدایی از اهل و وطن و هجرت از شهوات و لذّات و رو آوردن به زیارت خانه خدا را دارد؛ لذا باید قدر خانه و شأن پروردگار خانه را بزرگ بشمارد و بداند که بر انجام دادن کاری بزرگ و امری سترگ تصمیم گرفته است و هر کس چیز بزرگی طلب کند خود را در خطر بزرگی می افکند. باید تبتّ او دور از شائبه ریا و سمعه و خالص برای رضای خداوند باشد؛ و به یقین بداند که تنها قصد و عمل خالص او قبول می شود، و هیچ چیزی زشت تر از آن

نیست که انسان قصد خانه و درگاه شاه کند و مقصود او غیر از آن باشد. از این رو باید عزم خود را در درون خویش تصفیه کند و تصفیه آن به اخلاص است و اخلاص به دوری جستن از هر چه در آن ریاء و سمعه است میسر می شود و بترسد از این که بهتر را بدل به بدتر کند.

۴- قطع علائق:

(۱) این بدان معناست که ردّ مظالم کند و توبه خود را از همه گناهان برای خدا خالص سازد و بدان که هر مظلومه ای علاقه ای است و هر علاقه مانند طلبکار حاضری است که گریبان او را گرفته و فریاد می کند: به کجا می روی؟ آیا قصد زیارت خانه شاه شاهان داری در حالی که در خانه خود فرمان او را اجرا نمی کنی و آن را سبک می شماری و مهمل می گذاری یا آن که شرم نداری از این که همچون بنده ای گنهکار بر او وارد شوی و او تو را برگرداند و نپذیرد؟ بنابراین اگر می خواهی زیارتت قبول شود او امر او را اجراء کن و مظالم را بازگردان و نخست از همه گناهان خود به درگاه او توبه کن و علاقه خویش را از توجه به آنچه غیر اوست منقطع گردان تا روی دل به او آوری، همچنان که روی ظاهر را به سوی خانه او کرده ای؛ اگر چنین نکنی بهره تو از سفر حج در اول جز رنج و تعب و در آخر جز ردّ و طرد چیز دیگری نخواهد بود. حج گزار باید علائق خود را از موطن خود چنان قطع کند که گویا دیگر به آنجا باز نخواهد گشت و وصایای خود را درباره عائله و فرزندان بنویسد، زیرا مسافر و اثاث او در معرض نابودی است مگر آن که خداوند حفظ کند، و هنگام قطع علائق از موطن خود برای سفر حج، قطع علائق را برای سفر آخرت به یاد آورد، چه آن را در پیش رو دارد و آنچه را در این سفر به جا می آورد به امید تسهیل آن سفر است و آنچه ثابت و سرنوشت ساز می باشد همان سفر آخرت است. از این رو نباید به هنگام آماده شدن برای مسافرت حج از آن سفر غافل بماند.

۵- توشه راه:

(۲) و باید آن از محلّ حلال فراهم شود، و چون حرص بر فزونی توشه را در خود احساس کند و بخواهد طعامی تهیه کند که در طول سفر باقی بماند و پیش از

رسیدن به مقصد فاسد و تباه نشود به یاد آورد که سفر آخرت از این سفر طولانی تر است توشه آن پرهیزگاری است و آنچه غیر از آن است و گمان می رود که می تواند توشه این راه باشد به هنگام مرگ از او جدا می شود و به همراه او باقی نخواهد ماند و مانند طعام و خرمایی است که در نخستین منازل سفر ضایع و تباه می شود و مسافر به وقت حاجت حیران و سرگردان می ماند که چه کند. بنابراین پرهیز از این که اعمالش که توشه سفر آخرت اوست پس از مرگ با وی باقی نماند و شایبه های ریاء و کدورات تقصیر آنها را تباه گرداند.

۶- مرکب سواری:

(۱) هنگامی که آن را آماده سازد شکر حق تعالی را به جا آورد که چهارپایان را مسخر او فرموده تا رنج راه را از او بردارند و سختیهای سفر را برایش آسان کنند. در این هنگام مرکبی را به یاد آورد که بر روی آن به دیار آخرت سفر می کند و آن تابوتی است که او را در آن حمل خواهند کرد، چه سفر حج از جهتی شبیه سفر آخرت است، لذا باید بنگرد که آیا سفر او بر این مرکب شایستگی آن را دارد که توشه سفر بر آن مرکب شود، زیرا آن سفر بسیار نزدیک است و چه می دانی شاید همین حالا روی دهد، و سواریش بر تابوت پیش از سواریش بر مرکب حج اتفاق افتد، چه سوار شدن او بر تابوت امری قطعی و یقینی می باشد و تحقق اسباب سفر حج مورد شک و تردید است.

پس چگونه است که در تهیه اسباب سفر مشکوک حزم و احتیاط را به کار می گیرد، و از حیث توشه و مرکب موجبات اطمینان خود را فراهم می کند، لیکن امر سفر یقینی را مهمل می گذارد و آن را به دست فراموشی می سپارد.

۷- خریدن جامه احرام:

(۲) در هنگام خرید آن باید به یاد کفن و پیچیدن خود در آن بیفتد چه او بزودی در هنگام نزدیک شدن به خانه خدا جامه احرام را به تن خواهد کرد و بسا سفرش تمام نشود و بدان نرسد. لیکن تردیدی نیست که او در حالی که در کفن پیچیده شده است خداوند را ملاقات خواهد کرد، و همچنان که خانه را جز با لباس و هیئتی که مخالف عادت اوست نمی بیند پس از مرگ نیز خداوند را در جامه ای که متفاوت با لباس

اهل دنیاست دیدار خواهد کرد، و این دو جامه شبیه یکدیگرند، چه هیچ کدام آنها دوخته نیست.

۸- بیرون آمدن از وطن:

(۱) حج گزار باید بداند که از عائله و وطن خود جدا شده و در سفری که شباهت به سفرهای دنیا ندارد، رو به سوی خدا آورده است. باید به یاد آورد که چه می خواهد و متوجه کجا و خواهان زیارت چه کسی است. بداند او رو به سوی ملک الملوک آورده و در زمره زائران او قرار گرفته است؛ زائرانی که حضرتش آنان را به سوی خود فراخوانده و آنها را اجابت کردند و ایشان را تشویق فرموده و مشتاق شدند، و از آنها خواست برخیزند، برخاستند و علایق را قطع کردند و از خلایق جدا شده رو به خانه او آوردند، خانه ای که خداوند امر آن را بزرگ شمرده و شأن آن را عظیم داشته و قدر آن را رفیع گردانیده است تا لقای خانه در برابر فقدان لقای پروردگار خانه تسلی خاطر باشد، و این تا زمانی است که به غایت مطلوب و نهایت مقصود خود برسند و سعادت نظر کردن به مولای خود را بیابند. باید در دل امید به وصول و قبول داشته باشد اما این به سبب دلگرمی به اعمال و کوچ کردن از وطن و دوری از خانواده و مال نباشد بلکه ناشی از وثوق او به فضل الهی و امید به تحقق وعده هایی باشد که خداوند به زائران خانه خویش داده است، و امیدوار باشد که اگر به مقصد نرسد و مرگ او در راه فرارسد خداوند را در زمره واردان و زائرانش دیدار کرده است، زیرا فرموده است: **وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (۱)**

۹- در آمدن به بیابان تا رسیدن به میقات:

(۲) حج گزار باید با مشاهده دشواریها و پست و بلندیهای این راه، وحشتها و بازخواستهای از زمان مرگ و خروج از دنیا تا میعادگاه قیامت را به یاد آورد، و بیم از راهزنان او را به یاد سؤال نکیر و منکر اندازد، و ترس از درندگان برای او یاد آور کزدمها و کرمها و مارها و افعیههای گور باشد، و با جدایی از خانواده و نزدیکان وحشت قبر و سختی و تنهایی آن را به یاد آورد، و باید ترس او در

ص: ۲۷۶

۱- (۳۱) نساء/۱۰۰: و کسی که از خانه اش به سوی خدا و پیامبرش هجرت کند سپس مرگش فرارسد پاداش او بر خداست.

گفتار و کردارش توشه ای برای وحشتهای او در قبر باشد.

۱۰- احرام و تلبیه در میقات:

(۱) حج گزار باید بداند که تلبیه اجابت ندای حق تعالی است و امید داشته باشد که پاسخ او مقبول واقع شود؛ و نیز بیمناک باشد از این که به او لا- لئیک و لا- سعدیک گفته شود. بنابراین باید حالتی میان بیم و امید داشت و از قدرت و توان خود بیزاری جست و به فضل و کرم الهی تکیه کرد، چه وقت تلبیه آغاز کار و زمانی مهم و پرخطر است. سفیان بن عینه (۱) گفته است: علی بن الحسین (علیه السلام) حج کرد و هنگامی که در میقات احرام بست و بر شترش سوار شد رخسارش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد، و چنان می لرزید که نتوانست تلبیه گوید. به آن حضرت گفته شد: چرا تلبیه نمی گویی، فرمود: بیم دارم که پروردگارم به من بگوید: لا لئیک و لا سعدیک و زمانی که تلبیه گفت مدهوش شد و از روی شتر به زمین افتاد. این حالت پیوسته به او دست می داد تا آنگاه که حج خود را به پایان رسانید.

احمد بن ابو الحواری گفته است: هنگامی که ابو سلیمان دارانی می خواست احرام ببندد و من همراه او بودم وی تلبیه نگفت تا یک میل راه پیمودیم. آنگاه تلبیه گفت و بی هوش شد. چون به هوش آمد گفت: ای احمد خداوند به موسی وحی فرمود به ستمگران بنی اسرائیل بگو کمتر یاد من کنند، زیرا هر کدام از آنها مرا یاد کند من وی را با لعنت یاد می کنم. وای بر تو ای احمد به من چنین رسیده است که هر کس با مال حرام

ص: ۲۷۷

۱- (۳۲) مؤلف التتبیح پس از نقل اقوال مشایخ پیرامون این مرد گفته است: به هر حال با عقیده قطعی بسیاری از بزرگان به این که وی عامی مذهب بوده و وثاقت او به ثبوت نرسیده نمی توان به روایت او اعتماد کرد. آری کسی که توثیق عامی مذهب را معتبر بداند می تواند به توثیق ابن حجر در تقریب او اکتفا کند که گفته است: وی ثقه، حافظ، فقیه، امام و حجّت است جز این که حافظه وی دگرگون شد و در حدیث تدلیس کرد، لیکن از ثقات سران طبقه هشتم محدّثان است - الخ - لذا اعتماد بر توثیق آنها دشوار است زیرا عدالت آنان مانند طهارت همان زنی است که او را بی بی تمیز می گفتند و هیچ چیزی او را نجس نمی کرد، در اینجا نیز چنان که دیده می شود در حالی که به تدلیس او اعتراف می کند او را توثیق کرده و امام و حجّت دانسته است. وی در آنچه در اوائل جامع الاصول گفته به تدلیس او گواهی داده و خلاصه گفتارش این است که: از این قوم کسانی هستند که در حدیث تدلیس می کنند و می گویند: این را فلانی گفته لیکن پس از بررسی، طریق سماع او که چیز دیگری بوده آشکار می شود، و سفیان بن عینه از همین کسان است، وی یکی از ائمه مردم مکه می باشد الخ.

حجّ کند آنگاه که تلبیه گوید خداوند به او پاسخ می دهد: لا لئیک و لا سعدیک حتی تردّ ما فی یدیک (۱) و ما ایمن نیستم از این که همین سخن به ما گفته شود.

هنگامی که صدای حاجیان به تلبیه در میقات بلند می شود و ندای حقّ تعالی را که فرموده است: وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكُّرِجَالاً پاسخ می دهند باید تلبیه کننده فریاد خلق را به هنگام نفخه صور و حشر اموات از قبور و ازدحام آنها را در عرصات قیامت به یاد آورد در حالی که به ندای حقّ پاسخ می گویند و به دو دسته مقرب و مبعوض یا مقبول و مردود تقسیم می شوند و همه آنها در آغاز میان خوف و رجا مردّد بوده اند همان گونه که حجّ گزار در میقات مردّد است که آیا برای او میسر خواهد شد که حجّ را تمام کند یا نه؟ و آیا آن قبول می شود یا نه؟

۱۱- در هنگام دخول به شهر مکه به یاد آورد که به حرم امن الهی رسیده

(۱) و امیدوار باشد که با ورود به آن از عقاب خداوند در امان می ماند؛ و بترسد از این که شایستگی قرب خداوند را نداشته باشد و در نتیجه با دخول به حرم نومید و مستحقّ خشم الهی شود.

اما باید در همه اوقات امیدش بر ترسش غلبه داشته باشد، چه کرم خداوند عام و شرافت خانه او عظیم و حقّ زیارت کننده محفوظ است و خداوند پناهنده و التجاکننده را ضایع نمی گذارد.

۱۲- هنگامی که چشمت به خانه خدا افتاد باید عظمت آن را به یاد آوری

(۲) و چنین تصوّر کنی که از غایت تعظیمی که نسبت به آن داری نظاره گر پروردگار خانه ای و امیدوار باشی که خداوند لقای خود را روزیت گرداند، همچنان که دیدار خانه اش را نصیب ساخته است؛ و شکر خدا را به جا آور که تو را به این مرتبه رسانیده و در زمره زائران و واردشدگان بر خود قرار داده است. و نیز به خاطر آور که در روز رستاخیز همگی مردم رو به سمت بهشت دارند و ورود به آن را آرزومندند، لیکن آنان را به دو دسته تقسیم می کنند. به دسته ای اجازه دخول داده می شود و دسته دیگر را باز می گردانند.

به همین گونه است حال حاجیان که حجّ گروهی مقبول است و گروه دیگر مردودند؛ و

ص: ۲۷۸

۱- (۳۳) یعنی: لئیک و سعدیک برای مباد تا آنگاه که آنچه را در دست توست به صاحبانش برگردانی.

نباید از یادآوری امور آخرت در هر چیزی که می بینی غافل بمانی زیرا همه احوال حاجیان نشانه هایی از احوال آخرت است.

۱۳- طواف خانه:

(۱) بدان طواف در حکم نماز است، و باید آنچه را از تعظیم و خوف و رجاء و محبت در بخش نماز گفته ایم به خاطر آوری و بدانی در عمل طواف به فرشتگان مقربى شباهت می یابی که پیرامون عرش حلقه زده و بر گرد آن طواف می کنند، و گمان مکن که مقصود طواف جسمانی به دور خانه است، بلکه مراد طواف دل به ذکر خداوند خانه است تا آن حدّ که هیچ چیزی را جز به یاد او آغاز نکنی و پایان ندهی همچنان که طواف کننده طواف را از خانه شروع و به خانه ختم می کند؛ و باید بدانی که طواف شریف، طواف دل به حضرت ربوبیت است و کعبه در عالم ملک و شهود مثالی ظاهری از حضرت ذوالجلال می باشد که از عالم ملکوت است و با چشم دیده نمی شود چنان که بدن در عالم شهادت نموداری ظاهری برای قلب است که در عالم غیب می باشد و چشم آن را نمی بیند، و عالم ملک و شهادت برای کسی که در را به روی او باز کرده اند نردبان جهان غیب و ملکوت است. بر همین اساس است که فرموده اند بیت المعمور مقابل کعبه است و طواف فرشتگان بر گرد آن مانند طواف آدمیان به دور خانه کعبه است، و چون رتبه بیشتر مردم از طواف آن خانه پایین تر است به آنها دستور داده شده به قدر امکان به فرشتگان تشبّه جویند و این خانه را زیارت کنند و وعده داده اند که هر کس به قومی تشبّه جوید از آنها بشمار خواهد آمد، و کسی که می تواند آن طواف را به جا آورد همان است که درباره او گفته اند: کعبه به زیارت او می رود و به گرد او طواف می کند چنان که برخی از اهل مکاشفه آن حالت را نسبت به بعضی از اولیای خدا مشاهده کرده اند.

۱۴- استلام حجر الاسود:

(۲) باید در آن هنگام معتقد شوی که با خداوند بیعت می کنی تا او را فرمانبردار باشی؛ از این رو بر آن باش که به این بیعت وفا کنی، چه کسی که در بیعت غدر کند سزاوار خشم خداوند است. ابن عباس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که

فرموده است: «حجر الاسود دست خدا در زمین است خداوند با خلقش به وسیله آن مصافحه می کند همچنان که یکی از شما با دیگری مصافحه می کند.» (۱)

۱۵- چنگ زدن به پرده کعبه و چسبیدن به ملتزم :

(۲)

(۱) باید نیت تو در این امر تقرّب جستن به خداوند و محبت و اشتیاق به خانه و پروردگار خانه باشد و غرض از تماس کسب تبرک و امید به این باشد که هر جزئی از بدنت با خانه تماس یافته از آتش مصون ماند، و قصد تو از چنگ زدن به پرده کعبه الحاح در طلب آمرزش و درخواست امان باشد؛ مانند گنهکاری که به دامن کریمی که نسبت به او مرتکب تقصیر شده چنگ زند و زاری کند که از او بگذرد و نشان دهد که جز او پناهی ندارد و جز عفو و کرمش ملجئی برای او نیست، و این که دامن او را رها نمی کند، مگر آن که گذشته وی را عفو کند و نیز در آینده به او امن و امان مرحمت فرماید.

۱۶- سعی میان صفا و مروه

(۲) در محوطه خانه کعبه شبیه آمد و شد پیاپی بندگان به دربار پادشاهان است تا اخلاص خود را در خدمت اظهار کند، باشد که مورد عنایت و مرحمت قرار گیرد، چه او مانند کسی است که بر پادشاه وارد و سپس از نزد او خارج شده در حالی که نمی داند پادشاه درباره اش چه فرمانی صادر خواهد کرد. آیا مورد قبول سلطان قرار خواهد گرفت یا رانده و مردود خواهد شد. از این رو پیوسته به درگاه پادشاه رفت و آمد می کند و امیدوار است که اگر در نوبت نخست مورد ترحم قرار نگرفته در نوبت دوم مشمول رحمت قرار گیرد. باید هنگامی که سعی میان صفا و مروه را انجام می دهد از بالا و پائین آمدن دو کفه ترازوی اعمال در عرصه قیامت یاد کند، و صفا را کفه حسنات و مروه را کفه سیئات انگارد و به خاطر آورد که در آن هنگام نظر او بر رجحان و نقصان این دو کفه دوخته می شود و میان عذاب و آمرزش حیران و مردد خواهد بود.

ص: ۲۸۰

۱- (۳۴) تاریخ خطیب، ابن عساکر از جابر و پیش از این ذکر شد؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۵۷، بدون شرط مسلم و بخاری و بدون جمله: مانند مصافحه یکی از شما با دیگری.

۲- (۳۵) در شرح زبیدی آمده که ملتزم میان در کعبه و حجر الاسود است-م.

(۱) در اینجا لازم است از مشاهده ازدحام خلق، و بلند شدن آوازه‌ها و اختلاف زبانها و این که هر فرقه ای در ادای مناسک و آمد و شد به مشاعر از ائمه خود پیروی و به طریقه آنها رفتار می کند، صحرای محشر و اجتماع امته را با پیامبران و امامان خویش به خاطر آوری و این که هر امتی به پیامبر خود اقتدا و به شفاعت او چشم امید دارد و در آن یگانه عرصه پهناور متخیر است که شفاعت در مورد او ردّ یا پذیرفته خواهد شد؛ و چون این را به یادآوری زاری و تضرع به خداوند را ملازم دل خود کن تا در زمره رستگاران و مرحومان محشور شوی، و به اجابت دعاهاى خویش امیدوار باش چه موقف بسیار شریف است و رحمتی که از سوی خداوند متعال به همه خلایق می رسد به واسطه دل‌های عزیز کسانی است که اوتاد زمین می باشند، و این موقف هیچ گاه از ابدال و اوتاد و طبقات صالحان و صاحب‌دلان خالی نیست. از این رو هنگامی که مقصد مردم یکی شود و از ته دل به زاری و تضرع پردازند و دستها را به سوی خدا بلند کنند و گردنها به طرف او کشیده شده و چشمها به آسمان دوخته شود و همه یکدل و یک زبان از خداوند درخواست رحمت کنند گمان مبر که آنها را نومید کند و سعی آنها را ضایع گرداند، و رحمت خداوند شامل کسانی غیر از آنها شود؛ از این رو گفته اند: از بزرگترین گناهان این است که کسی در عرفات حاضر شود و گمان کند که خداوند او را مورد آمرزش قرار نداده است. بی شک اشتراک مساعی و اعتماد بر مجاورت ابدال و اوتاد که از شهرهای مختلف در آنجا گرد می آیند رمز حجّ و مقصود غایی آن است. از این رو پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «حجّ عرفه است (۱) و برای جلب رحمت خداوند هیچ طریقی مانند اشتراک مساعی و همیاری دلها در یک زمان و در یک مکان نیست.» می گویم: اما در مورد وقوف در مشعر باید بدانی که مولایت پس از آن که از تو رو

ص: ۲۸۱

۱- (۳۶) احمد، حاکم و بیهقی آن را به سند صحیح از عبد الرحمن بن یعمر روایت کرده اند؛ الجامع الصغیر باب جیم.

گردانیده و تو را از درگاهش رانده و طرد کرده رو به سوی فرموده و به تو اجازه داده که وارد حرم او شوی، زیرا مشعر الحرام جزئی از حرم است و عرفه خارج از آن است.

بنابراین در آستانه رحمت الهی قرار گرفته ای و نسیم رأفت او بر تو وزیده و با اجازه دخول در حرم، سلطان وجود خلعت قبول بر تو پوشانیده است. و این که غزالی وقوف به مشعر را ذکر نکرده به سبب این است که عامه آن را واجب نمی دانند و خداوند آنان را از این رکن عظیم محروم فرموده است.

غزالی می گوید:

۱۸- رمی جمرات:

(۱) باید قصد تو در این عمل، اطاعت امر الهی و اظهار رقیبت و بندگی و صرف امتثال باشد بی آن که عقل و نفس در آن دخالت و تصرفی کند و نیز به منظور تشبه جستن به ابراهیم (علیه السلام) باشد، چه شیطان در این محلّ به نزد او آمد تا در حجّ او شبهه ای پدید آورد یا با ارتکاب گناهی او را دچار فتنه ای سازد و خداوند به ابراهیم (علیه السلام) دستور داد که با انداختن سنگ او را دور و از خود مأیوس گرداند. اینک اگر از دلت بگذرد که ابراهیم (علیه السلام) به شیطان سنگ انداخت و او را از پیش خود دور ساخت برای این بود که شیطان بر او وارد شده بود و ابراهیم (علیه السلام) او را دید، لیکن شیطان نزد من نیامده و من او را ندیده ام دیگر سنگ انداختن چه معنا دارد. باید بدانی که این خیال از شیطان است و او آن را در دل تو انداخته تا اراده ات را در رمی جمرات سست گرداند و به دلت اندازد که این کاری بیهوده و شبیه بازی کودکان است که نباید به آن مشغول شوی لیکن تو باید با جدیت و کوشش در رمی او را از پیش خود برانی و دماغش را به خاک بمالی و بدانی که تو در ظاهر سنگ به سوی عقبه می اندازی امّا در واقع سنگ را بر چهره شیطان می زنی و پشت او را می شکنی، زیرا خواری و مقهوریت شیطان جز با تعظیم و امتثال امر الهی و به مجرد فرمان او بی آن که عقل و نفس در آن دخالتی کنند حاصل نمی شود.

۱۹- کشتن قربانی:

(۲) بدان که آن مایه تقرب به حقّ تعالی از راه امتثال امر اوست، و باید قربانی را کامل به جا آوری و امید داشته باشی که حقّ تعالی در برابر هر جزئی از آن

جزئی از وجود تو را از آتش دوزخ آزاد می گرداند؛ به همین گونه وعده داده اند و هر قدر قربانی بزرگتر و اجزای آن کامل تر باشد رهایی اجزای بدنت از آتش بیشتر و کامل تر خواهد بود.

۲۰- زیارت مدینه:

(۱) هنگامی که چشمت به دیوارهای مدینه افتاد به خاطر آور این شهری است که خداوند آن را برای پیامبرش برگزید و هجرتش را از مکه به این شهر قرار داد، و این جایی است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) احکام پروردگارش را در آن تشریح کرد و سنتهای خویش را برقرار فرمود، و در آن با دشمنان خدا به نبرد پرداخت و دین خدا را در آن آشکار ساخت تا آنگاه که خداوند روح مقدّسش را قبض فرمود، و تربت او را در این شهر قرار داد. سپس جای قدمهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) را که در آن رفت و آمد می کرده است در نفس خویش تصوّر کن زیرا بر هیچ جای پای از زمین مدینه گام نمی نهی مگر این که آن جای پای مقدّس آن حضرت است. بنابراین در زمین آنجا جز با آرامش و بیم قدم مگذار، و به یاد آور که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کوچه های این شهر رفت و آمد می کرد و خشوع و وقار او را در راه رفتن به خاطر آور و آنچه را خداوند از کمال معرفت خود در دل وی به ودیعت نهاده و آوازه اش را بلند گردانیده و نام او را قرین نام خویش کرده و اعمال کسی را که هتک حرمت آن حضرت کند هر چند به بلند کردن صدای خود بر صدای او باشد بی ثمر شمرده از نظر بگذران. سپس نعمتی را که خداوند به کسانی ارزانی داشت که به مصاحبت او مشرف و به مشاهده و استماع گفتار او نایل شدند به یاد آور، و از این که به همنشینی با او و اصحابش توفیق نیافته ای بسیار اندوهگین باش و بیندیش که تو در دنیا از دیدن او محروم بوده و از دیدن او در آخرت در خطر شکّ و تردیدی و بسا که او را در آن جهان نیز نبینی مگر با حسرت و اندوه از این که اعمال بد تو میان قبول او و تو حایل شده باشد چنان که فرموده است: «گروههایی نزد من آورده می شوند که می گویند: یا محمّد یا محمّد من می گویم: پروردگارا! این ها یاران منند پاسخ می رسد: تو نمی دانی این ها پس از تو چه کرده اند، پس می گویم: دور و هلاک باشند.»

می‌گوییم: معنای این حدیث و مقصود از اصحاب و کارهایی که کرده‌اند بر اهل معرفت و صاحبان خرد پوشیده نیست، و روشن است که اصحاب به همه امت گفته نمی‌شود.

غزالی می‌گوید: اگر حرمت شریعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را هر چند در دقیقه‌ای از دقایق ترک کنی نباید ایمن باشی از این که انحراف تو از راه میان تو و او حایل شود؛ با این حال امیدوار باش که خداوند میان تو و او مانعی قرار ندهد چه خداوند ایمان را روزی تو ساخته و تو را از وطن برای زیارت او برانگیخته بی آن که قصد تجارت و یا جلب منفعت دنیوی داشته باشی بلکه به محض محبت خود نسبت به او و اشتیاقی که به دیدن آثار و مشاهده در و دیوار روضه اش داشته‌ای نفس تو این سفر را به جبران عدم توفیق تو در زیارت شخص آن حضرت تجویز کرده است. از این رو چقدر سزاوار است که خدا به دیده رحمت به تو بنگرد.

چون به مسجد النبی رسیدی به یاد آور که واجبات الهی نخست در همین محل اقامه شده و بهترین خلق خدا چه در حیات و چه در ممات در همین جا گرد آمده بودند بنابراین بسیار امیدوار باش که با دخول به این مکان خداوند تو را مورد ترحم قرار دهد لذا با خشوع و تعظیم به مسجد وارد شو، و چقدر برای این محل سزاوار است که خواهان خشوع از هر دل مؤمنی باشد.

۲۱- زیارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله):

(۱) چنان که پیش از این ذکر کردیم باید در پیش روی آن حضرت بایستی و او را به همان گونه که در حال حیات باید زیارت کرد زیارت کنی، و به قبر او نزدیک مشو، مگر به مقداری که اگر در حال حیات می‌بود می‌توانستی به او نزدیک شوی، و بدان که او حضور و ایستادن و زیارت تو را می‌داند، و سلام و صلوات تو به او می‌رسد. در خیال خود رخسار کریم او را در حالی که در لحد مقابل تو قرار دارد تصوّر کن و پایگاه رفیع او را به خاطر آور، از آن حضرت روایت شده که: «خداوند متعال فرشته‌ای را به قبر او گماشته تا سلام هر کسی از امتش را که به او سلام کند به وی

برساند.» (۱) این روایت در مورد کسی است که در کنار روضه او حضور نیافته، پس چگونه است حال کسی که به شوق لقای او از وطن بیرون آمده و بیابانها را درنوردیده تا به جبران آن که نتوانسته رخسار کریم آن حضرت را زیارت کند به مشاهده روضه منور او بسنده کند! پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر کس یک بار بر من درود فرستد خدا ده بار به او درود می فرستد.» (۲) این پاداش کسی است که به زبان بر او صلوات فرستد، و در این صورت پاداش کسی که با بدن خود به زیارت او شتافته چه خواهد بود و سپس نزدیک منبر بیا و چنین پندار که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر بالای منبر رفته و طلعت شریف او را در دلت تصوّر کن که در حالی که بر روی منبر ایستاده و مهاجران و انصار چشمان خود را به او دوخته اند با خطبه خویش آنان را به فرمانبرداری از خداوند تشویق می کند، و تو در این هنگام از خداوند بخواه که در قیامت میان تو و او جدایی نیندازد. این ها که گفته شد وظیفه دل در اعمال حج است.

حج گزار چون از همه این ها فراغت یابد باید غم و اندوه و ترس قلب او را فرا گیرد زیرا او نمی داند که حجش قبول شده و در زمره دوستان قرار گرفته یا حج او مردود گردیده و به طردشدگان ملحق شده است؛ و باید این را از دل و اعمال خود درک کند، چه اگر ببیند دلش از سرای غرور نفرت دارد و با حضرت حق انس می گیرد، و اعمال او با شرع هماهنگ است باید به قبولی حج خویش مطمئن شود، زیرا خداوند متعال اعمال کسی را که مورد محبت اوست قبول می کند، و او هر کس را دوست بدارد متولی حالش می شود و آثار محبت خود را به او ظاهر می سازد، و قدرت دشمن خود ابلیس را از او باز می دارد؛ و ظهور این احوال بر حج گزار نشاط قبولی حج اوست، و اگر وضع بر خلاف این باشد بهره او از حج جز رنج و تعب چیز دیگری نبوده است، و از این حالت به خدا پناه می بریم.

ص: ۲۸۵

۱- (۳۷) سنن نسائی، ج ۳، ص ۴۳.

۲- (۳۸) سنن نسائی، ج ۳، ص ۵۰ با الفاظ مختلف.

(۱) می گویم: ما این گفتار را با آنچه از مولای ما امام صادق (علیه السلام) در اسرار حجّ و دقائق آن وارد شده برای کسب تبرّک به کلام آن حضرت و حسن ختام به پایان می بریم.

در مصباح الشریعه از آن حضرت روایت شده که فرموده است: «هرگاه خواستی حجّ به جا آوری دلت را برای توجّه به خداوند از هر مشغولیتی و هر گونه حجاب تهی ساز، و تمامی امور خویش را به خداوند واگذار، و در همه حرکات و سکناتی که از توبه ظهور می رسد به خدا توکل کن و تسلیم قضا و قدر و فرمان او باش؛ و دنیا و آسایش و مردم را واگذار و حقوقی را که از جهت مخلوقان بر ذمه تو است ادا کن، و بر زاد و راحله و یاران و نیرو و جوانی و مال خود تکیه مکن، زیرا بسا این ها دشمن و مایه وبال تو شوند؛ چه کسی که طالب خشنودی خداست و بر غیر او تکیه می کند خداوند آن غیر را وبال و دشمن او قرار می دهد تا بداند او و هیچ کس دیگر را جز به حفظ و توفیق او نیرو و چاره ای نیست، بنابراین به گونه ای آماده این سفر باش که گویا از آن باز نمی گردی و مصاحبت خود را با همراهان نیکو کن و پیوسته اوقات فرائض الهی و سنتهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آنچه را از ادب و بردباری و شکیبایی و شکر و مهربانی و بخشش و دهش توشه بر تو واجب می شود مراعات کن. سپس از گناهان خویش با آب خالص توبه غسل کن، و جامه صدق و صفا و خضوع بر تن کن، و از هر چیزی که تو را از ذکر خدا باز دارد و از طاعت او محجوب سازد محرم شو، و تلبیه بگو؛ تلبیه ای که معنایش اجابت صادقانه و بی شائبه و پاکیزه برای خداوند متعال در پاسخ ندای او باشد و این در حالی صورت گیرد که بر عروه الوثقای او چنگ زنی، و با قلب خویش به همراه فرشتگان بر گرد عرش طواف کن همچنان که با نفس خویش به همراه مسلمانان پیرامون کعبه طواف می کنی، و از هوسهای خود هروله کن، و از نیرو و توان خویش بیزاری جو، و با رفتن به سوی منا از غفلتها و لغزشهای خود بیرون شو، و چیزی را که برای تو روا نیست و شایستگی آن را

نداری آرزو مکن. در عرفات به خطاهای خویش اعتراف کن، و میثاق خود را با خداوند و وحدانیت او تازه کن و به او تقرب بجوی، و با وقوف به مزدلفه تقوا پیشه کن، و با بالا- رفتن بر کوه با روح خود به سوی ملاء اعلا- پرواز کن و به هنگام قربانی گردن هوس و طمع را بزن؛ در موقع رمی جمرات شهوتها و پستیها و زشتیها را دور بیفکن، و با ستردن مو عیبهای ظاهری و باطنی را از خود دور کن، و با دخول به حرم در حریم امن الهی و در کنف حفظ و حمایت او از پیروی هوای نفس وارد شو، و با طواف خانه کعبه تعظیم و احترام صاحب خانه و معرفت جلال و قدرت او را تحقق ده حجر الاسود را با رضا به قسمت او و خضوع در برابر عزت او لمس کن و ببوس و با طواف وداع با آنچه غیر خداست تودیع کن، و با وقوف بر کوه صفا روح و باطن را برای روزی که او را دیدار می کنی صاف و پاک کن و با وقوف در مروه صفات را پاکیزه ساز و خود را در معرض دید خداوند بدان، و بر شرط حج خود و بر پیمانی که با خدا بسته ای و آن را تا رستاخیز بر خویشتن واجب دانسته ای استقامت کن؛ و بدان خداوند بدین سبب حج را واجب کرده و تنها آن را از میان همه عبادات به خود انتساب داده و فرموده است: **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** و پیامبر (صلی الله علیه و آله) احکام و مناسک آن را تشریح فرموده تا بدین وسیله از او درخواست کمک و استعانت شود، و به مرگ و قبر و بعث و قیامت ای باشد و مشاهده مناسک حج از آغاز تا پایان برای خردمندان و صاحبان بیان فضیلت مسابقه ای است که میان اهل بهشت و اهل دوزخ دایر است. **(۱)** در اینجا گفتار آن حضرت (علیه السلام) و نیز کتاب اسرار حج و مسائل مهم آن از کتاب **المحجّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء** به پایان می رسد و پس از این کتاب آداب تلاوت قرآن آغاز می شود.

و الحمد لله اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا و صلی الله علی محمد و آله.

ص: ۲۸۷

(۱) و این کتاب هشتم از بخش عبادات المحجّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء است بسم الله الرحمن الرحيم سپاس ویژه خداوندی است که با فرستادن پیامبرش و نازل کردن کتابش بر بندگانش منت نهاده است؛ کتابی که باطل از هیچ سو بدان راه ندارد و بر اندیشمندان و صاحب نظران امکان می دهد که از داستانها و اخباری که در آن است پند گیرند، و با بیان احکام و جدا کردن حلال از حرام چگونگی سلوک در راه درست و صراط مستقیم در آن روشن شده است. آری قرآن فروغ و روشنی است؛ با تمسک به آن است که از غرور و فریب رهایی حاصل می شود و دلها شفا می یابد. هر گردنکشی با آن مخالفت کند خداوند پشتش را می شکند، و هر کس دانش را از غیر آن طلب کند خداوند گمراهش می گرداند. قرآن ریسمان محکم پروردگار و فروغ تابناک او، و دستاویز مطمئن و دژ استوار اوست، اقیانوسی است که بر اندک و بسیار و خرد و کلان احاطه دارد؛ شگفتیهای آن پایان نمی پذیرد و لطائف و غرایب آن به آخر نمی رسد؛ فوائد آن در نزد اهل فهم محدود نمی شود. و کثرت تلاوت خوانندگان از تازگی و حلاوت آن نمی کاهد. کتابی است که پیشینیان و آیندگان را راهنمایی کرده و چون جنیان آن را شنیدند بی درنگ به

انذار قوم خود شتافتند و گفتند: **إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ (۱)**.

هر کس به آن ایمان آورد توفیق یافته، و کسی که بر طبق آن سخن گوید راست گفته، و آن که بدان تمسک جوید هدایت پیدا کرده، و کسی که به آن عمل کند رستگار شده است. خداوند متعال فرموده است: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۲)**. و از اسباب حفظ آن در دلها و بقای آن در مصحفها مداومت در تلاوت و آموختن و درس دادن آن است با رعایت آداب و شرائط و اعمال ظاهری و باطنی آن، و این ها را ناگزیر باید به تفصیل بیان داشت. از این رو این مطالب در چهار باب به شرح زیر ذکر می شود.

باب اول: در فضیلت قرآن و قاریان.

باب دوم: در آداب ظاهری تلاوت.

باب سوم: در اعمال باطنی تلاوت.

باب چهارم: در فهم قرآن و تفسیر آن به رأی و جز آن.

باب اول: در فضیلت قرآن و قاریان و نکوهش مقصران در تلاوت آن

اشاره

فضیلت قرآن

(۱) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر کس قرآن بخواند و چنین پندارد به کسی چیزی بهتر از این داده شده آنچه را خداوند بزرگ داشته کوچک شمرده است.» (۳) و نیز فرموده است: «در روز قیامت هیچ شفاعت کننده ای نه پیامبر و نه فرشته و نه غیر آن برتر از قرآن نیست.» (۴)

ص: ۲۹۰

۱- (۱) جنّ ۲/ و ۳:....، قرآن عجیبی شنیده ایم که به راه راست هدایت می کند و از این رو ما به آن ایمان آورده ایم.

۲- (۲) حجر/ ۹: ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع آن را پاسداری می کنیم.

۳- (۳) طبرانی از حدیث عبد الله بن عمر با سندی ضعیف، المغنی، و بزودی از کافی نیز نقل خواهد شد.

۴- (۴) عراقی گفته است: آن را عبد الملک بن حبيب بطور مرسل از سعید بن سلیم روایت کرده، طبرانی از ابن مسعود نقل کرده: «قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته است»، مسلم از ابی امامه روایت کرده است که: «قرآن بخوانید زیرا روز قیامت قرآن در حالی وارد می شود که برای تلاوت کننده اش شفاعتگر است.»

و نیز: «اگر قرآن در پوستی باشد آتش آن را نمی سوزاند.» (۱) و نیز: «برترین عبادت امتم خواندن قرآن است.» (۲) و نیز: «خداوند «طه» و «یس» را هزار سال پیش از آفرینش خلاق قرائت فرمود، چون فرشتگان قرآن را شنیدند گفتند: خوشا به حال مردمی که این کتاب بر آنها نازل می شود، و خوشا درونهایی که آن را ضبط می کند، و خوشا زبانهایی که به آن گویا می شود.» (۳) و نیز: «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را یاد دهد.» (۴) و نیز: خداوند می فرماید: «کسی که خواندن قرآن او را از دعا و درخواست از من باز دارد بهترین پاداش شکرگزاران را به او عطا می کنم.» (۵) و نیز: «در روز قیامت سه کس بر روی توده ای از مشک سیاه قرار دارند، و دچار بیم نمی گردند، و مورد حسابرسی واقع نمی شوند تا آنگاه که از حساب مردم فراغت حاصل گردد، از جمله آنها کسی است که قرآن را برای رضای خداوند می خواند و گروهی را بدان رهبری می کند و آنها از او خشنودند.» (۶) و نیز: «اهل قرآن اهل الله و خواص او می باشند.» (۷)

ص: ۲۹۱

-
- ۱- (۵) امالی شریف مرتضی، ج ۱، ص ۴۲۶ از عقبه بن عامر و ج ۲، ص ۳۰۹ نظیر آن، (سنن) دارمی، ج ۲، ص ۴۳۰.
 - ۲- (۶) فضائل القرآن ابو نعیم از حدیث نعمان بن بشیر و انس با اسنادی ضعیف، المغنی.
 - ۳- (۷) سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۵۶، از حدیث ابی هریره.
 - ۴- (۸) صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۳۶، دارمی، ج ۲، ص ۴۳۷، ابن ماجه شماره ۲۱۱ و ۲۱۲، ترمذی، ج ۱۱، ص ۳۲.
 - ۵- (۹) صحیح ترمذی، ج ۱۱، ص ۴۶ از حدیث ابی سعید با اندک اختلاف و گفته است حدیثی حسن و عجیب است، عراقی گفته است: ابن شاهین آن را با الفاظ دیگری مصنف نقل کرده است.
 - ۶- (۱۰) احمد، ترمذی و طبرانی از حدیث ابن عمر با اختلافی در هر دو حدیث؛ الجامع الصغیر، باب الثاء.
 - ۷- (۱۱) ابن ماجه شماره ۲۱۵، مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۵۶.

و نیز: «دلها مانند آهن زنگار می گیرد، عرض کردند: به چه چیز زنگار آنها زدوده می شود، فرمودند: به خواندن قرآن و یادآوری مرگ.» (۱) و نیز: «خداوند به آواز قرآن خوان بیشتر توجه دارد تا صاحب کنیزک خنیاگر به آواز کنیزک خود.» (۲) می گویم: از طریق خاصه (شیعه) کافی به سند خود از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «اهل قرآن در بالاترین درجات آدمیان بجز پیامبران و رسولان قرار دارند. بنابراین حقوق اهل قرآن را تضعیف نکنید، زیرا در پیشگاه خداوند عزیز جبار مقامی بلند دارند.» (۳) و نیز کافی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «قرآن را بیاموزید زیرا آن در روز قیامت به صورت جوانی زیبا و رنگ پریده نزد خواننده آن می آید و می گوید: من همان قرآنم که تو شبها را با من بیدار بسر بردی و روزهای گرم را تشنه گذراندی و بر خشک کامی شکیبایی کردی، و اشکهای خود را جاری ساختی، و من به هر جا بازگردی با تو خواهم بود، هر تاجری امروز به دنبال تجارت خویش است، و من اکنون پشتیبان تو و هر تاجری نظیر تو هستم، اینک مژده باد تو را که کرامت حق تعالی بزودی به تو می رسد، فرمود: تاجی می آورند و بر سرش می گذارند، و خط امان از آتش را به دست راست او، و حکم زندگی جاوید را در بهشت به دست چپ او می دهند، و دو حله به او می پوشانند، سپس به او گفته می شود: بخوان و بالا برو، و او هر آیه ای که می خواند یک درجه بالا می رود، و به پدر و مادرش اگر مؤمن باشند دو حله می پوشانند، و پس از آن به آنها می گویند: این برای آن است که قرآن را به او آموختید.» (۴)

ص: ۲۹۲

-
- ۱- (۱۲) مشکاه المصابیح بغوی، ص ۱۸۹، بیهقی از حدیث ابن عمر با سندی ضعیف.
 - ۲- (۱۳) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۷۱، به شرط نقل بخاری و مسلم؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۱، ص ۲۳۰.
 - ۳- (۱۴) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۳، شماره ۱.
 - ۴- (۱۵) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۳، شماره ۳.

و نیز کافی به سند خود از آن حضرت روایت کرده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

«قرآن سبب هدایت از گمراهی، روشنی از کوری و گذشت از لغزش هاست. در ظلمت نور، در گور فروغ، در هلاکت ایمنی، در سرگردانی و نومیدی رشد و صواب، در فتنه ها روشنگر، در دنیا و آخرت پیام و کمال دین شما در آن است؛ هیچ کس از قرآن منحرف نمی شود، مگر آن که سرازیر دوزخ می گردد.» (۱) و نیز کافی به سند خود از آن حضرت نقل کرده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «ای مردم شما اکنون در دنیا و سرای صلح و سازش به سر می برید و در سفر هستید، و با شتاب شما را می برند، و شما می بینید شب و روز و خورشید و ماه هر تازه ای را کهنه و هر دوری را نزدیک می کنند و هر وعده ای را بسر می رسانند. بنابراین برای گذر از این راه وسایل لازم را فراهم کنید. امام (علیه السلام) فرمود: در این هنگام مقداد بن اسود برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! سرای صلح و سازش چیست؟ فرمود: خانه ای که رساننده (به گور) و جداکننده (از علائق دنیا) است. پس هنگامی که فتنه ها چون شب تاریک شما را فرا گرفت به قرآن پناه برید چه آن شفیع است که شفاعتش پذیرفته است و گزارشگری است که گفتارش گواهی شده است، هر کس آن را پیشوای خود قرار دهد او را به بهشت رهبری می کند و هر که آن را در پشت سرش اندازد وی را به دوزخ می کشاند. قرآن راهنمایی است که به بهترین راهها دلالت می کند و کتابی است که در آن تفصیل و بیان و تحصیل است، و آن جداکننده حق از باطل است و شوخی و سرسری نیست، برای آن ظاهر و باطنی است؛ ظاهرش حکم و فرمان است و باطنش علم و دانش؛ ظاهرش زیبا و شگفت انگیز و باطنش ژرف و عمیق، باطن او را باطنی است و این باطن را نیز باطنی دیگر شگفتیهایش به شماره در نمی آید، و عجایبش کهنه نمی گردد؛ در آن چراغهای هدایت و نشانه های حکمت است و برای کسی که صفات را بشناسد دلیل معرفت است، پس باید شخص تیزبین به دقت نظر کند، و نظر و اندیشه اش را تا درک صفت ادامه دهد

ص: ۲۹۳

تا آن که را به هلاکت افتاده نجات بخشد، و کسی را که از هر سو گرفتار گردیده رهایی دهد، زیرا اندیشیدن حیات دل بیناست همان گونه که جویای نور در تاریکیها راه را به وسیله نور می پیماید، بر شما باد که خود را نیکو برهانید و کم انتظار برید.» (۱) و نیز به سند خود از آن حضرت روایت کرده که: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «من نخستین کسی هستم که در روز قیامت با کتاب خدا و خاندانم بر خداوند عزیز جبار وارد می شوم و پس از آن اتمم، سپس از آنها می پرسم که با کتاب خدا و خاندانم چه کردید؟» (۲) و حدیث ثقلین که مورد اتفاق شیعه و سنی می باشد مشهور است، حدیث مذکور پیش از این با الفاظ مختلف در کتاب قواعد عقاید (۳) ذکر شده است.

و نیز به سند خود از آن حضرت روایت کرده که: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

«همانا سزاوارترین مردمان به ترس از خدا در نهان و عیان کسی است که نگهدار قرآن است. و شایسته ترین مردم در آشکار و نهان به نماز خواندن و روزه گرفتن کسی است که نگهدار قرآن است، سپس به آواز بلند فرمود: ای دارنده قرآن به وسیله آن فروتنی پیشه کن تا خدا تو را بلند مرتبه گرداند. و با آن تکبر و برتری جویی مکن تا تو را خوار و زبون سازد، ای نگهدار قرآن خود را برای خدا بدان بیارای تا خدایت بدان بیاراید. و خود را برای مردم به آن آرایش مده تا خدا تو را زشت و رسوا گرداند. کسی که قرآن را از آغاز تا انجام (با تدبیر و فهم) ختم کند مانند این است که نبوت را در دل خود جای داده، لیکن به او وحی نمی رسد؛ و آن که قرآن را گرد آورد شایسته اوست که هر کس نسبت به او نادانی و ستم کند او درباره اش ستم و نادانی نکند، و در برابر کسی که بر او خشم گیرد خشمگین نگردد، و به کسی که به او تندی کند تند نشود. بلکه برای حرمت قرآن و بزرگداشت آن عفو کند و چشم پوشد و بیامرزد و شکیبایی ورزد. و هر کس قرآن بدو

ص: ۲۹۴

۱- (۱۷) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۹۸، شماره ۲.

۲- (۱۸) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۰، شماره ۴.

۳- (۱۹) ج ۱، ص ۱۹۳.

داده شود و گمان کند به کسی بهتر از آنچه به او داده شده است چیزی داده اند بی شک آنچه را خداوند بزرگ داشته حقیر شمرده و آنچه را خداوند حقیر شمرده بزرگ دانسته است.» (۱) و نیز به سند خود از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هرگاه کسی در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از جمله غافلان نوشته نمی شود. و اگر پنجاه آیه تلاوت کند در زمره ذاکران ثبت می گردد. و اگر صد آیه بخواند از قانتان (پارسایان)، و اگر دویست آیه قرائت کند از خاشعان، و هرگاه سیصد آیه تلاوت کند از فایزان (رستگاران). و اگر پانصد آیه بخواند از مجتهدان نوشته می شود، و اگر هزار آیه بخواند ثواب کسی برای او ثبت می گردد که یک قنطار از طلا انفاق کرده باشد. و قنطار معادل پانزده هزار مثقال طلا و هر مثقال بیست و چهار قیراط است، کوچک ترین آنها به قدر کوه احد و بزرگ ترین آنها به اندازه میان زمین و آسمان است.» (۲) و نیز به سند خود از سعد اسکاف نقل کرده که گفته است، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«به من به جای تورات سوره های طوال (طولانی) و به جای انجیل سوره های صد آیه ای: و به جای زبور سوره های مثنائی داده شده و با سوره های مفصّل (کوتاه) که شصت و هشت سوره است به آنها برتری داده شده ام؛ و این قرآن بر دیگر کتابها و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود نگهبان و گواه است.» (۳)

ص: ۲۹۵

۱- (۲۰) کافی، ج ۲، ص ۶۰۴، شماره ۵.

۲- (۲۱) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۲، شماره ۵.

۳- (۲۲) سوره های طوال عبارت از هفت سوره اول قرآن پس از فاتحه الکتاب است بنابراین که سوره انفال و براءت یکی شمرده شود زیرا همه آنها درباره جنگهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده و آنها را قرین هم گفته اند از این رو میان آنها بسم الله فاصله نشده است، یا آن که سوره یونس را هفتمین سوره های طوال بدانیم. و مثنائی هفت سوره از قرآن است که پس از سوره های طوال قرار دارند و از آن جهت آنها را مثنائی گفته اند که پس از هفت سوره اول هفت سوره دومند. مفرد مثنائی مثنی است مانند معانی و معنی و نیز گاهی مثنائی را بر همه سوره های قرآن اعم از سوره های کوتاه و بلند اطلاق کرده اند. اما مؤن (صد آیه ای ها) عبارت از سوره بنی اسرائیل و شش سوره پس از آن است زیرا هر یک از آنها نزدیک به صد آیه است.

در نهج البلاغه (۱) ضمن سخنان امیر مؤمنان (علیه السلام) آمده است: «...سپس قرآن را بر او (پیامبر) فرستاده و آن نوری است که قندیلهایش خاموش نمی شود؛ چراغی است که شعله آن فرو نمی نشیند؛ دریایی است که قعر آن نمایان نمی گردد؛ راهی است که پیمودن آن گمراهی ندارد؛ شعاع تابانی است که روشنی آن به تاریکی نمی گراید؛ فرقانی است که دلایلش سست نمی شود؛ کاخی است که پایه هایش ویران نمی گردد؛ داروی شفابخشی است که با آن بیمار را بیم درد نیست؛ شرافتی است که یاران آن شکست نمی خورند؛ حقی است که مددکاران آن مغلوب نمی شوند. از این رو قرآن کان ایمان و مرکز آن، سرچشمه دانشها و دریاها، آبشارها، بستانهای عدالت و آبگیرهای آن، پایه های اسلام و زیربنای آن و نشیبه های حق و فرازهای آن است. دریایی است که آب برندگان آن را خالی نمی کند؛ چشمه هایی است که آبکشها آب آن را کم نمی گردانند؛ آبشخورهایی است که واردان از آن نمی کاهند؛ منزلگاه هایی است که مسافران راه آن را گم نمی کنند؛ نشانه هایی است که رهنوردان از دیدن آنها ناتوان نیستند و بلندیهایی است که قصد کنند کان از آن عبور نتوانند کرد. خداوند آن را مایه رفع تشنگی دانشمندان، و بهار دلهای فقیهان و اندیشمندان، و مقصد راههای نیکان و دارویی قرار داد که پس از آن دردی نیست، و نوری که پس از آن ظلمتی نیست. ریسمانی است که دستاویز آن محکم است؛ دژی است که قلعه آن بلند است. برای کسی که آن را دوست بدارد عزت، و برای کسی که به آن درآید صلح و سلامت، و برای کسی که از آن پیروی کند هدایت، و برای کسی که خود را بدان منتسب کند معذرت است، برهان است برای کسی که با آن سخن گوید، و گواه است برای کسی که به وسیله آن با دشمن مجادله کند، و پیروزی است برای کسی که به آن استدلال کند؛ نگهدارنده کسی است که به آن عمل کند؛ مرکب رهوار کسی است که آن را به کار گیرد؛ نشانه است برای کسی که نشانه

ص: ۲۹۶

جوید و پیگیری کند؛ سپر برای کسی است که بدان مجهز شود، دانش است برای کسی که فرا گیرد؛ خبر است برای کسی که نقل کند، و حکم است برای کسی که داوری کند.» در کافی به سند خود از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «در وصیت امیر مؤمنان (علیه السلام) به اصحابش آمده است: «بدانید قرآن در روز هدایت و در شب تاریک روشنی است و این بر حسب تلاش و نیاز است.» (۱) و نیز به سند خود از زهری نقل کرده که گفته است: «از علی بن الحسین (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «آیه های قرآن گنجینه های علمند. هر زمان گنجینه ای را بگشایی شایسته است به آنچه در آن است نظر کنی و بیندیشی.» (۲) و نیز به همین سند روایت کرده که گفته است: «علی بن الحسین (علیه السلام) فرمود: «اگر همه آنهايي که میان مشرق و مغربند بمیرند چون قرآن با من است دچار وحشت نمی شوم.» و نیز آن حضرت هنگامی که ملک یوم الدین را قرائت می فرمود آن قدر آن را تکرار می کرد که نزدیک بود بمیرد. (۳)

و نیز به همین سند نقل کرده که به علی بن الحسین (علیه السلام) عرض کردم: کدام یک از اعمال افضل است؟ فرمود: «حال مرتحل»؛ عرض کردم: حال مرتحل چیست؟ فرمود:

«گشودن قرآن و ختم آن، هر زمان قرآن را شروع کند آن را به پایان برساند.» (۴) و نیز به سند خود از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «قرآن در روز قیامت با نیکوترین چهره وارد می شود و از برابر مسلمانان عبور می کند، آنان می گویند: این مردی از ماست، و پس از آن از مقابل پیامبران می گذرد آنان نیز می گویند:

او از ماست. سپس از برابر فرشتگان مقرب عبور می کند، آنان می گویند: او از ماست، تا این که بر پروردگار متعال وارد می شود، و می گوید: پروردگار! فلان فرزند فلان روزهای گرم دنیا را با تشنگی بسر برده و شبهایش را به بیداری گذرانده، و فلان فرزند فلان

ص: ۲۹۷

- ۱- (۲۴) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۰، شماره ۶.
- ۲- (۲۵) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۲ و ۶۰۹.
- ۳- (۲۶) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۲ و ۶۰۹.
- ۴- (۲۷) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۵.

تشنگی روزهای گرم دنیا را ندیده و شبهایش را بیدار بسر نبرده است. خداوند متعال می فرماید: آنها را وارد بهشت کن و در منازل خود جای ده. پس او بر می خیزد و آنها به دنبال او حرکت می کنند. در این هنگام به مؤمن می گوید: بخوان و بالا برو». امام (علیه السلام) فرمود: «مؤمن می خواند و بالا می رود تا آنگاه که به درجه ای که برای او تعیین شده برسد و در آن فرود می آید.» (۱) و نیز کافی به سند خود از ابی عبد الله (علیه السلام) نقل کرده که فرموده است: «دفترها در روز قیامت سه دفتر است: دفتری که نعمتها در آن ثبت شده، دیگری دیوان حسنات، و سومی دیوان سیئات است. دفتر نعمتها را با دفتر حسنات برابر می کنند، نعمتها همه حسنات را فرا می گیرد و در خود محو می کند و تنها دفتر سیئات باقی می ماند. سپس انسان مؤمن به حساب فرا خوانده می شود. در این موقع قرآن با بهترین چهره ای پیش می رود و می گوید: پروردگارا من قرآنم و این بنده مؤمن تو است. او برای تلاوت من پیوسته به خود رنج می داد، و شبهایش را با نیکو و هموار خواندن من طولانی می کرد و چون نماز شب می خواند اشکهایش سرازیر می شد، پس همان گونه که مرا خشنود کرده او را خشنود فرما، امام (علیه السلام) فرمود: «خداوند عزیز جبار می فرماید: ای بنده من دست راست را بگشای و خداوند آن را از رضوان خود و دست چپش را از رحمت خود پر می کند. سپس به او گفته می شود: این بهشت برای تو مباح است. قرآن تلاوت کن و بالا برو، او هر آیه ای که می خواند یک درجه بالا می رود.» (۲) و نیز به سند خود از آن حضرت روایت کرده که فرموده است: «حافظ قرآن اگر به آن عمل کند با سفیران گرامی پاک خداوند قرین خواهد شد.» (۳) و نیز به سند خود از آن حضرت نقل کرده که فرموده است: «خداوند عزیز جبار کتابش را بر شما فرود فرستاد، و آن راستگو و نیکخواه است، اخبار شما، اخبار پیشینیان

ص: ۲۹۸

۱- (۲۸) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۱، از ابی عبد الله (علیه السلام).

۲- (۲۹) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۲.

۳- (۳۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۳.

شما، اخبار آیندگان شما و اخبار آسمان و زمین در آن است، و اگر کسی بر شما وارد شود و شما را به این ها خبر دهد در شگفت خواهید شد.» (۱) و نیز به سند خود از آن حضرت روایت کرده که فرموده است: «شایسته است مؤمن نمیرد، مگر آنگاه که قرآن را فرا گیرد و یا مشغول فرا گرفتن آن باشد.» (۲) و نیز به سند خود از آن حضرت نقل کرده که فرموده است: «آن که برای آموختن قرآن می کوشد و با کمی حافظه در حفظ آن خود را به رنج می افکند دو پاداش دارد.» (۳) و نیز به سند خود از آن حضرت روایت کرده که فرموده است: «کسی که سوره ای از قرآن را فراموش کند آن سوره با چهره ای زیبا و درجه ای والا در بهشت ظاهر می شود.»

وی به او می گوید: تو کیستی؟ چقدر زیبایی! کاش برای من می بودی سوره می گوید: آیا مرا نمی شناسی؟ من فلان سوره هستم و اگر مرا فراموش نکرده بودی تو را به همین درجه می رساندم.» (۴) و نیز به سند خود از آن حضرت نقل کرده که فرموده است: «کسی که قرآن بخواند غنی و توانگر می شود. و پس از آن نیازی برای وی نیست و اگر قرآن بی نیازش نکند هیچ چیز او را بی نیاز نخواهد کرد.» (۵) و نیز به سند خود از حفص بن غیاث روایت کرده که گفته است: شنیدم موسی بن جعفر (علیه السلام) به مردی می فرمود: «آیا دوست می داری در دنیا باقی بمانی؟» عرض کرد:

آری فرمود: «برای چه؟» عرض کرد: برای خواندن قل هو الله احد امام (علیه السلام) پاسخی به او نداد، و پس از ساعتی به من فرمود: «ای حفص! هر کس از دوستان و پیروان ما بمیرد و قرآن را نیاموخته باشد در گورش قرآن به او آموخته می شود تا خداوند درجه او را بالا

ص: ۲۹۹

۱- (۳۱) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲- (۳۲) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۷.

۳- (۳۳) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۶.

۴- (۳۴) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۷.

۵- (۳۵) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۵.

برد، زیرا درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است، به او گفته می شود: بخوان و بالا برو، پس می خواند و بالا می رود.» سپس حفص گفت: من کسی را ندیدم که از موسی بن جعفر (علیه السلام) نسبت به خویش بیمناک تر و در میان مردم از او امیدوارتر باشد. تلاوت قرآنش حزن انگیز بود، و هنگامی که قرآن می خواند گویی انسانی مخاطب اوست.» (۱)

در نکوهش تلاوت غافلان

(۱) می گویم: کافی به سند خود از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «قرآن را با آهنگ و آواز عرب بخوانید و از لحن فاسقان و گنهکاران دوری کنید، زیرا پس از من مردمانی بیایند که هنگام خواندن قرآن آواز خود را در گلو بچرخانند مانند آوازه خوانان و نوحه سرایان و راهبان که صدایشان از گلو گاهشان تجاوز نمی کند، دل‌های آنها و دل کسانی که از کار آنها خوششان آید وارونه است.» (۲) و نیز به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که از آن حضرت درباره قول خداوند متعال: وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً پرسیدند، پاسخ دادند: «امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: یعنی آن را خوب ادا کن و آن را مانند شعر با شتاب مخوان و همچون ریگ آن را پراکنده مساز لیکن دل‌های سخت خود را به وسیله آن (از خداوند) بیمناک سازید، و همت شما این نباشد که سوره را زود به آخر برسانید.» (۳) و نیز به سند خود از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که فرموده است:

«قرآن خوانان سه دسته اند: دسته ای تلاوت قرآن را سرمایه خود کرده آن را وسیله گرفتن مستمری از پادشاهان و گردن فرازی بر مردم قرار می دهند؛ و دسته ای قرآن می خوانند و مانند چوبه تیر که آن را می تراشند الفاظ آن را از بر کرده حدود و احکام آن را ضایع

ص: ۳۰۰

۱- (۳۶) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۴.

۲- (۳۷) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۴.

۳- (۳۸) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۴. مزمل/۴:.... و قرآن را با دقت و تأمل بخوان.

می سازند خداوند امثال این گونه قاریان قرآن را زیاد نکند، و دسته ای قرآن را تلاوت می کنند و آن را داروی دردهای دل خویش قرار می دهند، شبها را با آن به بیداری می گذرانند، روزها را با آن تشنه بسر می برند، در مساجد به خواندن آن اقدام می کنند، و برای آن از بستر آسایش دوری می گزینند، خداوند عزیز جبار به خاطر آنها بلاها را دفع و قدرت را از دشمنان سلب و باران را از آسمان نازل می کند. به خدا سوگند در میان قرآن خوانان این گونه قاریان از کبریت احمر نایاب ترند.» (۱) و به سند خود از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «برخی از مردم قرآن می خوانند تا بگویند فلانی قاری قرآن است، و بعضی قرآن می خوانند تا از این راه دنیا را به چنگ آورند، و در این ها هیچ خیری نیست، و برخی دیگر قرآن می خوانند تا در نماز و روز و شب خود از آن بهره مند شوند.» (۲) در اخبار آمده است: «بسا قرآن خوانی که قرآن او را لعن می کند.» (۳) غزالی می گوید: «... ابن مسعود گفته است: سزاوار است حامل قرآن به شبش که او بیدار و مردم در خوابند، و به روزش که مردمان در امر دین کوتاهی می کنند. و به حزن و اندوهش که مردم در فرح و شادیند، و به گریه اش در هنگامی که مردم می خندند، و به خاموشیش در حالی که مردم از هر دری سخن می گویند، و به فروتنی او در زمانی که مردم کبر می ورزند ممتاز و شناخته شود. و باید حامل قرآن فروتن و نرم خو باشد؛ و بدرفتار، مجادله گر، نعره زن و داد و فریاد کن و تندخو نباشد.»

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «بیشتر منافقان این امت قاریان قرآنند.» (۴) و نیز فرموده است: «قرآن بخوان مادام که تو را (از بدی) باز می دارد. و اگر باز ندارد تو آن را نمی خوانی.» (۵)

ص: ۳۰۱

۱- (۳۹) کافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

۲- (۴۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۹.

۳- (۴۱) بر مأخذ آن آگاهی نیافتم جز این که انس بن مالک آن را نقل کرده است.

۴- (۴۲) مسند احمد، ج ۴، ص ۱۵۱ و ۱۵۵، طبرانی، بیهقی، الجامع الصغیر، باب الالف.

۵- (۴۳) مسند الفردوس دیلمی از حدیث ابن عمر: الجامع الصغیر.

و نیز فرموده است: «کسی که حرام قرآن را حلال شمارد به آن ایمان نیاورده است.» (۱) یکی از پیشینیان گفته است: بنده ای شروع به تلاوت سوره ای از قرآن می کند، و تا زمانی که از آن فارغ شود قرآن برایش طلب رحمت می کند، و نیز بنده ای خواندن سوره ای را آغاز می کند و تا آنگاه که از آن فراغت یابد قرآن به او لعنت می فرستد. گفته شد: این چگونه ممکن است؟ پاسخ داد: هرگاه حلال آن را حلال و حرام آن را حرام کند قرآن برایش طلب آمرزش می کند و گرنه بر او لعنت می فرستد.

یکی از دانشمندان گفته است: بنده قرآن می خواند و در همین حال خودش را لعن می کند و توجه ندارد که آیه: *أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ* را می خواند در حالی که خود او ستمکار است، و آیه: *أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الكاذِبِينَ* را می خواند و او خود از جمله دروغ گویان است.

در تورات آمده است: ای بنده من از من شرم نمی کنی؟ چه اگر در راهی که می روی نامه ای از دوستت به تو رسد به خاطر آن از راه به کناری می روی و می نشینی و آن را کلمه به کلمه با دقت می خوانی تا چیزی از آن ناخوانده و نفهمیده نماند، و من کتابم را به سوی تو فرستاده ام بنگر که در آن چه اندرزهایی را ذکر و تکرار کرده ام تا در ابعاد آن بیندیشی با این حال تو روگردانیده ای. ای بنده من! آیا من در نزد تو از یکی از دوستانت پست ترم؟ اگر یکی از این دوستانت در نزد تو بنشیند تمامی صورت خود را متوجه او می کنی و با تمام حواس به سخنان او گوش می دهی، و اگر در این اثنا کسی سخنی بگوید تا تو را از شنیدن گفتار او باز دارد به وی می کنی که خاموش باشد، هان اینک من رو به تو کرده و با تو سخن می گویم در حالی که تو با دل خویش از من روگردانیده ای و مرا از یکی از دوستانت پست تر به حساب آورده ای.

ص: ۳۰۲

۱- حالت خواننده قرآن

(۱) تلاوت کننده باید با وضو باشد و به حالت ادب و آرامش ایستاده یا نشسته روبه قبله قرار داشته سرش را به زیر انداخته باشد. چهار زانو و متکبران نشیند و تکیه ندهد، و باید جلوس او در تنهایی مانند نشستن شاگرد در نزد استادش باشد. بهترین حالات برای قرائت قرآن این است که خواندن آن ایستاده در حال نماز و در مسجد باشد و این افضل اعمال است.

می گویم: افضل این است که قرآن را در خانه بخوانند، چه این عمل از ریا دورتر است. در کافی از لیث بن ابی سلیم بطور مرفوع روایت شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خانه هایتان را با خواندن قرآن در آنها نورانی کنید و مانند یهود و نصارا که نماز را در معابد و کلیسایهایشان می خواندند و خانه هایشان را عاطل می گذاشتند خانه هایتان را گور قرار ندهید، چه هرگاه در خانه ای زیاد تلاوت قرآن شود خیر آن بسیار و افراد آن زیاد خواهد شد، و آن مانند ستارگان آسمان که روشنی بخش مردم زمینند اهل آسمانها را روشنی می بخشد.» (۱) از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «خانه ای که انسان مسلمان در آن قرآن می خواند اهل آسمان آن را چنان می بینند که اهل دنیا ستاره درخشان را در آسمان مشاهده می کنند.» (۲) و نیز از آن حضرت روایت شده که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: «خانه ای که در آن قرآن تلاوت و ذکر خدا می شود برکات آن زیاد می گردد و فرشتگان در آن حاضر و

ص: ۳۰۳

۱- (۱) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۰، شماره ۱.

۲- (۲) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۰، شماره ۲.

شیاطین از آن دور می شوند، و به اهل آسمانها روشنی می بخشد همان گونه که ستارگان به مردم زمین روشنی می دهند؛ «خانه ای که در آن قرآن نمی خوانند و در آن یاد خدا نمی شود برکت آن کم می گردد و فرشتگان از آن دور و شیاطین در آن حاضر می شوند.» (۱) در عده الدّاعی از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت از پدران خویش به طور مرفوع از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «برای خانه هایتان بهره ای از قرآن قرار دهید، زیرا خانه ای که قرآن در آن خوانده می شود مایه آسایش اهل آن بوده و خیر آن بسیار است و ساکنان آن در توسعه می باشند، و اگر در آن قرآن خوانده نشود، مایه تنگی و سختی برای اهل آن بوده و خیر آن کم و ساکنان آن همواره در نقصان خواهند بود.» (۲) غزالی می گوید: اگر قرآن را بی وضو و گاهی که در بستر بر پهلو خوابیده است بخواند نیز به او ثوابی داده می شود، لیکن ثواب کمی خواهد بود، خداوند متعال فرموده است: الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ (۳)، خداوند همه قرآن خوانان را ستوده، لیکن ایستاده را بر نشسته و نشسته را بر خوابیده مقدم داشته است.

علی (علیه السلام) فرموده است: «کسی که ایستاده در حال نماز قرآن بخواند به هر حرفی از آن صد حسنه، و اگر نشسته در حال نماز بخواند به هر حرفی پنجاه حسنه به او داده می شود. و اگر در غیر نماز با وضو بخواند به هر حرفی بیست و پنج حسنه (۴)، و اگر بدون وضو بخواند به هر حرفی ده حسنه برایش خواهد بود، و آنچه از قرآن در نماز شب قرائت شود افضل است زیرا بیشتر مایه فراغت دل است.» ابو ذر غفاری (ره) گفته است: کثرت سجود در روز و طول قیام در شب است.

ص: ۳۰۴

۱- (۳) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۰، شماره ۳.

۲- (۴) همان مأخذ، ص ۲۱۱.

۳- (۵) آل عمران/۱۹۱: ...همانها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می کنند.

۴- (۶) تا اینجا را کلینی از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) به همان گونه که در کلام مؤلف آمده روایت کرده است.

می‌گویم: از طریق خاصه (شیعه) کافی (۱) از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هر کس قرآن را ایستاده در نماز بخواند به هر حرفی صد حسنه برایش نوشته می‌شود. و کسی که آن را نشسته در نماز بخواند به هر حرفی پنجاه حسنه، و اگر در غیر نماز آن را بخواند به هر حرفی ده حسنه برایش ثبت می‌شود.» از بشر بن غالب اسدی از امام حسین بن علی (علیه السلام) روایت کرده است: «کسی که در نماز شب ایستاده یک آیه از کتاب خدا را بخواند به هر حرفی صد حسنه برایش نوشته می‌شود، و اگر در غیر نماز آن را قرائت کند به هر حرفی ده حسنه برایش ثبت می‌شود، و اگر قرآن را بشنود به هر حرفی حسنه ای برایش می‌نویسند، و اگر قرآن را در شب ختم کند فرشتگان تا بامداد برایش طلب رحمت می‌کنند و چنانچه در روز آن را ختم کند فرشتگان نگهبان تا شب برایش درخواست رحمت می‌کنند، و او را دعای مستجابی است (۲) که از آنچه میان آسمان و زمین است برایش بهتر است. راوی می‌گوید: عرض کردم: این ثوابها برای کسی است که قرآن را خوانده است. کسی که آن را نخوانده چه ثوابی دارد. فرمود: ای برادر بنی اسد! خداوند بخشنده و بزرگوار و کریم است اگر آنچه را می‌داند بخواند خداوند این ثوابها را به او خواهد داد.» (۳) محمد بن بشیر از علی بن الحسین (علیه السلام) روایت کرده و گفته است: این حدیث از ابی عبد الله (علیه السلام) نیز روایت شده. امام (علیه السلام) فرموده است: «هر کس حرفی از قرآن را بی آن که خودش آن را قرائت کند بشنود خداوند حسنه ای برای او ثبت و گناهی را از او محو می‌کند و او را یک درجه بالا می‌برد؛ و کسی که قرآن را با نظر و بی صدا بخواند خداوند به هر حرفی حسنه ای به او می‌دهد و گناهی از او محو می‌کند و او را یک درجه بالا می‌برد. و هر کس یکی از حروف ظاهر قرآن را یاد گیرد خداوند ده حسنه برای او

ص: ۳۰۵

-
- ۱- (۷) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۱.
 - ۲- (۸) شاید مراد از ختم قرآن در شب یا روز فراغت از آن در این دو وقت باشد اما دعای مستجاب مترتب بر ختم آن است چنان که در وافی آمده است.
 - ۳- (۹) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۱.

می نویسد و ده گناه از او محو می کند و ده درجه او را بالا می برد، فرمود: من نمی گویم: به هر آیه ای بلکه به هر حرف با، یا تا، یا نظیر آنها، و فرمود: هر کس یکی از حروف ظاهر قرآن را نشسته در نماز بخواند خداوند پنجاه حسنه برای او می نویسد و پنجاه گناه از او محو می کند و پنجاه درجه او را بالا می برد. هر کس حرفی از قرآن را ایستاده در نماز بخواند خداوند به هر حرفی صد حسنه برایش می نویسد و صد گناه از او محو می کند و صد درجه او را بالا می برد. هر کس قرآن را به تمامی بخواند برای او دیر یا زود دعای مستجابی است. عرض کردم: فدایت شوم همه آن را ختم کند، فرمود: «آری همه اش را.» (۱)

۲- مقدار خواندن قرآن

(۱) می گویم: من از آنچه غزالی در این باره از شیوه اصحاب خود نقل کرده که در یک شبانه روز یک یا دو یا سه بار قرآن را ختم می کرده اند صرف نظر می کنم زیرا این مبالغه و گزاف گویی است و بر خلاف حکم عقل و روایاتی است که در این مورد از اهل بیت (علیه السلام) نقل شده است. خود او از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که فرموده است: «کسی که قرآن را در کمتر از سه روز ختم کند آن را نفهمیده است.» (۲) سپس ذکر کرده که ختم قرآن یک یا دو بار در هفته مستحب است.

در کافی به سند خود از محمد بن عبد الله آمده که گفته است: به امام صادق ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم: تمامی قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: «خوش ندارم قرآن را در کمتر از یک ماه ختم کنی.» (۳) از علی بن ابی حمزه نقل شده که گفته است: «بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم؛ در این هنگام ابو بصیر به آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم آیا همه قرآن را در ماه رمضان در

ص: ۳۰۶

۱- (۱۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۲، شماره ۶.

۲- (۱۱) صحیح ترمذی، ج ۱۱، ص ۶۵، ابن ماجه شماره ۱۳۴۷ از ابن عمر با تقدیم و تأخیر.

۳- (۱۲) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۷.

یک شب بخوانم؟ فرمود: «نه» گفت: در دو شب، فرمود: «نه» عرض کرد: در سه شب فرمود: «آری» و با دست کرد و فرمود: «ای ابا محمد رمضان دارای حق و حرمتی است که هیچ یک از ماههای دیگر شبیه آن نیست (۱)، اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرآن را در یک ماه یا کمتر ختم می کردند، قرآن را نباید با شتاب خواند بلکه باید آن را هموار و شمرده و با آهنگ خوش قرائت کرد، و چون به آیه ای برسی که در آن ذکر بهشت شده درنگ کنی و آن را از خداوند بخواهی، و چون به آیه ای گذر کنی که در آن از دوزخ یاد شده توقف کنی و از آن به خدا پناه ببری». (۲)

از حسین بن خالد از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که گفته است: به آن حضرت عرض کردم: در چه مدت قرآن را ختم کنم؟ فرمود: «آن را به پنج یا هفت بخش تقسیم و تلاوت کن. بدان نزد من قرآنی است که به چهارده جزء تقسیم شده است.» (۳) می گویم: چنان که در این حدیث آمده، برای پویندگان راه، عمل سزاوار است، هفته ای یک بار قرآن را ختم کنند؛ و برای آنهایی که دست اندر کار اصلاح قلوب و افکارند و یا به تبلیغ و نشر علوم مشغولند طبق دو حدیث اول ماهی یک بار قرآن را به پایان برسانند؛ و آنهایی که در معانی قرآن می اندیشند به سبب نیازی که به غور و تأمل دارند می توانند به کمتر از این بسنده و طبق آنچه در احادیث وارد شده که در هر روز پنجاه آیه از قرآن خوانده شود عمل کنند. این کمترین مقداری است که باید روزانه از قرآن تلاوت شود.

در کافی به سند حسن از حریر از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که فرموده است:

«قرآن میثاق الهی با بندگان است؛ سزاوار است انسان مسلمان در این میثاق بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.» (۴)

ص: ۳۰۷

۱- (۱۳) امام (علیه السلام) اجازه ختم قرآن را در سه روز به مناسبت حق ماه رمضان و حرمت و امتیاز آن میان ماههای دیگر توجیه فرموده است.

۲- (۱۴) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۷.

۳- (۱۵) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۷.

۴- (۱۶) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۹.

۳- تقسیم قرآن به اجزاء

(۱) کسی که قرآن را در هفته یک بار ختم کند آن را به هفت جزء منقسم سازد، زیرا صحابه قرآن را به اجزای مختلف تقسیم می کرده اند، روایت شده است برخی از آنها در شب جمعه سوره بقره را آغاز می کردند و تا مائده ادامه می دادند؛ در شب شنبه سوره انعام را تا هود، در شب یکشنبه سوره یوسف را تا مریم، در شب دوشنبه سوره طه را تا قصص، در شب سه شنبه سوره عنکبوت را تا ص، در شب چهارشنبه سوره تنزیل تا الرحمن تلاوت و در شب پنجشنبه قرآن را ختم می کردند.

ابن مسعود قرآن را بر غیر ترتیبی که ذکر شد به هفت جزء تقسیم می کرد. گفته شده قرآن هفت جزء است: جزء اول مشتمل بر سه سوره، جزء دوم پنج سوره، جزء سوم هفت سوره، جزء چهارم نه سوره، جزء پنجم یازده سوره، جزء ششم سیزده سوره، جزء هفتم سوره های مفضّل (کوچک) از سوره ق تا آخر قرآن، صحابه به همین گونه قرآن را تقسیم بندی و قرائت می کردند. در این باره حدیثی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده و این امر پیش از تقسیم قرآن به پنج و ده و سی جزء بوده است. هر گونه تقسیم بندی قرآن جزء بدین صورت بدعت است.

۴- نوشتن قرآن

(۲) مستحب است نویسندگان قرآن را نیکو و خوانا بنویسند، و در نقطه و علامت گذاری با رنگ سرخ و جز آن اشکالی نیست؛ زیرا مقصود از آن آراستن و واضح کردن کلمات و جلوگیری از غلط خواندن و خطای قاریان است. بعضی از پیشینیان قرآن را به پنج و ده و سی جزء تقسیم می کردند، و برخی نقطه گذاری را به رنگ سرخ انجام می دادند و گرفتن اجرت در برابر این کار را زشت می شمردند و می گفتند:

قرآن را از این ها دور بدارید. گمان می رود آنان از بیم آن که این اعمال منجر به بدعتها و

نوآوریهای زیادتری شود آنها را ناپسند می شمردند تا این راه را مسدود کنند و شوق خود را به حفظ قرآن از هر گونه تغییر اظهار بدارند. اما اگر چنین اعمالی به مانعی نینجامد و به نوعی واقع شود که مایه مزید معرفت گردد اشکالی نخواهد داشت. برخی از اینان می گفتند: از قرآن نقطه دار تلاوت می کنم و خودم قرآن را نقطه نمی گذارم.

اوزاعی از یحیی بن ابی کثیر نقل کرده که گفته است: قرآن در مصحفها خالی از نقطه و علامت بود. نخستین چیزی که در آن احداث کردند نقطه گذاری بر «با» و «تا» بود و گفتند: زیرا سبب روشنی و وضوح آن است. سپس در پایان آیه ها نقطه های بزرگ گذاشتند و گفتند: باکی نیست؛ زیرا با این کار آغاز هر آیه دانسته می شود. و پس از آن خواتیم و فواتح را پدید آوردند.

برخی گفته اند این ها را حجاج احداث کرده است، او قاریان را فرا خواند تا کلمات و حروف قرآن را شمردند و آن را به اجزای متساوی تقسیم و بر سی جزء مرتب کردند و تقسیمات دیگری نیز به عمل آوردند.

می گویم: کافی به سند خود از محمد بن وراق نقل کرده که گفته است: من کتابی را به ابی عبد الله (علیه السلام) عرضه داشتم که در آن قرآنی بود که با آب طلا- مهر و عشر گذاری گردیده و در آخر آن سوره ای با آب طلا نوشته شده بود. آن را به امام (علیه السلام) نشان دادم؛ آن حضرت عیبی بر آن نگرفت جز نوشتن قرآن با طلا- و فرمود: «خوش ندارم که قرآن جز با مرکب سیاه که در آغاز با آن نگارش یافته نوشته شود.» (۱) داود بن سرحان از آن حضرت روایت کرده که فرموده است: «آراستن مصحف و شمشیر با زر و سیم اشکالی ندارد.» (۲)

۵- ترتیل

(۱) و آن در قرائت قرآن مستحب است، زیرا ما بزودی بیان خواهیم کرد که مقصود از

ص: ۳۰۹

۱- (۱۷) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۲۹.

۲- (۱۸) همان مأخذ، ج ۶، ص ۴۷۵.

قرائت تفکر است و ترتیل به این امر کمک می کند. بدین سبب ام سلمه قرائت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را قرائتی که حرف به حرف تفسیر کننده بوده توصیف کرده است. (۱)

ابن عباس گفته است: اگر سوره های بقره و آل عمران را با ترتیل بخوانم و در آنها تدبّر کنم نزد من محبوب تر است از این که همه قرآن را با شتاب تلاوت کنم.

می گویم: پیش از این در این باره حدیثی از اهل بیت (علیه السلام) نقل شده است. در کافی از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «قرآن را با اعراب بخوانید، زیرا قرآن عربی است.» (۲) در قرآن مجید آمده است: وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً؛ و ترتیل عبارت از حفظ وقوف و بیان حروف است چنان که از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت شده است. حفظ وقوف را به وقف تام و حسن، و بیان حروف را به ادای تمامی صفات معتبر در آنها تفسیر کرده اند اعم از جهر، همس، اطباق، استعلاء و جز این ها. (۳)

در روایت دیگری است که آن حضرت در معنای ترتیل فرموده است: «آن را خوب ادا کن، و آن را مانند شعر با شتاب مخوان و همچون ریگ آن را پراکنده مساز، لیکن دلهای سخت خود را به وسیله آن (از خداوند) بیمناک سازید و همت شما این نباشد که سوره را زود به آخر برسانید.» (۴) و نیز در معنای ترتیل گفته اند، یعنی: آن را با آرامی و تدبّر بخوان، و نیز گفته شده ترتیل این است که اگر شنونده بخواند حروف کلمات را بشمارد بتواند، چنان که درباره

ص: ۳۱۰

۱- (۱۹) سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۳۸، سنن ترمذی، ج ۱۱، ص ۴۳ ابواب فضائل القرآن و ص ۴۸ ابواب القراءات؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۸.

۲- (۲۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۵.

۳- (۲۱) جهر به معنای بلند کردن صداست و همس ضد آن است؛ اطباق به معنای پوشاندن است زیرا هنگام تلفظ حروف اطباق که ص و ض و طاء و ظاء است زبان همچون طبقی کام بالا را می پوشاند؛ استعلاء به معنای طلب بلندی است زیرا هنگام تلفظ حروف استعلاء که ق، ظ، خ، ص، ض، غ، و طاء است زبان به بالا میل می کند-م.

۴- (۲۲) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۴.

قرائت پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله)روایت شده است. (۱)

از ابی عبد الله(علیه السلام)روایت شده که ترتیل عبارت از این است که:«درنگ کنی و آواز خود را نیکو سازی.»(۲)غزالی می گوید:بدان ترتیل مستحب است و این تنها به منظور تدبّر در آیات نیست،زیرا برای غیر عرب زبان که معنای قرآن را نمی فهمد نیز ترتیل و تأنی در قرائت مستحب است،چه این امر به تعظیم و احترام نزدیک تر و تأثیر آن در دل شدیدتر است.

۶-گریستن

(۱)گریه با قرائت مستحب است؛پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله)فرموده است:«قرآن بخوانید و گریه کنید و اگر نمی گریید خود را به گریه کنندگان مانند کنید.»(۳)صالح مری گفته است:(۴)قرآن را در خواب بر پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله)خواندم،به من فرمود:«ای صالح!این قرائت قرآن است گریه کو؟»ابن عباس گفته است:هنگامی که در سجده سبحان الله می خوانید در سر برداشتن از سجود شتاب مکنید تا آنگاه که بگریید؛و اگر چشم کسی از شما نمی گرید دلش بگرید؛و طریق وادار کردن خود به گریه این است که غم و اندوه را به دلش وارد کند، زیرا اندوه منشأ گریه است.

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله)فرموده است:«قرآن با غم نازل شده است هنگامی که آن را می خوانید خود را غمین سازید.»

(۵)

ص:۳۱۱

۱- (۲۳) این حدیث پیش از این طبق روایت ام سلمه از ترمذی،ابی داود،نقل شده و نسائی نیز آن را روایت کرده است.

۲- (۲۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۸.

۳- (۲۵) سنن ابن ماجه به شماره ۴۱۹۶ از حدیث سعد بن ابی وقاص به استثنای جمله «قرآن بخوانید».

۴- (۲۶) او یکی از زاهدان بصره بوده و چنان که ذهبی گفته روایات او ضعیف و متروک است.

۵- (۲۷) عراقی گفته است:ابو یعلی و ابو نعیم آن را در حلیه از حدیث ابن عمر روایت کرده اند.

می‌گوییم: از طریق خاصه (شیعه) کافی از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «قرآن با اندوه نازل شده است پس آن را با اندوه بخوانید.» (۱) و نیز کافی از آن حضرت نقل کرده است: «خداوند به موسی بن عمران وحی فرمود که چون در برابر من بایستی مانند فقیر ذلیل بایست، و هنگامی که تورات می‌خوانی آن را با آوازی حزن انگیز بخوان.» (۲) غزالی می‌گوید: وجه احضار غم به دل تأمیل در تهدید و وعید و میثاق و عهدی است که در قرآن است و پس از آن باید درباره کوتاهیهای خود در قبال اوامر و نواهی الهی بیندیشد و در نتیجه اندوهگین و گریان شود؛ و اگر مانند صاحبان دل‌های پاک غم و اندوه او را فرا نگیرد باید بر این فقدان غم و گریه بگریزد، زیرا این بزرگ‌ترین مصیبت است.

۷- ادای حق آیات

(۱) بدین ترتیب که چون به آیه سجود برسد سجده کند، همچنین هرگاه آیات سجده را از زبان دیگری بشنود.

می‌گوییم: در قرآن پانزده سجده است؛ چهارتای آنها واجب است و به آنها عزائم گفته می‌شود و بقیه آنها مستحب می‌باشند، و در سوره حج دو سجده است. کمترین کاری که برای ادای این سجده باید انجام داد نهادن پیشانی بر زمین است، و کاملترین آن این است که شرائط سجود نماز در آن رعایت شود، اعم از پوشیدن عورت، روبه قبله بودن، پاکی جامه و بدن از پلیدی نجاست و حدث و این که تکبیر بگوید و اعضای هفتگانه را بر زمین نهد و در سجود دعا بخواند و پس از سر برداشتن از سجده تکبیر بگوید. وقت این سجده هنگامی است که قدر واجب (۳) از آیه را بر زبان آورد و باید فوری آن را

ص: ۳۱۲

۱- (۲۸) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۴، به شماره ۲.

۲- (۲۹) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۵، به شماره ۶.

۳- (۳۰) قدر واجب مجموع آیه است و با قرائت بعضی از آن سجده واجب نمی‌شود.

انجام دهد. و با تأخیر ساقط نمی شود. در خبر صحیح از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که از آن حضرت پرسیدند کسی آیه سجده را می خواند و فراموش می کند که سجده کند تا آنگاه که رکوع و سجود را به جا می آورد؟ فرمود: «اگر سجده از غرائم است هر زمان به یادش آمد سجده کند.» (۱) در کافی از آن حضرت روایت شده است که هر گاه یکی از شما آیه سجده واجب را تلاوت کند در سجود خود بگوید: سجدت لك تعبدا و رقاً لا مستكبرا عن عبادتك و لا مستنكفا و لا متعظما بل أنا عبد ذليل خائف مستجير. (۲)

غزالی می گوید: و در سجود خود به آنچه متناسب و سزاوار آیه ای است که آن را قرائت کرده دعا کند؛ فی المثل هنگامی که آیه: خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ را قرائت کند بگوید: اللَّهُمَّ اجعلني من الساجدين لوجهك المسبحين بحمدك و أعوذ بك أن أكون من المستكبرين عن أمرك أو على أوليائك و چون آیه: وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا بخواند بگوید: اللَّهُمَّ اجعلني من الباكين الخاشعين لك: و در هر سجده ای چنین کند.

۸- استعاذه پیش از قرائت

(۱) بدین نحو که بگوید: أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، رب أعوذ بك من همزات الشياطين و أعوذ بك رب أن يحضرون و سوره: قل أعوذ برب الناس و سوره حمد را بخواند و چون از قرائت هر سوره فارغ شود بگوید: صدق الله تعالى و بلغ رسوله الكريم اللهم أنفعنا به و بارك لنا فيه، الحمد لله رب العالمين، و أستغفر الله الحي القيوم؛ و در اثنای قرائت چون به آیه ای رسد که در آن تسبیح و تکبیر است تسبیح و تکبیر بگوید، و اگر به آیه دعا و استغفار رسد دعا و استغفار

ص: ۳۱۳

۱- (۳۱) نوادر بزنطی؛ مستطرفات السرائر؛ تهذیب؛ ج ۱، ص ۲۱۹.

۲- (۳۲) کافی، ج ۳، ص ۳۲۸، شماره ۲۳.

کند، و اگر به آیه مشتمل بر امید و رجا گذرش افتد از خدا بخواهد، و اگر به آیه تخویف و تهدید برسد به خداوند پناه برد و استعاذه کند، و این ها را می تواند به زبان یا به دل انجام دهد و بگوید: سبحان الله، نعوذ بالله، اللهم ارزقنا، اللهم ارحمنا. حذیفه گفته است:

با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نماز گزاردم، آن حضرت سوره بقره را آغاز فرمود، چون به آیه عذاب می رسید استعاذه می فرمود و به آیه رحمت که می رسید مسألت می کرد و به آیه تنزیه که می رسید تسبیح می گفت و هنگامی که از قرائت سوره فارغ شد آنچه را در موقع ختم قرآن بر زبان می آورد خواند که: اللهم ارحمني بالقرآن و اجعله لی اماما و نورا و هدی و رحمه اللهم ذکرنی منه ما نسیت، و علمنی منه ما جهلت، و ارزقنی تلاوته آناء اللیل و النهار و اجعله حجّه یا رب العالمین. (۱)

می گویم: اگر در آغاز به گفتن اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بسنده کند در امتثال امر کافی است، چه خداوند متعال فرموده است: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۲). گفته اند: این امر برای تطهیر زبان از ذکر غیر خداست که بر آن جاری شده است تا برای ذکر خداوند آماده شود، و برای پاکیزه کردن خانه دل از لوث و سوسه هاست تا سلطان معرفت در آن فرود آید، و شایسته است به هنگام استعاذه به این ها توجه داشته باشد.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: «هنگامی که مصحف را برای تلاوت به دست می گیری بگو: اللهم إني أشهدك أنّ هذا كتابك المنزل من عندك على رسولك محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) و كلامك الناطق على لسان نبيك جعلته هاديا منك الى خلقك و حبالا متصلا فيما بينك و بين عبادك اللهم إني نشرت عهدك و كتابك اللهم فاجعل نظري فيه عبادة و قراءتي فيه ذكرا و فكري فيه اعتبارا و

ص: ۳۱۴

۱- (۳۳) صدر این حدیث را احمد و ابو یعلی روایت کرده اند، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۷۲، عراقی گفته است: ابو منصور مظفر بن حسین ارجانی در فضائل القرآن و ابو بکر بن ضحاک در الشمائل آن را از طریق ابی ذرّ هروی از داود بن قیس به تفصیل روایت کرده اند.

۲- (۳۴) نحل/۹۸: هنگامی که قرآن می خوانی از شرّ شیطان رانده شده به خدا پناه بر.

اجعلنی مَمَّنْ اتَّعَظَ بَبِيَانِ مَوَاعِظِكَ فِيهِ وَاجْتَنَبَ مَعَاصِيكَ، وَ لَا - تَطِيعَ عِنْدَ قِرَاءَتِي عَلَيَّ قَلْبِي وَ لَا - عَلَيَّ سَمْعِي وَ لَا - تَجْعَلَ عَلَيَّ بَصْرِي غِشَاوَهُ، وَ لَا تَجْعَلَ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَدْبُرُ فِيهَا بَلْ اجْعَلْنِي أُتَدَبِّرُ آيَاتِهِ وَ احْكَامَهُ، آخِذًا بِشَرَائِعِ دِينِكَ، وَ لَا تَجْعَلَ نَظْرِي فِيهِ غَفْلَةً وَ لَا قِرَاءَتِي هَذَا إِنْكَ أَنْتَ الرَّءُوفُ الرَّحِيمُ. (۱) و روایت شده که به هنگام فراغ از قرائت بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ قَرَأْتُ مَا قَضَيْتَ مِنْ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ نَبِيِّكَ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَالْحَمْدُ رَبَّنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مَمَّنْ يَحِلُّ حَلَالُهُ وَ يَحْرَمُ حَرَامُهُ وَ يُؤْمِنُ بِمَحْكَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ وَ اجْعَلْهُ انْسَا فِي قَبْرِي وَ انْسَا فِي حَشْرِي وَ اجْعَلْنِي مَمَّنْ تَرْقِيهِ بِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةً فِي اعْلَى عِلِّيِّينَ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» (۲) و از آن حضرت نقل کرده اند که چون به یا ایها النَّاسُ، و یا ایها الَّذِینَ آمَنُوا می رسید می گفت: لِیَبِیکَ رَبَّنَا، وَ چون سوره شمس را ختم می کرد می گفت: صَدَقَ اللَّهُ وَ صَدَقَ رَسُولُهُ، وَ چون الله خیر أمّیا یشرکون را قرائت می کرد می فرمود: اللَّهُ خَیْرُ اللَّهِ اکْبَرُ، وَ هُنْكَامِي کَهَ آيَةِ: ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ رَا مِی خَوَانْدِ مِی فَرْمُود: کَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ، وَ چون آیه: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ رَا تَلَاوْتِ مِی کَرْدِ سَهَ بَارِ تَکْبِیرِ مِی کَفْتِ، وَ هُنْكَامِي کَهَ از قرائت سوره اخلاص فارغ می شد می فرمود: کَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي.

و نیز روایت شده که در هنگام قرائت قول خداوند متعال: فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ، می فرمود: اللَّهُ رَبَّنَا، وَ بَا خَوَانْدِنَ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَيَّ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتِي مِی کَفْتِ:

سَبْحَانَكَ بَلِي، وَ بَا قِرَاءَتِ: أَمْ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ، مِی فَرْمُود: بَلْ أَنْتَ اللَّهُ الْخَالِقُ؛ وَ دَرِ بَرَابَرِ آيَةِ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ، بَلْ أَنْتَ اللَّهُ الزَّارِعُ دَرِ بَرَابَرِ: أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ، بَلْ أَنْتَ اللَّهُ الْمُنْشِئُ، وَ دَرِ بَرَابَرِ: فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، لَا بَشِيءَ مِنْ

ص: ۳۱۵

۱- (۳۵) اختصاص شیخ مفید، ص ۱۴۱.

۲- (۳۶) اختصاص شیخ مفید، ص ۱۴۱.

آلائك ربّ اكذب، می فرمود: و به همین گونه نسبت به آیات دیگر. ظاهراً آن حضرت آنچه را مناسب هر آیه بوده بیان می فرموده است (۱).

برای ختم قرآن دعاهای مشهوری است. بهترین و کاملترین آنها دعایی است که در صحیفه سجّادیه امام علی بن الحسین (علیه السلام) وارد شده است (۲).

۹- بلند خواند قرآن

(۱) شک نیست که انسان ناگزیر است قرآن را چنان بخواند که خودش بشنود؛ اما بلند خواندن آن به گونه ای که آن را به گوش دیگری برساند از جهتی مستحبّ و از جهت دیگر مکروه است. روایتی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است دلالت بر استحباب پنهانی خواندن قرآن دارد، چه فرموده است: «فضیلت پنهان خواندن قرآن بر تلاوت آشکار آن مانند فضیلت صدقه پنهان بر صدقه آشکار است.» (۳) و با عبارتی دیگر فرموده است: «خواننده قرآن در آشکار مانند دهنده صدقه در آشکار و خواننده آن در پنهانی مانند دهنده صدقه در پنهانی است.» (۴) در خبری که مفهوم عامّ دارد آمده است: «عمل پنهانی بر عمل آشکار هفتاد برابر برتری دارد.» (۵) همچنین فرموده است:

بهترین روزی آن است که نیاز را برآورد و بهترین ذکر آن است که پنهان باشد.» (۶) در خبر آمده است: «قرائت خود را در بین مغرب و عشاء بر یکدیگر آشکار نکنند.» (۷) سعید بن مسیب یک شب در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنید عمر بن عبد العزیز که

ص: ۳۱۶

-
- ۱- (۳۷) کافی، ج ۱، ص ۱۹، تهذیب، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۲۲۱ و ۲۴۷؛ ثواب الاعمال.
 - ۲- (۳۸) دعای ۴۲ که آغاز آن این است: اللّهم صلّ علی محمد و آله و أفرشنی مهّاد کرامتک.
 - ۳- (۳۹) به این حدیث با این الفاظ آگاهی نیافتم.
 - ۴- (۴۰) سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۰۶، ترمذی، ج ۱۱، ص ۴۱ و گفته است: این حدیث حسن و غریبی است؛ الکبیر طبرانی از دو طریق با الفاظی دیگر؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۶۶.
 - ۵- (۴۱) الشعب بیهقی، المغنی، وسائل الشیعه باب استحباب العباده فی السرّ... از ابواب مقدمه العبادات.
 - ۶- (۴۲) احمد، ابن حبان و بیهقی از سعد بن ابی وقاصّ به سند صحیح، الجامع الصغیر باب الخاء.
 - ۷- (۴۳) سنن ابو داود ج ۱، ص ۳۰۶، بدون ذکر مغرب و عشاء، مسند احمد، ابو یعلیٰ با، الفاظی دیگر، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۶۵.

خوش آواز بود در نمازش قرائت را بلند می خواند. به غلامش گفت: برو به این نماز گزار بگو آهسته بخواند. غلام گفت: مسجد از آن ما نیست و این نماز گزار را از آن بهره ای است. سعید آواز بر آورد که ای نماز گزار اگر با نماز خود رضای حقّ تعالی را می طلبی آوازت را آهسته کن و اگر خشنودی مردم را می جویی آنان هرگز نمی توانند چیزی از عذاب خدا را از تو دفع کنند. عمر خاموش شد و رکعات را سبک به پایان رسانید، و هنگامی که سلام نماز را گفت نعلین خویش را برداشت و بازگشت، و او در آن زمان حاکم مدینه بود.

آنچه بر استحباب جهر دلالت دارد این است که روایت شده پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنید گروهی از اصحاب در نماز شب قرائت را بلند می خوانند. آن حضرت عمل آنها را تصویب کرد (۱) و فرمود: «چون یکی از شما برای نماز شب برخیزد باید قرائت را بلند بخواند، زیرا فرشتگان و اهل خانه چون صدای او را بشنوند به او اقتدا می کنند.» (۲) در جمع میان این احادیث آنچه مناسب تر به نظر می رسد این است که آهسته خواندن از ریا و تظاهر دورتر و نسبت به کسی که خود را از این اوصاف در امان نمی بیند افضل است؛ لیکن اگر از این جهت بیمی بر خود ندارد و بلند خواندن او وقت نماز را بر دیگری مشوّش نمی کند بلند خواندن افضل خواهد بود، زیرا عمل در آن بیشتر است و فایده اش به دیگری نیز می رسد، و خیری که دیگری از آن بهره مند شود بهتر از خیری است که از حدّ صاحبش تجاوز نکند، بعلاوه بلند خواندن دل خواننده را بیدار و فکر او را درباره آنچه می خواند متمرکز و گوشش را به آن مشغول، و خواب را از او دور می سازد و بر نشاط او برای خواندن می افزاید، و از کسالت او می کاهد، و با بلند خواندن امید آن را دارد که خوابیده ای را بیدار کند، و سبب احیای وی شود، و بسا بیکاره ای غفلت زده او را مشاهده کند و به سبب نشاط او به کار و جنبش درآید و مشتاق خدمت شود. قاری هر

ص: ۳۱۷

۱- (۴۴) سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۰۶.

۲- (۴۵) الکبیر طبرانی در باب حدیث؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۶۶.

زمان چیزی از این نیت به دلش برسد بلند خواندن برایش افضل خواهد بود، و اگر همه این نکات را در نیت داشته باشد اجر او چند برابر می باشد؛ و اعمال نیکوکاران با کثرت نیت رشد و نمو می یابد و اجر آنها مضاعف می گردد، و اگر در یک عمل ده نیت در نظر داشته باشد برای او ده اجر خواهد بود. از این رو می گوئیم: تلاوت قرآن از روی مصحف افضل است، زیرا موجب مزید فعالیت چشم و دقت در مصحف و حمل آن است و به سبب این ها ثواب آن زیاد می شود. گفته اند ختم قرآن از روی مصحف ثواب آن هفت برابر است، زیرا نظر کردن به قرآن عبادت است، و بسیاری از صحابه قرآن را از روی مصحف می خواندند و کراهت داشتند از این که روزی از خانه بیرون آیند در حالی که به قرآن نگاه نکرده باشند.

می گوئیم: از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرموده است: «بهره ای را که چشمانتان از عبادت دارند به آنها بدهید.» عرض شد: ای پیامبر خدا! بهره چشمها از عبادت چیست؟ فرمود: «نظر کردن به قرآن و تفکر در آن و عبرت گرفتن از شگفتیهای آن.» (۱) علامه طوسی در کتاب آداب خود از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که فرموده است: «بهترین عبادت اتمم نظر کردن به قرآن و خواندن آن است.» (۲) در کافی به سند خود از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «کسی که قرآن را از روی مصحف بخواند از چشمانش بهره برده و از گناهان پدر و مادرش کاسته است، هر چند آنها کافر باشند.» (۳) و نیز به سند خود از اسحاق بن عمیر روایت کرده که گفته است: به ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم من قرآن را از بردارم، آن را از حفظ بخوانم افضل است یا از روی مصحف؟ فرمود: «بخوان و به مصحف نگاه کن که این افضل است. آیا نمی دانی که نظر کردن به مصحف عبادت است؟» (۴)

ص: ۳۱۸

۱- (۴۶) الشعب بیهقی با سند ضعیف از ابی سعید؛ الجامع الصغیر.

۲- (۴۷) آداب المتعلمین، ص ۱۵۱، چاپ ملحق به شرح باب حادی عشر.

۳- (۴۸) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۳، شماره ۱.

۴- (۴۹) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۳، شماره ۳.

و سزاوار این بود که غزالی نظر کردن به مصحف را یکی دیگر از آداب تلاوت قرار می داد.

۱۰- نیکو خواندن قرآن

(۱) بدین طریق که آواز را با گردانیدن آن در گلو بیاراید بی آن که زیاد آن را بکشد و نظم صدا را به هم زند، و این سنت است، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «با آواز خود قرآن را زینت دهید.» (۱) و نیز فرموده است: «خداوند به چیزی اجازه نداده که مانند اجازه او به خواندن قرآن با آواز خوش باشد» (۲)؛ و نیز: «کسی که با قرآن تغنی نکند از ما نیست.» (۳) گفته اند: مراد از تغنی استغنا و بی نیازی است، و نیز گفته اند: مقصود ترنم و گردانیدن صداست و این معنا از نظر اهل لغت درست تر است.

و نیز روایت شده است که آن حضرت شبی به صدای عبد الله بن مسعود گوش فرا داد؛ سپس فرمود: «هر کس بخواند قرآن را تروتازه آن چنان که نازل شده است بخواند باید مانند ابن امّ عبد (ابن مسعود) قرائت کند.» (۴) و نیز به ابن مسعود فرمود: «بخوان.» ابن مسعود عرض کرد: ای پیامبر خدا قرآن بر شما نازل شده من بخوانم؟ فرمود: «من دوست دارم قرآن را از غیر خودم بشنوم»؛ ابن مسعود قرآن می خواند و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می گریست (۵). و نیز فرمود: «کسی که به آیه ای از کتاب خدا گوش فرا دهد آن آیه در روز قیامت برای او نوری خواهد بود.» و در خبر است: «ده حسنه برایش نوشته می شود»؛ (۶) و هر قدر ثواب شنونده زیاد باشد

ص: ۳۱۹

-
- ۱- (۵۰) سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۷۴، احمد، ابو داود، ابن ماجه، در سنن بیهقی آمده: «آوازتان را با قرآن زینت دهید.»
 - ۲- (۵۱) صحیح بخاری؛ صحیح مسلم؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۵۴ و، ج ۱۰، ص ۲۲۹؛ در صحیح بخاری و مسلم اضافه شده «آن را بلند بخواند.» و به همین گونه در سنن دارمی است، ج ۲، ص ۴۷۱ و ۴۷۲.
 - ۳- (۵۲) صحیح بخاری؛ صحیح مسلم؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۵۴ و، ج ۱۰، ص ۲۲۹؛ در صحیح بخاری و مسلم اضافه شده «آن را بلند بخواند.» و به همین گونه در سنن دارمی است، ج ۲، ص ۴۷۱ و ۴۷۲.
 - ۴- (۵۳) سنن ابن ماجه، شماره ۱۳۸.
 - ۵- (۵۴) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.
 - ۶- (۵۵) مسند احمد از حدیث ابی هریره و سند آن ضعیف است؛ الجامع الصغیر باب میم.

خواننده که سبب آن است در ثواب او شریک خواهد بود، مگر این که قصد او از تلاوت ریا و خودنمایی باشد.

می گویم: در این باره از طریق خاصه (شیعه) در کافی از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «برای هر چیزی زیوری است و زیور قرآن آواز خوش است.» (۱) و نیز از آن حضرت نقل شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «از بالا-ترین زیباییها موی زیبا و آواز خوش است.» (۲) امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «خداوند هر پیامبری را برانگیخته خوش آواز بوده است.» (۳) و نیز از آن حضرت روایت است که فرمود: «علی بن الحسین (علیه السلام) قرآن را از همه مردم خوش آوازتر می خواند. سقاها که عبور می کردند بر در خانه اش می ایستادند و به قرائت آن حضرت گوش فرا می دادند. ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) نیز از همه کس خوش آوازتر بود.» (۴) علی بن محمد نوفلی از ابی الحسن امام موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت کرده که نزد آن حضرت درباره آواز خواندن یاد کردم، فرمود: «علی بن الحسین (علیه السلام) هنگامی که قرآن می خواند، بسا کسی از نزدیک او می گذشت از آواز خوش او مدهوش می شد؛ و اگر امام چیزی از آوازش را آشکار کند مردم تاب شنیدن آن را نخواهند داشت.» عرض کردم:

مگر نبود که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با مردم به جماعت نماز می خواند و آوازش را به قرآن بلند می کرد، فرمود: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به اندازه تحمل و طاقت آنانی که پشت سرش بودند آوازش را بلند می کرد.» (۵) از ابی بصیر نقل شده که گفته است: به ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: هر زمان قرآن را با صدای بلند می خوانم شیطان نزد من آید و می گوید: تو با این کار به

ص: ۳۲۰

-
- ۱- (۵۶) کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن.
 - ۲- (۵۷) کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن.
 - ۳- (۵۸) کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن.
 - ۴- (۵۹) کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن.
 - ۵- (۶۰) کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن.

خانواده ات و مردم ریاکاری و خودنمایی می کنی. فرمود: «ای ابا محمد! قرآن را با آوازی متوسّط بخوان که خانواده ات بشنوند، و آوازت را در خواندن قرآن در گلو بچرخان، زیرا خدای عز و جلّ آواز خوش را که در گلو چرخانده شود دوست دارد.» (۱) از جابر نقل شده که گفته است: به ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: مردمی هستند که چون چیزی از قرآن را ذکر کنند و یا برای آنان خوانده شود مدهوش می شوند، به طوری که اگر دستها یا پاهای یکی از آنها را ببرند نمی فهمد، فرمود: سبحان الله این از شیطان است (اهل حق) به چنین چیزی توصیف نشده اند همانا تأثر از قرآن نرم دلی و رقت و ریختن اشک و ترس است.» (۲) در الفقیه آمده که مردی از علی بن الحسین (علیه السلام) درباره خریدن کنیزکی خوش آواز پرسش کرد. فرمود: «گناهی بر تو نیست که آن را بخری تا بهشت را به یادت آورد.» یعنی با قرائت قرآن و زهد و آنچه غنا نیست یادآور بهشت باشد، اما غناء حرام و ممنوع است. پایان گفتار الفقیه. (۳)

اما استماع قرآن به هنگامی که دیگری آن را بخواند شاید واجب باشد، زیرا در کتاب و سنت به آن امر شده و خداوند متعال فرموده است: وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (۴)

در تهذیب به سند صحیح از معاویه بن وهب نقل شده که گفته است: به ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم مردی که به پیشنهادی او خوشنود نیستی در نمازی که قرائت آن را به جهر می خواند پیشنهادی می کند، فرمود: «هرگاه شنیدی کتاب خدا خوانده می شود به آن گوش بده، عرض کردم: او مرا مشرک می داند، فرمود: «اگر او معصیت خدا می کند تو اطاعت خدا کن.» من سخنم را تکرار کردم، لیکن آن حضرت به من اجازه نداد، عرض کردم: من در خانه ام نماز می گزارم سپس به سوی او می روم. پاسخ داد:

ص: ۳۲۱

۱- (۶۱) کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن.

۲- (۶۲) کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن.

۳- (۶۳) کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن.

۴- (۶۴) اعراف/۲۰۴: و هنگامی که قرآن خوانده شود گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید.

«خودت می دانی» و فرمود: علی (علیه السلام) در نماز صبح بود؛ ابن کَوّاه که در پشت سر آن حضرت نماز می گذاشت این آیه را خواند: **وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ** . (۱) علی (علیه السلام) به احترام قرآن خاموش ماند تا او آیه را تمام کرد، سپس قرائت خود را از سر گرفت. ابن کَوّاه دوباره آیه را خواند. آن حضرت نیز خاموشی اختیار و پس از آن قرائت را اعاده کرد. ابن کَوّاه برای بار دیگر آیه را خواند. علی (علیه السلام) خاموشی گزید و سپس این آیه را تلاوت فرمود: **فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ** . (۲) پس از آن سوره را به پایان رسانید و به رکوع رفت. (۳) از ابن بکیر به سند موثق نقل شده که گفته است: از ابی عبد الله (علیه السلام) پرسیدم اگر ناصبی امام جماعت باشد در نماز با او چه بگوییم؟ فرمود: «اگر قرائت را بجهت بخواند به خاطر قرآن سکوت کن و گوش بده سپس رکوع و سجود را فرادا به جا بیاور.» (۴)

باب سوم: در اعمال باطنی تلاوت

اشاره

(۱) و آن ده چیز است: ۱- فهم اصل کلام ۲- تعظیم ۳- تدبّر ۴- حضور قلب ۵- تفهّم ۶- ترک موانع فهم ۷- تخصیص ۸- تأثر ۹- ترقی ۱۰- تبری.

۱- آنچه در مرتبه نخست قرار دارد فهم عظمت کلام و درک فضل و لطف

باری تعالی درباره بندگان است

ص: ۳۲۲

۱- (۶۵) زمر/۶۵: به تو و همه پیامبران پیش از تو وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت نابود می شود و به یقین از زیانکاران خواهی بود.

۲- (۶۶) روم/۶۰: پس شکیبایی کن همانا وعده خداوند حقّ است، و هرگز کسانی که ایمان ندارند نباید تو را خشمگین سازند.

۳- (۶۷) کافی، ج ۲، ص ۲۵۵.

۴- (۶۸) تهذیب، ج ۱، ص ۲۵۵.

(۱) که این کلام را از عرش جلال خود در سطح فهم مردم نازل فرموده است، و باید اندیشید که چگونه خداوند در رسانیدن معانی کلام خود که صفتی قائم به ذات اوست به مرتبه فهم مردم، به بندگان لطف و کرم فرموده و چگونه آن صفت در طی حروف و اصوات که از صفات بشری است بر آنان تجلی کرده است. بشر عاجز است از این که صفات باری تعالی را جز از طریق صفات خویش درک کند، و اگر جمال کلام او در کسوت حروف پوشیده نبود بی شک آسمان و زمین یارای شنیدن کلام او را نداشت؛ و آنچه بین اینهاست از مشاهده عظمت قدرت و انوار جلال او متلاشی می شد. اگر خداوند موسی را پابرجا نمی داشت هرگز یارای شنیدن کلام او را نداشت، چنان که کوه مبادی تجلی او را طاقت نیاورد و ریزش شد. تفهیم عظمت کلام حق تعالی جز با مثالهایی در حد فهم مردم امکان پذیر نیست، از این رو برخی از ارباب معرفت گفته اند: هر حرفی از سخن خداوند در لوح محفوظ بزرگتر از کوه قاف است، و اگر همه فرشتگان جمع شوند که یک حرف آن را حمل کنند نخواهند توانست، مگر آن که اسرافیل درآید چه او فرشته لوح است، و او به اذن خداوند و قوت و قدرت او آن را برمی دارد، زیرا باری تعالی وی را توانا گردانیده و بدان کار مشغول ساخته است.

یکی از حکیمان برای بیان لطف خداوند در رسانیدن معانی کلام خود- با همه علو مرتبه- به سطح فهم انسان- با همه پستی درجه- تعبیر زیبایی به کار برده و مثلی آورده که نارسا نیست. و آن این که او یکی از پادشاهان را به شریعت پیامبران دعوت کرد.

پادشاه چیزهایی از او پرسید. وی پاسخهایی درخور فهمش به او داد. پادشاه گفت: تو معتقدی و ادعا می کنی که آنچه پیامبران آورده اند سخن آدمیان نیست و کلام خداوند است، در این صورت آدمیان چگونه می توانند سخنان خداوند را درک کنند؟ حکیم پاسخ داد: ما می بینیم هنگامی که مردم می خواهند بعضی مفاهیم را به چهارپایان و پرندگان بفهمانند و آنها را به جلو یا عقب برانند یا آنها را به رفتن به سوی یا برگشتن از آن وادار کنند، چون می بینند چهارپایان قادر به تمیز گفتار آدمیان که از روی عقل و با

حسن ترتیب و نظم بدیع از آنها صادر می شود نیستند خود را در مرتبه تمیز حیوانات قرار می دهند و با وضع صداهایی که در خور این حیوانات است مانند بانگ زدن، سوت کشیدن و آوازهایی که نزدیک به آواز آنهاست و تاب تحمل آن را دارند مقاصد خود را به آنها می فهمانند. مردم نیز به همین گونه از فهم کلام خداوند و کنه آن و درک کمال صفات او عاجزند و به صوت و حرف که میان ایشان تبادل می شود حکمت الهی و صفات او را می شنوند، همچنان که چهارپایان به بانگ زدن و سوت کشیدن مقاصد آدمیان را درک می کنند، و این امر مانع آن نیست که حرف و صوت به سبب شرافت معانی و حکمتهایی که در آن صفات نهفته است عز و شرف یابند و بر اثر عظمت آنها معظم شوند. بنابراین صوت برای حکمت به منزله جسد و مسکن، و حکمت برای صوت همچون جان و روان است؛ و همان گونه که «تن آدمی شریف است به جان آدمیت» حرف و صوت کلام نیز به سبب حکمتهایی که در آن است شریف و ارجمند می باشند.

بی شک سخن را منزلتی عالی و پایگاهی بلند است؛ سلطنت آن قاهر و حکم آن در حق و باطل نافذ است؛ او داوری دادگر و گواهی پسندیده است؛ امر و نهی می کند و باطل را یارای آن نیست که در برابر کلام حکمت آمیز قد برافرازد، همچنان که سایه را قدرت آن نیست که در برابر اشعه تابناک خورشید عرض وجود کند. آدمیان توان آن را ندارند که در اعماق حکمت غور و نفوذ کنند، همان گونه که با چشمان خود نمی توانند به عین خورشید بنگرند. لیکن از چشمه خورشید تنها آن مقدار که چشمان آنها بدان زنده شود و حوایج آنها بدان برآورده گردد بهره مند می شوند. از این رو سخن مانند پادشاهی است که در پس پرده باشد؛ چهره اش غایب و فرمانش حاضر است؛ و چون خورشید است که عزیز و ظاهر می باشد؛ لیکن عنصر آن مکنون و پوشیده است، و چون ستارگان درخشان آسمان است که اگر چه بر گردش آنها آگاهی حاصل نیست، اما به نور آنها راه را می توان یافت. شک نیست که سخن کلید خزاین نفیس و آب حیات است که هر کس از آن بنوشد نمی میرد، و داوری دردهاست؛ دارویی که هر کس از آن بخورد بیمار نخواهد شد.

آنچه را این حکیم ذکر کرده اندکی از بسیار و قطره ای از دریای معانی کلام الهی است. و افزون بر این مقدار در حوصله علم معامله نیست، از این رو شایسته است بدان بسنده شود.

۲- دیگر تعظیم متکلم است

(۱) بدین صورت که باید قاری قرآن در آغاز تلاوت، عظمت متکلم را به یاد آورد، و بداند آنچه را می خواند سخن بشر نیست، و تلاوت کلام خداوند در نهایت خطر و اهمیت است؛ چه فرموده است: لا- يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ، (۱) و همان گونه که ظاهر جلد مصحف و اوراق آن از ظاهر بدن لمس کننده مصون است، جز این که با طهارت باشد باطن معنای آن نیز به حکم حق تعالی از باطن قلب انسان محجوب است، مگر آن که از همه پلیدیها منقطع و به انوار تعظیم و توقیر حق تعالی منور شود؛ و همان طوری که هر دستی شایستگی ندارد جلد مصحف را لمس کند هر زبانی قابلیت ندارد حروف آن را تلاوت، و هر دلی را نرسد که معانی آن را درک کند. به مناسبت همین تعظیم بوده که عکرمه هنگامی که قرآن را باز می کرد بی هوش می شد، و می گفت: آن کلام پروردگار من است، آن کلام پروردگار من است. تعظیم کلام به سبب تعظیم متکلم است و عظمت متکلم زمانی احساس می شود که در صفات و افعال او تفکر شود، و چون عرش و کرسی و آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست از جنّ و انس و ستوران و درختان را به یاد آورد و بداند که آفریننده همه آنها و قادر بر آنها و روزی دهنده آنها یکی است. و همه در قبضه قدرت او، یا مشمول فضل و رحمت و یا مبعوض خشم و سطوت اویند، خواهد دانست که اگر نعمت بخشد به فضل و کرم اوست و اگر عقوبت کند به مقتضای عدالت و دادگری اوست. او کسی است که می گوید: آنها در بهشت باشند مرا باکی نیست، و آنها در دوزخ باشند مرا باکی نیست، و این منتهای عظمت و غایت علو مرتبه است، پس تفکر در امثال این مسائل موجب بزرگداشت متکلم و سپس تعظیم کلام است.

ص: ۳۲۵

۱- (۱) واقعه/۷۹: و نباید جز پاکان آن را مس کنند.

۳- دیگر حضور قلب و ترک حدیث نفس است.

(۱) در تفسیر آیه: یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ (۱) گفته شده است: یعنی با جدیت و کوشش کتاب را بگیر، و گرفتن آن با سعی و جدیت به این معناست که هنگام قرائت خود را از غیر آن تهی و تمام فکر خود را متوجه آن سازد. به یکی از بزرگان گفتند: آیا هنگامی که قرآن می خوانی با خودت حدیث نفس می کنی؟ پاسخ داد: چه چیزی می تواند از قرآن نزد من محبوب تر باشد تا درباره آن با خود سخن بگویم؟ برخی از پیشینیان چنانچه سوره ای از قرآن را می خواندند که در حال خواندن آن از تمرکز حواس برخوردار نبودند آن را اعاده می کردند، و این حالت از تعظیم قاری ناشی می شود، زیرا کسی که کلامی را بزرگ بشمارد چون آن را بخواند بدان شاد می شود و با آن انس می گیرد و از آن غافل نمی شود؛ و در قرآن چیزهایی است که اگر خواننده شایستگی داشته باشد دلش بدانها انس می گیرد، و در این صورت چگونه ممکن است اندیشه اش متوجه چیزی غیر از آن شود، چه او در صحنه قرآن در حال سیر و گردش است، و آن که در حال گردش و تماشا است به چیزی غیر از آن فکر نمی کند، گفته اند: در قرآن میدانها، باغها، ایوان سراها، عروسها، دیباها، مرغزارها و کاروان سراهاست، سوره هایی که با الم آغاز می شوند میدین قرآنند، و سوره هایی که با ال شروع می شوند باغهای آن و سوره های حامدات ایوان سراها و مسبحات عروسها و حامیمات دیباها و سوره های کوتاه مرغزارهای آن و آنچه غیر از اینهاست کاروانسراهای آن است؛ هنگامی که تلاوت کننده وارد میدانها شود، هرگاه از میوه باغها بچیند. به ایوان سراها درآید، عروسان را ببیند، دیبا بپوشد، در مرغزارها به گردش درآید و در غرفه های کاروانسراها سکنا گزیند در این ها مستغرق، و از هر چه غیر از آنهاست منصرف می شود، دلش از قرآن دور نمی شود و فکرش پریشان نمی گردد.

۴- دیگر تدبیر است

(۲) و آن غیر از حضور قلب است؛ چه کسی که حضور قلب دارد ممکن است در غیر قرآن نیندیشد لیکن بر شنیدن آن از سوی خود بسنده کند و در این

ص: ۳۲۶

۱- (۲) مریم/۱۲: ای یحیی کتاب خدا را با قوت بگیر.

حال به تدبیر نپردازد، و مقصود از قرائت تدبیر است، از این رو ترتیل در آن سنت است چه شمرده و آرام خواندن آیات امکان می دهد که در باطن آنها تدبیر شود. علی (علیه السلام) فرموده است: «در عبادت بی فقه و قرائت بی تدبیر خیری نیست.» (۱) اگر تدبیر بدون تکرار قرائت میسر نشود باید آن را تکرار کند، مگر آن که در پشت سر امام جماعت باشد که اگر او در همان آیه باقی بماند و امام به آیه دیگر مشغول شود گناه کرده است؛ و در این حال مانند کسی است که دیگری با او سخن بگوید و وی از یک کلمه او در شگفت شود و از توجه به دیگر کلمات او بازماند. همچنین هرگاه در رکوع آیه ای بخواند و درباره آن مشغول تفکر شود این وسوسه خواهد بود. از عامر بن عبد قیس نقل شده که گفته است: در نماز دچار وسواس می شوم. به او گفتند: وسواس در امور دینی؟ پاسخ داد: اگر نیزه ها در جوف من فروکنند نزد من محبوب تر است از این که وسوسه دنیا را داشته باشم، لیکن دلم به این مشغول می شود که مرا در پیشگاه خداوند موقفی است و برگشت من از آنجا چگونه خواهد بود. او این را وسواس شمرده و درست همین است، زیرا از آنچه بدان مشغول بوده به چیز دیگر پرداخته است و چون شیطان نسبت به امثال او قدرتی ندارد آنان را به مقصدی دینی مشغول می کند تا آنها را از عملی که افضل است باز دارد.

روایت شده است پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسم الله الرحمن الرحیم را قرائت کرد و بیست بار آن را تکرار فرمود، (۲) و این برای تدبیر در معانی آن بود.

از ابی ذر نقل شده که گفته است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) شبی ما را امامت کرد و در سرتاسر آن شب پیوسته این آیه را تکرار می فرمود: **إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ**. (۳)

تمیم داری یک شب تمام، این آیه را تکرار می کرد: **أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ**. (۴)

ص: ۳۲۷

۱- (۳) تحف العقول حسن بن علی بن شعبه حرّانی، ص ۲۰۴، بطور مرسل.

۲- (۴) معجم ابو ذر هروی از حدیث ابی هریره، المغنی.

۳- (۵) مائده/۱۱۸: اگر آنها را مجازات کنی بندگان خواهند... خبر را ابن ماجه در سنن خود به شماره ۱۳۵۰ نقل کرده است.

۴- (۶) جاثیه/۲۱: آیا کسانی که مرتکب بدیها شدند گمان کردند...

سعید بن حبیر در سرتاسر شبی آیه: **وَ اَمْتَاذُوا الْيَوْمَ اُيُّهَا الْمُجْرِمُونَ** . (۱) را مکرر می خواند.

یکی از پیشینیان گفته است: من خواندن سوره ای را آغاز می کنم، لیکن توجه به بعضی از مطالب مرا تا بامداد از اتمام آن باز می دارد.

و نیز یکی از اینان می گوید: هر آیه ای را نفهمم و دلم متوجه آن نباشد، برای خواندن آن ثوابی نمی بینم.

از ابو سلیمان دارانی نقل شده که گفته است: من آیه ای می خوانم و چهار یا پنج شب در آن تأمل می کنم و اگر رشته فکر خود را در آن قطع نکنم از آن نمی توانم بگذرم و به آیه دیگر برسم.

و نیز از یکی از پیشینیان نقل شده که شش ماه تمام در سوره هود مانده بود و پیوسته آن را تکرار می کرد، و از تدبّر در آن فارغ نمی شد.

یکی از عارفان گفته است: من در هر جمعه و در هر ماه و در هر سالی یک ختم قرآن می کنم، و قرآنی را نیز از سی سال پیش شروع کرده و هنوز از آن فارغ نشده ام.

روشن است که این تفاوت به سبب اختلاف مراتب تدبّر و تعمق است. همین شخص می گوید: من خود را مزدوری می انگارم که روزانه و هفتگی و ماهانه و سالانه کار انجام می دهد.

۵- تفهّم

(۱) و آن عبارت از این است که از هر آیه ای آنچه سزاوار آن است برداشت و استنباط کند، زیرا قرآن مشتمل بر ذکر صفات و افعال باری تعالی و بیان احوال پیامبران (علیه السلام) و ذکر حالات تکذیب کنندگان آنهاست که چگونه نابود شدند؛ و نیز شامل اوامر و نواهی پروردگار و ذکر بهشت و دوزخ است. اما صفات باری تعالی مانند آیه:

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ . (۲) و نیز:

ص: ۳۲۸

۱- (۷) یس/۵۹: جدا شوید امروز ای گنهکاران.

۲- (۸) شوری/۱۱: چیزی مانند او نیست، او شنوا و بیناست.

الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ السَّلَامِ الْمُؤْمِنِ الْمُهَيَّمِنِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ الْمُتَكَبِّرِ . (۱) است که باید در معانی این اسماء و صفات اندیشید تا اسرار آنها بر خواننده کشف شود، زیرا آنها معانی و رموزی را در بردارند که کشف آنها جز برای افراد موقّق حاصل نمی شود. گفتار علی (علیه السلام) به همین معنا دارد در آنجا که فرموده است: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) هیچ رازی به من نگفته که آن را از مردم پوشیده داشته باشد جز این که باید خداوند متعال به بنده ای در کتابش فهمی عطا کند، پس باید در طلب این فهم حریص بود.» (۲) ابن مسعود گفته است: هر کس دانش اوّلین و آخرین را خواهان است باید در قرآن کاوش کند. بیشتر علوم قرآن مندرج در اسماء و صفات باری تعالی است، زیرا بیشتر مردم از آنها جز چیزهایی که در خور فهم آنان است درک نکرده اند و به عمق آنها دست نیافته اند.

اما افعال خداوند مانند ذکر آفرینش آسمانها و زمین و جز آنها، لازم است خواننده از آنها به صفات و عظمت باری تعالی پی برد زیرا فعل نمایانگر فاعل و عظمت این بیانگر عظمت آن است. بنابراین باید در فعل فاعل را مشاهده کند و به فعل نظر نداشته باشد. هر کس حقّ را بشناسد آن را در هر شیء موجود می بیند، زیرا هر چیزی از اوست و بازگشت آن به سوی او و قیام آن بدوست، و به راستی او همه چیز است؛ کسی که او را در هر چیزی که می بیند نبیند بی شکّ او را شناخته، و کسی که او را شناخته می داند که هر چه غیر از خداست باطل است، و همه اشیاء جز ذات پاک او هلاک و نابودند؛ و این

ص: ۳۲۹

۱- (۹) حشر/۲۳... حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، ستم نمی کند، به مؤمنان امّیت می بخشد، مراقب همه چیز است، قدرتمندی است شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند، او شایسته بزرگی است.

۲- (۱۰) عراقی گفته است: نسائی آن را از روایت ابی جحیفه نقل کرده که گفته است: از علی (علیه السلام) پرسیدم آیا از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چیزی جز قرآن نزد شما وجود دارد؟ فرمود: «به خدایی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید نه مگر آن که خداوند به بنده ای درباره کتابش فهمی عطا کند.» در صحیح مسلم بدین صورت آمده: آیا از پیامبر خدا نزد شما چیزی هست که در قرآن نیست. در سنن ابی داود و نسائی آمده که: گفتیم آیا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چیزی را به شما سفارش کرده که آن را به مردم توصیه نکرده باشد، فرمود: «نه جز آنچه در این کتاب من است» و فهم درباره قرآن را ذکر نفرموده است.

به آن معنا نیست که در آینده هلاک خواهند شد، بلکه اگر آنها را قائم به ذات خود بدانی هم اکنون نابودند مگر این که آنها را قائم به امر حق و باقی به قدرت او بدانی و وجود آنها را تبعی و استقلال وجود را برای غیر او بطلان محض بشناسی، و این امر یکی از اصول علم مکاشفه است؛ از این رو شایسته است هنگامی که تلاوت کننده قرآن آیات:

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ، وَأَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ، وَأَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ، وَأَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ . (۱) را می خواند نظرش را در آب، آتش، کشت و مئی محدود نکند بلکه در مئی تأمل کند که نطفه ای است با اجزای متشابه و بنگرد که چگونه به گوشت، استخوان، رگ و پی منقسم شده و شکل‌های مختلف پذیرفته است مانند سر، دست، پا، کبد، دل و جز این ها و پس از آن در صفات خوبی که از آن به ظهور می رسد دقت کند مانند شنوایی، بینایی، عقل و غیر آنها و همچنین به خوبی بدی که از آن به وجود می آید بیندیشد مانند خشم، شهوت، کفر و جهل و تکذیب و مجادله، چنان که خداوند فرموده است: أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ؛ . (۲) و باید در این عجایب تأمل کند تا به چیزی که از این ها شگفت انگیزتر است برسد و آن صفتی است که همه این شگفتیها از آن به ظهور می رسد، و باید همواره به صنعت بنگرد تا صانع را از خلال آن ببیند.

در مورد حالات پیامبران (علیه السلام) چون بشنود که چگونه آنان را تکذیب و برخی از آنان را آزار کردند و کشتند صفت بی نیازی خداوند را از پیامبران و آفریدگان درک کند و بداند که اگر همه را نابود گرداند در سلطنت و قدرت او خللی وارد نمی شود، و هنگامی که بشنود خداوند در آخر کار به آنها نصرت خواهد داد قدرت و اراده او را در یاری حق بشناسد.

ص: ۳۳۰

-
- ۱- (۱۱) واقعه/ ۶۳، ۶۸، ۷۱، ۵۸ به ترتیب: آیا هیچ درباره آنچه کشت می کنید اندیشیده اید، آیا به آبی که می نوشید فکر کرده اید، آیا درباره آتشی که می افروزید اندیشه کرده اید. آیا از نطفه ای که در رحم می ریزید آگاهید؟
- ۲- (۱۲) یس/ ۷۷: آیا انسان ندید (نمی داند) که ما او را از نطفه ای بی ارزش آفریدیم و او به مخاصمه آشکار برخاست.

درباره احوال تکذیب کنندگان مانند عاد و ثمود و آنچه بر سر آنها آمده است باید با شنیدن سرگذشت آنها ترسی از قدرت و خشم خداوند در دل او حاصل شود. و عبرت اندوزد و بداند که اگر غفلت کند و سوء ادب ورزد و به مهلتی که به او داده شده است فریفته شود دور نیست که خشم خداوند او را فرا گیرد و فرمان او درباره اش اجراء شود، همچنین هنگامی که اوصاف بهشت و دوزخ و دیگر مفاهیم قرآن را می شنود باید به همین گونه رفتار کند، و بداند که رسیدن به ژرفای معانی قرآن ممکن نیست زیرا آنها را نهایی نیست و هر بنده ای به اندازه روزی خود از آن بهره مند می شود. خداوند فرموده است: **وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ . (۱) قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا . (۲) از این رو علی (علیه السلام) فرموده است: «اگر بخوایم می توانم هفتاد شتر را از تفسیر فاتحه الکتاب گران بار کنم.» (۳) غرض از آنچه ذکر کردیم بیان راه تفهیم است تا این در به روی طالبان باز شود. اما فهم همه معانی قرآن و رسیدن به عمق آن امری است که نباید در آن طمع داشت، و کسی که از درک آنچه در قرآن است حتی در پست ترین درجات آن بهره ای ندارد داخل در مصداق این آیه است که: **وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفأ؛ و فرموده است: **أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ . (۴) و مهر بر دلها عبارت از موانع فهم است که ما بزودی آنها را ذکر خواهیم کرد.******

گفته اند مرید زمانی مرید است که آنچه را می خواهد در قرآن بیابد، و زیاد و کم را در

ص: ۳۳۱

-
- ۱- (۱۳) انعام/۵۹: ...و هیچ تر و خشکی نیست جز این که در کتابی آشکار ثبت است.
 - ۲- (۱۴) کهف/۱۰۹: بگو اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکب شوند دریاها پایان می گیرند پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان یابد هر چند همانند آنها را بر آنها اضافه کنیم.
 - ۳- (۱۵) من برای این حدیث سندی نیافتم.
 - ۴- (۱۶) محمد (صلی الله علیه و آله)/۱۶: گروهی از آنان به سخنان گوش فرا می دهند اما هنگامی که از نزد تو خارج می شوند به کسانی که خداوند به آنها علم و دانش بخشیده (از روی استهزاء) می گویند: این مرد الآن چه گفت؟ آنها کسانی هستند که خداوند بر دلهاشان مهر نهاده است...

پرتو آن بشناسد، و با اعتماد به خداوند از بندگانش بی نیاز شود.

۶- ترک موانع فهم:

(۱) بیشتر مردم از درک معانی قرآن به سبب موانع و حجابهایی که شیطان در دل‌های آنان به وجود آورده محرومند و عجایب اسرار قرآن برای آنها پوشیده مانده است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «اگر نه این است که شیاطین برگرد دل‌های فرزندان آدم می‌گردند می‌توانستند ملکوت آسمانها را نظاره کنند.» (۱) معانی قرآن نیز از جمله ملکوت است و نیز هر چه به حواس در نمی‌آید و جز به نور بصیرت درک نمی‌شود از ملکوت می‌باشد حجابهای فهم چهار چیز است:

اول- در تلاوت قرآن همه فکر او متوجه ادای حروف از مخارج آنها باشد؛ و متولی حفظ این‌ها شیطانی است که بر قاریان قرآن گمارده شده تا آنها را از توجه به معانی کلام خداوند باز دارد؛ از این رو پیوسته آنها را به تکرار و اعاده حروف وامی‌دارد و به آنها وانمود می‌کند که حروف را از مخرج ادا نکرده‌اند؛ و کسی که همه فکرش متوجه مخارج حروف باشد چگونه ممکن است معانی بر او کشف شود؛ و آن که فریفته این نیرنگ است بزرگ‌ترین ملعبه شیطان و مورد مسخره و استهزای اوست.

دوم- پیرو مذهبی باشد که آن را به تقلید شنیده و بر جمود به آن اکتفا کرده و تعصب نسبت به آنچه شنیده در نفس او راسخ گشته است، بی آن که از راه بصیرت و مشاهده به معتقدات خود رسیده باشد. چنین شخصی در قید و بند اعتقادات خویش است و نمی‌تواند از حدود آنها تجاوز کند و ممکن نیست چیزی جز همین معتقدات به دل او خطور کند و نظرش پیوسته متوقف بر مسموعاتش می‌باشد. اگر از دور برقی بدرخشد و معنایی مخالف آنچه شنیده بر او ظاهر شود شیطان تقلید بر او حمله می‌آورد و می‌گوید: چگونه این اندیشه به ذهن تو راه یافته در حالی که آن خلاف عقیده پدران تو است در نتیجه آنچه را به ذهنش رسیده از نیرنگهای شیطان تلقی می‌کند و از آن دوری می‌جوید و از نظایر آن اجتناب می‌کند. به همین مناسبت صوفیان گفته‌اند: علم حجاب

ص: ۳۳۲

۱- (۱۷) این خبر پیش از این از خطیب و جز او نقل شده است.

است، و مقصود آنها از علم اعتقاداتی است که بیشتر مردم آنها را از راه تقلید به دست آورده و یا به صرف کلمات جدلی که متعصّیان مذاهب آنها را به رشته نگارش درآورده و به آنان القاء کرده اند به این عقاید پایبند شده اند. اما علم حقیقی که همان کشف و شهود با نور بصیرت است چگونه ممکن است حجاب باشد و حال آنکه این علم مطلوب غایی است. تقلید مذکور گاهی باطل و مانعی در راه دین است، مانند این که کسی معتقد شود که استوای بر عرش عبارت از جا گرفتن و استقرار خدا بر عرش است، و اگر به دل او خطور کند که فی المثل مراد از قدّوس این است که خداوند از همه آنچه بر آفریدگان رواست پاک و منزّه می باشد تقلید مانع می شود که این عقیده در دل او جا گیرد و اگر در دلش مستقرّ شود عقاید حقّه دیگری برای او کشف و حاصل می گردد؛ لیکن چون این عقیده با تقلید باطل او تعارض دارد به سرعت آن را از خاطر می زداید. گاهی هم تقلید درست و حقّ است، لیکن مانع فهم و کشف است، زیرا عقاید حقّی که مردم به داشتن آنها مکلفند مراتب و درجاتی دارد. و آنها را اصولی ظاهری و باطنی است. و اکتفای به ظاهر مانع غور و تعمّق در باطن است. ما در کتاب قواعد عقاید در آنجا که از تفاوت میان علم باطن و ظاهر سخن گفته ایم این مطلب را شرح داده ایم.

سوم- در دنیا بر گناهی اصرار داشته و یا به کبری متّصف بوده و یا کم و بیش به هوسی مطاع دچار باشد. این ها سبب تاریکی و زنگار دل است و مانند پلیدی است که بر آینه نشیند و مانع تجلّی حقّ صریح در آن گردد. این برای دل بزرگ ترین حجاب است، و بیشتر مردم به همین حجاب از حقّ محجوبند. هر چه شهوتها در دل بیشتر متراکم شود معانی کلام الهی محجوب تر و از دسترس فهم دور تر خواهد شد؛ و هر چه دل در امر دنیا سبکبارتر باشد تجلّی معانی در آن آسان تر و نزدیکتر است. دل مانند آینه و شهوات همچون زنگار و معانی قرآن مانند صورتهایی است که در آینه منعکس می شود، ریاضت دادن دل از طریق دور کردن شهوات مانند زدودن آینه از کدورتهاست. از این رو پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هنگامی که ائمت من دینار و درهم را بزرگ بشمارند

شکوه اسلام از آنها زائل می شود، و چون امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند از برکات وحی محروم گردند.»
(۱) فضیل در تفسیر این حدیث گفته است: یعنی از فهم قرآن بی نصیب شوند، و خداوند در فهم و تذکار انابه و بازگشت به سوی او را شرط کرده و فرموده است: تَبَصَّرَهُ وَ ذِكْرِي لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۲) و نیز: وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ (۳)، و نیز: إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۴). پس کسی که زرق و برق دنیا را بر نعمتهای آخرت برگزیده از اولو الالباب نیست و اسرار کتاب خدا بر او مکشوف نمی شود.

چهارم-تفسیری ظاهری خوانده و معتقد شده که الفاظ قرآن را معنایی نیست جز آنچه از ابن عباس و مجاهد و جز این دو نقل کرده اند و آنچه غیر از اینهاست تفسیر به رأی است، و هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند خود را در آتش جای داده است؛ و این نیز از حجابهای بزرگ است. ما معنای تفسیر به رأی را بزودی در باب چهارم شرح خواهیم داد و روشن خواهیم کرد که آن تعارضی با قول علی (علیه السلام) ندارد که فرموده است:

«...مگر خداوند فهمی در قرآن به بنده اش عطا کند.» زیرا اگر معنا به آنچه از ظاهر آن نقل شده منحصر بود مردم در آن دچار اختلاف نمی شدند.

۷-تخصیص

(۱) و آن عبارت از این است که فرض کند مقصود هر خطابی که در قرآن آمده اوست. اگر نهی یا امری بشنود بداند که او مورد امر و نهی است و اگر وعد یا وعیدی به گوش او بخورد به همین گونه خود را مورد خطاب بداند؛ و اگر داستانهای ائمه‌های پیشین و پیامبران را استماع کند بداند که مقصود داستان سرایی نیست، بلکه منظور این است که از این داستانها پند گیرند و از مضامین آنها آنچه نیاز دارند استفاده کنند.

هیچ داستانی در قرآن نیست، مگر این که ذکر آن برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امت او فایده ای

ص: ۳۳۴

۱- (۱۸) عراقی گفته است: ابن ابی الدنیا در کتاب الامر بالمعروف آن را بطور مفصل از حدیث فضیل بن عیاض نقل کرده است.

۲- (۱۹) ق/۸: تا وسیله بینایی و بیداری هر بنده توبه کاری باشد.

۳- (۲۰) مؤمن/۱۳: تنها کسانی متذکر این حقایق می شوند که به سوی خدا باز گردند.

۴- (۲۱) رعد/۲۲ و زمر/۹: تنها اندیشمندان متذکر می شوند.

در بردارد، از این رو خداوند فرموده است: **مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ (۱)** و باید بنده معتقد باشد که خداوند با ذکر احوال پیامبران (علیه السلام) و بیان شکیبایی آنان در برابر آزار و اذیتها و پایداری آنان در دین برای نصرت الهی قلب او را محکم و استوار می کند. چگونه این را معتقد نشود و حال آن که قرآن بخصوص برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل نشده بلکه آن شفا و هدایت و رحمت و نور برای همه جهانیان است. بدین سبب است که خداوند به همه خلائق امر کرده که نعمت کتاب او را شکرگزاری کنند و فرموده است: **وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ (۲)**؛ و نیز: **لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ (۳)**؛ و نیز: **وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (۴)**؛ و نیز:

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۵)؛ و نیز: **وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ (۶)**؛ و نیز: **هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۷)**؛ و نیز: **هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۸)**. و چون در خطاب به همه مردم مقصودند طبعاً آحاد و افراد نیز مورد خطاب می باشند و آن که مشغول تلاوت قرآن است نیز در آنچه برای او و دیگر مردم است طرف خطاب است، از این رو باید فرض کند که مقصود گوینده اوست. خداوند فرموده است: **وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ (۹)**

ص: ۳۳۵

۱- (۲۲) هود/۱۲۰: ... آنچه دلت را به آن آرامش می دهیم.

۲- (۲۳) بقره/۲۳۱: و نعمت خداوند را بر خود و کتاب آسمانی و دانش و حکمتی را که بر شما نازل کرده است به یاد آورید.

۳- (۲۴) انبیاء/۱۰: ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله تذکر (و بیداری) شما در آن است.

۴- (۲۵) نحل/۴۴: و ما این ذکر را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم فرود آمده است برای آنها روشن کنی.

۵- (۲۶) محمد (صلی الله علیه و آله)/۳: این گونه خداوند برای مردم زندگیشان را توصیف می کند.

۶- (۲۷) زمر/۵۵: و از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است پیروی کنید.

۷- (۲۸) جاثیه/۲۰: این (قرآن و شریعت آسمانی) وسایل بینش و مایه هدایت و رحمت برای مردمی است که یقین دارند.

۸- (۲۹) آل عمران/۱۳۸: این بیانی است برای همه مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران.

۹- (۳۰) انعام/۱۹: این قرآن را بر من وحی کرده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می رسد انذار کنم (از نافرمانی خداوند بترسانم).

محمد بن کعب قرظی گفته است: کسی که قرآن به او می رسد مانند این است که خداوند با او سخن می گوید و اگر کسی این را فرض کند تلاوت قرآن را عملی برای خود به حساب نمی آورد، بلکه خود را مانند برده ای که نامه مولايش را می خواند تا در آن تأمل و به مقتضای آن عمل کند قرآن را تلاوت می کند. از این رو یکی از دانشمندان گفته است: این قرآن رسالت‌هایی است که از سوی پروردگاران به ما رسیده است با تعهداتی که باید آنها را در نمازها تدبیر کنیم و در خلوتها بر آنها واقف شویم و در طاعات با رعایت سنت‌های جاری آنها را اجراء کنیم. مالک بن دینار می گفت: ای اهل قرآن! در دل شما قرآن چه کشت کرده است؟ قرآن بهار مؤمن است، همچنان که باران بهار زمین است، قتاده گفته است: هر کس با قرآن همنشین شود چون برخیزد در او یا زیادتى پدید آمده است و یا نقصان، خداوند متعال فرموده است: هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا. (۱)

۸- تأثر؛

(۱) و آن عبارت از این است که دل خواننده بر حسب اختلافات آیات متأثر شود و به مقتضای هر درک وجد و حال و یا بیم و هراس او را فرا گیرد و دلش اندوهگین یا بیمناک و یا امیدوار و غیر آن گردد، و هر قدر معرفتش کامل تر باشد خوف و خشیت بر دل او بیشتر غلبه خواهد داشت؛ چه غالب آیات قرآن مشتمل بر سختگیری و تهدید است. و در قرآن رحمت و آمرزش جز با شرایطی که صاحبان معرفت از رسیدن به آنها ناتوانند دیده نمی شود مانند قول خداوند متعال: وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ كَمَا تَتَّعَبُونَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّي إِنَّهُ يَرْتَدُّ إِلَيْهِ الظَّالِمِينَ. متعاقباً آن را به چهار شرط مقرون ساخته و فرموده است: لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۲)؛ و نیز: وَ الْعَصِيرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصُوا بِالحَقِّ وَ تَوَّصُوا بِالصَّبْرِ

ص: ۳۳۶

-
- ۱- (۳۱) إسرء/۸۲: قرآن را نازل می کنیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران (زیان) نمی افزاید.
 - ۲- (۳۲) طه/۸۲: من کسانی را که توبه کنند و ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند و سپس هدایت شوند می آمرزم.

(۱). خداوند در این آیه نیز چهار شرط ذکر کرده و هر کجا شرائط به اختصار بیان شده شرط جامعی قرار داده و فرموده است: **إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ** (۲)، و احسان جامع همه این شرطهاست. همچنین کسی که قرآن را از آغاز تا پایان بررسی کند همین معنا را درک می کند و هر کس این را بفهمد سزاوار است محزون و از خداوند بیمناک باشد. از این رو گفته اند: به خدا سوگند امروز هر بنده ای قرآن را تلاوت کند در حالی که به آن ایمان داشته باشد باید اندوهش بسیار، شادیش کم، گریه اش زیاد، خنده اش اندک، تلاش او فراوان و آسایش او ناچیز باشد. وهیب بن ورد گفته است: ما در این احادیث و مواظب نگریم هیچ چیزی را نیافتیم که بیدارکننده تر و حزن انگیزتر از تلاوت قرآن و تدبّر در آن باشد. تأثر بنده به سبب تلاوت قرآن زمانی است که متّصف به صفت آیه ای شود که آن را می خواند، به هنگام خواندن آیه تهدید و وعید و آیات آمرزش مشروط از ترس چنان زار و نزار گردد که گویی مرگ او فرا رسیده و چون آیه ای را که مشعر بر وسعت رحمت پروردگار و وعده آمرزش و مغفرت است بخواند چنان شاد شود که گویی از خوشحالی به پرواز درآمده است؛ و به هنگام تلاوت اسماء و صفات باری تعالی در برابر جلال و عظمت او سر فرود آورد، و آنگاه که قرآن از کافران و نسبتهای ناروای آنها به خداوند مانند داشتن زن و فرزند، یاد می کند آواز خود را پست کند و از کثرت شرم ناشی از قبح گفتار آنها دلش شکسته شود، و در آنجا که قرآن بهشت را توصیف می کند شوق او برانگیخته شود، و در جایی که دوزخ را شرح می دهد از ترس بدنش بلرزد، چنان که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به ابن مسعود فرمود: «بر من بخوان.» ابن مسعود گفته است: من سوره نساء را آغاز کردم، چون به آیه:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً (۳) رسیدم دیدم

ص: ۳۳۷

- ۱- (۳۳) عصر/۴۰۲: به عصر سوگند انسانها همه در زیانند مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و به شکیبایی و استقامت توصیه کرده اند.
- ۲- (۳۴) اعراف/۵۶: چه رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.
- ۳- (۳۵) نساء/۴۰: حال آنها چگونه است در آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمالشان می طلبیم و تو را گواه این ها قرار می دهیم، خبر را ابن ابی شیبه، احمد، عبد بن حمید، بخاری، ترمذی، نسائی، ابن منذر، ابن ابی حاتم، بیهقی در الدلائل از طریق ابن مسعود نقل کرده اند و نظیر آن را حاکم در مستدرک از عمرو بن حریث روایت کرده و آن را صحیح دانسته است؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۶۳.

چشمان آن حضرت پر از اشک شد و به من فرمود: «اکنون تو را بس است.» و این بدان سبب بود که تصور آن حال تمامی قلب مبارک او را فرا گرفته بود. در میان خائفان کسانی بودند که چون آیات وعید را می شنیدند مدهوش بر زمین می افتادند و یا جان به جان آفرین تسلیم می کردند. تلاوت کننده در چنین حالات هراس انگیز از زمرة ناقلان کلام خداوند بیرون آمده و در جرگه خائفان قرار می گیرد؛ چه هر گاه آیه: **إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱)** را بخواند و نترسد از جمله ناقلان خواهد بود، و هنگامی که آیه: **عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا (۲)** را قرائت می کند اگر دارای حالت توکل و انابه نباشد ناقل خواهد بود؛ و زمانی که آیه: **وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا (۳)** را تلاوت می کند باید از حالت صبر و یا عزم بر آن برخوردار باشد تا تلاوت تلاوت را دریابد، و چنانچه دارای این صفات نباشد و این حالات دلش را فرا نگرفته باشد بهره اش از تلاوت قرآن جز حرکت زبان و لعن صریح بر خویش چیز دیگر نیست؛ چنان که در قول خداوند متعال آمده است: **أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴)**؛ و نیز: **كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۵)**؛ و نیز: **وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرُضُونَ (۶)**؛ و نیز: **فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۷)**؛ و نیز: **وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۸)** و همچنین آیات دیگر. و در زمرة کسانی وارد می شود که مشمول این آیات می باشند:

ص: ۳۳۸

- ۱- (۳۶) انعام/۱۵: بگو من (نیز) اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب آن روز بزرگ می ترسم.
- ۲- (۳۷) ممتحنه/۴: ... ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو باز گشتیم.
- ۳- (۳۸) ابراهیم/۱۲: و ما بطور مسلم در برابر آزارهای شما صبر خواهیم کرد.
- ۴- (۳۹) هود/۱۸: ... لعنت خدا بر ستمکاران باد.
- ۵- (۴۰) صف/۳: نزد خداوند بسیار موجب خشم است که سخنی بگویند که عمل نمی کنند.
- ۶- (۴۱) انبیاء/۲: ... اما آنها در غفلتند و روگردانند.
- ۷- (۴۲) نجم/۲۹: پس از این ها که از ذکر ما روی می گردانند و جز زندگی مادی دنیا را نمی طلبند اعراض کن.
- ۸- (۴۳) حجرات/۱۱: ... و آنها که توبه نکنند ظالم و ستمگرند.

و مِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي (۱)؛ یعنی جز خواندن تنها چیزی از آن نمی دانند؛ و نیز: وَ كَأَيُّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ (۲)؛ زیرا قرآن بیانگر آیاتی است که در آسمانها و زمین است و هرگاه انسان آنها را نادیده بگیرد و تحت تأثیر آنها واقع نشود از این آیات اعراض کرده است. از این رو گفته اند:

کسی که به اخلاق قرآن آراسته نیست هنگامی که قرآن بخواند خداوند متعال او را ندا می کند که تو را با سخن من چه کار؟ تو از من رو گردانی، اگر به سوی من باز نمی گردی کلام مرا فروگذار. مثل انسان گنهکاری که مکرر قرآن می خواند، مثل کسی است که نامه پادشاه را هر روز مکرر بخواند و پادشاه در آن نامه به او نوشته باشد که در آبادی کشور بکوشد، لیکن او به ویرانی آن مشغول باشد و تنها به خواندن نامه شاه بسنده کند، و با وجود مخالفت اگر از خواندن نامه خودداری کند، شاید رفتار او از استهزاء و ریشخند دورتر و استحقاق او برای مجازاتهای سخت کمتر باشد. از این رو یوسف بن اسباط گفته است: من قصد تلاوت قرآن می کنم چون به یاد می آورم که در آن چه چیزهاست از خشم پروردگار بیمناک می شوم و به تسبیح و استغفار رو می آورم. کسی که دستورهای قرآن را به کار نبرد، مشمول قول خداوند متعال است که فرموده است: فَتَيَدُّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ (۳). به همین مناسبت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «قرآن بخوانید مادام که دل‌های شما به هم نزدیک و پوستهای شما برای آن نرم شود و هرگاه دچار اختلاف شدید آن را نخوانده اید.» در برخی روایات است:

«هرگاه دچار اختلاف شدید از خواندن آن بازایستید.» (۴) خداوند متعال فرموده است:

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

ص: ۳۳۹

- ۱- (۴۴) بقره/۷۸: و برخی از آنها عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی دانند.
- ۲- (۴۵) یوسف/۱۰۵: و چه بسیار نشانه ای (از خدا) در آسمانها و زمین وجود دارد که آنها از کنارش می گذرند و از آن روی برمی گردانند.
- ۳- (۴۶) آل عمران/۱۸۷: ..اما آنها آن را پشت سر افکندند و به بهای کمی مبادله کردند، چه بد متاعی خریدند.
- ۴- (۴۷) صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۴۴، سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

(۱). پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: از همه مردم کسی قرآن را خوش آوازتر می خواند که چون به خواندن او گوش دهی دریابی که او از خداوند می ترسد. (۲) و نیز فرموده است: «شنیدن قرآن کسی که از خدا می ترسد از صدای قرآن هر کس دیگر دلنشین تر است.» (۳) بنابراین مقصود از قرائت قرآن این است که حالات مذکور در دل پدید آید و به دستوره‌های آن عمل شود و گرنه جنبانیدن زبان برای ادای حروف آن کاری آسان است. از این رو یکی از قاریان گفته است: قرآن را نزد شیخ خود خواندم و چون بازگشتم تا بار دوم آن را بخوانم بر من بانگ زد و گفتم: خواندن قرآن را نزد من برای خود کاری قرار داده‌ای؛ برو و آن را نزد خدا بخوان و بنگر که چه چیزی را به تو امر و از چه چیزی تو را نهی می کند و چه چیزی را به تو می فهماند. صحابه در احوال و اعمال خویش برای همین مقصود می کوشیدند. هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به دیار آخرت شتافت شمار صحابه بیست هزار تن بود که جز شش نفر آنها قرآن را در حفظ نداشتند، و در دو نفر از این شش نفر نیز اختلاف است، بیشتر صحابه یک یا دو سوره را در حفظ داشتند و آن که سوره بقره و انعام را در حافظه خود داشت از علمای آنها به شمار می آمد، و چون یکی از آنها می آمد تا قرآن بیاموزد چون به آیه: **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ** (۴) می رسید می گفت: این مرا بس است و به خانه اش باز می گشت، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «آن مرد فقیه بازگشت،» (۵) و آنچه عزیز و گرامی است همین

ص: ۳۴۰

-
- ۱- (۴۸) انفال/۳: آنانی که هرگاه نام خدا برده شود دلهاشان ترسان می شود، و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود ایمانشان افزون می گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.
 - ۲- (۴۹) سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۷۱، از مسعر از عبد الکریم با الفاظ دیگری.
 - ۳- (۵۰) عراقی گفته است: ابو عبد الله حاکم آن را از کتاب فضائل القرآن ابو القاسم غافقی روایت کرده است.
 - ۴- (۵۱) زلزال/۷ و ۸: پس هر کس به اندازه سنگینی ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند، و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کند آن را می بیند.
 - ۵- (۵۲) مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۳۲، با اختلاف کمی در الفاظ.

حالت است که مگر خداوند بر بنده اش مَنّت نهد و چنین حالتی را در عقب هر آیه نصیب او گرداند؛ اما مجرد جنبش زبان فایده اش اندک است، بلکه کسی که قرآن را به زبان می خواند و در عمل دستورهای آن را به کار نمی بندد سزاوار آن است که مشمول قول خداوند متعال باشد که فرموده است: **وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى** (۱)؛ و نیز: **كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (۲)**؛ یعنی آیات مرا ترک کردی و در آنها نیندیشیدی و از آنها باک نداشتی، چه کسی که در کاری کوتاهی کند گویند فراموش کرده است. ادای حق تلاوت قرآن به این است که زبان و عقل و دل در خواندن شریک باشند، وظیفه زبان ادا کردن حروف است بطور صحیح با ترتیل، وظیفه عقل تفسیر معانی و وظیفه دل پند گرفتن و اثر پذیرفتن از طریق اجرای اوامر و نواهی الهی است. بنابراین زبان پنددهنده و عقل تفسیرکننده و دل پندپذیرنده است.

۹- ترقی؛

(۱) مقصود از آن این است که نفس به مرحله ای برسد که کلام خدا را از خدا بشنود نه از خودش، و قرائت را سه درجه است: اوّل- که پست ترین درجه است این که انسان فرض کند قرآن را در پیش روی خداوند می خواند و نزد او ایستاده است و خداوند به او نظر می کند و از وی قرآن را می شنود، در این صورت حالت سؤال و تملق و زاری و لابه خواهد داشت. دوّم- این که با چشم دل چنان مشاهده کند که گویا پروردگار با الطاف خود او را مخاطب قرار می دهد و با کرم و احسان خود با او راز می گوید. او در این مقام حالت شرم و تعظیم و شنیدن و فهمیدن را دارد. سوّم- آن که در کلام متکلم را ببیند، و در کلمات صفات باری تعالی را مشاهده

ص: ۳۴۱

۱- (۵۳) طه/۱۲۴: و هر کس از یاد من روی گرداند زندگی سختی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسور می کنیم.

۲- (۵۴) طه/۱۲۶: برای این که آیات من به تو رسید و آنها را فراموش کردی تو نیز امروز فراموش می شوی.

کند و به خودش و خواندندش بنگرد و به این که مورد انعام قرار گرفته و نعمت حق شامل حال او شده است توجه نکند بلکه همه فکرش متوجه متکلم بوده و منحصر بر او باشد، چنان که گویی در مشاهده متکلم مستغرق شده و از هر چه غیر اوست بریده است. این درجه از آن مقربان و آنچه پیش از این گفته شد خاص اصحاب یمین و آنچه بیرون از اینهاست درجات غافلان است. جعفر بن محمد الصّیّدی (علیه السلام) به بالا-ترین این درجات کرده و فرموده است: «به پروردگار سوگند که خداوند در کلام خود بر خلائق تجلی فرموده لیکن آنان نمی بینند.» (۱) و نیز از حالتی که در نماز به آن حضرت دست داد و بی هوش بر زمین افتاد پس از بهوش آمدن پرسیدند فرمود: همواره آیه را در دل و در گوش خود تکرار می کردم تا آن را از گوینده آن شنیدم، در این هنگام تنم نتوانست در مشاهده قدرت او پایدار بماند.» در امثال این درجات حلاوت انس با خدا و لذت مناجات با او بسیار عظیم است. یکی از حکیمان گفته است: قرآن را می خواندم و از آن لذتی نمی یافتم تا گاهی که آن را چنان خواندم که گویی آن را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می شنوم که بر اصحابش می خواند، سپس از این مقام ترقی یافتم و آن را چنان می خواندم که گویی آن را از جبرئیل (علیه السلام) می شنوم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آن را القاء می کند. پس از آن در مقامی بالاتر خداوند تجلی فرمود چنان که من اکنون آن را از متکلم می شنوم و در این حال لذت و نعمتی را درک می کنم که بی آن صبر نتوانم کرد.

حدیفه گفته است: اگر دلها پاک باشند هرگز از خواندن قرآن سیر نمی شوند؛ چه دلها به سبب طهارت به مرحله ای می رسند که متکلم را در کلام او مشاهده می کنند. از این رو ثابت بنانی گفته است: در خواندن قرآن بیست سال رنج کشیدم. و اکنون بیست سال است که از تلاوت آن لذت می برم. و چون بنده در قرائت کلام الهی تنها متکلم را مشاهده کند فرمان الهی را امثال کرده در آنجا که فرموده است: فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ (۲)؛ و

ص: ۳۴۲

۱- (۵۵) اسرار الصلاة شهید دوم، ص ۲۰۴.

۲- (۵۶) ذاریات/۵۰: پس به سوی خدا بگریزید.

نیز: وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ (۱)؛ و کسی که خدا را در همه چیزها نبیند غیر او را دیده و توجه بنده به سوی هر چه غیر از اوست متضمن شرک خفی است و توحید ناب آن است که در هر شیء جز خدا چیزی را مشاهده نکند.

۱۰- تَبْرَى،

(۱) و مقصود از آن این است که از توان و قدرت خود بیزاری جوید، و به خود به چشم رضا و پاکی ننگرد. چون آیات وعد و مدح صالحان را تلاوت کند خود را در زمره آنها نشمارد و اهل یقین و صدیقان را مشمول آن آیات بداند و آرزو کند که خداوند او را به آنان ملحق گرداند؛ و هنگامی که آیات وعید و نکوهش گنهکاران و تقصیرکاران را می خواند خود را از جمله آنها بشمارد و انگار کند که در این ترس و بیم او مورد خطاب است.

می گویم: امیر مؤمنان (علیه السلام) ضمن خطبه ای که در آن پرهیزگاران را توصیف کرده به این مطلب کرده و فرموده است: «آنان هرگاه بر آیه ای مرور کنند که در آن تهدیدی است از ته دل به آن گوش فرا می دهند و گمان می کنند که جهنم در بیخ گوش آنها نفس می کشد.» (۲) غزالی می گوید: هرگاه در هنگام قرائت خویشتن را مقصّر و گنهکار بیند این امر سبب تقرب او به درگاه خداوند متعال خواهد بود؛ زیرا اگر کسی در حال قرب خود را دچار بعد و دوری از درگاه خداوند بداند لطفی از جانب حق تعالی به او شده است تا خدا را به سبب این ترس به درجه بالاتری از قرب برساند، و آن که در حال بعد خویش را مقرب درگاه خداوند بشمارد مورد مکر حق قرار گرفته تا به درجه دیگری از بعد که فروتر از درجه پیش است فرود آید، و هر زمان به دیده رضا به خود بنگرد به سبب نفس خویش محجوب شود، و اگر از حدّ توجه به خود بگذرد و در تلاوت خود جز خدا چیزی را نبیند بر حسب درجات احوال ملکوت بر او مکشوف می گردد؛ چه در آن هنگام که آیات امید و رجاء را می خواند و خوشحالی بر او غلبه می کند صورت بهشت بر او

ص: ۳۴۳

۱- (۵۷) ذاریات/۵۱: و با خدا معبود دیگری قرار ندهید.

۲- (۵۸) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.

منکشف می شود و آن را به گونه ای که گویا با چشم سر آن را می بیند مشاهده می کند. اگر خوف بر او غالب شود دوزخ بر او ظاهر می گردد به نحوی که انواع عذابهای آن را می بیند، زیرا کلام خداوند مشتمل بر معانی سهل و روشن و مفاهیم سخت و دشوار و آیات امیدبخش و نیز هول انگیز است. و این ها به مقتضای صفات حق تعالی است، چه برخی از آنها مشتمل بر لطف و رحمت و بعضی مشعر بر انتقام گیری و کیفر است. و دل بر حسب مشاهده کلمات و صفات منقلب و دگرگون می شود. و بر حسب هر حالتی برای مکاشفه ای که مناسب و نزدیک به آن حالت است آماده می گردد؛ زیرا اگر شنیده ها مختلف باشد محال است شنونده بر یک حالت باقی بماند. قرآن مشتمل بر سخنان خداوندی است که راضی و خشنود، ناراضی و خشمگین، نعمت دهنده و انتقام گیرنده است، و نیز کلام خداوندی جبار، متکبر و بی باک و پروردگاری عطف و مهربان است که هیچ کس را از لطف خود بی بهره نمی گذارد.

فصل: در کیفیت قرائت قرآن بنا به روایت منقول از امام صادق (علیه السلام)

(۱) می گویم: از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «کسی که قرآن بخواند و در برابر آن فروتنی نکند و دلش نرم نشود و درون او را اندوه و ترس فرا نگیرد نسبت به عظمت مقام پروردگار اهانت کرده و دچار زیان آشکاری شده است.» بنابراین قاری قرآن به سه چیز نیازمند است که عبارتند از دلی خاشع، تنی فارغ و خلوتگاهی مناسب.

هنگامی که دلش برای خدا خاشع شود شیطان رجیم از او می گریزد، خداوند متعال فرموده است: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۱)؛ و چون خاطرش از آنچه موجب پریشانی فکر می شود فارغ باشد تمام اندیشه اش متوجه تلاوت می گردد و حالتی به او دست نمی دهد که او را از انوار قرآن و فوائد آن محروم گرداند. پس از حصول این دو شرط اگر خلوتگاهی به دست آورد و از مردم دوری گزیند، و روح و درون او با خدا انس گیرد و حلاوت راز و نیازی را که بندگان صالح خداوند با او دارند

ص: ۳۴۴

درک کند، و لطف و اختصاص او را نسبت به آنها با بذل کرامات و اشارات بدیع بداند در این صورت جامی از این شربت خوشگوار نوشیده است و دیگر هیچ حالتی را بر این حالت اختیار نمی کند، و هیچ وقتی را بر این وقت رجحان نمی دهد بلکه تلاوت قرآن را بر هر طاعت و عبادت ترجیح می دهد، زیرا خواندن قرآن بی هیچ واسطه ای راز و نیاز با خداوند است. اینک بنگر که کتاب پروردگار خویش و منشور ولایت او را بر خود چگونه تلاوت می کنی، و اوامر و نواهی او را چگونه پاسخ می دهی. و حدود و احکام او را چگونه، امثال می کنی، چه آن کتابی عزیز است که باطل از هیچ سو بدان راه ندارد. و تنزیلی از سوی خداوند حکیم و حمید می باشد. پس آن را شمرده و هموار بخوان، در برابر آیات وعد و وعید آن توقّف، و در امثال و مواعظ آن تفکر کن و پرهیز از این که قرآن خواندنت مایه ضایع شدن حدود و احکام قرآن شود.» (۱)

باب چهارم: در فهم قرآن و تفسیر آن به رأی بی استناد به نقل

اشاره

(۱) شاید گفته شود که من ضمن آنچه پیش از این گفته ام در فهم اسرار قرآن و آنچه از معانی آن بر صاحبان دل‌های پاک کشف می شود مبالغه کرده و امر را بزرگ و دشوار شمرده ام، لیکن این سخن چگونه روا باشد در حالی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

کسی که قرآن را به رأی خویش تفسیر کند جایگاهش دوزخ است.» (۲) به همین سبب اهل علم از مفسران ظاهری، متصوّفه را نکوهش کرده و به خاطر این که آنها در تأویل کلمات قرآن بر خلاف آنچه از ابن عباس و دیگر مفسران روایت شده است تصرّف کرده اند، گفته اند: این عمل آنها کفر است. حال اگر آنچه این مفسران گفته اند درست باشد فهم قرآن جز حفظ تفسیر آن معنایی ندارد و اگر درست نیست حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ص: ۳۴۵

۱- (۱) مصباح الشریعه، باب چهاردهم.

۲- (۲) ترمذی، ج ۱۱، ص ۶۷، از الفاظ مختلف از ابن عباس؛ الغنیه صدوق در حدیثی طولانی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) با الفاظ دیگری.

خدا(صلی الله علیه و آله) که: «هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند جایگاهش دوزخ است.» چه مفهومی خواهد داشت؟ باید دانست کسی که گفته است قرآن را جز تفسیر ظاهری آن معنای دیگری نیست از حدّ نفس خویش خبر داده و در این که از درک خود خبر داده، مرتکب خطا نشده، لیکن از این که همه خلق را در درجه ای از فهم قرار داده که حدّ درک اوست خطا کرده است؛ چه اخبار و آثار دلالت دارد بر این که ارباب فهم را برای غور در معانی قرآن میدانی وسیع است. علی(علیه السلام) فرموده است: «...مگر آن که خداوند فهمی در قرآن به بنده ای عطا کند» (۱)؛ و اگر معانی قرآن منحصر به همین تفسیر ظاهری منقول باشد مراد از این فهم چیست؟ پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) فرموده است: «قرآن را ظاهر و باطن و حدّ و مطلعی است.» (۲) و این حدیث بطور موقوف (۳) از ابن مسعود که از علمای تفسیر است نیز روایت شده است، در این صورت معنای ظاهر و باطن و حدّ و مطلع چیست؟ علی(علیه السلام) فرموده است: «اگر بخواهم هفتاد شتر را از تفسیر فاتحه الکتاب گران بار می کنم»؛ و چون تفسیر ظاهری این سوره بسیار مختصر است معنای این گفتار چه خواهد بود؟ ابو الدرداء گفته است: انسان فقیه نمی شود، مگر آن که برای قرآن معانی مختلفی قرار دهد.

یکی از دانشمندان گفته است: هر آیه شصت هزار معنا دارد و آنچه از معانی آن باقی می ماند بیشتر از این است.

دیگری گفته است: قرآن مشتمل بر دویست و هفتاد و هفت هزار علم است، چه

ص: ۳۴۶

۱- (۲) مأخذ آن پیش از این ذکر شده است.

۲- (۳) عراقی گفته است: ابن حبان آن را در صحیح خود از ابن مسعود نقل کرده؛ تفسیر عیاشی با الفاظی دیگر؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۰. در جلد اول نیز این حدیث آورده شده است.

۳- (۴) حدیث موقوف آن است که از مصاحب معصوم نقل شود. چه سلسله سند به صحابی متصل باشد چه منفصل. علم الحدیث استاد شانه چی، ص ۱۶۰-م.

هر کلمه ای را علمی است، و این تعداد چهار برابر می شود زیرا هر یک را ظاهر و باطن و حدّ و مطلعی است. این که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بسم الله الرحمن الرحيم را بیست بار تکرار فرمود (۱) به خاطر تدبیر در باطن معانی آن بوده و گرنه تفسیر آن روشن است و چنین آیه ای احتیاج به تکرار ندارد. ابن مسعود گفته است: کسی که علم اوّلین و آخرین را خواهان است قرآن را بررسی و در آن غور کند، و این گونه علم تنها با تفسیر ظاهری قرآن حاصل نمی شود.

کوتاه سخن این که همه علوم مندرج در افعال و صفات خداوند است و افعال و صفات او در قرآن شرح داده شده در حالی که این علوم را نهایی نیست. و در قرآن به صورت کلی به آنها شده و تفصیل آنها به مراتب تعمق در فهم قرآن مربوط است.

و مجرّد ظاهر تفسیر هیچ گونه ای به آنها ندارد، بلکه نسبت به همه مسائلی که حلّ آنها برای اندیشمندان مشکل است و نظریّات و معقولاتی که مردم در آنها اختلاف دارند در قرآن راجع به آنها رموز و دلالاتی است که درک آنها به اهل فهم اختصاص دارد و ممکن نیست تفسیر ظاهری قرآن عهده دار این مقصود باشد. از این رو پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «قرآن را بخوانید و عجایب آن را بخواهید.» (۲) علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده (۳) که فرموده است: «سوگند به آن که مرا بحق برانگیخت، ائمت من از اصل دین و جماعت خود به هفتاد و دو فرقه منقسم می شود که همه آنها گمراه و گمراه کننده اند و به دوزخ دعوت می کنند هنگامی که اوضاع چنین شود بر شماست که به کتاب خدا چنگ زنید، چه خبر آنچه پیش از شما بوده و پس از شما خواهد بود و حکم آنچه میان شما واقع می شود همگی در آن است. هر کس از جباران با آن مخالفت کند خداوند پشت او را می شکند؛ و هر کس علم را در غیر آن طلب کند خداوند او را گمراه می سازد. آن ریسمان استوار الهی و نور پرفروغ و شفای سودبخش

ص: ۳۴۷

۱- (۵) عراقی گفته است: ابو ذر هروی آن را در معجم خود با سندی ضعیف از ابی هریره روایت کرده است.

۲- (۶) ابن ابی شیبّه، بیهقی از ابی هریره، مستدرک حاکم، الجامع الصغیر باب الف.

۳- (۷) مجمع البیان فنّ ششم از حارث اعور از علی (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)؛ ترمذی؛ ج ۱۱؛ ص ۳۰.

اوست. برای کسی که به آن تمسک جوید مصونیت، و برای کسی که از آن پیروی کند رستگاری است، کژ نمی شود تا آن را راست کنند، و گمراه نمی شود تا آن را به راه آورند، عجایب آن پایان نمی پذیرد، و تکرار زیاد، آن را کهنه نمی کند. در حدیث حذیفه آمده که چون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به وی خبر داد که پس از او امت دچار اختلاف و تفرقه می شود عرض کرد: ای پیامبر خدا اگر آن وضع را درک کنم به من چه می فرمایی؟ پاسخ داد: «کتاب خدا را بیاموز و به آنچه در آن است عمل کن، چه راه رهایی از آن همین است.» من سختم را سه بار تکرار کردم، و آن حضرت سه بار فرمود:

«کتاب خدا را بیاموز و به آنچه در آن است عمل کن که در آن رستگاری است.» (۱) علی (علیه السلام) فرموده است: «هر کس قرآن را بفهمد همه علوم برای او آشکار می شود.» (۲) و این تذکری است به آن که قرآن به همه علوم دارد.

ابن عباس درباره قول خداوند متعال: وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا (۳)، گفته است: حکمت فهم قرآن است. خداوند فرموده است: فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَعِلْمًا (۴) بر طبق این آیه خداوند آنچه را به آنها داده علم نامیده و آنچه سلیمان را بدان تخصیص داده فهم گفته و آن را بر علم و حکمت مقدم داشته است.

این ها اموری است که دلالت دارند بر این که فهم معانی قرآن دامنه ای وسیع و میدانی گسترده دارد و تفسیری که از ظاهر آن نقل می شود نهایت ادراک آن نیست.

اما درباره قول پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که: «هر کس قرآن را به رأی تفسیر کند...» و نهی آن حضرت از این کار و گفتار یکی از صحابه که گفته است: کدام زمین مرا برمی دارد و کدام آسمان بر من سایه می افکند اگر به رأی خود در قرآن سخن گویم، و نیز احادیث و اخبار دیگری که در نهی از تفسیر قرآن به رأی وارد شده است یا مقصود از آنها اکتفای

ص: ۳۴۸

۱- (۸) مسند احمد، ج ۵، ص ۳۸۶ و ۳۸۸ و ۳۹۰؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۳.

۲- (۹) بر مأخذ آن دست نیافتیم.

۳- (۱۰) بقره/۲۶۹: و به هر کس حکمت داده شد خیر فراوانی داده شده است.

۴- (۱۱) انبیاء/۷۹: ما آن را به سلیمان تفهیم کردیم و به هر یک از آنها داوری و علم دادیم.

به نقل و مسموع و ترک استنباط و استقلال در فهم است و یا مراد چیز دیگری است، و این که منظور آن باشد که هیچ کس پیامون قرآن جز طبق آنچه شنیده است سخن نگوید به علل زیر قطعا باطل است:

۱- اگر شرط است که مسموع از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و مستند به ایشان باشد، این امر جز در بعضی از آیات قرآن میسر نیست و اگر مراد سخنانی باشد که ابن عباس و ابن مسعود از پیش خود گفته اند باید اقوال آنها پذیرفته نشود و گفته شود که تفسیر به رأی است، زیرا آن را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده اند و گفته های صحابه نیز از همین قرار است.

۲- صحابه و مفسران در تفسیر برخی آیات با یکدیگر اختلاف نظر دارند و گفته های آنها در این موارد به قدری متفاوت و ناهماهنگ است که جمع میان آنها امکان پذیر نیست؛ و این که همه آنها گفته هایشان را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده باشند امری محال است و چنانچه یکی از آنان گفته خود را از آن حضرت شنیده است گفته های بقیه را باید ترک کرد. و بطور قطع و یقین روشن می شود که هر مفسری به مقتضای آنچه استنباط کرده آیات را معنا و تفسیر کرده است تا آنجا که درباره حروف مقطع اوایل سور هفت قول ذکر کرده اند؛ مثلاً گفته شده که «الر» همان حروف «الرحمن» است، و نیز گفته اند که «الف» به الله و «لام» به لطیف و «راء» به رحیم دارد، و چیزهای دیگری گفته اند که جمع میان همه این ها غیر ممکن است چه رسد به این که همه آنها را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیده باشند.

۳- پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای ابن عباس دعا کرد و فرمود: «بار لها! او را در دین فقیه گردان و تأویل را به او بیاموز.»
(۱) اگر تأویل مانند تنزیل به مسموع منحصر باشد تخصیص آن به ابن عباس چه معنایی دارد؟

ص: ۳۴۹

۱- (۱۲) صحیح بخاری، ج ۸، ص ۳۴، با لفظ: اللهم علمه الحکمه، و در جای دیگر: علمه الکتاب آمده و در استیعاب ضمن تذکره حال ابن عباس اللهم علمه الحکمه و تأویل القرآن ذکر شده و سند آن صحیح شمرده شده است.

۴- خداوند متعال فرموده است: **وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ** ، (۱) **حَقَّ تَعَالَى** در این آیه برای عالمان اثبات استنباط کرده و این غیر از سماع است.

باری، همه آنچه از آثار و اخبار مربوط به فهم قرآن در اینجا ذکر شد با پندار مذکور منافات دارد، و این که تصور شود تأویل قرآن باید مستند به اخبار و منحصر به سماع باشد بطور قطع باطل است بلکه برای هر کسی رواست که به اندازه فهم و عقل خود مطالبی را از قرآن استنباط و برداشت کند.

می گویم: سخن گفتن پیرامون مفاهیم قرآن بدون استناد به اخبار و احادیث در صورتی منع شده است که انسان بخواهد الفاظ مشکل قرآن را تفسیر و از آنها کشف مقصود کند، و یا عبارت از تأویل الفاظی است که دارای معانی احتمالی می باشند و انسان یکی از آن معانی را با معنای دیگر آن تطبیق دهد بدون این که در کلام ای به معنای دیگری غیر از معنایی که با دلیل حقایق آن ثابت شده بر سبیل احتمال و بدون جزم و حصر وجود داشته باشد و گرنه در مطلق این امر و یا در بعضی صور آن چنان که پس از این بحث و تحقیق خواهد شد اشکالی وجود ندارد.

اما عللی که غزالی ذکر کرده به دلایل زیر هیچ کدام با طریقه ما (شیعه) سازگار نیست.

۱- در طریقه ما شرط است که احادیث و اخباری که قرآن را تفسیر می کنند از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و یا یکی از ائمه معصوم (علیه السلام) که راسخان در علم و مورد نظر در آیه: **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ** می باشند صادر شده باشد. ما ضمن احادیثی که از آنها به ما رسیده است به معانی آیاتی که ناگزیر از دانستن آنها هستیم دست یافته ایم و همینها ما را کفایت است؛ و آنچه از غیر آنها نقل شده نه برای ما حجیت دارند و نه نیازی به آنهاست.

ص: ۳۵۰

۱- (۱۳) نساء/۸۳: ... و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان ارجاع کنند از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد.

۲- ما تردید نداریم که همه اقوال صحابه و مفسران از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده نشده و آنچه مایه اختلاف شده همین است؛ از این رو ما به هیچ روی به این گفته ها اعتماد نمی کنیم و برای ما حجت و دلیل نیستند.

۳- دعایی را که غزالی نقل کرده درباره امیر مؤمنان (علیه السلام) صادر شده و اگر درست باشد که این دعا درباره ابن عباس نیز وارد شده باید واژه تأویل که در دعا آمده است به معنای اخیر آن باشد که ذکر گردید و یا دعا برای توفیق وی در شنیدن تأویل قرآن و فهمیدن آن از اهلش که معصومین (علیه السلام) اند، باشد.

اما این که گفته است: همه آثار و اخباری را که در فهم قرآن نقل کردیم با پنداری که ذکر شد منافات دارد گفتاری درست است، و احادیثی که از طریق خاصه (شیعه) در این مورد در دست است فراوان می باشد و ما از بیم اطناب از آنها چشم می پوشیم.

غزالی می گوید: اما نهی از تفسیر به رأی را می توان به یکی از دو صورت توجیه کرد.

۱- این که انسان در چیزی دارای رأی بوده و طبع و هوس او بدان گرایش داشته باشد و بخواهد قرآن را بر وفق رأی و هوای نفس خود تفسیر و برای اثبات صحت مقصود خویش بدان استدلال کند، و اگر او دارای این رأی و گرایش نبود این معنا از قرآن در ذهن او پدید نمی آمد. این امر گاهی از روی علم انجام می شود، چنان که کسی برای نشان دادن صحت بدعت خود به بعضی از آیات قرآن استدلال کند در حالی که او می داند که مراد آیه چیز دیگری است و او برای مشتبه کردن امر بر حریف به این کار اقدام کرده است. گاهی این عمل به سبب نادانی است و آن زمانی است که آیه محتمل معانی چندی است و او به معنایی می گراید که موافق مقصودش باشد و به حکم رأی و هوای نفس خود آن را بر معانی دیگر ترجیح می دهد. از این رو قرآن را به رأی خویش تفسیر کرده، یعنی رأی وی بوده که او را وادار به این تفسیر کرده و اگر رأی او در کار نبود قرآن را بدین صورت تفسیر نمی کرد. زمانی هم انسان این عمل را بر اساس هدف

صحیحی انجام می دهد و می خواهد برای تأیید غرض خود از قرآن دلیل بیاورد، و به آن برای مقصود خود استدلال می کند در حالی که می داند مراد از آن چیز دیگری است، مانند این که کسی بخواهد مردم را به استغفار در سحر گاهان فرا خواند و برای صحت گفتار خود به حدیث پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که فرموده است: *تَسْحَرُوا فَإِنَّ السَّحُورَ بِرَكْعَةٍ (۱)*، استدلال و ادعا کند که مراد از آن سحرخیزی برای ذکر است در حالی که می داند مقصود سحری خوردن است؛ یا مانند کسی که مردم را به مجاهده با قساوت قلب دعوت می کند، و می گوید: خداوند فرموده است: *إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۲)*، و به دلش کند و بگوید مراد از واژه فرعون دل است. برخی از واعظان و سخنرانان گاهی برای آرایش سخن و ترغیب شنوندگان این روش را در مقاصد صحیح فراوان به کار می برند، در حالی که این علل ممنوع است. باطنیان نیز برای اجرای مقاصد فاسد خویش و فریب دادن مردم و دعوت آنها به مذهب باطل خود از این شیوه استفاده می کنند، و قرآن را موافق آرای خویش بر چیزهایی حمل و تفسیر می کنند که می دانند بطور قطع مراد غیر از اینهاست.

این اقسامی که ذکر شد یکی از دو جهت منع تفسیر به رأی است. مراد از رأی نظریه فاسدی است که بر وفق هوا و هوس باشد نه ناشی از اجتهاد صحیح، و رأی شامل هر دو یعنی هم صحیح و هم فاسد می گردد. و گاهی تنها به نظریه فاسدی که برخاسته از هوا و هوس باشد تخصیص داده می شود.

امّا جهت دوم منع از تفسیر به رأی این است که انسان بر اساس عربیت ظاهر قرآن بی آن که به حدیث و نقل تکیه و اعتماد کند آیاتی را که مربوط به غرایب قرآن است و الفاظ مبهم و مبدل آن، و آنچه را به اختصار گفته شده و یا در آنها حذف و اضممار و تقدیم و تأخیر است مورد تفسیر قرار دهد، چه کسی که تفسیر ظاهر را نیکو نداند و در استنباط معانی تنها بر اساس عربی دانی مبادرت به تفسیر قرآن کند اشتباهاتش زیاد و در

ص: ۳۵۲

۱- (۱۴) صحیح بخاری و صحیح مسلم از انس بن مالک در کتاب الصیوم؛ در جلد اول نیز این حدیث ذکر شده است. طیالسی، ص ۲۶۸.

۲- (۱۵) طه/۲۶: برو به سوی فرعون که او طغیان کرده است.

زمره کسانى است كه قرآن را به رأى خود تفسير مى كنند؛ زيرا در تفسير ظاهر قرآن براى پرهيز از غلط و اشتباه چاره اى از مراجعه به نقل و سماع نيست و پس از اين است كه فهم و استنباط وسعت و توان پيدا مى كند؛ همچنين غرايى كه جز به نقل و روايت فهميده نمى شود در قرآن فراوان است و ما به برخى از آنها خواهيم كرد تا نظاير آنها دانسته شود، و بايد دانست كه نبايد در حفظ تفسير ظاهر سستى كرد و آن را ناچيز شمرد.

چه پيش از دانستن ظاهر قرآن نمى توان به رسيدن به باطن آن اميدوار بود و كسى كه تفسير ظاهر قرآن را نداند و مدعى فهم اسرار قرآن شود مانند كسى است كه هنوز از در خانه وارد نشده ادعا كند كه به صدر خانه رسيده است؛ يا مدعى شود كه مقاصد تركان را از گفتارشان مى فهمد در حالى كه زبان تركى را نمى داند، چه ظاهر تفسير به منزله تعليم زبانى است كه براى فهميدن قرآن ناگزير از دانستن آنيم. آنچه در آن از نقل و روايت گزيرى نيست اقسام بسيارى دارد كه در زير بيان مى شود:

۱- ايجاز از طريق حذف و اضممار مانند قول خداوند متعال: **وَ آتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا**؛ (۱) معنائش اين است كه ناقه نشانه روشنگرى بود و آنان با كشتن آن به خودشان ستم كردند. كسى كه تنها به ظاهر عبارت بنگرد گمان مى كند منظور اين است كه ناقه بينا بوده و كور نبود و نمى داند به چه سبب آنها ظلم كردند و آيا به خودشان ظلم كردند يا به ديگرى. و نيز در آنجا كه فرموده است: **وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ** (۲)، كه منظور **حَبِّ عَجَل** است و **حَبِّ** حذف شده است. و نيز فرموده است: **إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ ضِعْفَ الْحَيَاءِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ** (۳)، يعنى دو برابر عذاب زنده ها و دو برابر عذاب مرده ها كه واژه عذاب حذف شده و به جاى **أحياء** (زنده ها) و **موتى** (مرده ها) حيات و مامت ذكر شده است، و همه اين ها در لغت فصيح جايز است.

ص: ۳۵۳

۱- (۱۶) اسراء/۵۹: ما به (قوم) ثمود ناقه داديم كه (معجزه اى) روشنگر بود اما آنها بر آن ستم كردند.

۲- (۱۷) بقره/۹۳: ... و محبت گوساله به سبب كفرشان به دلهاى آنها نوشانيده شد.

۳- (۱۸) اسراء/۷۸: و اگر چنين مى كردى ما دو برابر مجازات را در حيات دنيا و دو برابر مجازات را پس از مرگ به تو مى

چشانيديم.

فرموده است: وَ سِئَلِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرِ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا (۱)؛ مراد پرسش از اهل قریه است، واژه اهل حذف شده و در تقدیر است. همچنین فرموده است: ثَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۲)؛ یعنی بر اهل آسمانها و زمین پوشیده شده، و اگر چیزی بر طلب کننده پوشیده بماند بر او سنگین خواهد بود، واژه خفیت به ثقلت بدل شده و فی به جای علی به کار رفته و اهل حذف و در تقدیر است. همچنین فرموده است: وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ (۳)؛ یعنی شکر روزی خود را تکذیب می کنید. و نیز: رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ (۴)؛ یعنی علی اُلسنه (زبانهای) رسلک و واژه اُلسنه حذف شده است. و نیز: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ (۵)؛ مراد نزول قرآن است در حالی که واژه قرآن پیش از این ذکر نشده است. و نیز: حَاتِي تَوَارِثِ بِالْحِجَابِ (۶)؛ فاعل توارث خورشید است و در پیش مذکور نیست. و نیز: الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ (۷)؛ یعنی يقولون (می گویند) ما نعبدهم ولی يقولون حذف شده است. و نیز: فَمَا لَهُمْ لَئِنْ لَمْ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْقَوْمِ الْيَكْفُورُ لَا يُقْفَهُونَ حَدِيثًا (۸)؛ یعنی: لا يفقهون (نمی فهمند). و نیز: مَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ (۹)؛ یعنی: يقولون (می گویند) ما أصابك... چه اگر آن را در تقدیر نگیریم این آیه با آیه: قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ تَنَاقُضٌ خَوَاهِدٌ دَاشَتْ.

۲-منقول منقلب مانند: وَ طُورِ سَيْنِينَ؛ یعنی طور سینا، و نیز:

ص: ۳۵۴

-
- ۱- (۱۹) یوسف/۸۲: از (مردم) آن شهر که در آن بودیم سؤال کن و نیز از کاروانی که با آن آمدیم بپرس.
 - ۲- (۲۰) اعراف/۱۸۷: ...اَما در آسمانها و زمین سنگین و پراهمیت است.
 - ۳- (۲۱) واقعه/۸۲: و به جای شکر روزیهایی که به شما داده شده آن را تکذیب می کنید.
 - ۴- (۲۲) آل عمران/۱۹۴: پروردگارا آنچه را به وسیله پیامبران ما را وعده فرمودی به ما مرحمت کن.
 - ۵- (۲۳) قدر/۱: ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.
 - ۶- (۲۴) ص/۳۲: تا در پشت پرده پنهان شد.
 - ۷- (۲۵) زمر/۲: و آنها که غیر از خدا را اولیای خود قرار دادند (می گویند) این ها را نمی پرستیم...
 - ۸- (۲۶) نساء/۷۸ و ۷۹: ...پس چرا این ها حاضر نیستند حقایق را درک کنند. آنچه از نیکیها به تو می رسد از ناحیه خداست و آنچه از بدی به تو می رسد از خود توست.
 - ۹- (۲۷) نساء/۷۸ و ۷۹: ...پس چرا این ها حاضر نیستند حقایق را درک کنند. آنچه از نیکیها به تو می رسد از ناحیه خداست و آنچه از بدی به تو می رسد از خود توست.

سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ (۱)؛ یعنی: بر الیاس، و گفته شده: مراد ادریس است چه در قرائت ابن مسعود سلام علی إدراسین است.

۳- این که به نظر رسد کلمه ای در ظاهر مکرر است و با سخن قبل پیوستگی ندارد مانند: وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ (۲)؛ و نیز:

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ (۳) که معنایش این است: مستکبران از قومش به کسانی که از مستضعفان که ایمان آورده بودند گفتند.

۴- تقدّم و تأخر که در آن گمان اشتباه می رود، مانند آن که فرموده است: وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى (۴)؛ معنایش این است که: و لو لا کلمه سبقت من ربك و أجل مسمی لکان لزاما، چه اگر أجل بر کلمه عطف نشود باید مانند لزاما منصوب شود. و فرموده است: يَسْأَلُونَكَ كَاتِبًا هَفِيءٌ عَلَيْهَا (۵)؛ یعنی يسألونك عنها كاتبك حفي. و فرموده است: لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ، كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ (۶)؛ این سخن در ظاهر متصل نیست بلکه آن به آیه:

قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ (۷)؛ اتصال دارد، یعنی: غنایم برای خداوند و پیامبر اوست، زیرا تو به بیرون آمدن راضی بودی و آنان از آن کراهت داشتند و در میان دو آیه مذکور بطور معترضه امر به تقوا و غیر آن شده است. و از همین گونه است آیه: حَيْتِي تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ حُدَّهِ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ

ص: ۳۵۵

۱- (۲۸) صافات/۱۳۰: سلام بر الیاسین.

۲- (۲۹) یونس/۶۶: و آنها که غیر خدا را شریک او می خوانند از منطق و دلیلی پیروی نمی کنند و تنها از پنداری بی اساس پیروی می کنند.

۳- (۳۰) اعراف/۷۵: اشراف منکر قوم او به مستضعفانی که ایمان آورده بودند گفتند.

۴- (۳۱) طه/۱۲۹: و اگر سنت و تقدیر پروردگارت و ملاحظه زمان مقرر نبود عذاب الهی بزودی دامان آنها را می گرفت.

۵- (۳۲) اعراف/۱۸۷: از تو به گونه ای می پرسند که گویا از وقوع آن باخبری.

۶- (۳۳) انفال/۴ و ۵: برای آنان درجات (فوق العاده ای) نزد پروردگارشان است و برای آنها آمرزش و روزی بی نقص و عیب است. همان گونه که خداوند تو را از خانه ات بحق بیرون فرستاد (به سوی میدان بدر) در حالی که جمعی از مؤمنان کراهت داشتند.

۷- (۳۴) انفال/۲: بگو انفال مخصوص خدا و پیامبر است.

۵- مبهم و آن کلمه یا حرفی است که میان چند معنا مشترک باشد، امّا کلمه مانند واژه شیء، قرین، امت و روح و نظایر آنها، خداوند متعال فرموده است: **ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ** (۲) در اینجا مراد از شیء نفقه است که خداوند روزی او کرده است. و نیز: **وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ**؛ (۳) یعنی امر به عدل و استقامت، و نیز: **فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْتَلْنِي عَنْ شَيْءٍ** (۴)؛ مراد پرسیدن از صفات ربوبی است و این ها علمی است که پرسش از آنها روا نیست تا آنگاه که دانای به آنها در زمانی که شایسته است از آنها سخن گوید. و نیز: **أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ** (۵)؛ یعنی بدون آفریننده ای، زیرا بسا ممکن است کسی توهم کند که چیزی آفریده نمی شود مگر از چیز دیگر.

امّا قرین، خداوند فرموده است: **وَ قَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ** (۶)؛ مراد از قرین فرشته ای است که بر انسان گمارده شده است. و نیز **قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ** (۷) در اینجا مقصود از قرین شیطان است.

امّا امت در هشت معنا به کار رفته است:

۱- جماعت، مانند قول خداوند متعال، **وَ جَدَّ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَشْقُونَ** (۸).

۲- پیروان پیامبران (علیه السلام) مانند: نحن من امة محمد (صلی الله علیه و آله).

ص: ۳۵۶

۱- (۳۵) ممتحنه ۴:.... تا به خدای یگانه ایمان بیاورید جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) وعده داد.

۲- (۳۶) نحل/ ۷۵ و ۷۶: خداوند مثالی زده: بنده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست. و خداوند مثالی (دیگر) زده است: دو نفر را که یکی از آن دو گنگ مادرزاد است و قادر بر هیچ کاری نیست.

۳- (۳۷) نحل/ ۷۵ و ۷۶: خداوند مثالی زده: بنده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست. و خداوند مثالی (دیگر) زده است: دو نفر را که یکی از آن دو گنگ مادرزاد است و قادر بر هیچ کاری نیست.

۴- (۳۸) کهف/ ۷۰: (خضر) گفت: پس اگر می خواهی به دنبال من بیایی از هیچ چیز سؤال مکن تا خودم (بموقع) آن را برایت بازگو کنم.

۵- (۳۹) طور/ ۳۵: آیا آنها بدون سبب آفریده شده اند؟

۶- (۴۰) ق/ ۲۳: فرشته همنشین او می گوید: این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر و آماده است.

۷- (۴۱) ق/ ۲۷: و همنشین او از شیاطین می گوید: پروردگارا من او را به طغیان و انداشتم.

۸- (۴۲) قصص/ ۲۳: گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیرآب می کنند.

۳- مردی که جامع همه خوبیها باشد و مردم به او اقتدا کنند، مانند: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ . (۱)

۴- دین، مانند قول خداوند: إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ . (۲)

۵- وقت و زمان، مانند قول خداوند متعال: إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ . (۳) و نیز: وَأَذَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ . (۴)

۶- قامت و بلندی اندام مانند: فلان حسن الامه: یعنی فلان خوش قامت است.

۷- مردی که در دین منفرد و وی را شریکی نباشد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: بیعت زید بن عود بن نفیل امه واحده. (۵)

۸- مادر، گفته می شود: هذه امه زید، یعنی این مادر زید است.

روح نیز در قرآن در معانی بسیاری به کار رفته است که ما با ذکر آنها سخن را به درازا نمی کشانیم.

همچنین گاهی ابهام در حروف است، مانند قول خداوند متعال: فَأَثَرُونَ بِهِ نَقْعًا، فَوَسَّيْنَا لَهُمُ جَمْعًا (۶)؛ های نخست ضمیر برای سم اسبان موریات (۷) است که با آن گرد و غبار برمی انگیزند، و های دَوْم کنایه از غارت و هجوم است، یعنی هجوم کنندگان بامداد به میان جمع مشرکان رفتند و همه آنها را غارت کردند. و نیز: فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ (۸)؛ های اول ضمیر برای ابر و های دَوْم کنایه از آب است و امثال این ها در قرآن بسیار است.

ص: ۳۵۷

۱- (۴۳) نحل/۱۲۰: ابراهیم (به تنهایی) یک امت مطیع فرمان خدا بود.

۲- (۴۴) زخرف/۲۳: ما پدران خود را بر مذهبی یافتیم.

۳- (۴۵) هود/۸: ...تا زمان محدود.

۴- (۴۶) یوسف/۴۵: ...و بعد از مدتی متذکر شد.

۵- (۴۷) اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۳۶.

۶- (۴۸) عادیات/۴ و ۵: گرد و غبار به هر سو پراکنده کردند، و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند.

۷- (۴۹) منظور از موریات اسبانی است که با سرعت به سوی میدان نبرد حرکت می کنند و در اثر برخورد سم آنها با سنگهای بیابان برق جستن می کند. تفسیر نمونه-م.

۸- (۵۰) اعراف/۵۷: پس به وسیله آن ابر آب را نازل می کنیم و با آن هر گونه میوه ای را بیرون می آوریم.

۶- تدریج در بیان مانند قول خداوند متعال: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ (۱). از این بیان معلوم نمی شود که نزول قرآن در شب بوده است یا روز، و از آیه:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ (۲) معلوم می شود که در شب بوده لیکن روشن نیست که در کدام شب بوده است و آیه: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ (۳). این شب را معلوم می کند، و بسا گمان رود که در ظاهر این آیات اختلاف است.

در این آیات و امثال آنها نمی توان از نقل و سماع بی نیاز بود، و قرآن از آغاز تا پایان از این نوع کلام خالی نیست، زیرا قرآن به زبان عرب نازل شده و مشتمل بر اصناف کلام آنها اعم از ایجاز، تطویل، اضممار، حذف، ابدال و تقدیم و تأخیر است تا برای آنان قانع کننده و معجزه باشد.

بنابراین هر کس به ظاهر عربی قرآن اکتفا و به تفسیر آن مبادرت کند، بی آن که در این امور از نقل و سماع مدد گیرد در شمار کسانی است که قرآن را به رأی تفسیر کرده اند، مانند این که از آیه ای معنایی را که مشهورتر است بفهمد و طبع و رأیش بدان مایل شود، سپس هر گاه در جای دیگر آن را بشنود طبع او از آن منصرف گردد و به معنای مشهور بگردد، و نسبت به معانی متعدّد آن به بررسی آنچه در این باره نقل شده نپردازد. این از اموری است که احتمالاً از آن نهی شده است، لیکن از تلاش برای پی بردن به اسرار معانی قرآن چنان که پیش از این بیان شده منعی به عمل نیامده است، و هر گاه انسان آنچه را درباره این گونه آیات گفته شده است فرا گیرد ظاهر تفسیر را دانسته است، اما این ها ترجمه الفاظ است و برای فهم حقایق قرآن کافی نیست.

تفاوت میان حقایق معانی قرآن و ظاهر تفسیر آن را با مثالی می توان دانست؛ و آن این که خداوند فرموده است: وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى (۴)، ظاهر تفسیر این

ص: ۳۵۸

۱- (۵۱) بقره/۱۸۵: ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده است.

۲- (۵۲) دخان/۳: ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم.

۳- (۵۳) قدر: ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.

۴- (۵۴) انفال/۱۷: و این تو نبودی که (خاک و ریگ به صورت آنها) پاشیدی بلکه خدا پاشید.

آیه روشن و لیکن حقیقت معنای آن مشکل است. چه این آیه هم رمی (انداختن) را اثبات و هم نفی می کند و این دو در ظاهر ضد یکدیگرند، مگر این که انسان بداند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جهتی رمی کرده و از جهت دیگر نکرده و از آن جهت که رمی نکرده خداوند رمی کرده است. همچنین خداوند فرموده است: قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ (۱)؛ بنا بر ظاهر آیه، اگر آنها با دشمن پیکار می کنند چگونه خداوند دشمن را عذاب می کند، و اگر خداوند با به حرکت درآوردن دست رزمندگان دشمن را عذاب می دهد دستور پیکار با آنها چه معنایی دارد؟ حقیقت این معنا به دریایی عظیم از علوم مکاشفات مربوط می شود و تفسیر ظاهری کافی نیست. بلکه انسان باید وجه ارتباط افعال را با قدرتی که در او حادث می شود بداند و وجه ارتباط آن قدرت را با قدرت حق تعالی بشناسد تا پس از کشف امور دشواری که بسیارند صدق قول حق تعالی بر او معلوم گردد که: وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى .

اگر همه عمر آدمی در کشف اسرار این معانی و آنچه مربوط به مقدمات و لواحق آن است صرف شود، ممکن است عمر انسان به پایان برسد پیش از آن که بتواند به همه لواحق این معانی دست یابد.

در قرآن هیچ کلمه ای نیست، مگر آن که تحقیق آن به همان چیزی که ذکر شد نیاز دارد. و اسرار قرآن بر راسخان در علم به اندازه وسعت دانش و صفای دل و قوت انگیزه های آنها در تدبّر و تجرّد در طلب، کشف می شود، و برای هر یک از آنها در ترقی به درجات بالا-تر حدّ و مرتبه ای است؛ اما دست یافتن به تمامی حقایق معانی قرآن امری است که نمی توان امید آن را داشت هر چند دریاها مرگب و درختها قلم شود، چه اسرار کلمات الهی بی پایان است و دریاها به آخر می رسد پیش از آن که کلمات الهی پایان یابد. از این رو مردم اگر هم در شناخت تفسیر ظاهر مشترک باشند از این حیث متفاوتند، و تفسیر ظاهر در این مورد کافی نیست.

ص: ۳۵۹

مثال این مطلب، استنباط ارباب قلوب از ذکر است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در سجودش می خواند که: أعوذ برضاک من سخطک، و أعوذ بمعافاتک من عقوبتک، و أعوذ بک منک، لا احصی ثناء علیک، أنت کما أثنت علی نفسک (۱)، زیرا به آن حضرت گفته شده بود: وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ (۲)؛ از این رو تقرّب به خدا را در سجود خود یافته بود پس از آن در صفات الهی نگریست و از بعضی از آنها به بعضی دیگر پناه برد، چه رضا و خشم دو صفت اند. سپس قرب او زیاد شد و قرب اوّل در آن مندرج گشت و از صفات به ذات ترقّی فرمود و گفت: أعوذ بک منک، پس از آن قرب او فزونی یافت به حدّی که از استعادت در بساط قرب شرم فرمود و به ثنای الهی التجا کرد و گفت: لا احصی ثناء علیک. سپس دانست که این هم قصور است و گفت: أنت کما أثنت علی نفسک. این ها خطوراتی است که تنها از دل ارباب قلوب می گذرد. و این الفاظ را غیر از آنچه گفته شد معانی عمیقتری است که عبارت از فهمیدن معنای قرب و اختصاص آن به سجود و معنای استفاده از صفتی به صفت دیگر، و استعاده از او به اوست. اسرار این معانی بسیار است و تفسیر ظاهر لفظ، مفید این اسرار نیست. همچنین این ها تناقضی با ظاهر تفسیر ندارد، بلکه مایه کمال آن و سبب رسیدن به باطن قرآن از طریق ظاهر آن است، و منظور ما از فهم معانی باطنی قرآن همین است نه فهمیدن چیزی که با ظاهر آن تناقض داشته باشد. و الله أعلم.

فصل: در عدم تحریف قرآن

(۱) می گویم: از روایات بسیاری که از طریق اهل بیت (علیه السلام) به دست ما رسیده استنباط می شود قرآنی که در دسترس ماست تمام قرآنی نیست که بر پیامبر خدا محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده است؛ بلکه پاره ای از آن خلاف چیزی است که خداوند نازل کرده و بعضی از

ص: ۳۶۰

۱- (۵۶) سنن ابو داود و در کتاب صلاه باب دعا در رکوع و سجود، ج ۱، ص ۲۰۳، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۱؛ ترمذی، ج ۱۳، ص ۲۸.

۲- (۵۷) علق/۱۹: و سجده کن و تقرّب جوی.

آن دگرگون و تحریف شده، و نیز چیزهای بسیاری از آن حذف گردیده که از جمله نام علی (علیه السلام) است که در جاهای بسیاری از قرآن آن را ساقط کرده اند. و نیز قرآن فعلی به ترتیبی نیست که مورد رضایت خداوند و پیامبرش (صلی الله علیه و آله) باشد. علی بن ابراهیم بن هاشم (قمی) در تفسیرش می گوید: اما آنچه خلاف چیزی است که خداوند نازل فرموده این آیه است که: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ (۱) ابی عبد الله (علیه السلام) به تلاوت کننده این آیه فرمود: خیر ائمه یقتلون امیر المؤمنین و الحسین بن علی؟ عرض شد: ای فرزند پیامبر خدا! پس چگونه نازل شده است؟ فرمود: بدین صورت بوده است: «خیر ائمه اخرجت للناس آیا نمی بینی خداوند در آخر آیه آنان را ستوده و فرموده است: «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (۲). به همین گونه آیه: الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا نزد ابی عبد الله (علیه السلام) تلاوت شد، آن حضرت فرمود: «درخواست بزرگی از خداوند کرده اند به این که آنها را بر پرهیزگاران پیشوا قرار دهد»؛ عرض شد: ای فرزند پیامبر خدا! این آیه چگونه نازل شده است؟ فرمود:

«بدین گونه فرود آمده است: و اجعل لنا من المتقين إماما (۳) دربارۀ آیه: لَهُ مَعْقَبَاتٌ

ص: ۳۶۱

۱- (۵۸) آل عمران/۱۱۰: شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید، امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خداوند ایمان دارید.

۲- (۵۹) آل عمران/۱۱۰: شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید، امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خداوند ایمان دارید.

۳- (۶۰) فرقان/۷۵: آنها کسانی هستند که می گویند پروردگارا از همسران و فرزندان ما، مایه روشنی چشم به ما عطا فرما و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار ده. این خبر را علی بن ابراهیم قمی یک بار در مقدمه تفسیر خود بطور مرسل و بار دیگر در ذیل همین آیه به همین گونه ذکر کرده است لیکن آن با سیاق آیات تنافی دارد زیرا خداوند در این آیات بندگانی را توصیف کرده که مرتبه آنها خیلی بالاتر از درجات متقین است، به آیات این سوره مراجعه شود که خداوند فرموده است: وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا. تا آنجا که فرموده است: حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا. خداوند در این آیات اوصاف بزرگی را که بیشتر آنها جز در معصومین (علیه السلام) جمع نمی شود ذکر کرده است و امام باقر (علیه السلام) تصریح فرموده که این آیات درباره اوصیای پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، به تفسیر برهان ج ۳، ص ۱۷۳ مراجعه شود، و این سؤال از کسانی مانند آنان بزرگ نیست بلکه به مقتضای مقام شامخ آنهاست، علاوه بر این خبر مذکور با حدیثی که خود او بطور مسند از ابان بن تغلب و او از ابی عبد الله (علیه السلام) نقل کرده تناقض دارد. او نقل کرده که: ابان گفته است: از ابی عبد الله (علیه السلام) درباره قول خداوند پرسیدم که فرموده است: الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا.. فرمود: «آنها ما اهل بیت هستیم» و نیز با خبری که او از راوی دیگری نقل کرده منافات دارد، و آن این که مراد از أزواجنا خدیجه و از ذریاتنا فاطمه (علیه السلام) و قره أعین حسن و حسین (علیه السلام) می باشند و منظور از وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ (۱). ابی عبد الله (علیه السلام) فرمود: «چگونه چیزی از امر خدا حفظ می شود و چگونه معقب (دنبال کننده) از پیش رو او را حفظ می کند، عرض شد: ای فرزند پیامبر خدا! پس آن چگونه است؟ فرمود: این آیه بدین گونه نازل شده است: له معقبات من خلفه و رقیب من بین یدیه یحفظونه بأمر الله. و امثال این ها بسیار است.

أَمَّا أَنِجِحَ در آن تحریف به عمل آمده است مانند آیه: لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ (فی علی) و نیز: أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ (۲)؛ و نیز: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (فی علی) و إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ (۳)؛ و نیز: إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا (آل محمد حقهم) لم یکن الله لیغفر لهم (۴)؛ و نیز: وَ سِیَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا (آل محمد حقهم) أَى مِنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ (۵)؛ و نیز: تَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا (آل محمد حقهم) فی غمرات الموت (۶) و نظایر این آیات فراوان است و آنها را در محلّ

ص: ۳۶۲

۱- (۶۱) رعد/۱۱: برای انسان مأمورانی است که پیاپی از پیش رو و از پشت سرش او را از حوادث (غیر حتمی) حفظ می کنند. یک خبر نیز در تفسیر قمی است. این که خداوند فرموده است: لَهُ مُعَقِّبَاتٌ ظَاهِرًا مَعْنَايَ هَذَا این است که خداوند را فرشتگانی است که پیاپی انسان را دنبال و حفظ می کنند و فرموده است: مِنْ أَمْرِ اللَّهِ یعنی بأمر الله چنان که در روایتی که قمی نیز در ذیل آیه مذکور از ابی الجارود از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده بر همین معنا تصریح شده و اشکالی در آن نیست. و العلم عند الله.

۲- (۶۲) نساء/۱۶۶: لیکن خداوند گواهی می دهد به آنچه بر تو نازل کرده است. از روی علمش نازل کرده است و فرشتگان نیز گواهی می دهند.

۳- (۶۳) مائده/۶۷: ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای.

۴- (۶۴) نساء/۱۶۸: آنان که کافر شدند و ستم کردند هرگز خداوند آنها را نخواهد آمرزید.

۵- (۶۵) شعراء/۲۲۷: و بزودی آنهایی که ستم کردند می دانند که بازگشت آنها به کجاست.

۶- (۶۶) آیه ای به این الفاظ در قرآن نیست. و آنچه به این معنا در سوره انعام آیه ۹۳ آمده به این صورت است: وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ، یعنی: و اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در شداید مرگ فرورفته اند.

خود ذکر خواهیم کرد-پایان گفتار علی بن ابراهیم قمی. (۱)

از علی (علیه السلام) نقل شده که مردی در نزد آن حضرت آیه: «وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ» (۲) را قرائت کرد، آن حضرت فرمود: و طلح درست است و طلح موردی ندارد و آیه: «لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ» (۳) را تلاوت فرمود، عرض شد آن را تغییر دهیم؟ فرمود: امروز قرآن مورد تعرض و تغییر قرار نمی گیرد.

از ابن عباس نقل شده که نزد او و طلح منضود خوانده شد. گفت: نه و طلح منضود درست است. نظیر این از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده است.

کافی به سند خود از ابن ابی نصر روایت کرده که گفته است: ابو الحسن امام موسی بن جعفر (علیه السلام) به من مصحفی داد و فرمود: «در آن نگاه مکن.» من آن را باز و این آیه را قرائت کردم: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» دیدم در ذیل آن هفتاد مرد از قریش با ذکر نام و نام پدرانشان ذکر شده است. می گوید: امام (علیه السلام) کسی پیش من فرستاد و پیغام داد:

«مصحف را به من باز گردان.» (۴) و نیز به سند خود از سالم بن سلمه نقل کرده که گفته است: مردی نزد ابی عبد الله (علیه السلام) قرآن تلاوت کرد و من حروفی را از قرآن می شنیدم که غیر از حروفی بود که مردم قرائت می کردند و ابی عبد الله (علیه السلام) به آن مرد فرمود: «از این قرائت باز ایست و

ص: ۳۶۳

۱- (۶۷) به مقدمه تفسیر او مراجعه شود، پوشیده نماند که این گفتار و نظایر آن مورد مخالفت گروه انبوهی از بزرگان علمای ماست. چه اخباری که او روایت کرده اکثر آنها ضعیف یا مرسل و یا مخدوش است و چنان که می دانیم به این گونه روایات نمی توان اعتماد و استدلال کرد، به مقدمه تفسیر آلاء الرحمن تألیف علامه شیخ جواد بلاغی، و البیان فی تفسیر القرآن تألیف حضرت آیه الله سید ابو القاسم موسوی خوئی ص ۱۳۶، مراجعه شود.

۲- (۶۸) واقعه/۲۹: و در سایه درخت طلح بسر می برند، خبر در تفسیر کشاف ذیل همین آیه نقل شده است.

۳- (۶۹) ق/۱۰: ... که میوه های متراکم دارند.

۴- (۷۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۳۱. منظور این است که او این اسامی را در تفسیر قول خداوند که: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» در این مصحف نوشته یافته است نه این که آنها جزئی از قرآن بوده است و پوشیده نیست که هر کس در این سوره دقت کند به خوبی می فهمد که ذکر نام هفتاد تن از قریش مانند زید، عمرو، بکر، خالد و امثال این ها در فاصله میان واژه مشرکین و خبر آن که منفکین است آیه را از نظام قرآن خارج می کند و بیقین خلاف فصاحت و بلاغت آن است.

قرآن را به گونه ای که همه مردم می خوانند بخوان تا آنگاه که قائم ما قیام کند و چون او قیام کند کتاب خدا به همان گونه که نازل شده است تلاوت خواهد شد»، و مصحفی را که علی (علیه السلام) به خط خود نوشته بود بیرون آورد و فرمود: «علی (علیه السلام) به هنگامی که از نوشتن این مصحف فارغ شد آن را برای مردم آورد، و به آنها گفت: «این کتاب خداست به همان گونه که آن را بر پیامبرش محمد (صلی الله علیه و آله) نازل فرموده است و من آن را در دو لوح گرد آورده ام.» آنان پاسخ دادند: نزد ما مصحفی است کامل که قرآن در آن گرد آمده و نیازی به آنچه نزد تو است نداریم. آن حضرت فرمود: «هان به خدا سوگند پس از امروز دیگر هرگز آن را نخواهید دید بر من لازم بود در این هنگام که آن را جمع آوری کرده ام شما را آگاه کنم تا آن را تلاوت کنید.» (۱) اما بر همه آنچه ذکر شد این اشکال وارد است که در صورت قبول چنین امری دیگر هیچ گونه اعتماد و اطمینانی بر قرآن و هیچ جزئی از آن برای ما باقی نمی ماند و بر این اساس محتمل است که هر آیه ای از آن دستخوش تحریف و دگرگونی قرار گرفته و خلاف چیزی باشد که خداوند نازل کرده است؛ در این صورت در قرآن چیزی که برای ما حجت و دلیل باشد باقی نخواهد ماند و فایده آن منتفی و امر به پیروی و تمسک به آن (۲) و جز این ها بیهوده خواهد بود، و نیز در برابر قول خداوند متعال: **وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ (۳)؛** و نیز: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۴)** چگونه ممکن است تحریف و تفسیر در آن راه یابد.

برای رد این اشکال به نظر می رسد که مقصود ائمه معصومین (علیه السلام) از تحریف و تغییر و حذف از حیث معنا بوده است نه در الفاظ و معنای قول آنها که فرموده اند: کذا نزلت (این گونه نازل شده است) همین بوده است و نه آنچه مردم از ظاهر این گفتار

ص: ۳۶۴

۱- (۷۱) همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۳۲، شماره ۲۲.

۲- (۷۲) و عرضه کردن اخبار بر آن.

۳- (۷۳) فصلت/ ۴۱ و ۴۲: و این کتابی است قطعا شکست ناپذیر، هیچ گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر بر آن وارد نمی شود.

۴- (۷۴) حجر/ ۹: ما قرآن را نازل کردیم و ما حتما آن را پاسداری می کنیم.

درک می کنند؛ و منظور آنها این نبوده که الفاظ بدین صورت نازل شده پس حذف در آنها صورت گرفته تا واقع را مخفی بدارند و نور حق را خاموش سازند. آنچه این نظر را تأیید می کند روایتی است که کافی به سند خود از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت در نامه خود به سعد الخیر (۱) نوشته است: «و از جمله موارد ترک کتاب خدا این است که آنان حروف آن را ادا و حدود آن را تحریف می کنند. آنها آن را روایت می کنند، لیکن رعایت نمی کنند، نادانها از روایاتی که آنان در حفظ دارند به شگفت می آیند، و عالمان از عدم رعایت آنها اندوهگین می شوند.» اما مصحف ابی الحسن امام موسی بن جعفر (علیه السلام) که آن را به ابن ابی نصر داده و او را از نظر کردن در آن منع کرده، و نیز نهی ابی عبد الله (علیه السلام) از مردی که قرآن را بر غیر طریقی که مردم می خواندند قرائت کرد احتمال دارد آن تفسیری بوده است از سوی آنها بر قرآن طبق آنچه خداوند اراده کرده و نازل فرموده است نه این که این زیادتها عینا اجزای الفاظی بوده است که از سوی خداوند نازل گردیده است.

علی بن ابراهیم در تفسیرش به سند خود از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: «ای علی قرآن در پشت بستر من در مصاحف و حریر و کاغذ است. آن را بردارید و گردآوری کنید و آن را ضایع نکنید چنان که یهود تورات را ضایع کردند. پس علی (علیه السلام) روانه شد و آن را در پارچه زردی گردآوری و آن را در خانه خود مهر کرد و فرمود: رداء بر تن نخواهم کرد تا آنگاه که قرآن را جمع آوری کنم. راوی می گوید: گاهی کسی به در خانه می آمد تا او را دیدار کند و آن حضرت بدون رداء بیرون می آمد و این وضع ادامه داشت تا آن را گرد آورد. و گفت: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: اگر مردم قرآن را به همان گونه که نازل شده است قرائت کنند حتی دو نفر با هم اختلاف پیدا نخواهند کرد.» شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی گفته است: اعتقاد ما این است

ص: ۳۶۵

که قرآنی که خداوند متعال بر پیامبرش محمّد (صلی الله علیه و آله) نازل کرده همین است که در میان دو جلد در دسترس مردم قرار دارد و بیش از این نیست، تعداد سوره هایش در نزد عامّه یک صد و چهارده سوره و نزد ما سوره و الضحی و ألم نشرح یک سوره است، و لایلاف و ألم تر کیف نیز سوره واحدی است، و کسی که به ما نسبت دهد که ما می گوئیم قرآن بیش از این است دروغگوست، و آنچه در ثواب قرائت هر یک از سوره های قرآن، و ثواب ختم تمامی آن، و جواز قرائت دو سوره در یک رکعت از نوافل، و نهی از خواندن دو سوره در یک رکعت از فرائض روایت شده گواه روشنی است بر اعتقاد ما درباره قرآن و تصدیق این که مقدار قرآن همین است که در دسترس همگان قرار دارد. همچنین روایاتی که در مورد نهی از قرائت قرآن در یک شب، و عدم جواز ختم آن در کمتر از سه روز در دست است نیز گواه دیگری بر گفتار ما درباره قرآن است. پایان گفتار شیخ صدوق رحمه الله علیه.

پایان کتاب آداب تلاوت قرآن از کتاب المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء و پس از آن به خواست خداوند کتاب اذکار و دعوات خواهد آمد. و الحمد لله أولاً و آخراً.

(۱) و این نهمین کتاب از بخش عبادات المحبّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء است بسم الله الرحمن الرحيم سپاس ویژه خداوندی است که رأفت او فراگیر و رحمت او گسترده و شامل است؛ آن خدایی که به بندگانی که یاد او می کنند با یاد خود از آنها به آنان تلافی می کند و فرموده است: فَادْکُرُونِی اَدْکُرْکُمْ (۱)؛ و نیز آنان را به درخواست و دعا ترغیب می کند و فرموده است: اُدْعُونِی اَسْتَجِبْ لَکُمْ (۲)؛ و فرمانبردار و گنهکار و دور و نزدیک را به درگاه جلال خود راه می دهد و به برآوردن حاجات و آرزوهای خود امیدوار می سازد که:

فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ (۳). و درود فراوان بر محمد مصطفی و خاندان و یاران برگزیده او باد.

اما بعد، باید دانست که پس از تلاوت کتاب خداوند هیچ عبادتی که به زبان ادا شود از ذکر خداوند و تقاضای رفع حاجات از درگاه او به وسیله خواندن دعاهاى مأثور افضل نیست. به همین مناسبت ناگزیر باید نخست فضیلت مطلق ذکر را به اجمال بیان کرد

ص: ۳۶۷

۱- (۱) بقره/۱۵۲: پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

۲- (۲) مؤمن/۶۰: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

۳- (۳) بقره/۱۸۶: (بگو) من نزدیکم دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می خواند اجابت می کنم.

و سپس تفصیل اذکار معین و فضیلت دعا و شرائط و آداب آن را شرح داد، و دعاهای مأثوری را که جامع مقاصد دین و دنیا و مشتمل بر دعاهای خاصّ جهت طلب آموزش و استعاذه و جز این باشد نقل کرد، و این مطالب در چهار باب به شرح زیر نگاشته می شود:

باب اوّل: در فضیلت ذکر و فوائد آن به اجمال و تفصیل.

باب دوّم: در فضیلت دعا و آداب آن، و فضیلت استعاذه و صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله).

باب سوّم: در دعاهای منتخب از ادعیه مأثوره که سند آنها حذف شده است.

باب چهارم: در اذکار مأثوره به هنگام بروز حوادث.

باب اوّل در فضیلت ذکر به اجمال و تفصیل طبق آیات و اخبار

اشاره

در فضیلت ذکر به اجمال و تفصیل طبق آیات و اخبار

(۱) آیات: آیاتی که بر فضیلت ذکر به اجمال دلالت دارد به شرح زیر است:

۱- فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ. ثابت بنانی گفته است: من می دانم خداوند مرا در چه زمانی یاد می کند، گروهی از این سخن دچار شگفتی شدند و گفتند چگونه آن را می دانی؟ پاسخ داد: هرگاه من او را یاد کنم او مرا یاد خواهد کرد ۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا. (۱)

۳- فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ. (۲)

۴- فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا. (۳)

۵- الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ. (۴)

ص: ۳۶۸

۱- (۱) احزاب/۴۱: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را بسیار یاد کنید.

۲- (۲) بقره/۱۹۸: و هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را در نزد مشعر الحرام یاد کنید.

۳- (۳) بقره/۲۰۰: و هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید ذکر خدا گویند، همان گونه که پدرانتان را یاد می کنید بلکه از آن هم بیشتر.

۴- (۴) آل عمران/۱۹۱: همانها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می کنند.

۶- فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ . (۱) ابن عباس گفته است: یعنی در شب و روز، در خشکی و دریا، در سفر و حضر، در توانگری و تنگدستی، در بیماری و تندرستی و در آشکار و نهان.

۷- خداوند در نکوهش منافقان فرموده است: وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا . (۲)

۸- وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ . (۳)

۹- وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ (۴)، ابن عباس گفته است: این کلام را دو وجه است: یکی آن که ذکر حق تعالی نسبت به شما بزرگتر از ذکر شما نسبت به اوست؛ دیگر آن که ذکر خداوند برتر از هر عبادت دیگر است. و آیات دیگری از این قبیل.

اخبار: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است.

۱- «گوینده ذکر خدا در میان غافلان مانند درخت سبزی است که در میان گیاه خشک خرد شده قرار داشته باشد.»
۲(۵)- «گوینده ذکر خدا در میان غافلان مانند رزمنده در میان فراریان است.» (۶) ۳- «گوینده ذکر خدا در میان غافلان مانند زنده در میان مردگان است.» (۷) ۴- «خداوند می فرماید: من با بنده ام هستم مادام که مرا یاد می کند و لبهایش را به

ص: ۳۶۹

۱- (۵) نساء/۱۰۳: و هنگامی که نماز را به پایان رسانیدید خدا را یاد کنید در حال ایستادن، نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده اید.

۲- (۶) نساء/۱۴۲: ... و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.

۳- (۷) اعراف/۲۰۴: پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف و آهسته و آرام صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان مباش.

۴- (۸) عنکبوت/۴۵: هرآینه ذکر خدا را از آن هم برتر است.

۵- (۹) حلیه ابو نعیم از ابن عمر با سندی ضعیف، الجامع الصغیر.

۶- (۱۰) طبرانی از ابن مسعود، و در این آمده است، مانند: «صبرکنندگان در میان فراریان است.» کافی کلینی، ج ۲، ص ۵۰۲، با اندک اختلاف.

۷- (۱۱) مأخذ آن را نیافتم جز در مصابیح بغوی، ج ۱، ص ۱۴۸، مسلم و غیر او.

ذکر من می جنبانسد.» (۱) ۵- «آدمی هیچ عملی انجام نمی دهد که وی را از عذاب الهی نجات دهنده تر از ذکر خدا باشد.» عرض کردند: ای پیامبر! حتی جهاد در راه خدا، فرمود: «جهاد در راه خدا هم، مگر آن که چندان شمشیر زنی که شمشیرت بشکند.» (۲) و این را سه بار تکرار فرمود.

۶- «هر کس دوست دارد در مرغزارهای بهشت بچرد بسیار ذکر خدا بگوید.» (۳) ۷- از آن حضرت پرسیدند: کدام عمل افضل است؟ فرمود: «این که بمیری و زبانت از ذکر خدا تر باشد.» (۴) ۸- خداوند فرموده است: «چون بنده ام در نفس خود مرا یاد کند من در ذات خود وی را یاد کنم، و چون در میان جمعیتی یاد من کند من در میان جمعیتی بهتر از آن یاد او کنم و اگر به قدر یک و جب به من نزدیک شود من یک ذراع به او نزدیک می شوم، و اگر به اندازه یک ذراع به من تقرّب جوید من به اندازه یک باع (۵) به او تقرّب می جویم، و اگر به طرف من قدم بردارد من شتابان به سوی او می روم» (۶)؛ یعنی با سرعت او را اجابت می کنم.

می گویم: از طریق خاصّه (شیعه) کافی به سند حسن از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که خداوند می فرماید: «کسی که ذکر من او را از سؤال از من باز دارد من بهتر از آنچه

ص: ۳۷۰

۱- (۱۲) ابن ماجه به شماره ۳۷۹۲، مؤلف مشکاه می گوید: بخاری، بیهقی، ابن حبان از حدیث ابی هریره و حاکم از حدیث ابی الدرداء آن را روایت کرده اند.

۲- (۱۳) الدعوات الکبیر بیهقی، مشکاه المصابیح، ص ۱۹۹.

۳- (۱۴) المصنّف ابن ابی شیبّه، طبرانی از حدیث معاذ با سند ضعیف، المغنی، در جلد اول، ص ۸۶، به نقل از معانی الاخبار و جامع ترمذی و در مصابیح السنّه بغوی، ج ۱، ص ۱۴۹ بدین گونه ذکر شده: «هرگاه به باغهای بهشت گذر کردید در آنها بچرید، عرض کردند: باغهای بهشت کدام است؟ فرمود: حلقات ذکر.

۴- (۱۵) عمل الیوم و اللیله ابن السنّی، ص ۳ از معاذ بن جبل.

۵- (۱۶) اندازه سر انگشتان دست راست تا سر انگشتان دست چپ وقتی دستها را به طور افقی دراز کنند-م.

۶- (۱۷) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۶۷، بغوی، ج ۱، ص ۱۴۸. صدر حدیث طیالسی، ص ۲۶۵.

را که به سؤال کننده می دهم به او عطا خواهم کرد.» (۱) و نیز به سند خود از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که خداوند فرموده است: «هر که مرا در نمان یاد کند من در آشکار او را یاد می کنم.» (۲) و نیز به سند خود از ابن فضال مرفوعاً نقل کرده که خداوند به عیسی فرمود: «ای عیسی مرا در پیش خود یاد کن تا من تو را در پیش خود یاد کنم، و مرا در نزد جمعیت خویش یاد کن تا تو را در نزد گروهی که بهتر از جمعیت آدمیان است یاد کنم. ای عیسی دلت را برای من نرم کن، و در خلوتها بسیار ذکر مرا بگو، و بدان خرسندی من این است که به من اظهار نیاز کنی و در این امر زنده باش و مرده مباش.» (۳) و نیز از آن حضرت روایت شده که فرموده است: «کسی که زیاد ذکر خدا بگوید خداوند او را دوستانه قرار می دهد.» (۴) و نیز از آن بزرگوار نقل شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «کسی که زیاد ذکر خدا بگوید خداوند او را دوست می دارد، و آن که زیاد یاد خدا کند برای او دو برائت نوشته می شود، یکی از آتش و دیگری از نفاق.» (۵) و نیز از آن حضرت نقل شده که فرموده است: «شیعیان ما کسانی هستند که چون خلوت کنند زیاد ذکر خدا بگویند.» و نیز فرموده است: «هیچ چیزی نیست، مگر این که برای آن حدّ و نهایتی است جز ذکر که نهایتی ندارد. خداوند نمازها را واجب فرمود، کسی که آنها را ادا کند حدّ آنها را به جا آورده، و روزه ماه رمضان را واجب کرد، هر کس آن ماه را روزه بگیرد این واجب را به نهایت رسانیده، همچنین حجّ که هر کس آن را به جا آورد، این تکلیف را ادا کرده است جز ذکر که خداوند به اندک آن راضی نمی شود و برای آن حدّ و نهایتی نیست؛» (۶) سپس این آیه را تلاوت فرمود: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

ص: ۳۷۱

- ۱- (۱۸) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۱ و ۵۰۲.
- ۲- (۱۹) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۱ و ۵۰۲.
- ۳- (۲۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۱ و ۵۰۲.
- ۴- (۲۱) همان مأخذ، ص ۵۰۰، شماره ۵.
- ۵- (۲۲) همان مأخذ، ص ۴۹۹، شماره ۲ و ۳.
- ۶- (۲۳) همان مأخذ، ص ۴۹۹، شماره ۲ و ۳.

(۱) و فرمود: «در اینجا خداوند برای ذکر حدّ و اندازه ای مقرر نکرده است.

پدرم بسیار ذکر خدا می گفت، بسا همراه او حرکت می کردم و او به ذکر خداوند مشغول بود؛ با او طعام می خوردم و او در همین حال ذکر می گفت؛ با مردم گفتگو می کرد لیکن این امر او را از ذکر خدا باز نمی داشت، می دیدم زبانش به سقف دهانش چسبیده در حالی که لا إله الاّ الله می گفت. ما را به گرد خود جمع و امر می کرد که تا طلوع خورشید به ذکر خدا مشغول باشیم. و به هر کدام از ما که می توانست قرائت قرآن کند دستور قرائت می داد و به آن که نمی توانست امر به ذکر می کرد. خانه ای که در آن قرآن خوانده گردد و زیاد در آن ذکر خدا گفته شود برکت آن زیاد می گردد، و فرشتگان در آن حاضر و شیاطین از آن دور می شوند، و همچون ستارگان تابانی که برای مردم زمین نورافشانی می کنند برای اهل آسمان می درخشد. خانه ای که در آن قرآن نمی خوانند و در آن ذکر خدا گفته نمی شود برکت آن کم می شود و فرشتگان از آن دور، و شیاطین در آن حاضر می شوند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «آیا می خواهید شما را به بهترین اعمالتان خبر دهم؟ عملی که بیش از هر چیز درجات شما را بالا می برد و در نزد پروردگارتان پاکیزه ترین اعمال و از دینار و درهم و دیدار دشمن که او را بکشید یا کشته شوید بهتر است؟» عرض کردند: آری ای پیامبر خدا! فرمود: «آن بسیار ذکر خدا گفتن است.» سپس علی (علیه السلام) فرمود: «مردی نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: بهترین اهل مسجد کیست؟ فرمود: آن که بیشتر از همه ذکر خدا گوید. و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که به او زبان ذکر گویی داده شده بیقین خیر دنیا و آخرت به او عطا گردیده است.» و درباره قول خداوند: «وَلَا تَمُنُّنَّ بِشَيْءٍ تَكْتُمُونَ» (۲) فرمود: یعنی «اعمال خیری را که برای خدا انجام می دهی زیاد مشمار.» (۳) و نیز فرموده است: «خداوند به موسی (علیه السلام) وحی فرمود: به زیادی مال خوشحال

ص: ۳۷۲

-
- ۱- (۲۴) احزاب/۴۱ و ۴۲: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را بسیار یاد کنید. و صبح و شام او را تسبیح گوید.
 - ۲- (۲۵) مدثر/۶: و مَتَّ مَکْذَارٍ و عملت را بزرگ مشمار.
 - ۳- (۲۶) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۸، شماره ۱.

مباش، و یاد مرا در هیچ حالی ترک مکن، زیرا زیادی مال آخرت را از یاد می برد، و ترک یاد من دل را سخت و قسی می کند.» (۱) از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت است که فرمود: «در توراتی که تحریف نگردیده نوشته شده است که موسی (علیه السلام) به پروردگار عرض کرد: «بار الها مجالسی برای من پیش می آید که تو گرامی تر و بزرگتری از آن که تو را در آنجا یاد کنم، حق تعالی فرمود: یاد من در هر حالی خوب است.» (۲) از ابی عبد الله (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: «باکی نیست که انسان به هنگام بول کردن ذکر خدا بگوید، زیرا آن در هر حالی پسندیده است، و از این که ذکر خدا بگویی خسته مشو.» (۳) و نیز از آن حضرت روایت شده است که: «صاعقه به گوینده ذکر خدا اصابت نمی کند.» (۴)

فضیلت مجالس ذکر

(۱) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر گروهی که در محفلی با هم بنشینند و ذکر خدا بگویند، فرشتگان به گرد آنها در می آیند و رحمت الهی آنها را فرا می گیرد و خداوند در میان مقربان خود آنها را یاد می کند.» (۵) و نیز فرموده است: «هر دسته ای گرد هم آیند ذکر خدا گویند و بدین کار جز خشنودی او را نخواهند ندا کننده ای از آسمان آنها را ندا می کند برخیزد که شما آمرزیده شده اید و گناهان شما به حسنات بدل شده است.» (۶)

ص: ۳۷۳

۱- (۲۷) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۷، شماره ۷ و ۸ و ۶.

۲- (۲۸) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۷، شماره ۷ و ۸ و ۶.

۳- (۲۹) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۷، شماره ۷ و ۸ و ۶.

۴- (۳۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۰ شماره ۲.

۵- (۳۱) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۷۲؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۳؛ ترمذی، ج ۱۲، ص ۲۷۱ همگی از حدیث ابی هریره و ابو سعید خدری.

۶- (۳۲) مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴۲.

و نیز: هر گروهی در جایی بنشینند و در آنجا ذکر خدا نگویند و بر پیامبرش (صلی الله علیه و آله) درود نفرستند، این گردهمایی در روز قیامت برای آنها مایه حسرت و افسوس خواهد بود. (۱)

داود (علیه السلام) عرض می کند: «پروردگارا هرگاه بینی که من از مجلس ذاکران تو می گذرم و به مجلس غافلان می روم پیام را بشکن چه این نعمتی است که به من ارزانی می داری.» پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مجلس خوب برای مؤمن کفاره دو میلیون مجلس بد می شود.» (۲) از ابی سعید خدری از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرموده است: «خداوند علاوه بر فرشتگانی که اعمال مردم را می نویسند، فرشتگانی دارد که در روی زمین در گردشند، هنگامی که دسته ای را ببینند که به ذکر خدا مشغولند یکدیگر را صدا می کنند که به سوی مطلوب خود بشتابید. پس می آیند و تا سقف آسمان دنیا بر گرد آنان جمع می شوند، خداوند بر فرشتگان می فرماید: بندگانم را در حال انجام دادن چه کاری ترک کردید؟ می گویند: ما آنها را در حالی که مشغول تسبیح و تحمید و تمجید تو بودند رها کردیم. خداوند می فرماید: آنها هیچ مرادیده اند؛ پاسخ می دهند: نه، خداوند می فرماید:

اگر مرا می دیدند چگونه بودند؛ عرض می کنند: اگر تو را می دیدند تحمید و تمجید و تسبیح آنها بیشتر بود، خداوند به آنها می فرماید: از چه چیزی به من پناه می برند؛ عرض می کنند: از آتش، خداوند می فرماید: هیچ آن را دیده اند؛ پاسخ می دهند: نه، می فرمایند:

اگر می دیدند چگونه بودند؟ عرض می کنند: اگر آن را می دیدند بیشتر از آن رمنده و گریزان بودند، خداوند می فرماید: آنها چه می خواهند؟ عرض می کنند: بهشت را،

ص: ۳۷۴

۱- (۳۳) کافی کلینی، ج ۲، ص ۴۹۷؛ ترمذی، ج ۱۲، ص ۲۷۲، نظیر آن از حدیث ابی هریره و آن را حدیثی حسن دانسته است؛ المصابیح، ج ۱، ص ۱۴۹ با اختلاف کمی در الفاظ.

۲- (۳۴) عراقی گفته است: مؤلف الفردوس آن را از حدیث ابی وداعه ذکر کرده و مرسل است، و فرزند او آن را نقل نکرده است، و من سندی برای آن نیافتم.

می فرماید: آیا آن را دیده اند؟ می گویند: نه، می فرماید: اگر می دیدند چگونه بودند؟ می گویند: اگر آن را دیده بودند حرص آنها بر آن شدیدتر بود، خداوند می فرماید: من شما را گواه می گیرم که آنها را آمرزیدم، فرشتگان می گویند: در میان این گروه فلاینی است که قصد پیوستن به آنها را نداشته و برای کاری آمده است خداوند می فرماید: آنها گروهی هستند که همنشین آنها بدبخت نمی شود. (۱) می گویم: از طریق خاصه (شیعه) کافی به سند صحیح از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هیچ مجلسی نیست که در آن نیکان و بدان گرد آیند و بی آن که ذکر خدا گویند از آنجا برخیزند جز این که در روز قیامت مایه حسرت و افسوس آنها خواهد بود.» (۲) و نیز از آن حضرت روایت شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر گروهی که در مجلسی گرد آیند و در آن ذکر خدا نگویند و بر پیامبرش درود نفرستند. این مجلس در روز قیامت مایه حسرت و وبال آنها خواهد بود.» (۳) و نیز از ابی عبد الله (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: «هر مجلسی که گروهی در آن گرد آیند و در آن ذکر خدا نگویند و از ما یاد نکنند، این مجلس در روز قیامت مایه حسرت و افسوس آنها خواهد بود؛» سپس گفت: «ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) فرموده است:

همانا یاد ما یاد خدا و یاد دشمن ما یاد شیطان است.» (۴) کافی به سند صحیح از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «در توراتی که تحریف نشده نوشته است که موسی (علیه السلام) از پروردگارش پرسید که: بار الها آیا تو نزدیک منی تا با تو راز گویم یا دور از منی که فریاد کنم؟ خداوند به او وحی فرمود که:

ای موسی من با هر کس که یادم کند همنشینم، موسی (علیه السلام) عرض کرد: در آن روز که

ص: ۳۷۵

-
- ۱- (۳۵) صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۸؛ صحیح مسلم، بطور مختصر، ج ۸، ص ۶۸؛ حاکم، ج ۱، ص ۴۹۵؛ ترمذی، ج ۱۳، ص ۸۹؛ المصابیح بغوی، ج ۱، ص ۱۴۸.
 - ۲- (۳۶) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۶، شماره ۱.
 - ۳- (۳۷) پیش از این ذکر شده است.
 - ۴- (۳۸) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۶، شماره ۲ و ۴.

هیچ پناهگاهی جز پناه تو نیست چه کسی در پناه تو خواهد بود؟ فرمود: آنانی که مرا یاد می کنند و آنها را یاد می کنم، و به خاطر من دوستی می کنند و من آنان را دوست می دارم؛ همانهایی که هرگاه بخواهم به مردم زمین بلایی وارد کنم آنها را به یاد می آورم و به خاطر آنها بلا را از آنها دور می گردانم.» (۱)

فضیلت تهلیل

(۱) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «بهترین چیزی که من و پیامبران پیش از من گفته اند کلمه: لا إله إلا الله وحده لا شریک له می باشد.» (۲) و نیز فرموده است: برای اهل لا إله إلا الله نه در گور وحشتی است و نه در قیامت.

گویی آنها را به هنگام صیحه [قیامت] می بینم که خاک را از سرهای خود می افشانند و می گویند: الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور شکور (۳) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «همگی شما به بهشت می روید، جز کسی که گردنکشی کند و مانند شتر که از صاحب خود برمد از فرمان خدا سرپیچد، عرض شد: ای پیامبر خدا! کیست که گردنکشی می کند؟ فرمود: کسی که لا إله إلا الله نگوید. پس زیاد لا إله إلا الله بگوید پیش از آن که میان شما و آن حایلی ایجاد شود، چه آن کلمه توحید، کلمه اخلاص، کلمه تقوا و کلمه طیبه است، و آن دعوت حقّ و دستاویز محکم و بهای بهشت می باشد.» (۴)

ص: ۳۷۶

۱- (۳۹) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۶، شماره ۲ و ۴.

۲- (۴۰) ترمذی، ج ۱۳، ص ۸۳، در ضمن حدیثی دیگر و گفته است: این حدیث شگرفی است؛ السنن الکبری بیهقی، ج ۵، ص ۱۱۷.

۳- (۴۱) المسند الکبیر طبرانی از ابن عمر به سند ضعیف، الجامع الصغیر باب لام.

۴- (۴۲) عراقی گفته است: بخاری روایت کرده که: «همه امت من وارد بهشت می شوند جز کسی که گردنکشی کند» حاکم علاوه کرده که: «مانند شتر که از صاحبش برمد از فرمان خداوند سرپیچی کند» و آن را حدیثی صحیح دانسته است، بخاری اضافه کرده که: عرض کردند ای پیامبر خدا! چه کسی گردنکشی می کند فرمود: «هر کس اطاعت من کند وارد بهشت می شود و کسی که از فرمان من سرپیچی کند گردنکشی کرده است.» ابن عدی، ابی یعلی، طبرانی، ابن وردان نیز آن را روایت کرده اند، و ابو الشیخ در ثواب گفتن لا إله إلا الله که کلمه توحید است آن را از حدیث حکم بن عمیر ثمالی بطور مرسل نقل کرده است.

خداوند فرموده است: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟ (۱)؛ گفته شده احسان در دنیا گفتن لا إله إلا الله و احسان در آخرت بهشت است، همچنین است معنای قول خداوند: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ. (۲)

می گویم: از طریق خاصه (شیعه) کافی از ابی حمزه روایت کرده که گفته است:

شنیدم ابا جعفر (امام باقر (علیه السلام) می فرمود: «هیچ ثوابی بزرگتر از ثواب گفتن لا- إله إلا- الله نیست، زیرا هیچ چیزی با خداوند برابر نبوده، و هیچ کس در کارها با او انباز نیست.» (۳) و صافی بطور مرفوع روایت کرده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «کسی که لا إله إلا الله بگوید برای او درختی در بهشت غرس می شود که از یاقوت سرخ است در مشک سفید می روید، از عسل شیرین تر، و از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر است؛ در آن (میوه ای) نظیر پستان دوشیزگان است که از زیر هفتاد جامه برآمده باشد.» (۴) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «بهترین عبادت گفتن لا إله إلا الله است.» (۵) و نیز فرموده است: «بهترین عبادت استغفار است زیرا خداوند در کتابش فرموده است: فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِكُمْ. (۶)

از ابی عبد الله امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «بهای بهشت گفتن لا إله إلا الله و الله اکبر می باشد.» (۷) و نیز از آن حضرت نقل شده است: «جبرئیل به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد:

خوشا به حال کسانی از امت تو که بگویند: لا إله إلا الله وحده وحده وحده.» (۸) و نیز به سند صحیح از آن حضرت روایت است: «هر کس پیش از طلوع خورشید و

ص: ۳۷۷

۱- (۴۳) رحمان/۶۰: آیا جزای نیکی غیر از نیکی است؟

۲- (۴۴) یونس/۲۶: کسانی که نیکی کردند پاداش نیک و زیاده بر آن دارند.

۳- (۴۵) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۱۶ و ۵۱۷.

۴- (۴۶) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۱۶ و ۵۱۷.

۵- (۴۷) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۱۶ و ۵۱۷.

۶- (۴۸) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۱۷.

۷- (۴۹) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۱۷.

۸- (۵۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۱۷.

پس از غروب آن ده بار بگوید: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد يحيى و يميت و يحيى و هو حيّ لا يموت بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدیر، این ذکر کفّاره گناهان آن روز او خواهد بود. (۱) و نیز از آن بزرگوار نقل شده: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است، هر کس نماز بامداد را بگذارد و پیش از آن که از جا برخیزد ده بار بگوید: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد يحيى و يميت و يحيى و هو حيّ لا يموت بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدیر، و پس از نماز مغرب نیز به همین نحو عمل کند، هیچ بنده ای با عملی افضل از عمل او خداوند را ملاقات نخواهد کرد، جز کسی که نظیر عمل او را انجام داده باشد.» (۲) و نیز از آن حضرت روایت است که: «هر کس در هر روز ده بار بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحداً صمداً لم يتخذ صاحبه و لا ولداً؛ خداوند چهل و پنج هزار حسنه در نامه او ثبت و چهل و پنج هزار سیئه از نامه عمل وی محو می کند و چهل و پنج هزار درجه او را بالا می برد.» (۳) در روایت دیگری آمده است: «این دعا برای او در آن روز حرزی از شرّ شیطان و سلطان خواهد بود. و گناه کبیره ای دامنگیر او نخواهد شد.» (۴) و نیز نقل شده که فرموده است: «کسی که در هر روز بگوید: لا إله إلا الله حقّاً، لا إله إلا الله عبودیه و رقّاً لا إله إلا الله ایمانا و تصدیقا خداوند به او توجه می کند و از او رونمی گرداند تا آنگاه که وارد بهشت شود.» (۵) ابان بن تغلب روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ای ابان هرگاه به کوفه وارد شدی این حدیث را روایت کن که: هر کس از روی اخلاص شهادت لا إله إلا الله را بگوید بهشت بر او واجب می شود.» عرض کردم: از هر صنفی از اصناف مردم نزد من

ص: ۳۷۸

- ۱- (۵۱) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۱۸.
- ۲- (۵۲) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۱۸.
- ۳- (۵۳) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۱۹.
- ۴- (۵۴) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۱۹.
- ۵- (۵۵) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۱۹.

می آیند. آیا برای همه آنها این حدیث را روایت کنم؟ فرمود: «آری ای ابان چون روز قیامت شود و خداوند گذشتگان و آیندگان را در یک جا جمع کند شهادت لا إله إلا الله از آنها سلب می شود، جز از کسانی که بر این امر (ولایت) باشند.» (۱) در برخی اخبار آمده است: «و اخلاص او نسبت به آن این است که وی را از ارتکاب محرمات الهی باز می دارد.» (۲) صدوق از اسحاق بن راهویه روایت کرده که گفته است هنگامی که امام ابو الحسن الرضا (علیه السلام) به نیشابور وارد شد و خواست از آنجا به سوی مأمون حرکت کند محدثان نزد آن حضرت گرد آمدند و عرض کردند: ای فرزند پیامبر خدا آیا از نزد ما کوچ می کنی بی آن که برای ما حدیثی بیان فرمایی تا ما از آن بهره مند شویم؟ آن حضرت که در این هنگام در هودج نشسته بود سرش را بیرون آورد و فرمود: «از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که می فرمود از پدرم جعفر بن محمد شنیدم و او می فرمود از پدرم محمد بن علی شنیدم و او می فرمود: از پدرم علی بن حسین شنیدم، و او می فرمود: از پدرم حسین بن علی شنیدم، و او می فرمود: از پدرم علی بن ابی طالب شنیدم، و او می فرمود: از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم، و او می فرمود: از جبرئیل شنیدم که می گفت: از خداوند جل و اعلا شنیدم که فرمود: لا إله إلا الله دژ من است هر کس وارد دژ من شود از عذاب من ایمن خواهد بود؛ و هنگامی که مرکب آن حضرت به حرکت درآمد ما را صدا کرد و فرمود: «با شروط آن و من از شروط آن هستم.» (۳)

فضیلت اذکار دیگر

(۱) در کافی به سند حسن از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «مستمندان نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و عرض کردند: ای پیامبر خدا! تو انگران دارای برده اند و آنها

ص: ۳۷۹

۱- (۵۶) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲- (۵۷) این خبر در جلد اول ذکر شده است.

۳- (۵۸) عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ص ۲۷۵.

را آزاد می کنند و ما برده نداریم؛ دارای ثروتند و به حجّ می روند و ما ثروتی نداریم؛ برای آنها صدقه دادن ممکن است و برای ما میسر نیست؛ آنها می توانند جهاد کنند و ما نمی توانیم. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس صد بار تکبیر بگوید عمل او از آزاد کردن صد برده افضل است، و هر کس صد بار خدا را تسبیح بگوید این کار او از قربانی کردن صد شتر افضل است، و هر کس صد بار حمد خدا بگوید افضل است از فرستادن صد اسب با زین و لجام و رکاب برای جهاد در راه خدا، و هر کس صد بار لا إله الاّ الله بگوید عمل او در آن روز از عمل هر کس دیگر افضل است مگر آن که گروهی بیش از این تعداد بگوید. «راوی گفته است: چون این خبر به گوش توانگران رسید آنان نیز به خواندن این اذکار اقدام کردند. مستمندان دوباره نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بازگشتند و گفتند: ای پیامبر خدا! آنچه تو فرمودی به گوش توانگران رسیده و آنها هم آن اذکار را می خوانند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ، يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ . (۱)

از یکی از صادقین (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «زیاد تهلیل و تکبیر بگویید، زیرا نزد خداوند چیزی از تهلیل و تکبیر محبوب تر نیست.» (۲) و نیز از آن حضرت روایت است که امیر مؤمنان (علیه السلام) - و در برخی نسخه ها پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - فرموده است: «تسبیح نصف میزان است، الحمد لله میزان را پر می کند، و الله اکبر میان آسمان و زمین را مملو می سازد.» (۳) از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت است که فرمود: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از کنار مردی عبور کرد که در باغ خود چیزی می کاشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایستاد و به او فرمود: آیا تو را دلالت کنم بر کشت چیزی که ریشه اش پایدارتر و به ثمر رسیدن آن سریع تر و میوه اش خوشبوتر و بادوام تر است؛ عرض کرد: آری ای پیامبر خدا مرا راهنمایی فرما. فرمود: در هر صبحگاه و شامگاه بگو: سبحان الله و الحمد لله و لا إله الاّ الله و الله اکبر؛ زیرا اگر

ص: ۳۸۰

۱- (۵۹) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۵.

۲- (۶۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۶.

۳- (۶۱) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۶.

این را بگویی به عدد هر سبحان الله ده درخت از انواع میوه ها برای تو غرس می شود که باقیات صالحات خواهند بود. آن مرد عرض کرد: ای پیامبر خدا اینک تو را گواه می گیرم که این باغ من بر مسلمانان مستمندی که استحقاق داشته باشند صدقه است و هم اکنون تحویل داده می شود؛ در این هنگام خداوند این آیات قرآن را نازل فرمود: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى، وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى (۱). و به سند خود از مفضل روایت کرده که گفته است: به ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم:

فدایت شوم دعای جامعی به من بیاموز، فرمود: «خدا را حمد گو، زیرا در این صورت هر نمازگزاری با گفتن سمع الله لمن حمده برای تو دعا خواهد کرد.» (۲) از محمد بن مروان روایت شده که گفته است به ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم کدام عمل نزد خداوند محبوب تر است؟ فرمود: این که او را حمد گویی. (۳) - در برخی نسخه ها به جای تحمده، تمجده (بزرگ بشماری) آمده است - و نیز از آن حضرت نقل شده: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در هر روز سیصد و شصت بار به تعداد رگهای بدن، خدا را حمد می گفت و می فرمود: الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال» (۴) و نیز: «کسی که چون صبح کند چهار بار الحمد لله رب العالمین بگوید شکر آن روز را ادا کرده، و اگر به هنگام در آمدن شب آن را بخواند شکر آن شب را هم به جا آورده است.» (۵) و نیز فرموده است: «تسبیح فاطمه زهرا (علیه السلام) از جمله ذکر کثیر است که خداوند فرموده است: «اذکروا الله ذکرا کثیرا.» (۶)

ص: ۳۸۱

-
- ۱- (۶۲) لیل ۶/ تا ۸: اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد و جزای نیک الهی را تصدیق کند ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم. کافی ج ۲، ص ۵۰۶.
 - ۲- (۶۳) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۳.
 - ۳- (۶۴) کافی، ج ۲، ص ۵۰۳.
 - ۴- (۶۵) کافی، ج ۲، ص ۵۰۳.
 - ۵- (۶۶) کافی، ج ۲، ص ۵۰۳.
 - ۶- (۶۷) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۰.

و نیز: «کسی که ده بار بگوید: یا ربّ یا ربّ به او گفته می شود: لَبَّيْكَ چه حاجت داری؟» و نیز: «کسی که ده بار یا الله یا الله بگوید به او پاسخ داده می شود: لَبَّيْكَ حاجت چیست؟» (۱) و نیز: «کسی که بگوید: یا ربّ یا الله، یا ربّ یا الله، یا ربّ یا الله تا نفسش قطع گردد به او گفته می شود: لَبَّيْكَ حاجت چیست؟» (۲) و نیز فرموده است: «هنگامی که انسان دعا می کند هرگاه پس از دعا بگوید:

ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله خداوند می فرماید: بنده ام رضا داده و تسلیم امر من شده است حاجتش را بر آورید.» (۳) و نیز: «کسی که هفتاد بار بگوید: ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله، خداوند هفتاد نوع بلا را که ساده ترین آنها خناق است از او دفع می کند؛ عرض شد: خناق چیست؟ فرمود: «آن که به دیوانگی مبتلا می شود، دچار خناق شده است.» (۴) از امیر مؤمنان (علیه السلام) به طور مرفوع روایت شده که فرموده است: «هر بنده ای در صبح و شام سه بار بگوید: رضیت بالله ربّاً، و بالاسلام دیناً و بمحمد (صلی الله علیه و آله) نبیّاً، و بالقرآن بلاغاً، و بعلیّ اماماً بر خداوند حقّ است که در روز قیامت او را خوشنود گرداند.» (۵) کافی به سند صحیح از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هر بنده ای صبحگاهان پیش از طلوع خورشید بگوید: الله اکبر، الله اکبر کبیرا و سبحان الله بکره و أصیلاً، و الحمد لله ربّ العالمین کثیراً، لا شریک له و صلّی الله علی محمّد و آله، فرشته ای به سرعت آنها را می گیرد و در میان بال خود قرار می دهد و آنها را به آسمان دنیا بالا می برد، فرشتگان به او می گویند: چه همراه داری؟ می گوید:

ص: ۳۸۲

- ۱- (۶۸) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۲۰.
- ۲- (۶۹) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۲۰.
- ۳- (۷۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۲۱.
- ۴- (۷۱) همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۲۱.
- ۵- (۷۲) کافی، ج ۲، ص ۵۲۵.

کلماتی با من است که آنها را یکی از مؤمنان گفته که اینهاست فرشتگان گویند: خدا رحمت کند و بیامرزد کسی که این کلمات را گفته است. این فرشته به هر آسمانی گذر کند همینها را به اهل آن می گوید؛ و آنها نیز می گویند: خداوند رحمت کند و بیامرزد کسی که این کلمات را گفته است تا آنگاه که به حاملان عرش الهی می رسد. به آنها می گوید: کلماتی با من است که مردی از مؤمنان آنها را گفته و عبارتند از این ها. حاملان عرش می گویند: خداوند رحمت کند و بیامرزد این بنده را، آنها را ببر به سوی حافظان گنجهای سخنان مؤمنان، زیرا این ها کلمات آن گنجهاست تا آنگاه که در دیوان کنوز ثبت شوند.» (۱)

فصل: اشکال و پاسخ آن

(۱) غزالی می گوید: اگر گفته شود: چرا ذکر خداوند با همه سبکی و آسانی آن بر زبان و رنج اندک، بر بسیاری از عبادات با همه مشقت زیادی که در آنهاست ترجیح داده شده و افضل و سودمندتر بشمار آمده است. باید دانست که پاسخ این سؤال جز در خور علم مکاشفه نیست. آنچه از آن در علم معامله می توان بیان کرد آن است که ذکر مؤثر و سودمند است که دائمی و با حضور قلب باشد و ذکر که با دلی غافل انجام شود سودش اندک است. احادیثی که در دست است نیز بر همین مطلب دلالت دارد.

همچنین حضور قلب و ذکر در لحظه ای کوتاه و غفلت از خدا و اشتغال به دنیا در دیگر اوقات نیز دارای چندان سودی نیست، و حضور دل با خدا بطور دایم یا در بیشتر اوقات است که مقدم بر هر عبادت است، بلکه شرافت هر عبادت بدان است و ثمره عبادات بدنی است. اما ذکر دارای آغاز و پایانی است. آغاز آن انس و دوستی بیار می آورد و پایان آن بر انس و محبت می افزاید. و آنچه مطلوب ذکر است همین انس است، زیرا مرید در آغاز کار با تکلف و زحمت، دل را از وسوسه ها دور و به ذکر خدا مشغول

ص: ۳۸۳

می دارد و چون توفیق مداومت یابد بدان انس می گیرد و نهال محبت کسی که در یاد و ذکر اوست در دلش غرس می شود. نباید از این مطلب در شگفت شد، چه عادت بر این جاری است که اگر از غایبی در نزد کسی که او را ندیده است تعریف و از خصال نیکوی او مکرر تمجید کنند محبت او در دل این شخص جای می گیرد. و گاهی ممکن است بر اثر کثرت یاد و توصیف زیاد عاشق او شود. سپس هر گاه کسی که در آغاز با زحمت و رنج این امر را انجام می داده بر اثر کثرت ذکر عاشق شود. او در پایان به کثرت یاد او مضطرب و ناگزیر خواهد شد، به گونه ای که نمی تواند از آن بازایستد، زیرا هر کس چیزی را دوست بدارد زیاد یاد آن می کند و هر کس چیزی را زیاد یاد کند هر چند به زحمت و تکلف باشد آن چیز محبوب او خواهد شد.

به همین گونه ذکر خدا در آغاز با تکلف و زحمت همراه است، تا آنگاه که انس حاصل شود و محبت به بار آید، و در آخر صبر از آن ممتنع می گردد، و در این هنگام است که موجب موجب می شود و ثمر مثمر می گردد. این معنای سخن آن کس است که گفته: بیست سال رنج قرآن را کشیدم سپس بیست سال از آن در خوشی و لذت بسر بردم و تنعم و لذت تنها از طریق انس و محبت به دست می آید، و انس و محبت جز بر اثر ادامه رنج و تحمیل زحمت طولانی حاصل نمی شود تا آنگاه که تحمیل زحمت جزء طبیعت او گردد؛ و این مطلب بعید نیست، چه گاهی انسان طعمی را که در آغاز مکروه طبع اوست تناول و زحمت خوردن آن را تحمل می کند، لیکن بر اثر مداومت و مواظبت بر آن بتدریج طبع او با آن موافق می شود به طوری که ممکن است بر دوری آن صبر نکند. زیرا نفس عادت پذیر است و بر هر چه مکلف شود بردباری می کند، چنان که گفته اند: هی النفس ما عودتها تتعود (۱)؛ یعنی آنچه در آغاز نفس را با زحمت به آن عادت می دهی در پایان جزء طبع او می شود و به آن عادت می کند.

سپس هنگامی که انسان با ذکر خدا مأنوس شد از غیر خدا منقطع می گردد، زیرا

ص: ۳۸۴

هر چه غیر خداست به هنگام مرگ از انسان جدا می شود و در گور از عیال، مال، فرزند و شهر و دیار نشانی نیست و جز یاد خدا چیزی برای او باقی نخواهد ماند. اگر از پیش با آن مانوس بوده از قطع موانعی که او را از آن باز می داشته خوشحال و بدان متنعّم خواهد بود.

زیرا ضرورت‌های زندگانی دنیا انسان را از ذکر خدا باز می دارد، و پس از مرگ این ضرورت‌ها وجود ندارد، و در حقیقت میان او و محبوبش خلوتی فراهم شده و سعادت او افزون گشته و از زندانی که در آن از انس با محبوبش ممنوع بوده رهایی یافته است. از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «روح القدس در دل من دمید که هر چه را دوست داری دوست بدار، لیکن از آن جدا خواهی شد» (۱) و مقصود آن حضرت همه چیزهایی است که به دنیا تعلق دارد، زیرا این‌ها نسبت به هر کسی با مرگ از میان می روند. کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ (۲) و دنیا نسبت به هر کسی با مرگ او فانی می شود تا انسان در زمانی که عمر او بسر می رسد و مهلت او پایان می یابد خود را در نفس خویش نیز فانی کرده باشد. بنده شایسته پس از مرگ به این انس لذت می یابد تا آنگاه که در جوار خداوند متعال فرود آید و از مرتبه ذکر به درجه لقا و دیدار ترقی یابد.

و این پس از آن است که آنچه در گورهاست برانگیخته شوند و آنچه در سینه هاست ظهور یابند.

و نباید لقای خداوند و بقای ذکر او را پس از مرگ انکار کرد و گفت: آدمی معدوم شده، چگونه ممکن است ذکر خداوند با او باقی بماند؟ چه عدم انسان بدان گونه نیست که مانع ذکر باشد بلکه او از دنیا و عالم مشهود معدوم شده نه از عالم ملکوت، سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به همین معنا دارد که: «گور یا حفره ای از حفره های آتش و یا باغی از باغهای بهشت است.» (۳) و نیز فرموده است: «ارواح شهیدان در چینه دان مرغان

ص: ۳۸۵

۱- (۷۵) این خبر پیش از این ذکر شده است.

۲- (۷۶) رحمان/۲۶ و ۲۷: تمام کسانی که روی آن هستند فانی می شوند و تنها ذات ذو الجلال پروردگارت باقی می ماند.

۳- (۷۷) کافی کلینی، ج ۳، ص ۲۴۲، ترمذی مانند آن را با تقدیم و تأخیر.

سبزی قرار دارند.» (۱) و گفتار آن حضرت به کشتگان مشرکان در جنگ بدر که فرمود:

«ای فلان و ای فلان و ای فلان-و آنها را نام برد- آنچه را پروردگارم به من وعده داده بود حقّ یافتیم. آیا آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟» عمر این را شنید. عرض کرد: ای پیامبر خدا! چگونه این ها بشنوند و چطور پاسخ گویند در حالی که کشته شده اند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «به آن که جانم در دست اوست سوگند که شما سخن مرا شنوای از آنها نیستید لیکن آنان نمی توانند پاسخ بگویند» (۲)؛ و این حدیث از جمله احادیث صحیحی است که در مورد مشرکان فرمود، امّا درباره مؤمنان و شهیدان گفته است: «ارواح آنها در چینه دانه‌های پرندگان سبز به زیر عرش آویخته است.» (۳) می گویم: در تهنید (۴) روایت شده که یونس بن ظبیان گفته است: در خدمت ابی عبد الله (علیه السلام) بودم. آن حضرت به من فرمود: «مردم درباره ارواح مؤمنان چه می گویند؟» عرض کردم: می گویند: آنها در چینه دانه‌های پرندگان سبزی در قندیل‌های زیر عرش قرار دارند. فرمود: «سبحان الله، مؤمن در نزد خدا گرامی تر از آن است که روح او در چینه دان پرنده سبزی قرار داده شود. ای یونس! هنگامی که خداوند مؤمن را قبض روح می کند روحش را در بدنی همانند بدن او در دنیا قرار می دهد. می خورند و می آشامند، و هرگاه شخصی بر او وارد شود او را به همان صورتی که در دنیا داشته است می شناسد.» غزالی می گوید: این حالت و آنچه با این الفاظ به آن شده با ذکر خداوند منافات ندارد. حقّ تعالی فرموده است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ» (۵)؛ و به خاطر شرافت ذکر خداوند است که مقام شهادت عظمت یافته زیرا

ص: ۳۸۶

-
- ۱- (۷۸) صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳۸ از حدیث ابن مسعود ضمن حدیثی دیگر.
 - ۲- (۷۹) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۳ از حدیث انس؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۷ از ابن عمر.
 - ۳- (۸۰) ابن جریر از سدی، ابن ابی حاتم از ابی سعید، در المنثور، ج ۲، ص ۹۶.
 - ۴- (۸۱) همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۳۱؛ کلینی، ج ۳، ص ۲۴۵، با همین الفاظ.
 - ۵- (۸۲) آل عمران/ ۱۶۹ و ۱۷۰: (ای پیامبر) هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده اند مردگانند بلکه آنها زنده اند. و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

آنچه مطلوب است عاقبت کار است و مقصود از آن وداع دنیا و ورود بر خداست در حالی که دلش مستغرق محبت او بوده و علاقش از غیر او منقطع باشد. و اگر چه ممکن است بنده بتواند همت و فکر خود را به خداوند منحصر کند. لیکن نمی تواند به اختیار در همین حال بمیرد جز در میدان نبرد که طمع از جان و مال و اهل و فرزند بلکه از همه دنیا بریده باشد؛ چه او این ها را برای این که زندگی کند می خواهد در صورتی که او در راه محبت حق و جلب رضای او دل از زندگی کنده است. از این رو هیچ وارستگی و تجردی برای خدا در شرع از این تجرد بالاتر نیست و به همین سبب مقام شهادت رفیع و بزرگ شمرده شده و درباره آن فضیلتها و ثوابهایی وارد گردیده که نهایت ندارد؛ از جمله هنگامی که عبد الله انصاری در جنگ احد به شهادت رسید پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فرزندش جابر فرمود: «ای جابر! آیا تو را مژده ای بدهم؟ عرض کرد: آری ای پیامبر، خداوند تو را به خیر مژده دهد، فرمود: خداوند پدرت را زنده کرد و در پیش روی خود نشانید به طوری که میان او و خداوند حجابی نبود، سپس حق تعالی به او فرمود: ای بنده من هر چه می خواهی از من بطلب تا آن را به تو ارزانی بدارم، عرض کرد: ای پروردگار من مرا به دنیا بازگردان تا یک بار دیگر در راه تو و پیامبرت کشته شوم، خداوند فرمود: قضای من از پیش بر این جاری شده که مردگان به دنیا باز نگردند.» (۱) بنابراین کشته شدن سبب خاتمه یافتن عمر در چنین حالتی است، چه اگر کشته نمی شد و مدت دیگری زنده باقی می ماند بسا شهوات دنیا دوباره به سراغ او می آمد. و بر ذکر خدا که بر دلش چیره بود غلبه می یافت. از این رو اهل معرفت از خاتمه کار و پایان عمر بسیار بیمناکند. زیرا اگر چه دل ملازم ذکر خداست لیکن پیوسته در حال دگرگونی است و دور نیست که به شهوات خود توجه کند و از فترت یا حالت غفلتی که به او دست دهد جدا نشود. پس هرگاه در آخر کار امری از امور دنیا در دل او وجود پیدا کند و بر دل او چیرگی یابد و با همین حالت از دنیا برود بیم آن است که استیلائی این حالت بر او باقی

ص: ۳۸۷

بماند و پس از مرگ نیز مشتاق آن بوده و آرزومند بازگشت به دنیا باشد، و این به سبب کمی بهره او از آخرت است. چه آدمی بر چیزی می میرد که بر آن زیسته و بر چیزی زنده می شود که بر آن مرده است. مصون ترین حالات از این خطر این است که عمر به شهادت در راه خدا ختم گردد، و این هم در صورتی است که شهید قصد رسیدن به مال یا نام و آوازه و جز این ها را نداشته باشد. چنان که اخباری در این مورد نیز وارد شده است. بلکه انگیزه او محبت خداوند و اعلائی کلمه او باشد؛ و همین حالت است که حق تعالی از آن بدین گونه تعبیر فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ**. (۱) این گونه اشخاصند که دنیا را در برابر آخرت می فروشند و حالت شهید بر وفق معنای لا إله الا الله است، زیرا او مقصودی جز خداوند ندارد. و هر مقصودی معبود، و هر معبودی اله است، و شهید این را به زبان حال می گوید، چه او را جز خدا مقصودی نیست، و کسی که این را به زبان گوید و حال او آن را تأیید نکند کار او با خداست و از خطر ایمن نتواند بود. به همین سبب است که: ذکر لا إله الا الله را بر دیگر اذکار برتری داده اند. و این ترجیح در بعضی موارد مطلق ذکر شده و در برخی جاها مقید به صدق و اخلاص است، چنان که در روایات آمده است: «هر کس لا إله الا الله را از روی اخلاص بگوید وارد بهشت می شود» (۲) و معنای اخلاص مطابقت حال با مقال است. از خداوند درخواست می کنیم که ما را سرانجام از اهل لا إله الا الله قرار دهد و حال و مقال و ظاهر و باطن ما را تا آن زمان که از این دنیا می رویم یکسان و مطابق گرداند، بی آن که به دنیا اعتنا کنیم بلکه از آن دلتنگ بوده و به ستوه آمده و به لقای پروردگار مشتاق باشیم. کسی که مشتاق لقای پروردگار است خداوند نیز مشتاق دیدار اوست، و آن که از دیدار خداوند کراهت دارد خداوند نیز دیدار او را ناخوش می دارد. این ها اشاراتی درباره معانی ذکر بود و در بخش علم معامله بیش از این در این باره نمی توان سخن گفت.

ص: ۳۸۸

۱- (۸۴) توبه/۱۱۲: خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می کند که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد.

۲- (۸۵) بزاز از ابی سعید با سند صحیح نقل کرده، الجامع الصغیر.

می‌گوییم: از امام صادق (علیه السلام) روایت شده (۱) که فرموده است: «کسی که از روی حقیقت خدا را یاد می‌کند مطیع و آن که از او غافل است عصیانگر و نافرمان است.» چه طاعت نشانه هدایت و گناه علامت گمراهی است و سرچشمه این دو ذکر و غفلت است.

بنابراین دلت را قبله زبانت قرار ده و جز به اشاره دل و موافقت عقل و رضایت ایمان آن را به حرکت در نیاور، زیرا خداوند به نهان و آشکار تو آگاه است، و مانند کسی باش که مشغول جان دادن و یا ایستاده در عرصه محشر است. بی آن که از زحمت آنچه پروردگار تو را بدان مکلف ساخته است اعم از امر، نهی، وعده و وعید رو بگردانی و به چیزی که خداوند تو را بدان مکلف نکرده است بپرداز، دلت را با آب حزن بشوی. و برای این که خداوند تو را یاد می‌کند خدا را یاد کن، چه او در حالی که از تو بی نیاز است یاد تو می‌کند و یاد او برتر و مقدم تر و مطلوب تر و کامل تر از یاد تو است؛ و چون بدانی خداوند تو را یاد می‌کند در تو فروتنی و شرم و خضوع پدید می‌آید و این حالت سبب می‌شود که به فضل و کرم دیرین او نظر افکنی و طاعت و عبادت خود را هر چند بسیار باشد در برابر ممتها و بخششهای او ناچیز بدانی و خود را برای رضای او خالص گردانی، لیکن هرگاه یاد خود را از او در نظرگیری این امر سبب می‌شود که به ریا، خودپسندی، بی‌خردی، درشت‌خویی دچار شوی، و طاعت خود را بزرگ بشماری و فضل و کرمش را فراموش کنی و این‌ها بر دوری تو از درگاه خداوند می‌افزاید و با گذشت زمان وحشت و اضطراب در تو پدید می‌آورد.

باید دانست که ذکر دو گونه است: یکی ذکر که خالص است و با موافقت دل انجام می‌شود؛ دیگر ذکر که انسان را از یاد او باز می‌دارد. چنان که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «لا - احصى ثناء عليك أنت كما أثنيت على نفسك» در این بیان پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ذکر خدا مقداری قرار نداده، چه او به این حقیقت آگاه بوده که

ص: ۳۸۹

۱- (۸۶) مصباح الشریعه باب پنجم. همان گونه که پیش از این شده صحت انتساب این کتاب به امام صادق (علیه السلام) مورد تردید بسیاری از علمای شیعه است و آن را از ساخته‌های صوفیان دانسته‌اند، رجوع شود به تعلیقات آیه الله العظمی مرعشی نجفی بر کتاب احقاق الحق جلد اول - م.

ذکر خداوند از او بر ذکر او از خداوند سبقت دارد، و آنها که رتبه شان از پیامبر پایین تر است به اظهار عجز از ستایش خداوند سزاوارترند، از این رو کسی که بخواهد خدا را یاد کند باید بدانند مادامی که خدا توفیق ذکر خود را به او ندهد، نمی تواند خدا را یاد کند.

باب دوم: در آداب دعا و ثواب آن و فضیلت برخی از دعاهای مأثور

فضیلت دعاء

(۱) خداوند فرموده است: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي . (۱)

و نیز: اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۲). و نیز: قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى . (۳)

و نیز: وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ . (۴)

نعمان بن بشیر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که فرموده است: «دعا عبادت است سپس آیه: اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ را قرائت کرد.» (۵) و نیز فرموده است: «دعا مغز عبادت است.» (۶)

ص: ۳۹۰

۱- (۱) بقره/۱۸۵: و هر گاه بندگانم از تو درباره من سؤال کنند (بگو) من نزدیکم دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می خواند پاسخ می گویم پس آنها باید دعوت مرا بپذیرند.

۲- (۲) اعراف/۵۵: پروردگارت را از روی تضرع و در پنهانی بخوانید، او متجاوزان را دوست نمی دارد.

۳- (۳) اسراء/۱۱۰: بگو «الله» را بخوانید یا «رحمان» را هر کدام را بخوانید (ذات پاکش یکی است) برای او نامهای نیکو است.

۴- (۴) مؤمن/۶۳: پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم، کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند بزودی با ذلت وارد دوزخ می شوند.

۵- (۵) احمد بن حنبل: ترمذی، نسائی، ابو داود و ابن ماجه همگی از نعمان بن بشیر، مشکاه المصابیح ص ۱۴۹.

۶- (۶) ترمذی، ج ۱۲، ص ۲۶۶ از حدیث انس، این که دعا دارای چنین منزلتی است بدین سبب است که حقیقت عبادت خضوع و تذلل در برابر حق تعالی است و این امر در دعا بطور کامل حاصل است.

و نیز: «بنده در دعایش یکی از سه چیز را به دست می آورد، یا گناهی از او آمرزیده می شود. یا خیری در حال به او می رسد و یا خیری برای او ذخیره می گردد.» (۱) و نیز: «از خداوند و فضل او بخواهید، چه خدا دوست دارد که از او بخواهند، و بهترین عبادت انتظار فرج است.» (۲) می گویم: از طریق خاصه (شیعه) کافی به سند حسن از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است: «خداوند می فرماید: إِنَّ الدِّينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، مراد از آن دعاست. و دعا بهترین عبادت است.»

عرض کردم: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ. فرمود: «اُواه بسیار دعاکننده است.» (۳) و نیز به سند موثق روایت شده که از آن حضرت پرسیدند کدام عبادت افضل است؟ فرمود: «هیچ چیزی نزد خدا افضل از آن نیست که از او بخواهند و از آنچه نزد اوست درخواست کنند و مبعوض ترین مردم نزد خداوند کسی است که از بندگی او تکبر ورزد و از آنچه نزد اوست نخواهد.» (۴) کافی به سند صحیح از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «بر شما باد به دعا زیرا هیچ چیزی مانند آن شما را به خداوند نزدیک نمی کند. هیچ حاجت کوچکی را به خاطر کوچکی آن رها نکنید، و برای آن به درگاه خدا دعا کنید، زیرا آن کس که حاجات کوچک به دست اوست همان است که حاجات بزرگ در اختیار اوست.» (۵) و نیز به سند صحیح از میسر بن عبد العزیز نقل کرده اند که گفته است: «امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: ای میسر دعا کن و مگو که کار گذشته است (و آنچه مقدر شده همان می شود) همانا نزد خدای عزّ و جلّ منزلت و مقامی است که جز به درخواست و مسألت بدان نتوان رسید، و اگر بنده ای دهانش را ببندد و درخواست نکند چیزی به او

ص: ۳۹۱

۱- (۷) الفردوس دیلمی از حدیث انس، المغنی.

۲- (۸) ترمذی، ج ۱۳، ص ۷۷ از حدیث ابن مسعود به سند صحیح.

۳- (۹) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۶، شماره ۱.

۴- (۱۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۶، شماره ۲.

۵- (۱۱) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۷، شماره ۶.

داده نخواهد شد. پس درخواست کن تا به تو داده شود. ای میسر هیچ دری نیست که کوبیده شود جز این که امید آن است که به روی کوبنده باز شود.» (۱) و نیز فرموده است: «هر کس از فضل خداوند درخواست نکند نیازمند می شود.» (۲) و نیز از آن حضرت روایت شده: «امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: محبوب ترین اعمال در زمین نزد خداوند دعاست، و بهترین عبادت عفاف و پرهیزگاری است، فرمود:

امیر مؤمنان (علیه السلام) مردی بود که بسیار دعا می کرد.» (۳) و نیز از آن حضرت نقل شده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: دعا سلاح مؤمن، ستون دین و نور آسمانها و زمین است.» (۴) و به همین سند از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است:

«دعا کلید نجات و وسیله رستگاری است. بهترین دعا آن است که از سینه ای پاک و دلی پرهیزگار برآید، و آن سبب نجات در مناجات است و با اخلاص خلاصی حاصل می شود، و هنگامی که فرع و بی تابی سخت شود مفزع و پناهگاه خداوند است.» (۵) و نیز از آن حضرت روایت شده: «دعا قضای الهی را که مبرم و محکم شده برمی گرداند، پس بسیار دعا کن، زیرا آن کلید هر رحمت و پیروزی در هر حاجت است، و به آنچه نزد خداوند متعال است جز به وسیله دعا نمی توان رسید، هیچ دری بسیار کوبیده نمی شود جز آن که امید است باز شود.» (۶) و نیز از آن حضرت نقل شده که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: «دعا سپر مؤمن است، و هرگاه دری را زیاد بکوبی آن در به رویت باز می شود.» (۷) و نیز امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «دعا از نیزه آهنین نافذتر است.» (۸)

ص: ۳۹۲

-
- ۱- (۱۲) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۶، شماره ۳.
 - ۲- (۱۳) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۷، شماره ۴ و ۸.
 - ۳- (۱۴) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۷، شماره ۴ و ۸.
 - ۴- (۱۵) کافی، ج ۲، ص ۴۶۸، شماره ۱ و ۲.
 - ۵- (۱۶) کافی، ج ۲، ص ۴۶۸، شماره ۱ و ۲.
 - ۶- (۱۷) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۰، شماره ۷.
 - ۷- (۱۸) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۸، شماره ۴.
 - ۸- (۱۹) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۹، شماره ۷ و ۲.

به سند حسن از عمر بن یزید نقل شده که گفته است: از ابی الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «دعا آنچه را مقدر شده و آنچه را مقدر نشده برمی گرداند، عرض کردم: مقدر شده را دانسته ام، مقدر نشده کدام است. فرمود: تا این که واقع نشود.» (۱) در خبر صحیح از ابی ولاد آمده که امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرموده است: «بر شما باد به دعا، زیرا دعا به درگاه خدا و خواستن از او بلایی را که مقدر و بدان حکم شده و تنها اجرای آن باقی مانده است دور می گرداند، از این رو چون به درگاه خداوند دعا و از او خواسته شود یکباره بلا را برمی گرداند.» (۲) در کافی از ابی ولاد از آن حضرت روایت شده که فرموده است: «هیچ بلایی بر بنده مؤمن نازل نمی شود که خداوند به او الهام دعا کند جز این که آن بلا بزودی برطرف می شود؛ و هیچ بلایی بر بنده مؤمن نازل نمی گردد که از دعا کردن خودداری کند جز این که آن بلا طولانی خواهد بود، پس هرگاه بلا نازل شد بر شماست که به درگاه خداوند دعا و زاری کنید.» (۳) در خبر حسن از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «آیا بلای طولانی از غیر طولانی را می شناسید؟» عرض کردیم: نه، فرمود: «هرگاه یکی از شما به هنگام بلا ملهم به دعا شد بدانید آن بلا کوتاه است.» (۴) و از آن حضرت روایت است: «بر شما باد به دعا کردن، زیرا در دعا شفای هر دردی است.» (۵) و اخبار در فضیلت دعا بیش از آن است که بشمار آید.

ص: ۳۹۳

- ۱- (۲۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۹، شماره ۷ و ۲.
- ۲- (۲۱) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۰، شماره ۸.
- ۳- (۲۲) کافی، ج ۲، ص ۴۷۱، شماره ۲ و ۱.
- ۴- (۲۳) همان مأخذ.
- ۵- (۲۴) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۰، شماره ۱.

(۱) و آن ده چیز است:

می گویم: بلکه بیش از این است و ما پس از ذکر این ده چیز آنها را بیان خواهیم کرد.

۱- اوقات شریف را برای دعا انتظار کشد

(۲) مانند روز عرفه از ایام سال، و ماه رمضان از همه ماهها، و روز جمعه از هفته ها، و وقت سحر از ساعات شب؛ چه خداوند متعال فرموده است: وَ بِاللَّسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱) و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خداوند در هر شب به هنگامی که ثلث آخر آن باقی مانده باشد به آسمان دنیا فرود می آید و می فرماید: چه کسی مرا می خواند تا اجابتش کنم، چه کسی از من می خواهد تا به او دهم و چه کسی از من آمرزش می طلبد تا او را بیامرزم.» (۲) می گویم: این حدیث پیش از این در آداب نماز جمعه ذکر شده و بدین شرح است:

«خداوند در ثلث آخر هر شب و شب جمعه در اول شب فرشته ای به آسمان دنیا نازل و او را مأمور می کند که فریاد زند آیا هیچ خواهنده ای هست که خواسته اش را بدهم، هیچ توبه کننده ای هست که توبه اش را بپذیرم، هیچ آمرزش خواهی هست تا او را بیامرزم.» (۳) در عدّه الدّاعی (۴) از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «همانا خداوند در هر شب جمعه از آغاز تا پایان آن از بالای عرش خود ندا می کند آیا هیچ بنده مؤمنی هست که تا پیش از سپیده دم برای دین و دنیایش مرا بخواند تا او را اجابت کنم؛ آیا هیچ

ص: ۳۹۴

۱- (۲۵) ذاریات/۱۸: و در سحرگاهان استغفار می کنند.

۲- (۲۶) بخاری، ج ۲، ص ۶۳؛ مسلم، ج ۲، ص ۱۷۵؛ ابو عوانه، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳- (۲۷) الفقیه، ص ۱۱۴، شماره ۲۵.

۴- (۲۸) همان مأخذ، ص ۲۷؛ الفقیه، ص ۱۱۳، شماره ۲۴؛ بقیه روایات در العدّه، ص ۲۸ و ۲۹.

بنده مؤمنی هست که تا پیش از طلوع فجر از گناهانش توبه کند تا توبه اش را بپذیرم؛ آیا هیچ بنده مؤمنی هست که روزی را بر او تنگ کرده باشم و تا پیش از طلوع فجر فزونی روزیش را از من بخواهد تا آن را زیاد کنم و بر او توسعه دهم؛ آیا هیچ بنده مؤمن بیماری هست که تا پیش از دمیدن صبح شفایش را از من بخواهد تا او را بهبود بخشم؛ آیا هیچ بنده مؤمن زندانی غمگینی هست که آزادیش را از من بخواهد تا او را از زندانش آزاد گردانیده رهایی دهم؛ آیا هیچ بنده مؤمن ستمدیده ای هست که پیش از سپیده دم از من بخواهد که حق او را باز ستانم تا او را یاری کرده حق او را بگیرم، فرمود: پیوسته به همین گونه ندا می کند تا فجر بدمد.» از یکی از صادقین (علیه السلام) روایت شده است: «بنده مؤمن حاجتی را از خداوند می خواهد و خداوند بر آوردن حاجتش را تا روز جمعه به تأخیر می اندازد.» از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن یعقوب به فرزندانش که سَوْفَ أَشْتَعْفِرُ لَكُمْ رَبِّي فرموده است: «درخواست آنها را تا سحرگاه شب جمعه به تأخیر انداخت.» و نیز از آن حضرت روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «کسی که حاجتی دارد آن را در نماز عشاء از خدا بخواهد، زیرا آن به هیچ یک از امتهای پیشین داده نشده است، یعنی عشاء آخر.» در روایتی آمده است: «در سدس اول از نصف دوم شب»، و آنچه این حدیث را تأیید می کند روایاتی است که در فضیلت و ترغیب کسی است که در شب به هنگامی که مردم خوابیده باشند نماز بگزارد، و در میان غافلان ذکر خدا بگوید. شک نیست که در آن هنگام خواب بر بیشتر مردم غلبه کرده است، بر خلاف نیمه اول شب زیرا بسا حالت روز در آن وقت ادامه داشته باشد. و در آخر شب نیز ممکن است مردم برای امور معاش یا مسافرت به پاخیزند امّا وسط شب وقت غفلت و یا فراغ قلب برای عبادت است و وقتی است که انسان با مجاهده با نفس از خواب دست می کشد و از بستر نرم دوری

می‌گیرند و با صاحب اختیار بندگان و پادشاه دنیا و آخرت خلوت می‌کند و در آن نیمه شب مقصود همین است، چنان که عمر بن اذینه روایت کرده است که از ابی عبد الله (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «در شب ساعتی است که هر بنده مؤمن آن را درک کند و در آن ساعت نماز گزارد و دعا کند خداوند دعایش را اجابت می‌کند؛ عرض کردم خداوند امور شما را اصلاح فرماید این کدامیک از ساعات شب است؟ فرمود:

«هنگامی که نیمه شب بگذرد و سدس اول از نیمه دوّم باقی مانده باشد.» (۱) می‌گویم: در این باره اخبار دیگری است.

در کافی از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت است: «از سحرگاه تا طلوع آفتاب درهای آسمان باز می‌شود و در آن هنگام روزیها قسمت می‌گردد، و حوایج بزرگ در آن برآورده می‌شود.» (۲) الفقیه از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است: «هنگام ظهر درهای آسمان و درهای بهشت باز می‌شوند و دعا به اجابت می‌رسد. و خوشا به حال کسی که در این وقت عمل شایسته‌ای از او بالا رود.» (۳) در آداب جمعه گفته شد که در روز جمعه ساعت نامعینی است که در آن دعا به اجابت می‌رسد، و سخنانی در این باره ذکر شد که باید به یاد داشت.

۲- حالات شریف را مغتنم بشمارد؛

(۱) چون هنگام یورش جهادگران در راه خدا، موقع نزول باران، زمان برپایی نمازهای واجب و در عقب این نمازها، در فاصله اذان و اقامه، و در هنگام روزه داشتن.

می‌گویم: زید شحّام از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «در چهار وقت دعا کنید: در هنگام ورزیدن باده‌ها، در موقع برطرف شدن سایه‌ها، به هنگام ریزش باران، و زمانی که نخستین قطره خون از کشته مؤمن می‌چکد، زیرا در این اوقات درهای

ص: ۳۹۶

۱- (۲۹) پایان گفتار عده الدّاعی.

۲- (۳۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۸ در ضمن حدیثی دیگر.

۳- (۳۱) همان مأخذ، ص ۵۶، شماره ۱۲.

آسمان باز می شود.» (۱) از امام صادق (علیه السلام)، روایت است: «امیر مؤمنان فرموده است: در چهار موقع دعا را مغتنم شمارید، هنگام تلاوت قرآن، موقع اذان، زمان نزول باران و هنگامی که جهادگران برای نیل به شهادت به دشمن یورش می برند.» (۲) و نیز از آن حضرت روایت است: «در چهار جا دعا به اجابت می رسد: در نماز وتر، پس از سپیده دم، پس از ظهر و پس از مغرب.» (۳) غزالی می گوید: در حقیقت شرافت اوقات نیز به شرف حالات برگشت دارد؛ چه سحرگاهان وقت خلوص و صفای دل و فراغ از عوامل تشویش است. و روزهای جمعه و عرفه نیز وقتی است که مقاصد همسو و دلها برای جلب رحمت الهی همیار می شود، و این خود یکی از اسباب شرافت این اوقات است، صرف نظر از اسراری که در این اوقات نهفته است و بشر از آنها اطلاعی ندارد، حالت سجود نیز در خور این است که دعا در آن به اجابت برسد؛ چه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «بنده به هنگامی که در سجده است از همه اوقات به پروردگارش نزدیکتر است پس در آن بسیار دعا کنید.» (۴) ابن عتیاس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که فرموده است: «من منع شده ام از این که در رکوع یا سجود قرآن قرائت کنم. اما در رکوع پروردگار متعال را تعظیم کنید. و در سجود در دعا بکوشید که آن سزاوار اجابت است.» (۵) می گویم: از طریق خاصه (شیعه) نیز روایاتی وارد است که دلالت بر همین امر دارد و در اوایل کتاب اسرار الصلاه ذکر شده است.

۳- به هنگام دعا روبه قبله کند و دستها را بالا برد

(۱) به حدی که زیربغلهاى او دیده شود. جابر بن عبد الله روایت کرده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به موقف عرفه آمد و روی خود را

ص: ۳۹۷

۱- (۳۲) کافی، ج ۲، ص ۴۷۶ و ۴۷۷.

۲- (۳۳) کافی، ج ۲، ص ۴۷۶ و ۴۷۷.

۳- (۳۴) کافی، ج ۲، ص ۴۷۶ و ۴۷۷.

۴- (۳۵) پیش از این ذکر شده است.

۵- (۳۶) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۸ از سعید بن منصور، السنن الکبری بیهقی، ج ۲، ص ۸۸؛ این خبر را دیگران از ابن عیینه نقل کرده اند.

به قبله کرد و پیوسته دعا می فرمود تا آفتاب غروب کرد. (۱)

سلمان (رض) گفته است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «همانا پروردگارتان بسیار با شرم و بخشنده است. شرم می کند از این که بنده اش دستهایش را به سوی او بلند کند و او آنها را خالی برگرداند.» (۲) انس روایت کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دعا دستهایش را به قدری بلند می کرد که سفیدی زیربغل آن حضرت دیده می شد و با انگشتانش نمی کرد.

(۳)

ابو الدرداء گفته است: این دستها را پیش از آن که با غل بسته شود بلند کنید.

سپس شایسته است در پایان دعا دستهایش را به صورتش بکشد.

ابن عباس گفته است: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هنگام دعا دو کف دستش را به هم متصل می کرد و آنها را نزدیک صورتش قرار می داد.» (۴) عمر گفته است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چون دست به دعا برمی داشت پیش از آن که آنها را برگرداند به صورتش می کشید (۵) و این وضع دستها بود و چشم به آسمان نمی افکند و می فرمود: «مردم از نظر کردن به آسمان در هنگام دعا بازایستند و گرنه بینایی آنها گرفته می شود.» (۶) می گویم: از طریق خاصه (شیعه) کافی از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هیچ بنده ای دستش را به سوی خداوند عزیز جبار نمی گشاید، جز این که خداوند متعال شرم می کند که آن را تهی بازگرداند و از فضل و رحمت خود آنچه را بخواهد در آن قرار می دهد؛ و هر یک از شما که دعا کند باید دستهایش را برنگرداند تا آنگاه که آنها

ص: ۳۹۸

۱- (۳۷) صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۲ با تغییری در الفاظ.

۲- (۳۸) ترمذی، ج ۱۳، ص ۶۸؛ ابو داود، ج ۱، ص ۳۴۲.

۳- (۳۹) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۸؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۴ بدون جمله (و با انگشتانش نمی کرد) و آن را در نماز استسقاء ذکر کرده، السنن الکبری بیهقی، ج ۳، ص ۳۵۸.

۴- (۴۰) الکبیر طبرانی از حدیث ابن عباس، المغنی.

۵- (۴۱) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۶.

۶- (۴۲) ابن ماجه به شماره ۱۰۴۴؛ ابو داود، ج ۱، ص ۲۰۶؛ مسلم، ج ۲، ص ۲۹ و الفاظ خبر از اوست و دارای زیادهایی است.

را به سر و رویش کشیده باشد.» (۱) در عده الدّاعی آمده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام دعا و تضرّع دستها را بلند می کرد و مانند فقیری بود که درخواست طعام کند.» (۲) ضمن آنچه از طرف خدا به موسی (علیه السلام) وحی شده آمده است: «در پیشگاه من کف دستهایت را از روی ذلّت مانند برده ای که از مولایش کمک بخواهد بگشای، اگر این کار را بکنی مورد ترحم من قرار خواهی گرفت و من گرامی ترین قدرتمندانم. ای موسی از فضل و رحمت من بخواه چه این ها به دست من است و کسی جز من مالک آنها نیست؛ و هنگامی که از من درخواست می کنی بنگر رغبت تو به آنچه نزد من است چگونه است؟ برای هر عمل کننده ای پاداشی است و به ناسپاسها هم در برابر تلاشی که می کنند پاداش داده می شود.» (۳) ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) درباره دعا و بلند کردن دستها پرسید، امام (علیه السلام) فرمود:

«این بر پنج گونه است، اما برای پناه بردن به خدا (از شرّ دشمنان) درون دستهایت را به سمت قبله کن، و در دعا برای روزی دستهایت را باز کن و درون آنها را به سمت آسمان بدار. و تبّتل (انقطاع از غیر خدا) کردن با انگشت سبّابه است، و ابتهال بلند کردن دستهاست به طوری که از سرت بگذرد، اما دعای متضرّع این است که انگشت سبّابه را در برابر رویت بجنبانی و این دعای خیفه (ترس) است.» از محمّد بن مسلم روایت شده که گفته است: از ابی عبد الله امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «مردی از کنارم گذشت در حالی که من در نمازم با دست چپ دعا می کردم.» آن مرد گفت: ای بنده خدا با دست راست (دعا کن) «گفتم: ای بنده خدا پروردگار متعال بر این هم حقّی دارد مانند حقّی که بر آن دارد.» و فرمود: «رغبت این است که هر دو دست را بگشایی و درون آنها را آشکار کنی؛

ص: ۳۹۹

۱- (۴۳) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۱.

۲- (۴۴) همان مأخذ، ص ۱۳۸؛ الکبری بیهقی، ج ۵، ص ۱۱۷ با اختلاف کمی در الفاظ.

۳- (۴۵) العده، ص ۱۳۸ و اصل آن در روضه کافی است، ص ۴۶.

رهبت (خوف) این است که دو دست را بگشایی و پشت آنها را ظاهر سازی؛ تضرع آن است که انگشت سبابه راست را به راست و چپ بجنبانی، و تبّتل جنبانیدن انگشت سبابه چپ است که آن را به آرامی به سوی آسمان بالا بری و پایین آوری؛ و ابتهال این است که دستها و دو ذراع را به سمت آسمان بگشایی؛ و ابتهال زمانی است که بینی اسباب گریه فراهم است. (۱) از سعید بن یسار نقل شده که گفته است: امام صادق (علیه السلام) درون دو کف دستش را به سمت آسمان باز کرد و فرمود: «این رغبت است»؛ و پشت دو دستش را به طرف آسمان کرد و فرمود: «این رهبت است»؛ و انگشتانش را به راست و چپ گردانید و فرمود: «این تضرع است»؛ و انگشتانش را بالا- می برد و پایین می آورد. و فرمود: «این تبّتل است»؛ و دستش را تا برابر رویش به جانب قبله کشید و فرمود: «این ابتهال است»؛ و گفت: ابتهال هنگامی است که اشک جاری شود. در حدیث دیگری است که:

«خضوع و فروتنی در دعا این است که دو دستش را بر شانه هایش بگذارد.» (۲) مؤلف عده الدّاعی می گوید: حالات مذکور یا مسائلی است تعیّدی که علّت آنها را نمی دانیم، و یا مراد از گشودن دو کف دست در حال رغبت این است که این عمل به حال رغبت کننده در بسط آرزوها و حسن ظنّ و امیدواری او به فضل و کرم حق تعالی نزدیکتر و مناسب تر است، و در حقیقت رغبت کننده خواهشهایش را از درگاه خداوند مسألت می کند و دو کف دستهایش را می گشاید تا احسان حقّ تعالی در آنها قرار گیرد.

مقصود از قرار دادن پشت دو کف دست به سمت آسمان در حال رهبت این است که با زبان ذلّت و حقارت به دانای آشکار و نهان بگویند: من دستم را به سوی تو نگشوده ام بلکه کف دستهایم را بر زمین قرار داده ام، زیرا من در پیشگاهت خوار و ذلیل و از تو شرمنده ام. منظور از حرکت دادن انگشتان به سمت راست و چپ در حال تضرع این است که به فرزند مرده و مصیبت زده ای تشبّه جویند که پیوسته دستها را به هم

ص: ۴۰۰

۱- (۴۶) العده؛ ص ۱۳۹، به نقل از کافی، ج ۲، ص ۴۸۰.

۲- (۴۷) همان مأخذ.

می گرداند و در چهار طرف خود نوحه سر می دهد. مراد از بلند کردن انگشتان و نهادن آنها در تبّتل این است که با توجه به آن که معنای این واژه انقطاع است برای تحقّق آمال و آرزوهای خود به زبان حال بگوید: من از غیر تو بریده ام و تنها به سوی تو رو آورده ام که تو شایسته الوهیت و معبودیتی و فقط با یک انگشت خود می کنی تا به وحدانیت خداوند اعتراف کرده باشی. این که در ابتهال روبه قبله باشد و دو دستش را مقابل صورتش قرار دهد، و یا دستها و بازوهایش را به سوی آسمان بلند کند، یا دستهایش را به قدری بالا برد که از سرش بگذرد بر حسب روایات این نوعی از انواع عبودیت و اظهار حقارت و ذلت و کوچکی است، مانند غریقی که دستها و بازوهای لخت خود را بلند می کند و به ذیل رحمت و دامن رأفت او متوسّل می شود، رحمتی که مایه نجات هلاک شوندگان و فریادرس بیچارگان و وسیله گشایش برای جهانیان است، و این مقامی بزرگ است و بنده بدین مقام نمی رسد، مگر آن که اشکش ریزان شود و آه و ناله اش درهم پیچد، و همچون بنده زبون و خواری باشد که از آمال و آرزوهایش منصرف، و از سؤال و درخواست از دیگران روگردان بوده و پیوسته در خدمت پروردگار بزرگ خود باشد. این که برای اظهار خضوع و فروتنی دو دستش را بر شانه هایش بگذارد برای این است که خود را مانند بنده جنایتکاری بداند که به سوی مولایش برده می شود، در حالی که هوسهایش او را به بند کشیده و بار گناه پاهایش را در کنده و زنجیر کرده و آهسته به زبان حال می گوید: این دستهای من است که بر اثر ستمی که به خود کرده ام و جرأتی که علیه تو روا داشته ام در پیشگاه تو آنها را در غل و زنجیر کرده ام.

۴- آواز خود را نه چندان بلند و نه چندان آهسته کند.

(۱) چه روایت شده است که مردم هنگامی که به همراه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) حرکت می کردند چون به نزدیکی مدینه رسیدند صدا را به تکبیر بلند کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای مردم کسی را که می خوانید کر و یا غایب نیست او میان شما و گردن مرکبهای شماست.» (۱)

ص: ۴۰۱

۱- (۴۸) سنن ابو داود، ج ۱، ص ۳۵۰؛ ترمذی، ج ۱۳، ص ۱۴؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۷۳.

در باره قول خداوند که فرموده است: **وَلَا تَجْهَرُ بِصَوْتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا (۱)**، گفته اند: مقصود از آن دعاست، خداوند زکریای پیامبرش را در آنجا که فرموده است:

إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (۲) می ستاید، و نیز فرموده است: **أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً (۳)**.

می گویم: در عده الداعی آهستگی در دعا از جمله آداب آن شمرده شده است زیرا آن از ریا بدور است. همچنین مقتضای قول حق تعالی است که: **أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً**؛ و نیز اسماعیل بن همام از امام ابی الحسن الرضا (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است:

«دعای بنده در پنهانی یک دعاست لیکن برابر هفتاد دعای آشکار می باشد.» (۴) در روایت دیگری آمده است: «دعای پنهانی تو برتر از هفتاد دعاست که آن را آشکار به جا آوری.» (۵) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که: «خداوند به سه نفر بر فرشتگانش مباحثات می کند: کسی که در بیابانی بی آب و علف صبح کند و در این حال اذان و اقامه بگوید و نماز بگزارد. خداوند به فرشتگان می گوید: به بنده ام بنگرید که نماز می گزارد و هیچ کس جز من او را نمی بیند؛ پس از آن هفتاد هزار فرشته فرود می آیند و در پشت سرش نماز می گزارند و تا فردای آن روز برایش طلب آمرزش می کنند. و دیگر کسی است که در شب برخیزد و در تنهایی نماز بگزارد و سپس سجده کند و در حال سجده به خواب رود، خداوند می گوید: به بنده ام بنگرید که روح او نزد من و جسدش برای من در سجده است. دیگر مردی است که در حال رزم است یارانش می گریزند و او پایداری می کند و می رزمند تا کشته می شود.» (۶)

ص: ۴۰۲

۱- (۴۹) اسراء/۱۱۰: و نمازت را زیاد بلند یا آهسته مخوان.

۲- (۵۰) مریم/۳: در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه خواند.

۳- (۵۱) اعراف/۵۵: پروردگارتان را از روی تضرع و در پنهانی بخوانید.

۴- (۵۲) کافی، ج ۲، ص ۴۷۶، چنان که در وافی آمده تفاوت دو روایت در این است که اولی مشعر است بر این که دعای پنهان برابر هفتاد دعای آشکار است و دومی افاده زیادت می کند و این حکم به مساوات و زیادت در صورتی است که دعای آشکار عاری از ریا و سمعه باشد و گرنه میان آنها هیچ تناسبی وجود نخواهد داشت چنان که در وافی آمده است.

۵- (۵۳) کافی، ج ۲، ص ۴۷۶، چنان که در وافی آمده تفاوت دو روایت در این است که اولی مشعر است بر این که دعای پنهان برابر هفتاد دعای آشکار است و دومی افاده زیادت می کند و این حکم به مساوات و زیادت در صورتی است که دعای آشکار عاری از ریا و سمعه باشد و گرنه میان آنها هیچ تناسبی وجود نخواهد داشت چنان که در وافی آمده است.

۶- (۵۴) امالی شیخ در حدیث ابی ذر؛ مستدرک، ج ۱، ص ۱۳.

۵- در دعا با تکلف و ظاهر سازی سجع به کار نبرد،

(۱) چه دعاکننده باید حالت زاری و تضرع داشته باشد و این امر با سجع گویی مناسب ندارد. درباره قول خداوند متعال که:

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ گفته اند مقصود خودنمایی در به کار بردن سجع است.

می گویم: در عده الدّاعی آمده است: از جمله شرائط دعا این است که حرام یا قطع رحم یا چیزی را که متضمّن کمی حیا و سوء ادب باشد درخواست نکند، وی می گوید:

مفسّران درباره قول خداوند متعال: أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً گفته اند مراد با خشوع و تذلل و پنهانی دعا کردن است، و: إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ بدین معناست که در دعا از حدّ تجاوز نشود. فی المثل دعاکننده مقام پیامبران را از خدا نخواهد. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: «ای دعاکننده چیزی را که انجام نشدنی و یا حلال نیست درخواست مکن.» و نیز فرموده است: «هر کس بیش از مقدار خود درخواست کند مستحقّ محرومیت است.» (۱) غزالی می گوید: سزاوارتر این است که به دعاهاى مأثور بسنده کند، چه اگر در دعا از این حدّ تجاوز کند ممکن است چیزی را از خدا بخواهد که به مصلحت او نباشد، و همه نمی توانند خوب دعا کنند. از این رو در اخبار و احادیث آمده که در بهشت نیز به عالمان نیاز است، زیرا به بهشتیان گفته می شود که بخواهید و آنها نمی دانند چه بخواهند تا آنگاه که عالمان به آنها بیاموزند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «در دعا از سجع پرهیزید. کافی است که هر کدام از شما بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَ مَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَ عَمَلٍ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَ مَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَ عَمَلٍ.» (۲)

ص: ۴۰۳

۱- (۵۵) گفتار عده الدّاعی در اینجا به پایان می رسد. ص ۱۱۰.

۲- (۵۶) من به حدیثی با این عبارت دست نیافتم. بخاری در صحیح خود ج ۸، ص ۹۲ از ابن عبّاس روایت کرده که گفته است: از به کار بردن سجع در دعا پرهیز، چه من در روش صحابه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دقت کردم آنها از آن دوری می کردند. دعا در سنن ابن ماجه شماره ۳۸۴۶؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۲۲.

در خبر آمده است: «بزودی گروهی خواهند آمد که در دعا و وضوء از حدّ تجاوز می کنند.» (۱) برخی از بزرگان گفته اند: با زبان ذلت و خواری دعا کن نه با فصاحت و زبان آوری. گفته می شود: دعای عالمان و ابدال از هفت کلمه تجاوز نمی کند و یا کمتر از آن است، و گواه این مطلب آخر سوره بقره است. خداوند در هیچ جا خبر نداده که دعای بندگانش از این اندازه بیشتر بوده است.

و بدان که منظور از سجع کلام مصنوع و متکلفانه است، چه این نوع سخن با تدلّل و تضرع مناسبت ندارد، و گونه در دعاهای مأثور از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) کلمات هم وزن فراوان است لیکن متکلفانه نیست، مانند قول آن حضرت: «أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ يَوْمَ الْوَعِيدِ، وَالْجَنَّةَ يَوْمَ الْخُلُودِ مَعَ الْمُقَرَّبِينَ الشَّاهِدِينَ، وَالرَّكَعَ السَّجُودِ، وَالْمَوْفِينَ بِالْعَهْدِ، أَنْتَ رَحِيمٌ وَدُودٌ، وَأَنْتَ تَفْعَلُ مَا تَرِيدُ.» (۲) و نظایر این ها و بنابراین باید به دعاهای مأثور بسنده کرد و یا با زبان تضرع بدون سجع و تکلف از خدا درخواست و مسألت کرد، زیرا آنچه محبوب می باشد زاری و تضرع است.

۶- با فروتنی و زاری و ترس دعا کند.

(۱) خداوند فرموده است: إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا (۳)؛ و نیز: اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد او را مبتلا می کند تا زاری و تضرع او را بشنود.» (۴) می گویم: پیش از این مکرر به این موضوع کرده ایم. در دعاهای اهل بیت (علیه السلام) آمده است: و لا ینجینی منك إلاّ التضرع إليك (۵)؛ یعنی خداوند! مرا از تو نجات نمی دهد جز زاری و تضرع به پیشگاه تو.

ص: ۴۰۴

۱- (۵۷) سنن ابن ماجه، شماره ۳۸۶۴؛ ابو داود، ج ۱، ص ۲۲.

۲- (۵۸) صحیح ترمذی، ج ۱۲، ص ۳۰۳ در حدیثی طولانی.

۳- (۵۹) انبیاء/۹۱: آنها در نیکیها سرعت می کردند و از روی رغبت و رهبت (امید و بیم) ما را می خواندند.

۴- (۶۰) الشعب بیهقی، الفردوس دیلمی از ابی هریره، الجامع الصغیر باب همزه.

۵- (۶۱) صحیفه سجّادیه دعای چهل و هشتم که در روز اضحی و جمعه خوانده می شود.

در آنچه از سوی خدا به موسی (علیه السلام) وحی شده آمده است: «ای موسی! هنگامی که مرا می خوانی ترسان و بیمناک باش و پیشانی بر خاک نه و با گرمی ترین اعضای بدنت برایم سجده کن؛ و آنگاه که در پیش روی من می ایستی خوار و متواضع باش؛ و زمانی که با من مناجات می کنی با دلی ترسان مناجات کن.» (۱) به عیسی (علیه السلام) وحی فرمود: «ای عیسی! همچون غریق اندوهگینی که هیچ فریادرسی برای او نباشد مرا بخوان. ای عیسی! دلت را برای من خوار گردان، و در خلوت مرا بسیار یاد کن، و بدان خشنودی من در این است که نسبت به من فروتنی کنی، و در این امر زنده باش و مرده مباش و آواز اندوهناک خود را به من بشنوان.» (۲)

۷- از روی جزم و قطع دعا کند

(۱) و به اجابت یقین و به آن امید صادق داشته باشد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هرگاه یکی از شما دعا کند نگوید: خدا یا اگر خواستی مرا بیمارز، خدا یا اگر خواستی به من رحم کن بلکه باید بطور قطع درخواست کند، چه خدا را وادار کننده ای نیست.» (۳) و نیز فرموده است: «هرگاه یکی از شما دعا کند باید آنچه را می خواهد بزرگ باشد، زیرا برای خداوند هیچ چیزی بزرگ نیست.» (۴) و نیز: «خداوند را بخوانید و یقین به اجابت داشته باشید. و بدانید خداوند دعای دل غافل را اجابت نمی کند.» (۵) می گویم: از طریق خاصه (شیعه) کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هنگامی که دعا می کنی گمان کن که حاجتت بر در خانه است.» (۶) و نیز از آن حضرت روایت شده است: «خداوند دعای دل غافل را اجابت

ص: ۴۰۵

۱- (۶۲) کافی، ج ۸ ص ۴۴.

۲- (۶۳) کافی، ج ۸ ص ۱۳۸ و ۱۴۱، و در آن آمده است: «ای عیسی! دلت را برایم پاکیزه کن.»

۳- (۶۴) ابن ماجه به شماره ۳۸۵۴؛ بخاری، ج ۸ ص ۹۲ از ابی هریره.

۴- (۶۵) صحیح مسلم، ج ۸ ص ۶۴.

۵- (۶۶) ترمذی، ج ۱۳، ص ۲۲، و گفته است حدیث شگفتی است.

۶- (۶۷) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۳، شماره ۱ تا ۳.

نمی‌کند؛ پس هرگاه دعا می‌کنی دلت را متوجه او کن و یقین به اجابت داشته باش.» (۱) و نیز فرموده است: «هرگاه خدا را می‌خوانی با دل رو به سوی او کن و بر این گمان باش که حاجتت بر در خانه است.» (۲) و نیز فرموده است: «هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) طلب باران کرد و به اندازه ای باران آمد که گفتند بیم غرق شدن است. آن حضرت با دستش ای کرد و گفت: خدایا باران را به اطراف ما بفرست و بر ما نفرست. در این موقع ابرها پراکنده شدند. مردم عرض کردند: ای پیامبر خدا یک بار دیگر برای ما طلب باران کردی اما باران بر ما نبارید و این بار که طلب باران فرمودی بر ما بارید فرمود: من در آن بار که دعا کردم نیت آن را نداشتم سپس که دعا کردم برای آن نیت کردم.» (۳)

۸- در دعا اصرار و پافشاری و سه بار آن را تکرار کند.

(۱) ابن مسعود گفته است:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگامی که دعا می‌کرد سه بار آن را تکرار می‌فرمود، و چون درخواست می‌کرد سه بار آن را تکرار می‌کرد. (۴) باید اجابت را دیر نداند، چه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: دعای کسی از شما به اجابت می‌رسد که شتاب نکند و نگویید: دعا کردم به اجابت نرسید؛ و چون دعا کند باید از خداوند زیاد بخواهد، چه شخص کریم و بسیار بخشنده ای را برای حاجت خود می‌خواند. (۵)

یکی از پیشینیان گفته است: من بیست سال است خداوند را برای حاجت خود می‌خوانم و اجابت نکرده است؛ و من امید اجابت دارم؛ و از خداوند خواسته‌ام که مرا توفیق دهد تا آنچه را برایم سودی ندارد ترک گویم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هرگاه یکی از شما چیزی از خداوند درخواست

ص: ۴۰۶

۱- (۶۸) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۳، شماره ۱ تا ۳.

۲- (۶۹) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۳، شماره ۱ تا ۳.

۳- (۷۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۴، شماره ۵.

۴- (۷۱) این حدیث مورد اتفاق شیعه و سنی است و در صحیح بخاری و مسلم از ابن مسعود روایت شده است؛ سنن ابو داود، ج ۱، ص ۳۴۹، ابن سنی در اعمال روز و شب ص ۹۹ بدین گونه: پیامبر (صلی الله علیه و آله) دوست می‌داشت که سه بار دعا را تکرار کند و سه بار استغفار بگوید.

۵- (۷۲) صحیح بخاری، ج ۸، ص ۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۸۷؛ ترمذی، ج ۱۲، ص ۲۷۶.

کند چون به اجابت رسد بگوید: الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات، و اگر در اجابت تأخیر شود بگوید: الحمد لله على كل حال. (۱) می گویم: از طریق خاصه (شیعه) کافی از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «به خدا سوگند بنده مؤمن چون برای حاجتش در پیشگاه الهی الحاح و پافشاری کند خداوند حاجتش را روا می سازد»؛ و در روایت دیگری آمده است: «خداوند اجابت می کند»، و واژه مؤمن در آن حذف شده است. (۲)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده «چون بنده مؤمن دعا کند، خداوند در کار حاجت اوست مادام که شتاب ورزد». (۳) و نیز فرموده است: «بنده اگر شتاب ورزد و برای حاجت خود به پاخیزد، خداوند می فرماید: آیا بنده مؤمن من نمی داند که من بر آورنده حوائجم؟» (۴) از آن حضرت روایت شده که فرموده است: «خدای عزّ و جلّ خوش ندارد مردم در انجام حاجات خود به همدیگر اصرار کنند، لیکن آن را نسبت به خودش دوست می دارد، چه خداوند دوست دارد که از او بخواهند و از آنچه در نزد اوست طلب کنند». (۵) و نیز از آن حضرت نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خداوند رحمت کند بنده ای را که حاجتی را از خدا طلب کند و در دعای خود اصرار ورزد خواه اجابت شود یا نشود. سپس این آیه را تلاوت فرمود: وَ ادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ اَلَّا اَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا. (۶)

در عده الدّاعی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده: «خداوند بنده درخواستگر

ص: ۴۰۷

۱- (۷۳) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۹۹؛ الدّعات بیهقی از ابی هریره با سندی ضعیف؛ الجامع الصّغیر.

۲- (۷۴) همان مأخذ، ج ۲، ۴۷۵، شماره ۵.

۳- (۷۵) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۴، شماره ۱ و ۲.

۴- (۷۶) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۴، شماره ۱ و ۲.

۵- (۷۷) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۵، شماره ۴ و ۶.

۶- (۷۸) آیه در سوره مریم/۴۸: ... و پروردگارم را می خوانم و امیدوارم دعایم در پیشگاه پروردگارم بی پاسخ نماند.

الحاح کننده را دوست می دارد.» در کتب پیشین آمده است: «از دعا کردن خسته مشو چه خداوند از اجابت خسته نمی شود.» (۱) در کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: «بنده دعا می کند خداوند به دو فرشته می فرماید من دعایش را اجابت کردم، لیکن حاجتش را نگهدارید، زیرا دوست دارم آوازش را بشنوم. و نیز بنده ای دعا می کند و خداوند می فرماید: در برآوردن حاجتش شتاب کنید که آوازش را خوش ندارم.» (۲) و نیز از آن حضرت روایت شده است: «مؤمن پیوسته در حال خیر و خوبی و امیدواری به رحمت خداست مادام که شتاب نوردد تا نومید نشود و ترک دعا نکند.

عرض کردم: چگونه شتاب می کند؟ فرمود: این که بگویند من از فلان وقت تاکنون دعا می کنم و نمی بینم اجابت شود.» (۳) و نیز فرموده است: «مؤمن برای حاجتی که دارد دعا می کند، خداوند می فرماید:

اجابتش را به تأخیر اندازید به خاطر شوقی که به آواز و دعای او دارم، و چون روز قیامت شود خداوند می فرماید: ای بنده من تو مرا خواندی و من اجابت دعایت را به تأخیر انداختم، و اکنون ثواب تو چنین و چنان است.» (۴)

۹- دعا را با ذکر خدا آغاز کند

(۱) و ابتدا به سؤال نکند. سلمه بن اکوع گفته است:

هیچ گاه نشنیدم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دعا را آغاز کند، جز این که آن را با گفتن سبحان ربی العلی الاعلی الوهاب شروع می کرد. (۵)

در خبر از آن حضرت نقل شده که فرموده است: «هرگاه از خداوند حاجتی بخواهید آن را با صلوات بر من آغاز کنید، چه خداوند گرامی تر از آن است که دو حاجت

ص: ۴۰۸

۱- (۷۹) آیه در سوره مریم/۴۸: ... و پروردگرم را می خوانم و امیدوارم دعایم در پیشگاه پروردگرم بی پاسخ نماند.

۲- (۸۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۸۹، شماره ۳.

۳- (۸۱) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۰، شماره ۸ و ۹.

۴- (۸۲) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۰، شماره ۸ و ۹.

۵- (۸۳) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۸۹، صحیح الاسناد گفته است: در زمره راویان این حدیث عمر بن راشد یمانی است که جمهور او را ضعیف دانسته اند.

از او خواسته شود، یکی را برآورد و دیگری را رد کند.» (۱) این خیر را ابو طالب مکی روایت کرده است.

می گویم: از طریق خاصه (شیعه) عدّه الداعی از حارث بن مغیره روایت کرده که گفته است شنیدم ابی عبد الله (علیه السلام) می فرمود: «پرهیزید از این که چیزی از حوایج دنیا از خدا بخواهید، جز این که آن را با مدح و ثنای پروردگار و صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) آغاز و سپس حاجت خود را درخواست کنید.» (۲) امام (علیه السلام) فرمود: «مردی به مسجد درآمد و دو رکعت نماز خواند سپس حاجت خود را از خدا خواست، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: این بنده در درخواست از پروردگار شتاب کرد. مرد دیگری آمد و دو رکعت نماز گزارد سپس خدا را سپاس گفت و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) درود فرستاد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «بخواه تا به تو داده شود.» (۳) محمد بن مسلم روایت کرده که ابی عبد الله (علیه السلام) فرموده است: «در کتاب امیر مؤمنان (علیه السلام) است که ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پیش از درخواست حاجت است و هنگامی که خدا را می خوانی نخست او را تمجید و ستایش کن، عرض کردم: چگونه او را تمجید کنم؟ فرمود: «می گویی: یا من هو أقرب الی من حبل الوريد، یا من یحول بین المرء و قلبه، یا من هو بالمنظر الأعلى، یا من لیس کمثله شیء.» (۴) معاویه بن عمّار از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرموده است: «در دعا نخست مدح و ثنای الهی و سپس اقرار به گناهان و پس از این ها مسألت و درخواست است، به خدا سوگند بنده از گناه بیرون نمی آید، مگر این که اقرار به آن کند.» (۵) عیص بن قاسم روایت کرده است که ابی عبد الله (علیه السلام) فرمود: «هرگاه کسی از شما

ص: ۴۰۹

۱- (۸۴) ظاهراً از کتاب قوت القلوب نقل شده و از آن نسخه ای نزد من نیست.

۲- (۸۵) همان مأخذ، ص ۱۱۴، کافی، ج ۲، ص ۴۸۴.

۳- (۸۶) همان مأخذ، از کافی، ج ۲، ص ۴۸۵.

۴- (۸۷) همان مأخذ از کافی، ج ۲، ص ۴۸۴.

۵- (۸۸) همان مأخذ از کافی، ج ۲، ص ۴۸۴.

حاجتی دارد پروردگار را ستایش کند و سپاس گوید، چه کسی که از سلطان حاجتی می خواهد بهترین سخنی را که در توان اوست برای او آماده می کند. بنابراین به هنگام درخواست حاجت خداوند عزیز جبار را تمجید و ستایش کنید و او را مدح و ثنا گوید.

سپس می گویی: یا أجود من أعطی و یا خیر من سئل، و یا أرحم من استرحم، یا واحد یا أحد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا أحد، یا من لم یتخذ صاحبه و لا ولدا یا من یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و یقضى ما أحب، یا من یحول بین المرء و قلبه، یا من هو بالمنظر الأعلى، یا من لیس کمثله شیء یا سمیع یا بصیر. و نامهای خداوند را زیاد بر زبان جاری کن و نامهای او بسیارند و همچنین بر محمد (صلی الله علیه و آله) و خاندان او صلوات بفرست و بگو: اللهم أوسع علی من رزقک الحلال ما أكف به وجهی و أودی به عن أمانتی و أصل به رحمی و یكون لی عوناً علی الحجج و العمره. (۱) هشام بن سالم از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «دعا همواره محبوب است تا آنگاه که دعاکننده بر محمد (صلی الله علیه و آله) و آل او صلوات بفرستد.» (۲) و نیز از آن حضرت روایت است: «هر کس دعا کند و نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نبرد آن دعا بر بالای سرش می چرخد و چون نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ببرد آن دعا بالا می رود.» (۳) و نیز از آن بزرگوار نقل شده که فرموده است: «کسی که به درگاه خداوند حاجتی دارد باید دعایش را با صلوات بر محمد و آل او شروع کند و سپس حاجتش را بخواهد. و در پایان هم بر محمد و آل او صلوات بفرستد، زیرا خدای عز و جل کریم تر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد و وسط آن را واگذارد، چه صلوات بر محمد و آل او محبوب نیست.» (۴)

۱۰- دیگر ادب باطن است

(۱) و آنچه اساس اجابت دعاست عبارت از: توبه، ردّ مظالم و رو آوردن به خدا با اراده قوی است زیرا این مهم ترین سبب اجابت است، از

ص: ۴۱۰

۱- (۸۹) همان مأخذ از کافی، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲- (۹۰) همان مأخذ از کافی، ج ۲، ص ۴۹۱ و ۴۹۴.

۳- (۹۱) همان مأخذ از کافی، ج ۲، ص ۴۹۱ و ۴۹۴.

۴- (۹۲) همان مأخذ از کافی، ج ۲، ص ۴۹۱ و ۴۹۴.

کعب الاحبار روایت شده که گفته است: در زمان موسی (علیه السلام) قحطی سختی مردم را فرا گرفت، موسی (علیه السلام) به همراه بنی اسرائیل بیرون آمد و برای آنها طلب باران کرد لیکن باران نبارید و سه بار این کار را تکرار کرد همچنان باران نیامد. خداوند به موسی (علیه السلام) وحی فرمود که من دعای شما و آنهایی را که با تو هستند اجابت نمی کنم، زیرا در میان شما سخن چینی است، موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا او کیست تا وی را از میان جمع خود بیرون کنیم، خداوند وحی فرمود: ای موسی! من شما را از سخن چینی منع می کنم و خودم سخن چین باشم؟ موسی (علیه السلام) به بنی اسرائیل گفت: شما همگی از سخن چینی توبه کنید و آنها نیز توبه کردند و پس از آن خداوند باران برای آنها نازل فرمود.

سفیان گفته است: چنین شنیده ام که بنی اسرائیل هفت سال دچار قحطی شدند و کار آنها به جایی رسید که مردار را از میان مزبله ها به دست آورده می خوردند و با گوشت کودکان خود سدّ رمق می کردند. و بر کوهها بالا می رفتند و زاری می کردند.

خداوند به پیامبران آنها وحی فرمود: که اگر چندان به سوی من بیایید که قدمهایتان تا زانو کوفته و فرسوده گردد و دستهایتان به اطراف آسمان برسد و زبانتان از کثرت دعا کند گردد من دعای هیچ دعا کننده ای از شما را اجابت نمی کنم، و به هیچ گریه کننده ای از شما رحم نمی ورزم تا آنگاه که مظالم را به اهل آن بازگردانید. آنها فرمانبرداری کردند و حقّ تعالی نیز در همان روز برایشان باران فرستاد.

مالک بن دینار گفته است: بنی اسرائیل را قحطی فرا رسید، و آنها بارها بیرون رفتند و طلب باران کردند. خداوند به پیامبر آنها وحی فرمود به آنان خبر دهد که شما با بدنهای نجس به سوی او بیرون می روید و دستهایی را به سوی او بالا می برید که به خون بی گناهان آلوده است، و شکمهایتان را از حرام پر کرده اید هم اکنون خشم من بر شما شدت یافته است و جز دوری از من بهره ای ندارید.

ابو الصّدیق ناجی گفته است: سلیمان (علیه السلام) با جمعی برای طلب باران بیرون آمد.

مورچه ای را دید که بر پشت افتاده و دست و پاها را به سوی آسمان بلند کرده و

می گوید: پروردگارا ما آفریده هایی از آفریدگان توایم و از روزی تو بی نیاز نیستیم به سبب گناهان دیگران ما را نابود مگردان. سلیمان به همراهانش گفت: باز گردید که با دعای دیگران سیرآب می شوید.

اوزاعی گفته است: مردم برای طلب باران بیرون آمدند. بلال بن سعید از میان آنها برخاست و حمد و ثنای الهی را به جای آورد و سپس گفت: ای گروه حاضران آیا شما به کردار بد خویش اعتراف ندارید: گفتند: بلی، گفت: بار خدایا شنیده ایم که تو فرموده ای:

مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ و ما به اعمال بد خویش اعتراف می کنیم. آیا جز این است که آمرزش تو برای امثال ماست؟ خداوندا بر ما ببخشای و رحمت خود را شامل حال ما گردان و ما را سیرآب فرما و دستها را به آسمان بلند کرد و دیگران نیز چنین کردند. در این هنگام باران شروع به باریدن کرد.

به مالک بن دینار گفته شد: برای ما دعا کن، پاسخ داد: شما از دیر آمدن باران نگرانید و من در انتظار سنگ نگرانم.

روایت شده است که عیسی بن مریم (علیه السلام) به صحرا رفت تا طلب باران کند، به جمعی که همراهش بودند گفت: هر کس گناهی را مرتکب شده باز گردد. همگی باز گشتند و با او جز یک مرد باقی نماند. عیسی (علیه السلام) رو به او کرد و گفت: آیا تو را هیچ گناهی نیست؛ پاسخ داد: به خدا سوگند هیچ چیزی نمی دانم، جز این که یک روز نماز می گزاردم، زنی از برابر من گذشت با همین چشم خود به او نگریستم، چون او از آنجا رد شد انگشتم را در چشمم فرو بردم و آن را بیرون کشیده به پشت سر آن زن انداختم.

عیسی (علیه السلام) به او فرمود: دعا کن تا آمین بگوییم، او دعا کرد. ابرها در آسمان ظاهر شد و سپس باریدند و زمینها سیرآب شد.

یحیی بن غسانی گفته است: در روزگار داود (علیه السلام) مردم دچار قحطی شدند. آنان سه تن از دانشمندان خود را برگزیدند و به بیابان رفتند تا به وسیله آنها از خداوند طلب باران کنند. یکی از آنها گفت: بار خدایا! تو در تورات خود دستور داده ای کسی را که

بر ما ستم کرده است ببخشیم. خداوندا ما بر نفس خود ستم کرده ایم، پس ما را ببخش و دیگری گفت: بار خدایا! تو در تورات خود فرموده ای که ما بردگانمان را آزاد کنیم، خداوندا ما بردگان تو ایم ما را آزاد فرما. سوّمی گفت: بار الها تو در تورات خود تذکر داده ای که هرگاه گدایان بر در خانه ما ایستند آنها را نومید باز نگردانیم. خدایا ما گدایان و مسکینان تو ایم، بر در خانه ات ایستاده ایم دعای ما را ردّ مفرما، در همین هنگام باران بارید.

عطاء سلّمی گفته است: ما دچار خشکسالی شدیم، بیرون آمدیم تا از خداوند طلب باران کنیم. ناگهان در گورستان با سعدون دیوانه روبرو شدیم. او به من نگریست و گفت: ای عطاء امروز روز رستاخیز است یا آنچه در گورهاست برانگیخته شده اند. پاسخ دادم: نه لیکن باران از ما بازداشته شده است و آمده ایم تا از خداوند باران بخواهیم.

گفت: ای عطاء با دل‌های زمینی بیرون آمده اید یا با دل‌های آسمانی؟ گفتم: بلکه با دل‌های آسمانی گفت: ای عطاء هیئات! به تقلّب گران بگو تقلّب نکنند چه ناقد و آن که سره را از ناسره جدا می کند بصیر و بیناست. سپس به سوی آسمان نگریست و گفت: ای خدا و ای مولای من شهرهایت را به سبب گناهان بندگان ویران مکن، به نام‌های مکنون و نعمت‌های تو همان‌هایی که موانع آنها را پوشیده داشته است سوگند که آبی گوارا بر ما ببار، آبی که بندگان را به آن زنده کنی و شهرهایت را بدان سیراب فرمایی، ای کسی که بر همه چیز توانایی. عطاء گفت: هنوز گفتارش به پایان نرسید که رعد و برق در آسمان ظاهر شد و باران مانند آبی که از دهانه مشک سرازیر شود باریدن گرفت. در این هنگام او برگشت و می گفت:

أفلق الزاهدون و العابدون إذ لمولاهم اجاعوا البطونا (۱)

أسهروا الاعین العلیله حبا فانقضی لیلهم و هم ساهرونا (۲)

شغلتهم عباده الله حتی قیل فی الناس إن فیهم جنونا (۳)

ص: ۴۱۳

-
- ۱- (۹۳) زاهدان و عابدان رستگار شدند زیرا به خاطر او شکم‌هایشان را خالی نگهداشتند.
 - ۲- (۹۴) چشمان دردمند خود را به خاطر دوستی او بی خوابی دادند و شب‌هایشان را بیدار بسر بردند.
 - ۳- (۹۵) عبادت الهی آنها را به خود مشغول کرد تا آنجا که در میان مردم گفته شد آنها را دیوانگی فرا گرفته است.

ابن مبارک گفته است: در سالی که در مدینه قحطی سختی بود به آنجا وارد شدم.

مردم برای طلب باران از شهر بیرون می رفتند و من هم با آنها همراه شدم. ناگهان غلام سیاهی را دیدم در حالی که دو پارچه کتان در بر کرده یکی را شلوار خود ساخته و دیگری را بر دوش انداخته است آمد و در کنارم نشست و شنیدم می گفت: بار الها کثرت گناهان و کردار زشت بندگان چهره ها را در پیشگاه تو کهنه و کریه ساخته است. خدایا باران آسمان را از ما بازداشته ای تا بدین وسیله ما را تنبیه و مجازات کنی، ای بردبار صاحب وقاری که بندگان جز نیکی از تو انتظار ندارند، همین ساعت همین ساعت آنها را سیراب گردان، پیوسته السَّاعَة السَّاعَة می گفت تا آسمان به ابر پوشیده شد و باران از هر سو باریدن گرفت. ابن مبارک گفته است: من نزد فضیل رفتم، او گفت تو را اندوهگین می بینم؟ پاسخ دادم: دیگری بر ما سبقت گرفت و بی ما دوستی او را یافت، و داستان را برای او گفتم. فضیل نعره ای زد و بی هوش بر زمین افتاد.

می گویم: از طریق خاصه (شیعه) از اهل بیت (علیه السلام) روایت شده است: «از جمله مواعظی که خداوند به عیسی بن مریم (علیه السلام) فرمود این است: ای عیسی به ستمگران بنی اسرائیل بگو چهره هایتان را شسته و دلهایتان را چرکین و آلوده کرده اید، آیا به من مغرور و یا بر من گستاخ شده اید؟ برای مردم دنیا خود را خوش بو می کنید در حالی که درون شما در پیش من به منزله مرداری گندیده است. گویا شما گروهی مردگانید. ای عیسی (علیه السلام) به آنها بگو از کسبهای حرام دست بازدارید، و در برابر دشنام گویی ناشنوا باشید، و با دل به سوی من رو آورید، چه من خواهان صورت ظاهر شما نیستم، ای عیسی! به ستمگران بنی اسرائیل بگو در حالی که شما اموال حرام را در آغوش دارید و بتها را در خانه هایتان نگه می دارید مرا نخوانید زیرا من سوگند خورده ام که هر کس از شما مرا بخواند اجابتش کنم و اجابت خود را نسبت به آنها لعنت برای آنان قرار دهم تا متفرق و پراکنده شوند.» (۱)

ص: ۴۱۴

از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند که فرموده است: «به من وحی شد که ای برادر رسولان و ای برادر انذارکنندگان قوم خود را انذار و هشدار ده که داخل خانه ای از خانه های من، و وارد بر هیچ بنده ای از بندگان من نشوند که بر ذمّه یکی از آنها مظلّمه را باشد، زیرا مادام که در پیشگاه من به نماز می ایستد او را لعن می کنم تا آنگاه که مظلّمه را برگرداند در این هنگام (که مظلّمه را رد کرده) من گوش اویم، همان گوشی که با آن می شنود، و چشم اویم، همان چشمی که با آن می بیند، و از جمله دوستان و برگزیدگان من می باشد و با پیامبران و صدیقان و شهیدان در بهشت همسایه من خواهد بود.» (۱) از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «خداوند به عیسی (علیه السلام) وحی فرمود که به بنی اسرائیل بگو: به خانه ای از خانه های من جز با چشمانی فروهسته و دلهایی پاک و دستهایی پاکیزه وارد نشوید؛ و آنان را آگاه کن که من دعای هیچ یک از آنها و هیچ کس از آفریدگان را که نزد او مظلّمه ای باشد اجابت نمی کنم.» (۲) در حدیث قدسی آمده است: «از تو دعا و از من اجابت است. و هیچ دعایی جز دعای خورنده حرام از من محجوب نیست.» از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: «کسی که می خواهد دعایش به اجابت برسد کسب و کار و طعام خود را پاکیزه بدارد؛ و در پاسخ کسی که گفت: دوست دارم دعایم به اجابت برسد فرمود: «معاش خود را پاکیزه بدار و حرام به شکم خود وارد مکن.» (۳) از امام صادق (علیه السلام) روایت است: «هر کس شاد می شود که دعایش به اجابت برسد باید طعام و کسب خود را حلال و پاکیزه کند.» (۴) و نیز فرموده است: «ترک یک لقمه حرام در نزد خداوند محبوب تر از دو هزار رکعت نماز مستحبی است؛ و ترک یک ششم درهم حرام در پیشگاه خداوند برابر هفتاد حجّ مقبول است.» (۵)

ص: ۴۱۵

- ۱- (۹۷) عده الدّاعی پایان باب سوّم، ص ۱۰۲.
- ۲- (۹۸) عده الدّاعی پایان باب سوّم، ص ۱۰۲.
- ۳- (۹۹) عده الدّاعی پایان باب سوّم، ص ۱۰۲.
- ۴- (۱۰۰) عده الدّاعی پایان باب سوّم، ص ۱۰۲.
- ۵- (۱۰۱) عده الدّاعی پایان باب سوّم، ص ۱۰۲.

از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرموده است: «اگر آن قدر نماز بگزارید که مانند میخ لاغر شوید، و روزه بگیرید تا مانند گوزپشتان شوید خداوند از شما نمی پذیرد جز آن که دارای تقوایی بازدارنده باشید.» (۱) و نیز فرموده است: «عبادت با خوردن حرام مانند ساختمان کردن بر روی شترزار است؛» و گفته شده: «بر روی آب است.» (۲) و نیز: «با عمل نیک همان مقدار دعا کافی است که نمک برای طعام کافی است.» (۳) همه این احادیث را کتاب عدّه الدّاعی روایت کرده و من از آن کتاب و جز آن ده آداب دیگر برای دعا اضافه بر آنچه غزالی ذکر کرده به شرح زیر استفاده و استخراج کرده ام.

۱- نام حاجت را بردن. ابو عبد الله فزّاء از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است:

«خداوند می داند بنده اش هنگامی که دعا می کند چه می خواهد لیکن دوست دارد که حوایج به درگاهش شرح داده شود.» (۴) از کعب الاحبار نقل شده که در تورات نوشته شده است: ای موسی! من از آفریدگانم غافل نیستم لیکن دوست دارم آواز دعای بندگانم را به فرشتگانم بشنوانم و ملائکه نگهبان تقرّب فرزندان آدم را به من ببینند، با در نظر گرفتن این که من آنها را در وصول به این تقرّب توان داده و اسباب آن را برایشان فراهم ساخته ام.

۲- تعمیم در دعا، ابن قداح از ابی عبد الله (علیه السلام) نقل کرده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هرگاه کسی از شما دعا کند برای عموم دعا کند که آن دعا به اجابت نزدیکتر است.» (۵) ۳- اجتماع در دعا، خداوند متعال فرموده است: وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ

ص: ۴۱۶

۱- (۱۰۲) عدّه الدّاعی پایان باب سوّم، ص ۱۰۲.

۲- (۱۰۳) عدّه الدّاعی پایان باب سوّم، ص ۱۰۲.

۳- (۱۰۴) عدّه الدّاعی پایان باب سوّم، ص ۱۰۲.

۴- (۱۰۵) کافی، ج ۲، ص ۴۷۶.

۵- (۱۰۶) همان مأخذ، ص ۴۸۷.

(۱)؛ و نیز دستور داد که برای مباحثه اجتماع کنند.

ابو خالد روایت کرده که ابو عبد الله (علیه السلام) فرموده است: هرگاه چهل نفر مرد نزد هم اجتماع کنند و در امری خداوند را بخوانند حق تعالی دعای آنها را مستجاب می کند؛ و اگر چهل نفر نبودند و چهار نفر بودند ده بار خدا را بخوانند خداوند دعایشان را اجابت می کند؛ و چنانچه چهار نفر نباشند و یک نفر باشد چهل بار خدا را بخواند خداوند عزیز جبار دعایش را مستجاب می کند. (۲) عبد الأعلى از آن حضرت روایت می کند: «هرگاه چهار گروه گرد هم آیند که برای مطلبی به درگاه خدا دعا کنند جز این نیست که با اجابت آن دعا از هم جدا می شوند.» (۳) علی بن عقبه از مردی از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرموده است: «هرگاه امری پدرم را اندوهگین می ساخت زنان و کودکان را جمع می کرد، سپس دعا می کرد و آنها آمین می گفتند.» (۴) سکونی از آن حضرت روایت کرده است که: «دعاکننده و آمین گو در ثواب شریکند.» (۵) ۴- گریستن در حال دعا. در عده الداعی (۶) آمده است که آن مهم ترین آداب دعا و بالاترین حالات آن است، زیرا:

اولاً- گریه دلالت بر رقت قلب دارد و رقت دل نشانه اخلاصی است که موجب استجاب دعاست. امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «هرگاه بدنت لرزید و چشمت گریست و قلبت ترسید پس بگیر، بگیر، که حاجت نزدیک و به تو توجهی شده است.» (۷) و نیز همان طوری که در حدیث آمده خشکی چشم ناشی از قساوت دل و

ص: ۴۱۷

۱- (۱۰۷) کشف/ ۲۸: با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند.

۲- (۱۰۸) کافی، ج ۲، ص ۴۸۷.

۳- (۱۰۹) کافی، ج ۲، ص ۴۸۷.

۴- (۱۱۰) کافی، ج ۲، ص ۴۸۷.

۵- (۱۱۱) کافی، ج ۲، ص ۴۸۷.

۶- (۱۱۲) عده الداعی، ص ۱۱۹.

۷- (۱۱۳) کافی، ج ۲، ص ۴۷۸.

گویای دوری از رحمت خداست. از جمله چیزهایی که خداوند به موسی وحی فرمود این است: ای موسی! آرزوهایت را در دنیا دراز مکن تا دلت سخت نشود، و سخت دل از من دور است» (۱)؛ و نیز دعای سخت دل مردود است. چه امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «خداوند دعای سخت دل را نمی پذیرد.» (۲) ثانیاً- گریه دلالت بر انقطاع از خلق و زیادی خشوع نسبت به خالق دارد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد نوایی از حزن و اندوه در دل او برقرار می کند، چه خداوند هر دل اندوهگین را دوست می دارد، و کسی را که از خوف خدا بگرید هرگز وارد دوزخ نمی کند، مگر آن که شیر به پستان باز گردد، و هرگز غبار جهاد در راه خدا و دود جهنم در بینی مؤمن جمع نمی شود، و هرگاه خداوند بنده ای را دشمن بدارد نوای خنده ای در دلش قرار می دهد، و خنده دل را می میراند، و الله لا یحبّ الفرحین.» (۳) ثالثاً- گریه موافق با اوامر حق تعالی و سفارشهایی است که به پیامبرانش کرده در آنجا که فرموده است: «ای عیسی! از چشمانت اشک و از دلت خوف و خشیت به من بیخش.» (۴) و به موسی (علیه السلام) فرموده است: «در هنگامی که با من مناجات می کنی با خوفی برخاسته از دلی بیمناک با من مناجات کن...» تا آنجا که می گوید: «از کثرت گناهان مانند کسی که از دشمنش بگریزد به من فریاد زن.» (۵) رابعاً- در گریه ویژگیها و ثوابهایی است که در دیگر طاعات یافت نمی شود، سپس صاحب عدّه اخبار بسیاری را در فضیلت گریستن به هنگام دعا نقل کرده که شاید

ص: ۴۱۸

-
- ۱- (۱۱۴) کافی، ج ۲، ص ۳۲۹.
 - ۲- (۱۱۵) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۵.
 - ۳- (۱۱۶) ارشاد دیلمی صدر حدیث در باب حزن، و تمام آن در باب گریه از خوف خدا. و خداوند شادمندان را دوست نمی دارد.
 - ۴- (۱۱۷) امالی شیخ، مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۹۴؛ تحف العقول ابن شعبه بطور مرسل، ص ۵۰۱؛ کافی کلینی، ج ۸، ص ۱۴۱ بطور مسند.
 - ۵- (۱۱۸) کافی، ج ۸، ص ۴۲.

در جای دیگری از این کتاب آنها را ذکر کنیم.

پس از این گفته است: اگر گریه بر تو دست ندهد خود را به گریه وادار کن، چه امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «و اگر تو را گریه ای نیست خود را به گریه وادار کن.» (۱) از سعید بن یسار نقل شده که گفته است: به ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم: آیا اگر در دعا گریه به من دست ندهد خود را به گریه وادار کنم؟ فرمود: «آری هر چند به اندازه سر مگسی باشد.» (۲) از ابی حمزه روایت است که ابی عبد الله (علیه السلام) به ابی بصیر فرمود: «اگر از وقوع امری بیمناک شدی و یا حاجتی داشتی ابتدا خداوند را به گونه ای که سزاوار اوست حمد و ثناگو و سپس بر پیامبرش صلوات بفرست و خود را به گریه وادار کن اگر چه به اندازه سر مگسی باشد. پدرم می فرمود: نزدیک ترین حالات بنده به پروردگار عزّ و جلّ زمانی است که در سجده و گریان باشد.» (۳) و نیز از آن حضرت نقل شده است: «اگر گریه ات نمی آید خود را به گریه وادار کن که اگر به اندازه سر مگسی اشک بریزی به به (خوشا به حالت).» (۴) ۵- اعتراف به گناه پیش از اظهار حاجت. این امر نیز گویای گسستن از خلق و پیوستن به حقّ و فروتنی نفس است «و کسی که برای خدا فروتنی کند خداوند مرتبه او را بلند می گرداند»؛ «و خدا در نزد دل‌های شکسته است.» روایت شده است: «عابدی هفتاد سال خداوند را عبادت کرد در حالی که روزها را روزه می داشت و شبها را به عبادت بسر می برد. از خداوند حاجتی خواست، لیکن حاجتش برآورده نشد. او خطاب به نفس خویش کرد و گفت: از تو بدبختم اگر در تو خیری بود حاجت برآورده شده بود. در این هنگام خداوند فرشته ای بر او فر فرستاد و گفت: ای فرزند آدم لحظه ای که در آن خود را نکوهش و تحقیر کردی بهتر از عبادت‌های گذشته توست.» از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: «هرگاه در یکی از شما رقت دل

ص: ۴۱۹

۱- (۱۱۹) کافی، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲- (۱۲۰) کافی، ج ۲، ص ۴۸۳.

۳- (۱۲۱) کافی، ج ۲، ص ۴۸۳.

۴- (۱۲۲) کافی، ج ۲، ص ۴۸۳.

حاصل شود دعا کند، زیرا دل تا پاک نشود رقت پیدا نمی کند.» (۱) و بسا همین رقت قلب سبب گریه و ریزش اشک شود، که این خود یکی از آداب دعاست؛ و در فوائد این ادب همین بس که سبب ادب دیگر است. امام صادق (علیه السلام) فرموده است: جز این نیست که در دعا نخست مدح و ثنای الهی و سپس اقرار به گناه و پس از آن اظهار حاجت است.

به خدا سوگند هیچ بنده ای جز به اقرار، از گناه بیرون نرفته است.» (۲) آنچه در ادب دهم ذکر شده است بر این ادب نیز دلالت دارد و این قریب به آن است.

۶- رو آوردن به خدا از ته دل، کسی که به تو رو نیاورده است حقائق آن را ندارد که به او رو آوری، چنان که اگر کسی که می دانی از سخن گفتن با تو غفلت کرده و از پاسخگویی به تو اعراض داشته با تو به سخن درآید شایسته آن است که با او سخن نگوئی و از پاسخ دادن به او روی گردانی. امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «کسی که بخواهد منزلت خود را نزد خدا بداند بنگرد که منزلت خداوند نزد او چگونه است، زیرا خداوند بنده را در جایگاهی قرار می دهد نظیر جایگاهی که بنده خدا را در نفس خویش در آن جایگاه فرود آورده است.» (۳) امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: «خداوند دعای دل غافل را نمی پذیرد.» (۴) سیف بن عمیره از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هرگاه خدا را بخوانی از ته دل به او رو بیاور.» (۵) در آنچه خداوند به عیسی (علیه السلام) وحی فرموده آمده است: «جز در حال تضرع و زاری و یکی کردن فکر خود مرا بخوان چه هر وقت مرا بخوانی به همان گونه تو را

ص: ۴۲۰

۱- (۱۲۳) کافی، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲- (۱۲۴) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۸۴.

۳- (۱۲۵) عدّه الداعی، ص ۱۲۷؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۹۵ از پیامبر (صلی الله علیه و آله).

۴- (۱۲۶) کافی، ج ۲، ص ۴۷۳. در بعضی نسخه هاست (دعای بنده غافل).

۵- (۱۲۷) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۱.

اجابت می کنم.» (۱) غزالی این ادب را با آداب دهگانه ای که ذکر کرده بیان داشته است و سزاوار بود که آن را ادب جداگانه ای قرار می داد.

۷- تقدّم در دعا پیش از بروز حاجت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به ابی ذرّ فرمود: «آیا کلماتی را به تو یاد ندهم که خداوند به سبب آنها به تو نفع رساند؟» عرض کرد: آری ای پیامبر خدا، فرمود: «خدا را به یاد داشته باش تا او را در پیش روی خود ببینی، در خوشی با خدا آشنا باش، تا در سختی تو را بشناسد.» (۲) هارون بن خارجه از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «دعا در حال راحتی و آسایش نیازمندیهای در حال بلا را برطرف می کند.» (۳) در خبر صحیح آمده که آن حضرت فرموده است: «هر کس در دعا پیشی جوید دعایش به هنگام نزول بلا اجابت می شود، و گفته می شود: صدای آشنایی است و از بالا رفتن به آسمان ممنوع نمی شود؛ و کسی که در دعا پیشدستی نکند چون بلا به او رسد دعایش مستجاب نمی شود و فرشتگان می گویند: این آواز را نمی شناسیم.» (۴) از آن حضرت روایت شده که فرموده است: «جدم می فرمود: در دعا پیشدستی کنید، زیرا چون بنده ای بسیار دعا کند و بلایی به او رسد و به دنبال آن دعا کند، گفته می شود: آوازی آشناست، و اگر بسیار دعا نکند و بلایی به او رسد و به دنبالش دعا کند به او گفته می شود: تا به امروز کجا بودی؟» (۵) و نیز فرموده است: «علی بن الحسین (علیه السلام) می فرمود دعا پس از نزول بلا سودی ندارد.» (۶)

ص: ۴۲۱

-
- ۱- (۱۲۸) عدّه الدّاعی، ص ۱۲۷.
 - ۲- (۱۲۹) المکارم طبرسی. ص ۵۳۹ بطور مسند و معنعن (در تمام سلسله سند تصریح به لفظ عن فلان شده) از ابی الاسود دوئلی، او گفته است: به ربذه در آمدم و بر ابو ذر غفّاری وارد شدم. سپس حدیث مزبور را ذکر کرده است.
 - ۳- (۱۳۰) کافی، ج ۲، ص ۴۷۲.
 - ۴- (۱۳۱) کافی، ج ۲، ص ۴۷۲.
 - ۵- (۱۳۲) کافی، ج ۲، ص ۴۷۲.
 - ۶- (۱۳۳) کافی، ج ۲، ص ۴۷۲.

و نیز: «کسی که از بلایی بترسد که بدو رسد و پیش از رسیدن آن بلا برای دفع آن دعا کند خداوند هرگز آن بلا را به او نمی نمایاند.» (۱) ۸- دعا برای برادران و درخواست دعا از ایشان، ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هر کس چهل مؤمن را در دعا مقدم بدارد دعایش اجابت می شود» (۲)؛ و تأکید شده که پس از فراغ از نماز شب باشد.

روایت شده که خداوند به موسی (علیه السلام) وحی فرمود: «ای موسی! مرا با زبانی بخوان که با آن گناه نکرده ای. عرض کرد: کجا آن برای من میسر است؟ فرمود: مرا با زبان غیر از خودت بخوان.» (۳) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هیچ چیزی در اجابت دعا سریع تر از دعای غایب برای غایب نیست.» (۴) فضیل بن یسار از ابی جعفر (علیه السلام) نقل کرده که فرموده است: «دعایی که بیشتر امید استجابت آن می رود و زودتر به اجابت می رسد دعای مؤمن (۵) برای برادر دینی در پشت سر اوست.» (۶) و نیز از آن حضرت روایت شده که فرموده است: «زودترین دعایی که به اجابت می رسد دعای برادر دینی برای برادرش در پشت سر اوست. چون ابتدا به دعا برای برادرش کند فرشته ای که بر او موکل است می گوید: آمین و برای تو دو چندان است.» (۷) عبد الله بن سنان از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «دعای انسان برای برادر دینی اش در پشت سر او روزی را زیاد و ناخوشی را برطرف می کند.» (۸) از آن حضرت روایت شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هیچ مؤمنی نیست

ص: ۴۲۲

۱- (۱۳۴) کافی، ج ۲، ص ۴۷۲.

۲- (۱۳۵) کافی، ج ۲، ص ۵۰۹.

۳- (۱۳۶) عدّه الدّاعی، ص ۱۲۸.

۴- (۱۳۷) کافی، ج ۲، ص ۵۱۰؛ سنن ابو داود، ج ۱، ص ۳۵۲.

۵- (۱۳۸) کافی، «دعوه المرء».

۶- (۱۳۹) کافی، ج ۲، ص ۵۰۷ باب «الدعاء للاخوان بظهر الغیب» به ترتیب شماره ۱.

۷- (۱۴۰) کافی، ج ۲، ص ۵۰۷ باب «الدعاء للاخوان بظهر الغیب» به ترتیب شماره ۴.

۸- (۱۴۱) کافی، ج ۲، ص ۵۰۷ باب «الدعاء للاخوان بظهر الغیب» به ترتیب شماره ۵.

که برای مردان مؤمن و زنان مؤمنه دعا کند جز این که خداوند مانند آنچه را برای ایشان دعا کرده است به شماره هر مرد مؤمن و زن مؤمنه ای که از آغاز روزگار تا روز قیامت به دنیا آید به او باز می گرداند. همانا بنده ای باشد که در روز قیامت دستور داده می شود او را به دوزخ برند و بدان سو کشیده می شود، مردان مؤمن و زنان مؤمنه می گویند: پروردگارا این است آن که برای ما دعا می کرد شفاعت ما را درباره او بپذیر، خداوند شفاعت آنان را می پذیرد و او نجات می یابد.» (۱) علی بن ابراهیم از پدرش حدیث کرده که گفته است: عبد الله بن جنبد را در موقف (عرفات) دیدم، و من وقوفی بهتر از وقوف او مشاهده نکرده ام، پیوسته دستهایش به سوی آسمان بلند و اشکهایش بر گونه هایش روان بود، به طوری که بر زمین می ریخت.

همین که مردم از آنجا برگشتند به او گفتم: ای ابا محمد من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم، گفت: به خدا سوگند من جز برای برادران دینی خود دعایی نکردم، و این بدان سبب بود که ابو الحسن امام موسی بن جعفر (علیه السلام) به من فرمود: «هر کس برای برادر دینی خود در پشت سر او دعا کند از عرش به او ندا می شود که برای تو صد هزار برابر است؛ از این رو خوش نداشتم صد هزار دعای تضمین شده را به خاطر یک دعا که نمی دانم به اجابت می رسد یا نه ترک کنم.» (۲)

۹- در نیازهای خود جز بر خداوند اعتماد نکنند، و این حالت از مکملات دعاست، خداوند متعال فرموده است: **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ .** (۳)

حفص بن غیاث از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هرگاه کسی بخواهد که هر چه از خداوند مسألت می کند خداوند به او عطا کند باید از همه مردم چشم پوشد و امیدی جز به باری تعالی نداشته باشد. هنگامی که خداوند این حالت را از دل او بداند هر چه از او بخواهد به او می دهد.» (۴)

ص: ۴۲۳

۱- (۱۴۲) کافی، ج ۲، ص ۵۰۷، باب «الدعاء للاخوان بظهر الغیب» به ترتیب شماره ۱ و ۴ و ۲ و ۵.

۲- (۱۴۳) کافی، ج ۲، ص ۵۰۸، باب «الدعاء للاخوان بظهر الغیب».

۳- (۱۴۴) طلاق/۳: و هر کس بر خداوند توکل کند او را کفایت می کند.

۴- (۱۴۵) کافی، ج ۲، ص ۱۴۸، شماره ۲.

ضمن آنچه خداوند به یکی از پیامبرانش وحی فرموده آمده است: «به عزّت و جلالم سوگند من آرزوی هر کسی را که به دیگری غیر از من چشم امید دوخته باشد به نومیدی می کشانم، و در میان مردم بر او جامه خواری می پوشانم، و او را از رحمت و فضل خود دور می گردانم. آیا بنده من در سختیها از دیگری انتظار کمک دارد در صورتی که رفع آنها در دست من است و به دیگری چشم امید دوخته در حالی که من بی نیاز و بخشنده ام؛ کلید درهای بسته به دست من است، و درگاهم به روی کسانی که مرا بخوانند گشوده است. آیا نمی دانید کسی را که بلایی به او رسیده برطرف کردن آن جز از من از کس دیگر ساخته نیست؛ پس چرا از من روی می گرداند و امید و آرزو از دیگری دارد. در حالی که من از جود و کرم خود آنچه را از من درخواست نکرده به او بخشیده ام اما او از من روی گردانیده و از من درخواستی نکرده و در بلایی که دچار شده از دیگری تقاضای کمک کرده است. من خدایی هستم که پیش از درخواست می بخشم در این صورت آیا ممکن است از من درخواست شود و نبخشم؟ هرگز، آیا جود و کرم از آن من نیست، آیا زمان دنیا و آخرت در دست من قرار ندارد؟ اگر اهل آسمانهای هفتگانه و زمینها همگی درخواست عطا و بخشش کنند و حاجت یکایک آنها را برآورم در ملک و قدرت من به اندازه بال مگسی کاستی پدید نمی آید، و چگونه ممکن است مملکتی که من سرپرست آنم دچار کاستی شود، چه بدبخت است کسی که نافرمانی من کند، و حرمت مرا پاس ندارد.» (۱) این خبر را امام صادق (علیه السلام) از پدرانش از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت کرده است.

از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرموده است: «هر کس از توّسل به مخلوق چشم پوشد و به من متوّسل شود من روزی او را در آسمانها و زمین ضامنم، و اگر مرا بخواند او را اجابت می کنم، و چنانچه از من بخواهد به او می بخشم، و اگر طلب آمرزش کند او را می آمرزم، و هر کس از من چشم پوشد و به مخلوق متوّسل شود اسباب آسمانها و زمین را

ص: ۴۲۴

از دسترس او قطع می‌کنم و اگر از من بخواهد به او نمی‌بخشم و اگر مرا بخواند اجابتش نمی‌کنم.» (۱) ۱۰- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «ادب دعا را نگهدار و بنگر چه کسی را می‌خوانی، و چگونه او را می‌خوانی و برای چه او را می‌خوانی. عظمت و کبریایی خداوند را رعایت کن، و علم او را به آنچه در ضمیر تو است، و آگاهی او را بر اسرار تو و آنچه از حق و باطل در درون تو نهفته است به چشم دل بنگر، و راه نجات و هلاک خود را بشناس تا مبادا از خداوند چیزی بخواهی که شاید هلاکت تو در آن باشد در حالی که گمان کنی نجات تو در آن است، خداوند متعال فرموده است: وَ يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولاً (۲). بیندیش چه چیزی درخواست می‌کنی، و برای چه آن را تقاضا داری، و دعا عبارت از استجابت تو در همه چیز برای حق، و پالایش دل در مشاهده رب، و ترک همه اختیارات و تسلیم همگی امور خود چه ظاهر و چه باطن آنها به پروردگار است. و اگر تو شرائط دعا را به جا نیاوری نباید در انتظار اجابت باشی چه او آشکار و نهان را می‌داند، و شاید او را به چیزی می‌خوانی که می‌داند قصد تو خلاف آن است. یکی از صحابه به دیگری گفت: شما با دعا کردن انتظار باران دارید و من انتظار سنگ دارم.

و بدان اگر خداوند ما را به دعا کردن فرمان نداده بود، و ما خود از روی اخلاص او را می‌خواندیم تفضل می‌فرمود و دعای ما را اجابت می‌کرد چه رسد به این که خداوند اجابت را برای کسی که شرائط دعا را رعایت کند ضامن شده است. از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درباره اسم اعظم الهی پرسش شد، فرمود: (همه اسمهای خداوند اعظم اند)؛ و باید دلت را از هر چه غیر خداست تهی گردانی. و به هر نامی که می‌خواهی او را بخوانی، و در حقیقت خداوند به نامی بدون نام دیگر اختصاص ندارد بلکه خداوند واحد قهار است.

ص: ۴۲۵

۱- (۱۴۷) صحیفه الرضا (علیه السلام)، ص ۲.

۲- (۱۴۸) اسراء/۱۳: و انسان بديها را طلب می‌کند همان گونه که خوببها را می‌طلبد و انسان همواره شتاب کار است.

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله)فرموده است:«خداوند دعای دل غافل را اجابت نمی کند.» باری اگر آنچه از شرائط دعا را که برایت ذکر کردم به جا آوری و درونت را برای خدا خالص گردانی تو را به یکی از سه چیز مژده می دهم: یا آنچه را درخواست کرده ای بزودی اجابت می شود، و یا آنچه از خواست تو بزرگتر و مهم تر است برایت ذخیره می گردد، و یا بلایی از تو دفع می شود که اگر تو را فرا می گرفت نابود می شدی. از پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) نقل است که: خداوند فرموده است: «کسی که ذکر من او را از درخواست از من باز دارد آنچه را برتر از چیزی است که به درخواست کنندگان می دهم به او خواهم داد.» (۱) امام صادق(علیه السلام) فرموده است: «یک بار خدا را خواندم و اجابتم فرمود لیکن حاجتم را فراموش کردم، زیرا اجابت او به سبب توجه حق تعالی به بنده اش در هنگام دعاست و این بزرگتر و گران قدرتر از چیزی است که بنده خواستار آن است، هر چند بهشت و نعمتهای جاودان آن باشد. اما این نوع دعا را جز عالمان محب و عارفان بحق که برگزیدگان خدا و خاصان اویند نمی توانند به جا بیاورند.» (۲)

فصل: غلط خواندن دعا مکروه است

(۱) می گویم: از جمله محسنات و کمالات دعا این است که غلط خوانده نشود، از ابی جعفر امام جواد(علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «دو نفر که در نسب و دین با هم برابرند آن که با ادب تر است نزد خدا افضل است. راوی می گوید: عرض کردم: فدایت شوم برتری او را در میان مردم و مجالس می دانم. برتری او نزد خداوند به چه سبب است؟ فرمود: قرآن را به همان گونه که نازل شده است تلاوت می کند و دعا را بدون غلط می خواند، چه دعای غلط به آسمان بالا نمی رود.» (۳) خلاصه آنچه در عده الداعی در این باره آمده این است: در دعا حفظ اعراب الفاظ شرط اجابت و ترتب ثواب بر آن نیست، بلکه شرط تمامیت فضیلت و کمال منزلت و

ص: ۴۲۶

۱- (۱۴۹) مصباح الشریعه باب نوزدهم.

۲- (۱۵۰) مصباح الشریعه باب نوزدهم.

۳- (۱۵۱) عده الداعی، ص ۱۰.

علو رتبه آن است، و این که امام (علیه السلام) فرموده است: «و دعا را بدون غلط می خواند»، از باب ستایش آن است، چه دعا اگر بی اعراب و غلط نباشد معانی آن روشن و دلالت آن ظاهر است، و الفاظی که دلالت آنها بر معانی خود روشن است برتر از الفاظی است که مبهم است و باید آنها را تأویل کرد؛ و نیز دعای با اعراب و بدون غلط فصیح تر است و در دعا فصاحت مورد نظر است، به ویژه اگر مأثور از ائمه (علیه السلام) باشد تا آن دلیل فصاحت گوینده و نمایانگر فضیلت معصوم باشد؛ و نیز اگر لفظ دارای اعراب باشد چنانچه شنونده نحوی است طبع او از شنیدن آن بیزار نمی شود لیکن اگر بدون اعراب و غلط باشد طبع او از آن نفرت یافته و بسا از آن آزرده نیز می شود.

گفته اند: اعمش به سخنان مردی گوش داد که در گفتارش مرتکب غلط می شد.

گفت: این کیست که سخن می گوید و دل مرا آزار می دهد. نقل کرده اند مردی به مرد دیگر گفت: آیا این جامه را می فروشی؟ پاسخ داد: لا عفاک الله (نه خدا تو را عافیت دهد) او گفت: اگر این را بدانید دانا شده اید، بگو: لا و عفاک الله (نه و خدا تو را عافیت دهد).

نقل شده است مردی به یکی از بزرگان در برابر پرسشی که از او کرد گفت: لا- و اطال الله بقاک، آن بزرگ گفت: من هیچ واوی ندیدم که موقعیتش از این واو بهتر باشد.

این که امام (علیه السلام) فرموده است: «دعای غلط به آسمان بالا نمی رود» به این معناست که دعای غلطی که اهل فن بر غلط بودن آن گواهی دهند چنانچه معنا را دگرگون کند به آسمان بالا نمی رود، و مطابق آنچه هست به دعاکننده ثواب داده می شود بلکه پاداش او بر وفق نیت و قصد وی از دعا خواهد بود.

آنچه مؤید این مطلب است روایت محمّد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از ابی عبد الله (علیه السلام) است که: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: شخص عجمی از امتم چون قرآن به عجمی بخواند فرشتگان آن را به عربی بالا می برند.» (۱)

ص: ۴۲۷

علاوه بر این ما در دعاهای مأثور از اهل بیت (علیه السلام) الفاظی می یابیم که معانی آنها را نمی دانیم، و این گونه الفاظ بسیارند. از جمله آنها نامها و قسمها و مقاصد و حاجات و فوائد و درخواستهایی است که در این دعاهاست. ما به این اسامی تمسک می جویم و چیزهایی را از خداوند مسألت می کنیم در حالی که به هیچ یک از این ها دانا نیستیم، و هیچ کس نگفته است امثال این گونه دعاها اگر با اعراب صحیح باشد مردود است، با این که فهم عامی نسبت به معانی الفاظی که غلط اعراب گذاری شده بیشتر از فهم نحوی نسبت به ادعیه ای است که معانی آنها روشن نبوده و بر تفسیر و لغات آنها آگاه نیست، بلکه تنها اعراب آنها را می داند. بنابراین خداوند به اندازه قصد و نیت دعاکننده به او پاداش می دهد، چه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «اعمال بر اساس نیت است»؛ و نیز فرموده است: «نیت آدمی بهتر از عمل اوست»؛ و این ها در این مورد نصوصی صریح اند.

بنابراین پاداش بر اساس نیت است و دعاکننده از این راه سود می برد و اگر پاداش بر مبنای عمل ظاهر داده می شد او هلاک می گردید. همچنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

«سین بلال نزد خداوند شین است.» مردی نزد امیر مؤمنان (علیه السلام) آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! امروز بلال با فلانی مناظره داشت و کلمات را غلط ادا می کرد، آیا فلانی فصیح سخن گفت و بر گفتار بلال می خندید. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «ای بنده خدا منظور از فصاحت بیان اصلاح عمل و پاکیزه ساختن آن است، اگر فلانی اعمالش سخت غلط و اشتباه باشد فصاحت بیان و شیوایی سخن چه سودی به او می رساند و اگر اعمال بلال در کمال درستی و پاکیزگی باشد نارسایی و سستی بیان او چه زیانی به او وارد می کند.» این حدیث ثابت می کند که غلط همان گونه که دامنگیر الفاظ می شود بر اعمال نیز وارد می گردد، و ضرر زمانی است که غلط در عمل واقع شود نه در الفاظ. (۱)

فضیلت صلوات بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

(۱) خداوند متعال فرموده است: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا .

ص: ۴۲۸

(۱) روایت کرده اند روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شد و در حالی که اثر خوشحالی در چهره آن حضرت دیده می شد، فرمود: «جبرئیل بر من وارد شد و گفت: خداوند متعال می فرماید: آیا راضی نمی شوی که از امت هر کس بر تو صلوات بفرستد من ده صلوات بر او بفرستم، و هر کس از امت به تو سلام گوید من ده سلام به او گویم.» (۲) و نیز فرمود: «هر کس بر من صلوات بفرستد مادام که صلوات می فرستد فرشتگان بر او درود می فرستند خواه بنده کم گوید و خواه بسیار.» (۳) و نیز: «سزاوارترین مردمان به من کسی است که بر من بیشتر صلوات بفرستد.» (۴) و نیز: «مؤمن را از بخل همین بس که در نزد او نام من برده شود و بر من صلوات نفرستد.» (۵) و نیز: «در روز جمعه بر من زیاد صلوات بفرستید.» (۶) و نیز: «هر کس از امت بر من صلوات بفرستد ده حسنه برای او ثبت و ده گناه از نامه عمل او محو می گردد.» (۷) و نیز: «هر کس به هنگامی که اذان و اقامه را می شنود بگوید: اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلاة القائمة صلّ علی محمد عبدک و رسولک و أعطه الوسيله و

ص: ۴۲۹

- ۱- (۱۵۴) احزاب/۵۶: خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و سلام گوید و تسلیم فرمانش باشید.
- ۲- (۱۵۵) سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ المصابیح بغوی، ج ۱، ص ۶۴.
- ۳- (۱۵۶) سنن ابن ماجه از عامر بن ربیع از پدرش، شماره ۹۰۷.
- ۴- (۱۵۷) ترمذی، ج ۲، ص ۲۶۹ و آن را حدیثی حسن دانسته است؛ ابن حبان از ابن مسعود؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۱۸.
- ۵- (۱۵۸) مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۱ از حسین بن علی (علیه السلام)؛ ترمذی، ج ۱۳، ص ۶۳، از علی (علیه السلام) با الفاظ دیگری.
- ۶- (۱۵۹) سنن ابو داود، ج ۱، ص ۲۴۱، ضمن حدیثی دیگر، ابن ابی شیبه و ابن مردویه او اضافه کرده که فرموده است: ... زیرا بر من عرضه می شود؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۱۹.
- ۷- (۱۶۰) ابو یعلیٰ به نحوی دیگر، مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۱، نسائی در باب «فی الیوم و اللیله» با اضافه ای، المغنی.

الفضيله و الشفاعة يوم القيامة، شفاعت من او را فرا می گیرد.» (۱) و نیز: «هر کس در کتابی بر من صلوات بفرستد مادام که نامم در آن کتاب است فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند.» (۲) و نیز: «در زمین فرشتگانی است که در گردشند و سلام اتمم را به من می رسانند.» (۳) و نیز: «هر کس بر من سلام کند خداوند روحم را به من برمی گرداند تا پاسخ سلام او را بدهم.» (۴) یکی از بزرگان گفته است: من احادیث را می نوشتم و در آن صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ذکر می کردم، لیکن سلام را نمی نوشتم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به خواب دیدم، فرمود: «آیا در کتابت صلوات را بر من کامل نمی فرستی؟» من پس از آن هر چه نوشتم صلوات و سلام را بر آن حضرت ذکر کردم.

می گویم: از طریق خاصه (شیعه) کافی از ابی بصیر روایت کرده که گفته است:

ابو عبد الله (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) برده شود بر او زیاد صلوات بفرستید، زیرا هر کس یک صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بفرستد خداوند هزار بار در هزار صف از فرشتگان بر او صلوات می فرستد، و بر اثر صلوات خداوند و فرشتگان چیزی از آفریدگان نمی ماند جز این که بر این بنده درود می فرستد، و هر کس در این فضیلت رغبت نکند نادان و مغرور است و خداوند و پیامبر و خاندانش از او بیزارند.» (۵) از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «کسی که بر من صلوات بفرستد خداوند و فرشتگانش بر او صلوات می فرستند، هر که خواهد کم و هر که خواهد زیاد فرستد.» (۶)

ص: ۴۳۰

-
- ۱- (۱۶۱) صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۰ با اختلاف کمی در الفاظ؛ اوسط طبرانی؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۳۳۳.
 - ۲- (۱۶۲) اوسط طبرانی؛ ابو الشیخ در الثواب و المستغفری در «الدعوات» از حدیث ابی هریره با سند ضعیف، المغنی.
 - ۳- (۱۶۳) سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ المصابیح بغوی، ج ۱، ص ۶۴.
 - ۴- (۱۶۴) ابو داود، ج ۱، ص ۴۷۰؛ الدعوات الکبیر بیهقی؛ مشکاه المصابیح، ص ۸۶؛ اوسط طبرانی، مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۲.
 - ۵- (۱۶۵) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۲، شماره ۶.
 - ۶- (۱۶۶) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۲، شماره ۷.

و نیز از آن حضرت نقل شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «صلوات بر من و خاندانم نفاق را برطرف می کند.» (۱) و نیز از آن حضرت نقل شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «صداهایتان را با صلوات بر من بلند کنید که نفاق را از میان می برد.» (۲) و نیز آن حضرت فرموده است: «کسی که ده صلوات بر محمد و آل او بفرستد خداوند و فرشتگانش صد صلوات بر او می فرستند و کسی که صد صلوات بر محمد و آل او بفرستد خداوند و فرشتگانش هزار صلوات بر او می فرستند. آیا گفتار خداوند را نشنیده ای که فرموده است: هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا.» (۳)

از امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «هیچ چیزی در ترازوی عمل سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) نیست. همانا کسی باشد که روز قیامت اعمالش را در ترازو می گذارند و سبک باشد. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) ثواب صلوات بر او را بیرون می آورد و در ترازو می نهد به سبب آن سنگین می گردد و بر کفه دیگر می چربد.» (۴) عبد السلام بن نعیم گفته است: به ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم: من وارد خانه (کعبه) شدم و هیچ دعایی جز صلوات بر محمد و آل او به خاطر نداشتم، فرمود: «بدان هیچ کس مانند تو (در فضیلت و ثواب) از خانه بیرون نیامده است.» (۵) عبید الله بن عبد الله دهقان گفته است: خدمت حضرت رضا (علیه السلام) شرفیاب شدم، آن حضرت به من فرمود: «معنای گفتار خداوند که فرموده است: وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (۶) چیست؟» عرض کردم: یعنی هر زمان نام پروردگارش را به یاد آورد نماز گزارد، فرمود:

ص: ۴۳۱

-
- ۱- (۱۶۷) کافی، ج ۲، ص ۴۹۲، شماره ۸.
 - ۲- (۱۶۸) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۳، شماره ۱۳.
 - ۳- (۱۶۹) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۳، شماره ۱۳.
 - ۴- (۱۷۰) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۴، شماره ۱۵.
 - ۵- (۱۷۱) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۴، شماره ۱۷.
 - ۶- (۱۷۲) اعلیٰ ۱۵/ و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز بخواند.

اگر چنین است خداوند تکلیفی نابجا و طاقت فرسا کرده است، عرض کردم: قربانت شوم پس معنای آن چگونه است؟ فرمود: «هر زمان نام پروردگارش را یاد کند بر محمّد و آل او صلوات فرستد.» (۱) از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «هرگاه یکی از شما نماز بخواند و در نمازش نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آل او را نبرد با این نماز راهی غیر از راه بهشت می رود.» پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر کس نام من نزد او برده شود و بر من صلوات نفرستد به دوزخ می رود و خداوند او را (از رحمت خود) دور می کند؛» و فرمود: «هر کس نام من نزد او برده شود و فرستادن صلوات را بر من فراموش کند راه بهشت را گم کرده است.» (۲) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر کس من نزدش نام برده شوم و فراموش کند که بر من صلوات بفرستد خداوند او را به راهی غیر از راه بهشت خواهد برد.» (۳) و نیز امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «پدرم شنید مردی به پرده کعبه در آویخته و می گوید: اللهم صلّ علی محمد. پدرم به او فرمود: ای بنده خدا صلوات را ناقص مگو و به حقّ ما ستم مکن، بگو اللهم صلّ علی محمد و أهل بیته.» (۴)

فضیلت استغفار

(۱) خداوند متعال فرموده است:

ص: ۴۳۲

-
- ۱- (۱۷۳) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۴، شماره ۱۸.
 - ۲- (۱۷۴) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۵.
 - ۳- (۱۷۵) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۵، شماره ۲۰، این حدیث گویای این است که فراموشی مجازاتی است از سوی حقّ تعالی در برابر برخی اعمال زشت بنده که سبب محرومیت وی از این فضیلت شده است. هر چند فراموشی به دلیل: رفع عن امتی الخطأ و التّسیان... مجازات ندارد.
 - ۴- (۱۷۶) همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۵، شماره ۲۱.

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ (۱) علقمه بن اسود روایت کرده که عبد الله بن مسعود گفته است: در کتاب خداوند عز و جل دو آیه است که بنده هر گناهی کرده باشد چون آنها را بخواند و استغفار کند خداوند او را می آمرزد، فرموده است: وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ؛ و نیز: وَمِنْ يَعْمَلُ شِئْئاً أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ نُسِمَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ يَجِدُ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً (۲) خداوند متعال فرموده است: وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْحَارِ (۳)؛ و نیز: فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاللَّيْلُ نَفْسَهُ تَغْفِرُهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً (۴) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بسیار می فرمود: «سبحانک اللهم و بحمدک اللهم اغفر لی إنک أنت التواب الرحیم» (۵) و فرموده است: «کسی که بسیار استغفار کند خداوند برای هر غم او گشایشی و برای هر تنگی راهی برای او قرار می دهد و از جایی که گمان نمی برد به او روزی می رساند» (۶) و فرمود: «من هر روز هفتاد بار استغفر الله و أتوب الیه می گویم» (۷)؛ با این که خداوند گناهان گذشته و آینده او را آمرزیده بود.

و فرمود: «همانا بر دلم پوششی می افتد، و من هر روز صد بار استغفار می کنم» (۸)

ص: ۴۳۳

- ۱- (۱۷۷) آل عمران/۱۳۵: و آنها که چون مرتکب عمل زشتی شوند یا به خویشتن ستم کنند به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند.
- ۲- (۱۷۸) نساء/۱۱۰: کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم ورزد سپس از خداوند طلب آمرزش کند خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.
- ۳- (۱۷۹) آل عمران/۱۷: ...و استغفار کنند گان در سحر گاهان.
- ۴- (۱۸۰) نصر/۳: پروردگارت را تنزیه کن و بستای و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است.
- ۵- (۱۸۱) مستدرک حاکم نظیران، ج ۱، ص ۵۰۲، ابن السنی فی عمل الیوم و اللیله، ص ۹۸.
- ۶- (۱۸۲) ابن ماجه، شماره ۳۸۱۹.
- ۷- (۱۸۳) ابن ماجه، شماره ۳۸۱۶؛ اوسط طبرانی؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۲۰۸.
- ۸- (۱۸۴) ابو داود، ج ۱، ص ۳۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۷۲.

و فرمود: «هر کس به هنگامی که در بسترش جای می گیرد سه بار بگوید:

أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم خداوند گناهانش را می آمرزد، هر چند به اندازه کف دریاها یا به عدد ریگ بیابان یا به تعداد برگ درختان و یا به عدد روزهای دنیا باشد.» (۱) در حدیث دیگری آمده است: «هر کس این ذکر را بگوید گناهانش آمرزیده می شود هر چند از جهاد با کافران گریخته باشد.» (۲) حذیفه گفته است: من نسبت به خانواده ام بدزبان بودم به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردم: بیم آن دارم که زبانم مرا وارد جهنم کند، آن حضرت فرمود: «چرا هر روز صد بار استغفار نمی کنی.» (۳) عایشه گفته است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر مرتکب گناه شدی استغفار کن، چه توبه از گناه، پشیمانی و طلب آمرزش است.» (۴) همچنین عایشه روایت کرده که آن حضرت فرموده است: «اللهم اجعلني من العذرين إذا أحسنوا استبشروا و إذا أساءوا استغفروا» (۵) و فرمود: «هر گاه بنده گناهی مرتکب شود و بگوید: اللهم اغفر لي. خداوند می فرماید: بنده ام گناهی کرده و دانسته است او را پروردگاری است که گنهکار را مؤاخذه می کند و گناه را می آمرزد، بنده ام هر چه می خواهی بکن من تو را آمرزیدم.» (۶) و فرمود: «کسی که استغفار کند بر گناه اصرار نکرده است هر چند در روز هفتاد مرتبه به آن بازگشت کند.» (۷)

ص: ۴۳۴

- ۱- (۱۸۵) ترمذی، ج ۱۲، ص ۲۸۴ از ابی سعید نقل کرده و گفته است: این حدیث حسن و غریبی است.
- ۲- (۱۸۶) ترمذی، ج ۱۳، ص ۸۰؛ مستدرک، حاکم ج ۱، ص ۵۱۱.
- ۳- (۱۸۷) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۱۱، ابن السنی فی عمل الیوم و اللیله ص ۹۷.
- ۴- (۱۸۸) مسند احمد و در سلسله راویان محمّد بن یزید واسطی است؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۹۸.
- ۵- (۱۸۹) ابن ماجه، شماره ۳۸۲۰، الدعوات الکبیر بیهقی؛ مشکاه المصابیح، ص ۲۰۶.
- ۶- (۱۹۰) ابن السنی فی عمل الیوم و اللیله، ص ۹۷.
- ۷- (۱۹۱) ترمذی، ج ۱۳، ص ۶۹؛ ابن السنی فی الیوم و اللیله، ص ۹۷.

و فرمود: «مردی از پیشینیان که هرگز کار خیری انجام نداده بود نگاهی به آسمان کرد و گفت: برای من پروردگاری است ای پروردگار مرا بیامرز، خداوند سبحان فرمود:

تو را آمرزیدم.» (۱) و فرمود: «هر کس گناهی مرتکب شود و بداند خداوند بر آن آگاه است حقّ تعالی او را می آمرزد هر چند از او طلب آمرزش نکند.» (۲) و فرمود: «خداوند می فرماید: ای بندگان من شما همگی گنهکارید جز کسی که من او را مصون داشته ام، پس آمرزش بخواهید تا شما را بیامرزم، و کسی که بداند من می توانم از گناهانش درگذرم او را می آمرزم و باک ندارم.» (۳) و فرمود: «کسی که بگوید: سبحانک ظلمت نفسی و عملت سوءا فاغفر لی إینه لا- یغفر الذنوب إلا أنت، گناهانش را می آمرزم هر چند مانند قطار مورچگان باشد.» (۴) می گویم: از طریق خاصّه (شیعه) سکونی از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «بهترین دعا استغفار است.» (۵) و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «برای دلها زنگاری است، مانند زنگار مس؛ آن را با استغفار بزداييد.» (۶)

ص: ۴۳۵

۱- (۱۹۲) مأخذ این حدیث را نیافتم.

۲- (۱۹۳) اوسط طبرانی و در سلسله راویان آن ابراهیم بن هراسه است که متروک است؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ کافی کلینی، ج ۲، ص ۴۲۷ از امام صادق (علیه السلام). علامه مجلسی در مرآه العقول گفته است: شاید مراد علمی است که در نفس مؤثر واقع شود و عمل شایسته به بار آورد و گرنه هر مسلمانی به این امر اقرار دارد و اگر انکار کند کافر است. و کسی که پیوسته مراقب این امر باشد و در آن درست تفکر کند به ندرت از او گناهی صادر می شود، و اگر مرتکب گناه شود به دنبال آن پشیمان و ترسان می گردد و در این صورت توبه حقیقی کرده هر چند به زبان استغفار نکرده باشد و اگر بر اثر غلبه شهوت گناهش را تکرار کند و سپس خوف از خدا او را فرا گیرد و نفس خویش را سرزنش کند فریب خورده ای توبه کار است.

۳- (۱۹۴) ابن ماجه به شماره ۴۲۵۷ از ابی ذر؛ شرح السنّه بغوی از ابن عباس.

۴- (۱۹۵) الدعوات بیهقی از سخنان علی (علیه السلام) با زیاده و اختلاف، المغنی.

۵- (۱۹۶) کافی، ج ۲، ص ۵۰۴.

۶- (۱۹۷) برای این حدیث از طریق شیعه مأخذی نیافتم جز در العده ص ۱۹۴، اوسط طبرانی و الصغیر او با اضافه ای، مجمع الزوائد ج ۱۰، ص ۲۰۷.

عبید بن زرارہ از ابی عبد اللہ (علیه السلام) نقل کرده که فرموده است: «هرگاه بنده زیاد استغفار کند نامه اعمالش بالا می رود در حالی که می درخشد.» (۱) یاسر خادم از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «استغفار مانند برگ بر درخت است که چون درخت بجنبید برگ می ریزد، و کسی که از گناهی استغفار کند و باز آن را انجام دهد مانند کسی است که پروردگارش را ریشخند کند.» (۲) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از هیچ مجلسی هر چند مدت توقفش کوتاه بود بر نمی خاست، جز این که بیست و پنج بار به درگاه خداوند استغفار می کرد.» (۳) و نیز فرموده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بامداد هر روز هفتاد بار طلب آمرزش و هفتاد بار توبه می کرد. راوی می گوید: عرض کردم: چگونه می گفت؟ فرمود: هفتاد بار استغفر الله، استغفر الله و هفتاد بار اتوب إلى الله، اتوب إلى الله می گفت.» (۴) و نیز فرموده است: «استغفار و گفتن لا إله إلا الله بهترین عبادت است. خداوند عزیز جبار فرموده است: فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرُ لِدُنْبِكَ.» (۵) ابو عبد الله و راق گفته است: اگر بر تو گناهایی به اندازه قطره های باران و کف دریاها باشد چنانچه از روی اخلاص پروردگارت را با این دعا بخوانی ان شاء الله محو خواهد شد: اللهم انی استغفرک من کل ذنب تبت الیک منه ثم عدت فیہ، و استغفرک من کل ما وعدتک به من نفسی ثم لم أف لک به، و استغفرک من کل عمل أردت به وجهک فخالطه غیرک، و استغفرک من کل نعمه أنعمت بها علی فاستعنت بها علی معصیتک، و استغفرک یا عالم الغیب و الشّهاده من کل ذنب أتیته فی ضیاء النّهار و سواد اللیل فی ملاء و خلاء و سرّ و علانیه یا حلیم. گفته شده که این استغفار آدم (علیه السلام) و یا خضر (علیه السلام) است.

ص: ۴۳۶

- ۱- (۱۹۸) کافی، ج ۲، باب استغفار، ص ۵۰۴.
- ۲- (۱۹۹) کافی، ج ۲، باب استغفار، ص ۵۰۴.
- ۳- (۲۰۰) کافی، ج ۲، باب استغفار، ص ۵۰۴.
- ۴- (۲۰۱) کافی، ج ۲، باب استغفار، ص ۵۰۴.
- ۵- (۲۰۲) کافی، ج ۲، باب استغفار، ص ۵۰۴.

اشاره

برگزیده ای از دعاهای مأثور که سند آنها حذف شده است

(۱) می گویم: من در این باره به ذکر دوازده دعای کوتاه که کافی به سند خود از اهل بیت (علیه السلام) روایت کرده و به سه فقره دعا از کتاب عدّه الداعی بسنده می کنم. سپس انواع استعاذه را به همان گونه که غزالی نقل کرده ذکر می کنم. هر کس خواهان دعاهای بیشتری است می تواند به کتابهایی که دانشمندان ما که رحمت خدا بر آنها باد در این مورد گرد آورده اند مراجعه کند. پس از صحیفه سجّادیه می توان از مصابیح سه گانه (۱) مهج الدعوات و اقبال و جز این ها نام برد. آنچه از کلمات اهل بیت (علیه السلام) در ادعیه و اذکار مندرج در این کتابها آمده چیزهایی است که دیگر افراد بشر از آوردن مانند آنها عاجزند، إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ . (۲)

۱- کافی از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده

(۳)

(۲) که فرموده است: «چون صبح و شام کنی ده بار بگو: اللَّهُمَّ مَا أَصْبَحْتَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ يَا رَبَّ حَتَّى تَرْضَى وَ بَعْدَ الرِّضَا. هرگاه این ذکر را بخوانی شکر نعمتهایی را که خداوند در این شبانه روز به تو ارزانی داشته است اداء کرده ای.» در روایت دیگری آمده که امام (علیه السلام) فرموده است: «نوح (علیه السلام) این دعا را در بامداد و شام می خواند و به همین سبب عبد شکور (بنده شکر گزار) نامیده شد» و آن حضرت افزود که: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر کس با خدا راست گفت رستگار شد.»

۲- کافی از آن حضرت (علیه السلام) روایت کرده است:

(۴)

(۳) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَحْمَدُكَ وَ اسْتَعِينُكَ وَ أَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ، أَصْبَحْتَ عَلَيَّ عَهْدُكَ وَ وَعَدْتُكَ، وَ أَوْمِنُ

ص: ۴۳۷

۱- (۱) مراد مصباح شیخ طوسی و مصباح کفعمی است و امکان دارد منظور مصباح المتّهجد، مصباح کفعمی و مصباح ابن الباقي باشد چنان که در هامش برخی از نسخه های این کتاب ذکر شده است.

۲- (۲) انبیاء/۱۰۶: در این ابلاغ روشنی است برای گروه عبادت کنندگان.

۳- (۳) ج ۲، ص ۹۹، باب الشکر، شماره ۲۸ و ۲۹.

۴- (۴) ج ۲، ص ۵۲۹، شماره ۲۱.

بوعدک، و اوفی بعهدهک ما استطعت، و لا حول و لا قوه الا بالله وحده لا شریک له، و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله، أصبحت علی فطره الاسلام و کلمه الاخلاص و ملّه ابراهیم (علیه السلام) و دین محمّد (صلی الله علیه و آله) علی ذلک اُحیی و أموت إن شاء الله، اُحینی ما اُحییتنی و اُمتنی إذا اُمتنی علی ذلک، و ابعثنی اذا بعثنی علی ذلک، اُبتغی بذلک رضوانک و اُتباع سیلک، الیک ألجات ظهري، و الیک فوضت أمری، آل محمّد اُمتی لیس لی اُئمه غیرهم بهم اُئتم و ایاهم اُتولّی و بهم اُقتدی اللهم اجعلهم اولیائی فی الدنیا و الآخره و ألحقنی بالصّالحین و آبائی معهم».

۳- کافی از آن حضرت (علیه السلام) روایت کرده

(۱)

(۱) که فرموده است: «سه چیزند که پیامبران از آدم (علیه السلام) به بعد آن را دست به دست کرده اند تا به پیامبر ما (صلی الله علیه و آله) رسیده است و آن این که چون صبح می شد می فرمود: اللهم انی أسألك ایمانا تباشر به قلبی (۲) و یقینا حتی أعلم أنه لا یصیبنی الا ما کتبت لی و رضّنی بما قسمت لی» کافی گفته است برخی از اصحاب ما این دعا را روایت کرده و بر آن افزوده اند: حتی لا احبّ تعجیل ما اُخرت و لا تأخیر ما عجلت، یا حی یا قیوم برحمتک اُستغیث، اُصلح لی شأنی کلّه و لا تکلنی الی نفسی طرفه عین أبدا و صلّی الله علی محمّد و آله.

۴- کافی از آن حضرت (علیه السلام) روایت کرده

(۲)

(۲) که فرموده است: «پدرم چون صبح می شد می فرمود: بسم الله و بالله و الی الله و فی سبیل الله و علی ملّه رسول الله (صلی الله علیه و آله) اللهم إلیک أسلمت نفسی و إلیک فوضت أمری و علیک توکلت یا ربّ العالمین، اللهم احفظنی بحفظ الایمان (۴) من بین یدئ و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی و

ص: ۴۳۸

۱- (۵) ج ۲، ص ۵۲۴، شماره ۱۰.

۲- (۶) یعنی: ایمانی که آن را در دل من بیابی و ظاهری و زبانی محض نباشد، و یا به این معناست که: ...ایمانی که آن را خودت در دل من ثابت نگهداری، باشر الأمر: یعنی خودش کار را عهده دار شد.

۳- (۷) ج ۲، ص ۵۲۵، شماره ۱۳.

۴- (۸) یعنی: آن را مخفی بداری، یا با حفظ ایمان مرا حفظ کن. یا به آنچه اهل ایمان را حفظ می کنی مرا محفوظ بدار، یا به حفظی که مایه ایمنی من از خطرات دنیا و آخرت باشد، چه مؤمن یکی از نامهای خداوند متعال است. گفته شده حفظی که ایمان اقتضای آن را دارد شامل حفظ از هر چیزی است که به دین زیان رساند همچنان که شامل آنچه به دنیا ضرر رساند نیز می گردد.

من فوقی و من تحتی، لا- إله الا- أنت، لا- حول و لا- قوه الا- بالله، نسأل الله العفو و العافیه من کلّ سوء و شرّ ما فی الدنیا و الآخرة، اللهم انّی أعوذ بک من عذاب القبر و من ضغطه القبر و من ضیق القبر، و أعوذ بک من سخطک و من سطواتک فی اللیل و النهار، اللهم ربّ المشعر الحرام و ربّ البلد الحرام و ربّ الحلّ و الاحرام أبلغ محمّدا و آل محمّد عنی السّلام، اللهم انّی أعوذ بدرعک الحصینه و أعوذ بجمعک أن تمیتنی غرقا أو حرقا أو شرقا أو قودا أو صبّرا أو مستمّا (۱) أو تردّیا فی بئر أو أکیل سبّح أو موت الفجأه أو بشیء من میتات السوء و لكن أمتنی غلی فراشی فی طاعتک و طاعه رسولک (صلی الله علیه و آله) مصیبا للحقّ غیر مخطئ أو فی صفّ الّذین نعتهم فی کتابک «کأنّهم بنیان مرصوص (۲) أعید نفسی و ولدی و ما رزقنی ربّی بقلّ أعوذ برّب الفلق- تا آخر سوره- أعید نفسی و ولدی و ما رزقنی ربّی بقلّ أعوذ برّب النّاس- تا آخر سوره- و می فرمود: الحمد لله عدد ما خلق، و الحمد لله مثل ما خلق، و الحمد لله ملء ما خلق و الحمد لله مداد کلماته، و الحمد لله زنه عرشه، و الحمد لله رضی نفسه، و لا إله الاّ الله الحلیم الکریم، و لا إله الاّ الله العلیّ العظیم، سبحان الله ربّ السّماوات (السّبع) و الأرضین و ما بینهما و ربّ العرش العظیم، اللهم انّی أعوذ بک من درک الشّقاء و من شماته الأعداء و أعوذ بک من الفقر و الوقر و أعوذ بک من سوء المنظر فی الأهل و المال و الولد، و ده بار بر محمّد و آل محمّد صلوات می فرستاد.»

۵- کافی از آن حضرت (علیه السلام) نقل کرده

(۳)

(۱) که امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرموده است:

ص: ۴۳۹

۱- (۹) شرق به فتح به معنای غصّه و قود به معنای قصاص و صبر این است که انسان را بازداشت کنند یا دست و پایش را ببندند تا گردن او را بزنند، مستمّا به فتح میم مصدر میمی است، و به ضمّ میم به کسی گفته می شود که به او سمّ خورانیده شده است. هر چند در کتب لغت ذکر نشده است، و شاید مستمّا صحیح باشد.

۲- (۱۰) صف/۴: ... همچون بنایی پولادین. رصّ- چسبیدن چیزی به چیز دیگر مانند پیوستگی اجزای بنا با یکدیگر است.

۳- (۱۱) ج ۲، ص ۵۴۴، شماره ۱.

«هر کس این ذکر را پیش از آن که نمازش را آغاز کند بگوید با محمّد و آل او (علیه السلام) خواهد بود: اللّٰهُمَّ اِنِّى اَتُوْجِّهْ اِلَيْكَ بِمَحْمَدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ اَقْدَمَهُمْ بَيْنَ يَدَى صَلَاتِى وَّ اَتَقَرَّبُ بِهَمَّ اِلَيْكَ (۱) فاجعلنى بهم و جیها فى الدنیا و الآخرة و من المقربین، أنت منتت على بمعرفتهم فاختم لى بطاعتهم و معرفتهم و ولا-یتهم فانها السعادة اختم لى بها انك على كل شىء قدیر، سپس نماز بگزار، و هنگامی که بازگردی بگو: اللّٰهُمَّ اجعلنى مع محمّد و آل محمّد فى كل عافیه و بلاء و اجعلنى مع محمّد و آل محمّد فى كل مثنوى و منقلب، اللّٰهُمَّ اجعل محیای محیاهم و مماتى مماتهم و اجعلنى معهم فى المواطن كلها و لا تفرّق بینى و بینهم انك على كل شىء قدیر.»

۶- کافی از آن حضرت (علیه السلام) روایت کرده

(۲)

(۱) که فرموده است: «بگو: اللّٰهُمَّ اجعلنى أخشاك كأنى أراك، و أسعدنى بتقواك و لا- تشقنى بمعاصيك، و خر لى فى قضائك، و بارك لى فى قدرك حتى لا أحب تأخير ما عجلت و لا تعجل ما أخرت و اجعل غناى فى نفسى و متعنى بسمعى و بصرى و اجعلهما الوارثين منى و انصرنى على من ظلمنى و أرنى فيه قدرتك يا ربّ و أقرّ بذكك عینى.»

۷- کافی از آن حضرت (علیه السلام) روایت کرده

(۳)

(۲) این دعایی جامع برای دنیا و آخرت است که بعد از حمد و ستایش باری تعالی می گویی: «اللّٰهُمَّ أنت الله لا إله الا أنت الحليم الكريم، و أنت الله لا- إله الا- أنت العزيز الحكيم، و أنت الله لا- إله الا أنت الواحد القهار، و أنت الله لا إله الا أنت الملك الجبار، و أنت الله لا إله الا أنت الرحيم الغفار، و أنت الله لا إله الا أنت الشدید المحال، و أنت الله لا إله الا أنت الكبير المتعال، و أنت الله لا إله الا أنت السميع البصير، و أنت الله لا إله الا

ص: ۴۴۰

۱- (۱۲) یعنی: خداوندا به تو رو می آورم در حالی که به محمد (صلی الله علیه و آله) و آل او معرفت دارم، از آنها پیروی و آثار آنها را پیگیری می کنم، دوستی آنها را مقدم می شمارم و در طریق آنها گام برمی دارم، و به شریعت آنها عمل می کنم، و بر طاعت آنها پایدارم. اوامر آنها را اجراء و نواهی آنها را ترک می کنم و همه این ها را وسیله تقرب به درگاه تو می دانم.

۲- (۱۳) ج ۲، ص ۵۷۷، شماره ۱.

۳- (۱۴) ج ۲، ص ۵۸۳، شماره ۱۸.

أنت المنيع القدير، وأنت الله لا إله إلا أنت الغفور الشكور، وأنت الله لا إله إلا أنت الحميد المجيد، وأنت الله لا إله إلا أنت الغني الحميد، وأنت الله لا إله إلا أنت الغفور الودود، وأنت الله لا إله إلا أنت الحنان المنان، وأنت الله لا إله إلا أنت الحكيم الديان، وأنت الله لا إله إلا أنت الجواد الماجد، وأنت الله لا إله إلا أنت الواحد الأحد، وأنت الله لا إله إلا أنت الغائب الشاهد، وأنت الله لا إله إلا أنت الظاهر الباطن، وأنت الله لا إله إلا أنت بكل شيء عليم، تم نورك فهديت و بسطت يدك فأعطيت، ربنا وجهك اكرم الوجوه، وجهتك خير الجهات، و عطيتك أفضل العطايا و أهنؤها، تطاع ربنا فتشكر، و تعصى ربنا فتغفر لمن شئت، تجيب المضطر و تكشف السوء، و تقبل التوبه و تعفو عن الذنوب، لا تجازي أياديك و لا تحصى نعمك، و لا يبلغ مدحتك قول قائل اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و روحهم و راحتهم و سرورهم و أذقني طعم فرجهم و أهلك أعدائهم من الجن و الانس، و آتنا في الدنيا حسنه و في الآخرة حسنه و قنا عذاب النار، و اجعلنا من العذرين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون، و اجعلني من العذرين صبروا و على ربهم يتوكلون، و ثبتني بالقول الثابت في الحياة الدنيا و في الآخرة، و بارك لي في الحياة و الممات و الموقف و النشور و الحساب و الميزان و أهوال يوم القيامة، و سلمني على الصيراط و أجزني عليه و ارزقني علما نافعا و يقينا صادقا و تقى و بزا و ورعا و خوفا منك و فرقا (١) يبلغني منك زلفا و لا يباعدني عنك و أحببني و لا تبغضني و تولني و لا تخذلني و أعطني من جميع خير الدنيا و الآخرة ما علمت منه و ما لم أعلم و أجرني من السوء كله بحذافيره (٢) ما علمت منه و ما لم أعلم.»

٨- كافي از آن حضرت (عليه السلام) روایت کرده است:

(٣)

(١) «يا نور يا قدوس يا أول

ص: ٤٤١

١- (١٥) با فتح اول و دوّم ترس و هراس.

٢- (١٦) از همه سوى آن.

٣- (١٧) ج ٢، ص ٥٨٩.

الأولین و یا آخر الآخین و یا رحمان یا رحیم اغفر لی الذنوب الّتی تغیر النعم، و اغفر لی الذنوب الّتی تحلّ النقم (۱) و اغفر لی الذنوب الّتی تهتک العصم، و اغفر لی الذنوب الّتی تنزل البلاء، و اغفر لی الذنوب الّتی تدیل (۲) الاعداء، و اغفر لی الذنوب الّتی تعجّل الفناء، و اغفر لی الذنوب الّتی تقطع الرّجاء، و اغفر لی الذنوب الّتی تظلم الهواء، و اغفر لی الذنوب الّتی تکشف الغطاء، و اغفر لی الذنوب الّتی تردّ الدّعاء، و اغفر لی الذنوب الّتی تحبس غیث السّماء. امام زین العابدین (علیه السلام) در تفسیر (۳) این گناهان فرموده است: «گناهانی که نعمتها را تغییر می دهد ستم کردن بر مردم، ترک عادات خوب و انجام ندادن کارهای نیک، کفران نعمت و ناسپاسی است. خداوند متعال فرموده است: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ . (۴)

گناهانی که موجب پشیمانی است: یکی قتل نفسی است که خداوند آن را حرام کرده و ضمن داستان قاییل که برادرش را کشت و از دفن او عاجز ماند فرموده است:

فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (۵). دیگر ترک صلّه رحم است در هنگامی که قدرت آن را دارد و دیگر ترک نماز تا آنگاه که وقت آن بگذرد؛ همچنین ترک وصیت، ترک ردّ مظالم، منع زکات تا فرا رسیدن مرگ و بند آمدن زبان.

گناهانی که نعمتهای الهی را زائل می کند (۶)؛ معصیت کردن عالم، ستم کردن بر مردم، استهزاء و ریشخند کردن آنها.

گناهانی که روزی را از میان می برد: اظهار ناداری، خوابیدن و به جا نیاوردن نماز

ص: ۴۴۲

۱- (۱۸) یعنی: عقوبات الهی را نازل می کند.

۲- (۱۹) أدال الشیء- آن چیز را دست بدست و نوبتی قرار داد.

۳- (۲۰) معانی الاخبار، ص ۲۷۱.

۴- (۲۱) رعد/۱۱: همانا خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی دهد مگر آن که آنها خود را تغییر دهند.

۵- (۲۲) مائده/۳۱: ... و سرانجام از پشیمان شدگان گردید.

۶- (۲۳) در معانی الاخبار به جای این جمله الذنوب الّتی تنزل النقم آمده است.

عشاء و نماز صبح، تحقیر نعمتهای خداوند، شکایت از معبود و زنا. (۱)

گناهانی که پرده عصمت و پاکی انسان را می‌برد: میگساری، قماربازی، مسخرگی برای این که مردم را بخنداند، بیهوده گویی، شوخی، ذکر عیبهای مردم و همنشینی با اهل شک.

گناهانی که بلا نازل می‌کند: نرسیدن به فریاد دل شکستگان، ترک کمک به ستمدیدگان، واگذاشتن امر به معروف و نهی از منکر.

گناهانی که باعث غلبه دشمنان می‌شود: آشکارا ستم کردن، آشکارا فسق و فجور به جا آوردن، مباح کردن حرام، نافرمانی از نیکان و فرمانبرداری از اشرار.

گناهانی که سبب کوتاهی عمر می‌شود: قطع رحم، سوگند دروغ، گفتار دروغ، زنا، سدّ راه مسلمانان، ادّعیای امامت به ناحق.

گناهانی که امید را از میان می‌برد: نومیدی از بخشایش خداوند، نومیدی از رحمت خداوند، اعتماد به غیر خدا، تکذیب وعده های الهی.

گناهانی که هوا را تیره می‌کند: سحر و کهنات، ایمان به نجوم، تکذیب قضا و قدر و عقوبت پدر و مادر.

گناهانی که پرده از باطن آدمی برمی‌دارد: وام گرفتن بدون قصد ادای آن، ولخرجی، سختگیری بر خانواده و فرزندان و خویشاوندان، بدخلقی، کم صبری، دلتنگی و تبلی و اهانت به دینداران.

گناهانی که سبب عدم استجاب دعا می‌شود: بدی نیت، پلیدی باطن، نفاق با برادران، ترک تصدیق اجابت دعا، تأخیر نمازهای واجب تا وقت آنها بگذرد. (۲)

۹- کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است:

(۳)

(۱) «مردی نزد امیر مؤمنان (علیه السلام) آمد

ص: ۴۴۳

۱- (۲۴) در معانی الاخبار واژه زنا نیست.

۲- (۲۵) در معانی الاخبار اضافه شده است: و گناهانی که باران را باز می‌دارد: ستم حکام در داوریهها، گواهی دروغ، کتمان شهادت، ندادن زکات، ندادن وام و ماعون (دادن لوازم جزئی به عاریت) بی رحمی نسبت به بینوایان و درماندگان، ستم به یتیمان و بیوه زنان، و محروم کردن گدایان در شب.

۳- (۲۶) ج ۲، ص ۵۹۵، شماره ۳۵.

و عرض کرد: ای امیر مؤمنان مالی دارم که آن را به ارث برده ام، و چیزی از آن را در راه طاعت خداوند هزینه نکرده ام. همچنین مالی دارم که از راه کسب به دست آورده ام و از آن هم چیزی در راه طاعت خداوند خرج نکرده ام، دعایی یا عملی را به من بیاموز که چون آن را انجام دهم گناهان گذشته ام محو شود و آنچه کرده ام آمرزیده گردد. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: بگو، عرض کرد ای امیر مؤمنان چه بگویم؟ فرمود: بگو آنچه من می گویم: یا نوری فی کلّ ظلمه، و یا أنسی فی کلّ وحشه، و یا رجائی فی کلّ کربه، و یا ثقتی فی کلّ شده، و یا دلیلی فی الضلاله، أنت دلیلی اذا انقطعت دلالة الأدلاء فإنّ دلالتک لا تنقطع و لا یضلّ من هدیت، أنعمت علیّ فأسبغت، و رزقتنی فوفّرت، و غذیتنی فأحسنت غذائی و أعطیتنی فأجزلت بلا استحقاق لذلک بفعل منی و لکن ابتداء منک لکرمک و وجودک فتقویت بکرمک علی معاصیک، و تقویت برزقک علی سخطک، و أفنیت عمری فیما لا تحبّ، فلم یمنعک جرأتی علیک و رکوبی لما نهیتنی عنه، و دخولی فیما حرّمت علیّ أن عدت علیّ بفضلک، و لم یمنعنی حلمک عنی و عودک علیّ بفضلک أن عدت فی معاصیک، فأنت العوّاد بالفضل و أنا العوّاد بالمعاصی، فیا أکرم من أقرّ له بذنب، و أعزّ من خضع له بالذلّ، لکرمک أقررت بذنبی و لعزّک خضعت بذلّی فما أنت صانع بی فی کرمک و اقراری بذنبی و عزّک و خضوعی بذلّی، افعل بی ما أنت أهله و لا تفعل بی ما أنا أهله.»

۱۰- کافی بطور مرفوع روایت کرده

(۱)

(۱) که فرموده است: «روزی جبرئیل (علیه السلام) بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شد و گفت: پروردگارت می فرماید: اگر خواستی مرا در یک شبانه روز به گونه ای که سزاوار من است عبادت کنی دستهایت را به سوی من بلند کن و بگو: اللهم لک الحمد حمدا خالدا مع خلودک، و لک الحمد حمدا لا منتهی له دون علمک، و لک الحمد حمدا لا أمد له دون مشیتک، و لک الحمد حمدا لا جزاء لقائله

ص: ۴۴۴

الآ- رضاك، اللهم لك الحمد كله، ولك المنّ كله و لك الفخر كله، ولك البهاء كله، ولك النور كله، ولك العزه كلها، ولك الجبروت كلها، ولك العظمه كلها، ولك الدنيا كلها و لك الآخره كلها، ولك الليل و النهار كله، ولك الخلق كله، بيدك الخير كله، واليك يرجع الأمر كله علانيته و سرّه، اللهم لك الحمد حمدا أبدا، انت حسن البلاء جليل الثناء، سايب النعماء، عدل القضاء، جزيل العطاء، حسن الآلاء، اله من في الارض و اله من في السماء، اللهم لك الحمد في السّبع الشّداد، و لك الحمد في الارض المهاده، و لك الحمد طاقه العباد و لك الحمد سعه البلاد، و لك الحمد في الجبال الأوتاد، و لك الحمد في الليل اذا يغشى، و لك الحمد في النهار اذا تجلّى، و لك الحمد في الآخره و الأولى، و لك الحمد في المثنى و القرآن العظيم، و سبحان الله و بحمده و الارض جميعا قبضته يوم القيامه و السّماوات مطوَّيات بيمينه سبحانه و تعالى عمّا يشركون، سبحان الله و بحمده، كلّ شيء هالك الا وجهه، سبحانك ربنا و تعاليت و تباركت و تقدّست، خلقت كلّ شيء بقدرتك، و قهرت كلّ شيء بعزّتك، و علوت فوق كلّ شيء بارتفاعك، و غلبت كلّ شيء بقوّتك، و ابتدعت كلّ شيء بحكمتك و علمك، و بعثت الرّسل بكتبتك و هديت الصّالحين باذنك و أيّدت المؤمنين بنصرك، و قهرت الخلق بسلطانك، لا إله الا أنت وحدك لا شريك لك لا نعبد غيرك، و لا نسأل الا اياك، و لا نرغب الا اليك انت موضع شكوانا و منتهى رغبتنا و الهنا و مليكنا»

١١- كافي از ابى جعفر امام باقر (عليه السلام) نقل کرده

(١)

(١) كه راوى گفته است: آن حضرت اين دعا را جامع ناميده و آن اين است: «بسم الله الرحمن الرحيم أشهد أن لا إله الا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله آمنت بالله و بجميع رسله و بجميع ما أنزل به على جميع الرّسل، و أنّ وعد الله حقّ و لقاءه حقّ و صدق الله و

ص: ٤٤٥

بَلِّغِ الْمُرْسَلُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَسُبْحَانَ اللَّهِ كَلِمًا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءٌ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَلِمًا حَمْدُ اللَّهِ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمًا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُهَلَّلَ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَلِمًا كَبَّرَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّرَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ أَسْأَلُكَ مَفَاتِيحَ الْخَيْرِ وَخَوَاتِيمَهُ وَسَوَابِغَهُ وَفَوَائِدَهُ وَبَرَكَاتِهِ مَا بَلَغَ عِلْمُهُ عِلْمِي وَمَا قَصَرَ عَنِ احْتِصَانِهِ حَفْظِي اللَّهُمَّ أَنْهَجْ لِي أَسْبَابَ مَعْرِفَتِهِ وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَهُ وَغَشِّنِي بِرَكَاتِ رَحْمَتِكَ وَمَنْ عَلَيَّ بِعَصْمِهِ عَنِ الْإِزَالَةِ عَنْ دِينِكَ وَطَهَّرْ قَلْبِي مِنَ الشُّكِّ، وَلَا- تَشْغَلْ قَلْبِي بِدُنْيَايَ وَعَاجِلِ مَعَاشِي عَنِ آجَلِ ثَوَابِ آخِرَتِي وَاشْغَلْ قَلْبِي بِحَفْظِ مَا لَا تَقْبَلُ مِنِّي جَهْلَهُ، وَذَلِّمْ لِكُلِّ خَيْرٍ لِسَانِي، وَطَهَّرْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَلَا تَجْرَهُ فِي مَفَاصِلِي وَاجْعَلْ عَمَلِي خَالصًا لَكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَانْوَاعِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا ظَاهِرِهَا وَبَاطِنِهَا وَغَفْلَاتِهَا وَجَمِيعِ مَا يَرِيدُنِي بِهِ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ وَمَا يَرِيدُنِي بِهِ السَّيِّئُ الْإِنْسَانُ الْعَنِيدُ مِمَّا أَحْطَتْ بِعِلْمِهِ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَيَّ صَرْفَهُ عَنِّي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَوَارِقِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَزَوَابِعِهِمْ (١) وَبَوَائِقِهِمْ وَمَكَائِدِهِمْ وَمَشَاهِدِ الْفَسَقَةِ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَأَنْ أَسْتَرْلَ عَنِ دِينِي فَتَفْسُدَ عَلَيَّ آخِرَتِي وَأَنْ يَكُونَ ذَلِكَ ضَرْرًا عَلَيَّ فِي مَعَاشِي أَوْ يُعْرَضَ بِلَاءٌ يَصِيْبُنِي مِنْهُمْ لَا- قُوَّةَ لِي بِهِ وَلَا- صَبْرَ لِي عَلَيَّ إِحْتِمَالَهُ فَلَا تَبْتَلْنِي يَا إِلَهِي بِمَقَاسَاتِهِ فَيَمْنَعُنِي ذَلِكَ مِنْ ذِكْرِكَ وَيشْغَلُنِي عَنْ عِبَادَتِكَ، أَنْتَ الْعَاصِمُ الْمَانِعُ الدَّافِعُ الْوَاقِي مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَّةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَيَّ طَاعَتِكَ وَأَبْلَغَ بِهَا رِضْوَانِكَ وَأَصِيرُ بِهَا إِلَى دَارِ الْحَيَاةِ غَدًا وَلَا تَرْزُقْنِي رِزْقًا يَطْغِينِي، وَلَا تَبْتَلْنِي بِفَقْرٍ أَشْقَى بِهِ مَضِيْقًا عَلَيَّ اعْطِنِي حَظًّا وَافِرًا فِي آخِرَتِي وَمَعَاشًا وَاسِعًا هَنِئًا مَرِيئًا فِي دُنْيَايَ، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سَجْنًا، وَلَا تَجْعَلِ فِرَاقَهَا عَلَيَّ حَزْنًا، أَجْرُنِي مِنْ فِتْنَتِهَا، وَاجْعَلْ عَمَلِي فِيهَا مَقْبُولًا وَسَعِيي فِيهَا مَشْكُورًا، اللَّهُمَّ وَمَنْ

ص: ٤٤٦

١- (٢٩) زوبعه نام شیطان یا نام سردسته جنیان است و آن با زاء و بای موّحده و عین مهمله و جمع آن زوابع است (قاموس).

أرادني بسوء فأرده بمثله، و من كادني فيها فكدته، و اصرف عني هم من أدخل عليّ هميه، و امكر بمن مكرني فإنك خير الماكرين، و افقا عني عيون الكفره الظلمه و الطغاه الحسده، اللهم و أنزل عليّ منك سكينه، و ألبسني درعك الحصينه، و احفظني بسترک الواقی، و جللني عافيتك النافعه، و صدق قولي و فعالي و بارک لي في ولدي و أهلي و مالي، اللهم ما قدمت و ما أخرت، و ما أغفلت و ما تعمّدت، و ما توانيت و ما أعلنت و ما أسررت فاغفره لي يا أرحم الراحمين.»

۱۲- کافی از آن حضرت روایت کرده است:

(۱)

(۱) «اللهم إنني أسألك من كل خير أحاطه به علمك، و أعوذ بك من كل سوء أحاط به علمك، اللهم إنني أسألك عافيتك في اموري كلها و أعوذ بك من خزي الدنيا و عذاب الآخرة.»

۱۳- عده الداعي از آن حضرت روایت کرده

(۲)

(۲) که فرموده است: «هنگامی که خورشید بر بالای قله کوه سرخ رنگ می گردید چشمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پر از اشک می شد، و سپس می فرمود: امسی ظلمی مستجیرا بعفوک، و أمست ذنوبی مستجیره بمغفرتک، و أمسی خوفي مستجیرا بامانک، و أمسی ذلی مستجیرا بعزک، و أمسی فقري مستجیرا بغناک، و أمسی وجهی البالی الفانی مستجیرا بوجهک الدائم الباقی، اللهم ألبسني عافيتك و غشني رحمتك و جللني كرامتك و قني شرّ خلقك من الجنّ و الإنس يا الله يا رحمان يا رحيم.»

۱۴- در عده الداعي از امام رضا (علیه السلام) روایت شده

(۳)

(۳) که فرموده است: «هر کس این دعا را در عقب نماز بامداد بخواند هر حاجتی داشته باشد خداوند آن را برآورده و گرفتاریهای او را برطرف می کند: بسم الله و صَلَّى الله على محمّد و آله و افوض أمری إلى الله إنّ الله بصير بالعباد فوقاه الله سيئات ما مكرروا لا إله إلا أنت سبحانك إنني كنت من الظالمين فاستجبنا له و نجّينا من الغمّ و كذلك ننجي

ص: ۴۴۷

۱- (۳۰) ج ۲، ص ۵۷۸، شماره ۳.

۲- (۳۱) ص ۱۹۷، دعای هفتم.

۳- (۳۲) ص ۱۹۷، دعای پنجم.

المؤمنين، حسبنا الله و نعم الوكيل فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم يمسسهم سوء ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس، ما شاء الله و إن كره الناس حسبى الرب من المربوبين، حسبى الخالق من المخلوقين، حسبى الزازق من المرزوقين حسبى الله رب العالمين، حسبى من هو حسبى، حسبى من لم يزل حسبى حسبى من كان منذ كنت لم يزل حسبى، حسبى الله لا إله الا هو، عليه توكلت و هو رب العرش العظيم.»

۱۵- عده الداعي از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است

(۱)

(۱) که جبرئیل با این دعا از آسمان بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرود آمد در حالی که شادمان و خندان بود و گفت: سلام بر تو ای محمّد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بر تو سلام ای جبرئیل!»؛ جبرئیل عرض کرد: همانا خداوند هدیه ای برای تو فرستاده است، فرمود: «ای جبرئیل! آن هدیه چیست؟»، جبرئیل عرض کرد: کلماتی از گنجهای عرش است که خداوند تو را بدانها گرامی داشته است، فرمود:

«ای جبرئیل! آنها چیست؟» عرض کرد: بگو: یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة و لم یهتک الستر، یا عظیم العفو، یا حسن التّجاوز، یا واسع المغفرة، یا باسط الیدین بالرحمة، یا صاحب کلّ نجوی و منتهی کلّ شکوی، یا کریم الصّفح، یا عظیم المنّ، یا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها، یا ربّنا و یا سیدنا و یا مولانا، و یا غایه رغبتنا أسألك یا الله ألاّ تشوّه خلقی بالنار، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل فرمود: «ثواب گفتن این کلمات چیست؟» جبرئیل پاسخ داد: هیئات هیئات که بیان ثواب آنها ممکن نیست، و اگر فرشتگان هفت آسمان و زمینهای هفتگانه گرد هم آیند که ثواب گفتن این کلمات را تا روز قیامت شرح و توضیح دهند نمی توانند یک جزء از اجزای آن را توصیف کنند، هنگامی که بنده می گوید: یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح خداوند قیام او را می پوشاند و رحمت خود را در دنیا شامل او می فرماید و در آخرت وی را زیبا و صاحب جمال

ص: ۴۴۸

می گرداند. و در دنیا و آخرت هزار پرده بر اعمال زشت او می اندازد؛ و چون بگوید: یا من لم یؤاخذ بالجریه و لم یهتک الستر خداوند او را در روز قیامت مورد حسابرسی قرار نمی دهد و در آن روز که پرده ها پاره می گردد پرده از روی اعمال او برداشته نمی شود؛ و هنگامی که بگوید: یا عظیم العفو خداوند گناهانش را می آمرزد هر چند به اندازه کفهای دریاها باشد، و چون یا حسن التجاوز بگوید خداوند از او درمی گذرد اگر چه اعمالی مانند دزدی و میگساری و دیگر کبائر هول انگیز دنیا را مرتکب شده باشد (۱)؛ و زمانی که بگوید: یا واسع المغفره خداوند هفتاد در رحمت به روی او می گشاید و در رحمت خداوند غوطه ور خواهد بود تا از این دنیا بیرون رود، و موقعی که یا باسط الیدین بالرحمه می گوید خداوند دست رحمت خود را بر او می گشاید؛ و چون یا صاحب کلّ نجوی و منتهی کلّ شکوی می گوید خداوند ثواب هر درستکار و هر تندرست و بیمار و هر کور و فقیر و هر بیچاره و مصیبت دیده را تا روز قیامت به او می دهد؛ و هر گاه یا کریم الصّیّح بگوید خداوند مانند پیامبران او را گرامی می دارد. و هنگامی که یا عظیم المنّ می گوید خداوند در روز قیامت خواستهای او و خواستهای همه خلائق را به وی می دهد. و چون بگوید: یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها خداوند به تعداد شکر گزاران نعمتهایش به وی اجر می دهد. و آنگاه که یا ربّنا و یا سیدنا می گوید خداوند متعال می فرماید: ای فرشتگان من گواه باشید که او را آمرزیدم و به تعداد آفریده شدگان من در بهشت و دوزخ و هفت آسمان و هفت زمین و خورشید، ماه، ستارگان، قطره های باران، انواع آفریدگان، کوهها، سنگریزه ها، گل و جز این ها و عرش و کرسی به او پاداش می دهم. و هر گاه بگوید: یا مولانا خداوند دل او را پر از ایمان می گرداند. و چون بگوید: یا غایه رغبتنا خداوند رغبت خلائق را به وی ارزانی می دارد،

ص: ۴۴۹

۱- (۳۴) شاید منظور این باشد که خداوند از حقّ خود نسبت به نواهی و محرّماتی که بنده مرتکب شده در می گذرد نه این که از حقوق ناس که بر ذمه اوست صرف نظر کند، و صدور این گفتار از بنده چنانچه مقرون به یتّ و توجه باشد به منزله توبه و انابه ای است که مقتضی عفو و غفران باری تعالی است اما چنان که پوشیده نیست واجب است حقوقی را که از بندگان خدا بر ذمه اوست ادا کند و یا آنها را راضی گرداند.

و هنگامی که بگویند اَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَلَّا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ خَدَاوَنَد جَبَّارِ مِی فَرْمَايَد:

بنده ام آزادی از آتش را از من درخواست کرده است ای فرشتگان من گواه باشید که من او و پدر و مادر و برادران و خانواده و فرزندان و همسایگانش و همچنین هزار کس را که دوزخ بر آنها واجب شده و او شفیع آنها شود از آتش آزاد کردم و در پناه خود قرار دادم.

پس ای محمّد این دعا را به پرهیزگاران بیاموز و آن را به منافقان یاد مده زیرا این برای گوینده اش ان شاء الله دعایی مستجاب است، و نیز آن دعای اهل بیت المعمور است به هنگامی که بر گرد آن طواف می کردند.»

انواع استعاذه مأثور از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

(۱) «اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجَبَنِ، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ اَنْ اُرَدَّ اِلَى اِرْذَلِ الْعَمْرِ، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ طَمَعٍ يَهْدِي اِلَى طَمَعٍ وَ طَمَعٍ فِي غَيْرِ مَطْمَعٍ، وَ مِنْ طَمَعٍ حِينَ لَا طَمَعٍ، اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَ دَعَاءٍ لَا يَسْمَعُ، وَ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَ مِنْ الْجُوعِ فَإِنَّهُ بئْسَ الضَّجِيعُ، وَ مِنْ الْخِيَانَةِ فَإِنَّهَا بئْسَتْ الْبِطَانَةُ، وَ مِنْ الْكَسْلِ وَ الْبُخْلِ وَ الْجَبَنِ وَ مِنْ الْهَرَمِ وَ مِنْ اَنْ اُرَدَّ اِلَى اِرْذَلِ الْعَمْرِ، وَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّجَالِ وَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ اَنَا نَسَأَلُكَ قَلُوبًا اَوْاٰهَهُ مَخْبِتُهُ مِنْبِيهِ (۱) فِي سَبِيلِكَ. اللَّهُمَّ اَنَا نَسَأَلُكَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَ مَوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَ السَّيِّئَاتِ مِنْ كُلِّ اَثَمٍ وَ الْغَنِيْمَةِ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَ الْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ وَ النَّجَاةِ مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ التَّرْدِي، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْغَمِّ وَ الْهَمِّ، وَ اَعُوذُ بِكَ اَنْ اَمُوتَ فِي سَبِيلِكَ مَدْبِرًا، وَ اَعُوذُ بِكَ اَنْ اَمُوتَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَلِمْتَ وَ مِنْ شَرِّ

ص: ۴۵۰

ما لم أعلم، اللهم جنّبي منكرات الأخلاق و الأعمال و الادواء و الأهواء، اللهم انّى أعوذ بك من جهد البلاء و درك الشقاء و سوء القضاء و شماته الأعداء، اللهم انّى أعوذ بك من جار السوء فى دار المقامه فإنّ جار البادى يتحوّل، اللهم انّى أعوذ بك من شرّ سمعى و بصرى و شرّ لسانى و قلبى و شرّ نفسى و مئبى، اللهم أعوذ بك من القسوه و الغفله و العيله (١) و الذّله و المسكنه، و أعوذ بك من الفقر و الكفر و الفسوق و الشقاق و النّفاق و السّمعه و الرّياء، و أعوذ بك من الصّمم و البكم و الجنون و الجذام و البرص و سيّئ الأسقام، اللهم انّى أعوذ بك من زوال نعمتك و من تحوّل عافيتك و من فجاه نعمتك و جميع سخطك، اللهم انى أعوذ بك من عذاب النّار و من فتنه النّار، و عذاب القبر و فتنه القبر، و شرّ فتنه الغنى و شرّ فتنه الفقر، و شرّ فتنه المسيح الدجال (٢)، و أعوذ بك من المغرم و المأثم، اللهم انّى أعوذ بك من نفس لا تشيع، و قلب لا يخشع و صلاه لا تنفع و دعوه لا تستجاب، و أعوذ بك من سوء العمر و فتنه الصّدر، اللهم انّى أعوذ بك من غلبه الدّين و غلبه العدوّ و شماته الأعداء.» (٣)

باب چهارم: دعاهاى مأثور در هر رویداد

اشاره

دعاهاى مأثور در هر رویداد

(١) مى گويم: اين دعاها بسيارند و من آنها را در كتابى به نام خلاصه الأذكار گرد

ص: ٤٥١

١- (٣٦) عيله مصدر عال يعيل مى باشد و به معنای تنگ دست شدن و فقير بودن است.

٢- (٣٧) در مجمع البحرين آمده است: مسيح لقب عيسى (عليه السلام) و از القاب شريف است و در معنای آن سخنان چندی گفته شده است... تا آنجا که مى گويد: دجال نیز مسيح ناميده شده زیرا يك چشم او ممسوح و محو است. ابن اثير اضافه مى كند: ممسوح الوجه و مسيح كسى است كه در نيمى از صورت او چشم و ابرو نباشد، و گفته شده: دجال را از آن جهت مسيح گفته اند كه زمين را مى پيماید.

٣- (٣٨) تا اینجا به: السنن الكبرى كتاب الاستعاذه نسایی، ج ٨، ص ٢٥٠؛ سنن ابى داود، ج ١، ص ٣٥٣؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ٧٥؛ مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٥٠ مراجعه شود.

آورده ام. در اینجا به مانند آنچه غزالی در این مورد آورده ضمن افزودن مطالب مهمی چند و کم کردن آنچه پیش از این ذکر شده است بسنده کرده و آنچه را از طریق خاصه (شیعه) در این باره وارد شده است نه آنچه را غزالی نقل کرده بجز اندکی از آنها را ذکر می کنم.

می گویم: چون بامداد شود و بانگ اذان را بشنوی مستحب است که پاسخ مؤذن را بدهی (۱) و این را ما پیش از این شرح داده (۲) و اذکار دخول به بیت الخلاء و خروج از آن و ادعیه وضو را در کتاب طهارت ذکر کرده ایم.

هنگامی که نعلین به پا می کنی بگو: اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و وطّئ قدمی فی الدنیا و الآخرة و ثبتهما علی الصّراط یوم تزلّ فیہ الأقدام.

چون به سوی مسجد روی بگو: بسم الله الّذی خلقنی فهو یهدین... تا آیه و اغفر لی ایّی، از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرموده است: «کسی که وضو بگیرد سپس عازم مسجد شود و هنگام بیرون آمدن از خانه اش بگوید: بسم الله الّذی خلقنی فهو یهدین، خداوند او را به صواب و ایمان هدایت می کند؛ و چون بگوید: و الّذی هو یطعمنی و یسقین خداوند او را از طعامهای بهشتی اطعام و از نوشیدنیهای آن سیراب می کند؛ و هنگامی که بگوید: و إذا مرضت فهو یشفین خداوند آن را کفاره گناهان او قرار می دهد؛ و چون بگوید: و الّذی یمیتنی ثمّ یحییّن خداوند او را در زمره شهیدان می میراند و مانند سعادت‌مندان زنده می گرداند؛ و زمانی که می گوید: و الّذی أطمع أن ینصّر لی خطیئتی یوم الدّین خداوند همه خطاهایش را می آمرزد هر چند بیش از کف روی دریاها باشد؛ و چون بگوید: ربّ هب لی حکما و ألحقنی بالصّالحین خداوند به او حکمت و دانشی عطا می کند، و او را به صالحان گذشته و شایستگان آینده ملحق می سازد؛ و هنگامی که بگوید: و اجعل لی لسان صدق فی الآخِرین خداوند در برگ سپیدی می نویسد که فلان فرزند فلان از صادقین است و چون بگوید: و اجعلنی من

ص: ۴۵۲

۱- (۱) ابن السّنی فی عمل الیوم و اللّیله ص ۲۵.

۲- (۲) همین کتاب جلد اول، ص ۲۹۴.

ورثه جنة النعيم خداوند منازلی در بهشت نعیم به او عطا می کند؛ و زمانی که بگوید:

و اغفر لأبي خداوند پدرش را می آمرزد.» (۱) هنگامی که به مسجد وارد می شوی نخست نعلین خود را بررسی کن و سپس پای راست را مقدم بدار و بگو: بسم الله و بالله و من الله و إلى الله و خير الاسماء و كلها لله، توكلت على الله، لا حول و لا قوة الا بالله، اللهم صل على محمد و آل محمد و افتح لي ابواب رحمتك و توبتك و أغلق عني أبواب معصيتك و اجعلني من زوارك و عمّار مساجدك و مّمن يناجيك في الليل و النهار و من الذين هم في صلاتهم خاشعون و ادحر عني الشيطان الرجيم (۲) و جنود ابليس أجمعين.

هنگامی که نعلین را از پایت بیرون می کنی به عکس موقع پوشیدن، نخست آن را از پای چپ و پس از آن از پای راست بیرون بیاور و بگو: بسم الله الحمد لله العذی رزقنی ما اوقی به قدمی من الأذى، اللهم ثبتهما علی صراطك و لا- تزلهما عن صراطك السوي، و اگر نعلین عربی و پاک است و می توانی آنها را از پا در نیآوری در نیاور چه نماز با آنها مستحب است.

و اگر دیدی در مسجد کالا خرید و فروش می کنند بگو: لا أربح الله تجارتك (خداوند تجارت تو را سود ندهد).

و اگر دیدی کسی در مسجد گمشده ای را می طلبد بگو: لا ردّ الله عليك (خداوند

ص: ۴۵۳

۱- (۳) شعراء/ ۷۸ تا ۸۶: آن کسی که مرا آفرید و هدایت می کند. و کسی که مرا غذا می دهد و سیر آب می کند، و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می بخشد، و کسی که مرا می میراند و سپس زنده می گرداند، و کسی که امیدوارم گناهانم را در روز جزا ببخشد، پروردگارا به من علم و دانش مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن، و برای من در میان امتهای آینده زبان صدق (و ذکر خیر) قرار ده، و مرا از وارثان بهشت پرنعمت گردان، و پدرم (عمویم) را بیمارز که او از گمراهان بود، اما خبر رجوع شود به: الذکر ابن ابی الدّنیاء، ابن مردویه؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۸۹؛ ابن السنی عمل الیوم و اللیلة؛ الیوم و اللیلة نسایی؛ مستدرک حاکم کتاب الدّعوات، ص ۴۹۰؛ الدّعوات الکبیر بیهقی؛ ثواب الاعمال؛ عقاب الاعمال؛ الفقیه صدوق؛ کافی کتاب دعا، ج ۲، ص ۴۶۶. چون در به یکایک منابع این حدیث سود چندانی متصور نیست از آن صرف نظر کردیم و هر کس خواهان منابع این حدیث در کتب اهل سنت است به المغنی تألیف عراقی که در ذیل احیاء العلوم غزالی چاپ شده مراجعه کند.

۲- (۴) ادحر- بران و دور کن.

آن را به تو باز نگرداند).

و اگر دیدی کسی در مسجد شعر می خواند بگو: **فَضَّ اللَّهُ فَاكًا** (خداوند دهنش را بشکند) همان گونه که در حدیث نبوی آمده است. (۱) و ما ادعیته نماز را در کتاب اسرار نماز ذکر کرده ایم.

چون از نماز گاه خود برخاستی از سمت راست خویش باز گرد و بگو: **سَبَّحَانَ رَبِّكَ رَبَّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ** و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین.

هنگامی که از مسجد بیرون شدی پای چپ را مقدم بدار و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) صلوات بفرست و بگو: **اللَّهُمَّ دَعَوْتَنِي فَأَجَبْتَ دَعْوَتَكَ وَ صَلَّيْتَ مَكْتُوبَكَ وَ انْتَشَرْتَ فِي أَرْضِكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِكَ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِكَ وَ الْكَفَافِ مِنْ رِزْقِكَ بِرَحْمَتِكَ**.

در آن هنگام که خورشید طلوع کند بگو: **أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمْزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُونَ**، إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

و هرگاه چیزی صدقه دادی بگو: **رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**.

و چون وارد خانه ات شدی بگو: **بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ**. سپس به اهل خانه سلام کن اگر در آن کسی باشد و گرنه پس از شهادتین بگو: **السَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيَّ ائِمَّةِ الْهَادِيينَ الْمَهْدِيينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَيَّ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِيْنَ وَ چُونِ نَشَسْتِي بگو: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّيْتَ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ**.

و هرگاه در آئینه نگاه کنی بگو: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَأَحْسَنَ خَلْقِي وَ صَوَّرَنِي فَأَحْسَنَ صَوْرَتِي**. الحمد لله الذي زان مني ما شان من غيري، و أكرمني بالاسلام.

و چون محاسن خود را شانه کنی بگو: **اللَّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي الْغُمُومَ وَ الهموم وَ وحشه الصَّيْدِ وَ وَسوسه الشَّيْطَانِ، وَ چُونِ طَعَامِ دَرِ سَفَرِهِ حَاضِرٌ شُود بگو: اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا نِعْمَةً**

ص: ۴۵۴

۱- (۵) تهذيب، ج ۱، ص ۳۲۷، کافی، ج ۳، ص ۳۶۹، شماره ۵؛ عمل اليوم و الليله ابن السنی، ص ۴۲ و ۴۳.

مشكوره تصل بها نعم الجنه.

و چون دست به سوى آن دراز كنى بگو: بسم الله و الحمد لله رب العالمين، اللهم انى اسألك فى اكلى و شربى السّلامه من وعكه و القوه على طاعتك و ذكرك و شكرك فيما بقيته فى بدنى و أن تشجّعنى بقوتها على عبادتك و أن تلهمنى حسن التحرز من معصيتك.

آداب غذا خوردن در محلّ خود ذكر خواهد شد.

و چون از خوردن طعام فارغ شدى بگو: الحمد لله الذى أطعمنا فى جائعين، و سقانا فى ظمّآين و كسانا فى عارين و هدانا فى ضالّين، و حملنا فى راجلين، و آوانا فى ضاحين، و أخدمنا فى عانين و فضّلنا على كثير من العالمين.

و چون خواستى آب بنوشى بگو: الحمد لله منزل الماء من السماء و مصرف الأمر كيف يشاء بسم الله خير الأسماء.

و چون از نوشيدن آب فارغ شدى بگو: الحمد لله الذى سقانى ماء عذبا و لم يجعله ملحا أجاذا بذنوبى و صلّ و سلّم على الحسين (عليه السلام) و العن قاتليه.

و چون از جاىگاه خود برخاستى همان دعا را كه به هنگام نشستن و در موقع برخاستن از نمازگاه خود خواندى بخوان. روايت شده كه آن كفّاره هر لغوى است كه در آن مجلس واقع شده و نیز امثال امر الهى است كه فرموده است: فسبّح بحمد ربّك حين تقوم.

و چون عمامه بر سر گذارى و يا انگشتر به دست كنى بگو: اللهم سوّمنى بسيماء الايمان و توّجنى بتاج الكرامه و قلّمدنى حبل الاسلام، و لا تخلع ربقه الايمان من عنقى.

و چون جامه بر تن كنى بگو: الحمد لله الذى كسانى ما يوارى عورتى و أتجمّل به فى النّاس، و اگر جامه نو است اين جملات را در اوّل آن بيفزاي: اللهم اجعله ثوب يمن و تقوى و بركه، اللهم ارزقنى فيه حسن عبادتك و عملا بطاعتك و اداء شكر

و هنگامی که از خانه ات بیرون می روی بگو: بسم الله آمنت بالله و توکلت علی الله. امام سجّاد (علیه السلام) فرموده است: «بنده چون از خانه اش بیرون رود شیطان با او روبرو می شود. او هر گاه بگوید: بسم الله، دو فرشته همراه وی به او می گویند: تضمین شدی، و چون بگوید: آمنت بالله، به او می گویند: هدایت یافتی، و هنگامی که بگوید:

تو کلت علی الله به او می گویند: محفوظ شدی، از این رو شیطانها از او دور می شوند و به یکدیگر می گویند: چگونه می توانیم بر کسی که تضمین شده و هدایت یافته و تحت حفاظت درآمده دست یابیم.» (۱) چون به بازار وارد شوی بگو: لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدير، بسم اللهم إني أسألك خیر هذه السوق و خیر ما فیها اللهم إني أعوذ بك من شرّها و شرّ ما فیها، اللهم إني أعوذ بك أن اصیب فیها یمینا فاجره أو صفقه خاسره.

اگر وام داری بگو: اللهم اکفنی بحلالک عن حرامک و أغنی بفضلك عن سواک.

هر گاه زبانی به تو رسیده است: بگو: عسی ربنا أن یبدلنا خیرا منها إنا إلی ربنا راغبون.

اگر چیزی را که به فال بد گرفته می شود دیدی و تو را خوش نیامد بگو: اللهم لا یأتی بالحسنات الا انت لا حول و لا قوه إلا بالله.

هر گاه کالایی خریداری کردی پس از گفتن سه بار تکبیر بگو: اللهم إني اشتريته ألتمس فیہ خیرک فاجعل فیہ خیرا، اللهم إني اشتريته ألتمس فیہ رزقک فاجعل لی فیہ رزقا.

هر گاه چهارپا یا برده ای خریدی موی بالای پیشانی یا بالای کوهان شتر را بگیر و

بگو: اللهم إني أسألك خیرها و خیر ما جبلتها علیه، و أعوذ بك من شرّها و شرّ ما جبلتها علیه. و در برده اضافه کن: اللهم بارک فيه و اجعله طویل العمر کثیر الرزق.

هنگامی که وامت را پرداخت می کنی به گیرنده بگو: بارک الله فی أهلك و مالک.

و در تهنیت ازدواج بگو: بارک الله فیک و بارک الله علیک و جمع بینکما فی خیر.

دیگر ادعیه ازدواج و آداب آن در کتاب نکاح خواهد آمد.

هرگاه خانه ای بنا کردی بگو: اللهم ادحر عني و عن أهلی و ولدی مرده الجنّ و الشیاطین و بارک فيه بنزولی.

هرگاه بخواهی چیزی را کشت کنی یک مشت از بذر آن را در دست بگیر و روبه قبله بایست و سه بار بگو: أفرأیتم ما تحرثون أ أنتم تزرعونہ أم نحن الزّارعون. سپس بگو: لا بل الله الزّارع لا فلان، و نام خود را بر زبان آور و سپس بگو: اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و اجعله حرثا مبارکا و ارزقنا فيه السّلامه و العافیة و السّیورور و الغبطه و التمام، و اجعله حبا متراکبا و لا تحرمنی خیر ما أبتغی و لا تفتنی بحقّ محمّد و آلہ الطّیبین؛ پس از آن بذری را که در مشت گرفته ای بکار.

چون به آسمان نگاه کنی بگو: ربّنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار، تبارک الذی جعل فی السّماء بروجا و جعل فیها سراجا و قمرا منیرا.

چون هلال ماه را مشاهده کنی پس از گفتن سه بار تکبیر بگو: اللهم أهله علينا بالامن و الایمان و السّلامه، و الاسلام و العافیة المجلّله و الرزق الواسع و دفع الأسقام.

هنگامی که باد بوزد بگو: اللهم إني أسألك خیر ما هاجت الرّیاح و خیر ما فیها و أعوذ بك من شرّها و شرّ ما فیها، اللهم اجعلها علینا رحمہ و علی الكافرین عذابا و صلّی الله علی محمّد و آلہ، و تکبیر بسیار بگو.

چون آواز رعد را بشنوی بگو: سبحان من یسبح الرعد بحمده و الملائکه من خیفته.

هر گاه صاعقه را مشاهده کردی بگو: اللهم لا تقتلنا بغضبك، و لا تهلكنا بعذابك و عافنا قبل ذلك.

هنگام ریزش باران بگو: اللهم سیبا هنیئا و صیبا نافعا (۱) اللهم اجعله سبب رحمتك و لا تجعله سبب عذابك.

هر گاه مصیبتی بر تو وارد شود بگو: انا لله و انا الیه راجعون اللهم أجرنی علی مصیبتی و اخلف لی خیرا منها.

هر گاه خبر مرگ کسی به تو رسد بگو: انا لله و انا الیه راجعون، و انا الی ربنا لمنقلبون، اللهم اكتبه فی المحسنین، و اجعل كتابه فی علین، و اخلفه علی عقبه فی الغابین، اللهم لا تحرمنّا أجره و لا تفتنّا بعده.

چون آواز خروس را بشنوی بگو: سبوح قدّوس ربّ الملائکه و الرّوح، سبقت رحمتك غضبک لا- إله الا أنت سبحانک و بحمدك، عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی إنّه لا یغفر الذّنوب الا أنت. روایت شده است که به هنگام شنیدن آواز خروس باید از خداوند درخواست فضل و بخشش کرد، و در موقع شنیدن پارس سگ و صدای خر از شیطان به خدا پناه برد. (۲)

هر گاه با درّنده ای برخورد کنی بگو: أعوذ برّب دانیال و الجبّ من شرّ کلّ اسد مستأسد.

چون خشمگین شوی از شیطان به خداوند پناه ببر و بر محمّد و آل او صلوات بفرست و بگو: و یدهب غیظ قلوبهم، اللهم اغفر لی ذنبی و اذهب غیظ قلبی و أجرنی من الشیطان الرّجیم و لا حول و لا قوّه الا باللّه العلیّ العظیم.

هر گاه خنده قهقهه کنی بگو: اللهم لا تمقتنی.

اگر عطسه کنی بگو: الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمّد و آل محمّد.

ص: ۴۵۸

۱- (۷) سیب- با فتح اوّل بارانی که جریان دارد، صیب- ابر باران دار.

۲- (۸) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۸۵؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۴۳ به نقل از طبرانی.

هرگاه چیزی را فراموش کنی دستت را بر پیشانیّت بگذار و صلوات بر محمّد و آل او بفرست و بگو: اللهم انّی أسألك یا مذکر الخیر و الأمر به ذکرنی ما أنسانیه الشیطان.

هرگاه چیزی از تو گم شود بگو: یا من لا- یخفی علیک مکتوم، و لا- یشدّ عنه معلوم، و لا- یغالبه منیع، و لا- یطاوله رفیع، اردد بقدرتک علیّ ما فی قبضتک إنّک أهل الخیرات.

هرگاه بیمار شوی بگو: اللهم اشفنی بشفائک، و داوئی بدوائک، و عافنی من بلائک فانّی عبدک و ابن عبدک، و بگو: و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین و بر موضع درد دست بکش.

اگر دچار سختی و گرفتاری شوی بگو: و افوض امری إلى الله إنّ الله بصیر بالعباد.

اگر غم و اندوهی به تو رسد بگو: لا إله الا أنت سبحانک انّی كنت من الظالمین، و بگو: یا من یکفی من کلّ شیء و لا یکفی منه شیء، اکفنی ما أهمنى. مردی به امام صادق (علیه السلام) از غم دل شکوه کرد. فرمود: بسیار بگو: الله الله ربّی لا اشرك به شیئا (۱) آن حضرت فرمود: هرگاه از وسوسه و حدیث نفس بیم داری بگو: اللهم انّی عبدک و ابن عبدک و ابن أمتک ناصیتی بیدک عدل فی حکمک ماض فی قضاؤک، اللهم انّی أسألك بكلّ اسم هو لک أنزلته فی کتابک أو أعطیته أحدا من خلقک او استأثرت به فی علم الغیب عندک أن تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تجعل القرآن نور بصری و ربیع قلبی و جلاء حزنی و ذهاب همّی، الله الله ربّی لا اشرك به شیئا.

غزالی پس از ذکر دعای رفع غم با اندک تفاوتی در الفاظ آن می گوید: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: هر کس را اندوهی فرارسد و این کلمات را بگوید قطعاً خداوند اندوهش را برطرف و به جای آن گشایشی در کار او فراهم می کند، عرض کردند: ای

ص: ۴۵۹

پیامبر خدا! آیا آنها را نیاموزیم؟ فرمود: سزاوار است کسی که آنها را بشنود بیاموزد. [\(۱\)](#) غزالی می گوید: هرگاه در بدن خود یا دیگری دردی احساس کنی به تعویذی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود تعویذ کن. روایت شده است که اگر کسی از زخم یا جراحی در رنج باشد انگشت سبابه خود را بر زمین نهد سپس آن را بلند و با آب دهان تر کند و بگوید: بسم الله توبه ارضنا بریقه بعضنا یشفی بها سقیمنا باذن ربنا [\(۲\)](#).

هرگاه در تن خود دردی یافتی دستت را بر موضع درد بگذار و سه بار بسم الله و هفت بار بگو: أعوذ بالله و قدرته من شر ما أجدوا حاذر.

هرگاه کاری را آغاز کنی بگو: ربنا آتنا من لدنک رحمه و هیئ لنا من امرنا رشد، رب اشرح لی صدری و یسر لی امری.

اگر دیدی دعایت اجابت شده است: بگو: الحمد لله الذی بعزته و جلاله تتم الصالحات؛ و اگر در اجابت آن تأخیر شده است بگو: الحمد لله علی کل حال.

چون اذان مغرب را شنیدی بگو: اللهم هذا اقبال لیلک و ادبار نهارک و اصوات دعواتک و حضور صلواتک أسألك أن تغفر لی.

می گویم: چون خواستی بخوابی بگو: بسم الله اللهم انی أسلمت نفسی إلیک و وجهت وجهی إلیک و فوضت امری إلیک و ألجأت ظهری إلیک توکلت الیک رهبه منک و رغبه إلیک لا ملجأ و لا منجی منک إلا إلیک، آمنت بکتابک الذی أنزلت و رسولک الذی أرسلت. سپس تسبیح حضرت زهرا (علیه السلام) را به جا آور. این گونه از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است. [\(۳\)](#)

از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده اند: «هر کس هنگامی که در بستر خواب قرار می گیرد سه بار بگوید: الحمد لله الذی علا فقهر، و الحمد لله الذی بطن فخر،

ص: ۴۶۰

۱- (۱۰) ابن حبان؛ حاکم و احمد از حدیث عبد الله بن مسعود؛ المغنی؛ رزین؛ مشکاه المصابیح، ص ۲۱۶.

۲- (۱۱) صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۷۲؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۷.

۳- (۱۲) الفقیه، ص ۱۲۳، باب ما یقول الرجل إذا أوی الی فراشه (آنچه انسان به هنگام آرام گرفتن در بستر خواب می گوید)

و الحمد لله الذي ملك فقدر و الحمد لله الذي يحيى الموتى و يميت الأحياء و هو على كل شيء قدير، مانند روزی که از مادر متولد شده است از گناهان خود بیرون می رود.» (۱) هرگاه در خواب دچار بیم و هراس شوی ده بار بگو: أعوذ بكلمات الله (۲) من غضبه و من عقابه و من شر عباده و من همزات الشياطين و أن يحضرون.

هنگامی که از خواب بیدار می شوی بگو: الحمد لله الذي أحياني بعد ما أماتني و اليه التَّشور. و بگو: الحمد لله الذي ردَّ عليَّ رُوحِي لأحمده و أعبده، و بگو:

الحمد لله الذي بعثني من مرقدي هذا و لو شاء لجعله الى يوم القيامة، الحمد لله الذي جعل الليل و النهار خلقه لمن اراد أن يذكر أو اراد شكورا. الحمد لله الذي جعل الليل لباسا و النوم سباتا و جعل النهار نشورا، لا إله إلا انت سبحانك إني كنت من الظالمين، الحمد لله الذي لا يخبو منه النجوم و لا يكن منه التَّشور و لا يخفى عليه ما في الصدور.

زمانی که پس از بیدار شدن از خواب نشستی بگو: حسبي الرب من العباد، حسبي الذي هو حسبي منذ كنت حسبي الله و نعم الوكيل.

چون برخاستی بگو: اللهم أعني على هول المطلع، و وسِّع عليَّ المضجع و ارزقني خير ما قبل الموت، و ارزقني خير ما بعد الموت. امام صادق (عليه السلام) با این دعا صدا را بلند می کرد چنان که همه اهل خانه می شنیدند. (۳)

غزالی می گوید: این ها دعاهایی است که مرید از حفظ آنها بی نیاز نیست و جز این ها دعاهای سفر و وضو و نماز را در کتاب حج و طهارت و نماز ذکر کرده ایم.

ص: ۴۶۱

۱- (۱۳) کافی، ج ۲، ص ۵۳۸، شماره ۱۳.

۲- (۱۴) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۴۸، از عمرو بن شعيب و در آن آمده است: أعوذ بكلمات الله التامات من غضبه... تا آخر.

۳- (۱۵) کافی، ج ۲، ص ۵۳۸، شماره ۱۳.

(۱) غزالی می گوید: اگر کسی بگوید: چون قضای الهی برگشتنی نیست دعا چه سودی دارد؟ پاسخ این است که دفع بلا با دعا نیز از قضای خداوند است و دعا سبب ردّ بلا و جلب رحمت الهی است، چنان که سپر و سیله دفع تیر، و آب سبب رویدن گیاه از زمین است و همان گونه که تیر و سپر همدیگر را دفع می کنند دعا و بلا نیز درد و درمان یکدیگرند. شرط اعتراف به قضای الهی آن نیست که برای دفع دشمن سلاح برنگیرند در حالی که خداوند فرموده است: **خُذُوا حِذْرَكُمْ (۱)** و یا به زمین پس از پاشاندن تخم آب ندهند و گویند اگر قضا جاری شده که گیاه بروید بی آب دادن می روید بلکه باید دانست که ارتباط اسباب با مسببات نخستین قضای خداوند است که آن را به یک چشم به هم زدن تشبیه فرموده است و ترتب یکایک مسببات بر هر یک از اسباب بر اساس تدریج و تقدیر همان قدر است. و بی شک آن که خیر را مقدر کرده تقدیر او علت و سببی دارد، و آن که شر را مقدر کرده برای رفع آن نیز سببی را تقدیر و مقدر کرده است، پس نزد اهل بینش تناقضی در این امور نیست. وانگهی در دعا فوایدی است که ما آن را در باب ذکر یاد کرده ایم، و در دعا نیز حضور قلب لازم است و این خود نهایت عبادت است؛ چه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «دعا مغز عبادت است.» (۲) غالب مردم تنها زمانی دلپایشان به یاد خدا می افتد که آنها را حاجتی فرارسد و مشکلی برایشان پیش آید، و خداوند درباره انسان فرموده است: **إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَعَدُوا دُعَاءَ عَرِيضٍ (۳)**، زیرا حاجت او را به دعا محتاج می کند و دعا دل را با تضرع و فروتنی متوجه خداوند می گرداند و بدین گونه ذکر که اشرف عبادات است برای انسان حاصل می شود، از این رو بلا بر پیامبران و اولیاء و پس از آنها به ترتیب بر آن که بهتر و به خدا نزدیکتر است

ص: ۴۶۲

۱- (۱۶) نساء/۷۰: ...آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید.

۲- (۱۷) پیش از این نقل شده، الجامع الصحیح ترمذی، ج ۱۲، ص ۲۶۶.

۳- (۱۸) فصلت/۵۱: ... و هرگاه بدی به او رسد (برای برطرف شدن آن) دعای فراوان و مستمرّ دارد.

گمارده شده است. زیرا بلا دل را به اظهار نیاز و زاری در پیشگاه خداوند وادار می سازد و مانع می شود که خدا را فراموش کند. اما غنا و بی نیازی غالباً سبب ناسپاسی و سرکشی و سرمستی است، چنان که خداوند فرموده است: **إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ** (۱) **رَأَهُ اسْتَغْنَى**.

این ها چیزهایی بود که ما خواستیم آنها را از جمله اذکار و ادعیه ذکر کنیم و خداوند توفیق دهنده کارهای خیر است اما بقیه دعاهاى مربوط به خوردن، آشامیدن، سفر، عیادت بیمار به خواست خداوند هر کدام در محلّ خود ذکر خواهد شد.

این پایان کتاب اذکار و دعوات از کتاب **المحجّه البيضاء فى تهذيب الاحياء** است و پس از آن به خواست خداوند کتاب ترتیب اوراد و چگونگی احیای شب خواهد آمد.

و الحمد لله أولا و آخرا و ظاهرا و باطنا.

ص: ۴۶۳

۱- (۱۹) علق: ۷/ انسان همین که خود را بی نیاز دید سرکشی می کند.

(۱) این دهمین کتاب از بخش عبادات المحییة البیضاء فی تهذیب الاحیاء است بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم خداوند را بر نعمتهایش سپاس فراوان می‌گوییم، و از او بگونه‌ای که استکبار و نفرت را از دل بیرون کند یاد می‌کنیم، و از این که شب و روز را در پی هم قرار داده تا آن که بخواهد ذکر او گوید و آن که بخواهد شکر او گزارد شکر و سپاس می‌گوییم. و درود فراوان بر پیامبرش که او را بحق برانگیخت و بشیر (برای ابرار) و نذیر (برای فجّار) قرار داد و هم بر خاندان معصوم او باد؛ آنانی که در راه بندگی خدا کوشیدند و همه دقایق عمر خود را صرف طاعت و عبادت او کردند تا هر یک از آنها در آسمان دین ستاره‌ای درخشان و رهنما و چراغی فروزان و رهگشا گردید.

همانا خداوند متعال زمین را رام و مسخر بندگانش قرار داده است نه برای این که آن را وطن و قرارگاه خود سازند بلکه بدین منظور که آن را منزلگاهی شمارند و از آن توشه‌ای بردارند و از مکاید و مهالک آن اجتناب ورزند، و به یقین بدانند که عمرشان مانند کشتی است که سرنشین خود را به مقصدی که دارد می‌برد و اینان در این جهان

مسافرانی هستند که نخستین منزلگاهشان گهواره و آخرین آن گور است، و وطن آدمی یا بهشت است و یا دوزخ، و عمر مسافت این سفر است؛ سالهای عمر مراحل این سفر و ماههای عمر فرسخهای آن، و روزهای عمر کیلومترهای آن، و نفسها گامهای آن است.

طاعت در آن، کالا و اوقات آن سرمایه است، و شهوات و اغراض بد رهنانند. سود این سفر رسیدن به لقای پروردگار در سرای امن و سلامت با مالک الملک کریم و نعمتهای جاوید است، و خسارت آن دوری از خداوند با مجازاتها و غل و زنجیرها و عذابهای دردناک در درکات جحیم است. پس آن که از یک لحظه عمر خویش غافل ماند و آن را در غیر طاعتی بگذراند که او را به خداوند نزدیک گرداند در روز تغابن که یکی از نامهای روز رستاخیز است در معرض غبنی بزرگ و حسرتی بی کران باشد. به سبب همین خطر بزرگ و مهمم سترگ ارباب توفیق دامن همت به کمر زده و با همه لذات نفسانی بدرود گفته و باقیمانده عمر را مغتنم شمرده و به منظور زنده نگهداشتن شب و روز خود برای طلب قرب ملک جبار و رسیدن به سرای امن و قرار، اوقات مکرر خویش را برای ادای وظایف اوراد و اذکار معین و مرتب ساخته اند. به همین سبب یکی از اسباب مهم دانستن راه آخرت این است که درباره تقسیم اوراد و اذکار و عبادات بر مقدار اوقات که پیش از این شرح داده شده اند بسط سخن داده شود، و ما این امر مهم را در دو باب بیان می کنیم.

باب اول: در فضیلت اوراد و ترتیب آن در شبانه روز باب دوم: در چگونگی و فضیلت احیای شب و آنچه مربوط به آن است.

باب اول: در فضیلت اوراد و ترتیب و احکام آن

فضیلت اوراد و بیان این که مواظبت بر آن یکی از طرق الی الله است

(۱) بدان ارباب حقیقت و صاحبان بینش دانسته اند که رستگاری و نجات جز در لقای

پروردگار نیست و برای لقای پروردگار راهی جز این وجود ندارد که بنده در حالی زندگی را ترک گوید که دوستدار پروردگار و عارف به اوست؛ و محبت و انس جز به دوام ذکر محبوب و مواظبت بر آن به دست نمی آید؛ و معرفت خداوند تنها از طریق دوام فکر درباره او و صفات و افعال او حاصل می شود، و در عالم وجود جز وجود باری تعالی و صفات او وجودی نیست، و دوام ذکر و فکر جز به چشم پوشی از دنیا و شهوات آن و اکتفا به قدر حاجت و ضرورت میسر نمی باشد. همه این ها زمانی امکان پذیر است که اوقات شبانه روز در ذکر و فکر مستغرق گردد، و چون کسالت و ملال در نهاد آدمی سرشته شده است طبعاً نمی تواند بر یک نوع از اسبابی که برای ذکر و فکر معین شده پایداری کند بلکه اگر در یک وضع نگهداشته شود در او ملالت ظاهر می شود و آن را گران می شمارد و حق تعالی از دادن ثواب ملول نمی شود مگر آن که در بنده ملالت پدید آید. بنابراین ضروری لطف پروردگار است که بنده اش را به مقتضای اوقات با انتقال از وضعی به وضع دیگر و از نوع عبادتی به نوع دیگر آسودگی و شادابی بخشد تا با این تنوع لذت او زیاد گردد، و با زیادی لذت رغبت او افزون شود، و با تداوم رغبت مواظبت او بر عمل ادامه یابد. بنابراین باید او را بطور مختلف قسمت کرد، اما ذکر و فکر باید در همه اوقات یا اکثر آن وجود داشته باشد، زیرا نفس بر حسب طبیعت خود به لذات دنیا گرایش دارد و اگر انسان مثلاً نیمی از وقت خویش را صرف تدابیر امور دنیا و شهوات مباح آن کند و نیم دیگر را به عبادت بگذراند به سبب موافقت با طبع جنبه میل او به دنیا فزونی می یابد چه در وقت هر دو متساویند و در این صورت چگونه می توانند این دو جنبه در برابر هم مقاومت کنند بلکه طبع همواره یکی از این دو را برتری و رجحان می دهد. چه ظاهر و باطن انسان بر کمک به امور دنیا راغب، و دل در طلب آن واله و مشتاق است، اما برگشت به عبادات از راه تکلف و تحمل زحمت است، و اخلاص و حضور قلب در آن جز در بعضی اوقات میسر نمی شود؛ پس هر کس بخواهد بدون حساب به بهشت رود باید تمامی اوقات خود را در طاعت حق تعالی بسر آورد، و کسی

که خواهان این است که کفه حسنات او سنگین تر و میزان خیرات او بیشتر باشد باید اکثر اوقاتش را در طاعت خداوند بگذراند و اگر اعمال نیک و بد را به هم بیامیزد کار او در خطر است لیکن رشته امید منقطع نیست و از کرم الهی انتظار عفو می رود، و شاید به جود و بخشش خود او را بیامرزد.

این امری است که برای اهل بصیرت روشن شده است و اگر تو از آنان نیستی در خطاب خداوند به پیامبرش (صلی الله علیه و آله) تأمل کن و با نور ایمان از آن روشنی گیر. خداوند متعال به مقرب ترین بندگانش و آن که منزلتش در نزد او از همه کس برتر می باشد فرموده است: **إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا، وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (۱).**

و نیز فرموده است: **وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أُصِيلاً، وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲).**

و نیز: **وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلِ الْغُرُوبِ. وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ اذْبَارِ السُّجُودِ (۳)، وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ، وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ اذْبَارِ النُّجُومِ (۴).**

و نیز فرموده است: **إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَ أَقْوَمُ قِيلاً (۵).**

و نیز: **وَ مِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطَّرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى (۶).**

و نیز: **وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ**

ص: ۴۶۸

-
- ۱- (۱) مزمل/۷ و ۸: همانا تو در روز تلاش مستمر داری، و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند.
 - ۲- (۲) انسان/۲۵ و ۲۶: و نام پروردگارت را هر صبح و شام یاد کن، و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب او را تسبیح گوی.
 - ۳- (۳) ق/۳۹ و ۴۰: ... و تسبیح و حمد پروردگارت را پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب به جا آور، و در بخشی از شب او را تسبیح گو و بعد از سجده.
 - ۴- (۴) طور/۴۸ و ۴۹: و هنگامی که برمی خیزی پروردگارت را حمد و تسبیح گوی، (همچنین) به هنگام شب او را تنزیه کن. و به هنگام پشت کردن ستارگان و طلوع صبح.
 - ۵- (۵) مزمل/۶: همانا برنامه (عبادت) شبانه پابرجاتر و بااستقامت تر است.
 - ۶- (۶) طه/۱۳۰: (همچنین) در ساعات شب و اطراف روز تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور تا خشنود شوی.

پس از آن بنگر که خداوند بندگان رستگار خود را چگونه توصیف کرده است:

فرموده است: **أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ، قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۲).**

و نیز: **تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا (۳).**

و نیز: **وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۴).**

و نیز: **كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ، وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۵).**

و نیز: **فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ، وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ (۶)**، یعنی به هنگام شب و هنگام صبح خداوند را تسبیح گویند.

و نیز: **وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ (۷).**

همه این آیات روشنگر این است که راه رسیدن به خدا مراقبت از اوقات و صرف آنها به طور مدام در او را است. به همین سبب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

«محبوب ترین بندگان در نزد خداوند کسی است که خورشید و ماه و سایه ها را برای ذکر خدا رعایت کند» (۸).

ص: ۴۶۹

۱- (۷) هود/۱۱۴: نماز را در دو طرف روز و اوایل شب بر پا دار، چه حسنات سیئات را برطرف می کنند.

۲- (۸) زمر/۹: (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول و در حال سجده و قیام است، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است، بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟
۳- (۹) سجده/۱۶: ...پهلوهایشان در دل شب از بسترها دور می شود، پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند، و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند.

۴- (۱۰) فرقان/۶۴: آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند.

۵- (۱۱) ذاریات/۱۷ و ۱۸: آنها کمی از شبها را می خوابیدند، و در سحرگاهان استغفار می کردند.

۶- (۱۲) روم/۱۷ و ۱۸: منزّه است خداوند به هنگامی که شام می کنید و صبح می کنید؛ و حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمان و زمین و تسبیح و تنزیه برای اوست به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می کنید.

۷- (۱۳) انعام/۵۲: آنها را که صبح و شام خدا را می خوانند و رضای او را می طلبند از خود دور مکن.

۸- (۱۴) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۱ از حدیث ابن ابی اوفی با عبارت: «همانا بهترین بندگان نزد خداوند کسانی هستند...».

و خداوند فرموده است: **الْشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۱)**.

و نیز: **أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا، ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۲)**.

و نیز: **وَالْقَمَرَ قَدْرَ نَاهٍ مَنَازِلَ (۳)** و نیز: **وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا (۴)** و گمان مکن که مقصود از گردش خورشید و ماه بر اساس محاسبه ای مرتب و منظوم و همچنین منظور از آفرینش سایه و نور و ستارگان این است که برای امور دنیا از آنها کمک گرفته شود بلکه مراد این است که به وسیله آنها اوقات شناخته شود تا بندگان در آنها به ادای طاعت و تجارت برای سرای آخرت پردازند. دلیل این مطلب قول خداوند متعال است که فرموده است: **وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۵)**؛ یعنی یکی را از پس دیگری قرار داده تا آنچه در آن فوت شده در این تلافی شود، و روشن فرموده که آن برای ذکر و شکر است نه چیز دیگر.

و نیز فرموده است: **وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوِنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ (۶)**؛ و فضلی که از خداوند درخواست می شود ثواب و آمرزش است.

شماره وردها و ترتیب آنها

اشاره

(۱) بدان وردهای روز هفت است: از دمیدن صبح تا طلوع قرص خورشید یک ورده، و

ص: ۴۷۰

۱- (۱۵) رحمان/۵: خورشید و ماه بر طبق حساب منظمی می گردند.

۲- (۱۶) فرقان/۴۵ و ۴۶: آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده؟ و اگر می خواست آن را ساکن قرار می داد، سپس خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم.

۳- (۱۷) یس/۳۹: و برای ماه منزلگاه هایی قرار دادیم.

۴- (۱۸) انعام/۹۷: او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکیهای خشکی و دریا به وسیله آنها هدایت شوید.

۵- (۱۹) فرقان/۶۲: او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای آنها که بخواهند متذکر شوند یا شکرگزاری کنند.

۶- (۲۰) اسراء/۱۲: ما شب و روز را دو نشانه قرار دادیم سپس نشانه شب را محو کرده و نشان روز را روشنی بخش ساختیم تا فضل پروردگار را بطلید.

از طلوع خورشید تا ظهر دو ورد، و از ظهر تا عصر دو ورد، و از عصر تا غروب نیز دو ورد است. در شب چهار ورد است: از مغرب تا هنگام خوابیدن دو ورد، و از نیمه آخر شب تا طلوع صبح دو ورد. ما وظیفه هر ورد و فضیلت آن و آنچه را بدان مربوط می شود ذکر می کنیم:

ورد اول

اشاره

(۱) وقت آن بین طلوع صبح تا دمیدن خورشید است و این وقتی شریف می باشد، و دلیل شرافت و فضیلت آن این است که خداوند به آن قسم یاد کرده و فرموده است:

وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱) و خود را بدان ستوده و فرموده است: فَالِقُ الْإِصْبَاحِ (۲) و نیز: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۳)؛ و نیز با بازگرفتن سایه (شب) قدرت خود را اظهار کرده و فرموده است: ثُمَّ قَبْضَ نَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا و آن وقت گرفتن سایه شب به سبب گسترش نور خورشید است، و با آیات، فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ، و: سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ؛ و: وَ مِنْ أَنْاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطَّرَافِ النَّهَارِ؛ و: وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أُصِيلاً، مردم را به تسبیح در این وقت ارشاد فرموده است.

ترتیب وردها و ورد اول

(۲) ترتیب وردها این است که چون انسان از خواب بیدار شود باید نخست خدا را یاد کند و بگوید: الحمد لله الذي أحيانا بعد ما أماتنا و اليه النشور... تا آخر این دعا که ما آن را در آداب بیدار شدن از خواب در کتاب دعوات ذکر کرده ایم. و در حال گفتن دعا جامه اش را بپوشد و نیت کند که برای امتثال امر الهی و طلب یاری برای عبادت او ستر عورت می کند بی آنکه قصد ریا و یا خودآرایی داشته باشد. سپس اگر احتیاج دارد به

ص: ۴۷۱

۱- (۲۱) تکویر/۱۸:.... و صبح هنگامی که نفس برآورد.

۲- (۲۲) انعام/۹۶: او شکافنده صبح است.

۳- (۲۳) فلق/۲: بگو پناه می برم به پروردگار سپیده صبح.

مستراح رود و قضای حاجت کند، در موقع ورود به آن پای چپ را مقدم بدارد و دعاهایی را که در کتاب طهارت به هنگام ورود و خروج از آن ذکر کرده ایم بخواند. پس از آن چنان که پیش از این گفته شده است بر طبق سنت دندانهایش را مسواک کند، و با رعایت همه آنچه مستحب است و خواندن دعاهایی که آنها را در کتاب طهارت یاد کرده ایم وضو گیرد. ما بدان سبب ذکر اقسام عبادات را مقدم داشته ایم تا در این کتاب تنها وجه ترکیب و ترتیب آنها را بیان کنیم. پس از فراغ از وضو دو رکعت نافله صبح را در منزل به جا آورد، و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به همین گونه رفتار می کرد، پس از آن رهسپار مسجد شود در حالی که دعای رفتن به مسجد را بخواند و با آرامش و وقار باشد، و هنگام دخول به مسجد پای راست را مقدم بدارد و دعای ورود به مسجد را بخواند؛ سپس در طلب صف اول باشد اگر در آن جایی بیابد. و برای این منظور نباید پای بر گردن مردم نهد و مزاحمت فراهم کند، چنان که در باب نماز جمعه گفته شد. سپس اگر دو رکعت نافله صبح را در منزل نخوانده آن را به جا آورد. و اگر خوانده است دو رکعت نماز تحیت گزارد. پس از آن بنشیند و به ذکر مشغول گردد تا نماز جماعت بر پا شود. مطلوب تر این است که نماز جماعت در سینه دم و به هنگامی که هوا گرگ و میش یا تاریک و روشن است گزارده شود. و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در تاریکی آخر شب نماز صبح را می خواند. (۱)

سزاوار نیست نماز جماعت بکلی ترک شود به ویژه نماز صبح و عشاء که جماعت در آنها فضیلت بسیار دارد، و روش پیشینیان بر این بود که پیش از طلوع فجر وارد مسجد می شدند. پس از آن نماز واجب صبح را با مراعات همه آداب ظاهری و باطنی آن که ما آنها را در کتاب نماز و پیشوایی در آن ذکر کرده ایم به جا آورد. سپس تا طلوع آفتاب در مسجد بنشیند و به نحوی که بزودی ترتیب آن را بیان می کنیم به ذکر خدا مشغول گردد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «اگر در جایی بنشینم و از نماز صبح تا طلوع آفتاب ذکر خدا بگویم در نزد من محبوب تر است تا آن که چهار برده آزاد کنم.» (۲) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

ص: ۴۷۲

۱- (۲۴) این امر مورد اتفاق است؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲- (۲۵) سنن ابو داود، ج ۲، ص ۲۹۰ ضمن حدیثی دیگر.

چون نماز صبح را به جا می آورد در نماز گاه خود می نشست تا آفتاب طلوع می کرد (۱).

روایت شده است که آن حضرت ضمن آنچه از رحمت الهی یاد می کرد می گفت:

«خداوند فرموده است: ای فرزند آدم ساعتی پس از نماز صبح و ساعتی پس از نماز عصر مرا یاد کن من از آنچه میان دو نماز است تو را کفایت خواهم کرد.» (۲) اکنون که فضیلت این وقت آشکار شد، باید پس از گزاردن نماز صبح بر جای خود بنشیند و تا بر آمدن آفتاب سخن نگوید بلکه او در این وقت چهار وظیفه دارد: خواندن ادعیه، ذکرهایی که با تسبیح آنها را تکرار می کند، تلاوت قرآن و تفکر.

می گویم: ما سه وظیفه نخست را بر اساس طریقه اهل بیت (علیه السلام) ذکر می کنیم و می گوئیم: هنگامی که از نماز فراغت یافت ابتدا دستها را تا محاذی صورت خود بلند کند به طوری که کف دستها به طرف قبله و پشت آنها مقابل صورتش قرار گیرد و سه تکبیر بگوید و این نخستین تعقیب نماز صبح است سپس بگوید: لا إله إلا الله ربنا و نحن له مسلمون، لا إله إلا الله لا نعبد إلا إياه مخلصين له الدين و لو كره المشركون، لا إله إلا الله ربنا و رب آبائنا الأولين، لا إله إلا الله وحده، أنجز وعده و نصر عبده و هزم الأحزاب وحده فله الملك و له الحمد و هو على كل شيء قدير. أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم و أتوب إليه. اللهم اهدني من عندك و أفض علي من فضلك و انشر علي من رحمتك، و أنزل علي من بركاتك، سبحانك لا إله إلا أنت اغفر لي ذنوبي كلها فإنه لا يغفر الذنوب كلها جميعا إلا أنت.

اللهم إني أسألك من كل خير أحاط به علمك و أعوذ بك من كل شر أحاط به علمك اللهم إني أسألك عافيتك في اموري كلها و أعوذ بك من خزي الدنيا و عذاب الآخرة و من أهوال يوم القيامة. و أعوذ بوجهك الكريم و سلطانك القديم و عزتك التي لا ترام و قدرتك التي لا يمتنع منها شيء من شر الدنيا و الآخرة و من شر الأوجاع كلها و لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم توكلت على الحي الذي

ص: ۴۷۳

۱- (۲۶) صحيح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲- (۲۷) الزهد ابن المبارك، المغنى.

لا يموت و الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا و لم يكن له ولي من الذل و كبره تكبيرا.

پس از این تسبیح حضرت زهرا(علیه السلام) را بگویند و این افضل از کار تعقیب است. در تهذیب از امام صادق(علیه السلام) روایت است: «کسی که پس از فراغ از نماز واجب پیش از آن که پاهایش را جمع کند تسبیح فاطمه زهرا(علیه السلام) را بگوید آمرزیده می شود. و باید آن را با تکبیر آغاز کند.» (۱) نیز در تهذیب از آن حضرت نقل شده که فرموده است: «ما کودکانمان را همان گونه که به نماز دستور می دهیم به تسبیح فاطمه زهرا(علیه السلام) سفارش می کنیم، پس به آن مداومت کن چه هر بنده ای به آن مداومت کند شقی و بدبخت نمی شود.» (۲) نیز از آن حضرت روایت کرده اند که فرموده است: «تسبیح فاطمه زهرا(علیه السلام) در عقب هر نماز نزد من محبوب تر از گزاردن هزار رکعت نماز در هر روز است.» (۳) از امام باقر(علیه السلام) روایت است: «هیچ بنده ای خداوند را عبادت و تمجید نکرده که افضل از تسبیح فاطمه زهرا(علیه السلام) باشد و اگر چیزی از آن برتر بود پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) همان را به فاطمه(علیه السلام) می بخشید.» (۴) پس از گفتن تسبیح حضرت زهرا(علیه السلام) ده بار بگویند: لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت، و یمیت و یحیی بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير، و این ذکر به نماز صبح اختصاص دارد.

و ده بار بگویند: سبحان الله العظيم و بحمده لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظيم، و این نیز ویژه نماز صبح است.

صد بار بگویند: ما شاء الله کان، لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظيم.

ص: ۴۷۴

-
- ۱- (۲۸) همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۶۴؛ کافی کلینی، ج ۳، ص ۳۴۲.
 - ۲- (۲۹) همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۶۴؛ کافی، ج ۳، ص ۳۴۳؛ مجالس الصدوق، ص ۳۴۵؛ ثواب الاعمال، باب ثواب تسبیح.
 - ۳- (۳۰) کافی، ج ۳، ص ۳۴۳؛ تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۴؛ ثواب الاعمال باب ثواب تسبیح.
 - ۴- (۳۱) کافی، ج ۳، ص ۳۴۳؛ تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۴.

صد بار: أستغفر الله ربّي و أتوب إليه.

صد بار: أستجير بالله من النار و أسأله الجنّه.

صد بار: اللهم صلّ على محمّد و آل محمّد و عجل فرجهم.

ده بار: أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له إلهها واحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبه و لا ولداً.

سی بار: سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلاّ الله و الله أكبر.

سزاوار است اذکار و تسیحات را با تسیح تربت حسینی (علیه السلام) بشمارد. در تهذیب به سند صحیح از حضرت صاحب الامر (علیه السلام) روایت است که: «تسیح تربت حسینی (علیه السلام) بهترین چیزی است که با آن تسیح گفته می شود، گاه تسیح گوینده سبحه را می گرداند و فراموش می کند که تسیح بگوید لیکن در همین حال ثواب تسیح برای او نوشته می شود.» (۱) سپس این ذکر را که نیز به تعقیب نماز صبح اختصاص دارد بخواند: یا مقلب القلوب و الأبصار صلّ علی محمّد و آل محمّد و ثبت قلبی علی دینک و دین نبیک (صلی الله علیه و آله) و لا ترغ قلبی بعد إذ هدیتنی و هب لی من لدنک رحمه إنک أنت الوهاب، اللهم إني أعوذ بك من زوال نعمتك، و تحویل عافيتك، و من فجأه نعمتك، و من درك الشقاء، و من شرّ ما سبق فی الكتاب، اللهم إني أسألك بعزّه ملكك و عظیم سلطانك و بشدّه قوتك علی جمیع خلقك أن تصلی علی محمّد و آل محمّد و أن تفعل بی کذا و کذا.

پس از آن بگوید: اعیند نفسی و أهلی و مالی و ولدی و اخوانی و ما رزقنی ربّي و جمیع من یعیننی أمره بالله الواحد الأحد الصّمد العزّی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا أحد، و برّب الفلق من شرّ ما خلق تا آخر سوره، و برّب الناس ملک الناس - تا آخر آن.

ص: ۴۷۵

سپس سوره فاتحه و آیه الکرسی را تا «هُم فِيهَا خَالِدُونَ» و آیه شهد الله و آیه الملک، و آیه سخره و آخر سوره کهف از آیه قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي، و اول سوره صافات تا «شهاب ثاقب» و سه آیه آخر آن و سه آیه الرحمن از یا معشر الجن و الانس تا فلا تتصراّن و چهار آیه از آخر سوره حشر «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ» و پس از آن دوازده بار سوره توحید را بخواند.

سپس در حالی که دستهایش را باز کند بگوید: اللهم انی أسألك باسمک المکنون المخزون الطهر الطاهر المبارک و أسألك باسمک العظیم و سلطانک القديم یا واهب العطا یا یا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب من النار أسألك أن تصلّی علی محمد و آل محمّد و أن تعتق رقبتی من النار، و أن تخرجنی من الدنیا آمنًا و تدخلنی الجنّه سالما و أن تجعل دعائی أوّله فلاحا و أوسطه نجاحا و آخره صلاحا إنک أنت علام الغیوب. پس از آن می گوید: اللهم انی أشهدک و اشهد ملائکتک و حملة عرشک و سکان سماواتک و أرضک و أنبیاءک و رسلک و الصالحین من عبادک و جمیع خلقک فاشهد لی و کفی بک شهیدا انی أشهد أنک أنت الله وحدک لا شریک لک و انّ محمّدا عبدک و رسولک، و أنّ کلّ معبود ممّا دون عرشک إلى قرار أرضک السّابعه السّیفلی باطل مضمحلّ ما عدا وجهک الکریم فأنّه أعزّ و اکرم و أجلّ و اعظم من أن یصف الواصفون کنه جلاله، او تهتدی القلوب إلى کنه عظمته، یا من فاق مدح المادحین فخر مدحه و عدا وصف الواصفین ماثر حمده، و جلّ عن مقاله الناطقین تعظیم شأنه صلّ علی محمد و آل محمد و افعل بنا ما أنت أهله یا أهل التقوی و أهل المغفره.

سپس بگوید:

سبحان الله کلّمَا سبّح الله شیء و کما یحبّ الله أن یسبّح و کما هو أهله و کما ینبغی لکرم وجهه و عزّ جلاله. و الحمد لله کلّمَا حمد الله شیء و کما یحبّ الله أن یحمد و کما هو أهله و کما ینبغی لکرم وجهه و عزّ جلاله.

و لا- إله الا- الله كلما هامل الله شىء و كما يحب الله أن يهامل و كما هو أهله و كما ينبغي لكرم وجهه و عز جلاله، و الله اكبر كلما كبر الله شىء و كما يحب الله أن يكبر و كما هو أهله و كما ينبغي لكرم وجهه و عز جلاله، سبحان الله و الحمد لله و لا إله الا- الله و الله اكبر على كل نعمه أنعم بها على كل أحد من خلقه ممن كان أو يكون إلى يوم القيامة، اللهم إني أسألك أن تصلى على محمد و آل محمد و أسألك خير ما أرجو و خير ما لا أرجو، و أعوذ بك من شر ما أهدر و من شر ما لا أهدر.

پس از آن بگويد:- و این از دعاهایی است که در عصر و شبانگاه نیز خوانده می شود:- بسم الله خير الاسماء، بسم الله رب الارض و السماء بسم الله الذى لا- يضّر مع اسمه سمّ و لا- داء، بسم الله أصبحت و على الله توكلت، بسم الله على قلبى و نفسى، بسم الله على دينى و عقلى، بسم الله على أهلى و مالى، بسم الله على عطاء ربى، بسم الله الذى لا يضّر مع اسمه شىء فى الأرض و لا فى السماء و هو السميع العليم، الله الله ربى حقا لا اشرك به شيئا، الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر، أعزّ و أجل ممّا أخاف و أهدر، عزّ جارك و جلّ ثناؤك و تقدّست أسماؤك و لا إله غيرك، اللهم إني أعوذ بك من شرّ نفسى و من شرّ كل سلطان شديد، و من كلّ شيطان مرید، و من شرّ كلّ جبار عنيد، و من شرّ قضاء السوء، و من شرّ كلّ دابة أنت آخذ بناصيتها إنك على صراط مستقيم و أنت على كلّ شىء حفيظ، إنّ ولىّ الله الذى نزل الكتاب و هو يتولّى الصّالحين، فإن تولّوا فقل حسبى الله لا إله الا هو عليه توكلت و هو ربّ العرش العظيم، فسيكفيكهم الله و هو السميع العليم، و لا حول و لا قوه الا بالله العلىّ العظيم و صلّى الله على خير خلقه محمّد و آله الطّاهرين.

سپس بگويد:- و این از دعاهایی است که در عصر و شبانگاه نیز خوانده می شود- أصبحت اللهم معتصما بدمامك المنيع الذى لا يحاول و لا يطاول من شرّ كلّ غاشم و طارق من سائر ما خلقت من خلقك الصّامت و الناطق فى جنّه من كلّ مخوف

لباس سابعه، ولاء اهل بیت نبیک محمد صلواتک علیه و علیهم محتجبا من کل قاصد لی باذیه بجدار حصین الاخلاص فی الاعتراف بحقهم و التمسک بحبلهم موقتا بان الحق معهم و فیهم و بهم اوالی من والوا و اجانب من جانبوا فصل علی محمد و آل محمد و أعذنی اللهم بهم من شر ما أتقیه، یا عظیم حجزت الأعادی عنی بیدیع السّماوات و الارض و جعلنا من بین أیدیهم سدا و من خلفهم سدا فأغشیناهم فهم لا یبصرون.

و در بامداد دعاهای صبح را که از اهل بیت (علیه السلام) روایت شده و ما آنها را در باب سوّم از کتاب اذکار و دعوات ذکر کرده ایم و دیگر دعاها را به اندازه ای که می تواند و مناسب حال خود می بیند، و برای او آسان تر و موجب رقت قلب بیشتر است بخواند، چه آنها دعاهای بسیار زیادی است. (۱)

تعقیباتی را که در اینجا ذکر کرده ایم از روایات متعددی اخذ کرده ایم و در یک روایت جمع نبوده اند؛ لذا چنانچه وقت برای خواندن همه آنها کفایت نکند می توان به برخی از آنها بسنده کرد؛ و اگر در خود احساس خستگی و ناتوانی کند خواندن دعا را قطع کند و نفس را بر خلاف میل و رغبت آن وادار نسازد که دعا را به پایان برد، زیرا توجه و رغبت روح عبادت و دعاست.

مستحب است که پس از فراغ از نماز صبح همچنان در جایگاه نمازش بنشیند هر چند مشغول به خواندن تعقیبات نباشد، زیرا از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «هر کس نماز [صبح] را بخواند و در جایگاه نمازش تا دمیدن خورشید بنشیند این عمل برای او حایلی از آتش خواهد بود.» (۲)

فصل: اذکاری که تکرار می شود

(۱) غزالی پس از دعاهایی که بر اساس طریقه خود ذکر کرده می گوید: اما ذکرهایی که

ص: ۴۷۸

-
- ۱- (۳۳) اوائل مصباح المتهجد تا ابواب تعقیبات؛ اقبال الاعمال؛ بلد الامین؛ وسائل الشیعه ابواب تعقیب؛ کافی، ج ۲، ص ۳۴۱. تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۳ تا ۱۶۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶ تا ص ۴۰۲.
 - ۲- (۳۴) تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۴ و ۲۷۷.

تکرار می شود عبارت از کلماتی است که در تکرار آنها فضیلت‌هایی وارد شده است. ما با ذکر آنها سخن را طولانی نمی کنیم. کمترین تعداد تکرار هر یک از کلمات سه یا هفت بار، و بیشترین تکرار هفتاد یا صد بار و حدّ وسط ده بار است، و شخص باید به اندازه فراغت و وسعت وقت خود ذکر را تکرار کند و تکرار بیشتر ثوابش بیشتر است، و حدّ وسط که به میانه روی نزدیکتر است ده بار تکرار است که سزاوارتر است بر آن مداومت شود، و بهترین هر کار مداوم ترین آنهاست هر چند اندک باشد، و هر وظیفه ای که بر بسیار آن نمی توان مداومت کرد مواظبت بر کم آن افضل و تأثیر آن بر دل از بسیار آن بیشتر است. کار اندک دایمی مانند قطرات آب است که پیاپی بر زمین بچکد که بتدریج در آن حفره ای پدید می آورد هر چند بر سنگ چکیده باشد، و کار بسیار پراکنده و غیر دایمی مانند آبی است که یکباره ریخته شود و یا بطور متفرّق و در اوقات مختلف فرود آید و در نتیجه اثری محسوس بر آن مترتب نمی شود.

غزالی پس از بیان این مطلب ده ذکر نقل کرده که بیشتر آنها به اذکاری که ما پس از تسبیح حضرت زهرا (علیه السلام) ذکر کردیم نزدیک است. سپس گفته است: این ده ذکر چنانچه هر کدام از آنها ده بار تکرار شود صد بار می شود و این افضل است از این که یک ذکر صد بار گفته شود، زیرا هر یک از این اذکار فضیلتی جداگانه دارد. و دل با گفتن هر کدام، از نوعی تبه و تلذذ برخوردار می شود، چرا که نفس از انتقال ذکری به ذکر دیگر آسودگی و رفع خستگی پیدا می کند. سپس غزالی قرائت آیاتی را بر اساس طریقه خود ذکر کرده که قریب به آیاتی است که ما نقل کرده ایم.

پس از آن می گوید: امّا تفکر باید یکی از وظایف انسان باشد و تفصیل آنچه باید در آن اندیشید و چگونگی تفکر را در کتاب تفکر از بخش منجیات بیان خواهیم کرد، لیکن قدر جامع آن به دو امر برگشت دارد:

۱- در چیزی بیندیشد که در علم معامله او را سودمند باشد، بدین گونه که خویشتن را نسبت به کوتاهیایی که در گذشته کرده مورد حسابرسی قرار دهد و وظایف روزی را

که در پیش رو دارد معین کند و در برابر حوادث و موانعی که او را از امور خیر باز می دارد و به خود مشغول می سازد تدبیر و چاره جویی کند، و تقصیرات خود را که مایه آشفستگی فکر و خلل در اعمال او شده به یاد آورد تا آنها را اصلاح کند و نیات حسنه را در رفتار خویش نسبت به خود و مسلمانان در دلش جایگزین سازد.

۲- در چیزی بیندیشد که در علم مکاشفه او را سودمند باشد، به این که گاهی در نعمتهای خداوند و مواهب پی در پی ظاهری و باطنی او بیندیشد تا شناخت او نسبت به آنچه حق تعالی به وی ارزانی داشته است افزون و شکر او در برابر این نعمتها زیاد شود، و گاهی دیگر در عقوبتها و کیفرهای الهی فکر کند تا معرفت او نسبت به قدرت و بی نیازی خداوند فزونی یابد و ترس و بیم او از آن زیاد گردد. هر یک از این امور را شاخه ها و فروع بسیاری است. برخی از مردم برای تفکر در این مسائل امکانی وسیع دارند و بعضی فاقد آنند، و ما در کتاب تفکر در این باره بطور کامل سخن خواهیم گفت.

باری هر زمان میسر شود باید به تفکر پرداخت، چه آن اشرف عبادات است. و حقیقت ذکر خداوند به علاوه دو امر دیگر در آن موجود است:

۱- تفکر مایه زیاد شدن معرفت است، زیرا فکر کلید کشف و معرفت است.

۲- تفکر باعث افزایش محبت است، چه دل تنها دوستدار کسی می شود که معتقد به عظمت اوست، عظمت و جلال خداوند تنها از طریق شناخت صفات و قدرت و شگفتیهای افعال او معلوم می شود، بنابراین از فکر، معرفت و از معرفت، تعظیم و از تعظیم محبت به دست می آید.

از ذکر نیز انس به بار می آید که این خود نوعی از محبت است، لیکن محبتی که سبب آن معرفت باشد قوی تر و پایدارتر و بزرگتر است. مقایسه محبت عارف با انس ذاکری که فاقد بینش کافی است مانند این است که عشق کسی نسبت به صاحب جمالی که او را به چشم دیده و بر حسن اخلاق و اعمال و خصال پسندیده او به تجربه آگاه گشته با انس کسی که اوصاف شخصی را که به چشم ندیده و تنها محاسن جسمانی و فضائل

اخلاقی او را مکرر شنیده بی آن که جهات این محاسن را دانسته باشد مقایسه شود؛ و قطعی است که محبت او هرگز مانند محبت کسی که محبوب خود را دیده و صفات او را شناخته است نخواهد بود چه «شنیدن کی بود مانند دیدن.» عابدانی که با زبان و دل بر ذکر خداوند مواظبت دارند آنچه را پیامبران (علیه السلام) از سوی خداوند آورده اند با ایمان تقلیدی تصدیق می کنند و از صفات باری تعالی جز چیزهای مجملی که دیگران برای آنها تعریف و تصدیق کرده اند چیزی در اعتقاد ندارند، و عارفان کسانی هستند که جمال و جلال حق را با چشم بصیرت باطن که قوی تر از چشم ظاهر است مشاهده کرده اند، جز این که احدی نمی تواند بر کنه جلال و جمال او احاطه یابد، و این در قدرت هیچ آفریده ای نیست بلکه هر کسی به اندازه ای که حجاب از پیش او برداشته می شود جمال حق را مشاهده می کند، و برای جمال حضرت ربوبی و حجابهای آن نهایی نیست. شمار حجابهایی که سزاوار است حجب نور نامیده شود، و کسی که به آن واصل شود گمان می کند وصول او به مبدا کامل شده هفتاد حجاب است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

«همانا برای خداوند هفتاد حجاب از نور است اگر آنها را بردارد انوار جلال و عظمت الهی هر بیننده ای را می سوزاند.» (۱) آن حجابها نیز دارای مراتبی است و این انوار مانند تفاوت نور خورشید و ماه و ستارگان متفاوتند، در آغاز کمترین آنها و سپس آنچه به آن نزدیکتر است ظاهر می شود. برخی از صوفیان آنچه را بر ابراهیم (علیه السلام) در طی درجات ترقی او به عالی ترین مرتبه توحید آشکار شد بر همین امر تأویل کرده و گفته اند: فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ؛ یعنی هنگامی که امر بر او تیره شد، رأی کوکبا؛ یعنی، به یکی از حجابهای نور رسید، و خداوند از آن به کوکب (ستاره) تعبیر کرده و منظورش این اجسام نورانی نیست، زیرا برای هر نادانی روشن است که اجسام لایق ربوبیت نیستند و این را در اولین نظر درک می کنند. بنابراین چیزی که مایه گمراهی عوام نیست نمی تواند موجب گمراهی ابراهیم خلیل (علیه السلام) باشد. این که حجابها انوار نامیده شده اند مراد نور محسوس به

ص: ۴۸۱

وسيله چشم نيست بلکه مراد همان نوري است که در آيه: **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** اراده شده است. البته ما از ذکر اين معاني چشم مي پوشيم، زيرا آن خارج از علم معامله است و آنچه مي تواند انسان را به حقايق اين معاني برساند کشفی است که تابع فکری صاف و زلال باشد. اين در به روی اندکی از مردم گشوده می شود، و آنچه برای اکثر مردم حاصل است تفکر در چیزهایی است که در علوم معامله سودمند است، و البته اين نیز فايده بسیار و سود سرشار دارد.

اين وظايف چهارگانه يعنی دعا، ذکر، قرائت و تفکر بايد وظيفه مرید پس از نماز بامداد بلکه پس از هر وردی و بعد از فراغ از وظايف هر نمازش باشد، چه پس از نماز غير از اين وظايف چهارگانه وظيفه ای نيست، و آنچه مؤيد اين معناست اين است که بايد نماز گزار به حکم: **خذوا حذرکم سپر و سلاح خود بر گيرد، و روزه سپری است که راههای شيطان را که دشمن انسان و بازدارنده او از راه خدا و طريق صواب است تنگ می گرداند.** پس از طلوع صبح تا دميدن خورشيد جز دو رکعت نافله فجر و فريضه بامداد نمازی نيست. پيامبر خدا (صلی الله عليه و آله) و ياران او در اين وقت به گفتن ذکر مشغول می شدند، و همين سزاوارتر است مگر آن که قبل از ادای فريضه صبح خواب غلبه کند و جز با نماز دفع نشود در اين صورت اگر نماز گزار باکی نيست.

می گويم: بزودی بيان خواهيم کرد که سزاوارتر مقدم داشتن دو رکعت نماز نافله فجر بر طلوع صبح است.

ورد دوم:

(۱) وقت آن بين طلوع خورشيد تا چاشتگاه است و منظور از چاشتگاه يك نيمه از وقت ميان طلوع آفتاب تا ظهر است، و اگر روز را دوازده ساعت فرض کنيم با گذشتن سه ساعت از روز چاشتگاه فرا می رسد، و آن يك چهارم روز است. در اين وقت دو وظيفه اضافی وجود دارد:

۱- گزاردن نماز چاشتگاه.

می گويم: نماز چاشتگاه از دیدگاه اهل بيت (عليه السلام) و شيعيان آنها بدعت است و هر

بدعتی گمراهی و سرانجام گمراهی آتش است. کافی به سند حسن از ابی جعفر امام باقر و ابی عبد الله امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «نماز چاشتگاه بدعت است.» (۱) سیف بن عمیره بطور مرفوع روایت کرده: امیر مؤمنان (علیه السلام) از کنار مردی گذشت که در مسجد کوفه نماز چاشتگاه می خواند. آن حضرت با تازیانه اش به پهلوی او کرده و فرمود: «نماز توبه کاران را کشتی خدا تو را بکشد»؛ نماز گزار گفت: این را ترک کنم؟ امام (علیه السلام) فرمود: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى، عَبْدًا إِذَا صَلَّى» (۲) ابی عبد الله (علیه السلام) فرمود:

«انکار علی (علیه السلام) در نهی از آن کافی است.» (۳) در الفقیه از عبد الواحد بن مختار انصاری از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که گفته است: از آن حضرت درباره نماز چاشتگاه پرسیدم فرمود: نخستین کسی که این نماز را خواند قوم تو بودند و آنها از غافلان بودند، این نماز را می خواندند در حالی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آن را نخوانده است، ابی عبد الله (علیه السلام) فرمود: علی (علیه السلام) از کنار مردی گذشت که این نماز را می خواند، آن حضرت فرمود: این چه نمازی است، عرض کرد: آن را ترک کنم؟ علی (علیه السلام) فرمود: من بنده ای را که نماز می خواند نهی می کنم؟ (۴).

زراره از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هرگز نماز چاشتگاه نخوانده است.» او می گوید: عرض کردم: آیا به من خبر نمی دهی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در آغاز روز چهار رکعت نماز به جا می آورد؟ فرمود: «آری آنها را از

ص: ۴۸۳

۱- (۳۶) همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۵۳.

۲- (۳۷) علق/ ۹ و ۱۰: به من خبر ده آیا کسی را که نهی می کند بنده ای را به هنگامی که نماز می خواند (آیا مستحق عذاب الهی نیست؟).

۳- (۳۸) مراد از نماز توبه کاران نافله ظهر است، و مقصود از کشتن نماز ضایع کردن و مقدم داشتن آن بر وقت ظهر است که به منزله کشتن آن است و منظور امیر مؤمنان (علیه السلام) از استشهاد به آیه شریفه این است که: نماز تو نماز نیست تا منع از آن روا نباشد چنان که از آیه دانسته می شود، بلکه آن بدعت است و قول امام صادق (علیه السلام) نیز مؤید آن است. مخالفان این روایت را به صورت تحریف شده ای نقل و به گونه ای که از تحریف آنها زشت تر است تفسیر کرده اند. رجوع شود به النهایه ابن اثیر ماده نحر.

۴- (۳۹) همان مأخذ، ص ۱۴۹، باب نوادر الصلاة، شماره ۳ و ۴.

هشت رکعت نماز بعد از ظهر قرار می داد.» (۱) غزالی می گوید:

۲-وظیفه دوّم در این وقت انجام دادن امور خیری است که ارتباط با مردم دارد و آنها را معمولاً در بامداد انجام می دهند مانند عیادت بیمار، تشییع جنازه، اعانت بر نیکوکاری و پرهیزگاری، حضور در مجالس علم و آنچه در حکم اینهاست از قبیل برآوردن حاجت مسلمانان، و جز آن. و اگر چیزی از این گونه امور اتّفاق نیفتد به ادای وظایف چهارگانه ای پردازد که ما پیش از این آنها را ذکر کرده ایم و عبارت از دعا، ذکر، قرائت و تفکر است، و یا اگر بخواهد نماز مستحبی بخواند، و اگر چه آن پس از نماز بامداد مکروه است لیکن در این وقت کراهت ندارد. از این رو برای کسی که بخواهد، نماز پنجمین وظیفه او در این وقت است.

می گویم: از جمله اعمالی که سزاوار است در آغاز روز انجام شود دادن صدقه است به اندازه ای که میسر اوست هر چند کم و ناچیز باشد. در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «روز را با دادن صدقه آغاز کنید، زیرا صدقه مانع بلاست.» (۲) دیگر خوش بو کردن خود با گلاب است چه از معصومین (علیه السلام) روایت شده: «هر کس گلاب به صورتش بمالد در آن روز دچار بیچارگی و ناداری نمی شود.» (۳) سپس ناشتایی بخورد و ادعیه و آداب آن را طبق آنچه پیش از این ذکر کرده ایم به جا آورد.

ورد سوّم:

(۱) وقت آن از چاشتگاه تا ظهر است. وظیفه انسان در این وقت همان اعمال چهارگانه به اضافه دو امر است:

۱- اشتغال به کسب و تدبیر معیشت و حضور در بازار می باشد. اگر بازرگان است باید با درستی و امانت کار کند، و اگر دارای هنر و صنعت است باید با خیرخواهی و

ص: ۴۸۴

۱- (۴۰) همان مأخذ، ص ۱۴۹، باب نوادر الصلاة، شماره ۳ و ۴.

۲- (۴۱) همان مأخذ، ج ۴، ص ۶، شماره ۵.

۳- (۴۲) مکارم طبرسی، ص ۴۷، بطور مرسل از الفردوس.

مهربانی کار خود را انجام دهد، و در تمامی کارهای خود از ذکر خدا غفلت نرزد، و در کسب به اندازه ای که نیاز همان روزش برطرف شود بسنده کند و این در صورتی است که بتواند هر روز به مقدار نیاز روزانه اش کسب کند، و هنگامی که کفاف روز خود را به دست آورد باید به خانه باز گردد و به تهیه توشه آخرت مشغول شود، زیرا نیاز او به توشه آخرت شدیدتر و برخورداری از آن طولانی تر است، و اشتغال برای به دست آوردن این توشه از تلاش برای تحصیل چیزی که افزون از نیاز روزانه اوست مهم تر می باشد. گفته شده است: مؤمن جز در سه جا حاضر نباشد: عمارت مسجد، ساختن خانه ای که او را مستور بدارد و حاجتی که از آن ناگزیر باشد، و اندکند کسانی که مقدار آنچه از آن ناگزیرند بدانند، بلکه بیشتر مردم آنچه را از آن بی نیازند نیاز خود می شمارند، زیرا شیطان به انسان وعده فقر می دهد و او را به فحشاء وامی دارد و انسانها نیز به سخن او گوش فرا می دهند و از بیم فقر و ناداری چیزی را که نخواهند خورد و از آن بهره ای نخواهند برد گرد می آورند، در حالی که خداوند به آنان وعده بخشش و آمرزش می دهد اما آنها از آن روی می گردانند و به آن رغبت نشان نمی دهند.

۲- قیلوله (خواب یا استراحت چاشتگاهی) و آن سنت است تا برای قیام شب بدان قوت گیرد، چنان که سحوری خوردن سنت است تا به سبب آن بر روزه داری توانایی یابد. و اگر برای نماز شب بر نمی خیزد، و بگونه ای است که اگر نخوابد نمی تواند به عمل نیکی اشتغال ورزد، و بسا که با غافلان بیامیزد، و با آنها به گفت و شنود پردازد، در این صورت چنانچه شوق انجام دادن اذکار و وظایفی را که ذکر شد ندارد خوابیدن برای او سزاوارتر می باشد؛ چه در خواب خاموشی و سلامت است. یکی از بزرگان گفته است: زمانی بر مردم فرا می رسد که خاموشی و خواب بهترین کارهای آنهاست، و چه بسا عابدی که خواب نیکوترین اعمال اوست و این بدان سبب است که در عبادتش ریا می کند و در آن خالص نیست، چه رسد به غافل فاسق. پیشینیان صالح خوش داشتند که در هنگام فراغت بخوابند تا سلامت یابند، زیرا خواب برای تأمین سلامت و کسب

توانایی برای قیام شب مایه تقرب است.

می گویم: بزودی سخنانی از امام صادق(علیه السلام) در این باره خواهد آمد.

غزالی می گوید: لیکن شایسته است پیش از فرا رسیدن ظهر به اندازه ای که بتواند با گرفتن وضو و حضور در مسجد خود را برای نماز آماده کند و از خواب برخیزد، در این صورت این خواب چاشتگاهی از اعمال پسندیده روزانه خواهد بود، لیکن اگر در این وقت نخوابد و به کسب مشغول نشود و به نماز و ذکر بپردازد این عمل افضل و پسندیده ترین کار در روز می باشد، زیرا چاشتگاه وقت غفلت مردم از خدا و اشتغال آنها به کارهای دنیاست، و دلی که در هنگام خودداری مردم از رو آوردن به درگاه حق تعالی به خدمت پروردگار خویش مشغول گردد سزاوار است به این که خداوند آن را پاکیزه گرداند و برای قرب و معرفت خود آن را برگزیند. فضیلت عبادت در این وقت مانند فضیلت احیای شب است، چه شب وقت خواب و غفلت است، و چاشتگاه وقت متابعت از هواهای نفسانی و اشتغال به مقاصد دنیوی است، و این یکی از دو معنای قول خداوند متعال است که: **وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً (۱)** یعنی در فضیلت یکی را جانشین دیگری قرار داد، و معنای دیگر این است که اگر در یکی از این دو وقت چیزی فوت شود در دیگری آن را تدارک کند.

ورد چهارم:

(۱) وقت آن بین ظهر تا فراغ از نماز ظهر و نوافل آن است، و این کوتاه ترین و با فضیلت ترین اوراد روز می باشد. هرگاه پیش از ظهر وضو گیرد و در مسجد حاضر شود چون ظهر شود، و اذان گو اذان را آغاز کند باید صبر کند تا از جواب مؤذن فارغ شود، سپس برخیزد و آنچه را که میان اذان و اقامه وارد است به جا آورد، و این همان وقت اظهار است که خداوند متعال فرموده است: **وَ حِينَ تَظْهَرُونَ . (۲)**

می گویم: نخستین کاری که هنگام فرا رسیدن ظهر باید به جا آورد همان است که

ص: ۴۸۶

۱- (۴۳) فرقان/۶۲: و او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد.

۲- (۴۴) روم/۱۸: ... و هنگامی که ظهر می کنید.

در الفقیه روایت شده و آن را امام باقر (علیه السلام) به محمد بن مسلم آموخته و به او فرموده است: بر آن محافظت کن چنان که از چشمانت محافظت می کنی، و آن این که بگوید:

سبحان الله و لا اله الا الله و الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا و لم يكن له شريك في الملك و لم يكن له ولي من الدن و كبره تكبيرا سپس نافله ظهر را شروع کند و در دو رکعت نخستین آنها تکبیرات هفتگانه افتتاحیه و ادعیه آنها را بخواند، و در این نوافل توحید و جحد را قرائت کند و پس از هر دو رکعت تسبیح حضرت زهرا (علیه السلام) را بخواند، و سپس بگوید: اللهم اني ضعيف فقو في رضاك ضعفي، و خذ الي الخير بناصيتي، و اجعل الايمان منتهي رضاي، و بارك لي فيما قسمت لي و بلغني برحمتك كل العدي ارجو منك و اجعل لي ودا و سرورا للمؤمنين و عهدا عندك. پس از به جا آوردن شش رکعت از نوافل اذان ظهر را بگوید و رکعت هفتم و هشتم را در بین اذان و اقامه به جا آورد، سپس برخیزد و بعد از اقامه بگوید: اللهم رب هذه الدعوه التامه و الصلاه القائمه بلغ محمدا (صلى الله عليه و آله) الدرجه و الوسيله و الفضل و الفضيله، بالله استفتح و بالله استنجح و بمحمد (صلى الله عليه و آله) أتوجه اللهم صل على محمد و آل محمد و اجعلني بهم و جيهها في الدنيا و الآخرة و من المقربين. و پس از آن به ادای فریضه جماعت با رعایت همه آداب ظاهری و باطنی آن که پیش از این شرح داده ایم مشغول گردد، هنگامی که از آن فراغت یافت تعقیباتی را که ضمن نماز صبح ذکر کرده ایم بجز اذکار مختص به آن را به جا آورد، و به اندازه رغبت و یا خستگی خاطر آنچه بخواند بر آنها زیاد و یا از آنها کم کند.

ورد پنجم:

(۱) وقت آن از پایان وقت ورد چهارم تا عصر یعنی تا باقی ماندن یک چهارم روز است چه منزلت عصر در میان ظهر و غروب مانند منزلت چاشتگاه در میان طلوع آفتاب و ظهر است.

می گویم: دو یا چهار رکعت از نوافل عصر، را در این وقت به جا آورد.

غزالی می گوید: مستحب است در این وقت در مسجد معتکف و به ذکر یا نماز و یا

اقسام دیگر امور خیر مشغول و در انتظار نماز باشد، زیرا انتظار نماز، پس از نماز از فضائل اعمال و شیوه پیشینیان صالح است که رحمت خدا بر آنها باد. در آن زمان اگر کسی میان ظهر و عصر وارد مسجد می شد از تلاوت نماز گزاران آوازی مانند آواز زنبور عسل به گوشش می رسید، باری اگر دینش در خانه اش محفوظتر و فکرش در آن جمع تر است گزاردن نماز در خانه نسبت به او افضل است، و فضیلت به جا آوردن این ورد مانند ورد سوم است، چه این ورد نیز در وقت غفلت مردمان به جا آورده می شود. خوابیدن در این وقت برای کسی که پیش از ظهر خوابیده باشد مکروه است، چه دو بار خوابیدن در روز کراهت دارد. برخی از دانشمندان گفته اند: سه چیز است که خداوند آنها را دشمن می دارد: خندیدن بدون شگفتی، خوردن در حال سیری و خواب روز بدون شب بیداری.

حد اعتدال خواب بر اساس این که شب و روز بیست و چهار ساعت است مجموعاً هشت ساعت در شبانه روز می باشد. اگر همین مقدار را در شب خوابیده باشد دیگر خوابیدن او در روز معنایی ندارد، و اگر کمتر از آن بوده می تواند آن را در روز جبران کند. این برای فرزند آدم بس است که اگر شصت سال در دنیا زندگی کند بیست سال از عمرش کم شود، چه هرگاه در شبانه روز هشت ساعت که ثلث این مدت است بخوابد ثلثی از عمر او کم شده است.

لیکن چون خواب مانند طعام که غذای بدن است غذای روح می باشد، و نیز مانند علم و ذکر است که غذای قلب می باشند، لذا نمی توان بکلی از آن برید، و حد اعتدال همان است که ذکر شد، و کمتر از آن حد ممکن است منجر به آشفتگی بدن شود مگر آن که تدریجاً به بیدار خوابی عادت کند و نفس خویش را بدان تمرین دهد بی آنکه در آن آشفتگی پدید آید.

می گویم: آنچه از اهل بیت (علیه السلام) در این باره نقل شده روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که فرموده است: «مانند بردگان (۱) بخواب و همچون غافلان مخواب چه بردگان

ص: ۴۸۸

۱- (۴۵) در برخی نسخه ها مانند «عبرت گیرندگان» آمده است.

زیرک برای رفع خستگی می خوابند و غافلان برای تن آسانی به خواب می روند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «چشمم می خوابد و دلم بیدار است». هنگامی که می خوابی قصدت این باشد که زحمت خود را بر فرشتگان محافظت کم کنی و نفس را از شهواتش بازداری و خود را بدین وسیله بشناسی و بدانی که تو موجودی ناتوان و ضعیفی و بر حرکات و سکون خویش جز به اراده خداوند و تقدیر او قدرت نداری، زیرا خواب شبیه مرگ است و از این راه می توانی بر مرگ استدلال کنی، همان خوابی که در آن هیچ بیداری نیست تا انسان بتواند آنچه را در گذشته از او فوت شده است جبران کند، و کسی که بر اثر خواب نماز واجب یا مستحب یا نافله از او فوت شود مانند غافلان خوابیده و از زیانکاران پیروی کرده و دچار غبن و خسران شده است، و آن که پس از فراغ از حقوق نمازهای واجب و مستحب بخوابد خوابی پسندیده کرده است. من برای مردم این زمان چنانچه دارای این صفات باشند چیزی را سالم تر از خواب نمی دانم، زیرا مردم مراعات دین و مراقبت از احوال خویش را ترک کرده و راه دوری را در پیش گرفته اند، و انسان اگر بکوشد که سخن نگوید چگونه می تواند نشود، مگر آن که مانعی برای شنوایی او وجود داشته باشد، و خواب یکی از این آیات الهی است. خداوند متعال می فرماید: إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصِيرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. و در بسیاری خواب هر چند به همان نحوی صورت گیرد که ذکر شد آفاتی است، چه بسیاری خواب از نوشیدن زیاد، و نوشیدن زیاد از پرخوری بسیار ناشی می شود، و این ها نفس را از طاعت و دل را از تفکر و خشوع باز می دارد. هر خواب خود را آخرین عهد خود با دنیا قرار ده، و پیوسته با دل و زبان خدا را یاد کن، و از آگاهی او بر اسرار تو بیمناک باش، و از ته دل در ادای نماز به هنگامی که از خواب بیدار شدی از او کمک بخواه، زیرا شیطان به تو می گوید، بخواب که هنوز شب دراز است و غرض او از میان بردن وقت راز و نیاز گفتن تو با خداست.

حالت را بر پروردگارت عرضه کن و از استغفار در سحرگاهان غافل مباش، چه مطیعان در این وقت شوقی فراوان دارند» پایان گفتار آن حضرت. (۱)

ص: ۴۸۹

غزالی می گوید: این ورد طولانی ترین اوراد و برای عابدان پرفایده ترین آنهاست و آن یکی از آصالی است که خداوند در قرآن مجید ذکر کرده و فرموده است: **وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۱)** و هرگاه جمادات در این وقت برای خدا سجده کنند چگونه رواست که بنده عاقل از به جا آوردن انواع عبادات غافل باشد.

ورد ششم:

(۱) هنگامی که وقت عصر داخل شود وقت ورد ششم فرا رسیده است، و این همان است که خداوند به آن سوگند یاد کرده و فرموده است: **وَ الْعَصِيرِ (۲)**، این یکی از معانی این آیه است، و مراد از آن آصال است که در یکی از دو تفسیر آن به معنای **عَشِيًّا (۳)** در سوره مریم، **بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ (۴)** در سوره ص می باشد. در این ورد جز چهار رکعت نافله عصر یا دو رکعت که میان اذان و اقامه گذارده می شود نماز دیگری نیست. پس از ادای نافله مذکور باید نماز واجب را به جا آورد و سپس به وظایف چهارگانه ای که در ورد نخست ذکر شد اقدام کند، تا آنگاه که آفتاب بر سر دیوار رسد و زرد گردد، و چون خواندن نماز در این وقت منع شده افضل تلاوت قرآن است که با تدبر و فهم خوانده شود و این عمل همه معانی ذکر و دعا و تفکر را در بردارد. بنابراین در این قسم بیشتر مقاصد سه قسم دیگر مندرج است.

ورد هفتم:

(۲) هنگامی که خورشید به سبب نزدیکی آن به زمین زرد شود، به طوری که غبارها و بخارهایی که بر روی زمین است نور آن را بپوشاند و در فروغ آن زردی دیده شود وقت این ورد فرا رسیده است، و این مانند ورد اول است که وقت آن از طلوع فجر تا طلوع خورشید می باشد، چه این ورد پیش از غروب و آن پیش از طلوع خورشید است، و مراد حق تعالی در آیه: **فَسَبِّحْ حَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (۵)** همین است و آن

ص: ۴۹۰

-
- ۱- (۴۷) رعد/۱۵: همه آنها که در آسمان و زمین هستند از روی اطاعت یا اکراه، و همچنین سایه های آنها- هر صبح و عصر- برای خدا سجده می کنند.
 - ۲- (۴۸) عصر/۲: به عصر سوگند...
 - ۳- (۴۹) مریم/۱۱: ... و شام...
 - ۴- (۵۰) ص/۱۸: ... هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می گفتند.
 - ۵- (۵۱) روم/۱۷: منزه است خداوند به هنگامی که شام می کنید و صبح می کنید.

در قول حق تعالی که فرموده است: وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ (۱) طرف دوم روز است. در این وقت بخصوص تسییح و استغفار و دیگر آنچه در ورد اول یاد کرده ایم مستحب است، و استغفار با آیات استغفاری که در قرآن است بیشتر استحباب دارد.

مانند: اِسْتَغْفِرُوا رَبُّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً (۲) و: اِسْتَغْفِرُهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً (۳) و: رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۴) و: فَاعْفُ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (۵) چون آواز اذان را شنید بگوید: اللَّهُمَّ هَذَا إِقْبَالُ لَيْلِكَ وَ إِدْبَارُ نَهَارِكَ. سپس پاسخ اذان را بگوید و به نماز مغرب مشغول شود، و با غروب آفتاب اوراد روز به پایان می رسد. بنده باید به احوال خود بنگرد و حساب خویش را بکند و ببیند در این مرحله ای که از عمر او گذشته آیا امروز او با دیروزش یکسان بوده؟ که در این صورت زیان کرده و مغبون است و یا بدتر از دیروز بوده که در این صورت ملعون است، چه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «مبارک مباد بر من روزی که در آن کار نیکی نیفزوده ام» (۶) و اگر خود را در تمام روز مشغول امور خیر بیند و از تحمل زحمت آسوده بیابد، این را مژده ای بداند و خداوند را شکر گوید که به او توفیق عطا کرده و وی را به راه راست رهنمون شده است.

اگر وضع او چنین نباشد چون شب جانشین روز است بر اوست که کوتاهیهای روز خود را در شب جبران کند، زیرا نیکیهها بدیهها را محو می کند و حق تعالی را شکرگزار باشد که به او تندرستی داده و طول عمر بخشیده تا به تدارک تقصیرات روز در شب مشغول شود، و به یاد آورد که روزگار عمر را پایانی است و خورشید عمر در آن افول می کند بی آنکه دیگر طلوعی داشته باشد، و در آن هنگام باب تدارک و پوزش بسته می شود. بنابراین عمر

ص: ۴۹۱

-
- ۱- (۵۲) طه/۱۳۰... و اطراف روز حمد و تسییح پروردگارت را به جا آور.
 - ۲- (۵۳) نوح/۱۰... از پروردگار خویش آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است.
 - ۳- (۵۴) نصر/۴... و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است.
 - ۴- (۵۵) مؤمنون/۱۱۸: پروردگارا مرا ببخش و مشمول رحمت قرار ده و تو بهترین رحم کننده گانی.
 - ۵- (۵۶) اعراف/۱۵۵... ما را ببامرز و بر ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگانی.
 - ۶- (۵۷) نظیر این حدیث در جلد اول ص ۱۵ از طبرانی و ابن عبد البر نقل شده است.

آدمی جز همین روزهای معدود نیست که ناگزیر با گذشت ایام به پایان می رسد.

بیان اوراد شب و آنها پنج ورد است

اشاره

:

ورد اول:

(۱) هنگامی که آفتاب غروب کرد باید نماز مغرب را به جا آورد، و سپس به احیای بین نماز مغرب و عشاء پردازد. آخر وقت این ورد زمان غایب شدن شفق است یعنی حمرة ای که با از میان رفتن آن وقت نماز عشاء فرا می رسد، و خداوند به آن سوگند یاد کرده و فرموده است: **فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱)** و نماز در این وقت همان **ناشئة اللیل (۲)** است که در سوره مزمل آمده است: زیرا آن نخستین ساعات شب و یکی از آناتی است که در قول خداوند متعال: **وَمِنْ آناءِ اللیلِ فَسَبِّحْ (۳)** بدان شده است، و نماز در این وقت نماز اوّابین یعنی توبه کنندگان است، و در آیه: **تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ (۴)** همین نماز اراده شده است. روایت شده که درباره این آیه از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند فرمود: «نماز میان مغرب و عشاء است» سپس فرمود «بر شما باد به نماز میان مغرب و عشاء که آن یاوه های روز را محو و پایان روزش را پاکیزه می کند». (۵)

عایشه روایت کرده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «افضل نمازها در نزد خداوند نماز مغرب است که آن را از مسافر و مقیم ساقط نکرده است. نماز شب با آن آغاز و نماز روز با آن پایان می یابد، هر کس نماز مغرب را بخواند و پس از آن دو رکعت نماز بجا آورد خداوند دو کاخ در بهشت برایش بنا می کند» (راوی می گوید: نمی دانم از نقره یا از طلا) «و هر کس پس از آن چهار رکعت نماز گزارد خداوند گناهان بیست

ص: ۴۹۲

۱- (۵۸) انشقاق/۱۶: سوگند به شفق.

۲- (۵۹) ناشئه اول شب است و ناشئه اللیل نخستین ساعات شب است.

۳- (۶۰) طه/۱۳۰: ... و نیز در اثنای شب... تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور.

۴- (۶۱) سجده/۱۶: پهلوهایشان در دل شب از بسترها دور می شود (به پا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند).

۵- (۶۲) مسند الفردوس دیلمی از روایت اسماعیل بن ابی زیاد شامی از اعمش، المغنی. جزری گفته است: در حدیث سلمان آمده که فرموده است: «پرهیزید از بیهوده گویی های آغاز شب» و منظور بیدار ماندن قسمت اول شب است که مانع برخاستن برای ادای نوافل می گردد.

سال» (یا فرمود) «چهل سال او را می آمرزد». (۱)

سعید بن جبیر از ثوبان نقل کرده که گفته است پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر کس میان نماز جماعت مغرب و عشاء در مسجد معتکف شود و جز نماز و قرآن سخنی نگوید حق است بر خدا که برای او در بهشت دو کاخ بنا کند که مسافت هر یک از آنها به اندازه صد سال راه باشد، و میان آن دو نهالها غرس کند به طوری که اگر همه مردم دنیا دور آن بگردند گنجایش خواهد داشت». (۲)

می گویم: غزالی در باب هشتم این کتاب این دو حدیث و اخبار دیگری را در فضیلت احیای میان نماز مغرب و عشاء ذکر کرده است، و ما از نقل بقیه آنچه در آنجا آورده است صرف نظر و در این باره به ذکر چند حدیث از طریق خاصه (شیعه) بسنده می کنیم.

در الفقیه (۳) از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «شیطان لشکرهايش را در شب از هنگام غروب آفتاب تا ناپدید شدن شفق، و در روز از طلوع فجر تا دمیدن خورشید بسیج می کند، و گفت که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: در این دو موقع خدا را زیاد یاد کنید، و از شر شیطان و سپاه او به خدا پناه برید، و برای سلامت خردسالان در این دو وقت دعا کنید، زیرا این دو وقت اوقات غفلت است» از امام صادق (علیه السلام) روایت است «هر کس نماز مغرب را بگذارد سپس تعقیبات آن را بخواند و سخن نگوید تا آنگاه که دو رکعت نماز نافله به جا آورد نمازهایش در علین ثبت می شود، و اگر چهار رکعت گزارد برای او ثواب یک حج مقبول نوشته خواهد شد». (۴) و نیز آن حضرت به حارث بن مغیره فرمود: «چهار رکعت نماز پس از فریضه»

ص: ۴۹۳

۱- (۶۳) ابو الولید یونس بن عبید الله صفار در کتاب الصلاة، اوسط طبرانی بطور مختصر و با سند ضعیف، المغنی.

۲- (۶۴) ماخذ آن را نیافتم.

۳- (۶۵) همان ماخذ، ص ۱۳۳ کراحت خوابیدن پس از طلوع صبح.

۴- (۶۶) تهذیب شیخ طوسی، ج: ۵، ص ۱۶۷، الفقیه صدوق، ص ۵۹.

مغرب را در سفر و حضر ترک مکن هر چند سواران در طلب تو باشند» (۱) و نیز فرموده است: «در ساعت غفلت نافله به جا آورید هر چند دو رکعت سبک باشد زیرا این دو رکعت خانه کرامت» و در خبر دیگری است «خانه سلامت-را که بهشت است برای تو وامی گذارد» و فرمود: «ساعت غفلت میان مغرب و عشاء آخر است» (۲) در دو رکعت نخست حمد و توحید و در رکعت سوم اول سوره حدید را تا: وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بخواند و در رکعت چهارم آخر سوره حشر را از: لَوْ أَنزَلْنَا قُرْآنًا كُنْدَ، و این چهار رکعت نافله مغرب است. و اگر بخواند دو رکعت نماز مستحبی دیگر بگزارد در رکعت نخست آیات: وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا... تا المؤمنین، و در رکعت دوم وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ... تا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ را قرائت کند، سپس دستها را برای قنوت بگشاید و بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي، اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلْبَتِي، تَعْلَمُ حَاجَتِي وَ أَسْأَلُكَ بِحَرَمِهِ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي، وَ حَاجَتِي رَا بِخَوَاهِد.

سپس اگر بخواند نماز وصیت را به جا آورد، و این نماز دو رکعت است، در رکعت نخست پس از حمد سیزده بار سوره زلزال را بخواند، و در رکعت دوم پانزده بار سوره توحید را قرائت کند. از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است: «هر کس این نماز را گزارد او در بهشت کنار من خواهد بود و ثواب آن را کسی جز خدا نمی تواند بشمارد.» (۳) پس از آن هرگاه تا ناپدید شدن حمره وقت باقی مانده به اتمام تعقیبات پردازد و گرنه به گزاردن فریضه عشاء مبادرت کند، و اگر حمره پیش از آن که نوافل را به جا آورد همه یا

ص: ۴۹۴

-
- ۱- (۶۷) کافی کلینی، ج ۳، ص ۴۴۶، تهذیب شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۳۴ و ۱۳۵ بدون (هر چند سواران تو را طلب کنند) و نیز تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۷ تمامی آن را نقل کرده است.
 - ۲- (۶۸) الفقیه، ص ۱۴۸، باب التنفل فی ساعه الغفله.
 - ۳- (۶۹) مصباح المتعجل ص ۷۶.

پاره ای از آن ناپدید شده پس از گزاردن نماز عشاء قضای آنها را به جا آورد، زیرا مقدم داشتن نماز واجب پس از فرا رسیدن وقت فضیلت آن بر هر چیز دیگر سزاوارتر است.

ورد دوم:

(۱) این ورد با دخول وقت نماز عشاء شروع می شود و تا حد خفتن مردم ادامه دارد، و این آغاز شدت تاریکی است. خداوند به این وقت سوگند یاد کرده و فرموده است: **وَ اللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ ، (۱)** یعنی قسم به شب و آنچه از تاریکی خود فراهم می آورد.

می گویم: ترتیب ورد مذکور این است که نخست نماز واجب را با تمام آداب ظاهری و باطنی آن به جماعت برگزار کرده و قنوت آن را طولانی کند، چه وقت وسعت دارد مگر آن که این امر سبب زحمت مأمومین گردد. هنگامی که از نماز فراغت یافت به خواندن تعقیباتی که مشترک میان همه نمازهای پنجگانه است و تعقیباتی که مشترک میان نماز صبح و عصر است و سپس به آنچه اختصاص به نماز عشاء دارد پردازد، و همه این ها در محل خود ذکر شده است، و از جمله آنهاست: **اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تَوْمَنَّا مَكَرَكَ وَ لَا تَنْسِنَا ذِكْرَكَ، وَ لَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرَكَ، وَ لَا تَحْرِمْنَا فَضْلَكَ، وَ لَا تَحِلِّ عَلَيْنَا غَضَبَكَ، وَ لَا تَبَاعِدْنَا مِنْ جِوَارِكَ، وَ لَا تَنْقُصْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ لَا تَنْزِعْ عَنَّا بَرَكَاتِكَ، وَ لَا تَمْنَعْنَا عَافِيَتِكَ، وَ اصْلِحْ لَنَا مَا اعْطَيْتَنَا، وَ زِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ الْمُبَارَكِ الطَّيِّبِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ، وَ لَا تَغَيِّرْ مَا بَنَّا مِنْ نِعْمَتِكَ، وَ لَا تَوَيْسِنَا مِنْ رَوْحِكَ، وَ لَا تَهِنَّا بَعْدَ كِرَامَتِكَ وَ لَا تَضَلَّنَا بَعْدَ اذْهِدْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.**

و نیز از جمله آنهاست این دعا که برای طلب روزی است: **اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَيْسَ لِي عِلْمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقِي وَ اَنَا أَطْلُبُهُ بِخَطَرَاتٍ تَخْطُرُ عَلَيَّ قَلْبِي، فَاجْعَلْ لِي فِي طَلْبِهِ الْبُلْدَانَ وَ اَنَا فِيهَا أَطْلُبُ كَالْحَيْرَانِ، لَا اِدْرِي فِي سَهْلِ هَوَامٍ فِي اَرْضِ حَزْنِ امِ فِي سَمَاءِ امِ فِي بَرِّ امِ فِي بَحْرِ، وَ عَلَيَّ يَدِي مِنْ قَبْلِ مَنْ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ عِلْمَهُ عِنْدَكَ وَ اسبابه بِيَدِكَ، وَ اَنْتَ الَّذِي تَقْسِمُهُ بِلُطْفِكَ وَ تَسْبِيْهَهُ بِرَحْمَتِكَ، اللَّهُمَّ فَصَيِّرْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ يَا رَبِّ رِزْقَكَ لِي وَاسِعًا وَ مَطْلُبَهُ سَهْلًا وَ مَأْخُذَهُ قَرِيْبًا، وَ لَا تَعْذِبْنِي بِطَلْبِ**

ص: ۴۹۵

ما لم تقدّر لی فیه رزقا فانّک غنی عن عذابی و انا فقیر الی رحمتک فصل علی محمّد و آل محمّد، و جد علی عبدک بفضلک انّک ذو فضل عظیم، و تعقیبات خود را طولانی کند به شرط آن که توجه و رغبت داشته باشد. سپس با تضرع و فروتنی دو سجده شکر طولانی به جا آورد، پس از آن دو رکعت نماز وتیره را نشسته بگزارد. در رکعت نخست آن پس از حمد سوره واقعه یا ملک و در رکعت دوم سوره توحید را بخواند و پس از فراغ از آن هر اندازه بخواهد دعا کند و پس از آن باز گردد.

در این ورد یا در این وقت از نظر اهل بیت (علیه السلام) هیچ نمازی جز آنچه ذکر کردیم تشریح و تعیین نشده و آنچه را غزالی ذکر کرده اعم از نمازهای پیش از عشاء و بعد از آن و مقدم داشتن نماز شب و وتر در اول شب از اختراعات و بدعتهای اهل تسنن است.

الفقیه (۱) از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چیزی از روز را صرف خواندن نماز نمی کرد تا آنگاه که ظهر می شد. در این هنگام آن حضرت هشت رکعت نماز می گزارشت و این نماز اوّابین یا توبه کنندگان است، چه در این ساعت درهای آسمان گشوده می شود و دعا مستجاب می گردد. و بادهای وزیدن می گیرد، و خداوند به آفریدگانش نظر می کند. چون سایه یک ذراع برمی گشت آن حضرت چهار رکعت نماز ظهر را به جا می آورد. و پس از نماز ظهر دو رکعت نماز می خواند و بعد از آن دو رکعت آخر را به جا می آورد سپس هنگامی که سایه یک ذراع برمی گشت، چهار رکعت نماز عصر را می گزارد، و دیگر نماز نمی خواند تا آنگاه که خورشید غروب می کرد. در این هنگام سه رکعت نماز مغرب را به جا می آورد، و پس از آن چهار رکعت نماز نافله می خواند، و دیگر نماز نمی گزارشت تا شفق ناپدید می شد. پس از ناپدید شدن شفق نماز عشاء را به جا می آورد، سپس در بستر خود قرار می گرفت و نماز نمی خواند تا آنگاه که نیمه ای از شب می گذشت. در این هنگام هشت رکعت نماز به جا می آورد، و در ربع آخر شب سه رکعت نماز شفع و وتر را می خواند، در آنها فاتحه الکتاب و قل هو الله

ص: ۴۹۶

احد را قرائت می فرمود، و با ذکر سلام و سخن گفتن و دستور دادن به چیزی که احتیاج داشت میان نماز شفع و وتر فاصله می داد. پس از گزاردن نماز شفع از مصلاهی خود خارج نمی شد تا نماز وتر را می گزارشت، و در آن پیش از رکوع قنوت می خواند، سپس سلام می داد، و دو رکعت نماز فجر را اندکی پیش از آن و یا به هنگام طلوع آن و یا پس از آن به جا می آورد. سپس نماز صبح را که همان فجر است می خواند و این در زمانی بود که فجر صادق دمیده و افق به خوبی روشن شده بود. نمازهای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) تا زمانی که از دنیا رفت همینها بوده است.» در کافی و تهذیب (۱) به سند موثق از امام صادق (علیه السلام) روایتی که نزدیک به مضمون روایت فوق است نقل شده جز این که پس از نماز ظهر هشت رکعت نماز ذکر شده و در آخر آمده است که عرض کردم: قربانت شوم، اگر توانایی نماز بیشتری داشته باشم خداوند مرا به سبب خواندن نماز زیاد عذاب خواهد کرد؟ فرمود: «نه لیکن به سبب ترک سنت عذاب می کند» مراد این است که سنت اکتفا بر همین مقدار است، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیشتر از این نماز نخوانده است. و کسی که بر آن چیزی بیفزاید اگر به خاطر عمل به حدیث: الصَّيْلَةُ خَيْرُ مَوْضِعٍ است عمل او درست و مأجور می باشد و اگر آن را سنت بدانند و وظیفه ای قرار دهد بدعت پدید آورده و به همین سبب مستحق عذاب می باشد، و مانند کسانی است که نماز چاشتگاه می خوانند، و نماز شب را در اول شب مقدم می دارند و آن را دو بار به جا می آورند بی آن که یکی از آنها قضا باشد.

در کافی (۲) به سند حسن از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دو برابر نمازهای واجب نافله می خواند و دو برابر روزه واجب روزه می گرفت.»

و نیز در همان کتاب از آن حضرت روایت است: «از آن بزرگوار درباره آنچه در

ص: ۴۹۷

۱- (۷۲) کافی، ج ۳، ص ۴۴۳، شماره ۵، تهذیب، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲- (۷۳) همان ماخذ، ج ۲، ص ۴۴۳، شماره ۳ و ۴ و ۶.

نمازهای مستحب افضل است پرسش شد فرمود: کامل به جا آوردن پنجاه (رکعت) است» (۱) (دو رکعت نماز وتیره عشاء که نشسته خوانده می شود یک رکعت به حساب می آید-م).

و نیز در کتاب مذکور به سند حسن از آن حضرت روایت شده که از آن بزرگوار پرسیدند آیا پیش از نماز عشاء آخر و پس از آن چیزی مقرر شده فرمود: «نه جز این که من پس از نماز عشاء دو رکعت نماز می گزارم و آن را از نماز شب به حساب نمی آورم» (۲)

ورد سوم:

اشاره

(۱) و آن عبارت از خواب است و خواب اگر از جمله او را شمرده شود باکی نیست، چه اگر آداب آن مراعات شود از عبادات محسوب می گردد. در اخبار آمده است:

«چون بنده با طهارت و ذکر خدا بخوابد تا آنگاه که بیدار شود نماز گزار نوشته می شود، و فرشته ای در درون جامه او داخل می شود که اگر در خواب بجنبد و ذکر خدا بگوید فرشته برایش دعا و طلب آمرزش می کند.» (۳)

و نیز در خبر آمده که: «هرگاه انسان با طهارت بخوابد روح او به عرش برده می شود.» (۴) این امر در مورد عوام است پس نسبت به دانشمندان و صاحبان دلهای پاک امر چگونه خواهد بود؟ همانهایی که در خواب اسرار بر آنها مکشوف می شود، از این رو پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خواب عالم عبادت و نفس او تسبیح است.» (۵)

آداب خواب ده چیز است

۱- وضو و مسواک.

(۲) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «چون بنده با طهارت بخوابد روح او به عرش برده می شود، و خوابش رؤیای صادق است، و اگر بی طهارت بخوابد

ص: ۴۹۸

۱- (۷۴) همان ماخذ، ج ۲، ص ۴۴۳، شماره ۳ و ۴ و ۶.

۲- (۷۵) همان ماخذ، ج ۲، ص ۴۴۳، شماره ۳ و ۴ و ۶.

۳- (۷۶) ابن حبان از کلام ابن عمر، الاوسط طبرانی با سندی حسن، مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۲۸

۴- (۷۷) الزهد ابن المبارک، الاوسط طبرانی از حدیث علی (علیه السلام)؛ المغنی.

۵- (۷۸) این حدیث در کتاب روزه آورده شده است.

روح او از رسیدن به آن ناتوان می شود، و خوابهایش شوریده بوده و صادق نمی باشد». و مراد از طهارت پاکیزگی ظاهر و باطن است چه در بالا رفتن پرده های غیب طهارت باطن مؤثر است.

می گویم: در الفقیه (۱) آمده که امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «کسی که وضو بسازد و پس از آن در بستر خواب قرار گیرد در حالی که به خواب رفته بسترش مسجد اوست.

و اگر به یادش آید که بی وضوست بر جامه اش و هر چه موجود باشد تیمم کند. وی مادام که در یاد خداست در نماز می باشد.»

۲- مسواک و آب وضو را در کنار خود آماده بدارد

(۱) و نیت او این باشد که چون بیدار شود برای عبادت برخیزد، و هر زمان بیدار شود مسواک کند، برخی از پیشینیان صالح به همین گونه عمل می کردند. از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که در شب هر چند بار که به خواب می رفت و بیدار می شد مسواک می کرد. (۲)

می گویم: کافی به سند حسن از حلبی روایت کرده که امام صادق (علیه السلام) فرموده است:

«هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نمازهای عشاء آخر را به جا می آورد دستور می داد آب وضو و مسواکش را حاضر کنند و سرپوشیده در کنارش بگذارند. پس از آن به قدری که خدا می خواست می خوابید و سپس برمی خاست و مسواک می کرد و وضو می گرفت و چهار رکعت نماز می خواند. پس از آن می خوابید و بعد برمی خاست و مسواک می کرد و وضو می گرفت و چهار رکعت نماز می خواند. سپس می خوابید تا آنگاه که صبح می دمید.

در این هنگام برمی خاست و نماز شفع و وتر و سپس دو رکعت نماز صبح را به جا می آورد». پس از این امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» عرض کردم: چه موقع برمی خاست؟ فرمود: «پس از ثلث شب». (۳) در صحیحہ معاویه بن وهب از امام صادق (علیه السلام) آنچه به روایت مذکور نزدیک

ص: ۴۹۹

۱- (۷۹) همان ماخذ، ص ۱۲۳، باب ما یقول الرجل اذا اوی الی فراشه.

۲- (۸۰) السنن الکبری بیهقی، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹.

۳- (۸۱) همان ماخذ، ج ۳، ص ۴۴۵، شماره ۱۳.

است آمده و در آن اضافه شده است: «چون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از خواب برمی خاست به اطراف آسمان می نگریست، سپس آیات آل عمران را تلاوت می فرمود: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... سپس مسواک می کرد و وضو می گرفت. پس از آن رهسپار مسجد می شد، چهار رکعت نماز به جا می آورد، و طول رکوع او به اندازه قرائتش و طول سجودش به قدر رکوعش بود، و رکوع می کرد تا آن حد که گفته می شد: چه وقت سرش را بلند می کند، و سجده می کرد تا آن اندازه که می گفتند: کی سرش را برمی دارد، پس از آن به بستر خواب برمی گشت و به قدری که خدا می خواست می خوابید، سپس بیدار می شد و می نشست و همان آیات را می خواند و به اطراف آسمان می نگریست...» و حدیث به همین گونه ادامه داده شده است. (۱)

غزالی می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر کس به بستر خواب رود و نیت کند که چون بیدار شود نماز شب به جا آورد و لیکن بر اثر غلبه خواب تا صبح بیدار نشود آنچه نیت کرده است در نامه عملش نوشته می شود و خوابش از سوی خداوند به او صدقه است» (۲)

۳- کسی که وصیتی دارد باید نخواستن جز آن که وصیتش نوشته شده و در نزد او

باشد

(۱) زیرا از این که در خواب جاننش گرفته شود ایمن نیست. گفته اند: هر کس بی وصیت بمیرد در برزخ تا فرا رسیدن روز قیامت به او اجازه سخن گفتن داده نمی شود. مردگان یکدیگر را دیدار می کنند و با هم سخن می گویند در حالی که او خاموش است، آنان به یکدیگر می گویند: این بیچاره بدون وصیت مرده است. وصیت مستحب است زیرا بیم مرگ ناگهانی وجود دارد، و مرگ ناگهانی تخفیفی است جز برای کسی که به سبب گران باری او از مظالم آماده مرگ نباشد.

می گویم: از طریق خاصه (شیعه) کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که

ص: ۵۰۰

۱- (۸۲) تهذیب، ج ۱، ص ۲۳۱ در ضمن حدیث دیگر.

۲- (۸۳) سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۷۵، ابن ماجه، شماره ۱۳۴۴.

فرموده است: «وصیت حقی بر هر مسلمان است.» (۱) و نیز از آن حضرت روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: کسی که در هنگام مرگ خوب وصیت نکند در مروت و خرد او نقصانی است. (۲)

۴- به هنگامی که می خوابد از هر گناهی توبه کند،

(۱) دلش از بدخواهی نسبت به هر مسلمانی پاک باشد، اندیشه ستم به کسی را در سر نداشته باشد، تصمیم نگیرد که چون از خواب بیدار گردد معصیتی را مرتکب شود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

هر کس در بستر خوابش قرار گیرد در حالی که قصد ستم به کسی را نداشته باشد و به هیچ کس حسادت نرزد همه گناهانش آمرزیده می شود. (۳)

۵- از بستر نرم استفاده نکند،

(۲) بلکه آن را ترک و یا میانه روی اختیار کند، برخی از پیشینیان صالح از گستردن بستر و اصلاح آن کراهت داشتند و آن را برای خواب تکلف می شمردند. اهل صفا میان خود و زمین حایلی قرار نمی دادند و می گفتند: از خاک آفریده شده ایم و بدان باز خواهیم گشت، و معتقد بودند که این روش دل آنها را نرم تر می کند و برای تواضع نفس آنها سزاوارتر است. هر کس نمی تواند نفس خود را بدین روش وادارد باید میانه روی را اختیار کند.

۶- تا خواب غلبه نکند نخوابد،

(۳) و برای آن که بخوابد خود را به زحمت نیندازد جز این که قصد او از خواب نیرو گرفتن برای برخاستن در آخر شب باشد. پیشینیان صالح خوابشان بر اثر غلبه، و خوراکشان به سبب نیاز و گفتارشان بر حسب ضرورت بود، از این رو در قرآن توصیف شده اند به این که اندکی از شب را می خوابیدند. لیکن اگر خواب بر او غلبه کند و او را از نماز و ذکر بازدارد به طوری که نداند چه می گوید باید بخوابد تا حالتی پیدا کند که آنچه را می گوید تعقل کند. ابن عباس خوابیدن نشسته را مکروه می داشت.

ص: ۵۰۱

۱- (۸۴) همان ماخذ، ج ۷، ص ۳، شماره ۴.

۲- (۸۵) الفقیه، باب ۷۹، ص ۵۲۱.

۳- (۸۶) ابن عساکر از انس و سند او ضعیف است، الجامع الصغیر، ابن ابی الدنیا در کتاب الفقیه.

در خبر آمده است که در شب خود را به زحمت نیفکنید. به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردند فلان زن شبها پیوسته نماز می گزارد، و هنگامی که خواب بر او غلبه می کند به ریسمانی می آویزد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این عمل نهی فرمود. (۱)

و نیز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر یک از شما در شب به اندازه ای که او را میسر است نماز گزارد، و هنگامی که خواب بر او چیره شود بخوابد.» (۲) و نیز فرمود: «عمل را به اندازه ای که طاقت دارید انجام دهید، چه خداوند دادن ثواب را ترک نمی کند تا آنگاه که شما ملول شوید» (۳) و نیز فرمود: «بهترین این دین آسان ترین آن است» (۴) به آن حضرت عرض شد:

فلانی نماز می خواند و نمی خوابد، روزه می گیرد و افطار نمی کند، فرمود: «لیکن من نماز می گزارم و می خوابم، روزه می گیرم و افطار می کنم، این سنت من است هر کس از آن رو گرداند از من نیست.» (۵) و نیز فرمود: «این دین را بر خود سخت نگیرید، چه آن استوار است. هر که آن را بر خود سخت گیرد بر او غلبه خواهد کرد، پس عبادت خداوند را مبعوض خود مگردان.» (۶)

۷- روبه قبله بخوابد،

(۱) و روبه قبله خوابیدن دو گونه است: یکی آن که مانند محتضر بر پشت بخوابد به طوری که صورت و کفهای پایش به سوی قبله باشد، دوم مانند روبه قبله بودن مرده در لحد به این گونه که بر جنب راست بخوابد به طوری که رو و مقدم

ص: ۵۰۲

۱- (۸۷) السنن الکبری بیهقی، ج ۳، ص ۱۸، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲- (۸۸) صحیح مسلم، نظیر آن، ج ۲، ص ۱۸۹.

۳- (۸۹) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۵، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۸، السنن الکبری بیهقی، ج ۳، ص ۱۷، مسند ابی عوانه، ج ۲، ص ۲۸۹.

۴- (۹۰) مسند طیالسی از حدیث محجن بن ادرع، ص ۱۸۳.

۵- (۹۱) الکبیر طیرانی و در سلسله راویان آن بشر بن نمیر می باشد که ضعیف است، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۵۹.

۶- (۹۲) السنن الکبری بیهقی، ج ۳، ص ۱۹ با الفاظ دیگری، صحیح بخاری نظیر آن، کافی، ج ۲، ص ۸۷ مانند آنچه در السنن الکبری آمده است.

بدنش به سوی قبله باشد.

می گویم: کافی به سند صحیح از احمد بن اسحاق روایت کرده که گفته است: به ابی محمد یعنی امام حسن عسکری (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم، مرا اندوهی در دل است خواستم در این باره از پدرت بپرسم موفق نشدم، امام (علیه السلام) فرمود: «آن چیست؟» عرض کردم: از پدرانت برای ما روایت شده است که پیامبران (علیه السلام) بر قفا، مؤمنان بر دست راست، منافقان بر دست چپ و شیاطین بر صورتشان می خوابند. آن حضرت فرمود:

«همین طور است»؛ عرض کردم: ای آقای من! من کوشش می کنم که بر دست راستم بخوابم لیکن نمی توانم و خوابم نمی آید، امام (علیه السلام) لحظه ای خاموش ماند و سپس فرمود:

«ای احمد نزدیک بیا»، نزدیک رفتم، فرمود: «دستت را درون جامه ات کن»، چنین کردم، آن حضرت دستش را از درون جامه اش بیرون آورد، و سه بار دست راست خود را بر پهلوی چپ من، و دست چپش را بر پهلوی راست من کشید. احمد می گوید: از آن زمان که آن حضرت این رفتار را با من فرمود دیگر نمی توانم بر سمت چپم بخوابم و بر پهلوی چپ اصلاً خوابم نمی برد. (۱)

چنان که از صحیح محمد بن مسلم (۲) برمی آید شایسته است دست راست زیر سر گذاشته شود. وی گفته است: ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: «چون انسان دست راست را زیر سر بگذارد بگوید: بسم الله الرحمن الرحيم اللهم انی أسلمت نفسی الیک...» تا آخر دعا (۳) که در اواخر کتاب دعوات ذکر شده است.

۸- دعا به هنگام خوابیدن

(۱) می گویم: این دعا پیش از این ذکر شده است. در کافی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت

ص: ۵۰۳

۱- (۹۳) کافی، ج ۱، ص ۵۱۳، ضمن حدیث شماره ۲۷.

۲- (۹۴) الفقیه، ص ۱۲۳، باب: ما یقول الرجل اذا أوی الی فراشه؛ بخاری؛ مسلم؛ احمد، ج ۴، ص ۲۸۵ از براء بن عازب.

۳- (۹۵) بقیه دعا این است: و وجهت وجهی الیک و فوّضت امری الیک، و الجات ظهری الیک و توکّلت علیک رهبه منک و رغبه الیک لا- ملجا و لا- منجی منک الا الیک، آمنت بکتابک الّذی انزلت و برسولک الّذی ارسلت» سپس تسبیح حضرت زهرا (علیه السلام) را بخواند.

شده: «هر کس این آیه را بخواند: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ، فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱)»، نوری به سمت مسجد الحرام برایش می‌تابد و در میان این نور فرشتگانی هستند که برایش طلب آمرزش می‌کنند.» (۲) و نیز در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «هیچ بنده ای به هنگام خوابیدن آخر سوره کهف را نمی‌خواند جز این که در هر ساعتی که بخواهد بیدار می‌شود.» (۳) و این امر از رازهای شکفت انگیز آزموده شده ای است که شکی در آن نیست، و نیز باید آیه الکرسی و خواتیم بقره، تکاثر، جحد و توحید را بخواند چنان که در اخبار معتبر وارد شده است.

۹- باید به هنگام خوابیدن به یاد آورد که خواب نوعی مردن و بیداری نوعی بعث

و رستاخیز است.

(۱) خداوند متعال فرموده است: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْمَائُتَاتِ...» و در این آیه خواب را وفات نامیده است، زیرا همان گونه که شخص بیدار چیزهایی را مشاهده می‌کند که تناسبی با احوال او در خواب ندارد، کسی که در قیامت برانگیخته می‌شود نیز چیزهایی را می‌بیند که هرگز به دل او خطور نکرده و با حس آنها را نیافته و ندیده است.

خواب در میان زندگی و مرگ مانند برزخ در میان دنیا و آخرت است. لقمان به فرزندش گفت: ای پسرک من اگر در مرگ شک داری مخواب، چه همان گونه که می‌خوابی می‌میری، و اگر در قیامت شک داری بیدار مشو، زیرا همان طوری که پس از خواب بیدار می‌شوی پس از مرگ برانگیخته خواهی شد. کعب الاحبار گفته است: هنگامی که می‌خوابی بر جانب راست خود بخواب و رویت را به قبله کن که خوابیدن مردن است.

ص: ۵۰۴

۱- (۹۶) کهف/۱۱۰: بگو من فقط بشری هستم مانند شما که به من وحی می‌شود معبود شما تنها یکی است، پس هر کس امید لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

۲- (۹۷) الفقیه صدوق، ص ۱۲۴، تهذیب شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳- (۹۸) کافی، ج ۲، ص ۵۴۰.

عایشه گفته است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام خواب در حالی که گونه اش را بر دست خود می نهاد و می انگاشت که همین شب وفات خواهد کرد آخرین چیزی که می گفت این بود: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ... تا آخر دعا (۱). شایسته است بنده در وقت خواب دلش را واری کند که با چه وضعی به خواب می رود و چه چیزی بر دل او غلبه دارد. آیا آن محبت خدا و شوق لقای اوست یا محبت دنیاست؟ و باید به یقین بداند که بر حالتی که بر او غالب است خواهد مرد، و بر آن حالت که مرده است محسوس خواهد شد، و هر انسان با کسی و یا با چیزی محسوس می شود که محبوب اوست.

۱۰- دیگر دعا به هنگام بیدار شدن از خواب است،

(۱) در بیداریها و در حالی که از این پهلو به پهلو می غلطد چنانچه بیدار شود آنچه را پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است بگوید: لا إله إلا الله الواحد القهار رب السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و ما بینهما العزیز الغفار (۲). و باید بکوشد آخرین چیزی که به هنگام خوابیدن بر زبان جاری می کند ذکر خداوند متعال باشد. همچنین نخستین چیزی که پس از بیداری بر زبان می آورد ذکر او باشد و این نشانه محبت است، و آنچه در این دو حال ملازم دل است چیزی است که بر آن غلبه دارد، لذا باید دل خود را بدان بیازماید، چه آن علامتی است که پرده از باطن دل برمی دارد، و استحباب این اذکار برای این است که دل را به سوی ذکر خدا بکشانند.

هنگامی که بیدار می شود و می خواهد از بستر خواب برخیزد بگوید: الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا و الیه النشور (۳)... تا آخر دعاهای وقت بیداری که پیش از این ذکر کرده ایم.

می گویم: سزاوار است به محض این که از خواب برمی خیزد سجده شکر به جا آورد سپس دعای مذکور را بخواند، چه روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون از خواب بیدار

ص: ۵۰۵

۱- (۹۹) مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۲۱ با اندکی اختلاف.

۲- (۱۰۰) ابن السنی فی عمل الیوم و اللیله، ص ۲۰۴.

۳- (۱۰۱) سنن ابی داود، ج ۲، ص ۶۰۷، ابن السنی فی عمل الیوم و اللیله، ص ۴.

می شد سجده می کرد. (۱)

در تهذیب از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) درباره قول خداوند متعال: كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ آمده که فرموده است: «این قوم می خوابیدند، و چون هر کدام از پهلویی به پهلوی دیگر می شدند می گفتند: الحمد لله و لا إله الا الله و الله اکبر» (۲)

ورد چهارم:

(۱) این ورد با گذشت نیمه اول شب آغاز می شود و تا سد سی از شب باقی مانده ادامه دارد. در طی همین وقت است که بنده برای تهجد (نماز شب) برمی خیزد، و واژه تهجد اختصاص به اعمالی دارد که پس از هجود و هجوع که به معنای خواب است گزارده می شود. وقت این ورد در وسط شب است و شبیه به وردی است که از ظهر به بعد آغاز می شود، و ظهر وسط روز است. خداوند به این وقت سوگند یاد کرده و فرموده است: وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (۳)، یعنی هنگامی که شب آرام گیرد، و سکون و آرامش شب در همین وقت است، زیرا هر چشمی در این وقت در خواب است (۴) جز خداوند حی قیوم که او را خواب و چرت فرا نمی گیرد. گفته شده: اذا سجدت و طال می باشد، یعنی هنگامی که امتداد یابد و طولانی شود، و برخی آن را به معنای اذا اظلم تفسیر کرده اند، از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: کدام ساعت شب دعا مسموع تر است، فرمود: «نیمه شب» (۵)، داود پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: خداوند من دوست دارم تو را عبادت کنم، کدام وقت افضل است؟ خداوند به او وحی فرمود: ای داود! در آغاز شب و آخر آن برای عبادت برنخیز، زیرا آن که در آغاز شب برمی خیزد در آخر آن می خوابد، و آن که در آخر آن برمی خیزد در اول آن برنخواهد خاست لیکن در وسط شب برخیز تا تو را با من و مرا با تو خلوت باشد، و حاجتهای خود را بر من عرضه بدار.

ص: ۵۰۶

۱- (۱۰۲) در جلد اول گفته شد.

۲- (۱۰۳) همان ماخذ، ج ۱، ص ۲۳۱، آیه در سوره ذاریات/۱۷: آنها کمی از شبها را می خوابیدند.

۳- (۱۰۴) ضحی/۳: و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد.

۴- (۱۰۵) یعنی در شهر و اطراف ما چشمی نمانده جز این که در خواب باشد و گرنه شب و روز برای هر قومی نسبی است زیرا پیوسته بر قومی غروب و بر دیگران طلوع می کند.

۵- (۱۰۶) سنن بیهقی، ج ۳، ص ۴، از حدیث عمرو بن عبسسه.

از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند کدام جزء شب افضل است؟ فرمود: «نیمه باقیمانده شب» (۱) و درباره آخر شب اخباری وارد است که در آن عرش به اهتزاز درمی آید، و بادهای از بهشت عدن می وزد، و خداوند جبار به آسمان دنیا نزول می کند (۲)، و امثال این ها.

ترتیب این ورد آن است که پس از فراغت از خواندن دعاهای موقع بیدار شدن، با رعایت سنتها و آداب و ادعیه ای که پیش از این ذکر شده وضو بگیرد، سپس رو به سوی نمازگاه خود آورد، و رو را به قبله کند و بگوید...

می گویم: ما اذکار و ادعیه و اوقات و نمازها را بر طبق طریقه اهل بیت (علیه السلام) ذکر می کنیم:

در کافی به سند حسن از امام باقر (علیه السلام) روایت است که فرمود: «هنگامی که شب به پاخیزی به آفاق آسمان نظر کن و بگو: اللَّهُمَّ اِنَّهٗ لَا يُوَارِي عَنكَ لَيْلٍ سَاجٍ وَلَا سَمَاءٌ ذَاتِ اِبْرَاجٍ، وَلَا اَرْضٌ ذَاتِ مِهَادٍ، وَلَا ظِلْمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ، وَلَا بَحْرٌ لَجِيٌّ تَدْلُجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمَدْلُجِ مِنْ خَلْقِكَ، تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْاَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصَّيِّدُورُ، غَارَتِ النُّجُومُ نَامَتِ الْعَيُونُ وَ اَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ سَنَةٌ وَلَا نَوْمٌ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ اَلهٗ الْمُسْلِمِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، سپس آیات پنج گانه آل عمران را قرائت کن:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ... تَا اِنَّكَ لَا تُخَلِّفُ الْمِيعَادَ. (۳)

سزاوار است همان گونه که در روایت حلبی و ابن وهب آمده در مسواک کردن، خوابیدن، برخاستن، نظر کردن به آسمان و جز این ها به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) تاسی جوید.

در روایت صحیح از امام صادق (علیه السلام) آمده که فرموده است: «در شب ساعتی است که اگر بنده مسلمان آن را درک کند، و در آن به نماز و دعا پردازد، دعای او در همه شبها مستجاب می شود.» عرض شد: آن کدام ساعت شب است؟ فرمود: «هنگامی که نیمی از

ص: ۵۰۷

۱- (۱۰۷) مسند احمد، ج ۵، ص ۱۷۸ از حدیث ابی ذر، ج ۴، ص ۱۱۱ و نظیر آن در کافی است.

۲- (۱۰۸) پیش از این ذکر و گفته شد که این خبر تحریف شده و مؤلف در این باره سخنانی گفته است.

۳- (۱۰۹) همان ماخذ، ج ۳، ص ۴۴۵، در حدیث شماره ۱۲، الفقیه، ص ۱۲۷، نظیر آن.

شب بگذرد تا آنگاه که ثلثی از آن باقی بماند»، و نیز در روایت صحیح دیگری است:

«هرگاه نیمی از شب بگذرد در سدس اول از نیمه دوم»، و در سومین روایت آمده:

«ما بین نیمه شب تا ثلث باقیمانده» (۱) این ساعت از شب را اگر چه سنیان هم روایت کرده اند لیکن همان گونه که خود اعتراف کرده اند نسبت به آن شناسایی ندارند، و ما خدا را شکر می کنیم که با شناختی که اهل بیت (علیه السلام) به ما داده اند آن را می شناسیم. خداوند ما را به ادراک آن موفق گرداند.

هنگامی که وضو گرفت و خود را خوش بو ساخت روبه قبله بنشیند و با دعای امام زین العابدین (علیه السلام) که آن را در نیمه های شب می خوانده است دعا کند، و آن دعا این است: *إلهی غارت نجوم سماءک، و نامت عیون انامک، و هدأت اصوات عبادک و انعامک، و غلقت الملوک علیها ابوابها، و طاف علیها حرّاسها، و احتجبوا عمن یسألهم حاجه، او ینتجع منهم فائده، و انت یا الهی حی قیوم، لا تأخذک سنه و لا نوم، و لا یشغلك شیء عن شیء، ابواب سماءک لمن دعاک مفتّحات، و خزائنک غیر مغلّقات، و ابواب رحمتک غیر محجوبات، و فوائدک لمن سألکها غیر محظورات، بل هی مبدولات. الهی انت الکریم الذی لا تردّ سائلا- من المؤمنین سالک، و لا- تحتجب عن احد منهم ارادک. لا و عزّتک و جلالک لا تختزل حوائجهم دونک و لا یقضیها احد غیرک. اللهم و قد تری وقوفی و ذلّ مقامی بین یدیک و تعلم سریرتی و تطّلع علی ما فی قلبی، و ما تصلح به امر آخرتی و دنیای.*

اللهم إن ذکرت الموت و هول المطلع و الوقوف بین یدیک نغصّنی مطمعی و مشربی و أغصّنی بریقی و أفلقنی عن و سادی و منعی رقادی، کیف ینام من یخاف ملک الموت فی طوارق اللیل و طوارق النهار. بل کیف ینام العاقل و ملک الموت لا ینام باللیل و لا بالنهار و یطلب روحه بالبیات و فی آناء الساعات.

آن حضرت پس از این دعا به سجده می رفت، گونه خود را به خاک می چسباند

ص: ۵۰۸

و می گفت: «اسالک الزوج و الزاحه عند الموت و العفو عني حين القاك» (۱) سپس نماز شب را آغاز کند. در رکعت نخست تکبیرات هفتگانه و دعاهای آنها را بخواند، و در این رکعت سوره توحید را یک یا سی بار قرائت کند، در رکعت دوم سوره جحد، و در شش رکعت باقیمانده به اندازه ای که وقت اقتضا کند از سوره طوال بخواند، و اگر وقت تنگ باشد به سوره حمد بسنده کند، و اگر وقت مجال خواندن همه نمازهای شب را ندهد به سه رکعت شفع و وتر و دو رکعت نافله فجر اکتفا و بقیه را قضا کند، و در هر دو رکعت قنوت به جا آورد، و در آنها از دعاهای ماثور آنچه خواهد بخواند.

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرموده است: «آن که در سرای دنیا قنوتش طولانی تر است در روز قیامت آسایش او بیشتر خواهد بود» (۲)، و باید میان هر دو رکعت و یک رکعت اخیر وتر با گفتن سلام فاصله دهد، سزاوارتر این است که بعد از هر سلام دعا و ذکر بخواند تا استراحت کند و بر نشاط او برای ادامه نماز افزوده گردد، و بگوید:

اللهم اني اسالك و لم يسال مثلك انت موضع مسأله السائلين و منتهى رغبه الراغبين ادعوك و لم يدع مثلك و ارغب اليك و لم يرغب الي مثلك، انت مجيب دعوه المضطرّين و ارحم الراحمين، أسألك بافضل المسائل و انجحها و اعظمها يا الله يا رحمان يا رحيم و باسمائك الحسنی و امثالك العليا و نعمك التي لا تحصى و باكرم اسمائك و احبها اليك و اقربها منك و سيله و اشرفها عندك منزله و اجزلها لديك ثوابا و اسرعها في الامور اجابه، و باسمك المكنون الاكبر الاعزّ الاجلّ الاعظم الاكرم الذي تحبه و تهواه و ترضى به عمّن دعاك و استجبت له دعاءه و حقّ عليك أن لا تردّ سائلك، و بكلّ اسم هو لك في التوراه و الانجيل و الزبور و الفرقان العظيم، و بكلّ اسم دعاك به حمله عرشك و ملائكتك و أنبيائك و رسلك و اهل طاعتك من خلقك ان تصلي على محمد و آل محمد و ان تعجل فرج وليك و تعجل خزي اعدائه و ان تفعل بي كذا و كذا.

ص: ۵۰۹

۱- (۱۱۱) مصباح المتهجد، ص ۹۲.

۲- (۱۱۲) الفقيه صدوق، ص ۱۲۹، شماره ۲.

سپس تسبیح حضرت زهرا(علیه السلام) بخواند و پس از آن هر چه بخواهد دعا کند، و دو سجده شکر به جا آورد و بعد برخیزد و دو رکعت آخر را بگذارد، و در دو رکعت شفع و یک رکعت وتر سوره توحید و یا در شفع معوذتین و در وتر توحید را بخواند، و در وتر خواندن توحید و معوذتین افضل است، و قنوت خود را در نماز وتر طولانی کند در حالی که گریان باشد و یا خود را به گریه وادارد، و در آن هفتاد یا صد بار استغفار کند و برای مؤمنین و مؤمنات دعا و طلب آمرزش کند، و پس از سر برداشتن از رکوع دعای ماثور بخواند و پس از فراغ از نماز دعای حزین را که از امام زین العابدین(علیه السلام) روایت شده است قرائت کند. (۱)

غزالی می گوید: در روایت صحیح آمده است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) در نماز شب، نخست دو رکعت نماز سبک می خواند، سپس دو رکعت طولانی به جا می آورد، پس از آن دو رکعت سبکتر از نماز پیش می گزارد و پیوسته نمازها را بتدریج کوتاه تر به جا می آورد تا به رکعت سیزدهم می رسد. (۲)

ورد پنجم:

(۱) وقت آن سدس اخیر آخر شب و این هنگام سحر است. خداوند متعال فرموده است: **وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ** (۳)، گفته شده مراد این است که نماز می گزارند برای آن که در آن استغفار است.

می گویم: در خبر صحیح از معاویه بن عمّار روایت شده که گفته است: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که می فرمود: در قول خداوند متعال که فرموده است: **وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ** مراد هفتاد بار استغفار در نماز وتر است که در آخر شب گفته شود. (۴)

در خبر صحیح از آن حضرت آمده که فرموده است: «کسی که نماز وتر می گزارد اگر در آن هفتاد بار بگوید: استغفر الله و اتوب الیه و یک سال بر آن مواظبت کند

ص: ۵۱۰

۱- (۱۱۳) مصباح المتهجد شیخ طوسی در باب: أدعیه اللیل و صلاته ص ۹۱ تا ۱۲۵.

۲- (۱۱۴) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۳، از حدیث زید بن خالد جهنی.

۳- (۱۱۵) ذاریات/۱۸: و در سحرگاهان استغفار می کردند.

۴- (۱۱۶) علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۳، تهذیب ج ۱، ص ۱۷۲.

خداوند او را از جمله مستغفرین بالاسحار ثبت می کند و آموزش او را بر خود واجب می گرداند. (۱)

و نیز در حدیث صحیح آمده که آن حضرت فرموده است: «استغفار در وتر هفتاد بار گفته می شود، باید دست چپ را بلند کند و با دست راست استغفار را بشمارد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در وتر هفتاد بار استغفار می کرد و هفت بار می گفت: هذا مقام العائذ بك من النار.» (۲) و نیز در روایت صحیح از آن حضرت نقل شده که فرموده است: «قنوت وتر استغفار و قنوت نماز واجب دعاست» (۳) در خبر صحیح از امام رضا (علیه السلام) روایت شده که از آن حضرت درباره ساعات نماز وتر پرسیدند فرمود: «نزد من محبوب تر فجر اول است» و در مورد افضل ساعات شب سؤال کردند فرمود: «ثلث باقیمانده شب» از امام باقر (علیه السلام) روایت است که درباره قول خداوند متعال پرسیدند که فرموده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ» (۴) فرمود: «آن نماز وتر آخر شب است».

مرازم از امام صادق (علیه السلام) پرسید: چه وقت نماز شب را به جا آورم؟ فرمود: «در آخر شب آن را به جا آور» (۵) اکنون به گفتار غزالی باز می گردیم، وی می گوید: وتر مقارن فجر است که هنگام بازگشت فرشتگان شب و آمدن فرشتگان روز می باشد. سلمان برادرش ابو الدرداء را در شبی که به دیدار او رفته بود و داستان آن طولانی است به همین ورد دستور داد. در آخر

ص: ۵۱۱

۱- (۱۱۷) الفقیه، ص ۱۲۱، المحاسن، ص ۵۳.

۲- (۱۱۸) الفقیه، ص ۱۲۹، شماره ۷.

۳- (۱۱۹) کافی، ج ۳، ص ۳۴۰، با تقدیم و تاخیر، تهذیب، ج ۱، ص ۱۷۲، الفقیه، ص ۱۳۰، چنان که در متن است. - همان مأخذ.

۴- (۱۲۰) -طور/۴۹: به هنگام شب او را تسبیح گو و به هنگام پشت کردن ستارگان و طلوع صبح. خبر را طبرسی در ذیل همین آیه نقل کرده است.

۵- (۱۲۱) -طور/۴۹: به هنگام شب او را تسبیح گو و به هنگام پشت کردن ستارگان و طلوع صبح. خبر را طبرسی در ذیل همین آیه نقل کرده است.

این داستان آمده است: چون شب شد ابو الدرداء رفت تا به نماز شب بپردازد، سلمان به او گفت: بخواب، ابو الدرداء خوابید، سپس برخاست تا نماز شب بخواند، سلمان به او گفت: بخواب، ابو الدرداء خوابید. هنگامی که بامداد نزدیک شد سلمان به او گفت:

اکنون برخیز، و هر دو برخاستند و نماز شب گزارند. سلمان به او گفت: همانا نفس تو را بر تو حقی، و مهمان تو را نیز بر تو حقی است، پس حق هر حق داری را ادا کن، و این سخن را بدین سبب گفت که همسر ابو الدرداء به سلمان خبر داده بود که او شبها نمی خوابد. از این رو هر دو به خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رفتند، و سلمان چگونگی را به عرض آن حضرت رسانید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «سلمان راست گفته است.» (۱) این ورد پنجم است و سحری خوردن در آن مستحب است، و آن زمانی است که بیم طلوع فجر در میان باشد، و در این دو ورد وظیفه انسان نماز است. هنگامی که صبح طلوع کند اوراد پنجگانه شب بسر می رسد و اوراد روز آغاز می شود و باید برخیزد و دو رکعت نماز فجر را به جا آورد.

می گویم: افضل اوقات این دو رکعت میان دو فجر کاذب و صادق است، از این رو این دو رکعت را دساتین نامیده اند زیرا در جمع نماز شب در آمده اند.

در خبر صحیح از امام رضا (علیه السلام) آمده که فرموده است: «آن دو رکعت را جزء نماز شب قرار ده.» (۲) در خبر حسن نقل شده است که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: محل این دو رکعت کجاست؟ فرمود: «پیش از طلوع فجر و هرگاه فجر بدمد صبح فرا رسیده است.» (۳) در روایت صحیح دیگری از آن حضرت نقل شده: «وقت این دو رکعت پیش از طلوع فجر است و آنها جزء نماز شب اند، و نماز شب سیزده رکعت است. آیا می خواهی مقایسه کنی؟ اگر روزه ماه رمضان بر تو واجب شود می توانی روزه مستحب بگیری؟»

ص: ۵۱۲

۱- (۱۲۲) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۳.

۲- (۱۲۳) تهذیب، ج ۱، ص ۱۷۲، ۱۷۳، استبصار، ج ۱، ص ۲۸۳.

۳- (۱۲۴) تهذیب، ج ۱، ص ۱۷۲، ۱۷۳، استبصار، ج ۱، ص ۲۸۳.

پس هرگاه وقت نماز واجب فرا رسید واجب را آغاز کن.» (۱) شایسته است هنگامی که از این دو رکعت فارغ شد بر دست راستش روبه قبله مانند مردگان بخوابد، و گونه راستش را بر بالای دست راستش بگذارد، و پنج آیه آخر سوره آل عمران تا: **إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ** را بخواند، و بگوید: استمسک بعروه الله الوثقی التي لا انفصام لها. و اعتصمت بحبل الله المتین، و اعوذ بالله من شر فسقه العرب و العجم، آمنت بالله و توکلت علی الله، ألجأت ظهري الى الله، و فوّضت أمری الى الله، من يتوکل علی الله فهو حسبه، انّ الله بالغ امره، قد جعل الله لكلّ شیء قدراً، حسبی الله و نعم الوکیل، اللهم من اصبح و حاجته الى مخلوق فانّ حاجتی و رغبتی الیک. و سه بار بگوید: الحمد لربّ الصّباح، الحمد لفالق الاصبح، این را در خبر صحیح سلیمان بن خالد از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است. (۲)

سزاوار است پس از این دعایی را که در صحیفه سجادیه است و امام سجاد (علیه السلام) پس از نماز شب با کلمات مذکور با خدا راز و نیاز کرده است بخواند.

در تهذیب از امام هادی (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «از خواب میان نماز شب و طلوع فجر بپرهیز، لیکن دراز کشیدن بدون خواب اشکالی ندارد، کسی که در آن وقت بخوابد بر نمازی که پیش از آن خوانده ستایش نمی شود.» (۳)

فصل: اعمالی که ضمن این وردها مستحب است

(۱) غزالی می گوید:

این ترتیب وردهاست برای اهل عبادت، و پیشینیان صالح دوست می داشتند که همه روزه ضمن این وردها چهار کار را نیز انجام دهند: روزه، صدقه اگر چه اندک باشد،

ص: ۵۱۳

۱- (۱۲۵) تهذیب، ج ۱، ص ۱۷۳، استبصار، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲- (۱۲۶) تهذیب، ج ۱، ص ۱۷۴.

۳- (۱۲۷) تهذیب، ج ۱، ص ۱۷۴.

عیادت بیمار و تشییع جنازه. در خبر آمده است: «هر کس این چهار کار را در روز انجام دهد آمرزیده می شود». و در خبر دیگری است: «وارد بهشت می شود» (۱). اگر برخی از این کارها برای او اتفاق افتد و بقیه را نتواند انجام دهد بر حسب نیت وی پاداش همه آنها به او داده می شود. آنان کراهت داشتند از این که یک روز سپری شود و صدقه ای ندهند هر چند یک دانه خرما یا یک پیاز و یا یک قطعه نان باشد، چه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «انسان در سایه صدقه خویش است تا آنگاه که میان مردم داوری شود» (۲). و نیز فرموده است: «از آتش پرهیزید اگر چه به نیمی از دانه خرما باشد» (۳).

و آنان دوست نمی داشتند سائل را رد کنند، زیرا این از اخلاق پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود که هرگز به کسی که از او چیزی درخواست می کرد جواب رد نمی داد (۴)، و اگر نمی توانست درخواست او را برآورد خاموش می ماند. در خبر آمده است: «فرزند آدم صبح می کند در حالی که بر هر بندی از تن وی صدقه ای است. و در تن او سیصد و شصت بند است: امر کردنت به معروف صدقه، نهی کردنت از منکر صدقه، پذیرایی تو از مهمان صدقه، راهنمایی تو صدقه، زدودن آنچه مایه آزار مردم است از راه، صدقه، حتی ذکر تسبیح و تهلیل صدقه است.» (۵)

بیان اختلاف او را در بنا بر اختلاف احوال

(۱) بدان کسی که می خواهد برای آخرت کار کند و در این راه گام بردارد از شش حالت بیرون نیست یا عابد است، یا عالم، یا دانشجو، یا والی، یا پیشه ور، یا موحدی است که در عبادت خدای یگانه مستغرق شده و از غیر او روی برتافته است.

ص: ۵۱۴

۱- (۱۲۸) سنن بیهقی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲- (۱۲۹) مسند احمد، ج ۴، ص ۱۴۷، مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۱۶.

۳- (۱۳۰) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۹ و ۱۳۰، سنن بیهقی، ج ۴، ص ۱۷۶.

۴- (۱۳۱) صحیح مسلم، ج ۷، ص ۷۴.

۵- (۱۳۲) سنن ابو داود، ج ۲، ص ۶۵۰، سنن بیهقی، ج ۴، ص ۱۸۸ از بخاری و مسلم.

اول: عابدی است که خود را وقف عبادت خدا کرده و جز آن به هیچ کار دیگری نمی پردازد و اگر عبادت را ترک کند عاطل و بیکار خواهد بود. ترتیب اوراد او همانهاست که ذکر کردیم. آری بعید نیست که وظایف او مختلف شود به این سبب که بیشتر اوقات او به نماز یا به قرائت قرآن و یا به تسیحات بگذرد. در میان صحابه کسانی بودند که ورد آنها در روز دوازده هزار تسیح و برخی سی هزار تسیح و بعضی سیصد تا ششصد یا هزار رکعت نماز بود، و کمتر چیزی که درباره اوراد آنها نقل شده صد رکعت نماز در شبانه روز است. برخی از آنان وردشان بیشتر قرآن بوده به طوری که یک نفر در روز یک ختم قرآن می کرده و بعضی دو ختم قرآن می کردند، و برخی از آنها شبانه روز خود را در تفکر پیرامون یک آیه بسر می بردند و پیوسته آن را تکرار می کردند. کرزبن و بره در مکه اقامت داشت و در هر روز هفتاد بار و در هر شب نیز هفتاد بار خانه خدا را طواف می کرد (هر طواف هفت دور است) و در همین حال در هر شبانه روز دو بار ختم قرآن می کرد. بنابراین در هر روز ده فرسخ راه می رفته و چون هر طواف دو رکعت نماز دارد مجموعاً دویست و هشتاد رکعت نماز می گزارده و دو ختم قرآن و ده فرسخ طواف می کرده است.

می گویم: همان گونه که پیش از این گفته شد کثرت تلاوت قرآن و با شتاب خواندن آن بدین گونه که غزالی ذکر کرده مذموم و ناپسند است.

در الفقیه از حدّاء از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت شده که درباره قول خداوند متعال: تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ فرموده است: «شاید تصور می کنی که آنان نمی خوابند؟ عرض کردم خداوند و پیامبرش داناتر است، فرمود: چاره ای نیست که به این بدن باید استراحت داد تا بخوابد و چون به خواب رود بدن استراحت می کند و پس از بیدار شدن نیروی کار پیدا می کند، و خداوند شما را یاد کرده و فرموده است تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا، این آیه در شان امیر مؤمنان (علیه السلام) و پیروان و شیعیان او نازل شده است: اینان در آغاز شب می خوابند و هنگامی که دو ثلث

شب یا آنچه خدا بخواهد سپری شود برمی خیزند و از روی بیم و امید به ثوابهای الهی دست التجا و نیاز به سوی او دراز می کنند. خداوند آنان را در کتاب خود برای پیامبرش ذکر کرده و او را از آنچه به آنان می بخشد و در جوار خود جایشان می دهد و در بهشت خود واردشان می کند و آنان را از بیم و هراس ایمنی می دهد آگاه کرده است.» عرض کردم: قربانت شوم، اگر من در آخر شب به پاخیزم چه بگویم؟ فرمود: «بگو، الحمد لله رب العالمین و آله المرسلین، الحمد لله المذی یحیی الموتی و یبعث من فی القبور، چه هرگاه این را بخوانی ان شاء الله پلیدیها و وسوسه های شیطان از تو دور خواهد شد» (۱) و نیز در الفقیه از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت است که فرمود: «من دشمن می دارم کسی را که نزد من بیاید و از عملکرد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از من بپرسد و سپس بگوید: بیشتر، گویا تصور می کند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در چیزی کوتاهی کرده است.» (۲)

غزالی می گوید: اگر بگویی شایسته ترین این وردها کدام است تا بیشتر اوقات در آن صرف شود؟ پاسخ این است که تلاوت قرآن در حال نماز با تدبّر و ایستاده جامع همه اینهاست، لیکن بسا که مواظبت بر آن دشوار باشد، از این رو افضل، اختلاف آن بر حسب حالات شخص است، چه مقصود از این اوراد پیراستن و پاکیزه کردن دل و آراستن آن به ذکر خداوند متعال و انس دادن آن با اوست. پس مرید باید به دلش بنگرد تا هر چه تأثیرش در آن قوی تر است بر همان مواظبت کند و هر زمان از آن احساس ملالت کند آن را تغییر داده به ورد دیگری مشغول شود. از این رو برای اکثر مردم بهتر آن است که مطابق آنچه گفته شد این اوراد مختلف را بر اوقات تقسیم کنند و از نوعی به نوع دیگر مشغول شوند، چه کسالت و ملال بر طبع غلبه دارد و حالات شخص نیز مختلف است لیکن هرگاه معانی این اوراد و راز آنها را بدانند باید معانی را متابعت کند فی المثل اگر تسبیحی را بشنود و احساس کند در دل او موقعیت و اهمیت دارد آن را تا زمانی که

ص: ۵۱۶

۱- (۱۳۳) همان ماخذ، ص ۱۲۷، شماره ۶

۲- (۱۳۴) پیش از این بیان شده است.

این وقع و اهمیت باقی است تکرار کند.

دوم: عالمی است که مردم از دانش او از طریق فتوا یا تدریس یا تصنیف سود می برند. ترتیب او برای به جا آوردن این اوراد خلاف ترتیب عابد است، چه عالم به مطالعه کتاب و تصنیف و افاده نیاز دارد، و این امر ناگزیر به زمان محتاج است و اگر عالم بتواند همه اوقات خود را در این راه به کاربرد عمل او پس از فرائض و نوافل از هر کار دیگر افضل است. آنچه ما در کتاب علم پیرامون فضیلت تعلیم و علم ذکر کرده ایم همه گواه صحت این گفتار است. چگونه چنین نباشد، حال آن که در علم بر ذکر خداوند مداومت و بر روی گفتار او و پیامبرش (صلی الله علیه و آله) تأمل می شود، و این امر متضمن سود خلق و هدایت آنها به راه آخرت است. و بسا طالب دانشی مساله ای را می آموزد و با فرا گرفتن آن عبادت تمام عمر او اصلاح می شود به طوری که اگر آن را نمی آموخت سعی و کوشش او ضایع و تباه بود. روشن است که مقصود ما از دانشی که مقدم بر عبادت است دانشی است که مردم را به راه آخرت ترغیب کند و آنها را به دنیا بی میل سازد، و یا دانشی است که در سلوک آخرت آنها را یاری دهد و آن را به همین نیت فرا گرفته باشند، نه علمی که بر رغبت آنها به مال و جاه و مقبولیت در نظر مردم بیفزاید.

برای عالم نیز سزاوار است که اوقات خود را تقسیم کند، زیرا استغراق اوقات در کار علم برای طبع قابل تحمل نیست، و باید وقت پس از دمیدن صبح تا طلوع آفتاب را به اذکار و اوراد تخصیص دهد، چنان که در ورد اول ذکر کرده ایم، و زمان پس از طلوع آفتاب تا چاشتگاه را در افاده و تعلیم بگذرانند، و این در صورتی است که کسانی در نزد او به فرا گرفتن دانش به قصد اصلاح امور آخرت مشغول باشند. اگر شاگردانی از این قبیل نداشته باشد این وقت را به تفکر بگذرانند، و در مشکلات خود در علوم دین بیندیشد، زیرا صفا و پاکیزگی دل پس از فراغت از ذکر و پیش از اشتغال به کارهای دنیا بر هشیاری انسان در حل مشکلات می افزاید، و زمان از چاشتگاه تا عصر را در تصنیف و مطالعه صرف کند، و کار خود را جز برای صرف نهار و وضو و نماز واجب و قیلوله سبک-اگر

روزها طولانی باشد-رها نسازد.از عصر تا زرد شدن آفتاب به شنیدن آنچه در نزد او می خوانند از قبیل تفسیر،حدیث و علومى که نافع است مشغول شود.و از زرد شدن آفتاب تا غروب به ذکر و استغفار و تسیح پیردازد.ورد نخست او که پیش از دمیدن آفتاب است کار زبان است،ورد دوم که وقت آن تا چاشتگاه است کار دل و تفکر است، ورد سوم که تا عصر ادامه دارد کار دست و چشم از طریق مطالعه و کتاب می باشد،ورد چهارم که پس از عصر است کار گوش است تا چشم و دست را آسایشی باشد،چون بسا که مطالعه و بررسی کتب پس از عصر به چشم زیان رساند.از این رو هنگام زرد شدن آفتاب به ذکر زبان باز گردد.در این صورت هیچ جزئی از روز باقی نمى ماند مگر این که با جوارح خود عملى انجام مى دهد ضمن این که در همه این اعمال باید دارای حضور قلب باشد.

امّا شب بهترین قسمت،تقسیم شافعى است،چه او شب را به سه جزء تقسیم مى کرده ثلث اول را به مطالعه و بررسی علوم و ثلث وسط را به نماز و ثلث آخر را به خواب تخصیص مى داده است.

مى گویم:سزاوارتر این است که نصف اول شب را بخوابد و نصف یا ثلث آخر شب را بیدار باشد،زیرا اواخر شب به ویژه سحرگاه باصفا تر و پربرکت تر است.پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله)در بیشتر اوقات به همین گونه رفتار مى کرد و چنان که ذکر کرده ایم در اول شب پس از نماز عشا مى خوابید.اول نیمه دوم شب همان ساعتى است که دعا در آن مستجاب مى شود،و چنان که بیان کرده ایم همه شب در ثلث آخر آن فرشتگان به آسمان دنیا فرود مى آیند.

غزالی مى گوید:تقسیم شافعى در شبهای زمستان میسر مى شود،لیکن در تابستان چه بسا قابل تحمل نباشد مگر آن که در روز خوابش را زیاد کند،بارى این است آنچه ما در ترتیب اوراد عالم اختیار کرده ایم.

سوم:متعلم و یا دانشجو باید دانست که اشتغال به تعلم و آموختن دانش از اشتغال

به اذکار و نوافل افضل است، و متعلم در ترتیب اوراد در حکم عالم است، لیکن اوقاتی را که عالم صرف افاده و تدریس می کند او باید آن را صرف استفاده و تحصیل کند، و زمانی را که عالم در آن به تصنیف و تالیف می پردازد او باید در آن به تعلیق و استنساخ مشغول گردد، و ترتیب اوقات متعلم همان است که در مورد عالم ذکر کردیم. آنچه ما در فضیلت تعلم و علم بیان کرده ایم روشنگر افضل بودن اینهاست، بلکه هرگاه او دانشجو به معنای واقعی خود نباشد اما تحصیل و حاشیه نویسی می کند تا عالم شود، حتی اگر این هم نبوده و از مردم عوام باشد. لیکن در مجالس ذکر و علم و وعظ حضور می یابد اشتغال او از پرداختن به اورادی که پس از طلوع صبح و دمیدن آفتاب و در سایر اوقات ذکر کرده ایم افضل خواهد بود. در حدیث ابی ذر آمده است که حضور در مجلس ذکر از هزار رکعت نماز و تشییع هزار جنازه و عیادت هزار بیمار افضل است. و نیز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هنگامی که باغهای بهشت را می بینید در آنها بچرید.»، عرض کردند: ای پیامبر خدا! باغهای بهشت چیست؟ فرمود: «حلقات ذکر». (۱)

می گویم: در الفقیه آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «به سوی باغهای بهشت بشتابید.» عرض کردند: ای پیامبر خدا! باغهای بهشت چیست؟ فرمود:

«حلقات ذکر». (۲)

در کافی بطور مرفوع روایت شده است که لقمان به فرزندش گفت: ای پسرک من مجالس را با دقت انتخاب کن. اگر گروهی را دیدی که ذکر خدا می گویند با آنان بنشین، چه اگر عالم باشی دانشت به تو سود می رساند و اگر نادان باشی به تو دانش می آموزند، و شاید خدا آنها را در زیر سایه رحمت خود قرار دهد و تو را نیز شامل شود، و اگر دیدی گروهی گرد هم آمده اند و ذکر خدا نمی گویند با آنها منشین، زیرا اگر عالم باشی دانشت به تو سودی نمی رساند، و اگر نادان باشی آنها بر نادانی تو می افزایند، و شاید خداوند عقوبت خود را بر آنها نازل کند و تو را نیز فرا گیرد. (۳)

ص: ۵۱۹

۱- (۱۳۵) این حدیث به نقل از ابی داود و جز او پیش از این ذکر شده است.

۲- (۱۳۶) همان مأخذ، ص ۵۸۸، معانی الاخبار صدوق، ص ۳۲۱.

۳- (۱۳۷) همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۹.

مراد از ذکر علمی است که نافع باشد چنان که حدیث دوم بر آن دلالت دارد. در قرآن آمده است: فَسَيُلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱) در کافی از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «در مجلس پیش کسی که به آن اعتماد دارم بنشینم در نزد من از عبادت یک سال اطمینان بخش تر است». (۲)

غزالی می گوید: بطور خلاصه هر گاه با گفتار واعظی سخنور و پاک سیرت گرهی از گرههای محبت دنیا از دل گشوده شود از رکعتهای بسیار کسی که دلش از محبت دنیا آکنده باشد شریف تر و سودمندتر است.

چهارم: پیشه وری که برای اعاشه عائله اش ناگزیر از کسب است، روا نیست که امر عائله اش را مهمل گذارد و اوقاتش را به عبادت بگذرانند، بلکه ورد و عبادت او این است که در وقت کار در بازار حضور یابد و به کسب پردازد، لیکن باید در کار و حرفه ای که دارد خدا را فراموش نکند، بلکه بر اذکار و تسبیحات و تلاوت قرآن مواظبت داشته باشد، زیرا این ها را می توان در ضمن کار انجام داد و آنچه انجام دادن آن در ضمن کار میسر نیست نماز است مگر آن که ناطور یعنی نگهبان باغ یا مزرعه باشد، چه برای او ممکن است که نماز را با او را در آن به جا آورد. سپس هر زمان از کسب فراغت یابد باید که به ترتیب او را باز گردد، و اگر به کسب ادامه دهد و آنچه را از کفاف او بیشتر است صدقه دهد عمل او از او را دی که ذکر کردیم افضل خواهد بود، زیرا عبادتی که سودش به دیگری رسد بهتر از عبادتی است که فایده اش منحصر به عبادت کننده است، صدقه و کسب چنانچه به این نیت باشد، خود آن عبادت و موجب تقرب انسان به حق تعالی است و علاوه بر آن دیگران نیز از آن بهره مند می شوند و برکت دعای آنان به عملش می پیوندد و اجر او چند برابر می شود.

می گویم: از طریق خاصه (شیعه) کافی از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: عبادت هفتاد جزء است، افضل آنها طلب حلال است» (۳)

ص: ۵۲۰

۱- (۱۳۸) نحل/۴۳:.... اگر نمی دانید از اهل اطلاع پرسید.

۲- (۱۳۹) همان ماخذ، ج ۱، ص ۳۹.

۳- (۱۴۰) همان ماخذ، ج ۵، ص ۷۸، شماره ۶.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «کسی که زحمت خود را بر دوش مردم اندازد ملعون است» (۱) پنجم: والی مانند پیشوا یا قاضی یا کسی که بر امور مسلمانان سرپرستی و نظارت دارد، قیام چنین شخصی برای برآوردن حوائج مسلمانان و انجام دادن مقاصد آنان چنانچه بر وفق شرع و از روی اخلاق باشد از اورادی که ذکر شد افضل است اما برای او سزاوار است که روزها به ایفای حقوق مردم مشغول باشد، و به ادای فرائض بسنده کند، و شبها اوراد مذکور را به جا آورد.

می گویم: این امر زمانی درست است که هر یک از صاحبان مناصب مذکور شایسته مقام خود بوده و بحق آن را دارا شده باشند، لیکن اگر ستمکار بوده و از سوی پیشوایان ستمگر منصوب شده باشند طاغوت خواهند بود. در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که از آن حضرت درباره دو تن از شیعیان که میان آنها بر سر و ام یا میراث منازعه بود و برای دادرسی به حاکم یا قاضی مراجعه کرده بودند پرسیدند آیا عمل آنها روا بوده است یا نه؟ فرمود: «کسی که دعوی خود را نزد طاغوت برد و طاغوت به سود او حکم کند مالی را که می گیرد اگر هم حق ثابت او باشد سحت و حرام است زیرا او به حکم طاغوت آن مال را گرفته است و خداوند دستور داده که به طاغوت کافر و از او بیزار باشند، عرض شد: این دو نفر چه کنند؟ فرمود: بنگرید هر کس از شما احادیث ما را روایت، و در حلال و حرام ما نظر و دقت می کند و احکام ما را می شناسد، به حکمیت او خشنود باشید، چه من او را بر شما حاکم قرار دادم. اگر او بر طبق احکام ما حکم کند و کسی آن را نپذیرد به حکم خدا اهانت ورزیده و ما را رد کرده و آن که ما را رد کند خدا را رد کرده است و این عمل در حد شرک به خداست» (۲) غزالی می گوید: از مطالبی که پیش از این ذکر کردیم دانستی دو چیز بر عبادات

ص: ۵۲۱

۱- (۱۴۱) همان ماخذ، ج ۵، ص ۷۲، شماره ۷.

۲- (۱۴۲) کافی، ج ۷، ص ۴۱۲، شماره ۵.

بدنی مقدم است: یکی دانش و دیگری مدارا و نیکی نسبت به مسلمانان، چه هر یک از این دو در واقع عبادت است و بر دیگر عبادات رجحان دارد زیرا فوائد آن به دیگران می رسد و منافع آن در میان مردم انتشار می یابد.

ششم: موخیدی است که مستغرق جمال حق گشته و همه افکار و اندیشه های خود را یکی کرده و آن را متوجه او ساخته است؛ جز خدا کسی را دوست نمی دارد، و از کسی جز خدا نمی ترسد؛ روزی خود را تنها از خدا انتظار دارد و به چیزی نمی نگرد جز این که خدا را در آن می بیند. کسی که به این مرتبه برسد او را به انواع اوراد و توزیع آن در اوقات مختلف نیازی نیست بلکه ورد او پس از ادای واجبات جز یک چیز نخواهد بود و آن حضور قلب با خدا در همه احوال است. به دل اینان هیچ چیزی خطور نمی کند. و به گوششان هیچ چیزی نمی رسد، و در برابر چشمانشان هیچ چیزی ظاهر نمی شود جز این که در آن برای آنها عبرت و فکرت و مزید شوق و ارادت است. پس آنچه آنان را به حرکت در می آورد و سکون و آرامش می بخشد خداوند است و بس. اینان در همه احوال شایستگی آن را دارند که به اجر و ثواب نائل شوند، و نزد آنان عبادتی از عبادت دیگر جدا نیست. آنان کسانی هستند که به حکم: **لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ (۱)** به سوی خدا گریخته اند، و قول خداوند متعال در آنها تحقق یافته که فرموده است: **وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ (۲)**، و به همین است در آنجا که فرموده است:

إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّئُهُدِينَ (۳). این درجه بالاترین درجات صدیقان است، و بدان نمی توان رسید جز پس از ترتیب اوراد و مداومت بر آنها در روزگاری دراز. اما مرید نباید به سخنی که در این باره بشنود مغرور و فریفته شود و آن را برای خود ادعا کند، و در ادای وظایف عبادت سستی ورزد، چه نشانه کسی که به این مرتبه رسیده باشد این است

ص: ۵۲۲

۱- (۱۴۳) ذاریات/۴۹ و ۵۰: شاید متذکر شوید، پس به سوی خدا بگریزید.

۲- (۱۴۴) کهف/۱۶: و هنگامی که از آنها و از آنچه جز خدا می پرستیدند کناره گیری کردید...

۳- (۱۴۵) صافات/۹۹: (و گفت) من به سوی پروردگارم می روم او مرا هدایت خواهد کرد.

که هیچ وسوسه ای به دل او راه نمی یابد، و هیچ گناهی به قلب او خطور نمی کند، و از هجوم حوادث هولناک نگران و مضطرب نمی شود، و مشاغل بزرگ او را از جا بدر نمی برد، و کجا این مرتبه روزی هر کسی باشد؟ بنابراین ترتیب اورادی که ذکر کردیم بر همه مردم لازم است و همه آنها راههای وصول به قرب خداوند می باشند. حق تعالی فرموده است: **قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا (۱)** پس اینان همه هدایت یافتگانند و برخی هدایت بیشتری یافته اند.

در خبر آمده است: «ایمان سیصد و سی و سه طریق است، هر کس بر یکی از این طرق با شهادت خدا را دیدار کند وارد بهشت می شود» (۲) یکی از دانشمندان گفته است ایمان به شمار پیامبران مرسل سیصد و سیزده صفت است. هر مؤمنی که دارای کی از این صفات باشد سالک راه خداست، از این رو طرق مردم اگر چه در عبادت و بندگی مختلف است لیکن همگی پویای صراط مستقیم می باشند. **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ (۳)**، و تفاوت آنها در درجات قرب است نه در اصل آن، و کسی به خداوند مقرب تر است که معرفتش به او بیشتر باشد، و آن که معرفتش به او بیشتر است ناگزیر عبادتش به درگاه او زیادتر می باشد، و کسی که او را بشناسد جز او را بندگی نمی کند. و اصل در اوراد نسبت به همه افراد مداومت است چه مراد از آن دگرگون کردن صفات باطن است و عمل جزئی اثرش کم بلکه نامحسوس است، زیرا آثار بر مجموع عمل مترتب می شود و چنانچه در عقب عملی آثار محسوسی ظاهر نشود و آن عمل بزودی برای دوّمین و سوّمین بار دنبال نگردد

ص: ۵۲۳

۱- (۱۴۶) اسراء/۸۴: بگو هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می کند، پروردگار شما آنها را که راهشان نیکوتر است بهتر می شناسد.

۲- (۱۴۷) ماخذ آن را نیافتم جز در مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۳۶، از روایت ابی یعلی، الکبیر طبرانی نظیر آن.

۳- (۱۴۸) اسراء/۵۷: آنها کسانی هستند که خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می طلبند، وسیله ای هر چه نزدیکتر و به رحمت او امیدوار و از عذاب او بیمناکند. آری همه از عذاب پروردگارت وحشت دارند.

اثر آن بکلی محو شده و از میان می رود. فقیه نیز به همین گونه است چه زمانی فقه در نفس او جای می گیرد که مسائل فقه را زیاد تکرار کند، و اگر شبی در تکرار این مسائل بکوشد و یک هفته یا یک ماه آن را ترک کند سپس باز گردد و شبی دیگر با شدت به تکرار آن مسائل پردازد و پس از آن ترک کند، این تلاش او اثربخش نخواهد بود، لیکن اگر مقدار تلاشهای خود را در این مدت بر شبهای آن به طور متوالی تقسیم می کرد بی شک کوششهای او مؤثر واقع می شد. به همین سبب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

«محبوب ترین اعمال در نزد خداوند آن است که پیوسته تر باشد هر چند اندک باشد» (۱) از عایشه درباره نحوه کار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند گفت: «آن حضرت بر عمل مداومت داشت و چون کاری می کرد آن را ثابت و استوار می فرمود» (۲) از این رو پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خداوند هر کس را به عبادتی عادت دهد و او آن را از روی ملامت ترک کند خداوند بر او خشم خواهد گرفت» (۳) می گویم: از طریق خاصه (شیعه) به سند صحیح از زراره از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «محبوب ترین اعمال در نزد خداوند عملی است که بنده بر آن مداومت کند هر چند اندک باشد» (۴) در خبر صحیح دیگری از آن حضرت نقل شده که بعد از ذکر نوافل شبانه روز فرموده است: «این ها همه مستحب اند و واجب نیستند، همانا ترک کننده واجب کافر است لیکن ترک کننده این ها کافر نیست اما ترک آنها گناه است زیرا مستحب است که هرگاه انسان عمل نیکی انجام دهد بر آن مداومت کند» (۵)

ص: ۵۲۴

۱- (۱۴۹) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲- (۱۵۰) سنن ابو داود، ج ۱، ص ۳۱۵، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۷۱.

۳- (۱۵۱) ریاضه المتعبدین ابن سنی که سند آن را به عایشه می رساند، المغنی.

۴- (۱۵۲) کافی، ج ۲، ص ۸۲، شماره ۲.

۵- (۱۵۳) تهذیب، ج ۲، ص ۱۳۵.

در بیان فضیلت قیام شب و اسبابی که آن را میسر می سازد و چگونگی احیای آن و شبهایی که احیای آنها مستحب است

فضیلت قیام شب:

(۱) اما آیاتی که گویای این فضیلت است قول خداوند متعال است که: **إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ... تا آخر آیه (۱) و نیز: إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ... تا آخر آیه (۲)؛ و نیز: تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ ، (۳) و نیز: أَمَّنْ هُوَ قَائِمٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا (۴)؛ و نیز: وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُدًّا وَ قِيَامًا (۵)؛ و نیز: اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ (۶) در تفسیر آیه اخیر گفته شده مراد قیام شب است که با صبر و بردباری بر آن برای مجاهده با نفس از آن کمک گیرد. اما اخباری که در این باره وارد شده قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که فرموده است: «هر یک از شما که می خوابد شیطان بر موی بالای پیشانی‌اش سه گره می زند و در جای هر گرهی نقش می کند که شب دراز است بخواب، چنانچه او از خواب برخیزد و خداوند را یاد کند یک گره باز می شود، و چون وضو بگیرد، گره دوم و هنگامی که نماز گزارد گره سوم باز می شود، در نتیجه با نشاط و درونی پاکیزه وارد صبح می شود، و اگر برنخیزد با کسالت و آلودگی نفس بامداد خواهد کرد.» (۷)**

ص: ۵۲۵

- ۱- (۱) مزمل/۲۰: همانا پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می خیزید.
- ۲- (۲) مزمل/۶: مسلماً برنامه (عبادت) شبانه پابرجاتر و بااستقامت تر است.
- ۳- (۳) سجده/۱۶: پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود (به پا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند).
- ۴- (۴) زمر/۹: ... یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول و در حال سجده و قیام است.
- ۵- (۵) فرقان/۶۴: آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند.
- ۶- (۶) بقره/۴۵ و ۱۵۳: از صبر و نماز یاری جوید
- ۷- (۷) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۳، صحیح مسلم، سنن ابن ماجه، شماره ۱۳۲۹، نظیر آن، احمد ابو یعلی با الفاظ دیگری، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۶۲.

در خبری آمده است که نزد آن حضرت نام کسی برده شد که تمامی شب را تا بامداد خوابیده بود فرمود: «شیطان در گوش او بول کرده است.» (۱) و نیز در خبر آمده است: «شیطان را دارویی است که وارد بینی می کند و دارویی است که می لیسد و دارویی است که پخش می کند. چون دارو را در بینی بنده ای وارد کند بدخوی می شود، و چون او را بلیسد بدزبان می گردد، و اگر دارویش را پخش کند بنده تا بامداد در خواب فروخواهدرفت.» (۲) و نیز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «دو رکعت نماز که بنده در نیمه شب به جا آورد برای او از دنیا و هر چه در آن است بهتر است، و اگر بیم دشواری بر اتم نبود آن را بر آنان واجب می کردم» (۳) در خبر صحیح از جابر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرموده است: «همانا در شب ساعتی است که هرگاه بنده مسلمان آن را درک کند هر خیری را که از خداوند درخواست کند به او عطا خواهد کرد» (۴) در روایتی آمده است: «هر خیری را که از امور دنیا و آخرت طلب کند. و آن (ساعت) در همه شبهاست» (۵) می گویم: پیش از این گفته شد که این کدام ساعت است.

غزالی می گوید: روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن قدر اقامه نماز شب کرد تا قدمهایش شکاف برداشت. به آن حضرت عرض شد که خداوند گناهان مقدم و مؤخر تو را آمرزیده است، فرمود: «آیا بنده شکر گزار خدا نباشم؟» (۶). از معنای این سخن

ص: ۵۲۶

۱- (۸) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۷، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۳.

۲- (۹) الکبیر طبرانی با اختلاف در الفاظ و در سلسله راویان او حکم بن عبد الملک قرشی می باشد که ضعیف است، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۶۲.

۳- (۱۰) الثواب آدم بن ابی یاس، قیام اللیل محمد بن نصر مروزی از روایت حسان بن عطیه، الفردوس دیلمی از ابن عمر، المغنی.

۴- (۱۱) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۷۵.

۵- (۱۲) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۷۵.

۶- (۱۳) سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۰۵، صحیح بخاری و مسلم مختصر آن، سنن بیهقی، ج ۳، ص ۱۶، کافی، ج ۲، ص ۹۵.

برمی آید که این کنایه از بلندی رتبه آن حضرت است، چه شکر مایه مزید آن است، لَيْسَ شَكَرْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ (۱) و نیز فرموده است: «بر شما باد به قیام شب که آن روش شایستگان پیش از شماست، همانا قیام شب مایه تقرب به درگاه خداوند، کفاره گناهان، برطرف کننده درد از بدن و بازدارنده از گناه است» (۲) و نیز: «هر کسی نماز شب بگزارد و خواب بر او غلبه کند خداوند ثواب نماز شب را برایش می نویسد و خوابش صدقه برای اوست» (۳) و نیز به ابی ذر فرمود: «اگر بخواهی سفر کنی ناگزیر توشه ای برای خود فراهم می سازی، پس برای سفر آخرت چگونه ای؟ آیا تو را به آنچه در آن روز برایت سودمند است آگاه نکنم؟ عرض کرد: آری پدر و مادرم فدایت باد، فرمود: در گرمای سخت برای روز قیامت روزه بدار، و در تاریکی شب برای وحشت قبر دو رکعت نماز بگزار، و برای امور بزرگ حج به جا آور، و به مستمندی صدقه ای بده، یا سخن حقی بگو، و یا از سخن بدی دم فروبند.» (۴) روایت شده است در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردی بود که چون مردم به بستر خواب می رفتند و چشمها می آرمید برمی خاست و نماز می گزارد و قرآن می خواند و می گفت: ای پروردگار من مرا از آتش پناه ده، حال او را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرضه داشتند فرمود: «چون او به کار خود مشغول شود مرا آگاه کنید.» هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را آگاه کردند آمد و گفتار او را شنید، چون صبح شد پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: ای فلان! چرا بهشت را طلب

ص: ۵۲۷

۱- (۱۴) ابراهیم/۷: اگر شکر کنید (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود.

۲- (۱۵) مستدرک، حاکم، ج ۱، ص ۳۰۸، سنن ترمذی، ج ۱۳، ص ۶۴، تهجد ابن ابی الدنیا، صحیح ابن خزیمه، همگی از روایت عبد الله بن صالح کاتب اللیث.

۳- (۱۶) سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۰۳، سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۵۷.

۴- (۱۷) التهجد ابن ابی الدنیا از روایت سري بن مخلد به طور مرسل، و از دی سري را ضعیف شمرده است، المغنی.

نکردی؟» عرض کرد: ای پیامبر! من در آن مقام نیستم و عملم بدان نمی رسد، دیری نگذشت جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرود آمد و عرض کرد: به فلان خبر ده که خداوند او را از آتش پناه داده و به بهشت وارد کرده است. [\(۱\)](#) علی بن ابی الحسن گفته است: یحیی بن زکریا (علیه السلام) از نان جو سیر شد و به خواب رفت تا صبح شد و وردی از او فوت گردید. خداوند به او وحی فرمود: ای یحیی! سرایی بهتر از سرای من یافتی؟ یا همسایه ای بهتر از همسایگی من پیدا کردی، ای یحیی! به عزت و جلالم سوگند اگر بر بهشت آگاهی یابی از اشتیاق به آن بگدازی و جان از کف بدهی، و اگر بر جهنم مطلع شوی پیه تنت آب شود و از چشمت چرک و خون روان گردد، و پس از آن پلاس آهن به تن کنی. «به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کردند: فلانی شب نماز می خواند و چون صبح شود دزدی می کند. فرمود: «نماز او را از کاری که می کند باز خواهد داشت.» [\(۲\)](#) و نیز فرمود: «خدا رحمت کند مردی را که شب برخیزد و نماز گزارد، سپس همسرش را بیدار کند و او نیز نماز به جا آورد و اگر امتناع کند آب بر روی او پاشد، و خدا رحمت کند زنی را که شب برخیزد و نماز به جا آورد سپس شوهرش را بیدار کند و اگر بر نخیزد آب بر رویش پاشد.» [\(۳\)](#) و نیز فرمود: «کسی که شب بیدار شود و زنش را بیدار کند و هر دو تن دو رکعت نماز به جا آورند در زمره کسانی ثبت می شوند که خداوند درباره آنها فرموده است:

وَالَّذَاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ . [\(۴\)](#) و نیز فرموده: «پس از نمازهای واجب افضل نمازها نماز شب است.» [\(۵\)](#)

ص: ۵۲۸

۱- (۱۸) بر ماخذ آن دست نیافتیم.

۲- (۱۹) مسند احمد، الشعب بیهقی، مشکاه المصابیح، ص ۱۱۰، بزاز و رجال او مورد وثوق اند، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۵۸.

۳- (۲۰) سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۰۱، سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۰۵، سنن ابن ماجه، شماره ۱۳۳۶ نظیر آن.

۴- (۲۱) سنن ابن ماجه شماره ۱۳۳۵.

۵- (۲۲) سنن دارمی، ج ۱، ص ۳۶۴.

(۱) می گویم: از طریق خاصه (شیعه) الفقیه روایت کرده است: جبرئیل (علیه السلام) بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرود آمد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «ای جبرئیل مرا موعظه کن». عرض کرد:

«ای محمد هر چه خواهی زندگی کن لیکن خواهی مرد، و آنچه خواهی دوست بدار لیکن از آن جدا خواهی شد، و هر چه خواهی بکن زیرا آن را دیدار خواهی کرد. شرافت مؤمن نماز شب اوست، و عزت او خودداری از آزار مردم است.» (۱) بحر السقا از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «سه چیز از رحمت‌های خداست: نماز شب، افطار روزه دار و دیدار برادران.» (۲) امام موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره قول خداوند متعال: وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ (۳) فرمود: «نماز شب است.» امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «بر شما باد به نماز شب چه آن سنت پیامبر شما، و روش شایستگان پیش از شما و برطرف کننده درد از بدنهای شماست.» (۴) هشام بن سالم از آن حضرت نقل کرده که درباره قول خداوند: إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً (۵) فرمود: «مراد برخاستن انسان از بستر خواب است برای رضای خداوند نه رضایت دیگری.» امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «مردمی که از بستر خواب برمی خیزند بر سه نوعند:

دسته ای به سود آنهاست و به زیان آنها نیست، دسته ای به زیان آنهاست و به سود آنها

ص: ۵۲۹

۱- (۲۳) همان ماخذ، ص ۱۲۴، شماره ۱، اوسط طبرانی، الترغیب، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲- (۲۴) همان ماخذ، ص ۱۲۴، شماره ۲.

۳- (۲۵) حدید/۲۷: ... و رهبانیتی را ابداع کرده بودند که ما بر آنها مقزّر نکرده بودیم گرچه هدفشان خشنودی خدا بود. خبر در الفقیه، ص ۱۲۴، و تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۹.

۴- (۲۶) همان ماخذ، ص ۱۲۴، شماره ۴.

۵- (۲۷) مزمل/۷: مسلما برنامه (عبادت) شب پابرجاتر و بااستقامت تر است.

نیست، و دسته ای نه به زیان آنهاست، و نه به سود آنها، اما دسته ای که به سود آنهاست و به زیانشان نیست آنهايي هستند که از خواب برمی خیزند وضو می گیرند و نماز می گزارند و به ذکر خداوند مشغول می شوند، و این به سود آنهاست نه به زیان آنها اما دسته دوم کسانی هستند که پیوسته در معصیت خداوند بسر می برند، و برخاستن به زیان آنهاست نه به سود آنها. دسته سوم آنهايي هستند که شب را تا صبح بیدار می گذرانند و این نه به زیان آنهاست و نه به سود آنها. (۱) عبد الله بن سنان از آن حضرت درباره قول خداوند: سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ الشُّجُودِ (۲) پرسید فرمود: «آن بیداری شب در نماز است.» فضیل بن یسار از آن حضرت روایت کرده که فرموده است: «خانه هایی که شبها در آنها با تلاوت قرآن نماز گزارده می شود به اهل آسمان روشنی می دهند چنان که ستارگان آسمان به مردم زمین روشنی می بخشند.» (۳) و نیز درباره قول خداوند متعال: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ فرموده است:

«نماز مؤمن در شب، گناه روز او را می زداید.» (۴)

خداوند متعال در کتاب خود امیر مؤمنان (علیه السلام) را به سبب قیام او به نماز شب ستوده و فرموده است: أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ. آناء الليل به معنای ساعات شب است. (۵)

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: «خداوند هر گاه بخواهد مردم زمین را عذاب کند می فرماید: اگر کسانی نبودند که جلال و عظمت مرا دوست می دارند، و مساجد مرا آباد می سازند، و سحر گاهان طلب آمرزش می کنند عذابم را بر آنها فرود می آوردم.» (۶) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «کسی که نمازش در شب بسیار است رخسارش

ص: ۵۳۰

۱- (۲۸) الفقیه، ص ۱۲۴، شماره ۶.

۲- (۲۹) فتح/۲۹: نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، خبر در الفقیه ص ۱۲۵ شماره ۷.

۳- (۳۰) الفقیه، ص ۱۲۵، شماره ۸ تا ۱۵.

۴- (۳۱) الفقیه، ص ۱۲۵، شماره ۸ تا ۱۵.

۵- (۳۲) الفقیه، ص ۱۲۵، شماره ۸ تا ۱۵.

۶- (۳۳) الفقیه، ص ۱۲۵، شماره ۸ تا ۱۵.

در روز نیکوست.» (۱) مردی نزد ابی عبد الله (علیه السلام) آمد و از بینوایی خود شکایت و در این باره به اندازه ای زیاده روی کرد که تصوّر می شد او از گرسنگی در رنج است، امام به او فرمود: «ای فلان، آیا نماز شب می گزاری، آن مرد گفت: آری، امام رو به اصحاب خود کرد و فرمود:

«کسی که مدّعی شود او نماز شب می خواند و روز را گرسنه بسر می برد دروغ گفته است، خداوند متعال با نماز شب قوت روز را ضامن شده است.» (۲) ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «خداوند متعال دوست می دارد کسی را که در میان جمع بدون ناسزاگویی شوخی کند، و در تنهایی بیندیشد، و از عبرتها پند گیرد، و شب را با نماز بسر برد.» (۳) پیامبر (صلی الله علیه و آله) در هنگام وفات به ابی ذرّ فرمود: «ای ابا ذرّ وصیّت پیامبرت را به یاد داشته باش تا از آن سود ببری، کسی که با نماز شب عمرش بسر رسد و بمیرد بهشت برای اوست.» این حدیث طولانی است و آنچه را مورد نیاز بود از آن اخذ کردیم. (۴)

جابر بن اسماعیل از جعفر بن محمد از پدرش (علیه السلام) روایت کرده است: «مردی از علی بن ابی طالب (علیه السلام) دربارهٔ بسر بردن شب با تلاوت قرآن پرسید. آن حضرت فرمود:

مژده می دهم که اگر کسی یک دهم شب را از روی اخلاص برای کسب ثوابهای الهی به نماز بگذراند خداوند به فرشتگانش می فرماید: برای این بنده ام به شمار دانه ها و برگها و درختانی که در شب می رویند و نی ها و برگهای درختان خرما و چراگاهها حسنه بنویسند.

و کسی که یک نهم شب را به نماز بگذراند خداوند ده دعای مستجاب به او عطا می کند، و نامه عملش را به دست راست او می دهد.

کسی که یک هشتم شب را به نماز بگذراند خداوند پاداش اجر شهیدی شکیبا و نیک نفس به او می دهد و شفاعت او را در خانواده اش می پذیرد.

کسی که یک هفتم شب را به نماز بگذراند در روز قیامت که از قبرش بیرون

ص: ۵۳۱

۱- (۳۴) الفقیه، ص ۱۲۵، تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۲- (۳۵) الفقیه، ص ۱۲۵، تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۳- (۳۶) الفقیه، ص ۱۲۵، تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۴- (۳۷) الفقیه، ص ۱۲۵، تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

می آید رخسارش مانند ماه شب چهاردهم است تا آنگاه که با امان داده شدگان از صراط عبور کند.

کسی که یک ششم شب را به نماز بگذراند در زمرة او این (توبه کنندگان) ثبت و گناهان پیشین او آمرزیده می شود.

کسی که یک پنجم شب را به نماز بگذراند در غرفه ابراهیم خلیل (علیه السلام) کنار او خواهد بود.

کسی که یک چهارم شب را به نماز بگذراند در پیشاپیش رستگاران مانند بادوزان از صراط می گذرد و بدون حساب وارد بهشت می شود. کسی که یک سوم شب را به نماز بگذراند هر فرشته ای او را دیدار کند به مقام او در نزد خداوند متعال رشک می برد، و به او گفته می شود: از هر دری از هشت در بهشت که بخواهی وارد شو.

کسی که نیمی از شب را به نماز بگذراند اگر زمین را هفتاد هزار بار پر از طلا کنند و به او بدهند با پاداش او برابری نمی کند، و عمل او در نزد خداوند افضل از آزاد کردن هفتاد برده است که از اولاد اسماعیل باشند.

کسی که دو ثلث شب را به نماز بگذراند به اندازه رمل عالج به او حسنه داده می شود، کمترین حسنه از ده برابر کوه احد بیشتر است. کسی که تمامی شب را به تلاوت کتاب خدا و رکوع و سجود و ذکر بگذراند آن اندازه ثواب به او داده می شود که کمترین آن این است که مانند روزی که از مادر متولد شده از گناهانش بیرون می آید، و به تعداد آنچه خداوند آفریده به او حسنه و به همان اندازه درجه به او داده می شود، و در گورش روشنایی برقرار می کند، و گناه و حسد را از دلش ریشه کن می سازد، و از عذاب قبر پناه داده می شود، و برات بیزاری از آتش دوزخ به او عطا می گردد، و از جمله امان داده شدگان برانگیخته می شود. پروردگار متعال به فرشتگانش می گوید: ای فرشتگان من به بنده ام بنگرید که شب را برای رضای من بیدار بسر می برد، او را در فردوس جای دهید، و برای او صد هزار شهر است که در هر شهری همه آنچه نفس آن را می طلبد و چشم از آن لذت

می برد و به هیچ دلی خطور نکرده موجود است و این ها غیر از کرامات و مزیدات و تقرّبی است که برای او آماده شده است.

(۱)

همو گفته است علاء از محمّد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هیچ بنده ای نیست جز این که در شب یک یا دو بار از خواب بیدار می شود. اگر برخاست از جمله اینان خواهد بود و گرنه شیطان به سراغ او می آید و در گوشش بول می کند. آیا هیچ کس از شما نمی بیند که هنگامی که از خواب برمی خیزد چنانچه شب به عبادت نپرداخته با حالی بهم خورده و سنگین و کسل برخاسته است؟» (۲) حسن صیقل از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «من دشمن می دارم کسی را که قرآن خوانده سپس مقداری از شب را بیدار می گذراند و برای عبادت بر نمی خیزد تا آنگاه که بامداد شود و نماز صبح به جا آورد» (۳) ابو حمزه ثمالی از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرموده است: «هر بنده ای نیت کند که در فلان ساعت (برای عبادت) از خواب برخیزد چون خداوند این نیت او را بداند دو فرشته بر او می گمارد که در همان ساعت او را حرکت داده و بیدار کنند» (۴) عیص بن قاسم از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «هر گاه در نماز خواب بر انسان غلبه کند سر به زمین گذارد و بخوابد چه من بر او بیم دارم که اگر بخواهد بگوید: خداوندا مرا وارد بهشت کن، بگوید: خداوندا مرا وارد دوزخ کن.» (۵) زکریّا نقّاض از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) درباره قول خداوند متعال پرسید که: لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ، فرمود: «از جمله سکرها سکر خواب است» (۶) در کافی به سند حسن از محمد بن مسلم از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که

ص: ۵۳۳

۱- (۳۸) الفقیه، ص ۱۲۵، تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۲- (۳۹) الفقیه، ص ۱۲۶، شماره ۸ تا ۱۲.

۳- (۴۰) الفقیه، ص ۱۲۶، شماره ۸ تا ۱۲.

۴- (۴۱) الفقیه، ص ۱۲۶، شماره ۸ تا ۱۲.

۵- (۴۲) الفقیه، ص ۱۲۶، شماره ۸ تا ۱۲.

۶- (۴۳) الفقیه، ص ۱۲۶، شماره ۸ تا ۱۲.

گفته است: از آن حضرت درباره قول خداوند پرسیدم که: **كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ**، فرمود: «کمی از شبها بود که قیام شب از آنها فوت می شد.» (۱) در خبر صحیح از معاویه بن وهب از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده که گفته است به آن حضرت عرض کردم: مردی که از دوستان تو و از شایستگان آنهاست از آنچه خواب بر سر او می آورد به من شکایت کرده و گفته است: من تصمیم می گیرم نماز شب بخوانم لیکن خواب بر من غلبه می کند تا صبح می شود، و بسا یک یا دو ماه متوالی نمازم را قضا می خوانم و بر زحمت آن شکیبایی می ورزم و گفته است: به خدا سوگند نماز نور چشم من است، راوی می گوید: امام (علیه السلام) به او اجازه نداد که نمازها را در آغاز شب بخواند، و فرمود: «قضای آنها در روز افضل است.» عرض کردم: در میان زنان ما کنیزکان دوشیزه اند که دوستدار خوبی و خوبانند و سعی دارند نماز شب به جا آورند لیکن خواب بر آنها غلبه می کند، و بسا آنها را قضا می کنند و بسا از قضای آنها نیز ناتوانند لیکن می توانند این نمازها را در آغاز شب به جا آورند. امام (علیه السلام) به این زنان اجازه داد که هرگاه ضعیف اند و قضای آنها را هم نمی توانند بگذارند این نمازها را در آغاز شب بخوانند.» (۲)

بیان اسبابی که قیام شب را آسان می کند

(۱) بدان قیام شب بر مردم دشوار است جز بر کسی که با رعایت شرائط ظاهری و باطنی

ص: ۵۳۴

۱- (۴۴) الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۶، شماره ۱۸.

۲- (۴۵) همان ماخذ، ج ۳، ص ۴۴۷، شماره ۲۰، در این روایت جزئی رخصتی وجود دارد، هر چند به طور صریح اجازه داده نشده، و آخر حدیث دارد به این که مقدم داشتن نمازها برای کسی مجاز است که بدانند نمی تواند آنها را قضا کند، و جمع میان اخبار مقتضی همین است. در مدارک ص ۱۲۳ گفته است: عدم جواز مقدم داشتن آنها از نصف شب جز در سفر یا به سبب بیم از غلبه خواب است، و این مذهب اکثر اصحاب ماست، و از زراره بن اعین نقل کرده که مقدم داشتن نمازهای مذکور بر نیمه شب مطلقاً منع شده و بنا بر آنچه ذکر کرده ابن ادریس و علامه در کتاب مختلف خود همین رای را اختیار کرده اند لیکن مورد اعتماد قول اول است و بسا از برخی اخبار مطلقاً جواز مقدم داشتن آنها بر نیمه شب معلوم می شود، و طبق آنچه در مرآة العقول آمده است اصحاب ما تصریح کرده اند که قضای نافله در روز افضل از مقدم داشتن آنها بر نیمه شب است.

که موجب آسان شدن این امر می شود موفق به قیام گردد. اما شرایط ظاهری چهار است:

۱- بسیار نخورد، چه خوردن زیاد سبب نوشیدن آب زیاد و غلبه خواب می شود و در نتیجه برخاستن بر انسان گران می آید. یکی از مشایخ همه شب در کنار سفره می ایستاد و می گفت: ای مریدان زیاد نخورید تا زیاد بیاشامید و زیاد بخوابید و به هنگام مرگ دچار زیان بسیار شوید. این اصلی مهم است که باید معده را از سنگینی طعام سبکبار نگه داشت.

۲- در روز خود را در کارهایی که اعضا و جوارح را خسته و اعصاب را درمانده می کند به رنج نیفکند، چه این نیز سبب بروز خواب است.

۳- قیلوله را در روز ترک نکند، زیرا خواب چاشتگاهی وسیله ای است که از آن برای قیام شب کمک گیرد.

۴- در روز گناه مرتکب نشود، زیرا گناه دل را سخت می کند و میان او و اسباب رحمت حق حایل می شود. مردی به حسن (بصری) گفت: ای ابا سعید! من شب را آسوده می گذرانم و قیام شب را برای نماز دوست می دارم و شبها اسباب وضو را آماده می کنم، سبب چیست که بر نمی خیزم؟ پاسخ داد: گناهانت تو را در بند کرده است.

می گویم؛ این از سخنان امیر مؤمنان (علیه السلام) است. کافی از علی بن نعمان و او از برخی رجال خود روایت کرده که مردی نزد امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) آمد و عرض کرد:

ای امیر مؤمنان من از نماز شب محرومم. امیر مؤمنان (علیه السلام) به او فرمود: «تو مردی هستی که گناهانت تو را در بند کرده است.» (۱) غزالی می گوید: این بدان جهت است که خیر سبب خیر و شر سبب شر می شود، و اندک هر کدام از این دو منجر به بسیار می گردد. از این رو ابو سلیمان دارانی گفته است:

نماز جماعت از کسی فوت نمی شود جز به سبب گناهی که کرده است: و می گفت:

احتلام شب عقوبت و جنابت و دوری از خداوند است.

ص: ۵۳۵

یکی از دانشمندان گفته است: ای بینوا هنگامی که روزه داری بنگر نزد چه کسی و بر چه چیزی افطار می کنی، چه بنده زمانی لقمه ای تناول می کند و همان لقمه دل او را از حالتی که بر آن بوده دگرگون می کند، و دیگر به حالت نخست باز نمی گردد. گناهان همگی دل را سخت می کنند و از قیام شب باز می دارند به ویژه خوردن لقمه حرام که تاثیرش از هر چیز دیگر بیشتر است، همان گونه که لقمه حلال در تصفیه دل و تحریک آن به سمت نیکی مؤثرتر از هر عامل دیگر می باشد، و این امر را که مورد تایید شرع است کسانی که پاس دل نگه می دارند به تجربه می دانند، از این رو یکی از اینان گفته است: بسا خوردن یک لقمه که مانع قیام شبی شده، و بسا یک نگاه که انسان را از تلاوت سوره ای بازداشته است، و بسا بنده طعامی می خورد و یک کاری می کند و همان سبب می شود که یک سال از نماز شب محروم گردد، زیرا همان گونه که نماز انسان را از فحشاء و منکر باز می دارد، فحشاء و منکر نیز انسان را از نماز و کارهای خیر محروم می سازند.

یکی از زندانبانهای دینور گفته است: سی و چند سال زندانبان بودم. هر کسی را در شب دستگیر می کردند از او می پرسیدم آیا نماز عشاء را به جماعت خوانده است یا نه؟ او پاسخ می داد: نه، و این هشدار است بر این که برکت جماعت مانع از ارتکاب فحشاء و منکر است.

شرائط باطنی نیز چهار چیز است: ۱- سلامت دل از کینه مسلمانان و بدعتها و از فضول کارها و افکار دنیوی، چه کسی که همه همتش مصروف تدبیر امور دنیا باشد قیام شب برای او آسان نیست، و اگر هم برخیزد و به نماز ایستد افکارش جز در پی امور دنیایش نبوده و جز به اوهام و وساوس خود نخواهد پرداخت، و درباره این ها گفته اند:

و أنت إذا استيقظت ایضا فنائم. ۴۷

۲- خوف غالب، ملازم دل او بوده و آرزوهایش کوتاه باشد، زیرا هر گاه در

مهالك آخرت و درکات دوزخ بیندیشد خواب از او دور می شود، و پروایش زیاد می گردد چنان که طاوس گفته است: همانا یاد جهنم خواب را از سر عابدان می رباید.

حکایت کرده اند جوانی در بصره به نام صهیب همه شب را نماز می خواند، بانویی که مالک وی بود به او گفت: قیام شبت به کار روزت زیان می رساند. پاسخ داد: هنگامی که صهیب دوزخ را به یاد می آورد خوابش نمی آید. به جوان دیگری که همه شب را با نماز بسر می برد همین را گفتند: پاسخ داد: چون به یاد دوزخ می افتم ترسم شدت می گیرد، و هنگامی که بهشت را به یاد می آورم شوقم افزون می گردد از این رو نمی توانم بخوابم.

ذو النون مصری در این باره اشعار زیر را سروده است:

منع القرآن بوعده و وعیده مقل العیون بلیلها أن تهجعا (۱)

فهموا عن الملك الجلیل کلامه فرقابهم ذلت لکیما تخضعا (۲)

و نیز گفته اند:

یا طویل الرقاد و الغفلات کثره النوم تورث الحسرات (۳)

ان فی القبر ان نزلت الیه لرقادا یطول بعد الممات (۴)

و مهادا ممهدا لک فیه بذنوب عملت او حسنات (۵)

أمنت البیات من ملک الموت و کم نال آمننا بیات (۶)

۳- با شنیدن آیات و اخبار مربوطه، فضیلت نماز شب را بشناسد تا امید و اشتیاق او به ثوابهای آن در دل وی راسخ شود. و شوق و رغبت، او را برای طلب مزید ثواب و وصول به درجات بهشت برانگیزد، چنان که نقل کرده اند یکی از صالحان از جهاد

ص: ۵۳۷

۱- (۴۸) قرآن با وعد و وعید خود چشمها را از خفتن بازداشته است.

۲- (۴۹) گفتار پادشاه بزرگ را فهمیده اند از این رو گردنهایشان نرم شده تا فروتنی کنند.

۳- (۵۰) ای آنکه در خواب و غفلت طولانی بسر میبری، بسیاری خواب حسرت زیاد به بار می آورد.

۴- (۵۱) همانا پس از مردن که در قبر فرود می آیی آنجا خوابی دراز است.

۵- (۵۲) در آنجا از گناهایی که کرده ای یا ثوابها بستری برایت گسترده شده است.

۶- (۵۳) آیا از شیخون فرشته مرگ ایمنی؟ و چه بسیار ایمنانی که او بر آنها شیخون زده است.

بازگشته بود و همسر وی انتظار همخوابگی او را در آن شب داشت لیکن او وارد مسجد شد و پیوسته نماز می خواند تا بامداد شد، همسرش به او گفت: ما مدت‌ها در انتظارت بودیم اکنون که وارد شده ای تا بامداد نماز می خوانی؟ پاسخ داد: به خدا سوگند همه شبها را درباره حوریّه ای از حوریان بهشت می اندیشیدم و خانه و همسر را فراموش کرده بودم از این رو در این شب نیز به سبب شوقی که به آن داشتم در سراسر آن به نماز ایستادم.

۴- محبت خداوند، و این شریف ترین انگیزه هاست، و دیگر ایمان قوی به این که در نماز شب هر چه بگویند در حال راز و نیاز گفتن با خداوند است و او بر آن آگاه می باشد، و در این حال باید شاهد خطورات قلبی خود بود، زیرا آنچه در این موقع از دل او می گذرد خطابهایی از سوی حق تعالی به اوست، برای آن که هرگاه خداوند را دوست بدارد ناگزیر خلوت و مناجات با او را نیز دوست می دارد و از آن لذت می برد، و همین لذت راز و نیاز با دوست او را به طول قیام شب وامی دارد، و نباید وجود این لذت را بعید بداند، زیرا عقل و نقل گواه آن است. اما در مورد گواهی عقل باید حال کسی را در نظر گرفت که شخصی را به سبب جمال او، یا پادشاهی را به سبب بخشش و بذل مال دوست بدارد، روشن است که چگونه از خلوت و مناجات با او لذت می یابد تا آن حدّ که شبها خوابش نمی برد.

اگر گفته شود: انسان از دیدن چهره زیبا لذت می برد و خداوند را نمی توان دید.

پاسخ این است که اگر محبوب زیباروی در پشت پرده یا درون خانه ای تاریک باشد دوست به صرف مجاورت با او لذت می برد بی آن که او را ببیند و طمعی جز آن داشته باشد. و به این خوش دل است که دوستیش را به او اظهار و یاد او را بر زبان جاری می کند و او آن را می شنود، هر چند این ها همه نزد دوستش آشکار باشد.

و نیز اگر گفته شود: دوست در انتظار پاسخ دوست خویش است و از آن لذت می برد در حالی که سخنی از خداوند شنیده نمی شود، پاسخ این است که وی اگر چه می داند که او پاسخ نمی دهد و خاموش می ماند، لیکن همین اندازه که چگونگی حال خود را بر او

عرضه می دارد و راز خویش را برایش فاش می سازد، لذت می برد، در حالی که صاحبان یقین آنچه در اثنای مناجات به دل آنها خطور می کند آن را از خدا می دانند و به گوش دل می شنوند، و از آن لذت می برند، چنان که آن کس که با پادشاه خلوت می کند و حاجات خود را در تاریکی شب به او عرضه می دارد از آمیدی که به احسان و بخشش او دارد لذت می برد در حالی که امید به حق تعالی صادق تر و آنچه نزد اوست پایدارتر و از آنچه دیگران دارند سودمندتر است، در این صورت چگونه ممکن است از عرض حاجات خود بر او متلذذ نشود.

اما نقل: حالات شب زنده داران گواه آن است که از قیام شب لذت می برند و آن را کوتاه می شمارند همان گونه که دوست شب وصال با محبوب خود را کوتاه می شمرد. تا آنجا که به یکی از اینان گفتند: با شب چگونه ای؟ پاسخ داد: هرگز ندیدم چهره اش را به من بنمایاند، چه هنوز من او را ندیده ام باز می گردد. دیگری گفته است: من و شب مانند دو اسب مسابقه ایم، گاهی شب با رسیدن بامداد بر من سبقت می گیرد، و گاهی مرا از تفکر باز می دارد.

از یکی از اینان پرسیدند: شب بر تو چگونه است؟ پاسخ داد: ساعتی است که من در آن، میان دو حالت: چون بیاید به تاریکی او خوشحالم و چون صبح شود غمناکم و هرگز شادی من بدو کامل نشده است.

علی بن بکار گفته است: چهل سال است مرا هیچ چیزی غمگین نمی کند جز طلوع صبح.

فضیل بن عیاض گفته است: هنگامی که خورشید غروب می کند به تاریکی شب شاد می شوم تا بتوانم با پروردگارم خلوت کنم، و چون طلوع می کند غمگین می شوم چه مردم بر من وارد می شوند.

ابو سلیمان دارانی گفته است: شب زنده داران از شب خود بیشتر لذت می برند تا اهل لهو از عیش و نوش خود، و اگر شب نبود من ماندن در دنیا را دوست نمی داشتم.

و نیز گفته است: اگر حق تعالی لذتی را که شب زنده داران از شب می برند عوض ثواب اعمال آنها قرار دهد این عوض از اعمال آنها بیشتر خواهد بود.

یکی از دانشمندان گفته است: در دنیا وقتی نیست که شبیه نعمتهای بهشتیان باشد جز آنچه اهل طاعت در شب از مناجات با پروردگار در دل خود می یابند.

دانشمند دیگری گفته است: لذت مناجات از دنیا نیست، از بهشت است که خداوند آن را برای دوستانش قرار داده است، و دیگران از آن بی بهره اند.

ابن منکدر گفته است: از لذات دنیا جز سه چیز باقی نمانده است: نماز شب، دیدار برادران و نماز جماعت.

یکی از عرفا گفته است: خداوند در سحرها به دلهای بیداران نظر و آنها را پرنور می کند، و فوایدی به دلهای آنان می رسد و پیوسته کسب نور می کنند، سپس از آنچه حاصل می کنند از قلوب آنها در دلهای غافلان پخش می شود.

یکی از عالمان پیشین گفته است: خداوند سبحان به یکی از صدیقان وحی فرمود که مرا از میان بندگانم بندگانی است که مرا دوست می دارند، من هم آنها را دوست می دارم، مشتاق من هستند، من هم مشتاق آنانم، مرا یاد می کنند. من هم آنها را یاد می کنم، مرا در نظر دارند. من هم آنها را در نظر دارم، اگر راه آنها را دنبال کنی تو را دوست می دارم، و اگر از آن منحرف شوی تو را دشمن خواهم داشت. عرض کرد: ای پروردگار من نشانه آنان چیست؟ فرمود: در روز سایه ها را رعایت می کنند همان گونه که شبان گوسفندان را رعایت می کند (۱)، و به غروب آفتاب چنان مشتاقند که پرنده به آشیانه خود اشتیاق دارد، هنگامی که شب می شود و تاریکی همه جا را فرا می گیرد و هر دوستی با دوست خود خلوت می کند آنان به پا می خیزند، و پیشانی بر زمین می نهند و با من راز و نیاز می گویند، و نعمتهای مرا سپاسگزاری می کنند. برخی از آنان فریاد می زنند، برخی گریه می کنند، بعضی آه می کشند، و بعضی شکوه می کنند. و آنچه را به خاطر من

ص: ۵۴۰

۱- (۵۴) یعنی: برای گزاردن اوراد مراقب حرکات سایه ها و گذشتن لحظات هستند.

تحمل می کنند می بینم، و آنچه را به سبب دوستی من شکوه دارند می شنوم. نخستین چیزی که به آنان می دهم این است که از نور خود در دل‌های آنها می افکنم در نتیجه آنها از من خبر می دهند چنان که من از آنها خبر می دهم. دوّم آن که اگر هفت آسمان و زمین و آنچه در آن است در ترازوی آنها باشد من آنها را برای آنان اندک می شمارم. سوّم آن که روی خود را به سوی آنها معطوف می کنم، و آیا هیچ کس می داند که توجّه من به هر کس معطوف شد می خواهم به او چه دهم؟ مالک بن دینار گفته است: هنگامی که بنده برمی خیزد و نماز شب به جا می آورد خداوند به او نزدیک می شود، و گفته است: اعتقاد پیشینان این بود که رقت و حلاوت و انواری که در دل خود می یابند به سبب نزدیک بودن پروردگار به دل‌های ایشان است. و این امر را راز و تحقیقی است که به خواست خداوند در کتاب «محبّت» به آن خواهیم کرد.

در خبر آمده که خداوند می فرماید: ای بنده من! منم آن خدایی که به دل تو نزدیک شدم، و در غیب نور مرا مشاهده کردی. یکی از مریدان نزد استاد خود از بسیاری بیداری شب شکایت کرد و چاره ای خواست که خواب بر او غلبه کند، استاد به او گفت: ای پسرک من خدا را در شب و روز بخششهایی است که شامل دل‌های بیدار می شود و دل‌های خفته از آن محروم می مانند، خود را در معرض این عطایا قرار ده، گفت: ای استاد، با این سخن کاری کردی که نه شب بخوابم و نه روز. و بدان امید به این عطایا در شب قوی تر است زیرا در قیام شب صفای دل و فراغ از مشاغل وجود دارد.

در خبر صحیح از جابر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمده که فرموده است: «در شب ساعتی است که بنده مسلمان آن را درک نمی کند جز این که در آن هر خیری از خدا بخواهد آن را به او می دهد» (۱) در روایت دیگری آمده است: «هر خیری را برای امر دنیا و آخرت درخواست کند

ص: ۵۴۱

۱- (۵۵) صحیح مسلم، ج ۰، ص ۱۷۵، این حدیث پیش از این نیز ذکر شده است.

خداوند به او می دهد، و این ساعت در همه شبهاست» (۱) و مطلوب شب زنده داران همان ساعت است، و آن به طور نامعین در همه شبهاست چنان که شب قدر در ماه رمضان و ساعتی از روز جمعه زمان عطایای مذکور است.

می گویم: حمد خدا را که به یمن تعالیم علمای اهل بیت (علیه السلام) این ساعت در نزد ما (شیعه) معلوم است و آن طبق آنچه در احادیث آنها آمده چهارمین سدس شب است، لیکن سنّیان از برکات این گونه احادیث محرومند.

بیان طریق تقسیم اجزای شب

اشاره

(۱) بدان احیای شب از نظر مقدار دارای هفت مرتبه است.

اول: احیای همه شب است

(۲) و این کار اقویاست که خود را وقف عبادت خدا کرده اند، و از مناجات با او لذت می برند، و غذای جان و مایه حیات دلهای آنها گردیده است. از این رو از طول قیام شب رنج نمی برند و خواب خود را در روز که وقت مشغولیت و سرگرمی مردم است قرار می دهند، و این روش گروهی از پیشینیان ما بوده که با وضوی نماز عشاء نماز صبح را به جا می آوردند.

ابو طالب مکی حکایت کرده که از چهل تن از تابعین به طور متواتر و مشهور حکایت شده که در میان ایشان کسانی بودند که چهل سال بر این روش مداومت کرده بودند.

می گویم: آنچه از طریقه اهل بیت (علیه السلام) آشکار می شود این است که آن شیوه پسندیده ای نیست و متضمن زیاده روی و برتری جویی بر روش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در عبادت است، و به گمان من آنچه غزالی ذکر کرده صرف فرض و پندار بوده و هرگز وقوع نیافته است، چه خداوند متعال فرموده است؛ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا، (۲) و نیز:

ص: ۵۴۲

۱- (۵۶) صحیح مسلم، ج ۰، ص ۱۷۵، این حدیث پیش از این نیز ذکر شده است.

۲- (۵۷) انعام/۹۶:.... و شب را مایه آرامش قرار داده است.

لَيْتَسَيَكُونُوا فِيهِ (۱)، و جز این ها که در مقام امتنان بیان شده است، و اگر هم این گفته را صحیح بشماریم عمل تابعین حجت نیست، به ویژه به انفاقی که در اکثر آنها وجود داشته است.

غزالی می گوید:

دوم: اینکه نیمه شب به پاخیزد،

(۱) و شمار کسانی از پیشینیان که بر این امر مواظبت داشته اند بی شمار است، و در آن بهترین راه این است که در ثلث اول شب و سدس آخر آن بخوابد تا قیام او در میانه شب واقع شود و این افضل است.

می گویم: همان گونه که مکرر ذکر شده و دانسته ایم خوابیدن آخر شب از نظر اهل بیت (علیه السلام) کراهت دارد، و چگونه چنین نباشد و حال آنکه خداوند استغفارکنندگان در سحرگاهان را ستوده است، و مورد اتفاق است که سحر کمی پیش از طلوع فجر می باشد، اما مخالفان از امثال این گونه خیرات محرومند.

غزالی می گوید:

سوم: اینکه یک ثلث از شب را قیام کند،

(۲) در این صورت باید نصف اول و سدس آخر شب را بخوابد، و بطور کلی خوابیدن آخر شب پسندیده است، زیرا خواب آلودگی بامداد را برطرف می کند و پیشینیان از این حالت کراهت داشتند، همچنین زردی چهره و شهرت به آن را تقلیل می دهد، چه اگر بیشتر شب را بیدار باشد و سحرگاهان بخوابد زردی رخسار و خواب آلودگی کم می شود.

عایشه گفته است: «چون پیامبر در آخر شب نماز وتر را به جا می آورد اگر نیازی به زناش داشت به آنها نزدیک می شد و گرنه بر روی مصلائی خود بر پهلو دراز می کشید تا بلال می آمد و اذان نماز می گفت.» (۲)

ص: ۵۴۳

۱- (۵۸) یونس/۶۷...تا در آن آرامش بیابید.

۲- (۵۹) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۶۷ نظیر آن، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۹، سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۳۰، سنن بیهقی، ج ۳، ص ۷، و ص ۴۶، با اختلاف در الفاظ.

و نیز عایشه گفته است: «من در سحرگاه همواره او را خوابیده می‌یافتم». (۱) تا آنجا که برخی از پیشینیان گفته‌اند: کمی پیش از صبح خوابیدن سنت است، و خفتن در این وقت سبب مکاشفه و مشاهدهٔ ماورای حجابهای غیب است و این اختصاص به ارباب قلوب دارد، و مایه استراحتی است که در به جا آوردن نخستین اوراد روز کمک می‌کند.

می‌گوییم: با دراز کشیدن بر پهلو هر چند توأم با خواب نباشد استراحت حاصل می‌شود و استحباب و تاکید آن را در مذهب اهل بیت (علیه السلام) دانسته‌ای، اگر چه در این استراحت خوابیدن نیست لیکن در آن ذکر می‌گوید. و در آفرینش آسمانها و زمین فکر می‌کند، چنان که استحباب تلاوت آیات پنجگانه سوره آل عمران در آن وقت، دلالت بر این مطلب دارد. و نیز قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرموده است: «وای بر کسی که میان دو فک خود آن را بچود و در آن نیندیشد» (۲)؛ دلیل دیگری بر آن است، سخن عایشه را که گفته است: «... و گرنه بر پهلو دراز می‌کشید» و قول دیگر او را که: «در سحرگاه همواره او را خوابیده می‌یافتم» اگر راست باشند، باید بر آنچه ذکر کردیم حمل و توجیه کرد، نظیر آن حدیثی است که از طریق همانها وارد شده که: «نماز خوابیده نصف ثواب نشسته را دارد». (۳) تهذیب به سند خود از امام هادی (علیه السلام) روایت کرده که فرموده است: «از خوابیدن میان نماز شب و نماز فجر پرهیز لیکن دراز کشیدن بر پهلو بدون خوابیدن اشکالی ندارد، چه کسی که در این وقت می‌خوابد بر نمازهایی که پیش از آن خوانده است ستوده نمی‌شود». (۴)

ص: ۵۴۴

۱- (۶۰) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۶۸، سنن ابو داود، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲- (۶۱) ابن مردویه در تفسیر سوره روم از روایت ابی جناب از عطا از عایشه، الکافی الشاف فی تخریج احادیث الکشاف ذیل آیات سوره آل عمران.

۳- (۶۲) سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۲۳، از حدیث عبد الله بن عمرو، ص ۲۲۴، از حدیث عمران بن حصین، سنن ابن داود، ج ۱، ص ۲۱۸.

۴- (۶۳) همان ماخذ، ج ۱، ص ۱۷۴.

از امام صادق (علیه السلام) پرسش شد: نماز شب را در چه هنگام به جا آورم؟ فرمود:

«آخر شب آن را به جا آور.» (۱) اما برطرف شدن خواب آلودگی و زردی چهره روشن است که به خوابیدن در وقت خاصی و بیدار ماندن در وقت دیگر اختصاص ندارد، زیرا سبب این ها کثرت بیدار خوابی است و آنچه آنها را برطرف می کند کم کردن آن است. برای دارنده این مرتبه افضل این است که در سدس چهارم و سدس ششم برخیزد تا بتواند برکات ساعت معهود و وقت سحر را درک کند، و اگر بر او دشوار است که این دو وقت را مشخص و جدا از هم ادراک کند باید ثلث آخر شب برخیزد.

غزالی می گوید:

چهارم: در سدس یا خمس شب برای نماز قیام کند،

(۱) و افضل این است که نماز شب را در نصف آخر شب و پیش از سدس اخیر به جا آورد.

می گویم: آنچه در این مورد لازم بوده دانسته ای اکنون حکم این مرتبه را با حکم مرتبه پیش آن قیاس کن.

پنجم: مقدار و اندازه وقت را رعایت نکند،

(۲) چه این امر تنها برای پیامبری میسر است که به او وحی می شود و یا کسی که منازل ماه را بشناسد. از این رو باید کسی را بگمارد که مراقب وقت باشد و در موقع خود او را بیدار کند، و بسا در شبهای ابری دچار اضطراب و نگرانی شود در این صورت باید از آغاز شب تا آنگاه که خواب بر او غلبه کند قیام داشته باشد، و چون از خواب بیدار شود به پا خیزد و به عبادت پردازد، سپس هنگامی که خواب بر او غالب شود بخوابد. با این ترتیب در یک شب دو خواب و دو قیام خواهد داشت. روش مذکور از دشواریهای قیام شب و از سخت ترین و با فضیلت ترین اعمال آن است. و این روش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و طریقه اصحاب با عزم و استقامت او و شیوه گروهی از تابعین بوده است. یکی از پیشینیان می گفته است: این

ص: ۵۴۵

نخستین خواب است، اگر بیدار شوم و دوباره به خواب باز گردم خداوند چشمان مرا هرگز خواب ندهد. اما قیام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در شب از حیث مقدار یکسان نبود، گاهی در نیمه شب و یا در ثلث یا دو ثلث یا سدس از شب گذشته برمی خاست. و از این حیث شبها مختلف بود، دلیل این امر قول خداوند متعال است که در دو جا از سوره مزمل فرموده است: **إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ (۱)**، و نزدیک به دو ثلث شب، نصف آن و نصف سدس آن است (۲)، و اگر: «نصفه و ثلثه» به کسر خوانده شود نصف دو ثلث و ثلث شب است، و این قریب ثلث و ربع آن است، و اگر به نصب خوانده شود نیمه شب و ثلث آن خواهد بود. عایشه گفته است:

«پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگامی که صدای خروس را می شنید برمی خاست.» (۳). و این سدس شب و کمتر از آن است.

چند تن از راویان روایت کرده و هر کدام گفته اند: نماز شب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در سفر زیر نظر گرفتم، آن حضرت پس از نماز عشاء مدتی خوابید سپس بیدار شد و به افق نگریست و گفت: ربنا ما خلقت هذا باطلا... تا إِنَّكَ لا تخلف الميعاد. پس از آن از بستر خود مسواکی بیرون آورد و مسواک کرد، سپس وضو گرفت و به نماز ایستاد تا آن حد که گمان کردم به اندازه ای که خوابیده نماز گزارده است. پس از آن بر پهلو دراز کشید به قدری که تصوّر کردم به اندازه ای که نماز گزارده دراز کشیده است، سپس بیدار شد و آنچه را در بار اوّل گفته و انجام داده بود گفت و انجام داد. (۴)

می گویم: ما روایاتی را که از طریق صحیح و حسن از امام صادق (علیه السلام) درباره

ص: ۵۴۶

۱- (۶۵) مزمل/۲۰: پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می خیزید.

۲- (۶۶) در احیاء العلوم چنین آمده است: «کأنه نصف سدسه».

۳- (۶۷) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۶۷، سنن ابو داود نظیر آن، ص ۳۰۳.

۴- (۶۸) زوائد المسند، عبد الله بن احمد، الکبیر طبرانی، الکنی حاکم، معجم الصحاحه بغوی از صفوان بن معطل سلمی با اختلاف در الفاظ، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۱۰، معالم التنزیل بغوی در ذیل این آیات با الفاظ دیگری از ابن عباس.

برخاستن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در شب و کیفیت و نمازها و خواب آن حضرت نقل شده ذکر کرده ایم و نیازی به تکرار آنها نیست.

ششم: این کمترین مراتب است،

(۱) و دست کم باید به مقداری که بتواند چهار یا دو رکعت نماز بگذارد از جا برخیزد، و اگر تحصیل طهارت برایش ممکن نباشد مدتی روبه قبله بنشیند و به ذکر و دعا مشغول باشد، در این صورت خداوند به او ترحم و تفضل می کند و نامش در زمره نمازگزاران شب ثبت خواهد شد. در اخبار آمده است: «نماز شب بگزار هر چند به مدت دوشیدن یک گوسفند باشد.» (۱) می گویم: در تهذیب به سند صحیح از معاویه بن وهب از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که گفته است: شنیدم می فرمود: «آیا کسی از شما خشنود نمی شود از این که پیش از صبح برخیزد و نماز وتر و دو رکعت نماز فجر را به جا آورد تا ثواب نماز شب برایش نوشته شود؟» (۲) چنان که از اخبار دیگر استفاده می شود مراد از وتر دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر است، و مقصود یک رکعت بعد از نماز شفع نیست چنان که در عبارات متأخرین اصحاب ما دیده می شود.

غزالی می گوید: این طریقه تقسیم اوقات بود، و مرید باید برای خود آنچه را آسان تر است اختیار کند. هرگاه قیام نیمه شب برایش ممکن نباشد احیای ما بین نمازهای مغرب و عشاء و وردی را که پس از نماز عشاء است نباید ترک کند.

می گویم: دانسته ای که این ورد از نظر ما (شیعه) ساقط است و مختار ما از نیمه شب به بعد است.

غزالی می گوید: سپس سحرگاه پیش از صبح برخیزد، تا در هنگامی که صبح طلوع می کند خوابیده نبوده و در هر دو طرف شب بیدار باشد، و این مرتبه هفتم است، هرگاه

ص: ۵۴۷

۱- (۶۹) اوسط طبرانی با اختلاف الفاظ، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲- (۷۰) همان ماخذ، ج ۱، ص ۲۳۳.

نظر بر مقدار وقت باشد اهمیت این مراتب بر حسب درازی و کوتاهی وقت آنها خواهد بود، اما در مرتبه پنجم و هفتم نظر در مقدار وقت آنها نیست و در نتیجه تقدّم و تاخّر آنها بر اساس ترتیب مذکور نخواهد بود، زیرا وقت مرتبه هفتم کمتر از آنچه در مرتبه ششم ذکر کردیم نبوده و وقت مرتبه پنجم از مرتبه چهارم نیز کمتر نیست.

بیان شبها و روزهای با فضیلت

(۱) بدان شبهایی که فضیلت آنها زیاد است و احیای آنها تاکید شده در سراسر سال پانزده شب است. و مرید نباید از آنها غافل بماند، چه این شبها موسم خیرات و موعد تجارت برای آخرت است. هرگاه بازرگان از موسم تجارت بی خبر ماند سودی نخواهد برد و اگر مرید از فضائل این اوقات غفلت ورزد رستگار نخواهد شد.

می‌گوییم: این شبها از نظر ما شبهایی است که گمان شب قدر به آنها می‌رود مانند سه شب فرد از ماه رمضان یعنی شبهای نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم به ویژه شب بیست و سوم و نیز چهار شب از شبهای سال که در روایت زیر نام برده شده‌اند.

اصحاب ما از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت کرده‌اند که آن حضرت دوست داشت در چهار شب از سال خود را وقف عبادت خدا کند و آنها عبارتند از شب اول ماه رجب، شب نیمه شعبان، شب عید فطر، و شب عید قربان. (۱)

از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرموده است: «کسی که شبهای دو عید فطر و عید قربان را احیاء بدارد روزی که دلها می‌میرند دل او نخواهد مرد.» (۲) در این شبها اعمال مخصوص و نمازهایی وارد شده که در محلّ خود ذکر گردیده است.

شهید (ثانی) گفته است: فضیلت احیای شب با بیداری قسمت بیشتر شب به دست

ص: ۵۴۸

۱- (۷۱) مصباح المتّهجد، شیخ طوسی، ص ۴۵.

۲- (۷۲) ثواب الاعمال صدوق، ص ۷۵؛ المسند الکبیر طبرانی با سندی ضعیف از عباد، الجامع الصغیر باب میم.

می آید، زیرا اکثر هر چیزی به منزله تمام آن است.

از ابن عباس نقل شده که احیای شب، گزاردن نماز عشاء در جماعت است، شاید این عمل به منزله احیای زمان بین دو نماز مغرب و عشاء باشد.

اما روزهای با فضیلتی که مستحب است اوراد در آنها ادامه داشته باشد پیش از این در کتاب «اسرار روزه» ذکر شده و نیازی به تکرار نیست.

این پایان کتاب «ترتیب اوراد و تفصیل احیای شب» است و با اتمام آن بخش عبادات المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء به آخر می رسد، و به خواست خدا در دنبال آن «بخش عادات از کتاب اکل» خواهد آمد.

و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصّلاه علی محمد و آله.

ص: ۵۴۹

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

